





اشارات دانشگاه تهران

۶۱۵

# تایخ ملل قدیم آسیای غربی

سومر - آکاد - بابل - آشور - هوری - میثاقی - هانی - کتمان - فلسطین

سوریه - فنیقی - اسرائیل - بابل جدید - لیدی

از آغاز تاروی کار آمدن پارسها

تألیف

دکتر احمد بهمنش  
استاد دانشگاه تهران

با ۸۶ نقشه و ۳۱ گراور و ۱۶ تصویر خارج متن

تهران

۱۳۳۹

# انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۶۱۵

گنجینه تاریخ و تمدن

شماره ۷



تهران ۱۳۴۷

# تایخ ملل قدیم آسیای غربی

سومر - آکاد - بابل - آشور - هوری - میتانی - هاتی - کنعانی - فلسطین  
سوریه - فنیقی - اسرائیل - بابل جدید - لیدی

از آغاز تا روی کار آمدن پارس‌ها

با ۸ نقشه و ۳۱ گراور و ۱۶ تصویر خارج متن

تألیف

استاد دانشگاه تهران

چاپ اول ۱۳۳۷

چاپ دوم ۱۳۳۹

### شمارهٔ مسلسل ۱۲۸۹

چاپ سوم این کتاب در یک هزار نسخه در خرداد ماه ۱۳۴۷

بطریق افست در چاپخانهٔ دانشگاه تهران تمام شد

حق طبع این کتاب تا سه سال در انحصار دانشگاه تهران

و مسئولیت صحت مطالب آن بامؤلف است

بها : ۹۳۰ ریال

بنام خدا

## مقدمه

در مقدمه تاریخ مصروعده داده بودم که اگر توفیق نصیب شود دروس مربوط بتاریخ قدیم ملل شرق را بصورت کتاب منتشر سازم تا باین ترتیب، مخصوصاً متونی بزبان فارسی برای مطالعه دانشجویان فراهم باشد، اکنون که بطبع و نشر کتاب حاضر توفیق یافته‌ام شکر خدای بزرگ را بجای می‌آورم و از دانشگاه تهران که وسیله انتشار این آثار است صمیمانه سپاسگزاری میکنم. خدمتی که دانشگاه از این راه بیسط و ترویج علوم جدید میان پارسی زبانان میکند، با در نظر گرفتن موانع ومشکلات روز افزون، شایسته تقدیر ومورد توجه وتحسین میباشد وهمه مردم این کشور، مستقیم وغیر مستقیم، توفیق این مؤسسه بزرگ علمی را خواستارند.

\*\*\*

موضوع تهیه کتاب برای دانشجویان دانشکده‌ها باید در درجه اول اهمیت باشد و در رشته‌های ادبی مخصوصاً هرچه کتاب داشته باشیم وسیله پیشرفت دانشجویان را بهتر فراهم ساخته‌ایم.

محصلی که در دبیرستان، کارش منحصرأ فرا گرفتن برنامه معین ومحدودی بود ونظریات معلم خود را بی چون و چرا می‌پذیرفت، در دانشکده با طرز کار جدیدی مواجه میشود، در اینجا برای فرا گرفتن برنامه مفصلی که بعهده دارد، شخصاً نیز بتحقیق وتجسس خواهد پرداخت وبگفته‌های استاد در کلاس درس اکتفا نخواهد کرد، وی باید کتب ومقالات مختلف را خود نیز بررسی کند وروش تحقیق ودآوری را در رشته‌ای که انتخاب کرده است بیاموزد. در این کار، استاد راهنمای او خواهد بود و برای مزید اطمینان، دانشجو باید از نظر استاد ونتیجه مطالعات وتحقیقات او استفاده کند.

وسيله کار دانشجو در دانشکده کتاب و مطالعات شخصی او است، کتابی که از طرف استاد فن تنظیم میشود مصاحب صادقی است که هدایت دانشجورا صمیمانه و بالحنی قاطع و اطمینان بخش بعهده میگیرد و کار او را در تماس با مجموعه های متعدد و آثار فراوان نویسندگان قدیم و جدید تسهیل میکند، بنابراین اگر دانشجو خود در راه تحقیق افتاد و معلومات لازم را فرا گرفت قسمتی از کلاس درس را میتوان بی بحث و انتقاد آزاد و تحلیل و تجزیه آراء دانشمندان و محققین اختصاص داد و میزان اطلاعات و طرز کار هر دانشجورا که بصورت گفتار و رساله تهیه میشود بنحوشایسته ای سنجید؛ این عمل در حل مشکل امتحانات و تشریفات رسمی آن نیز بی تردید مؤثر خواهد بود، باین ترتیب بجای آنکه محفوظات شب قبل، اساس امتحانات باشد، قدرت او در شرح و تفسیر متون و مقالاتی که شخصاً با مراجعه بکتابهای مختلف تهیه کرده و همچنین استعدادی که در طرح و تنظیم اصول مسائل مهم تاریخی نشان میدهد ملاک تشخیص قابلیت و لیاقت او خواهد بود.



کسانی که با تاریخ سروکار دارند بخوبی واقفند که تاریخ و ملل قدیم مشرق، مللی که بنیان گذار تمدن کنونی جهان بوده اند، تا این اواخر چقدر پیچیده و تاریک بود، منابعی که در این باره اطلاعاتی بدست میداد منحصر بنوشته های مورخین یونانی و تورات بود که همه ناقص و جنبه افسانه ای یا مذهبی داشتند ولی از روزی که دانشمندان خارجی مشغول حفاریاتی در بین النهرین شدند سستی و نادرستی گفته های مورخین قدیم بتحقیق پیوست و با توسعه کاوشهای زیرزمینی، توسط مؤسسات علمی اروپائی و امریکائی، پرده ابهام از تاریخ گذشته این ملتها برطرف شد. کتاب حاضر شرح بسیار مختصری است از نتیجه مطالعاتی که تا کنون درباره تاریخ ملل قدیم مشرق بعمل آمده؛

حمله اسکندر با آنکه ظاهراً بحیات سیاسی ملل قدیم آسیای غربی خاتمه داد، مع ذلک تمدنی که بدست سومریان پی ریزی شده و بوسیله بابلیها توسعه یافته بود، مدتها پس از انهدام امپراطوری پارسها همچنان باقی ماند و در قسمت مذهبی مخصوصاً، رخشندگی و جلوه قدیم خود را تا اوان ظهور مسیح حفظ کرد.

شهرت و شکوه بابل، شهری که از طرف حمورابی پیاپی تختی انتخاب و بوسیله

## ج

نبو کود نصر ترمیم و احیا شده بود، اسکندر را بر آن داشت که همان شهر را پایتختی برگزیند و حتی بتعمیر و تجدید بنای معبد مردوک اقدام کند. این معبد و سایر عبادتگاههای بابل، چنانکه میدانیم، هنگام اردو کشی خشایارشا برای سرکوبی یاغیان بابلی، بصورت ویرانه‌ای در آمد و ستایش اهورامزدا، خدای یکتا و بزرگ پارسیان در آن حدود معمول شده بود، هنگامی که سلوکیها، در شهر سلوکیه، (نزدیک بغداد، کنار دجله) دولتی تشکیل دادند آزادی طرفداران مذهب قدیم تاحسی تأمین شد و ستایش مردوک و سایر خدایان بابلی در بابل و بوریسیا و اوروک و سیپار رواج گرفت ولی نفوذ تمدن یونانی هم از این تاریخ در شتون مختلف زندگی آنها محسوس بود (استفاده از اسامی، نمایشگاهها و مسکوک نقره یونانی- ضمناً مهرهای استوانه‌ای در این دوره بکلی از بین رفت و مهرهای مسطح بانصاویر یونانی مرسوم گشت).

بهر حال «ملل قدیم مشرق» مخصوصاً از آن جهت که سیاست جهاننداری و تمدن و فرهنگ قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند اهمیت شایانی در تاریخ جهانی دارند؛ تاریخ این ملت‌ها که باقییله آغاز و بامپراطوری انجام پذیرفته، در طول سه هزار سال عمر خود، دائم در تحول و تکامل بود و مساعی و تجربیات آنها در زمینه فرهنگ و سیاست مورد استفاده یونان و رم قرار گرفت.

از لحاظ سیاسی، طرز اداره شهرها، (شهرهای سلطنتی)، بهمان نحو که در سومر و آکاد و فنیقی مرسوم بود، در مغرب تقلید شد و اساس زندگی سیاسی در یونان و رم قرار گرفت (با این تفاوت که در مشرق، مردم بطور مستقیم و مؤثر، حق شرکت در اداره امور نداشتند)، دو نوع حکومت دیگر مشرق، یعنی حکومت سلطنتی و امپراطوری، نفوذ و هواخواه بیشتری در دنیای مغرب داشت؛ حکومت سلطنتی که در شرق بوجود آمده بود با اشکال مختلف در مجامع یونانی مورد تقلید واقع شد: حکومت جباری که بوسیله ژیزس در لیدی ایجاد شد و همچنین حکومت سلطنتی، مخصوصاً از قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد طرفدارانی در یونان داشت، هرودوت و یک قرن پس از او گزنفن این طرز حکومت را ستوده‌اند و بعد از پیروزی



اسکندر، حکومت‌های هلنی، سازمان‌های اداری خود را بطرز حکومت‌های شرقی تنظیم کردند؛ حکومت امپراطوری هم بطریقی که بدست پارسها بوجود آمده بود، مستقیماً در ایجاد دو امپراطوری بزرگ غرب، یعنی امپراطوری اسکندر که دنباله امپراطوری هخامنشی در دنیای مشرق بود، و امپراطوری رم، تأثیر کرد.

از لحاظ مادی، تمدن شرق، که از طرفی بوسیله هیتی‌ها و لیدی‌ها و از طرف دیگر بدست فنیقی‌ها بمغرب منتقل شده بود تأثیر شایانی در توسعه و تکامل تمدن داشت، طرق مختلف کشاورزی و بهره‌برداری از زمین را مردم یونان و رم از تجارب چند هزار ساله مصریان آموختند، رموز زندگی صنعتی از سومر و بابل بآنها منتقل شد، سکه زدن را از مردم لیدی و تجارتهای بزرگ دریائی و خشکی را از پارسها و فنیقی‌ها فرا گرفتند.

از نظر اخلاقی نیز نفوذ تمدن شرق در زندگی مردم مغرب بخوبی نمایان بود؛ مسأله حیات پس از مرگ و جاودان بودن روح که از عقاید مصریان قدیم بود و یکتاپرستی که نخستین بار بوسیله بنی اسرائیل در شرق ظهور کرد، در تعلیمات مسیح مورد توجه قرار گرفت و ستایش مهر که رب النوع مخصوص پارسیان بود، در رم قدیم طرفدارانی پیدا کرد. از لحاظ ادبی گرچه یونانیان، بعلمت عدم آشنائی بخط و زبان شرقیها، بآثار آنها توجهی نداشتند ولی با قبول الفبای فنیقی و انتقال آن باقوام لاتن، خدمت مهمی پیشرفت تمدن کردند، داستان آتلانتید (جزیره معمور و معروفی که مدت‌های پیش، آب آنرا فرا گرفته و ییشت‌صورت افسانه‌ای داشت و در سال ۱۹۵۲ يك کشتی آلمانی بنام Jurgen spannut مکان حقیقی آن را نزدیک جزیره هلگلاند یافته است) را چنانکه معروف است سولون از معلمین مصری خود شنیده بود و افلاطون در دو قرن بعد، از روی روایانی که در افواه مانده بود اخبار مربوط باین جزیره را جمع‌آوری و بتنظیم کتاب Timée پرداخت، گذشته از این، دانشمندان یونانی از عقاید عرفانی و فلسفه ملل مشرق بهره‌مند شدند؛ در بین یونانیانی که بمشرق میرفتند مردان عالم و عده‌ای فیلسوف وجود داشت که باظهار خود، از مزایای مادی زندگی ناراضی بودند و برای دسترسی بگنجینه‌های معنوی حیات، که در اختیار روحانیان مصر و بابل بود،

رنج سفر را بر خود هموار میکردند، این مسافریان برای فرا گرفتن و اسرار حکمت و فرزاندگی، در حوزه‌های مذهبی مصر وارد میشدند، لیکورک و سولون بهمین ترتیب، اطلاعاتی از مصریان کسب کردند و بوضع قوانین برای اسپارت و آتن پرداختند. در قسمتهای علمی، جدولهای محاسباتی و اوزان و مقادیر از سومرو بابل یونان رسید، اخترشناسی و نجوم که در بابل رواج داشت، با تغییراتی که یونانیان بآن دادند صورت علمی بخود گرفت و تالس و فیثاغورث، دو فیلسوف و ریاضی دان یونانی قرن ششم پیش از میلاد، از معلومات پیشینیان شرقی خود برخوردار بودند، افلاطون که در اوایل قرن چهارم پیش از میلاد بمصر رفته بود، سالها در آن سرزمین اقامت کرد و او نیز مانند سولون بهدارس روحانی رفت و آمد داشت و چنانکه میگوید روحانیان هلیوپولیس باو گفته بودند که «شما یونانیها هنوز مانند اطفال میاندیشید»؛ افلاطون در موقعی که تمدن یونان باوج کمال رسیده بود تمام اختراعات بشر را به THOT خدای مصریان نسبت میداد و ارسطو معتقد بود که مصر مهد دانش و مصریان بنیان گذار علوم ریاضی هستند (باید توجه داشت که یونانیها، در میان ملل مشرق مخصوصاً طرقدار مصریها بوده اند).

در زمینه هنر هم نفوذ شرق در آثار هنری کشورهای اطراف مدیترانه دیده میشود، ساختمان بناهای مجلل و عظیم و طریقه تراش سنگ و ذوب فلزات و بکار بردن ستون در ابنیه، از یادگارهای مصریان میباشد، حجاری و تزیینات شرقی هم در توسعه هنر یونان دخالت داشته و تأثیر هنر پارسیها که با تلفیق عوامل آریائی صورت نوینی بخود گرفته بود، در این زمینه بخوبی هویدا است.

خلاصه آنکه میراث علمی و ادبی و هنری و ملل قدیم مشرق، پس از انتقال یونان و رم و تکمیل آن بوسیله این ملت‌ها، بدنیای جدید منتقل شد و مورد استفاده جهانیان قرار گرفت و با این عمل پیوستگی و همبستگی حیات بشر که بمقیدهٔ ژاک پیرن اساس تاریخ بر آن استوار است بار دیگر تأیید شد.



چون معمولاً نویسندگان، پاره‌ای از آثار خود را بکسانی که مورد علاقهٔ آنها

هستند نیاز میکنند ، من نیز پیروی از این سنت و برای ادای این وظیفه اخلاقی و اجتماعی، اوراق حاضر را پیشگاه رفیع پدر بزرگوارم که سالهاست چشم از جهان بسته ، و مادر ارجمند و عزیزم که در تربیت فرزندان خود مردانه کوشید و هنوز از راهنمایی آنها غافل نیست ، و همچنین به همسر صمیم و مهربانم که همیشه از کمکهای او برخوردار بوده ام و در تهیه مقدمات و انتشار این کتاب مخصوصا مساعدتهای گرانبهایی بمن کرده ، تقدیم میدارم .

دکتر احمد بهمنش

## بخش نخست

### فصل اول

#### کلیات

یکی از قدیمترین تمدنهای تاریخی مشرق، تمدنی است که در بین النهرین سفلی یعنی اراضی رسوبی فرات و دجله و زمینهای مجاور آن که بوسیله کارون و کرخه مشروب میشوند بوجود آمده و برخلاف آنچه تاچندی پیش تصور میشد تمام ملل آسیای غربی در ایجاد و توسعه این تمدن دخالت داشته‌اند منتهی شرح همه جزئیات حوادثی که در این نواحی روی داده مقدور نیست و قسمت مهمی از تاریخ سیاسی و اقتصادی این کشورها هنوز روشن نشده.

تا آغاز قرن نوزدهم از تاریخ ملل قدیم مشرق تقریباً هیچگونه منابع تاریخی اطلاعی در دست نبود و فقط در تورات و یا نوشته‌های مورخین قدیم بتاریخ این ملل اشاراتی دیده میشد. هرودوت (حدود ۴۲۵ - ۴۸۴ پیش از میلاد) با تمام وقوفی که باوضاع زمان خود داشت در این باره اطلاعات محدود و مختصری گرد آورده. وی در باره بابل که در زمان او هنوز اهمیت خود را از دست نداده بود چنین اظهار عقیده میکند مردم بابل چون طیب و وسایل معالجه نداشتند بیماران خود را کنار میدانها میگذاشتند و عابرین دستورهائی به آنها میدادند، در صورتی که در حفاریات بین النهرین اسناد مهمی راجع بعلم طب و درمان بیماران در آن عصر بدست آمده.

این اطلاعات گاهی بصورت افسانه‌ای باقیمانده که با مطالعه آن میتوان یک حقیقت تاریخی پی برد. چنانکه توسیدید (۱) روایت میکند مینوس (۲) قدیمترین

پادشاهی بود که برای خود نیروی دریائی ترتیب داده بر جزایر سیکلاد تسلط یافت و اغلب جزایر دریای یونان را بتصرف خویش در آورد. از این مطلب که بظاهر افسانه‌ای است میتوان تسلط دریائی اهالی کرت را استنباط کرد.

از قرن نوزدهم یعنی در همان ایام که خطوط مصری خوانده میشد عده‌ای از دانشمندان، خطوط میخی را نیز خواندند و مدار کی بدست آنها افتاد که با نظرهای خصوصی تنظیم یافته و فاقد ارزش تاریخی بود.

کلرمون گانو (۱) در سال ۱۸۶۸ لوحه‌ای در اراضی شرقی بحرالمت یافت که بامرزا (۲) پادشاه موآب (۳) (قرن نهم پیش از میلاد) حک شده بود. از این لوحه که شرح سلطنت مزرا است در کتاب دوم پادشاهان نیز اخباری دیده میشود منتهی نویسنده هریک از این دو روایت مطلب را بمیل خود تنظیم کرده.

در جنگ کادش (۴) که در سال ۱۲۹۴ پیش از میلاد میان هیتی‌ها و رامسس دوم پادشاه مصر در گرفت با آنکه ظاهراً هیچیک از طرفین بنتیجه نرسیدند مصریان آنرا بصورت یکی از پیروزیهای مهم خود ثبت کردند.

گذشته از این فهرستهای سلطنتی نیز کامل نیست و اختلافاتی که میان آنها موجود است موجب اشتباه مورخین شده و برای استفاده از آنها باید نهایت دقت را بکار برد.

ماخذ دیگری که تاریخ گذشته را روشن میسازد حفاریات و کاوشهایی است که در این اراضی صورت میگیرد. در نتیجه این کشفیات هر روز آثار و مدارك جدیدی بدست میآید که یا از روی کتیبه‌های آنها میتوان تاریخ آنها را بدست آورد و یا در صورتی که فاقد کتیبه باشند با مقایسه آنها با آثار مشابه، تاریخ آنها تعیین میشود، ولی چون باستان‌شناسی در شرق ترقیات عظیمی کرده و باستان‌شناسان معتقدند که آثار دوره‌های بسیار قدیم، یعنی از منه‌ای را که هنوز خط و کتابت متداول نبوده، بدست آورده اند ناچار تاریخ گذاری آنها دشوار بنظر میرسد. با اینحال از راه چینه‌شناسی بدر نظر گرفتن طبقات مختلف خاک، و اشیاء و آثار نزدیک، تاریخ نسبی هریک از آثار تعیین شده است.

این حفريات معمولاً در برآمد کيهانی صورت ميگيرد که به تل ياتی معروفند و قسمت عمده آنها خرابه های اينی ای است که بتدریج بر روی هم انباشته شده و بصورت فملي در آمده اند. در هر يك از این طبقات، آثار تمدن خاصی مشهود است و بایشرفتهائی که نصیب این علم شده آثار تمدنهایی که لااقل مربوط بچهار هزار سال پیش از میلاد میباشد در آسیای غربی بدست آمده.

یکی از مراکز تمدن قدیم در آسیای غربی، بین النهرین **اوضاع جغرافیائی** است که بوسیله رودخانه های فرات (۱) و دجله (۲) مشروب میگردد، این دورود از کوه های ارمنستان سرچشمه گرفته

با فاصله زیادی از یکدیگر بطرف جنوب سرازیر میشوند و با سرعت زیادی از معابر عمیق گذشته جلگه بین النهرین علیاراً مشروب میکنند، در حوالی بغداد فاصله این دورود از یکدیگر در حدود سی کیلومتر است ولی از این بعد فاصله آنها از هم بیشتر شده باراضی جلگه های بین النهرین سفلی میرسند و در قوره بهم پیوسته شط العرب را تشکیل میدهند و وارد خلیج فارس میشوند. رسوبات این دورود بتدریج قسمتی از دهانه خلیج را پر میکنند و باین ترتیب بوسعت بین النهرین سفلی میافزاید (۳). طغیان این دورود نیز مانند نیل، اراضی اطراف را فرا میگيرد، شروع این طغیان در آغاز فصل بهار و شدت آن در اواخر بهار است و در اوایل پائیز بکلی تخفیف مییابد و اگر در جلوكیری و تنظیم آن دقت فراوان بعمل نیاید باعث خسارات زیاد میشود.

بین النهرین سفلی که تاریخ تشکیل اراضی آن بالنسبه جدید است تا پنجهزار سال پیش از میلاد مسیح مسکون نبوده، در هزاره سوم پیش از میلاد سومریها و آکادیها در آن ساکن شدند، سومریها برای خود شهرهائی در حوالی خلیج و کناره های فرات ایجاد کردند که مهمتر از همه، اريدو (۴)، اور (۵) و در شمال آن دو، لارسا (۶)

۱- فرات بزبان سومری *Baranunu* و آکادی *Purattu*

۲- دجله بزبان سومری *Idigna* و بزبان آکادی *Idiklat* خوانده میشد و در تورات این رود بنام حدقل ذکر شده

۳- هنگامی که تارك سفر دریائی خود را در خلیج فارس انجام میداد این دورود هر يك جداگانه بدریا میریختند.

۴- *Eridou* (ابو شهرین)

۵- *Our* (المقیر) ۶- *Larsa* (سنکره)

ولاگاش (۱) واوروک (۲) و اوما (۳) و شوروپاک (۴) و شمالی تر از همه شهر مذهبی نیپور (۵) بوده . بنابراین مملکت سومر بر اراضی میان قورنه فعلی و خطی که از کوت العماره به بحر نجف در شمال میرسیده اطلاق میشده . سرزمین آکاد بالاتر از سومر و در بین النهرین وسطی قرار داشته شهرهای عمده آن از جنوب بشمال عبارتند از : بوریسیا (۶) . بابل (۷) ، کیش (۸) . سیپار (۹) . در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد سومر و آکاد متحد شده دولت بابل را تشکیل دادند که بعدها در زمان تسلط کاسی ها به کاردونیاش (۱۰) معروف شد . شهرهایی که در اراضی مردابی ساحل خلیج قرار داشته اغلب از اطاعت دولت بابل سرباز میزدند و چنانکه خواهیم دید بعدها در همین حدود قبایل آرامی بخصوص کلدانی (۱۱) ها استقرار یافتند .

دره های سفلی اوکنو (۱۲) ( کرخه ) و اولائی (۱۳) ( کارون ) از لحاظ جغرافیائی مربوط بهمین جلگه میباشند و در این ناحیه ، در حوالی شوش تمدن ایلامی بوجود آمد که معاصر تمدن بین النهرین سفلی بود .

بین النهرین علیا خیلی زود مسکون شد . در کنار دجله دولت آشور تشکیل یافت که بابتخت اولی آن آشور بود چندی بعد بابتخت به کال هو (۱۴) ( کالج - نمرود ) در ساحل یکی از شعب زاب علیا و سپس به نینوا مقابل شهر موصل انتقال یافت ، در فاصله میان دو ، زاب ، شهرهای آربائیلو (۱۵) ( اربل ) ، و آراپ ها (۱۶) ( کرکوک ) ساخته شد و در قرن هشتم قبل از میلاد سارگن دوم شهر دورشارو کین (۱۷) را در شمال شرقی نینوا ساخت ، در مغرب آشور ، سرزمین سوبارو (۱۸) یا سوبارتو (۱۹) وجود

۱ - Lagash (تلو یا شریولا)	۲ - Ourouk (وارکا)
۳ - Oumma (جوخه)	۴ - Shourouppak (فاره)
۵ - Nippour (نفر)	۶ - Borsippa (برس نمرود)
۷ - Babylone (حله)	۸ - Kish (تل الاحیمر)
۹ - Sippar (ایوجه)	۱۰ - Kardouniash
۱۱ - Chaldéens (Kaldou)	۱۲ - Ouknou
۱۳ - Oulaï (Eulaeus)	۱۴ - Kalhou
۱۵ - Arba - ilou	۱۶ - Arrap - Ha
۱۷ - Sharroukîn - Doûr (خروس آباد)	۱۸ - Soubartou
۱۹ - Soubarou	

داشت که تسافرات ادمه مییافت و در نیمه اول هزارهٔ دوم پیش از میلاد بتصرف هوری (۱) ها در آمد و بعدها بدست دولتهای آرامی افتاد، آشوریا این ناحیه را هانی گالبات (۲) میخواندند.

بینالنهرین از طرف مشرق بفلات ایران محدود است که کشورهای مجاور در نواحی کوهستانی و پرتگاههای غربی آن، اقوامی بنام لولوبی (۳)، گوتی (۴) و کاسی (۵) زندگی میکردند، مادها و پارسها در اواخر هزارهٔ سوم یا اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد حکومتی تشکیل دادند که در قرن هفتم پیش از میلاد، فوقالعاده بسط یافت، در اراضی شمال غربی ایران در حدود دوهزار سال پیش از میلاد گذشته از هوریها اقوام آریائی دیگری نیز مسکن گزیدند و دوهزار سال پیش از میلاد دولت اورارتو (۶) در همین حدود تشکیل شد.

در مغرب بینالنهرین صحرای شام کشیده شده که بعلت خشکی و بیحاصلی، هم مانع پیشرفت اهالی و هم سدی در برابر هجوم اقوام مختلف بوده. زندگی در این ناحیه جز در بهار بسیار دشوار است و در فصول نامساعد اهالی مجبور بمهاجرت بوده اند. در مغرب این سرزمین خشک فلات حاصلخیزی است بنام کله سیری (۷) که میان لبنان (۸) و آنتی لبنان قرار گرفته، در دامنه شرقی آنتی لبنان آبادهای معدودی مانند دمشق دیده میشود در صورتی که دامنه های غربی آن برای زراعت استعداد قابل ملاحظه ای دارند و این اراضی بوسیله اورنت (۹) (نهر العاصی) و لئونتس (۱۰) (نهر الیثانی) و اردن مشروب میشوند. تنه راه قابل استفاده ای که بینالنهرین را با اراضی ساحلی مربوط میساخت مسیر رودخانه ها بود که تا شام علیا پیش میرفت و این ناحیه که ناهارینا (۱۱) خوانده میشد اهمیت نظامی و اقتصادی زیادی داشته، همه ملل قدیم برای تصرف آن جنگهایی کرده اند.

نواحی ساحلی مدیترانه در این قسمت عبارتند از فنیقی در شمال که شهر

Loulloubi - ۳

Hani - Galbat - ۲

Hourri - ۱

Ourartou - ۶

Kassite - ۵

Gouti - ۴

Oronte - ۹

Liban - ۸

Coelé - Syrie - ۷

Naharina - ۱۱

Léontès - ۱۰



قدیمی آن او کاریت (۱) میباشد و در جنوب آن شهرهای دیگری از قبیل آرواد (۲) ،  
تریپولی ، گوبلا (۳) (بیبلوس) ، بروتا (۴) (بیروت) ، سیدونا (۵) (صیدا) ، تسور (۶)  
(سور) و عکادیده میشود . در این قسمت جنگل‌های عظیم کاج و سرو و سدر وجود دارد  
که از قدیم مورد استفاده مصریان و اهالی بین‌النهرین بوده .

در جنوب فنیقی یعنی از کوه کرمل تا کوه‌های سینائی و سرحد مصر بعثت  
نامساعد بودن سواحل ، بنابر معدودی ایجاد شده که عبارتند از یافا ، آسکالون (۷) و  
غزه و شهرهای اورشلیم و حبرون .

در شمال بین‌النهرین فلات آناتولی قرار دارد که از لحاظ اوضاع طبیعی شبیه  
بفلات ایران است . در این سرزمین هم از سه هزار سال پیش از میلاد شهرهایی بوجود  
آمده و در دو هزار سال پیش از میلاد اقوام هند و اروپائی ، امپراطوری هاتی را در همین  
سرزمین و در اطراف هاتو (۸) (بغاز کوی) ایجاد کردند ولی در آغاز قرن دوازدهم  
پیش از میلاد این دولت بدست فریژی‌ها که از اروپا آمده بودند از بین رفت .

تأثیر اوضاع جغرافیائی  
در تمدن بین‌النهرین

بین‌النهرین شامل دره رودخانه‌های دجله و فرات  
است که راه عمده ارتباط میان آسیای صغیر و  
خلیج فارس میباشد . حوضه این دو رود از مشرق

بکوه‌های ایلام و کوه‌های زاگرس محدود است ، رودخانه‌های کرخه و کارون  
در ایلام راه وصول شهرهای بین‌النهرین بفلات ایران و دره سند ، و شعب دجله در  
زاگرس رابطه میان بین‌النهرین و نواحی خزر میباشد ، در طرف مغرب ، جلگه وسیع  
سوریه قرار دارد که راه قوافل و قبایلی است که بجانب مدیترانه یا عربستان مسافرت  
میکنند ، از شمال اگر در امتداد دجله بطرف سرچشمه آن حرکت کنیم از آشور و  
میتانی گذشته بامرستان خواهیم رسید ، راه ارتباط با قفقاز از همین ناحیه میگذرد .  
باین ترتیب تمام کشورهای آسیای غربی ، در اطراف بین‌النهرین ، که بوسیله مجاری

---

Goubla - ۳	Arwad یا Rouad - ۲	Ougarit - ۱
Tsour (Tyr) - ۶	Sidouna یا Sidon - ۵	Berouta یا Béryste - ۴
	Hattou - ۸	Ascalon - ۷

مياه خود و خليج فارس ، راه ارتباط آنها با دره سند و شبه جزيره عربستان ميباشد ، مجتمع شده اند .

از نظر جغرافياي انساني ، شباهتهاي زيادي ميان بين النهرين و مصر موجود است . اين سرزمين كه در حدود پانصد كيلومتر مساحت داشته سابقاً خليجي بوده كه بر اثر رسوب رودخانه ها پر شده و بعدها رودخانه هائي كه در آن جريان داشته اند دلتاي وسيعي را تشكيل داده اند . حاصلخيزي زمين و بهره برداري فراوان از آن ، مساله مالكيّت خصوصي را در بين النهرين بوجود آورده و اصل همكاري و تعاون را كه ميان خانواده ها و قبائل موجود بود از بين برد . لزوم احداث مسكن در نقاط مرتفع ، روستاها و دهكده ها را بوجود آورد ، استفاده از رودخانه براي مسافرت و بازرگاني بصورت دادوستدهاي عمده و بين المللي در آمد و در شهرهائي كه باين ترتيب بوجود آمده و توسعه يافتند رسوم و قرارهاي مهسي براي تسهيل امر تجارت مرسوم گرديد ، بهمين منظور خط نيزاختراع و قوانين مهسي وضع شد .

دلتاي فرات و دجله با آنكه بحد كافي حاصلخيز بود و از خاك آن براي تهيه خشت و آجر استفاده ميشد ، مانند دلتاي نيل فاقد سنگ و فلزات بود و سكنه آن براي تهيه سنگ ناچار با بلام و عربستان و حتي بآشور و ارمنستان ميرفتند و چوب را هم از همين نواحى تهيه ميكردند . فلزات از قبيل مس ، نقره و طلا از قفقاز و توروس و فلات ايران و عربستان وارد ميشد و قير كه اهميت زيادي در ساختمان كشتيها داشت از حدود ايران تهيه ميكرديد .

ملاحظه فهرست مصالح ساختماني و مواد ديگري كه سومر يها بشهرهاي خود ميآوردند ، مقام بازرگاني و اهميتي را كه آنها بامنيت راههاي آبي و كارواني ميدادند ثابت ميكند . در اين راهها مرا كز بازرگاني بوجود آمد كه معمولاً در نقطه اتصال راههاي كارواني و رودخانه ها قرار داشتند ، شهر بزرگ ماري (۱) ، كنار فرات ، در محلي ايجاد شد كه راههاي سواحل سوريه پس از عبور از كادش بادمشق بآن رود منتهي ميكرديد ، شهر حلب نيز ، كه از طرفي در حدود دويست كيلومتر با فرات

ودویست کیلومتر با کناره‌های مدیترانه فاصله داشت باین ترتیب بوجود آمد .  
 رودخانه دجله که فاصله بیشتری با مدیترانه داشت از لحاظ اهمیت ، هیچگاه  
 پیاپی فرات نرسید مع ذلک راه بازرگانی مهمی بود که بین النهرین را بققاز و نواحی  
 خزر میپیوست و در محل اتصال جاده ها و این رود، شهرهایی مانند آشور و نینوا  
 احداث شد .

از آنچه گفته شد چنین نتیجه میگیریم که ایجاد و توسعه شهرها در آسیای غربی  
 مسلماً مربوط بفعالیت‌های بازرگانی بوده و بین النهرین محور اصلی و مرکز عمده آن  
 محسوب میشده . در دره این دورود تمدن از جنوب بشمال رفته منتهی در دره فرات بعد  
 کاملتری رسیده است . دلتای این دورود از دودسته مسکون بود : سامیها در آکاد ، که  
 از آگاده تا کیش پراکنده شده بودند - سومریها که در دره‌های میان نیپور و دریا  
 سکنی داشتند . تمدن هر دو قوم ، ظاهراً در آغاز کار یکسان و مساوی بوده لیکن  
 سومریها در توسعه و رواج تمدن توفیق بیشتری یافته ، آکادیها آنرا پذیرفته و در سراسر  
 آسیای غربی نیز مورد قبول قرار گرفته است .

علت این تفوق ، با آنکه از لحاظ حاصلخیزی اراضی ، هر دو ناحیه یکسان بودند  
 پیشرفتهای اقتصادی سومریها بود که بعلمت نزدیکی بدریا و رودخانه ها، سیادت در امر  
 کشتی رانی نصیب آنها گردید . مملکت سومر تقریباً يك ناحیه صنعتی بود ، شهرهای  
 زیاد و آباد و تجارت سرشار داشت در صورتی که آکاد بسبب دوری از دریا مدتها با  
 اصول ملكداری و سرمایه‌های ارضی زندگی میکرد . بستگی و تعلق اهالی واجتماعات  
 بزمین ، هر چه دورتر از دریا بودند محسوس‌تر میشد و با آنکه شهرهای بزرگی از  
 قبیل‌ماری ، کنار فرات و آشور و نینوا ، کنار دجله بوجود آمد ، با اینحال بین النهرین  
 علیاجنبه ارضی و ملوک الطوائفی خود را همیشه محفوظ نگاهداشت ، منتهی این وضع  
 در شهرهای ساحل دجله نمایان‌تر بود چون معاملات بازرگانی، نفوذ زیادی در این  
 حدود نداشت .

در بین النهرین علیاهم ، مانند مصر علیا ، موضوع مالکیت‌های کوچک و حقوق  
 انفرادی معمول نبود (این مسائل در شهرهای سومر مورد توجه و معمول بوده و در دوره



زامانداری بابل بصورت قانون در آمد) و در دوره حکومتهای مقتدر مرکزی یعنی در سلسله اول بابل و بابل جدید و دوره بعد از فتوحات اسکندر بصورت صحیحی در آمد. یکی از مختصات جغرافیائی که مخصوصاً بین النهرین را از مصر متمایز میکند اینست که دره نیل راه ترانزیت و راه هجوم قبایل نبوده در صورتی که از دره های فرات و دجله مکرر برای مهاجرت استفاده شده. همین عوامل که بین النهرین را بصورت راه بازرگانی بین المللی در آورد و باعث توانگری و بسط تمدن آن شد، این سرزمین را راه هجوم و مهاجرت اقوام مختلف قرارداد و مکرر موجب ویرانی و انهدام تمدن آن گردید. اقوام جنگجو و نیرومند مجاور همیشه در صدد استقرار در بین النهرین و استفاده از ثروت سرشار آن بودند و بنابراین تاریخ ملل این قسمت از آسیا بیشتر شرح جنگها و مبارزاتی است که برای رسیدن باین هدف میان آنها رخ داده. تجارت، آنها را ساعی، جسور، ماهر و قانون شناس بار آورد و جنگ، پایداری و در عین حال سنگدلی و ناچیز شمردن زندگی دیگران را بآنها آموخت.

عشق غلبه و برتری و لزوم دفاع از ثروت موجب شد که مردم بین النهرین همیشه مسلح و آماده مقاومت باشند، بهمین مناسبت حس واقع بینی در آنها تقویت شد و مسائل اخلاقی بنظر آنها در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. مذهب در نظر آنها وسیله درخواست طول عمر از خدایان در این دنیا بود و آن جهان، بتصور آنها پایان لذات دنیائی محسوب میشد.

واقع بینی آنها در هنر نیز بخوبی محسوس بود و بعکس مصریها وقت خود را برای تهیه سنگهای بزرگ از نقاط دور دست تلف نکرده، بلکه با خشت و آجر، و بندرت با سنگ، معابد عظیمی برای خدایان خویش ساختند، حجاری و مجسمه سازی آنها فاقد جنبه حیات و دلپذیری آثار مصری بود، وقایع روزانه را آنها هم بهمارت در سنگها حک میکردند، تصویر خدایان برای جلب محبت آنها نقش می شد و شرح فتوحات نظامی و کشتار دشمنان بدست زمامداران، برای بالا بردن قدرت و احترام آنها بود.

در هنر، قسمتی که مورد استفاده مادی قرار میگرفت، پیشرفت شایانی کرد چنانکه هنرهای تزئینی در شهرهای سومر بیش از حد تصور راه کمال پیمود، در آثار ادبی نیز همین وضع مشاهده میشود، بجای نصایح اخلاقی، دستورهای عملی زندگی، بخصوص قسمتهائی از حساب وقوانین بازرگانی معمول بود. در بین النهرین، بعکس مصر، زندگی اجتماعی تکامل پیوسته و معینی نداشته، هجوم اقوام مختلف و جنگها مانع پیشرفت و کمال عادی اجتماعات بود و ملل مهاجم اغلب موجب بطو، جریان یا توقف آن شده اند.

باتمام این احوال بكموضوع درطول تاریخ بین النهرین ثابت و پایدار مانده و آن تقدم و برتری شهرها و مراکز بزرگ اقتصادی در این سرزمین میباشد. مملکت بهر نحو اداره میشد تجارت و داد و ستد در درجه اول اهمیت قرار داشت. بابل، مرکز امپراطوری یا شهر خود مختار، همیشه مهمترین شهر دنیای شرق محسوب میشد چون محل تلاقی تمام جریانهای که از مدیترانه و هند می آمدند، بود، بعلاوه این شهر مرکز انتشار عقاید و حقوق فردی آن زمان بشمار می آمد.

## فصل دوم

از آغاز قاسه هزار سال پیش از میلاد

### ۱- پیش از تاریخ در فلسطین

چون در فلسطین تحقیقات و کاوشهای بیشتری شده ، از سابقه و قدمت زندگی بشر در این ناحیه اطلاعات بیشتری در دست است .

در دوره پالئولی تیک قدیم (حدوده ۲ تا ۲۰ هزار سال پیش از میلاد) همان صنایعی که در اروپای غربی معمول بود (صنایع سنگی ساده) در این حدود نیز رواج داشته و گذشته از آن از لوازم سنگی مخصوص دیگر نیز استفاده میشد . از یخ بندانهایی که در این زمان در اروپای غربی اتفاق افتاد اثری در فلسطین نیست ولی در همین ایام بارانهای شدیدی در این سرزمین باریده . در همین دوره بشر آتش را شناخته ، تهیه سنگهای دووجهی و سنگ چخماق معمول شده و انسان نئاندرتال قوای بدنی خود را با صفات و مختصات *Homo Sapiens* تلفیق کرده است . در تمام این مدت (پالئولی تیک قدیم) بشر از میوه درختان و ریشه آنها و شکار تغذیه کرده و مسکن او در غارها یا کلبه ها بوده است ، چندی بعد (پالئولی تیک جدید - حدود ۲۰ تا ۸ هزار و بقولی از ۱۷ تا ۷ هزار سال پیش از میلاد) تهیه تیغه های سنگی و همچنین سنگهای نوک تیز ، که نوع اخیر مخصوصاً در اروپای غربی سابقه نداشته ، معمول شده و درباره مقداری از وسایل این دوره ، عده ای معتقدند که مربوط بدوره مزولی تیک بوده . بهر حال میان آنها و آثار آفریقای شمالی (در دوره کاپسین (۱) ) شباهت زیادی موجود است ولی بطور قطع معلوم نیست که این وسایل از آسیا به آفریقا رفته یا از آفریقا وارد آسیا شده است (۲)

---

۱- Capcion

۲- هرودنی معتقد است که این وسایل از آسیای مقدم به آفریقای شمالی منتقل شده -  
هرودنی : تاریخ آسیای مقدم

در این دوره ( پالتولی تیک جدید ) ، انسان در نواحی معتدل تر ، در کلبه هائی که خود ساخته است و در مناطق سردسیر کوهستانی ، ناچار در غارها بسر میبرد . انسان این دوره با انسان نئاندرتال که در فلسطین میزیسته تفاوت بسیار داشته و هوموساپین اولیه ، یعنی جد انسان کنونی بوده است که از شکار و میوه درختان زندگی میکرده .

دردوره مزولی تیک ( حدود ۷ تا ۵ هزار سال پیش از میلاد و بقولی ۱۲ هزار سال ) آغاز دوره معرفه الارض کنونی ، صنعت سیلکس ترقی شایانی کرد و از آن اشیاء کوچک ، مانند تیغه های کوچک سنگی ساخته شد ( از این لوازم کوچک بوسیله دسته چوبی که بر آنها می گذاشتند استفاده میکردند ) کشت غلات یا لااقل کشت پاره ای گیاهان مفید در همین زمان معمول شد و این پیشرفت حائز اهمیت زیاده می باشد . زندگی از راه شکار مستلزم تشکیل اجتماعات کوچک و نقل مکان دائم بود ولی با شروع زراعت ، بشر در ناحیه معینی استقرار یافت و بایجاد دهکده هایی در مجاورت چشمه سارها و رودخانه ها پرداخت . بر اثر رفت و آمد شبانان و صیادان و بخصوص بازرگانان ، روابط میان دهات دایرند و بتدریج ( دردوره نئولی تیک ) با نقاط بالنسبه دوردست نیز ، بمنظور تهیه موادی از قبیل سنگ لاجورد و عقیق سیاه ( شیشه معدنی - اوبسیدین ) ، ارتباط حاصل گشت .

از قدیمترین ایام دوره مزولی تیک ، آثاری در غار الکباره (۱) واقع در کرمل و مخصوصاً در شقبه (۲) کنار وادی الناطوف (۳) ( شمال غربی اورشلیم ) بدست آمده که مشابه آثار کاپسین جدید در افریقا است و بچهار قسمت منقسم میشود ، از مختصات مخصوص این چهار دوره استفاده از استخوان و کنده کاری روی سنگ و استخوان ، تهیه وسایلی بشکل هلال ، میله های کوچک شیشه قلم حکاکی ، تیغه های کوچک و طویل ، مته و درفش و بالاخره پیکان میباشد ( پیکان هایی که روی دسته آنها شکاری بشکل دایره می کنند تا روی زه کمان ثابت بماند ) . انسان نئولی تیک در فلسطین ،



دولیکوسفال و نگروئید (۱)، باقدی کوتاه که نیم پائین بدنش درشت تر بود، میباشد. وی را باوجود شباهتی که میان صنایع سنگی او و صنایع کاپسین در افریقای جنوبی است و صفات مشترک که بامصریان دوره ماقبل پادشاهی داشته از نژاد مدیترانه ای میدانند و بانگروئیدهای دوره اورین یاسین (۲) در اروپای جنوبی نزدیکتر میباشد. با ملاحظه داس های استخوانی آنها که تیغه آن از سنگ سیلکس بوده چنین معلوم میشود، که آنها مردمی کشاورز و در واقع، نخستین کشاورزان فلسطین بوده اند. وی بشکار، مخصوصاً شکار گوزن نیز میپرداخت (سگ از همین دوره اهلی شده) و در رودخانه هام بوسیله قلاب های کوچک و بزرگ استخوانی ماهیگیری می کرد. هنراو، کنده کاری روی استخوان و سنگ بود، شاید از گوشت انسان نیز استفاده میکرد. چون مقدار زیادی استخوان انسان، که بوسیله انسان شکسته شده و همچنین مقبره های دست خورده و نیمه تمام بنظر رسیده. سوزاندن اجساد (شاید بعثت یمی که بشر از مردگان داشت) و همچنین دفن آنها مرسوم بوده و مردگان را بپهلوی چپ یا راست، با حالت چپانته، بدون آنکه بسمت معینی توجیه شده باشند، بخاک می سپردند و گاهی بگردن یا بالای سر آنها چند ردیف صدف (گوشت ماهی یا استخوان گوزن) قرار میدادند.

دوره نئولی تیک که از آغاز هزاره پنجم شروع میشود، بزودی جای خود را بدوره انئولی تیک داد و چون در بسیاری از نقاط فلسطین اثری از دوره نئولی تیک بدست نیامده باید گفت که در این نواحی، پس از مزولی تیک، بلافاصله دوره انئولی تیک شروع شده (هر روزنی تاریخ آسیای مقدم).

در دوره انئولی تیک (از چهار تا سه هزار و یکصد سال پیش از میلاد)، مردم فلسطین، باسفالگری (که مخصوصاً مورد حاجت مردم شهر نشین است) و استفاده از فلز، بخصوص مس، آشنا شدند و این پیشرفت ظاهراً بر اثر مهاجرت اقوام جدیدی که شاید در آغاز هزاره چهارم، از قفقاز باین حدود آمده بودند، صورت گرفت. این دوره بمناسبت نام شهری که آثاری از آن بدست آمده، یعنی طاحونه (۳)، بدوره

۱- Negroïde ۲- Aurignacien

۳- Tahouné سه کیلومتری جنوب بیت لحم.

طاحونی معروف شده . در تهیه پیکان ، پیشرفتهائی حاصل شد ( در منتهی الیه دسته پیکان ها چند پر قرار میدادند ) و قلم حکاکی و سفال سازی و استعمال فلز معمول گشت ، کمی بعد صیقلی کردن سنگ نیز رواج گرفت و تهیه سفال بمقدار زیاد توسعه یافت .

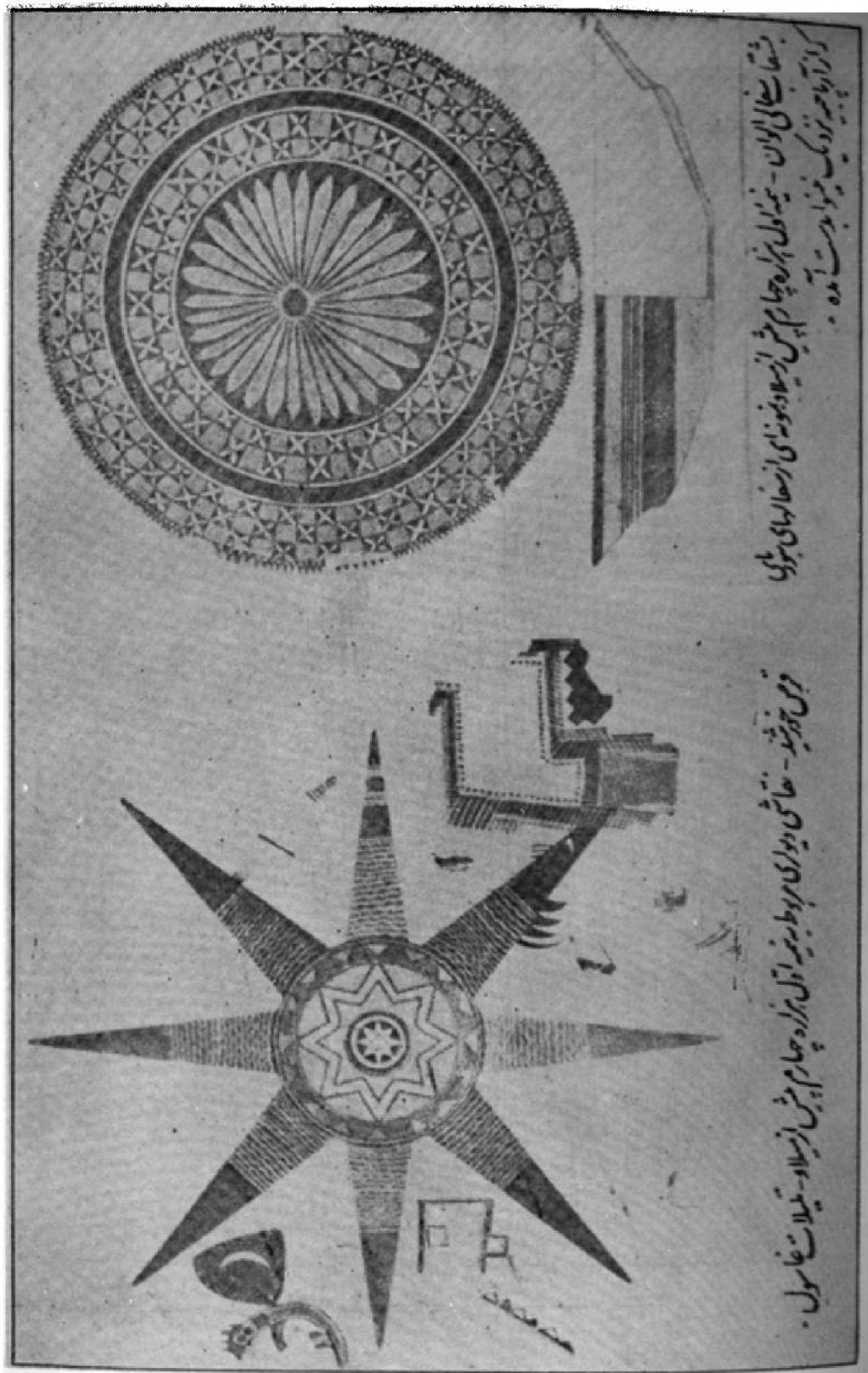
در اریحا ( تل السلطان ) ، در صنایع سنگی کوچک و سفالی آن تغییراتی بروز کرد و شباهتی میان آنها و صنایع تسالی بچشم میخورد ( بهمین مناسبت عده ای عقیده دارند که ممکن است مردم این ناحیه از شمال باین حدود آمده باشند ) . ساختمان خانه با گل و دیوار کشی و اندود دیوارها با گچ قرمز رنگ معمول شد . این خانه ها معمولا دارای يك اطاق بزرگ و دو اطاق کوچکتر بودند ، در این خانه ها مجسمه های کوچکی از گل خام که در چشم آنها صدف ( گوش ماهی ) بکار رفته و ریش و موی سر آنها بوسیله رنگ مشخص شده است ، بدست آمده . در خانه های این دوره مقبره هایی از اطفال دیده میشود که شاید نشانه قربانی های انسانی باشد ؟ - کمی بعد ( در دوره Chalcolithique ) شباهت زیادی میان لوازم سنگی و سفالی این نواحی با منطقه تللیات - غاسول (۱) موجود است و بنابراین با دوره طاحونی اختلافاتی دارد . این دوره بهمین مناسبت بدوره غاسولی معروف است . آثار جدیدترین دوره آن با آثار دوره مفرغ قدیم شباهت دارد . این لوازم معمولا از قبیل داس و کلنگ و وسایل نجاری مانند تبر و قلم نجاری و تیشه های مفرغی میباشد . نقاشیهای دیواری خانه های غاسول بسیار جالب توجه است و مهمترین نقشی است که از خورشید بر دیواری یکی از آن خانه ها ترسیم شده و خانواده ای مشغول ستایش آن میباشد . این تصاویر الوان ، از طرفی معرف عقاید مذهبی مردم این زمان و از طرف دیگر معرف قدرت هنری آنها در دوره پیش از تاریخ است و با نقاشی هایی که بر روی ظروف تل آراچییه شده شباهت بسیار دارد . از طرز قرار دادن اجساد در مقبره ها معلوم میشود که آنها را سمت مشرق یا جنوب ( رو به خورشید ) و شاید بحالت نشسته ، قرار میداده اند . طبق مشخصات نژادی این اجساد ، عده ای از آنها از اقوام دولیکو سفال و عده ای از اقوام براکی سفال میباشد . بنابراین از طرفی مربوط بنژاد مدیترانه ای و از طرف دیگر وابسته بنژاد آرمینوئید که دارای

ینی بزرگ بوده‌اند، میباشند و همین امر مؤید منشاء شمالی آنها است و ظاهراً با اقوام مگالی تیک، (مردمی که تخته‌سنگهای بزرگ در ساختمانهای خود بکار میبردند. دلمن‌های بزرگ این ناحیه ظاهراً مربوط بدوره طاحونی و دلمن‌های کوچک مربوط بدوره غاسولی میباشند) که در سواحل غربی بحر خزر یعنی در طالش، واقع در جنوب لنکران، زندگی میکردند، بی ارتباط نبوده‌اند و شاید از اراضی ماوراء قفقاز (ترکستان)، از راه آسیای صغیر و سوریه به فلسطین مهاجرت کرده باشند (۱). علامت صلیب شکسته (Svastika) که هنوز معنی و مفهوم اصلی آن بدرستی معلوم نیست) که بر یک عضای سنگی در غاسول رسم شده این نظر را تأیید میکند بخصوص که عده‌ای منشاء این علامت را در نواحی مرکزی یا شمال غربی آسیا میدانند.

در مجیدو (تل المتسلم) سفال‌هایی که در روی خرابه‌های نخستین مسکن، بدست آمده، مانند سایر نقاط فلسطین، سفال‌هایی است که در راه تکامل بوده و از مرحله ابتدائی گذشته است. خطوط روی آنها از رنگ یکدست بوده و شیارهای سطحی آنها از ماده سفیدی پر شده که شبیه تزئینات معمول در سفال‌های مصری دوره ماقبل پادشاهی و همچنین سفال‌های کرت در دوره ثولی تیک میباشند. چندی بعد بوسیله همین شیارها، اشکال هندسی و تصاویری از انسان و حیوان با حالت طبیعی ترسیم شده، هنگامی که ساختمان خانه بجای کلبه‌های چوبی معمول گردید، این طرز نقاشی متروک شد و بجای آن بترسیم نقوش برجسته بوسیله مهرهای استوانه‌ای بر روی سفال‌ها پرداختند، طریقه مزبور که نمونه‌هایی از آن در اریحا و جازر بدست آمده، نتیجه نفوذ خارجی، یعنی هنر بین‌النهرین در دوره جمدت نصر میباشند.

پاره‌ای از ظروف ساخت مجیدو، شبیه سفالهای مصری در دوره پیش از تاریخ و دوره شروع تاریخ بوده و عین ظروفی است که در یکی از مقبره‌های عمومی گوبلا

۱- هرزنی احتمال میدهد که عده‌ای از همین مهاجرین تا عربستان نیز رفته و از راه تنگ سومر وارد افریقا شده‌اند و دسته‌ای دیگر از آنها بجانب مغرب رفته از راه آسیای صغیر و قبرس و رودس بنواحی اژه، کرت و یونان رفته‌اند و علت شباهت آثار سفالی اریحا، در دوره ثولی تیک، با سفال‌هایی تسالی همین مطلب میباشند. هرزنی - تاریخ آسیای مقدم.





(بیلوس) در فنیقی پیدا شده ، چنانکه میدانیم روابط بازرگانی و فرهنگی این شهر ، در دوره تاریخی با مصر توسعه یافت و از شباهتی که میان آثار سفالی آنها دیده میشود شاید بتوان گفت که این اسلوب در هزاره چهارم و هزاره سوم پیش از میلاد از فلسطین بمصر سرایت کرده باشد .

## ۲- پیش از تاریخ در بین النهرین سفلی

بموجب روایات بسیار قدیم ، انسان اولین بار در بین النهرین ظاهر شده و نخستین مظاهر تمدن نیز در این سرزمین بوجود آمده ولی بدون توجه باین اظهارات که جنبه افسانه‌ای دارد و با استناد بحفريات و کاوشهایی که در این نواحی صورت گرفته امروزه تاریخ و تمدن حقیقی این سرزمین در دسترس عموم قرار گرفته و معلوم شده است که مدتها پیش از سه هزار سال قبل از میلاد که آغاز دوره تاریخی است و آثار مکتوب از آن زمان در دست میباشد ، در آسیای غربی تمدنی وجود داشته که با بسط و توسعه آن ، تمدن دوره‌های تاریخی ایجاد شده است .

سکنه اولیه بین النهرین ، یعنی قسمتی که دولتهای سومر و آکاد و بابل در آن بوجود آمده بامقدمات تمدن آشنا بوده‌اند و آثاری که متعلق بدوره‌های ماقبل تاریخ میباشد سه قسمت اصلی منقسم میگردد و هر يك از آنها بنام ناحیه‌ای که آثار تمدن مخصوص در آن پیدا شده بهمان نام خوانده شده‌اند این سه قسمت عبارتند از : اول تل‌العبد نزدیک اور ، دوم اوروک (وارکا) در شمال غربی اور سوم جمدت نصر نزدیک کیش . قسمت آخر شامل دوره فرعی است که بدوره فرعی کیش معروف شده و این دوره واسطه ازمنه پیش از تاریخ و دوران تاریخی میباشد و ما ، قبل از شروع این بحث مختصراً اشاره‌ای بتمدن فلات ایران و بین النهرین علیا در دوره ماقبل عبید میکنیم .

## تمدن فلات ایران و بین النهرین علیا

### در دوره ماقبل عبید

فلات ایران و بین النهرین علیا مدتها قبل از مسکون شدن جلگه رسوبی فرات

ودجله ، مسكون بوده و مردم آن تمدنی جالب داشته اند كه آثار آن در زمینهای بیاض بدست آمده ، شهرهای قدیمی كه این تمدن در آنها رواج داشته عبارتند از : در شمال فلات ایران ، تپه حصار نزدیک دامغان و تپه سیالك نزدیک كلشان وری نزدیک تهران . در دره هابور ، تل حلف و شاغر بازار (۱) . در دره دجله ، نینوا و تل آرباجیه (۲) . این دوره مقدماتی كه به (ما قبل عبید) معروف شده بمناسبت سفالهایی كه برنگ صورتی و گاهی الوان بوده و یا كاسه هایی كه در بین النهرین سفلی وجود نداشته از دوره های بعد متمایز میگردد . در تپه گوره (در آشور) خصوصیات جالبی بنظر میرسد ، در طبقات عمیق این ناحیه خانه هایی با خشت خام دیده میشود و در یکی از آنها دالانی كه از دو طرف با طاقهای زیرزمینی متصل میشده جلب نظر ميكند این اطاقها ، ظاهراً مخصوص كوره های كاشی پزی بوده ، در این اراضی مجسمه های بسیار كوچكی از گل بخته و همچنین صفحاتی كه روی آنها آثار نقاشی باقی است بدست آمده ، سفالگران این ناحیه آبخوری هایی ساخته اند كه نمونه آن در دوهزار سال پیش از میلاد بدست صنعتگران هوری نیز ساخته شده است ، این آبخوری ها معمولاً با خطوط مارپیچ سیاه روی زمینه نخودی رنگ زینت یافته ، گذشته از این بر روی گل رس اثر مهره دیده شده و این موضوع وجود مهرهای حك شده را ثابت ميكند .

### دوره العبید (۳)

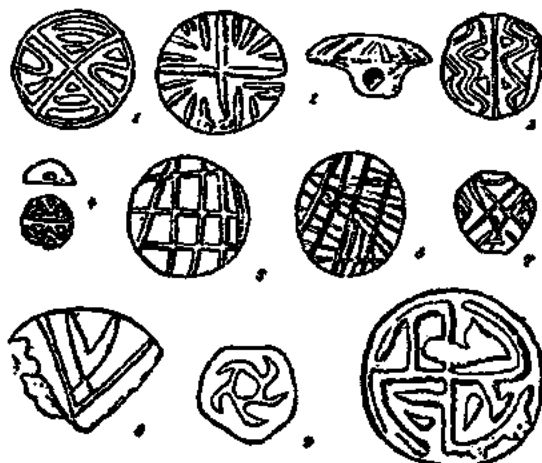
سكنه بین النهرین سفلی ظاهراً از آسیای مركزی و فلات ایران باین حدود مهاجرت كرده اند و آثار ائینه و لوازم زندگی آنها در العبید ، اور ، اوروك ، لاكاش وارینو ، در سطح زمین بكر دیده شده . در طرف مغرب ، این مهاجرین از تل حلف گذشته در كارخمیش (۴) كنار فرات ، اوگاریت ، كنار مدیترانه و حماء استقرار یافتند . از این مهاجرین در نواحی جنوب شرقی فلات ایران و بعدها یعنی در نیمه دوم دوره عبید

۱ - Shagher - Bazar      ۲ - Tell Arpatshiya

۳ - حدود چهار هزار سال تا سه هزار و چهار صد سال پیش از میلاد

۴ - (كارخمیش) Kargamis

در تپه گیان (نزدیک نهاوند) و پرسپولیس و شوش و بندر بوشهر آثار بی بدست آمده



ولی باینکه در تمام نقاط آثار مربوط  
باین دوره دارای صفات مشترکی  
میباشند مع ذلك هر يك دارای  
خصوصیاتی هستند که مایه امتیاز هر  
يك از آنهاست. در رودخانه دجله را  
میتوان حد فاصل میان این اختلاف  
سبك ها که بطور کلی بدو دسته تقسیم  
شده اند قرار داد، تل حلف در

نمونه چند مهر که از شوش بدست آمده

مغرب و فلات ایران در مشرق این رودخانه قرار گرفته اند (۱)

مسکن اهالی در این زمان کلبه های کوچکی بود که از  
نی ساخته شده و با گل رس اندود میشد و گاهی بایک قشر  
نازك گچ نیز آنها را می پوشاندند، وسایل کار آنها بسیار  
ساده و عبارت بود از تبر و کارد و گرز که از سنگ تهیه میشد، با استخوان آهو که در  
صحراها بحد وفور وجود داشت و یا با استخوان بز که مردم بین النهرین کله های  
بزرگ از آن داشتند درفش، کارد و انواع قاشقهای کوچک می ساختند همچنین از گل  
پخته لوازمی مانند داس تهیه میکردند.

صنعت عمده این دوره سفالهای منقوش است که از خمیر نرمی

بر رنگ زرد مایل بسبز تهیه شده نقوش روی سفالها معمولاً

بر رنگ قرمز آجری و یا سیاه و عبارتست از اشکال هندسی

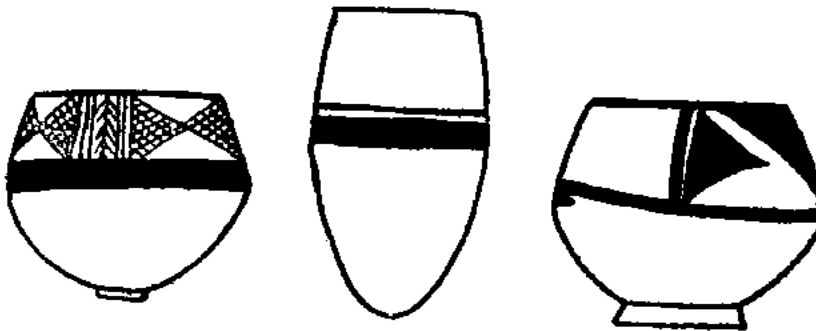
یعنی خطوط افقی، عمودی، لوزی و یا چهار گوشهایی که داخل آنها با خطوط

۱- تمدن عیلامی از محققین، از روی سفالهای آن دوره به قسمت تقسیم

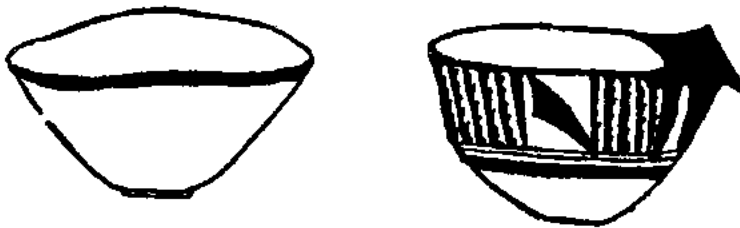
کرده اند: تل حلف در بین النهرین شمالی، عیلام در بابل جنوبی، و تمدن ایلام مخصوص  
شوش و سایر نقاط ایران.



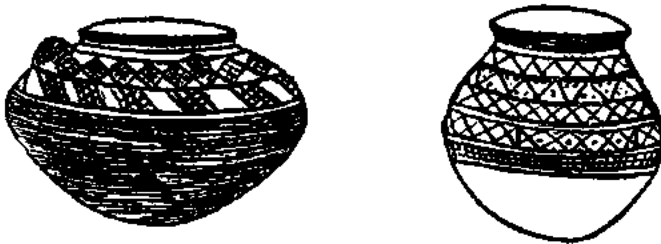
مقاطع پر شده و یا خطوط موج دار و یا مثلثانی که باقسام مختلف ترکیب یافته اند.



ظروف  
سفالین تلو.  
دوره تل العبد



ظروف سفالین  
تل المید



درشوش که درنیه دوم این دوره بوجود آمده تغییراتی در این صنعت مشاهده میشود، دمرگان (۱) شرق شناس فرانسوی که در این نواحی مشغول حفاریات بود ضمن کاوش یکی از مقبره ها بسفالهایی برخورد که دارای نقوش نیمه هندسی و نیمه طبیعی بودند همچنین آئینه و صفحات مسی بشکل تیر از این مقابر بدست آمد. این اشیاء در پارچه های بسیار ظریفی پیچیده شده بود که بر اثر مرور زمان پارچه از بین رفته ولی اثر آنها بر روی اشیاء باقیمانده است، نقوش روی ظروف گاهی اشکال هندسی مصنوعی است باین معنی که سفالگران در عین ترسیم صور انسان یا حیوان یا گیاههای مختلف،

اشکال هندسی نیز بآنها داده اند مثلاً بدن يك بز کوهی بصورت دومتک که رأس آنها مقابل یکدیگر قرار گرفته و شاخهای آن بشکل دایره بزرگی که تاروی بدن حیوان امتداد یافته ترسیم شده است . بهر حال با مطالعه این آثار میتوان گفت که سکنه آسیای- غربی از سرزمینی باین حدود آمده بودند که صنایع نساجی و فلزکاری و کوزه گری در میان آنها متداول بوده است .

از وضع قبرها چنین برمیآید که مردم این نواحی بزندگی  
 مقابر پس از مرگ عقیده داشتند . در مقبره های بسیار قدیم اور  
 جسدها کاملاً کشیده و به پشت قرار دارند و لوازمی که در  
 مقبره ها دیده میشود عبارتند از ظروفی از قبیل آبخوری ، کاسه ، جامهای دودسته و  
 یا گوش ماهیهایی که در آنها گردی مانند سرخاب ریخته میشده و همچنین دانههایی  
 از گردن بندهای سنگی .

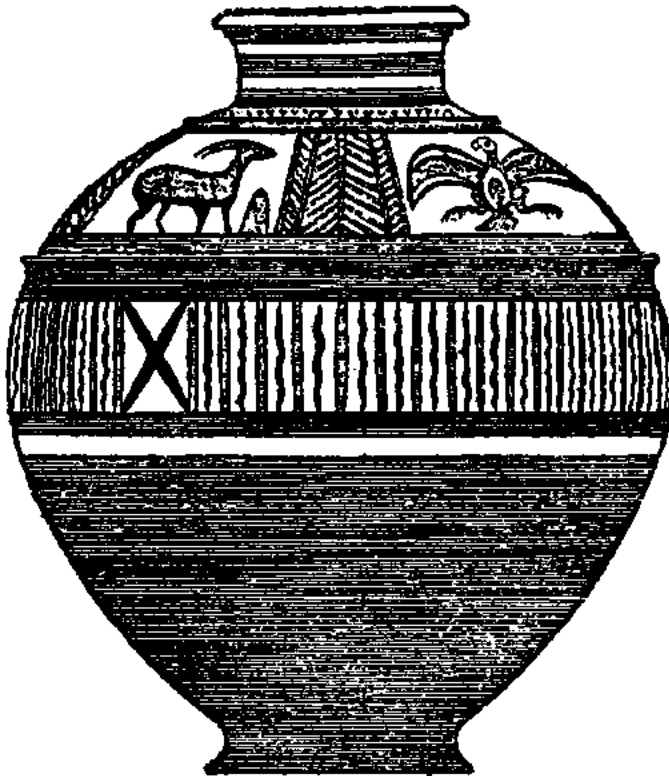
در طرز تدفین مردگان بعدها تغییراتی ایجاد شده گاهی جسد پهلوی خوابیده  
 در حالیکه زانوهای او خمیده و با دودست ظرفی را نزدیک دهان نگاهداشته . در این  
 ظروف گاهی بقایای غذای مخصوص متوفی (مثلاً سربز) موجود است . زمانی جسد  
 قبل از آنکه در مکان دائمی خود بخاک سپرده شود متلاشی شده و بعد با لوازم معمول در  
 قبر گذاشته شده است .

در این مقبره ها مجسمه های کوچکی از گل پخته بدست آمده ، این مجسمه ها  
 معمولاً مجسمه زنانه است که بعضی از آنها در حال شیر دادن با طفل میباشند سر این زننها  
 بشکل سرامارونوک پرندگان است و چشمها بآرایش ساده نموده شده است و بر روی  
 سر، بجای زلف مقداری قیر گذاشته اند . روی صورت این مجسمه خالهای قرمزی  
 مشاهده میشود و در بدن و شانه های پهن آنها بریدگیهایی برنک قرمز وجود دارد که  
 ظاهراً نوعی خال کوبی بوده که هنوز هم در پاره ای قبایل رواج دارد .

در همان ایام که مردم این سامان در طرز تدفین مردگان  
 فلزکاری تغییراتی دادند یعنی در اواخر این دوره ، استفاده از فلز نیز  
 معمول شد و لوازمی از قبیل تبر و آئینه و سنجاق مسی در

مقبره‌ها بدست آمده . وجود صنایع مسی در این دوره محققین را بر آن داشته است که در باره منشأ این صنعت تحقیقاتی کنند و آنچه بنظر میرسد اینست که مرکز فلزکاری در این زمان قفقاز بوده ، متون قدیم و روایات نیز همین مطلب را تأیید میکنند .

### دوره اوروک<sup>(۱)</sup>



شهر اوروک یا چنانکه در تورات آمده ارک<sup>(۲)</sup> در شمال فرات و شمال غربی شهرهای اور و عید قرار داشته و در نتیجه کاوشهای هیئت آلمانی بسرپرستی دکتر ژوردان<sup>(۳)</sup> در این حدود آثاری از تمدن مهم این دوره بدست آمده است . این تمدن منحصر به همین شهر بوده و بزحمت میتوان آثاری از آن در سایر بلاد این حدود یعنی کیش و لاگاش بدست آورد، در این نقاط و تمدن عید، باقی بوده



۱- حدود سه هزار و چهارصد تا ۳۱۰۰ قبل از میلاد

۲- Erech

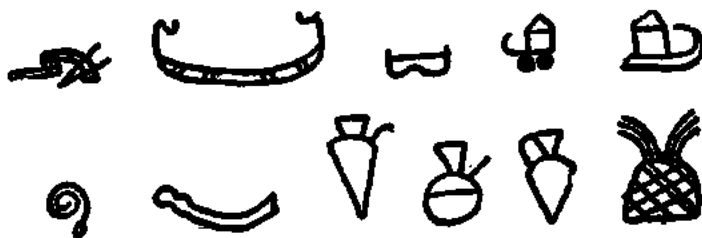
۳- Dr . Jordan

نمونه ظروفی که از موسیان (تپه علی آباد) بدست آمده

و پس از آن بلافاصله تمدن جمدت نصر شروع شده است ، تمدن اخیر در شهر اوروک نیز مقارن همین ایام رواج یافت ، درشوش هم در عین اینکه تمدن عبید رواج داشته آثار مختصری از تمدن اوروک میتوان بدست آورد ولی در سایر نقاط فلات ایران مانند تپه سیالک ظاهراً بعضی از اشیاء مخصوص دوره اوروک از سایر شهرها وارد شده . بهر حال مختصات تمدن اوروک خط و مهر است که شاید در سایر نقاط نیز اختراع شده بود .

در این دوره معماری نیز بوجود آمد ولی کلبه‌هایی که از نی و برای مسکن بود همچنان معمول ماند و قرن‌ها مورد استفاده قرار گرفت فقط بنائی که مخصوص رب النوع بود با خشت بر روی پایه‌هایی از سنگ‌های آهکی ساخته شد . پهلوی این معبد معمولاً برج مطبقی (۱) می‌ساختند (۲) ، این برج نمونه‌ای از برج معروف بابل بود که شرح آن در تورات آمده ، در طول دوره اوروک این معبد بصورت زیبایی در آمد ، دیوارهای معبد باستون‌هایی که نصف آن در دیوار قرار داشت تزئین می‌یافت .

مردم بین‌النهرین نیز مانند تمام ملل در آغاز کار از خط تصویری پیدایش خط استفاده می‌کردند و لوحه‌ای که در کیش بدست آمده این مطلب را تأیید میکند . لوحه‌هایی که از گل رس و لای رودخانه‌ها تهیه میشد برای نوشتن بکار میرفت ، این لوحه‌ها از خمیر نرم و خالص تهیه میشد که برای



علامت تصویری الواح اوروک

۱ - Ziqqourat

۲ - در این تالیا هم معمولاً مناره‌های ناقوس‌خارج از بنای کلیسا ساخته میشد.

نوشتن بسیار مناسب بود و قلم‌های فلزی برای نوشتن روی آنها بکار میرفت. در این رسم الخط بتدریج تغییراتی ایجاد شد، تصاویری که از انسان و حیوانات و نباتات بود بصورت ساده‌ای درآمد، دایره‌ها و خطوط منحنی هم بشکل چند ضلعی و خط‌های منکسر ترسیم شد و بر اثر این تغییرات، خطی که بخط میخی معروف شده است در بین‌النهرین بوجود آمد، این طرز خط در حدود سه هزار سال یعنی تا آغاز ظهور مسیح رواج داشت. در این خط که میتوان آنرا قدیمترین خطوط دنیا محسوب داشت ابتدا ۱۶۰۰ تا دوهزار علامت بکار میرفت ولی بعدها علائم مزبور به ششصد تقلیل یافت. (درشوش و آشور استفاده از علائم تصویری، ولی نه بطریقی که در بابل مرسوم بود رواج داشت ولی این اقوام هم بعدها رسم الخط بابلی را پذیرفتند، هوریا و هیتی‌ها و کنعانیها بهمین خط می نوشتند و همین خط با تغییراتی در اورارتو نیز مورد قبول قرار گرفت. در اوگاریت در قرن چهاردهم الفبا اختراع شد و در امپراطوری ایران در قرن ششم پیش از میلاد هخامنشی‌ها تقریباً چهل علامت هجائی را برای نوشتن زبان فارسی بکار بردند.)

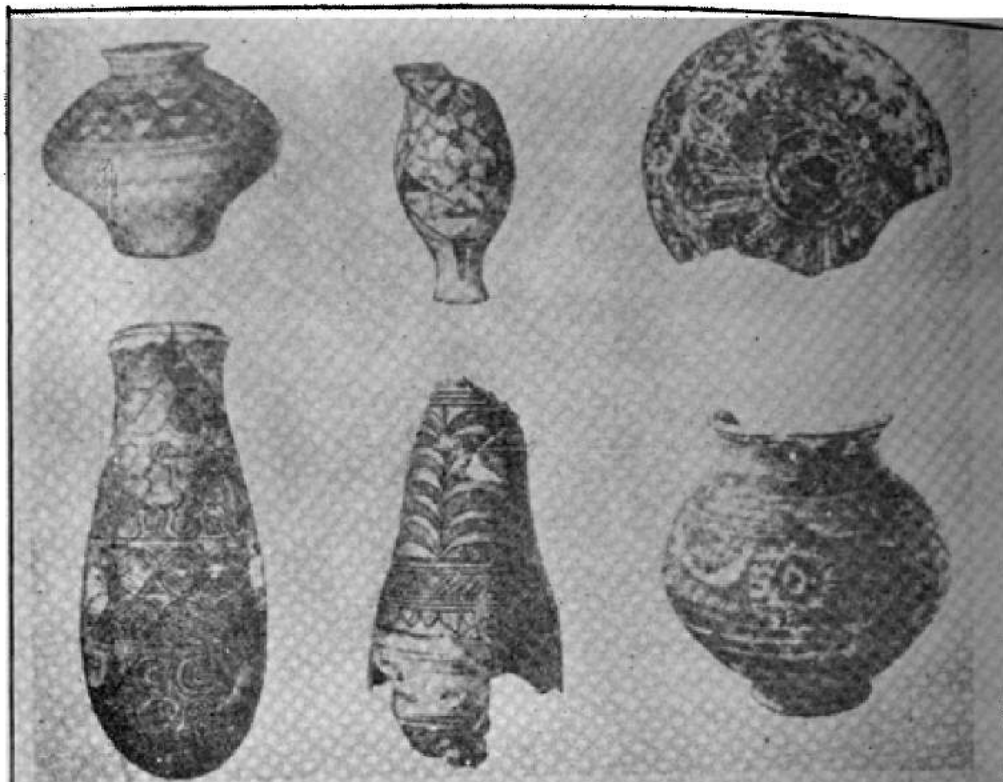
روش تصویری چون برای ادای اسامی معنی و قواعد دستوری کافی نبود از دوره اوروک بعضی علائم تصویری را برای بیان پارهای از اصوات اختصاص دادند و آنها را بصورت هجائی و سیلابی در آوردند، این تحول مدتها تعقیب و تکمیل شد و سامیان و هیتی‌ها علائم صدا را دیگری که مخصوص زبان آنها بود بر آن افزودند.

همچنانکه امروز نیز لاک و مهر مرسوم است در بین‌النهرین

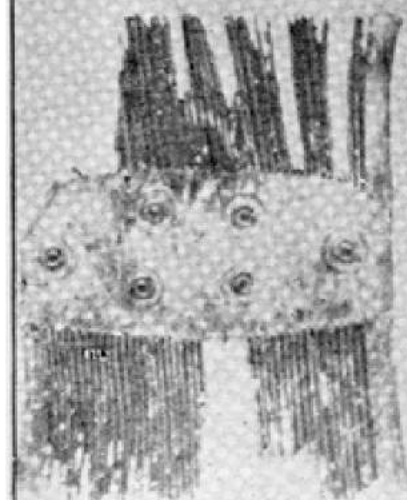
### اختراع مهر

قدیم‌هم از مهر برای اثبات تملك استفاده میشد، این مهرها در آغاز کار از سنگ و بشکل يك قطاع كروی یا سريك حیوان یا يك حیوان بود و روی قسمت مسطح آن تصاویر هندسی یا صورت حیوانات و نباتات کنده میشد، این مهرها که شخصی بود روی صندوقها و یارها نه ظروف مخصوص خواربار و همچنین هنگام غیبت اشخاص بر در خانه‌ها زده میشد.

پس از اختراع خط، مهرهائی بشکل استوانه اختراع شد و تا قرن هشتم منحصراً همین نوع مهر معمول بود ولی از این پس مجدداً مهرهای مسطح مورد استفاده قرار



فروغ منقوش موهنجو دارو - ۲۳۰۰ تا ۲۱۰۰ پیش از میلاد

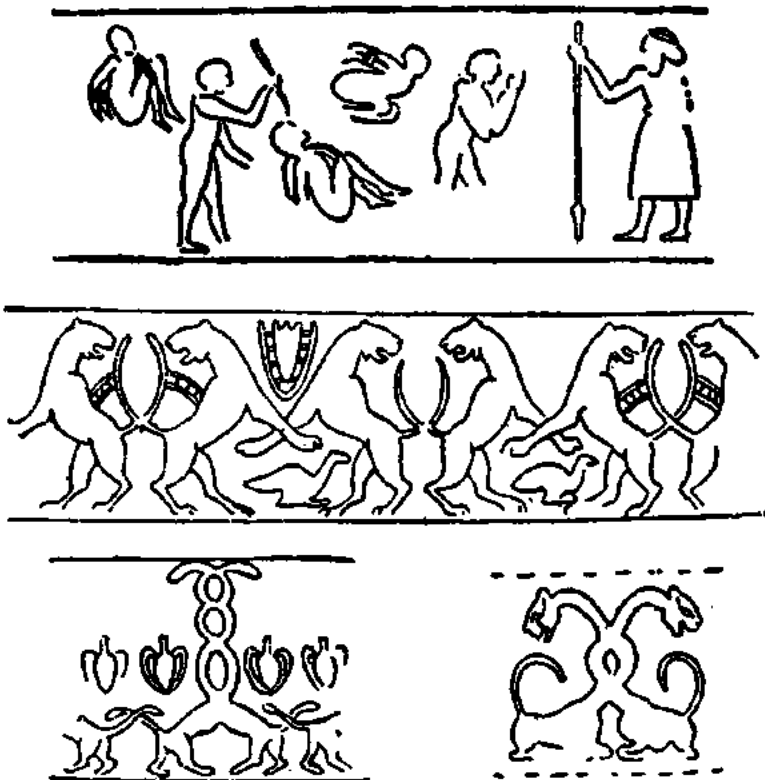


سرپوش - مربوط به صنایع سفالی موهنجو دارو  
۲۴۰۰ تا ۲۱۰۰ پ. م.

شانه عاج - موهنجو دارو ۲۳۰۰ تا ۲۱۰۰ پ. م.



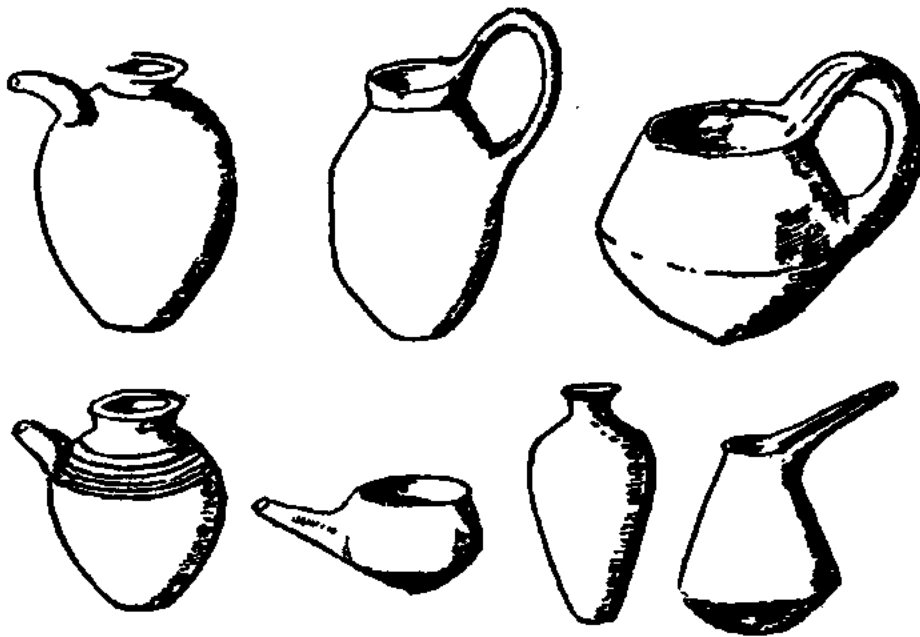
گرفت ، از مهرهای استوانه‌ای در حدود سه هزار سال برای تأیید صحت و رسمیت دادن اسناد استفاده میشد باین ترتیب که آنها را روی اسنادی که بر گل نوشته شده بود می‌غلطانند و آنچه بر مهر حک شده بود اثر برجسته‌ای روی لوحه‌ها میگذاشت . در مصر نیز در دورهٔ ماقبل پادشاهی (معاصر با دوره اوروک در بین‌النهرین) استفاده از مهر معمول بود منتهی مصریان همیشه مهرهای مسطح بکار میبردند، مهرهای استوانه‌ای، با تصاویر هندسی یا طبیعی تزیین میشد و بخصوص در تصویر حیوانات، ظرافت و دقت زیادی بکار میرفت ، در این صحنه‌ها تصاویر شکارچیان ، اسرا و حیوانات وابسته و گیاهها دیده میشود ، در تصویر موضوعها رعایت فن مناظر نمی‌شد، انسان و حیوانات همه از نیمرخ ترسیم میشدند ، دم شیر در این تصاویر همیشه افراشته بود و مزرعه با سه خوشه نمایش داده میشد .



مهرهای استوانه‌ای از دورهٔ اوروک

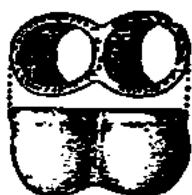
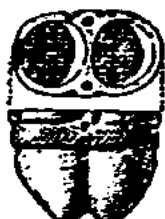


سفالهای رنگ آمیزی از این تاریخ متروک شد و بجای آن  
**سفال سازی** سفالهای خاکستری با قرمز که معمولا در نتیجه پخته شدن  
 برنگهای مزبور درمیآید معمول گردید، زینت آنها گاهی  
 شیارهایی بود که در روی آنها میگذاشتند، این کار، تقلیدی از ظروف فلزی بود که  
 هنوز دسته های بلند و دهانه مورب در آنها بکار نمیرفت، در او گاریت، کنار مدبرانه  
 هم سفالهای رنگ آمیزی ازین رفته و ظروف بزرگ و زیبایی میساختند و روی آنها  
 را بایک ورقه خمیر شفافی می پوشاندند.



ظروف سفالین از دوره اوروک

ظروف کوچکی که معمولا توأم وجفت ساخته میشد برای  
**لوازم سنگی** عطر و یا سرخاب و سفیداب معمول گردید بعضی از این ظروف  
 بشکل حیوانات تراشیده میشد، بر روی يك كاسه سنگی  
 كوچك، تصویر يك ردیف حیوانات دیده میشود ولی در این زمان هنوز حجاری سنگهای  
 بزرگ معمول نبود و در دوره بعد این کار انجام گرفت.



ظروف دوخانه (توأم) که از شوش  
بدست آمده

### دوره جمدت نصر (۱)

ترقیات جدیدی که در تمدن بین النهرین سفلی بظهور رسید بمناسبت ناحیه‌ای که نخستین بار این آثار در آن پیدا شد بنام تمدن جمدت نصر معروف است. شهر مزبور مجاور کیش (نزدیک بابل) قرار داشته و گذشته از آن در چند شهر دیگر بین النهرین مانند شهرهای قدیمی اور، شوروپاک، لاگاش، شهرهای جدید توپ لیاش (۲) و اشنونا (۳) آثار این تمدن بدست آمده، در خارج از بین النهرین و در طرف مشرق یعنی در تپه موسیان (۱۸۰ کیلومتری شمال غربی شوش) و در شوش نمونه‌های مهمی از تمدن این دوره دیده شده است، در این دوره هم مانند دوره پیش، اموات را بپهلوی باهای خمیده بخاک می‌سپردند و معمولاً دست آنها در حالی که ظرفی را نگاهداشته متوجه دهان بود، اجساد مردگان گاهی در حصیر خشنی پیچیده میشد و این حصیر گاهی جدار مقبره را نیز می‌پوشاند.

در فن معماری در این دوره ترقیاتی ظاهر شد و از تصاویری که

مسکن

از ابنیه آن زمان باقی است میتوان بوضع مسکن در این دوره

پی برد. در این کار اصولی که چادر نشینان هنگام اقامت موقت

خود در چادر بکار میبردند معمول بود، دسته‌هایی از نی که بهم بسته شده بود در دو طرف مکانی که باید پوشیده شود در زمین کار می‌گذاشتند و سر آنها را از بالا خم کرده بهم می‌بستند در وسط این دوردیف بسته‌های دیگر از نی قرار می‌گرفت و برای پوشش بنا، پارچه یا پوست، در صورتی که مسکن برای مدت کوتاهی بود، روی آنها

۱- حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پیش از میلاد

۲- Touplash ۳- Eshnounna

گذاشته میشد، ولی اگر مقصود، ایجاد بنای محکمی بود دسته‌های نی را بهم بسته و برای جلوگیری از نفوذ آب آنرا با مخلوطی از برگ درخت و گل رس که پس از خشک شدن، محکم میشد می پوشاندند.

خانه‌های محکمتر را از خشت میساختند، بام این خانه‌ها مسطح بود و روی سقف‌ها معمولا چوبهای سبکی می‌گذاشتند و بابرگ و شاخه درخت آنرا پوشانیده و مقداری گل رس بشکل شفته روی آن میریختند، دیوارها را با آهک، سفید میکردند، درها برای تهویه و روشنائی اطاق کافی بود و گاهی از اوقات، روزنه‌هایی در دیوار اطاق می‌گذاشتند تا هوا و نور بیشتری داخل اطاق بشود، درهای معمولی اغلب حصیری بود که مقابل مدخل آویخته میشد و گاهی این درها را از بسته‌های نی تهیه میکردند. البته از این قبیل وسائل امروزه چیزی در دست نیست ولی از روی تصاویری که از مساکن آن زمان باقیمانده و یا با مطالعه قسمتهایی از این مساکن که در خاک فرو رفته میتوان بوضع مسکن در آن زمان پی برد.

چهارپایان را در محوطه‌ای که با رچین‌های نی منحصر شده بود نگاهداری میکردند. تهیه قایق از قدیم در بین النهرین معمول بوده و آنها را بانی ساخته سطح آن را با قیر می‌پوشاندند.

در این دوره از ارا به استفاده میشد، در آغاز کار تخته محکمی **وسيلة حمل و نقل** بشکل زین بود که بر روی دو چرخ گذاشته میشد و راننده در حالی که يك پای خود را يك طرف و پای دیگر را طرف دیگر می‌گذاشت روی آن می‌نشست ولی معمولا از صندوق چوبی که روی چهار چرخ بر قرار میگرفت استفاده میشد از این ارا به‌ها در جنگها هم بکار میرفت. در باب اینکه ارا به‌ها بچه وسیله حرکت میکرد عقاید مختلفی اظهار شده بعضی عقیده دارند که این ارا به‌ها را اسب می‌بستند و استناد آنها بمتون قدیمی است که در آن از حیوانی بنام (خر کوهستان) یا (خر مشرق) یاد شده، ولی عده دیگری معتقدند که اسب تا دو هزار سال پیش از میلاد مسیح مورد استفاده نبوده و در واقع از تصاویر آن زمان نیز

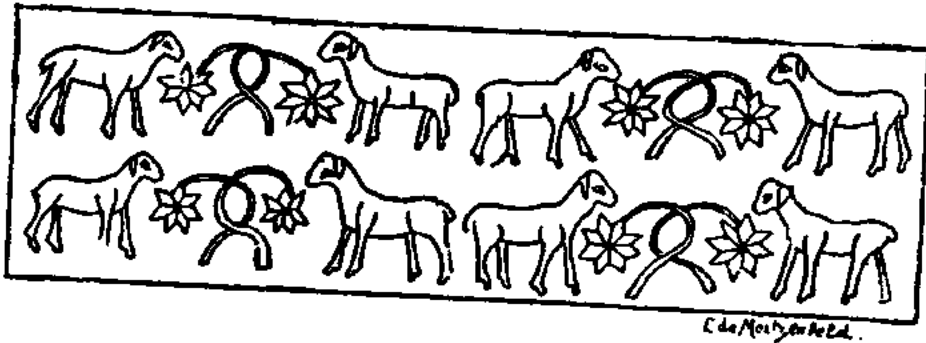
چنین بر میاید که این حیوان، گورخر بوده نه اسب. در حفریات اور که بقایای يك ارا به بدست آمده اسكلت خری نیز موجود بوده و بهر حال چنانكه بیشتر گفته شد مسلماً از اسب برای این منظور از دوهزار سال پیش از میلاد استفاده شده است.

دردوره جمدت نصر استفاده از لوازم استخوانی متروك شد

**لوازم کار و فلز گاری** ولی لوازم سنگی تا چند قرن بعد نیز معمول ماند. استعمال فلز بنسبت از دیاد ثروت و تسهیل در وسایل حمل و نقل و بازرگانی توسعه یافت، نفوذ سومر از این بابت بدو ناحیه متمدن آنروز یعنی دره نیل در مغرب و دره سند در مشرق نیز رسید با اینحال استفاده از فلزات بسیار محدود بود، لوازم معمولی از سنگ و گل تهیه میشد، در این شهر (جمدت نصر) يك نوع چكش یا گرز (بشكل صفحه مدور) كه نظیر آن در مصر پیش از تاریخ نیز معمول بوده و همچنین يك قلم حكاكی مسی پیدا شده كه روابط این دو كشور را تأیید ميكند. در شور و پاك يك دشنه و چند قلاب ماهیگیری و در مقبره های اور ظروف مسی و سربى بدست آمده لیكن اسلحه و افزار فلزی از این دوره بنظر نرسیده است.

در این دوره در ظروف سفالین تغییرات بیشتری بظهور

**سفال سازی** میرسد، رنگ این ظروف معمولاً قهوه ای كم رنگ و گاهی ساده و بدون تصویر بوده و زمانی شیارهایی روی آنها ميكنداشتند و يك ورقه خمیر قرمز رنگی روی آنها می كشیدند، نقوش ظرفها بیشتر برنگ تیره ای بود كه بر زمینه روشن ترسیم میشد. از مختصات این دوره تهیه سفالهای الوان است و در این كار رنگ سیاه و قرمز و سفید، روی زمینه زرد رنگ ظروف بكار میرفت. تزئین ظروف بیشتر با نقوش هندسی ولی تصویر حیوانات و نباتات نیز مرسوم بود، كار سفال سازی چنانكه هنوز در میان قبایل افریقائی معمول است بدست زنان انجام میگرفت. تهیه مهرهای استوانه ای مانند دوره قبل رواج داشت و آنها را با تصویر زنانی كه بطرز شرقیان نشسته و مشغول ساختن ظروف بزرگ میباشند زینت میکردند.



مهرهای استوانه‌ای از دوره جمده نصر

در اور، ظروف متعدد سنگی از اواخر این دوره بدست آمده .

### آثار سنگی

این ظروف معمولاً زینتی نداشته‌اند ولی گاهی نیمرخ بعضی از حیوانات بر آنها ترسیم شده ؛ صورت خرسی که بر زمین خوابیده نیز در تخته سنگی حجاری شده است ، بر پشت این خرس همچنانکه در ظروف سنگی شوش مرسوم بوده حفره‌ای دیده میشود، در اوروک بر روی يك ظرف سنگی بشکل قیف، که در حدود یکمتر ارتفاع دارد و سه صحنه افقی تقسیم میشود تصویر عده‌ای منقوش است که در حال تقدیم هدایای خود یکی از بة النوع ها میباشند ؛ در همه این آثار، مخصوصاً دقت زیادی در تطبیق صورتنها با واقع بکار رفته ، در این شهر



ظروف سفالین دوره جمده نصر

اثر مهمتری بدست آمده و آن ستونی است از سنگ سیاه که دو نفر را در حال مبارزه بادوشیر نشان میدهد ، لباس آنها لباس بلندی است با کمر بند، و موهای بلند و سر آنها بانواری بسته شده است .

در دوره گذشته در خط تحولاتی ایجاد شد که آنرا تقریباً

از حالت تصویری خارج کرد و در این دوره علائم، نه تنها

خط

برای نمایش افکار بکار میرفت بلکه مبین اصوات هم بود ،

در مدارس مخصوص که برای معابد بوجود آمد نویسندگانی پرورش یافتند که کارشان فرا گرفتن فهرست علائم و اشتغال عده آنها نگاهداری حساب اموال و ثروت

خدایان بود. درباره‌ای از نواحی بین‌النهرین سفلی دو نوع محاسبه رواج داشت یکی سیستم‌اعشاری که امروز درهمه جا معمول است دیگر طریقه‌ای که مبنای تقسیم در آن، عدد دوازده و شصت بود مانند تقسیم ساعت به شصت دقیقه و دقیقه به شصت ثانیه.

## دوره فرعی کیش

در همان هنگام که تمدن العبید در نقاط مختلف بین‌النهرین رواج داشت در کیش تمدنی بظهور رسید که بدو قسمت تقسیم میشود، قسمت قدیمتر آن متعلق به قبرستانی است که به (مقبره Y) معروف شده و در آن ظروفی منقوش و بدون لعاب بدست آمده، همین ظروف در اور، در قسمت تحتانی مقبره سلطنتی، که متعلق بدوره ماقبل سلسله اول اور بوده، نیز وجود دارد، قسمت دوم این دوره مربوط بقبرستانی است که آنرا (مقبره A) میخوانند، در اینجا سبوهائی پیدا شده که دسته آنها بشکل لوحه‌های کوچکی میباشد و بر آن لوحه‌ها تصویر ربه‌النوعی منقوش است؛ عین این ظروف در شورویاک و شوش، همچنین در مقبره‌های سلطنتی قدیم اور دیده میشود، گذشته از این، ظروفی که از گل پخته و برای نوشیدن مشروب بوده در کیش و شورویاک و اور و شوش و آشور از یک نوع میباشد. در نینوا و شهرهای مجاور تپه کوره و تل‌یلا، تمدن دوره العبید همچنان ادامه داشت و در این نقاط نفوذ تمدن ایرانی بخوبی محسوس است.

در تپه گیان یکی از سبکهای مخصوص شوش که شباهتی با سفالهای جمدت نصر داشته بلافاصله جانشین تمدن العبید شد و تادوره تاریخی نیز دوام یافت، سفالهای منقوش و خط اول ایلامی در شوش در زمان نفوذ سلسله آکاد از بین رفت.

در سال ۱۹۱۵ لانگدون (۱) قسمتی از مجموعه لوحه‌های

نیپور را که متعلق بموزه دانشگاه پنسیلوانیا بود انتشار داد،

**طوفان**

این متن بسومری نوشته شده و در حدود دوهزار سال پیش

از میلاد مسیح تنظیم یافته بود، بنظر لانگدون؛ این قسمت منظومه‌ای درباره بهشت،

هبوط آدم و طوفان بود ، بنا بر این قصی که در متون بین النهرین راجع بجریان خلقت و هبوط آدم مشاهده میشد باین ترتیب مرتفع گردید .

موضوع طوفان نه تنها در داستانهای قدیم مذکور است بلکه مورد قبول تاریخ نویسان نیز بوده و مورخینی که فهرست سلاطین بین النهرین را جمع آوری کرده اند تاریخ بین النهرین را بدو قسمت میکنند ، پیش از طوفان (۱) و بعد از طوفان (۲) و در فهرست سلاطین پیش از طوفان نام هریک از پادشاهان و ترتیب جانشینی و سالهای سلطنت و مقر زمانداری آنها ذکر شده ، دوره اول تاریخ بین النهرین با وقوع این حادثه عظیم پایان یافته و بموجب روایات و متون قدیم «سلطنت مجدداً از آسمان بزمین آمده و دوره بعد از طوفان باین ترتیب شروع شد .

درباره طوفان بین النهرین روایات مختلفی بزبان آکادی و سومری و یونانی در دست است و روایت کامل و صحیح آن همان متن آکادی میباشد که از کتابخانه آشوربانی پال در نینوا بدست آمده ، این طوفان چنانکه معروف است در طی دوره هائی که گذشت در سرزمین بین النهرین بوقوع پیوست و باعث ویرانی و انهدام تمام آبادیها شد ، از این حادثه فقط یک زن و شوهر جان بدر بردند که خدایان عمر جاودانی بآنها دادند . در حفاریات اور ، (که در سال ۱۹۲۲ بوسیله هال (۳) و وولی (۴) آغاز شد) هنگامی که طبقات مختلف زمین برای وصول بآثار قدیمتری از تمدن شکافته میشد یک طبقه خاک رس نرم ، بضخامت دو متر و نیم ظاهر گردید که معلوم بود بر اثر رسوب و ته نشین شدن بوجود آمده . بعقیده وولی ، ایجاد این قشر ضخیم بر اثر طغیان بزرگی است که ظاهر آن همان طوفان معروف بین النهرین میباشد . حفاریات کیش نیز که با نظر لانگدون و واتلین (۵) انجام میگرفت همین نتایج را داده منتهی تاریخ وقوع این دو طوفان باهم اختلافات زیادی دارد باین معنی که طوفان اور ، در دوره العبید و طوفان کیش ، مدتی پیش از شروع دوره جمدت نصر صورت گرفته ، بهر حال باید گفت این طوفان چنانکه معروف است آثار حیات را در سراسر زمین از بین نبرده بلکه

۳ - M . H . R . Hall

۲ - Arki - Abubi

۱ - Jam - Abubi

۵ - Watelin

۴ - Sir L . Woolley



طغیانهای محلی بوده است که در نواحی مختلف ایجاد شده و در همه جاشدت آن یکسان نبوده است.

- بمعینه دمرگان، این حادثه مربوط به بارانهای سیل آسا و طغیانهایی است که در اواخر عهد چهارم ایجاد شده و مانع زندگی موجودات در قسمتهایی از کره زمین گردید.
- ارتباط تمدن مصر و آسیای غربی موجود است خاورشناسان معتقدند که از قدیم ترین بین النهرین از منتهی روابطی میان این دو سرزمین وجود داشته، در زبان مصری، آثاری از السنه سامی مشاهده میشود (۱) و در این باره باید گفت که این دو قوم در یکجا بسر میبرد و قبل از تشکیل زبان و آشنائی کامل بفرهنگ، از یکدیگر جدا شده اند و یا آنکه بعدها بر اثر روابطی که میان آنها بوده لغاتی از فرهنگ بین النهرین وارد زبان مصری شده است.

در کتابت نیز همین موضوع جلب نظر میکند چون با آنکه رسم الخط این دو کشور در اغلب علائم، باهم مختلف است بعضی از آنها نشان میدهد که در هر دو ناحیه برای نمایش يك موضوع بکار رفته اند چنانکه برای نوشتن گوش علامت مورد استفاده، گوش حیوان بوده نه گوش انسان و یا آنکه در نوشتن بعضی کلمات مرکب، کلمه ای که اول می نوشتند بعد از کلمات دیگر تلفظ میشد مثل نانشه اور (۲) در خطوط میخی و رع من خیر (۳) در هیرو گلیف، که به همین ترتیب نوشته میشد منتهی موقع تلفظ باین صورت در می آمد اور نانشه و من خیر رع.

مقایسه دو مذهب نیز مطالب فوق را تأیید میکند، ستایش خداوندان حاصلخیزی و فراوانی، عواطف، مرگ و زندگی خدایان، انتخاب صورت حیوانات مخصوص برای خدایانی که صفات و وظایف واحد داشتند، و بالاخره شباهت میان آداب مذهبی، نکاتی است که باید در این مورد گفته شود.

۱- آجیو در زبان آکادی Hiku و بزبان مصری Hekt

نچار در زبان سومری Nagar، آکادی Naggāru، مصری Nadzar

۲- Nanshe - Our ۳- Ra - Men - Kheper

این مشابهت در هنر محسوس تر است ، معماری مصری از بسیاری جهات شبیه معماریهای بین النهرین میباشد مانند دیوارهایی که متناوباً در يك قسمت جلو آمده و قسمت دیگر آن عقب نشسته (مقبره نجاده) و میز و صندلی هایی که پایه آنها بشکل پای حیوانات است . موضوعهایی که برای تزیین بکار میرفت در دو مملکت بسیار شبیه بهم بوده اند مانند شیر یا گاو (که معرف پادشاه بوده) در حالی که دشمن را لگد کوب میکند ، یا پادشاه در حالی که سر زندانیان را می شکند و یا حیوانات عجیبی که دارای گردنهای بلند میباشد ، همچنین نمایش حیوانات بر روی عاج نظیر پاره ای از مهرهای استوانه ای است که در بین النهرین دیده شده . بر روی دسته عاج کاردی که از سیلکس بوده (در جبل-الاراک پیدا شده و فعلاً در لوور است) و متعلق بدوره پادشاهان تین میباشد از این مشابهت ها زیاد دیده میشود: زورق هایی که دواتهای آنها خیلی بالا آمده از کارهای بین النهرین است ، طرز تصویر حیوانات و بخصوص مردی که در دو طرف او ، و شیر قرار دارد از سبکهای مخصوص بین النهرین محسوب میشود ، عین این صحنه در تمام دوره تاریخ بین النهرین مورد توجه هنرمندان قرار داشته ، در این صحنه فقط يك موضوع تا حدی مبهم بود و آن لباس و سروریش مردی است که نظیر آن در آثار سومرو آکار بنظر نرسیده بود ولی خوشبختانه حفريات اوروك این پرده ابهام را بر طرف کرد و از دوره های اوروك و جمدت نصر نیز چنین تصویری بدست آمد و معلوم شد که گذاشتن موی سروریش بلند در سومر نیز رواج داشته و مخصوص اقوام سامی نبوده است (۱) .

آثار مشابه این دو سرزمین عبارتند از مهری که در کیش  
 بدست آمده و بشکل يك غنچه میباشد ، يك مهر استوانه ای  
 در شوش و تکه سنگهایی که روی آنها گود حكا کی شده در  
 کیش و اور ، و ظرف سنگی که در تل اجرب پیدا شده و بشکل يك نوع گاو مخصوص  
 میباشد . بر روی پاره ای از این آثار خطوطی مشاهده میشود که در بین النهرین و شوش  
 معمول نبوده ، بعضی از این تکه سنگها از هندوستان باین سرزمین آمده و سایر آنها

ارتباط تمدن

بین النهرین و هند

تقلیدی است که هنرمندان ایلام و بین‌النهرین از آثار هندی بعمل آورده‌اند، گاو مخصوص هندی نیز در داخل یکی از بناهای تل‌اجرب، بر روی یک ظرف سنگی تصویر شده است، روابط تجاری میان بین‌النهرین و دره سند و رواج داشته‌واز آنجا عقیق سرخ و سفالهای دگمه‌دار بدره فرات وارد و از بین‌النهرین، قیر، بدره سند فرستاده می‌شده، در دره سند مهر استوانه‌ای و لوازم آرایش ایلامیها و اهالی بین‌النهرین مورد تقلید قرار گرفته، سرزمین سند که وسیعتر از مصر بوده مانند بین‌النهرین بوسیله دو رودخانه مشروب می‌شده، مهران بزرگ یا ساراواستی (۱) دو مشرق و رودخانه سند در مغرب، در این سرزمین نیز برای آبیاری فعالیت اهالی نهایت لزوم را داشته، از شهرهای قدیم سند که تا کنون کشف شده یکی موهنجودارو (۲) کنار سند و دیگری هاراپا (۳) است که در هفتصد کیلومتری شمال شرقی شهراولی و کنار نهر راوی یکی از شعبه سند قرار گرفته. از حفاریات این دو شهر قدیم هنوز اطلاعی درباره تشکیلات سیاسی و مذهبی و تمدن سند بدست نیامده است.

## بخش دوم

از سه هزار سال تا دو هزار سال پیش از میلاد

شهرهای سلطنتی در بین‌النهرین سفلی

### فصل اول

#### دوره ما قبل آکاد

سکنه آسیای غربی در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد عبارت

بودند از : آزیانیك‌ها (۱) در آناتولی ، سوریه ، سوریه علیا.

مقدمه

سرزمین آکاد و فلات ایران . سومریها در بین‌النهرین سفلی

و دسته‌هایی از سامی‌ها که با اقوام آزیانیك مخلوط شده در آکاد و سوریه علیا بسر

میبردند .

مطالعه اسامی شهرها و نام اشخاص در آسیای غربی ، وجود اقوامی را که نه

سومری و نه سامی بوده‌اند در این حدود تأیید میکند ، بعبارت دیگر این اقوام را ( که

به آزیانیك معروف شده‌اند) نمیتوان سامی و یا هند و اروپائی دانست بلکه شباهت

بیشتری بمردم قفقاز داشته‌اند و در ظاهر یا از بومیان آسیای غربی بوده و یا نخستین

---

۱- Asianiques : سومریها، کاسی‌ها و ایلامیها را از اقوام آزیانیك میدانند . کلان

هوار ، تاریخ ایران قدیم - مقدمه . همچنین پروتوهیتی‌ها و هوریها را . جلد اول از مجموعه

. Peup . et Civilisations

بعقیده عده‌ای، يك شاخه از تورانی‌ها درازمنه بسیار قدیم در نواحی شوش (سوزیان) و

کده سفلی ساکن شده‌اند و زبان مردم ایلام و سوزیان ، زبان تورانی (از زبانهای ملتصقه)

بوده‌است . برای مشخصات نژادی این اقوام بتوضیحاتی که در همین کتاب راجع با اقوام

آرمنو میداده شده‌است رجوع کنید .

کسانی هستند که در این حدود استقرار یافته‌اند، زبان آنها گرچه بازبان سومری اختلاف دارد مع ذلك هر دو، زبان‌های ملتصقه (۱) میباشند و مذهب این دو قوم، پرستش عناصر طبیعی بوده است، ساختمان بدنی آزیانیك‌ها بیشتر شبیه بسومری‌ها بوده و از این بابت مخصوصاً شباهت زیادی میان آنها موجود است. سومری‌ها در بین‌النهرین سفلی یعنی سرزمین سومر (۲) مسکن داشته‌اند (بین‌النهرین میانه که امروز بغداد مرکز آن محسوب میشود در آن زمان آکار نام داشته و شهر آگاده (۳) که هنوز خرابه‌های آن پیداشده در همین ناحیه قرار داشته است) و از حفریاتی که در این حدود بعمل آمده میتوان گفت که قدیمترین تمدن بین‌النهرین بدست آنها ایجاد شده و سامی‌ها که از قدیمترین از مننه با آنها در تماس بوده‌اند خط آنها را مورد استفاده قرار داده و حتی زبان آنها را بعنوان يك زبان علمی و مقدس محفوظ نگاه داشته‌اند. این موضوع، یعنی پی‌ریزی تمدن در آسیای غربی بدست سومری‌ها و قبول و انتشار آن از طرف سامی‌ها (که بعدها جانشین سومری‌ها شده‌اند) بوجوب حفریاتی که در سالهای اخیر انجام گرفته تأیید میشود. منشاء سومری‌ها هنوز بدرستی معلوم نیست، عده‌ای تصور میکنند که آنها از نقاط کوهستانی باین حدود آمده و جماعتی میگویند که موطن اصلی آنها نواحی دریائی بوده است.

سامی‌ها ظاهراً در عربستان مسکن داشته و از آنجا با آسیای غربی مهاجرت کرده‌اند ولی چنانکه از داستانهای قدیم فنیقی (۴) برمیآید مرکز آنها در سرزمین ادوم (۵) و موآب، نزدیک بحرالمیت و سپس در کنعان یعنی فلسطین و سوریه بوده است و از این نواحی عده‌ای بعربستان و عده دیگر بجناب شمال یعنی فنیقیه رفته‌اند و بعدها

۱- *Langues Agglutinantes*. مانند زبانهای کنونی قفقاز و زبان ژاپونی

۲- سرزمین سومر را باستان‌شناسان قدیم بمناسبت نام یکی از قبایل ساکن در جنوب بین‌النهرین، کلدیه میخواندند ولی نام اصلی این سرزمین همان سومراست که هم‌خود اهالی و هم مردم شهرهای مجاور، آنرا بهمین نام میخواندند و در متون میخی هم بهمین قرار از آن یاد شده. سرزمین سومر در تورات شنعار خوانده شده

۳- *Agadé* متونی که *Schaeffer* و *Chenet* در *Ras-Shamra* بدست

آورده‌اند ۵- *Edom*

از این قسمت بطرف بین‌النهرین رهسپار شده‌اند (آشوریا سامی بوده‌اند).  
این فرضیه را میتوان واسطه بین نظر عده‌ای که مرکز سامیها را عربستان دانسته‌اند و عده دیگر که معتقدند سامیها در سوریه علیا یعنی سرزمین آمورو (۱) مسکن داشته‌اند، دانست.

در قسمت دوم دوره فرعی کیش، دوره تاریخی بین‌النهرین تقسیمات تاریخی آغاز میشود. تعیین تاریخ صحیح این دوره مقدور نیست ولی چنانکه اکثر مصر شناسان عقیده دارند این دوره رامتیوان مقارن زمامداری پادشاهان تین در مصر دانست و باین ترتیب باید گفت که این دوره در بین‌النهرین از حدود سه هزار سال پیش از میلاد شروع شده است.

بموجب فهرستهای سلطنتی که بخط میخی است و همچنین یادداشت‌هایی که بدست یکی از روحانیان بابل موسوم به بروز (۲) (قرن دوم پیش از میلاد) تنظیم شده پادشاهان این دوره بدو دسته تقسیم میشوند. پادشاهان پیش از طوفان و پادشاهان پس از طوفان. بموجب این مدارک در دوره پیش از طوفان هشت پادشاه بر بین‌النهرین سلطنت کرده و مدت زمامداری آنها از دو بیست و چهل تا چهار صد و پنجاه هزار سال بوده است، این ارقام البته قابل قبول نیست و از طرف دیگر فهرستهای مختلف در باره ترتیب سلسله‌ها و مدت سلطنت هر یک از پادشاهان با یکدیگر اختلاف دارند، بهر حال نام پاره‌ای از این پادشاهان بر روی آثار آن زمان منقوش است.

دوره پادشاهان پس از طوفان، با سلسله اول کیش شروع میگردد. در این سلسله بیست و سه پادشاه در مدت بیست و چهار هزار و پانصد و ده سال سلطنت کرده‌اند. بموجب روایات قدیم، در این دوره سلطنت مجدداً از آسمان بزمین آمد. سلسله دوم در اوروک تشکیل یافت و در این سلسله دوازده پادشاه در مدت دو هزار و سیصد و ده سال سلطنت کردند. یکی از زمامداران این سلسله گیل گامش، قهرمان افسانه‌ای است که در خاور نزدیک شهرت بسزائی داشته. سلسله سوم پس از طوفان، بمسلسله اول اور معروف است که بانی آن مس آنی پادا (۳) بوده و یکی از پسران او

موسوم به آآنی پادا (۱) بانی معبد نین هور ساگ (۲) در تل العبید میباشد. تاریخ این دوره، شرح جنگها و زد و خوردهائی است که دائم میان شهرهای مختلف صورت گرفته است.

شهر لاگاش (تلو) و آثار تمدن آن، در نتیجه کاوشهایی که از

سال ۱۸۷۷ بدست دو نفر فرانسوی (۳) صورت گرفته بخوبی

شناخته شده است. در این شهر، ده امیر بترتیب سلطنت

کرده اند و نخستین آنها اور نانشه میباشد که ظاهر آمدی صلح جو بوده و بیشتر اوقات خود را صرف ایجاد ابنیه و ترعه ها کرده است. یکی از جانشینان او، یعنی سومین امیر این سلسله، موسوم به انا ناتوم (۴)، مدعی است که شهر اور و اوروک را بتصرف در آورده و ظاهر آموست که بزمامداری سلسله اول اور خاتمه داده، وی به ایلام هم اردو کشی کرده و همچنین پس از غلبه بر شهر اوما، ستونی (معروف بستون کرکس) بافتخار این فتح برپا داشته است. هنگام زمامداری ان تننا (۵) (پنجمین امیر لاگاش) جنگ با اوما، مجدداً شروع شد و پس از يك دوره آشوب و اغتشاش، سه تن (۶) از کهنه بزرگ رب النوع لاگاش بترتیب اختیار امور را در دست گرفته بوضع مالیاتها و تصرف اموال خدایان بنفع خانو اده خویش پرداختند، در این موقع از طرف ایلامیها حملاتی باراضی لاگاش صورت گرفت و عاقبت، اوروکاژینا (۷) که آخرین زمامدار این سلسله محسوب میشود پشیتیانی مردم علیه او گالاندا، یکی از کهنه که بامارت رسیده بود قیام او را از امارت خلع کرد و مشغول اصلاحاتی شد.

امیر اوما موسوم به لوگال زاگی زی (۸) در این موقع به لاگاش حمله برد و پس از تصرف شهر بانجام برنامه سیاسی و اصلاحی امیر مظلوع مشغول شد و امپراطوری که از خلیج فارس تا مدیترانه وسعت داشت ایجاد کرد. وی در نتیجه غلبه بر شهرهای

۱ - A - Anni - Padda - ۲ - Ninhoursag

۳ - de Sarzec , Cros ۴ - Eanatoum ۵ - Entéména

۶ - Lougalanda , Enlitarzi , Enétarzi ۷ - Ouroukagina

۸ - Lougal - Zaggisi

مختلف، همه خدایان ملل مغلوب را مورد احترام قرارداد ولی مقام نیدابا (۱) ربه النوع او ما را همچنان محفوظ نگاهداشت.

لوگال زاکگی زی شهر لاگاش را بویرانهای مبدل ساخت و خود در شهر مقدس سومر یعنی اوروک مستقر شد و خود را پادشاه سومر و سراسر بین النهرین خواند. بشهادت تاریخ، این نخستین بار بود که در کنار فرات و دجله دولت بزرگ و نیرومندی بصورت يك امپراطوری، ایجاد شد، منتهی این وضع دوامی نیافت و این دولت بدست سارگن که از سامیها و مؤسس سلسله آکاد بود منقرض گردید.

گذشته از این امرا که زمامداری آنها جنبه تاریخی دارد امرای دیگری نیز در این دوره و قدیمتر از آن در همین حدود حکومت کرده اند که تا مدارك صحیحی وجود آنها را تأیید نکند نمیتوان در این باره نظری اظهار کرد، از آنجمله است مسیلیم (۲) که قبل از اثانانوم در لاگاش حکومت داشته، و پادشاهان سلسله دوم اور (سلسله هشتم فهرستهای سلطنتی). بموجب مدارك باستانی، مدت کوتاهی میان سلسله اول اور و سلسله چهارم کیش فاصله شده و قبول زمامداری نه سلسله، که بموجب فهرستهای سلطنتی در این مدت ظاهراً سلطنت کرده اند، بسیار مشکل بنظر میرسد. بهر حال وجود دو سلسله ایلامی (آوان و هامازی (۳)) و امرای ماری، زد و خورد میان امرای این دوره را مسلم میدارد، سلطنت لوگال آنی موندو (۴)، تنها امیر سلسله آداب (۵) (سلسله نهم بعد از طوفان) شاید تا حدی جنبه تاریخی داشته باشد.

۱ - Nidaba ۲ - Mesilim ۳ - Awan و Hamazi

۴ - Lougal - Anni - Moundou

۵ - Adab = بسایه شهری است میان نیپور و ایسین



## فصل دوم

### تمدن باستانی درسومر

ادرمینهای که بتازگی خشك شده بود سومریها بكارزراعت  
کشاورزی پرداختند وزمینرا، باخیشهایی که نوك آن ازسنگ بود  
ویا با بیلهای سه گوش سنگی آماده میکردند و چون  
راضی فوق العاده حاصلخیز بود از آنها هر سال دو مرتبه محصول بدست میآمد.  
کشت جو و يك نوع گندم مخصوصاً شیوع فراوان داشت، شاید مركززراعت غلات  
دراصل، بینالنهرین بوده چون اغلب مسافرین بوجود گندم وحشی (۱) در آسیای  
غربی مکرراشاره کرده اند. انواع سبزیها بخصوص پیازوسیر در بینالنهرین بعمل  
میآمد. خرما از منابع عمده کشاورزی در بینالنهرین بود و سومریها در آن ایام  
هم، طریق باردار کردن درخت خرمارا میدانستند، گله داری و پرورش حیوانات  
نیز در بینالنهرین مرسوم بود و از حیواناتی مانند خر برای باربری، گوسفند و بز  
و يك نوع گاونر باشاخ مارپیچ استفاده میشد. شیر بز و میش جزء موادغذائی سومریها  
بود و از آن پنیر و کره نیز میگرفتند. برای دوشیدن شیر در عقب حیوان می نشستند  
و شیر را در سبوی بزرگی ریخته يك نفر آنرا بچپ و راست حرکت میداد و باین  
ترتیب کره آنرا میگرفت. از پشم بز و گوسفند پارچه تهیه میشد و در آن زمان این

---

۱- در دوره ای که به دوره عبید معروف است کشت جو و يك نوع گندم، -

(Ammidonnier یا Triticum Dicoccum که پوست آن بسیار سخت و جدا کردنش از  
هیز بسیار دشوار است) در تل ادرپاجیه نزدیک نینوا، مول بوده و در دوره جمعت نصر از جو  
و گندم معمولی و نوع خوب آن (Triticum Turgidum) درسومر استفاده میشده، بنابراین  
طبق اطلاعات فعلی، قدیمترین مردمی که در آسیای مقدم استفاده از غلات را معمول داشته اند  
سکنه تل ادرپاجیه میباشد: آسیای مقدم تألیف هرزنی صفحه ۴۶-۴۷-۶۷

پارچه‌ها بجای پوست حیوانات که سابق بعنوان لباس بکار میرفت مورد استفاده قرار گرفت (۱).

برای مراقبت گله‌ها، از سگهای بزرگی که بسگ پاسبان معروف میباشند استفاده میشد، حیوانات وحشی از قبیل شیر و کفتار و گرگ و روباه و گراز و گاو کوهان دار و جود داشت و برای دفع خطر آنها از دام و فلاخن و تیرو کمان و نیزه استفاده میکردند. در این زمان کار و داس واره را بامس میساختند و سلاح متداول چوپانها گرز و عبارت بود از يك قطعه سنگ یا قیر که بجوی متصل میشد.

از پرندگان این دوره کبوتر و کبک و مرغابی و غاز را باید نام برد و از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد پرورش ماکیان نیز معمول شده است.

(خانه‌های دهقانی، بانی ساخته میشد و همچنانکه در دوره عبید

معمول بود روی آنرا با پوست یا پارچه و یا گل رس میپوشاندند.

#### معماری

در شهرها خانه‌ها را باخشت و چینه میساختند این خانه‌ها فقط

يك در داشت که تنها وسیله تهویه و روشنائی آن محسوب میشد و در انتهای حیاطی که دارای دیوارهای بلند بود قرار داشت. ابنیه مهم یعنی مسکن امرا و معابد را برای جلوگیری از رطوبت و طغیانهای فصلی بر روی مکان مرتفعتری میساختند گاهی در پی‌ریزی این بنا سنگ هم بکار میرفت و برای استحکام بنا اغلب بر قطر دیوارها می‌افزودند. دیوارها معمولاً با آهک سفید میشد و برای آنکه تنوعی بآن داده باشند قسمتهائی از آنرا برجسته یا بشکل طاقچه و در گاهی میکردند. در لاگاش تا زمان زمامداری ان‌تمنا و همچنین در اور و تل‌العبد و شوروپاک و کیش آجرهای مخصوص که يك طرف آن مسطح و طرف دیگر آن محدب بود بکار میبردند. دیوار معابد را گاهی با گلپانی که از گل پخته تهیه میشد و دارای رنگهای مختلف بود زینت میکردند. ستون‌های مدخل معبد عبید با قطعات سنگ الوان و صدف بهمین ترتیب تزیین

۱- در سومر کشت کتان نیز معمول بوده و از آن پارچه‌ای درست میکردند که در زبان

سومری بآن Gad و در زبان آکادی Kitû و پارچه‌ای که از آن تهیه می‌شد Kitinnû

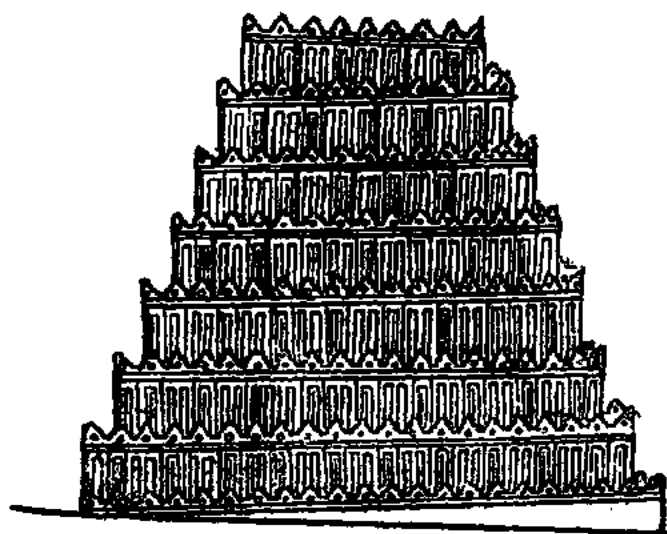
می‌گفتند، یونانیها بآن Chiton می‌گویند و در زبانهای سامی هم همین کلمه معمول است.

یافته ، ستون های زینتی از چوب خرما تهیه میشد و روی آنرا با گل یا قیر میپوشاندند .  
ستونهایی که برای نگهداری سقف ساختمان بود با آجر ساخته میشد سقف هیچیک از  
این بناها باقی نمانده ولی میتوان گفت که بامها با چوب خرما و نی پوشیده شده و روی  
آن مقداری گل رس میریختند .

در تل العبد از معبدی که بوسیله آ آئی پادا ساخته شده (حدود ۲۹۵۰ سال پیش  
از میلاد) فقط دیوارهای آن باقیست . این معبد بر روی صفه ای قرار دارد و بوسیله  
پلکانی باید وارد آن شد ؛ در پای پله ها محوطه ای است مفروش با آجر که ظاهراً  
مخصوص قربانی ها بوده ، از وضع داخل این بنا اطلاعی در دست نیست ، معبد آشور که  
تقریباً در همین تاریخ بنا شده دارای مدخل ساده ای است که مشرف به حیاطی میباشد و  
در انتهای این حیاط ساختمان مخصوص عبادت قرار دارد و عبارت از تالاری است  
که مقر خداوند میباشد . مجسمه خداوند در این تالار روی سکویا طاقچه ای گذاشته  
میشد . در اطراف تالار نیمکت هایی قرار داشت و مجسمه خدایان و روحانیان را روی  
آنها می گذاشتند ؛ در این تالار لوازم مخصوص عبادت و قربانی از قبیل ظروف کوچک  
مخصوص آب پاك ، پایه هایی از گل پخته بشکل استوانه که روی آن شاخ و برگ  
درخت یامیوه میچیدند و در مواقع رسمی شراب یا آب بر آنها می پاشیدند و همچنین

میزهائی بشکل تخت که  
این پایه ها را روی آن  
می گذاشتند دیده میشد .

نزدیک معبد اصلی شهر  
برج بزرگی از خشت خام  
موسوم به زیکورات برپا  
میشد و در طبقه فوقانی آن  
محل مخصوص عبادت قرار  
داشت ، نقشه این برج ها



زیکورات یا برج مطبق

مختلف و از لحاظ تعداد طبقات و ارتفاع و راه وصول با هم تفاوت بسیار داشت ، این برجهای آنکه از حیث ظاهر شبیه به اهرام پله‌دار (یا مطابق) مصر بود اختلاف اساسی میان آنها موجود و آن عبارت از این بود که یکی از این دو پایگاه ، محراب و مقامی مقدس و دیگری روپوش مقبره‌ای محسوب میشد .

طاقهای هلالی نقطه برای بناهای کوچک مرسوم بود و نمونه‌های آن در مقابر سلطنتی اور و ابنه ائاناتوم در لاگاش دیده میشود .

منشخصات حجاری برجسته در پاره‌ای از معابد از قبیل معبد

حجاری سوتم آب او (۱) در اشنونا و معبد دوم سین در خفاجی (۲) و

معبد ماری (۳) و معابد ایشتار (۴) در آشور یکسان بوده ،

از روی مجسمه‌های متعددی که از خدایان و افراد سومری در سنگهای آهکی و مرمر سفید تراشیده شده ، ابتکاری که در قرار دادن سنگ‌های الوان در چشم بکار رفته ، تنوع در لباس و بارچه آن و موی سر بخوبی مشهود است . سومریان بعکس مصریان معاصر خود ، که اشکال مکعب را در هنر معمول میداشتند ، اشکال استوانه‌ای و مخروطی را ترجیح میدادند . در مجسمه‌های ایستاده گاهی ساق‌های پا جدا و آزاد حجاری شده و گاهی بر روی تخته سنگی که پایه مجسمه‌ها را تشکیل میداد صحنه‌ای از زندگی حقیقی یا داستانی اشخاص نقش میشد . تاریخ این حجاری‌ها نه فقط از روی اطلاعات باستانی ، بلکه از مختصات خطوطی که برای نوشتن عبارات روی مجسمه‌ها بکار رفته نیز بدست می‌آید . مجسمه اور کیزال (۵) در خفاجی و مجسمه اییه ایل (۶) مباشر ، در ماری از آثار مربوط به قسمت دوم دوره اول تاریخی و مجسمه‌های لامکی مائری (۷) و ایدی ناروم (۸) در ماری ، جدیدتر ولی مقدم بر سلطنت ائاناتوم در لاگاش میباشد .

Hafadjé (Toupliash?) - ۲

Ab - ou - ۱

Ishtar - ۴

Mâri - ۳ کارفرات

Ebih - il - ۶

Our - Kisal - ۵

Idi - Nâroum - ۸

Lamgi - Ma'eri - ۷

برای این دوره که با دوره زمامداری سلسله سوم فراغه تطبیق میکند، (۲۷۲۳-۲۷۲۸) صرفنظر از بین‌النهرین و شوش و ماری و گوبلا (۱) (بیلوس)، فقط اسناد و مدارکی از آثار و ابنیه قدیم در دست است. در اوگاریت، (در چینة سوم) پس از دوره‌ای که منحصرأ استعمال ظروف خشن و بدون نقاشی معمول بوده، سفالگران ظروفی از خمیرهای معمولی ساخته و نقوش هندسی برنگ قهوه‌ای بر روی خمیر ترسیم کرده‌اند، مجسمه‌هایی که از ربة النوع مادر در سراسر خاور نزدیک بدست آمده در سنگ تراشیده شده. در بین‌النهرین این آثار کم و ظاهراً مرکز انتشار آنها آسیای صغیر بوده است.

مسأله تجارت و تهیه کمبود لوازم زندگی، از قدیم مورد توجه اهالی بین‌النهرین بوده و پاره‌ای از امرای بلاد در باره تهیه سنگ از نواحی دوردست برای ساختمان خانه خدایان باین موضوع اظهار کرده‌اند؛ البته رفت و آمد میان شهرها با قایق بسیار ساده و آسان بود منتهی چون هر شهر بحفظ استقلال خود علاقه داشت و ممکن بود این قبیل رفت و آمدها خطری برای آنها ایجاد کند از این وسیله ارتباط استفاده نمیشد و ترعه‌ها و رودخانه‌ها در دوره پیش از آکاد بیشتر مخصوص آبیاری و ماهیگیری بود، با اینحال گاهی برای حمل چوب از آمانوس (۲) و تخته‌سنگهای بزرگ از این وسیله استفاده میشد. قایق‌هایی که در ترعه‌ها و برکه‌ها مورد استفاده قرار میگرفت از نی ساخته میشد و آنرا با قیر می‌پوشاندند و برای مسافت در رودخانه‌ها و کنارهای خلیج فارس قایق‌های بزرگتر و محکمتری که جلو و عقب آن بسیار برآمده بود می‌ساختند، این نوع قایق مخصوص سومر میباشد.

(طریقه عملی تجارت، استفاده از راههای خشکی بود و بعلمت ناامنی جاده‌ها معمولاً قافله‌ها که از جمعیت بالنسبه زیادی تشکیل مییافت این کار را انجام میدادند. مرکب بازرگانان خر بود و در این موقع، شتر (سومریها بعلمت اینکه این حیوان

از جنوب بود آنرا خر دریا میخواندند) هنوز در این نواحی دیده نمی‌شد. کاروانها درین راه در منازل مختلف توقف میکردند و سفرهای دور دست که بدره نیل یا جلگه سند انجام میگرفت ماهها بطول می‌انجامید |

تجارتهای محلی در مراکز شهرها صورت میگرفت و در آنها اهالی برای خود گنم و جو و ارزن، و قلیا برای نظافت پارچه تهیه میکردند. بانی، انواع و اقسام لوازم زندگی تهیه و ب معرض فروش میرسید، پارچه‌های پشمی ساده یا الوان، شلاق، زین و یراق، ماهی تازه، ماهی خشک (بوسیله آفتاب) و نمک زده، خرما، انگور، انجیر، انار، پیاز و خیار و باقلا و همچنین شراب که از نواحی کوهستانی مشرق تهیه شده و در مشك یادر کوزه قرار داشت در این میدانها برای فروش موجود بود.

املاك و اراضی شاهزادگان و معابد يك قوم و گاهی با افراد

**وضع اقتصادی و مالیات** | تعلق داشت | از مجاری میاه و کانالها برای حمل و نقل سنك و چوب ساختمانها بوسیله قایق استفاده میشد و نمونه‌ای از

این قبیل عملیات بر مهرهای استوانه‌ای منقوش است، برای

فروش بعضی اشیاء قیمتی تنظیم سند کتبی ضرورت داشت و این قبیل اسناد باید در حضور عده‌ای گواه تنظیم گشته و بمهر آنها برسد، برای پاره‌ای از مشاغل، سازمانهای ساده‌ای وجود داشته و وام دادن یا ربیعی عادلانه معمول و وسیله معامله هم، غلات و بخصوص جو بوده.

چنانکه از گفته‌های اورو کاژینا برمی آید عواید دولت عبارت از مالیاتهای بود که از فروش مال التجاره‌ها و با کالاهای وارده دریافت میشد و عده‌ای از کارمندان مأمور وصول این قبیل مالیاتها بودند. یکی از اصلاحات اورو کاژینا حذف این هیئت و با چنانکه در جای دیگر میگوید تجدید قدرت روحانیان بود چون گذشته از مالیات کشوری يك مالیات مذهبی نیز وجود داشت.

یکی از مختصات تمدن سومر و آکادی این است که درباره

مذهب هیچ نوع اثر مکتوبی از آن زمان در دست نیست و فقط

از روی نقوش و تصاویری که مخصوصا بر مهرهای استوانه‌ای

مذهب

دیده میشود میتوان در این باره اطلاعاتی بدست آورد. بین النهرین سفلی در آغاز دوره تاریخی، بتعداد زیادی شهرهای سلطنتی تقسیم شده و هریک از این بلاد دارای خداوندی بود و یکنوع حکومت روحانی در این شهرها وجود داشت، هیچ امری بدون فرمان و رضایت خداوند بلد صورت نمیگرفت و همه وقایع مهم از قبیل جنگ و صلح مربوط به خداوندان بود. خدای بزرگ همه بلاد عبارت بود از خداوند نباتات و ربه النوع حاصلخیزی و بارداری. صفت عمده و اصلی خدایان سومری این بود که همه آنها مهربان و جاودانی بودند و همین دو صفت، مایه امتیاز آنها از بشر محسوب میشد. خدایان شهرهای مختلف با آنکه اسامی مختلف داشتند عنوان اصلی همه آنها ربه النوع زمین و رب النوع آسمان و با اصطلاح دیگر آفریدگار و خلاق جهان بود. نین ژیرسو (۱) خداوند جنگ در شهر لاگاش قبل از هر چیز بعنوان خدای نشوونما و فزونی مورد ستایش بود و اهالی او ما، رب النوع خود، شارا (۲) را خداوند گیاه و رستنی ها میدانستند و انلیل (۳) رب النوع نیبور پروردگار همه موجودات محسوب میشد و چنانکه از مطالعه اسناد قدیم برمیآید فقط زمامداری که نظارت و سرپرستی این شهر را قبول میکردند نامشان در فهرستهای سلطنتی ذکر میشد، از خداوندان معروف نباتات که مدتی مورد ستایش اغلب بلاد بودند باید نین ژی زیدا (۴) و تموز (۵) (مردم سوریه این خداوند را بنام آدونیس (۶) میپرستیدند) را نام برد.

(چون در این موقع مردم تصور میکردند که رابطه ای میان حوادث آسمانی و زمین موجود است عقیده داشتند که وصلت خدایان (که مقررشان در آسمان بود) باعث تجدید حیات و روئیدن نباتات و افزایش احشام است، جلب رضای خدایان بوسیله تشریفاتی از قبیل می افشانی، تقدیم هدایا و عبادت انجام میگرفت)

گذشته از خدایان، سومریها بموجودات خیالی و ارواح نیز عقیده داشتند و چون معتقد بودند که پاره ای از این ارواح در صدد آزار بشر میباشند بوسیله سحر و

---

Shara - ۲                      Nin - Girsou - ۱  
 Ningizzida - ۱                      Enlil - ۳  
 Adonis - ۶                      Tamouz (Doumouzi) - ۵

جادو با آنها مبارزه میکردند. این اقدامات از قدیمترین ایام مرسوم بوده و سومریها آنرا به اندورانکی (۱) یکی از پادشاهان پیش از طوفان نسبت میدادند.

سومریها در دوره ماقبل آکاد گاهی خدایان خود را بصورت حیوانی با سر انسان نشان میدادند (نیز زبیدا بصورت ماری نشان داده میشد) و یا پهلوی صورت رب النوع صورت حیوانی را ترسیم میکردند. درباره این عمل عده ای چنین حدس میزنند که چون در ادوار بسیار قدیم هر قبیله حیوانی را بعنوان حامی، مورد احترام قرار میداد (۲) این کار یادآوری و تذکری از گذشته بود و دسته دیگر تصور می کنند که این حیوانات، کمک خداوندان در جنگها و یا معرف دشمنی میباشند که بدست خدایان مغلوب شده اند.

#### ۱- Enmédouranki

۲- برخی از جامعه شناسان و مورخین توتمیسم را ساده ترین و مقدماتی ترین مذاهب میدانند. توتمیسم مذهب اجتماعات اولیه بشری است (قبیله یا Clan) که اساس آن ستایش پاره ای از موجودات مقدس و گاهی بعضی اشیاء مقدس که به Totem معروف شده اند میباشد.

کلمه توتم در میان قبایل Algonkin، از هندیان امریکای شمالی معمول بوده و نخستین بار در کتابی که بسال ۱۷۹۱، بصورت سفرنامه ای در لندن چاپ و منتشر گردید این کلمه دیده میشد.

مطالعه و بررسی در این منهد نخستین بار در میان طوایف امریکای شمالی بعمل آمد و در اواسط قرن ۱۹ نظیر این عقاید در قبایل بدوی استرالیا نیز مشاهده شد. در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن بیستم دو دانشمند انگلیسی بنام Baldwin Spencer و Gillen به تحقیقات دقیقی در میان قبایل مرکزی استرالیا مشغول شدند و یک آلمانی که سالها در آن نواحی بسر برده و بزبان آن قبایل تکلم میکرد در این باره اطلاعات مفید و گرانبهای انتشار داد. بایشرفت تحقیقات علمی در سازمانها و عقاید توتمی، مسلم شد که این منهد اهمیت شایانی در تاریخ بشر داشته و در نیمه دوم قرن نوزدهم Mac Lennan تمام مذاهب قدیم را با این عقاید مربوط دانست و Robertso Smith نیز در باره مذاهب سامی همین نظر را اظهار داشت (تاریخ کوچک مذاهب بزرگ تألیف فلیسین شاله ص ۱۵).



(امیر شهر (یا صدر بلد) نماینده خداوند و واسطه میان او و

مردم محسوب میشد، عنوان رسمی او بسومری و پاتزی (۱)،

(خدمتگزار) و بزبان آکادی «ایشاک» (۲)، (جانشین وقائم-

مقام) بود و اگر فرمان او در سراسر مملکت اجرا میشد او را «لو گال» (۳)، (پادشاه یا

مرد بزرگ بزبان سومری) و بزبان آکادی «شارو» (۴)، یا «بل» (۵)، می خواندند.

مقام امیر، موروئی و مخصوص اولاد ذکور بود و در صورتی که وی فرزندی ذکور

نداشت برادر او جانشین او میشد.

(زن امیر دارای مقام مهمی بوده و در کارها بشوهر خود کمک میکرد، وی خانه

و خدمتگزار و املاک و همچنین مهری مخصوص بخود داشته است) زندگی بار نام تارا (۶)

همسر لو گالاندا امیر شهر کیش این مطلب را تأیید میکند.

کارهای مذهبی و مشاغل عادی و نظامی امیر بوسیله دو

معبد و دربار سازمان مجزا یعنی معبد و دربار اداره میشد. اداره معبد

بدست شخصی بود که عنوان «شانگو» (۷)، داشت و کاروی

و سازمان او، تنظیم امور مذهبی و تاحدی کارهای اقتصادی مملکت بود. وضع معابد

طوری بود که هر روز بر درآمد و ثروت آنها افزوده میشد و این اضافه عایدات از

راه هدایا و غنائمی که از ملل مغلوب گرفته میشد و یا از درآمد املاک مذهبی بدست

می آمد، سازمان معابد تقریباً وظیفه بانکداری را نیز انجام میداد و وامهایی که

توسط او داده میشد گاهی بدون نفع و گاهی باریجی بود که از طرف امیر تعیین

میکردید،

اداره امور کشوری تحت نظر امیر و بوسیله مباشر دربار «نوباندا» (۸)، انجام

میکرفت. اداره املاک و اموال سلطنتی، تنظیم امور خزانه و جمع آوری مالیاتها،

کارهای بازرگانی و کشاورزی بعهده او بود.

---

Lougal - ۳	Ishshak - ۲	Patesi - ۱
Barnamtara - ۶	Bel - ۵	Sharrou - ۴
Noubanda - ۸		Shangou - ۷

وضع ارتش سومر از روی آثار این دوره معلوم شده . این

آثار عبارتند از يك جعبه سه گوش چوبی که به «پرچم اور»

ارتش

معروف و متعلق بمقابله سلطنتی میباشد . بر روی بدنه این جعبه

شرح یکی اردو کشی های نظامی نقش است و بموجب این نقوش ارتش در این زمان

از دو قسمت پیاده نظام و ارابه تشکیل میشده . اثر دیگر که در این باره اطلاعاتی

بدست میدهد و مربوط به سه ربع قرن بعد از جعبه مذکور است «ستون کرکس»

می باشد که شرح اردو کشی اتاناتوم امیر لاگاش به او ماست . در اینجا اسلحه سپاهیان

و لباس آنها و همچنین طرز نبرد بخوبی معلوم میشود . فرماندهی قوای نظامی بموده

شخص امیر بود . پیاده نظام سبك ، دامن کوتاهی می پوشید و سلاح او عبارت بود از

چوب بلندی که قطعه آهن نوك تیزی در يك طرف آن میگذاشتند ، و يك تیر که

ظاهراً در جنگهای تن بدن بکار میرفت . پیاده نظام سنگین لباس بلندی که شاید از چرم

بوده بتن میکرد و نیزه بلندی در دست داشت و در موقع محاربه آنرا بدو دست میگرفت .

هنگام جنگ يك نفر سپردار مراقب هريك از نیزه داران میشد . قسمت مرکزی این

سپرها برجسته بود .

کلاه سربازان معمولاً سرو گوش آنها را می پوشانید و کلاه افسران يك قسمت

اضافی در پشت داشت که پشت گردن را از ضربات حفظ میکرد .

ارابه های جنگی ، صندوقه هایی بود که بر روی چهار چرخ (وسط این چرخها

خالی تنی شد) قرار داشت و دو نفر در آن می نشستند . یکی از آنها راننده و دیگری

مأمور برتاب تیر و نیزه های كوچك بطرف دشمن بود . این ارابه ها مال بند بلندی

داشته که دو یا چهار خر وحشی را بآن می بستند . در صحنه های جنگی این زمان

قوس و کمان دیده نشده در صورتی که از دوره عیید استعمال آن در شوش مرسوم

بوده است .

## فصل سوم

### سلسله آگاده

سلطنت لوگالزاگی زی چنانکه پیشتر اشاره شد بدست فاتح جدیدی که سامی واز سرزمین آگاد (بزبان سومری آگاده و دولت بابل بعدها در همین ناحیه تشکیل شد) بود از بین رفت. این امر یعنی تشکیل دولت جدید و برافتادن آن بدست دولت دیگر مکرر در تاریخ بین النهرین دیده میشود چون علاوه بر آنکه موانع طبیعی آنها را از هم جدانیکرد اختلاف نژاد و منهب و آداب، مایه رقابتهای شدید میان اقوام مختلف این نواحی میشد.

این عوامل مانع آن بود که دولت واحدی در بین النهرین بوجود آید و شمال و جنوب، یعنی آگاد و سومر، هر یک برای غلبه برد دیگری دائم در کوشش و تلاش بودند منتهی در این تاریخ (حدود دوهزار و شصت سال قبل از میلاد) سامیها پیروز شدند و امپراطوری سامی آگاد بدست سارگن ایجاد شد.

سامیها که درباره منشأ آنها پیشتر مطالبی گفته شد مدتها  
سارگن قبل از ایجاد امپراطوری سومر بدست لوگالزاگی زی در بابل، در حوالی کیش و شهر آگاده، که در شمال کیش و کنار فرات قرار داشت استقرار یافته و از همان ایام بر قابت بایکدیگر پرداختند. امرای کیش برای نفوذ در سومر و انقیاد شاهزادگان لاگاش فعالیتهایی از خود نشان دادند ولی سکنه این نواحی برای وصول بدمانه های دجله و فرات که شهرهای آباد سومر در آن حدود بود علاقه بیشتری ابراز میداشتند، در اسناد سومری باین نفوذ تدریجی، اشاراتی شده و از ورود عمال و کارگرانی که از شمال به سومر آمده بودند مکرر گفتگو شده است به علاوه اغلب نامها اسامی سامی میباشد.

بهر حال در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، قبایل سامی نواد کیش و آگاهه برهبری سارگن (شاروکن) (۱) علیه لوگالزاگی زی قیام کرده وی را پس از بیست و پنج سال سلطنت خلع و بتصرف بین النهرین سفلی مشغول شدند. بموجب روایات تاریخی، سارگن در دربار اورزا بابا (۲)، دومین پادشاه سلسله چهارم کیش، سمت شربت داری داشته و آنچه از داستانها برمیآید وی نیز مانند موسی در کودکی بدست مادر خود در سببی از نی قرار گرفته و بامواج رودخانه سپرده شده بود ولی باغبانی، او را از آب گرفته بتربت او همت گماشت. سارگن بدون تردید از بزرگترین پادشاهان قدیم بوده و بر امپراطوری وسیعی حکومت کرده منتهی در تاریخ، اطلاعات مهمی درباره او دیده نمیشود.

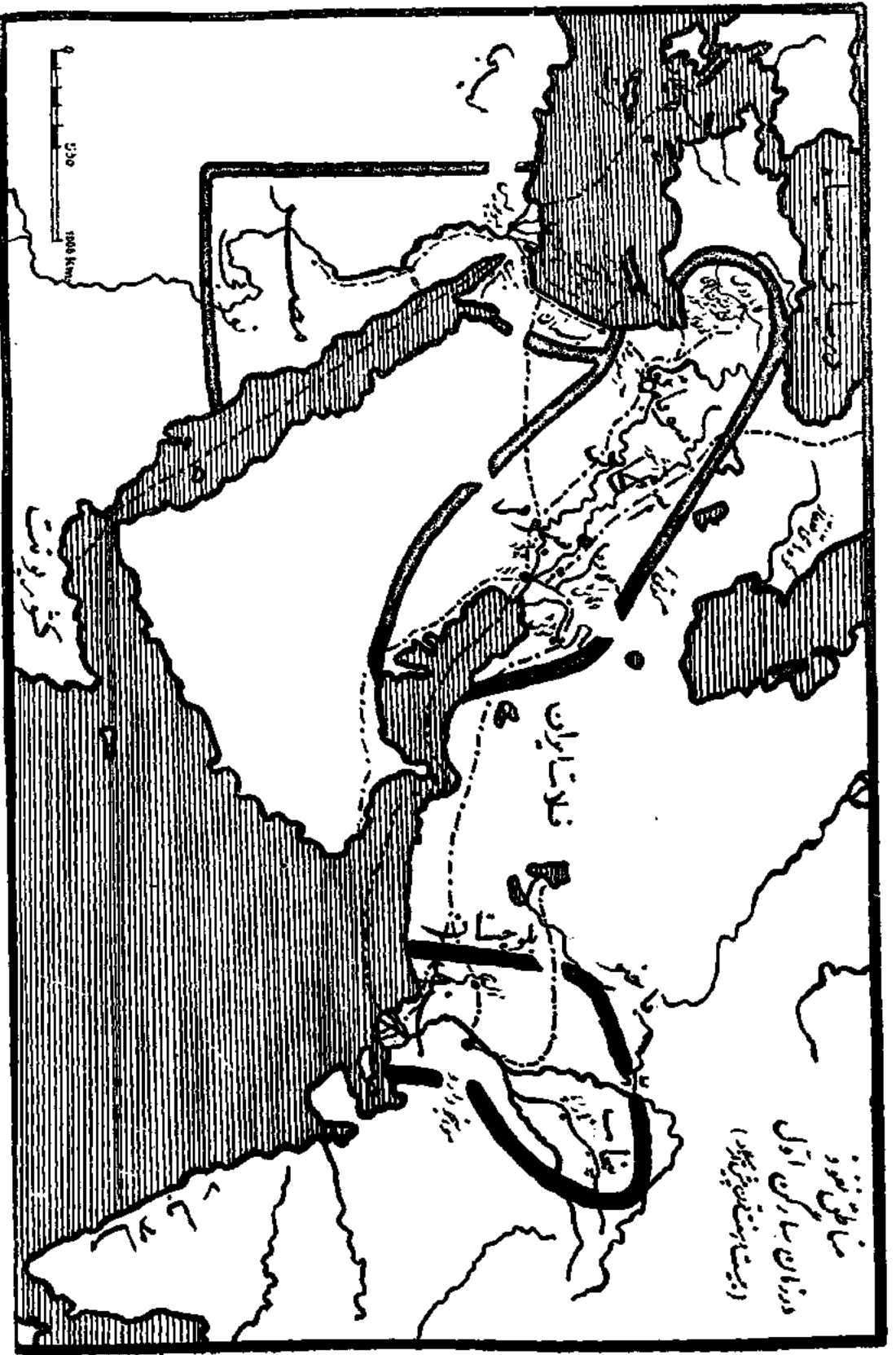
سارگن پس از آنکه زمام امور را بدست گرفت شهر کیش را ترك گفته شهر آگاهه را (در کنار فرات و نزدیک کیش) که امروز اثری از آن باقی نیست پیایتختی انتخاب کرد. از این تاریخ قسمت شمالی سومر بنام سرزمین آکاد موسوم شد.

نخستین اقدام سارگن، تصرف اوروک، شهر مقدس بین النهرین و پیایتخت لوگالزاگی زی بود. پس از این بر او و لاگاش نیز دست یافته خود را بسواحل خلیج فارس رسانید. شهر او ما هم بتصرف وی درآمد. از این پس سارگن خود را پادشاه و مملکت، خواند و بترمیم شهر کیش که در زمان لوگالزاگی زی صدمات فراوان دیده بود پرداخت. سرزمین ایلام نیز بتصرف آکاد درآمد (۳) و سارگن سه مرتبه از راه خلیج فارس تا جزایر دیلمون (۴) (بحرین) پیش رفت. بعد از این فتح بجانب ممالك غربی رهسپار شد و شهرهای سامی آمورو را گرفت. در کتیبه ای که باین یکی از مجسمه های اوست. وی مالك سرزمین سدر و کوه های نقره، یعنی لبنان و توروس خوانده شده (در توروس معادن سربی که دارای نقره بود وجود داشت و در این ایام استخراج میشده). تصرف جزیره قبرس را نیز به سارگن نسبت

۱ - Sharroukên - ۲ - Zababa - Our

۳ - سارگن در این ناحیه دوبار با Sanahu - Shimout ایساگ ایلام، و Louhhi - Ishshan پادشاه آوان جنگید و بالاخره Hishep - Ratep پسر پادشاه آوان اطاعت او گردن نهاد.

۴ - Dilmoun



مناطق نفوذ  
دولت ساسانیان  
(دولت ساسانیان در زمان ساسانیان)

مقیاس ۰ ۵۰۰ ۱۰۰۰ کیلومتر

میدهند (۱) ولی سندی در این باره در دست نیست. گذشته از این، در منظومه‌ای که عنوان آن «سلطان جنگ» است از اردو کشی او به آسیای صغیر که بعدها بدست هیتی‌ها افتاد صحبت شده، این اقدام سارگن ظاهراً برای حمایت از سامیانی بوده که در این نواحی بکار بازرگانی اشتغال داشته‌اند.

سارگن امپراطوری خود را ببخشهائی تقسیم کرد که سراسر هریک از آنها در بیست ساعت راه پیمائی طی میشد و ادارهٔ هریک از این بخشها بعهدهٔ مأموری بود معروف به «پسر دربار» که گزارش مأموریت خود را مرتب بمرکز میفرستاد.

در اواخر زمانه‌داری سارگن اغلب نواحی امپراطوری سر بطنیان برداشتند، کازالا (۲) یکی از بخشهای سومر در این کار پیشقدم بود و پس از او برائیک قحطی بزرگ، سایر قسمتها نیز طغیان کردند، با اینحال سارگن که در آکاد محصور شده بود دشمنان خود را شکست داده آنها را تا سوبارتو (آشور) تعقیب کرد.

تنها اثر مهمی که از سلطنت سارگن باقی مانده لوحه‌ای است که در شوش پیدا شده و حاوی شرح قسمتی از فتوحات وی میباشد. سارگن و جانشینان او خود را خدا میخواندند و همهٔ مردم از صمیم قلب آنها را ستایش میکردند. آگاهانه پایتخت سارگن، شهر تجار تی و مرکز سیاست اقتصادی مهمی شد که به علت قدرت سارگن روز بروز در حال توسعه و ترقی بود، راههای بزرگ بازرگانی و مراکز عمدهٔ داد و ستد، مانند راههایی که بطرف سوبارتو و آمورو (شمال بین‌النهرین) میرفت و همچنین شوش، شهر عمده‌ای که بر سر راه تجار تی هند قرار داشت، تحت نفوذ آکادها در آمد و این قدرت تاسوریه و جزیرهٔ قبرس نیز توسعه یافت. نفوذ سیاسی بین‌النهرین در سواحل مدیترانه، فراغنهٔ مصر را بچاره‌جوئی واداشت و اردو کشی پبی اول به فلسطین بهمین منظور انجام

---

۱- سارگن در شرح یکی از جنگهای دریائی خود مدعی است که «بفریب دریا سفر کرده» و «سه مرتبه Anaku-ki (سرزمین قلع)، Kaptara-ki (کرت؟) و اراضی ماوراء دریای علیارا تصرف کرده». اشاره به سرزمین قلع موجب این توهم میشود که شاید سارگن تاحدود اقیانوس اطلس رفته باشد، حتی عده‌ای بادعای اینکه نام پاره‌ای از شهرهای اسپانیا، اسامی بابلی است، تصور میکردند که اسپانیا نیز در آغاز، مستعمره بین‌النهرین بوده- کاشفین قدیم صفحه ۲۲.

گرفت، این اردو کشی، نخستین برخورد میان مصر و بین النهرین بر سر تصرف کناره‌های سوریه بود که در تمام دوره تاریخ قدیم کلید تفوق اقتصادی و سیاسی محسوب میشد.

چنانکه گفته شد، امپراطوری آکاد در اواخر زمامداری جانشینان سارگن سارگن از همه طرف مورد تهدید قرار گرفته بود، پس و جانشین او، ریموش (۱) بعضی آنکه بجای پدر نشست بر کوبی یاغیان پرداخت. متحدین یعنی شوش و سومر شکست خوردند و سپاهیان اور و اوما تلفات زیادی در این جنگ دادند. قسمت مهمی از غنائم این جنگ بمعابد سیپار و نیپور فرستاده شد و بدستور ریموش در معبد نیپور، پائین مجسمه پادشاه، کتیبه‌ای بنویس زبان سومری و آکادی نوشته شد.

در زمان سلطنت مانیشتوزو (۲) برادر و جانشین ریموش، سرزمین ایلام همچنان مطیع و متحد آکاد بود و مانیشتوزو در نواحی شمال شرقی ایلام بفتوحاتی نایل شد، در این اردو کشی، سی و دو شهر از شهرهای ماوراء دریاى سفلى، ( این شهرها بدون تردید در ایلام بوده) بتصرف اور درآمد. این پادشاه اراضی و املاک وسیعی را از راه خرید بخود اختصاص داد که شرح آن بر قطعه سنگی بشکل مخروط نقش شده است.

نارام سین (۳) که بعقیده عده‌ای برادر و بروایت دیگر پسر مانیشتوزو بود در زمان سلطنت خود با اقوام غیر سامی کوتی (۴) و لولوبی (۵) که در دامنه‌های غربی زاگرس مسکن داشتند و برای تصرف سوبارتو، تا حوالی دیاله پیش آمده بودند جنگهایی کرده، بر روی تخته سنگی که نزدیک دیاربکر بدست آمده به توسعه امپراطوری بطرف کوههای ارمنستان اشاره شده و در این لوحه نخستین بار نام آرامی‌ها و پادشاه آرام دیده میشود. در جنگ با لولوبی‌ها، نارام سین کاملاً فاتح بوده ولی کوتی‌ها را چنانکه باید نتوانسته است شکست دهد. پس از این جنگها، وی

متوجه سرزمین ایلام شده و اصلاحاتی در آن حدود کرده است .  
 در اواخر سلطنت او، اتحادیه نیرومندی علیه وی تشکیل یافت که امیر کیش و  
 پادشاهان آمورو در سوریه علیا و کانش (۱) در نواحی آرژه (۲) (فلات آسیای صغیر)  
 در آن شرکت داشتند، در قسمت جنوبی امپراطوری نیز، پادشاه براهشه (۳) مجاور  
 شوش عضو این اتحادیه بود .

نارام سین مانند پیشینیان خود تنها پادشاه کیش یا پادشاه آکاد خوانده نمیشد؛  
 وی خود را پادشاه چهار سرزمین (سومر، آکاد، سوبارتو، و آمورو) و پادشاه جهان  
 (شار کیشاتیم (۴)) میخواند .

جانشین ونوه وی، شار کالی شاری (۵) ناچار از این عنوان دست کشید؛ وی در  
 دوره زمامداری خود دائم مشغول جنگ بایاگیان بود، جنگهای او با مردم ایلام،  
 آمورو و گوتیوم (۶) بوده است .

از دوره پادشاهان آکاد مهرهای استوانه‌ای زیبایی بدست آمده که زیباترین  
 آنها متعلق به ابن شارو (۷) یکی از دبیران معاصر شار کالی شاری میباشد، پس از مرگ  
 ابن پادشاه، مکت آکاد سه سال تمام دچار هرج و مرج بود و در زمان سلطنت دودو (۸)  
 (بیست و یکسال) و شودورول (۹) (پانزده سال) آخرین پادشاهان این سلسله، همین  
 وضع دوام داشته است .

خوشرفتاری نارام سین با اهالی شوش کمک زیادی بتوسعه  
 شوش در دوره نارام سین و آداب سامی در این شهر کرد . زبان آکادی در میان  
 سین و شار کالی شاری مردم این ناحیه رایج شد و در مکاتبات رسمی و بازرگانی هم  
 مورد استفاده قرار گرفت و روابط بازرگانی و داد و ستد  
 با مراکز عمده امپراطوری توسعه یافت . در مقابل این تسهیلات که از جانب شوش  
 فراهم شده بود پادشاه آکاد، به ایشاک آن ناحیه مقام حکمرانی (شاکاناکو (۱۰)) داد .

۱ - Kanèsh ۲ - Argée ۳ - Barahshé ۴ - Shar - Kishshatim

۵ - Shar - Kali - Sharri ۶ - Goutioum ۷ - Ibni - Sharrou

۸ - Doudou ۹ - Shoudouroul ۱۰ - (حکمران) Shakkanakkou



پوزور شوشیناک (۱) یکی از ایشاک‌ها که باین مقام ترفیع یافته بود برای توسعه قلمرو خود اردو کشی‌هایی باطراف کرد و در این مبارزات بنواحی که تحت تسلط پادشاه آکاد بود نیز دست یافت. عکس‌العملی که از طرف پادشاه آکاد در این باره شده معلوم نیست ولی پوزور شوشیناک باغنائی که بدست آورده بود بساختن معابد و تزیین آنها پرداخت و شرح عملیات خود را در پائین مجسمه‌هایی که در معابد گذاشت نوشت. این کتیبه‌ها معمولاً بخط و زبان آکادی است ولی گاهی علاوه بر این کتیبه‌ها قسمتی هم



مهر زمان شارکالی‌شاری

بزبان ملی و بخط ایلامی اول بوده، پس از او ظاهراً دیگر از این خط استفاده نشده چون در طول هزاره دوم پیش از میلاد یعنی هنگام تسلط کاسی‌ها بر بابل، با آنکه حس ملیت در مردم ایلام بحد کمال رسید نوشته‌ها بزبان ایلامی ولی بخطی که از آکادی مشتق بوده می‌باشد، این حس ملیت بقدری عمیق بوده که پس از انهدام شوش بدست آشوربانی‌پال (۲) در قرن هفتم، هنوز از میان نرفته و پادشاهان هخامنشی در کتیبه‌های خود ناچار، گذشته از متون پارسی و بابلی ترجمه‌ای بزبان ایلامی در آن کتیبه‌ها می‌گذاشتند.

پس از مرگ نارام سین، پوزور شوشیناک خود را مستقل خوانده و با یکی از متحدین خود، قسمتی از بین‌النهرین سفلی را گرفت و در مراجعت، خود را پادشاه آوان (۳) و پادشاه چهار ناحیه خواند. وی آخرین امیر سلسله آوان بوده و در لوحه شوش، پس از او بلافاصله زمامداری سلسله سیماش (۴) شروع میشود، از

۱ - Puozour - Shoushinak      ۲ - Assurbanipal

۳ - Awan (آوان و ایلام مجاور بوده‌اند)      ۴ - Simash

پایان کار سلسله آوان بیش از این اطلاعی در دست نیست .

حمله اقوام لولویی و گوتی همچنان مایه ناراحتی مردم

بین النهرین بود و با آنکه شارکالی شاری بسختی در برابر **ظله گوتی ها**

آنها ایستادگی کرد نتیجه ای از این کار نبرد و نتوانست مانع

بیشرفت آنها بطرف آکاد گردد . بموجب فهرستهای سلطنتی ، پس از سلسله آکاد پنچ

پادشاه بنام سلسله چهارم اوروک مدت بیست و شش سال سلطنت کردند ولی آنها نیز

کاری از پیش نبرده و پس از آنها گوتی ها سلطنت سومر و آکاد را بدست گرفتند و

مدت یکصد و بیست و پنج سال با عنوان شاهی بر این حدود سلطنت کردند . پایتخت

آنها ، آراپا ( کرکوک ) در شمال سو بارتو بود . آنها از خود تمدنی نداشتند و با

کمال خشونت با اهالی رفتار میکردند ، خدایان آکاد را بغنیمت میبردند ، مالیاتهای

سنگین بر مردم می بستند و مانع رونق گرفتن تجارت و کشاورزی بودند ولی بعدها پاره ای

از آداب ملل مغلوب را پذیرفتند ، از این دوره مدارك مختصری در دست میباشد و نام

پادشاهانی که در کتیبه های گوتی ذکر شده در فهرستها مشاهده نمی شود ، کوتاهی مدت

سلطنت پادشاهان ، شاید بغلت نا امنی مملکت بوده . با اینحال پاره ای از شهرها مانند

اوما واور و لاگاش زندگانی مرفه و آسوده ای داشتند . این شهرها ظاهراً مالیات

خود را مرتب پرداخته اند و ممکن است برخی از آنها برای مخالفت با دولت آکاد باین

امر تن در داده باشند .

عاقبت در حدود سال ۲۳۳۰ یعنی هنگام زمامداری اوتوهگال (۱) امیر سلسله

بنجم اوروک (این شخص ۷ سال سلطنت کرده و تنها امیر این سلسله بوده است) ، مردم

علیه گوتی ها قیام کرده بفرماندهی اوتوهگال ، تیری کان (۲) زمامدار گوتی را شکست

داده و پس از اسارت او و خانواده اش اموال وی را تصاحب کردند ، پس از این ، پادشاه

اوروک خود را پادشاه چهار ناحیه خواند و سومر بها پس از او ، امپراطوری بزرگی

برهبری سلسله سوم اور تشکیل دادند .

سلطنت گودئا (۱) در شهر لاگاش مقارن زمامداری کوتی‌ها

سلطنت گودئا بوده . وی در این شهر عنوان پاتری داشته و بنابراین خود را

تابع یکی از زمامداران معاصر که ظاهراً از کوتی‌ها بوده

میدانسته است ، در کتیبه‌های زمان او از ماهی‌هایی که وی بعنوان هدیه برای «پادشاه

و ملکه» فرستاده گفتگو شده . بهر حال چنانکه دیدیم سلطنت او توهنگال بزودی از

بین رفت و قدرت و شوکتی که بدست او در اوروک فراهم آمده بود نصیب شهر اور

در سومر شد ، لیکن در راه این نهضت، شهر کوچک لاگاش را باید پیشقدم دانست ، چه

او بمقیده جمعی از مورخین، قبل از انقراض کوتی‌ها وسایل زمامداری و تجدید حیات

سومر را آماده کرده بود .

شهر لاگاش با آنکه هیچگاه پایتختی انتخاب نشد و بنابراین باید فاقد تجمل

و توانگری ، که معمولاً نصیب پایتختها میشود باشد ، مع ذلك در زمان گودئا کانون

ادبیات و هنر محسوب میشد و این دوره از این لحاظ باید عصر طلایی تمدن سومر خوانده

شود . در کتیبه‌ها و ابنیه این زمان فقط بجنگی که لاگاش با انزان در جنوب غربی ایران

کرده اشاره شده .

در زمان گودئا ساختمان معبد بزرگ انی نو (۲) تجدید گردید و او شرح این

اقدام خود را بر روی دو استوانه بزرگ گلی نقش کرده است ، بنا باظهار او، نین‌ژیروسو

خدای سومر در خواب بوی دستور داد معبدی برپا کند . گودئا برای آنکه معبد

آبرومند و باشکوهی بسازد مأمورینی بکشورهای دوست فرستاد و از آن ممالک

چوبهای محکم ، سنگهای کمیاب و طلا وارد کرد و درزینت داخل آن، نهایت دقت

را بخرج داد و بگفته خود او «مانند ماده گاوی که همیشه نگران گوساله خود باشد

او تمام هم خود را متوجه این معبد کرده و پس از اتمام این بنای عظیم مجسمه خدایان

را در آن قرارداد و برای آنها درباری باتمام لوازم مانند دربارهای سلطنتی تشکیل

داد و باغ بزرگی در اطراف آن احداث کرد ، در این باغ استخر برای نگاهداری

ماهی، اصطبل بزرگ برای حیوانات و گله‌ها ایجاد شد. گذشته از این، مقدار زیادی ظروف مس، یک دستگاه موسیقی با خواننده، یک ارابه باراننده و حتی یک حرم با سرپرست مخصوص بمعبد اختصاص داد. گودئاسپس رب النوع و ربه النوع را با تشریفات خاصی وارد معبد کرده آنها را در مکانی که تخت عروس در آن گذاشته شده بود قرارداد؛ این عمل که جنبه تبرک داشت و یک نوع ازدواج اسرار آمیز بود در مذهب مردم آن زمان دارای کمال اهمیت بود، چون این عمل وصلت، مایه سعادت و رفاه عمومی میشد.

گودئا نیز مانند زمامداران آگاه که مجسمه‌هایی از خود در معبد نیپور گذاشته بودند مجسمه‌هایی از خود تهیه کرد و آنها را در معبد مخصوص خود و در سایر معابد قرار داد؛ این مجسمه‌ها از سنگ سیاهی که از مغسان (۱) (در سواحل خلیج فارس) میرسید تراشیده میشد و مجسمه‌های متعددی از وی ایستاده یا نشسته و بزرگتر یا کوچکتر از اندازه طبیعی ساخته شده است. نام گودئا بر شانه مجسمه منقوش است و درخواستهای صاحب مجسمه را بصورت دعا و توسل بردامن وی نوشته‌اند، وظیفه این مجسمه‌ها که در مقابل خدایان قرار داشتند این بود که سلامت و سعادت و طول عمر صاحب خود را از خداوند مسئلت نمایند و بعقیده سومریها در صورتی که عبارات و جملات مناسبی برای این کار تهیه میشد تقاضای آنها با جابت میرسید. در باره این مجسمه‌ها باید گفت که هنرمندان نهایت مهارت را بخرج داده‌اند. سر اغلب این مجسمه‌ها از تن جدا شده چون بعقیده کسانی که با صاحب مجسمه دشمنی داشتند، این عمل، آنها را از زندگانی که بوسیله عبادت و توسل برای آنها تأمین میشد محروم میساخت. در معابد لاگاش ستونهایی که صحنه‌های مذهبی بر آنها نقش بود نیز گذاشته میشد، این ستونها هم اغلب بدست غارتگران شکسته و خرد شده و قطعاتی از آنها در موزه لوور موجود است، از لوازم و وسایل مذهبی معبد، اشیائی باقی مانده مانند ظرف مخصوص می‌انسانی گودئا، که بشکل قیفی است و روی آن تصویر دو مار بهم پیچیده و چند ازدهای ایستاده دیده میشود.

پسر و جانشین گودئا، اورنین ژیرسو میباشد، ازوی مجسمه كوچك زیبایی در لوور موجود است. او نیز بنا باظهار خود تابع پادشاه دیگری بوده ولی معلوم نیست که این پادشاه از کوتی ها بوده یا از زمامداران دیگر.

از تمدن نواحی غربی آسیا در خاور نزدیک اطلاع کافی در دست **تمدن ملل مجاور** نیست فقط وضع تمدن گوبلا (۱) (یبیلوس (۲)، بندر مهمی که در کنار مدیترانه قرار داشت تا حدی روشن شده. از زمان خاسه خمونی (۳) پادشاه سلسله دوم مصر تا زمان پی دوم (۴) پادشاه سلسله ششم، مصریان برای تجارت چوب سدر و کاج لبنان، مس جزیره قبرس، نقره و عقیق سیاه (شیشه معدنی) و آهن آسیای صغیر، فلزات قفقاز و همچنین صمغ و قیر باین بندر رفت و آمد میکردند. در نتیجه این اختلاط، یبیلوس مرکز مبادله عقاید و آراء مذهبی نیز محسوب میشد. بعلت (۵) ربه النوع محلی گوبلا باهاتور (۶) ربه النوع مصری بکسان شد و لباس و علائم هاتور را مورد استفاده قرارداد. این بندر که از لحاظ کشتی سازی شهرت فراوانی داشت یکی از مراکز نفوذ تمدن مصری بود و در نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد بازرگانان تمام دنیای تمدن آنروز با آن دادوستد داشتند.

در مجیدو (۷)، یکی از شهرهای فلسطین، هنگامی که مهرهای استوانه ای مربوط بتمدن جمدت نصر مورد استفاده بود، استفاده از چرخ و کوره، کمک شایانی پیشرفت صنعت سفال سازی کرد. تکاملی که در ساختن ظروف پیدا شد ظاهراً بعلت عدم اختلافهای نژادی، میان ساکنین بومی و اقوام مهاجر بوده و اختراع مذکور یعنی چرخ و کوره شاید بوسیله مهاجرین در آن حدود رواج یافته. در همین زمان در کنعان، دوره ای که معمولاً به «برنز اول» یا «برنز قدیم» معروف است شروع شده، این دوره منطبق با چند قرن اول هزاره سوم پیش از میلاد میباشد.

Khasékhemoui - ۳

Byblos - ۲

Goubla - ۱

Hathor - ۶

Ba'alat - ۵

Pépi II - ۴

Megiddo - ۷

در سینه‌ای (۱)، نزدیک مصر، هنگام زمامداری فراعنه امپراطوری قدیم، استخراج معادن بوسیله مصریان شروع شده و در آسیای صغیر در حدود اواسط هزاره سوم اقوام هند و اروپائی بنام لووی (۲) که از بسفور آمده بودند استقرار یافتند و پس از آنها اقوام دیگری که از همان نژاد بودند کمی قبل از دو هزار سال پیش از میلاد باین نواحی آمده در سرزمین هاتی (۳) دولتی برای خود تشکیل دادند.

## فصل چهارم

### از اخراج گوتی ها تا ایجاد حکومت مرکزی

شهر لاگاش پس از کودتا قدرت و اعتبار خود را از دست داد  
سلسله سوم اور و مرکز حکومت، با ظهور سلسله سوم اور و شهر اور منتقل  
گردید. پادشاهان این سلسله پنج نفر و مدت حکومت آنها  
بموجب فهرستهای سلطنتی یکصد و شش یا یکصد و بیست و دو و بروایت دیگر (متون  
اقتصادی که از روی اسامی سالها تنظیم شده است) یکصد و نه سال بوده.

مؤسس این سلسله اور نامو (۱) (۲۳۱۱-۲۳۲۸) میباشد. وی هیجده سال سلطنت  
کرده و در زمان زمامداری او توهگال حاکم اور بوده و بعدها عنوان شاهی بر خود  
گذاشته است. از اقدامات اولیه او ترمیم خرابیهای پایتخت و تجدید بنای معبد نانا (۲)  
در اور و بنای برج بزرگی نزدیک آن بوده (۳) سپس برای توسعه کشاورزی و راههای  
ارتباط بحفر ترعه ها پرداخته است، قوانین موجود را، وی اصلاح کرد و پس از تصرف  
اوروک و لاگاش و لارسا و نیپور و یک قسمت از آکاد عنوان پادشاه سومرو آکاد بر خود  
گذاشت. از مختصات حکومت وی قدرت حکومت مرکزی است که بدست او و بوسیله  
سازمانهای اداری مرتب بر تمام نواحی مملکت حکم فرما بود، بر روی ستونی وی را  
در حالی که یک کج بیل و یک قطعه طناب مساحی در دست دارد (معرف اقدامات خیر-  
خواهانه او است) نقش کرده اند.

۱- Our-Nammou (این نام را سابقاً Our-Engour میخواندند.)

۲- Nannar رب النوع ماه ۳- قاعده برج مزبور (زیگورات) ۶۲/۵ متر طول  
و ۴۳ متر عرض داشته این بنا سه طبقه و دارای سه ردیف پله بوده و بر فراز آن معبدی با ابعاد  
کوچکتر ساخته شده بود، بقیده بابلی ها خداوند باین معبد فرودمی آمد. پوشش برج اور نامو  
از آجر پخته و روی اغلب آجرها نام پادشاه دیده میشود. قسمتهای داخلی از خشت خام و  
قطعا قسمت عمده آن متعلق بدوره زمامداری سلسله اور بوده است.

پسر اور نامو موسوم به شولژی (۱) (این اسم را عده ای دوانگی  
 یا دونژی (۲) خوانده اند) تقریباً چهل و هفت سال سلطنت  
 کرد (۲۲۶۳-۲۳۱۰) و بجای پادشاه سومر و آکاد بر خود  
 عنوان پادشاه چهار ناحیه گذاشت، او نیز مانند پدر بترمیم و تجدید بناها پرداخت و  
 خدایان سومر و آکاد را که از معابد آنها روبرو شده بود بآنها باز گرداند، شولژی پس از  
 مدت بیست سال سلطنت، برای دفع خطر مهاجمین شمال، و تصرف اراضی آنها یعنی  
 دامنه غربی زاگرس بجنگ با اقوام این حدود پرداخت و اراضی آنها از قبیل سیمورو (۳)،  
 لولوبو (۴)، هارشی (۵)، کیماش (۶) و اوربیلوم (۷) را ضمیمه متصرفات خویش کرد  
 منتهی این کار هیچگاه جنبه قطعی بخود نگرفت و شولژی مجبور بود مرتباً با محدود  
 اردو کشی کند فقط دو ناحیه از این اراضی موسوم به کازالو (۸) و کیماش که در مشرق  
 دجله و شمال ایلام قرار داشتند رسماً ضمیمه امپراطوری سلاطین اورشد و برای اداره  
 هر یک از آنها یک ایشاک اعزام گردید.

ایشاک انزان که خود را مطیع پادشاه اور میدانست یکی از دختران وی را  
 بزنی گرفت (سال سی ام سلطنت شولژی) ولی چون چهار سال بعد نافرمانی کرد بدست  
 قوای اور مغلوب و مملکت او ویران شد.

در فهرست اسامی سالها، که منبع عمده اطلاعات در باره حوادث آن زمان  
 میباشد نام شوش بنظر نرسیده و فقط در حوادث سال سوم، نام حاکم آن ناحیه موسوم به  
 اور کیوم (۹)، ضبط شده است. نفوذ سومر در این سرزمین حکمفرما بود و پادشاه در  
 آنجا معابدی برپا کرد و مجسمه هایی برای خدایان در آن معابد قرارداد. چنانکه از  
 کتیبه های این معابد برمی آید بزرگان ایلام هدایائی برای سلامت و طول عمر پادشاه  
 تقدیم میکردند.

---

۱- Shoultgi      ۲- Doungi      ۳- Simourrou  
 ۴- Louloubou      ۵- Harshi      ۶- Kimash  
 ۷- Ourbilloum (اربل)      ۸- Kazallou      ۹- Ourkioum



هنگامی که پسر و جانشین شولژی موسوم به بورسین (۱) (۲۲۶۲-۲۲۵۴) به سلطنت رسید قبایل زاگرس هنوز دست از زد و خورد برنداشته بودند و پادشاه جدید ناچار بیجنگ با آنها مشغول شد، در این زمان ایلام هنوز اظهار اطاعت میکرد و حاکم جدید آن، زاریکوم (۲) بود. بورسین نیز بکارهای خیر پرداخت و در معبدی که بافتخار او بر باشد مراسم مخصوص خدایان برای او انجام میدادند. سرزمین آشور نیز که تا این موقع نامی از آن برده نمیشد خود را تابع پادشاه اور خواند و حاکم آنهم که زاریکوم نام داشت برای سلامت پادشاه معبدی تقدیم بعلت اکالیم (۳) ربه النوع آشور کرد.

در زمان زمامداری جمیل سین (۴) (۲۲۴۵-۲۲۵۳) پسر بورسین، دو موضوع مهم جلب نظر میکند یکی آنکه يك نفر با عنوان نماینده مختار (سو کالماه (۵)) اختیار اداره چند شهرستان را بعهده میگیرد و دیگر آنکه برای دفاع و جلوگیری از حملات آمو ریها خط دفاعی میان دجله و فرات، در ناحیه سیپار ایجاد میگردد.

نافرمانی ملل مختلف و هجوم اقوام مجاور، سقوط دولت اور  
سقوط دولت اور را ایجاب میکرد، غلبه سومر بها بر بین النهرین و نواحی مجاور بر اثر نیرومندی و پیشرفتهائی بود که در اردو کشی ها نصیب آنها میشد منتهی این تفوق نمیتوانست همیشه يك صورت باقی بماند و از طرف دیگر سرزمین سومر از مدت ها پیش گرفتار عوامل نژادی مختلف که از سرزمین های مجاور بآن روی می آوردند بود، توانگری و حاصلخیزی مملکت و حوائج بازرگانی، اقوام گوناگون و بیگانگان را باین سرزمین جلب میکرد.

اغلب این مهاجرین هنگام زمامداری پادشاهان اول اور، بکارهای نظامی و

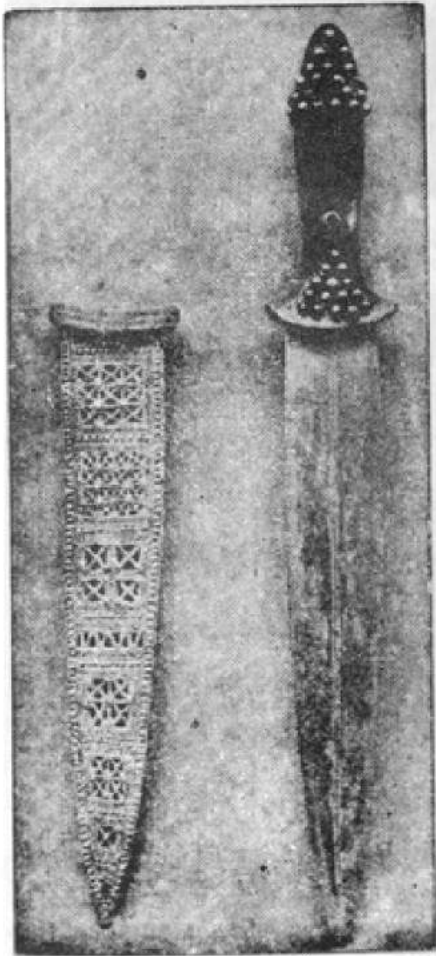
۱- Bour- Sin      ۲- Zâriqoum      ۳- Bêlat- ekallim

۴- Gimil - Sin      ۵- Soukkalmahou یا Soukkalmah

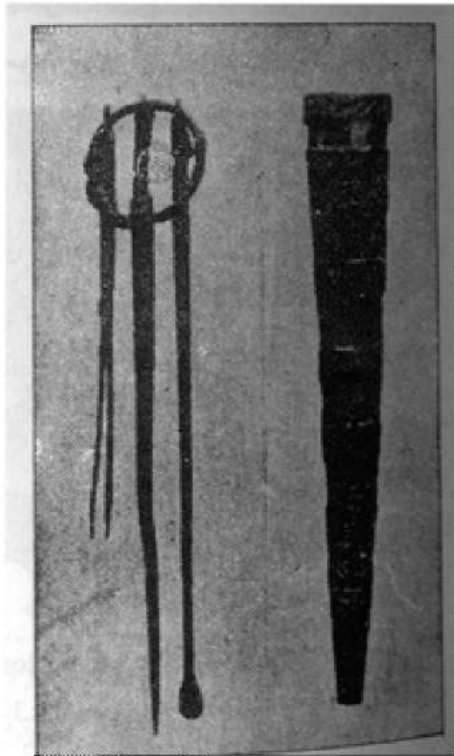
در آغاز زمامداری سلسله اول بابل، سو کالماهو عالیترین مقام در ایلام بود، پس از او، یعنی شخص دوم مملکت کسی بود که حکومت ایلام و سیماش را داشت و با سو کال میگفتند و پس از سو کال ایلام و سیماش، سو کال شوش قرار داشت که با پادشاه شوش نیز گفته میشد.

نگهبانی در شهرهای سومر اشتغال داشتند وعده زیادی از آنها از سرزمین مغرب، یعنی آمورو (سوریه علیا)، و سوبارتو باین حدود آمده بودند. در این زمان اسامی سامی در فهرستهای یاد دیده میشود و در فهرست حکام، که از طرف پادشاه تعیین میشدند اکثریت با سامیها میباشد، نفوذ بیگانگان در مملکت بحدی بود که مذهب سومری تحت الشعاع نفوذ سامیها قرار گرفت و در اسناد رسمی آن زمان نام خدایان سامی نیز بر خدایان سومری افزوده شد. در این شرایط، ناتوانی سومر در برخورد با مخالفتهای جدید مایه تعجب نبود چون همه مهاجمین، همدستانی برای خود در داخله مملکت داشتند.

انحطاط دولت اور بعد از زمامداری شولژی بخوبی محسوس بود و بزودی رو بشدت گذاشت. جلوگیری از یورشهای آنها بدشواری صورت میگرفت و چنانکه دیدیم جمیل سین برای این



خنجر طلا و غلاف آن - اور



لوازم آرایش طلا با محفظه آن - اور

کار، دیوار بزرگی معروف به «دیوار مملکت آمورو» (۱)، در مقابل آمورها کشید، در طرف مشرق، عقب نشینی سریعتر بود و جمیل سین در این حدود باستانهای شوش حاکی از طرف خود نداشت.

دوره زمامداری ایبی سین (۲) پسر جمیل سین (۲۲۲۰-۲۲۴۴) دوره سقوط اور محسوب میشود. چند سال اول سلطنت وی بآرامش گذشت ولی بعد، شوش بنای نا فرمانی گذاشت و پادشاه اور بجانب شوش رفته «در یک روز، آتش فتنه را در آن سرزمین خاموش و حاکم آنجا را که انبی لوئا (۳) نام داشت و از سلسله سیماش بود اسیر کرد ولی خطر دیگری متوجه او شد باین معنی که ایشی ایرا (۴) حاکم ماری به سومر حمله برد و خود را از طرف رب النوع ان لیل، پادشاه ایسین (۵) (یکی از شهرهای بابل) خواند، ایلامها نیز بین النهرین سفلی را مورد حمله قرار داده و پادشاهی از طرف خود در لارسا گذاشتند. پادشاه اور هیچده سال مقاومت کرد ولی عاقبت بدست پادشاه انزان، کوتیر ناهونته (۶) مغلوب و اسیر شد و با او آخرین امپراطوری سومر از بین رفت و اقداماتی که بعدها از طرف نژاد سومری برای احیاء گذشته بعمل آمد نتیجه ای نداد.

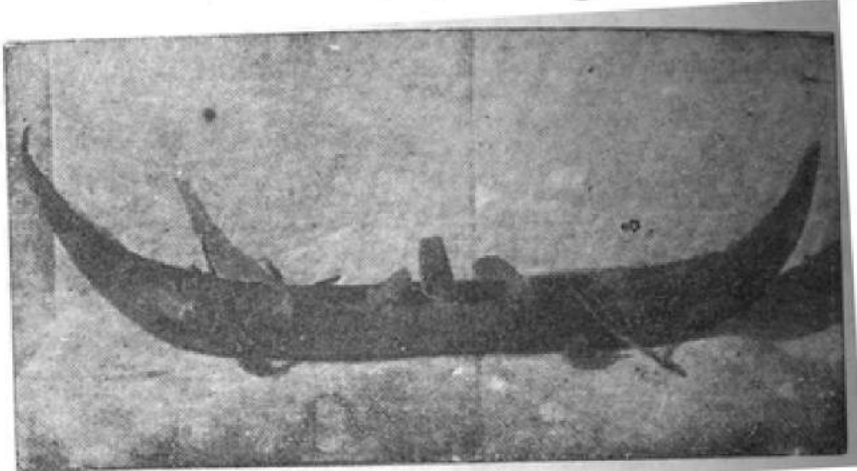
باین ترتیب قبل از پایان هزاره سوم پیش از میلاد تاریخ زمامداری و قدرت سومر پایان پذیرفت و از آن همه کوشش و تلاش که برای متحد ساختن ایلام، نواحی کوهستانی شمال شرقی، قسمتهای میانه و علیای بین النهرین و جلگه هائی که از طرف مغرب سومر را از سواحل مدیترانه جدا میکرد، بعمل آمده بود، اثری نماند. با تمام این احوال آثار و یادگارهای او کاملاً محو نشد. تمدن سومر گرچه در اثر تماس با افکار و عقاید سامیها تاحدی تغییر یافت، مع ذلک مذهب سومری پایه و منشاء عقاید مذهبی زمامداران بابل و آشور بود، قانونگذاران آینده از حقوق سومریها

۱- جمیل سین این دیوار را Mouri - Tidnim «یعنی دیواری که Tidnou را دور نگاه میداشت» نام گذاشته بود، تیدنو سرزمین لبنان امروزی است.

۲- Ibi - Sin      ۳- Enbiloua      ۴- Ishbi - Irra

۵- Isin      ۶- Koutir - Nahhounté

الہاء گرفتند ، درشئون هنری اثر معماران و حجاران سومری بخوبی مشہود بود و سازمانہای اداری حکومتہای بین النہرین را نیز باید مدیون تشکیلات سومر دانست بنابراین اصلاحاتی کہ در این زمینہ بدست لوگال زاگی زی انجام گرفت و گودئا و سلاطین اور نیز آنرا تعقیب کردند بی نتیجہ نماند و بطور کلی اقدامات سومریہا در راہ پیشرفت مبانی تمدن و اجتماع قابل ستایش میباشد .



قایق نقرہ - مقبرہ سلطنتی اور



ارابه جنگی کہ بر سنگ حجاری شدہ - اور

شہر اور در این دورہ ، شہر بزرگی بود کہ با محلات خارج آن در حدود ۶/۵۰۰ در ۲۵۰۰ متروسعیت داشت ، دورادور معبد شہر ، کہ عبادت گاہ خداوند بر فراز آن بود کوچہ ہائی

شہر اور

باريك و نامنظم قرار داشت که شبیه بکوچه‌های رم در قرن اول قبل از میلاد بود، در دو طرف کوچه‌ها، چنانکه وولی مینویسد دیوارهای بلند و سفیدی دیده می‌شد که فقط در خانه‌ها بآن نصب شده بود، سنگ فرش و مجاری فاضل آب و همچنین وسایط نقلیه در این کوچه‌ها بنظر نمی‌رسید و حمل و نقل بوسیلهٔ باربر و خر انجام می‌گرفت. گاهی پشت دیوار خانه‌ها میله‌های سنگی کار می‌گذاشتند تا رفت و آمد سواران موجب تصادمی نشود. زاویهٔ خانه‌هایی هم که در پیچ کوچه‌ها قرار داشت مدور ساخته میشد تا عبور حیوانات بارکش آسان‌تر انجام گیرد. (۱)

مردم متمکن شهر در خانه‌های بهتری، که نظیر خانه‌های یونانی در پنج قرن پیش از میلاد بود و رومیها هم از آن تقلید کردند، بسر میبردند. هر خانه بوسیلهٔ يك درمنحصر، با کوچه ارتباط داشت و فضای چهارگوشی بود که طول هر ضلع آن به ۱۲ تا ۱۵ متر میرسید (۲).

اطاقها در اطراف حیاط مرکزی ساخته میشد و برای وصول بطبقهٔ اول، از يك پلکان گذشته وارد راهرو چوبی میشدند، در ورودی اطاقها در این راهرو قرار داشت، بام خانه‌ها از چوب و حصیر و گل پوشیده شده و آب باران بوسیله ناودانی بحوض میان حیاط میریخت.

در برخی از این خانه‌ها عبادتگاه خصوصی و یا محراب و طاقچه مانندی که مجسمه كوچك رب النوع در آن گذاشته میشد وجود داشته، زیر عبادتگاه و یا در یکی از اطاقهای خانه مقبره افراد خانواده قرار داشت، در این تاریخ دیگر اموات را با جواهرات بخاك نمی‌سپردند و فقط گوشواره زنان و يك سبوی آب در مقبره‌ها می‌گذاشتند. سایر لوازم موجود در مقبره‌ها يك مهر و چند ظرف سفالی میباشد. بعقیده

۱- شهرهای هاراپا و موهنجودارو، در کنار سند، در همین زمان کوچه‌هایی با مجاری فاضل آب داشتند و در خانه‌ها حوض‌هایی برای آب تنی و استحمام وجود داشت.

۲- در لاگاش، در دوره پیش از سارگن خانه‌هایی که معمولاً خرید و فروش می‌شد مساحتی در حدود ۵/۳۲ تا ۵۳ متر مربع داشتند باین ترتیب باهمیتی که خانواده‌ها در اورد بر فاه و آسایش خود در خانه میداده‌اند میتوان پی برد.

بعضی ظاهر آپس از دفن اجساد، باین ترتیب در خانه را گل گرفته آنرا ترك میگفتند (۱) از نظر قضائی اصلاحات مهمی در زمینه قوانین مدنی و عمومی، **قانونگزاری** بانوجه بازادیهای فردی، که پادشاهان لاگاش مبتکر آن بودند، بعمل آمد، همه مردم سومر و آکاد در برابر قانون مساوی شناخته شدند و آکادیها که از لحاظ زبان و نژاد با سومریها اختلاف داشتند توانستند وارد تمام مشاغل رسمی و دولتی بشوند.

اورنامو و پسرش شولژی، که مانند گودئا، خود را پسر رب النوع آنو میخواندند از قانونگزاران بزرگ سومر محسوب میشوند و شولژی مخصوصاً بیشتر هم خود را صرف اداره مملکت کرد، وی برای آنکه قدرت خود را بر سراسر قلمرو خویش بسط دهد، خدایان هر شهر را بهمان شهر باز گرداند و ستایش خدایان خارجی را که در نقاط مختلف مملکت مرسوم بود در آور، آزاد گذاشت و طرز حکومت را در همه شهرها و شهرستانهای امپراطوری یکنواخت کرد، اداره هر قسمت را بدست حاکمی که از طرف پادشاه انتخاب میشد، سپرد و فقط حکومت شهر مقدس نیپور بطور موروثی در دست پاتری آن شهر باقی ماند. شولژی سازمانهای اداری مملکت و دستگاههای قضائی آنرا نیز تحت حکم واحدی در آورد و قانون واحدی را بهمه نقاط تعمیم داد. در این زمان، در محاکم مختلف طبق آداب و عادات هر ناحیه قضاوت میشد و موضوع قانگزاری در هر ناحیه جدا گانه معمول بود، چنانکه اورو کاژینا در لاگاش باین کار دست زد. منتهی نخستین زمامداری که اجرای قانون واحدی را در سراسر مملکت رواج داد شولژی بود، این قوانین بعدها مورد استفاده حمورابی قرار گرفت.

از مجموعه قوانین اور فقط قسمتهائی باقیمانده و با مراجعه باسناد قضائی و

---

۱- وولی چنین حدس میزند که ممکن است پس از این قبیل تدفینها حتی محلههایی هم متروک شده باشد، در غیر اینصورت وسعت زیاد شهرهای سومری و فراوانی خانه در این شهرها دلیل بر جمعیت عظیمی است که در این شهرها مسکن داشته اند.

قراردادهای آن زمان میتوان آنها را تکمیل کرد. از مطالعه این مدارک چنین برمیآید که آزادی فردی و خانوادگی در آن ایام کاملاً تأمین بوده، زن، شخصیت مستقلی در برابر شوهر خود داشت، هر وصلت که بموجب قرار دادی صورت میگرفت بر حسب رأی محاکم، بنفع زن یا شوهر، باطل میشد، خیانت زن شوهردار بشوهر خود گرچه از جرائم محسوب میگردید مع ذلک قبل از هر اقدام میان طرفین حل میشد باین ترتیب اگر شوهر صرف نظر میکرد این عمل مستوجب سیاست و طلاق نبود. شوهر جز در مواردی که قانون پیش بینی کرده بود نمیتوانست همسر خود را طلاق دهد با اینحال مجبور بود هنگام جدائی مبلغی پول بآویپردازد، مادر حق داشت بازناشویی پسر خود مخالفت کند، اطفال، تحت قیمومت پدر و مادر خود قرار داشتند و ظاهراً این قیمومت پس از سن بلوغ نیز معمول بوده، پدر و مادر نمیتوانستند اطفال خود را از ارث محروم کنند مگر در مواردی که قانون پیش بینی میکرد.

طرز جانشینی و حق ارث بموجب قوانین تنظیم یافته بود، اطفالی که از وصلت اول دنیا میآمدند در صورت وصلت مجدد پدر یا مادر خود، از حقوق قانونی خود محروم نمی شدند. فرزند خوانده ها هم از حقوق قانونی خود استفاده میکردند، استقلال افراد بقدری محترم بود که حتی يك زن در صورتی که بفلامی شوهر میکرد، آزادی خود را از دست نمیداد. در این موارد اطفال تابع وضع پدر بودند.

بنفع بردگان و غلامان نیز قوانینی وجود داشت، آنها با آزادی میتوانند همسری، حتی از زنان آزاد، برای خود انتخاب کنند، آنها حق داشتند برای آزادی خود در محاکم، اقامه دعوی نمایند و در صورتی که محکوم میشدند برای رهایی از انتقام و بازخواست، قانون، ارباب و مالک را مجبور میکرد که آنها را بديگري بفروشد.

این قوانین با آنکه جنبه آزادیخواهی در آنها مراعات شده بود مع ذلک معرف رفتار و آداب خشن اقوام وحشی میباشد. آزادی قضائی زن، گرچه محفوظ بود و از دارائی او قانون حمایت میکرد، زن کاملاً تحت تسلط شوهر قرار داشت و چنانچه بزنا یا بمتار که با شوهر محکوم میشد با کمال قساوت طعمه امواج دریا و رودخانه ها

میگردید و در صورتیکه شوهر از عهده پرداخت قرض خود بر نمی آمد زن تسلیم طلبکار میشد ، همچنین زن و شوهر میتوانند اطفال خود را در این موارد بصورت بردگی در اختیار طلبکار بگذارند . با اینحال نباید وضع این قبیل بردگان را با موضوع غلامی اشتباه کرد ، شخصی که باین ترتیب ببردگی میرفت در هر حال آزاد بود و میتوانست علیه این عمل در محاکم ، اقامه دعوی کند ، منتهی حاصل کار او بتملك از باب در می آمد تا طلب او کاملاً وصول گردد ، این موضوع ظاهراً از قدیمترین ایام مرسوم بوده و اهمیت خوش حسابی را در اجتماعاتی که سرمایه آنها از راه تجارت بدست می آمد ، مدلل میسازد . بردگی در برابر وام ، راه تحصیل سرمایه و وام گرفتن برای کسانی بود که سرمایه و اعتباری نداشتند .

در دوره شولژی برای جلوگیری از عواقب این عمل ، موادی در قانون پیش بینی شد تا بتوان بکسانی که در مضیقه مالی و گرفتار طلبکاران بودند کمک کرد . چنانکه از مطالعه باره ای مدارك بر می آید مالکیت فردی در آن زمان معمول بوده ، مزارع و باغها و خانه ها که مالیات خود را بدولت می پرداختند ، خرید و فروش و یا باجاره داده میشدند و قوانین ، مسئولیت مالك و مستأجر را دقیقاً تعیین میکرد .

این مسئولیت در موضوع های مختلف از قبیل ملاحی که کشتی را اجاره کرده و کشتی غرق شود ، گله داری که حیوانی با وسپرده شده و حیوان فرار کند ، کسی که بر اثر مضروب ساختن زن حامله ای باعث سقط بچه او بشود یا معماری که کار خود را درست انجام نداده باشد ، از طرف قانونگذار پیش بینی میشد ، موارد استثنائی و ضروری و خطاهای ارادی و غیر ارادی را نیز قانون تعیین میکرد .

برات و حواله که مخصوص اجتماعات مترقی است در سومر بخوبی رواج داشته و حتی یکی از مشاغل معمول آن زمان بوده ، کار عده ای پرداخت و دریافت پول از نمایندگان تجاری بود که با آنها طرف معامله بودند و این بانکداران که در توسعه اقتصادیات بابل نقش مهمی بعهده داشتند در دوره سومریها هم کمک زیادی بسط تجارت میکردند ، همه این امور با نظر محاکم قضائی تنظیم میشد ، در این محاکم عده ای از



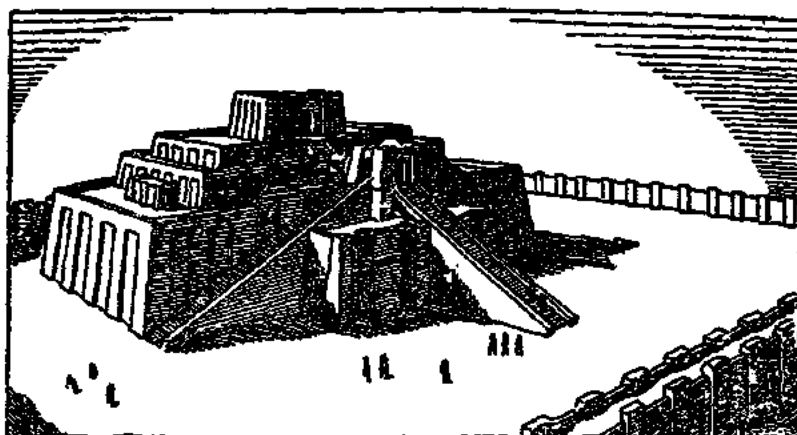
افراد ممتاز بریاست حاکم شهر حضور می یافتند و يك نماینده قضائی نیز دستور کار را تنظیم میکرد. محاکمات کتبی بود و در صورت ضرورت، گواهان بقید قسم در محکم حاضر میشدند. همه مردم در برابر قانون مساوی بودند، در آن زمان در سومر فقط دو طبقه وجود داشت، آزاد و غلام، قانون همه را يك چشم می نگریست، از نجبا و روحانیان ممتاز اسی برده نمیشود، نتیجه دادرسی بر لوحه ها نوشته میشد و در بایگانی قضائی محفوظ بود.

از طرز انتخاب افراد ممتاز که در محاکم شرکت میکردند اطلاعی در دست نیست، درباره ای از این محاکم گاهی شخصی با عنوان «رئیس تجار» حضور داشته، در این زمان ظاهراً بازرگانان اتحادیه هایی داشته اند. قضاوت روحانی که در قدیم معمول بود پس از اصلاحات اور و کازینا از بین رفت ولی مع ذلك ممکن است (همانطور که در بابل پس از اصلاحات حمورابی معمول بود) گواهی شهود، که بنام خداوند سوگند یاد میکردند در معبد و در حضور روحانیان انجام میگرفته و برای جلوگیری از مداخله روحانیان، سوگند دیگری که بنام پادشاه و در خارج از معبد یاد میشد معمول گردید.

در ناحیه مقدس اور معابد جدیدی برپا شد و مجاور معبد اصلی،  
**مذهب** اور نامو يك برج آجری ساخت، این برج هرم وسیع و مطبقی بود که بر فراز آن عبادتگاهی قرار داشت و بوسیله سه پلکان مجزا بیالای آن میرفتند. تشریفاتی که در معبد انجام میگرفت عبارت بود از تقدیم گوشت و نان و مشروبات و خواندن سرودهای مذهبی و نوخه گری، در مراسم اخیر از طبل و چنگ نیز استفاده میشد.

پادشاهان سومر مانند گذشته گاهی خود را فرزند و زمانی شوهر یکی از ربه النوعها میخواندند و بطور کلی در مذهب آنها تغییری حاصل نشد. ان لیل و نین لیل (۱) خدایان بزرگ سومر و خدای زمین همیشه مورد احترام بودند منتهی بر تعداد خدایان خارجی دائماً افزوده میشد و هر يك از این خدایان سمت و اختیارات مخصوص داشتند

و عناوین پاره‌ای از آنها باینقرار بود : « ربه النوعی که نیروی غلبه می‌دهد ، « بانوئی که امیر را تشویق می‌کند ، « نین سون (۱) متعلق بشهر سدر ، پادشاهان اور نیز مانند آکادیها در زمان حیات مقام خدائی برای خود قائل میشدند و چنانکه از کتیبه‌ها برمیآید شولژی برای پدر خود اور نامو تشریفات مذهبی که مخصوص بخدایان بود انجام داد ، این آداب و مراسم بر اثر نفوذ خارجیان که بساوین مختلف در سرزمین سومر مستقر میشدند بتدریج رواج یافته بود و آتقدیر شدت یافت که حتی پادشاهان اور نیز اسامی سامی برای خود انتخاب کردند .



معبد رب النوع سین در اور

تنظیم و اداره برنامه اقتصادی کشور در دست معابد بخصوص

معبد ان لیل در نیپور بود ، برای تأمین مخارج این معبد که

مقر بزرگترین خدایان سومر محسوب میشد ، شولژی مکانی

را در چند کیلومتری شهر باین کار اختصاص داد . مکان مزبور

هم مخزن بزرگی برای نگاهداری اموال رب النوع و هم مقر وزارت دارائی مملکت

بود و چنانکه میدانیم در این زمان تفاوتی میان اداره معبد و امور کشوری وجود نداشت

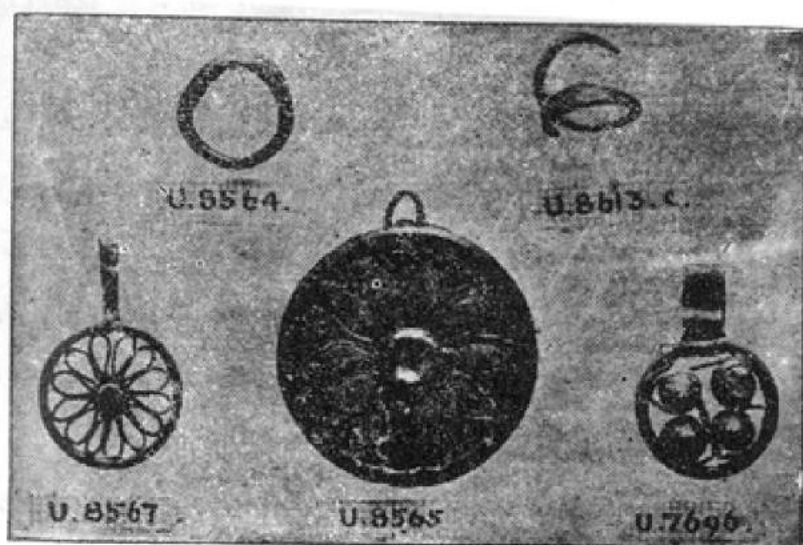
و همه مردم ، روحانی و غیر روحانی مجبور بودند بدرآمد این سازمان کمک کنند و در

صورتی که بی چیز بودند بوسیله ییگاری دین خویش را ادا می‌کردند ، مأمورین این

تاریخ اقتصادی

سومر

سازمان از طرف شاه انتخاب میشدند و اعانه‌ای که قرار بود هریک از شهرها بپردازد قبلاً تعیین میشد، شهر کوچک بابل در سال یکماه و شهر لاگاش که اهمیت بیشتری داشت چهارماه در سال بسازمان مزبور اعانه میداد، باین ترتیب اغلب احتیاجات معبد از قبیل انواع چارپایان، پرندگان، جوو گندم، فلزات و بسته‌های نئ تأمین میشد. تأمین مخارج دربار و عمال دولت در پاره‌ای موارد، مثلاً تغییر مکان پادشاه بعهد همین دستگاه بود، در موارد بحرانی و قحط و غلا نیز بمردم کمک میکرد بعلاوه با افراد مملکت که دچار تنگدستی میشدند مجانی یا در مقابل تضمین کمکهای میشد، معاملات و داد و ستد بوسیله جو و یا نقره شمش که قیمت آن دو برابر مس بود انجام میگرفت، کارگران فلز کار، دستمزد خود را از همان فلز برمیداشتند و این عمل از زمان نارام سین سابقه داشته، سومریان برای نگاهداری حساب روزانه و خلاصه حساب ماه و سال، دفاتر منظمی داشتند و هریک از مواد که باینبار میرسید در صفحات جداگانه ثبت میشد و خروج و مصرف آنها را دقیقاً یادداشت میکردند؛ این دفاتر در



چند نوع گوشواره که از مقبره سلطنتی اور بدست آمده

صندوقهای از گل پخته و یاسبد نگاهداری میشد و برای تأیید صحت و اطمینان خاطر، آنها را مهر میکردند.

اداره این کشور وسیع سازمانهای ارتباطی مرتبی که رابط میان حکومت

مرکزی و شهرستانها باشد احتیاج داشت ، شولژی دستگاه منظمی برای این کار ایجاد کرد، در جاده ها عده ای نگهبان و ژاندارم مأمور امنیت راهها بودند، مأمورین دولتی هنگام تغییر مأموریت بهر منزل که میرسیدند آذوقه خود را تحویل میگرفتند و صدها لوحه که حاوی جزئیات این دستگاهها، از قبیل غذائی که در طی راه بمأمورین داده میشد و مقصد آنها ، موجود است .

پادشاهان سلسله سوم اور ، در باب یکنواخت کردن آداب تقویم و جشن های محلی حتی در ساده ترین موارد ، مانند موضوع تقویم ، ظاهراً اقدامی نکرده اند و سال ها را با وقایع مهم که معمولاً پیش آمدهای نظامی بود نام گذاری میکردند و بهمین مناسبت نام شهرها و شهرستانهای شرقی مانند لولویی که دشمن دیرین نارام سین بودند اغلب در لوحه ها ضبط است و در فهرست ها با جملاتی از این قبیل «سالی که فلان کشور برای مرتبه .... ویران شد ، از آنها یاد میشود ، حفر ترعه ها ، تعیین خلیفه بزرگ سین (رب النوع ماه) ، نیاز مجسمه های خدایان و تقدیم لوازم واثاثیه مقدس معابد و همچنین ساختمان دیوار آمورو ، از وقایع مهم بشمار میرفت و اگر احیاناً سالی باین ترتیب نامگذاری نمیشد با نام سال قبل «سال بعد از واقعه .... آنرا مشخص می کردند .

اسامی ماهها در هر ناحیه با ناحیه دیگر اختلاف داشت پاره ای از ماهها بنام عید مخصوص یکی از خدایان یا یکی از معابد یا یکی از روزهای مقدس و برخی بنام اقداماتی که در آن ماه صورت میگرفت ( مانند ماهی که در آن درو انجام میشود) خوانده میشدند؛ هر ماه سی روز داشت و برای جبران اختلافی که در هر سال به پنج روز بالغ میشد گاهی يك ماه اضافه میگرفتند . بعقیده عده ای چون گردش ماه ملاك تقویم سومریان بوده بنابراین ماههای کمتر از سی روز نیز در تقویم آنها وجود داشته . در بین النهرین به ستایش ماه اهمیت خاصی میدادند و جشن های باشکوهی که در حالات مختلف ماه برپا میکردند مؤید این مدعا است . در روزهایی که ماه نامرئی بود مردم تقریباً عزادار بودند و هدایائی تقدیم رب النوع میکردند ، این اعیاد و داستانهای که ماه

را بصورت مرد بالغی باریش بلند و بعنوان پدر خورشید جلوه گر میساخت مغرب اهریمن خاصی است که مردم بین النهرین برای ماه قائل بودند. ملل قدیم مشرق ماه را سیاره مهربانی میدانستند که راه پیمائی شبانه آنهارا تسهیل میکرد، در صورتی که خورشید فقط در هنگام طلوع یعنی موقعی که با اشعه خود سرما و تاریکی را از کره زمین دور میساخت محبوب بود و بمحض آنکه گردش وی شروع میشد جنبه دیگری پیدا میکرد: شامش رب النوع معدلت، هنگام ظهر بنام نر گال خداوند جهنم خوانده میشد.

پس از سقوط سلسله سوم اور هر يك از شهرهای مهم بین النهرین

**سلسله های ایسین** جنوبی سر با استقلال برداشت و معروفتر از همه شهر ایسین و

**ولارصا** شهر لارسا میباشد. مؤسس سلسله ایسین (۲۰۱۲-۲۲۳۷) ایسینی.

ایرا است که سامی و از اهالی آمورو (مغرب) بوده. جانشین

وی شوابلی شو (۱) که در اور سلطنت میکرد مجسمه نانار رب النوع ماه را که ایلامیها

بمملکت خود برده بودند به اور باز گرداند، منتهی معلوم نیست که این کار بمسالت

انجام گرفته یا بر اثر غلبه او بر ایلامیها بوده.

در باره پادشاهان نخستین این سلسله اطلاعات مشروحی در متون آن دوره

باقیمانده در صورتی که از زمامداران لارسا باختصار یاد شده است. نام پادشاهان اولیه

لارسا با سامی سومری و آکادی بهیچوجه شبیه نیست بلکه از سامی آموری یعنی

سامیهای مغرب میباشد، وجود کلمه داگان (۲) (که یکی از خدایان سامیهای مغرب (۳)

۲- Dagan

۱- Shou - ili - Shou

۳- قدیمترین دسته از نژاد سامی که تاریخ، وجود آنها را تأیید کرده دسته ای است

که در دوره جدت نصر در کیش و آکاد زندگی میکردند، عده ای از آنها از راه سوریه به مصر

رفته در زبان و تمدن مصریها نفوذ کرده اند. آشوریها يك شاخه از اقوام آکادی هسته

(وجه امتیازشان با آکادیها اختلاف لهجه آنها میباشد) که با عناصر سومری و سوبادی و

هوری اختلاط یافته اند. دسته دیگر از سامیها اعراب جنوبی هستند که آنها هم از سوریه

متوجه نواحی جنوب عربستان یعنی یمن شده اند، این دسته از اعراب و آکادیها و آشوریها

را سامیهای مشرق میخوانند.

بقیه در صفحه بعد

بوده)، در نام ایدین داکان (۱) و ایشم داکان (۲) سومین و چهارمین پادشاه ایسین، نفوذ عمیق سامیان مغرب را در بین النهرین سفلی تأیید میکند و این اقوام نفوذ خود را بجائی میرسانند که پس از ایجاد دولت بابل غلبه قطعی در آکاد و سومر نصیب آنها می گردد.

مقارن همین ایام، سلسله سلطنتی لارسا نیز تشکیل یافته بود (۱۹۷۵-۲۲۳۷) و پسر ایشم داکان با آنکه پدر خود را پادشاه سومر و آکاد میخواند معبدی بافتخار گونگونوم (۳) پنجمین پادشاه لارسا در شهر اور برپا کرد. این عمل شاید از لحاظ حسن روابط همجواری بوده ولی عده ای تصور میکنند که پادشاه لارسا عنوان سلطنت را از پادشاه ایسین گرفته و او را فقط با عنوان روحانی بزرگ اور در آن شهر ابقا کرده است، بهر حال این پادشاه که لیست ایشتار (۴) نام داشته بعدی در نظر سومریان محبوب بوده که در سرودها باو مقام خدائی داده اند و از جمله زمامدارانی است که نخستین بار بانتشار قوانین اقدام کرده.

عنوان «پادشاه سومرو آکاد» را، بورسین، هفتمین پادشاه ایسین نیز داشته است ولی بر سر تصرف شهر اور میان او و سوموایلوم (۵) هفتمین پادشاه لارسا اختلافی بروز کرده و یکی از جانشینان بورسین بنام زامپیا (۶) برای کوتاه ساختن دست زمامداران لارسا از اور، ایلامیها را بکمک خواست. پادشاه لارسا موسوم به سین ایدینام (۷) بر حریف غلبه کرد و خود را پادشاه سومرو آکاد خواند. دوره زمامداری سین ایدینام

۱ - Idin - Dagan	۲ - Ishme - Dagan
۳ - Goungounoum	۴ - Lipit - Ishtar
۵ - Soumou - iloum	۶ - Zambiaa
	۷ - Sin - idinnam

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

آموریها یا سکنه سرزمین آمورو (سرزمین مغرب) که کنعانی و آرامی نیز خوانده میشوند به سامیهای مغرب معروف میباشند، مسکن آنها سوریه و فلسطین بود. اقوام فنیقی و کارتاژی، عبرانی، موآبی و سکنه اوگاریت از دسته کنعانی بوده اند و آرامیها که مدتها در اطراف فرات سرگردان بودند در سوریه مستقر شده حکومتهای دمشق و سامال و حمه را ایجاد کردند و ناحود ارمستان نیز نفوذ آنها توسعه یافت.

دوران رفاه و آسایش سومر محسوب میشود و از کارهای خیر او ایجاد معابد و حفر ترعه‌ها و ترمیم دستکاهای قضائی و آماده ساختن دجله برای رفت و آمد کشتی‌ها میباشد.

در این هنگام نفوذ سامیها در آکاد روز بروز بیشتر می‌شود  
**سلسله اول بابل** چنانکه وقایع نگاران بابل قدیم ذکر کرده‌اند نخستین دولتی که در بابل تشکیل یافت يك دولت آموری بود، نام پادشاهان این سلسله اغلب از اسامی سامی مغرب و شبیه با اسماء عربی، آرامی و عبری می‌باشد. عین این اسامی در نامه‌ها، قراردادها، اسناد قضائی و بازرگانی آن زمان نیز دیده میشود و از اینجا میتوان بنفوذ روز افزون اهالی آموروامی یا غربی‌ها، در زندگی اقتصادی آکاد پی برد.

مرکز عمده این مهاجرین از آغاز کار، بابل (باب ایلیم (۱) = باب خدا) یا بابلون (باب ایلانی (۲) = باب خدایان) بود که از زمان سلسله اول بابل، مهمترین شهر سومر و آکاد محسوب میشد و همه پیشرفتهای مذهبی و علمی و اخلاقی و اجتماعی بین‌النهرین و حتی ممالك مشرق تا مدیترانه و آسیای صغیر بدست آنها انجام گرفت. مؤسس این سلسله، سومو آ بوم (۳) ظاهرأ معاصر ایلوشوما (۴) روحانی بزرگ شهر آشور بود و چنانکه ایلوشوما مدعی است مردم آکاد و چند شهر سومر از قبیل اور و نیپور بوسیله او استقلال خود را حفظ کرده‌اند، بنابراین باید گفت که قدرت مؤسس سلسله اول بابل محدود بحوالی بابل بوده، بیشتر هم پادشاهان آموری صرفاً ساختمان حصار و قلعه و معبد گشته چون در این زمان قبل از هر چیز حفاظت مسکن خدایان و پادشاهان و مردم مورد توجه بوده است. سومو آ بوم در سال هشتم سلطنت خود سیپار و در سال بعد شهر کیش را ضمیمه اراضی خود کرد، جانشین او سومولا ایلوم (۵) شهر کیش را که هنوز خود را مستقل می‌پنداشت دوباره گرفت و در اردو کشی‌های دیگر خود تا داخله سومر

۱ - Bâb - ilim

۲ - Bâb - ilâni

۳ - Soumou - Aboum (۲۱۰۵-۲۰۹۱)

۴ - Ilou - Shouma

۵ - Soumou - Lâ - Iloum

نیز پیش رفت . پسر او، صییوم (۱) با ایلامیها علیه پادشاه لارسا همدستان شد ، سیلی آداد (۲) پادشاه لارسا شکست خورد و جانشینی او پسران کودور مابوک (۳) پادشاه ایلام رسید . پسران کودور مابوک ، و ارادسین (۴) و ریم سین (۵) از سال ۲۰۴۷ تا سال ۱۹۷۵ در لارسا سلطنت داشتند و بآبادی این ناحیه، با ساختن معابد و حفر ترعه‌ها خدمت شایانی انجام دادند . آپیل سین (۶) و سین موبالیت (۷) جانشینان صییوم، معاصر این دو پادشاه بوده‌اند. سین موبالیت پدر حمورابی شهرهای اور و ایسین چندبار لشکر کشید منتهی کاری از پیش نبرد ولی ریم سین پادشاه لارسا بالاخره این شهر را گرفت و باین ترتیب سلطنت زمامداران ایسین خاتمه پذیرفت .

---

۱ - Sabiöüm  
 ۲ - Silli - Adad  
 ۳ - Koudour-Mabook  
 ۴ - Warad - Sin  
 ۵ - Rîm - Sin  
 ۶ - Apil - Sin  
 ۷ - Sin - Mouballit



## فہرست زمامداران سومرو آکاد

تا دو ہزار سال پیش از میلاد

ترتیب زمامداری سلسلہ های مختلف در سرزمین سومرو آکاد بوسیله بروز ،  
موخ کلدانی در حدود سال ۲۸۰ قبل از میلاد تنظیم شده و ولی با استفاده از آن فہرستی  
ترتیب داده کہ خلاصہ آن بدین قرار است : (۱)

### پیش از طوفان :

دورہ زمامداری شہرهای اریدو ، بادتی بیرا (۲) ، لاراک (۳) ، سیپار و شوروپاک .

### پس از طوفان :

سلسلہ اول کیش ، بیست و سه پادشاہ افسانہ ای کہ یکی از آنها اتانا (۴) بودہ .  
سلسلہ اول اوروک ، دوازده پادشاہ افسانہ ای کہ یکی از آنها گیل گامش میباشد

### دورہ تاریخی :

سلسلہ اول اور (۲۹۳۰-۳۱۰۰) ، چہار پادشاہ

سلسلہ آوان ، سه پادشاہ	دورہ افسانہ ای
سلسلہ دوم کیش ، هشت پادشاہ	سلسلہ آوان و ہمازی در شوش
سلسلہ ہمازی (۵) ، يك پادشاہ	سلطنت کردہ اند .

۱- ترتیب زمامداری این سلسلہ ها تا سلسلہ سوم اور مطابق فہرستی است کہ ولی  
تنظیم کردہ و از سلسلہ سوم اور بعد ترتیب زمامداری سلسلہ ها مطابق فہرست L. Delaporte  
می باشد (البتہ بطور تقریب) .

Etana - ۴

Larak - ۳

Badtibira - ۲

Hamasi - ۵

درباره این سلسله ها که ظاهراً  
در یک زمان سلطنت میکرده اند  
هیچ اطلاعی در دست نیست .

سلسله دوم اوروک ۴۸۰ سال  
سلسله دوم اور ، چهار پادشاه ، ۱۰۸ سال  
سلسله آداب (۱) ، یک پادشاه ، ۹۰ سال  
سلسله ماری ، شش پادشاه ، ۱۳۶ سال  
سلسله سوم کیش ، ۱۰۰ سال  
سلسله آشاک ، شش پادشاه - ۹۳

### امرای لاگاش

اورنانشه ( ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد )

آکورگال

اتاناتوم اول

ان تمنا

اتاناتوم دوم

اتتاری

انلی تارزی

لوگالاندا

امرای انتعابی

اوروکالینا ( ۲۶۳۰ )

سلسله سوم اوروک

( ۲۶۰۵ - ۲۶۳۰ )

لوگال زاکیزی ۲۵ سال

سلسله چهارم کیش

( ۲۶۵۰ )

پوزورسین ۲۵ سال

اورزابابا ۶ سال

وینچ پادشاه دیگر .

دوره سلطنت این سلسله

جمعاً ۹۲ سال بوده

سلسله آگاده

( ۲۴۷۰ - ۲۶۳۰ )

سارگن ۵۵ سال

ریموش ۹ سال

مانیشتوزو ۱۵ سال

نارامسین ۵۵ سال

شارکالی شاری ۲۴ سال

دوره بحران

**سلسلہ گونیوم**

(۲۴۲۰)

نوزدہ بادشاہ ۸۹ سال

امرای لاگاش :

شش بادشاہ قبل از کودتا

(حدود ۲۴۰۰)

اورنٹن ژیرسو

اور لاما

**سلسلہ سوم اور**

(۲۳۲۸ - ۲۲۲۰)

اورنامو ۱۸۰ سال

شولژی ۴۷ سال

بودسین ۹ سال

جمیل سین ۹ سال

ابی سین ۲۵ سال

**سلسلہ اسپین**

(۲۲۳۷-۲۰۱۲)

۱۵ بادشاہ

**سلسلہ اول بابل**

(۲۱۰۵-۱۹۴۹)

سوموآبو ۱۴ سال

سومولا بلوم ۳۶ سال

صبیوم ۱۴ سال

آپیل سین ۱۸ سال

سین موبالیت ۲۹ سال

حمودایی ۴۳ سال

**سلسلہ چہارم اوروک**

(۲۴۷۰)

اورنیزین ۷ سال

اورژییر ۶ سال

کودا ۶ سال

پوزورایی ۵ سال

اوربابار ۶ سال

**سلسلہ پنجم اوروک**

(۲۲۸۰)

اتومگال ۷ سال

**سلسلہ لارسا**

۲۲۳۷-۱۹۷۵

۱۲ بادشاہ

**بادشاہان ایلامی لارسا**

۲ نفر ۷۳ سال

(۲۰۰۳-۱۹۶۱)

## بخش سوم

### هزاره دوم پیش از میلاد

در هزاره دوم پیش از میلاد، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در کشورهای آسیای غربی رخ داد. در بین‌النهرین سفلی که میدان مبارزه دائم شهرهای سلطنتی بود حکومت مرکزی توانائی بدست حمورابی ششمین پادشاه سلسله اول بابل ایجاد شد، نفوذ قوانین او بکشورهای همسایه توسعه یافت و شهر بابل قرنهای متمادی مرکز فرهنگی و مذهبی تمام ملل و یکی از مراکز عمده اقتصادی آن زمان گردید.

مهاجرتهای مهمی در پایان هزاره سوم و آغاز هزاره دوم پیش از میلاد باین حدود صورت گرفت. در همان اوان که سومرهایا بر اثر غلبه سامیها از صحنه سیاست برکنار شدند، هند و اروپاییها در جمع ممالك آسیائی نفوذ کردند، عده‌ای از آنها که از راه سفر آمده بودند در مرکز آسیای صغیر استقرار یافته حکومت ملوک الطوائف هیتی را در سرزمین هاتی (۱) بوجود آوردند، دسته دیگر از سواحل بحر خزر بنواحی کوهستانی سرچشمه‌های دجله و فرات رفته حکومت ملوک الطوائف دیگری در ناحیه هوری (۲) تشکیل دادند و عده‌ای هم در میان کاسی‌های کوهستانهای زاگرس مسکن گرفتند و از این ميسان جمعیتی هم بطرف دره سند سرازیر شدند. منظور هیتی‌ها و هوری‌ها و کاسی‌ها استقرار در جلگه‌های حاصلخیز مغرب آسیا بود و هیتی‌ها قبل از دیگران باینکار توفیق یافتند، شهر حلب بتصرف آنها درآمد و بر اثر يك اردو کشی، سلسله آموری بابل را منقرض کردند منتهی این کار دوامی نداشت و جانشینی خاندان حمورابی برای مدت شش قرن به کاسی‌ها رسید. حمله هیکسوسها بمصر ظاهرأ بر اثر فشار هوری‌ها صورت گرفته، چون چندی بعد، یعنی در آغاز سده شانزدهم

امپراطوری آنها از زاگرس، در مشرق، تا مدیترانه در مغرب توسعه یافت، ولی اراضی مغرب فرات بر اثر فشار هیتی ها، و تمام نواحی بین النهرین علیا بر اثر غلبه آشوری ها، از دست امپراطوری هوری خارج شد و باین ترتیب این امپراطوری، در طی قرن شانزدهم از بین رفت. هیتی ها که بر سوریه علیا دست یافته بودند بامصر از در مصالحه در آمدند. آکشی ها (۱) که نفوذ اهالی کرت را درهم شکسته و در سواحل غربی و جنوبی آسیای - صغیر قدرتی بهمرسانده و قسمتی از سواحل کنعان را نیز در فرمان خود گرفته بودند در آغاز قرن دوازدهم بدست جنگجویان درید (۲) از بین رفتند، بالاخره دامنه مهاجرت های بزرگی که در اروپا شروع شده بود بآسیای صغیر نیز کشیده شد و امپراطوری هیتی در نتیجه آن زوال یافت و سازمان های سیاسی جدیدی در این نواحی بوجود آمد، در امور و سلسله های آرامی، بوسیله سامی ها که از صحاری شام آمده بودند، روی کار آمدند و در کنعان، اسرائیلیان مستقر شدند، در این موقع سرزمین فلسطین در دست فیلیستین ها (۳) بود که از جزایر آژه باین حدود مهاجرت کرده بودند.

---

۱- Acheens از اهالی تسالی که پلوپونز را متصرف شده و پس از جمله Dorien ها،

در شمال پلوپونز در ناحیه ای بنام Achae مسکن گزیدند.

۲- Doride یکی از نواحی یونان قدیم، در جنوب تسالی

۳- Philistins

## فصل اول

### پادشاهی حمورابی

حمورابی ششمین پادشاه سلسله آموری بابل، در سالهای اول زمامداری خود دنباله اقدامات پدر را تعقیب کرده، اوروک و ایسین را گرفت (۱۹۹۸) و سه سال بعد سپاهیان مالگو (۱) را شکست داده در سال ۱۹۹۴، راییکو (۲) و شالی بی (۳) را در شمال متصرف شد. پس از این تالیست و نهمین سال سلطنت خود با اصلاح امور مختلف کشور پرداخت. در این تاریخ (۱۹۷۵) اتحادیه ای از ایلام و سوبارتو و گوتیوم بجانبداری از ریم سین پادشاه لارسا علیه حمورابی تشکیل یافت، حمورابی متحدین را شکست داد و در سال سی ام سلطنت، حکومت لارسا را منقرض ساخت و دشمنان خود را تا سوبارتو تعقیب کرد (۱۹۷۲)، شهرهای ماری و مالگو بتصرف وی درآمد (۱۹۷۰) و سوبارتو نسبت وی را بدیافت لکن پس از چندی (۱۹۶۸) سوبارتو و چند ناحیه دیگر اظهار استقلال کردند و عاقبت در سال سی و هشتم زمامداری حمورابی (۱۹۶۶) همه باطاعت دولت بابل درآمدند. باین ترتیب يك حکومت امپراطوری، نظیر امپراطوری سارگن و امپراطوری اور مجدداً ایجاد شد.

تمدن این امپراطوری که اساس آن از بیست و دو قرن پیش از میلاد در شهر جدید بابل ریخته شد جنبه ابتکاری مخصوصی نداشت، بابل نیز، مانند آشور در کنار دجله، و ماری در کنار فرات، در نتیجه فعالیت های اقتصادی شهرهای سومر، که از هزاره چهارم پیش از میلاد مرکز دادوستدهای دریایی و کاروانی بین المللی شده بودند، بوجود آمد، بازرگانان سومری که با شهرهای ثروتمند سند، از راه خلیج فارس از تباط

داشتند، بنواحی دریای خزر و کاپادوس (۱) و کناره‌های مدیترانه، از راه فرات رودخانه رفت و آمد میکردند و در همین راهها، در نقاط تلاقی جاده‌های کاروانی و رودخانه‌ها، مراکز بازرگانی تشکیل یافت که بعدها بصورت شهرهای مهمی درآمدند، یکی از این مراکز بابل بود که در قرن بیست و یکم پیش از میلاد مقام مهمی احراز کرد.

بابل، مانند آگاده و آشور و ماری، در خارج از سرزمینی که بوسیله سومریان مسکون شده بود قرار داشت. بین‌النهرین میانه و بین‌النهرین علیا در دست آکادها بود که از نژاد سامی بودند و زبان آنها با زبان سومریها اختلاف فاحشی داشت ولی با وجود این اختلافات، آکادها که با سومریان روابط اقتصادی داشتند عقاید مذهبی، سازمانها و آداب آنها را پذیرفتند، بابل نیز که در جرگه اقتصادی سومر بود از آغاز کار، تمدن سومری را قبول کرد.

شهرهای سومر پس از متجاوز از هزار سال سیادت اقتصادی، دچار مخاطره عظیمی از جانب دریا شدند باینمعنی که رسوب رودخانه‌ها در سواحل خلیج فارس باتلاقیهای زیادی ایجاد کرد که راه ارتباط بنادر سومر را با دریا قطع کرد، مردم این نواحی مدت‌ها با این خطر بمبارزه پرداخته ترعه‌هایی حفر کردند لکن طبیعت نیرومندتر از آنها بود، بنابراین بازرگانان، متوجه تقاطعی که در جنوب سومر و کناره خلیج فارس، قرار داشت و مناسب ایجاد بنادر بود شدند، گذشته از این برای جبران این حادثه، تا حدی از بین‌النهرین سفلی منصرف شده راه کاروانی جدیدی از بابل بنواحی عربستان احداث کردند. شهرهای سومر چنانکه گفته‌ایم اصولاً متوجه تجارت بانواحی سند بودند ولی پس از آنکه بیشتر هم خود را صرف معاملات و تجارت از راه خشکی کردند بصورت مراکزی که بدادوستد کالاهای نواحی موصل و ارمنستان و سوریه و مصر مشغول بودند، درآمدند و برای انجام این معاملات از یک طرف از رود فرات و از طرف دیگر از راههای کاروانی که به ماری و بابل میرسید استفاده میکردند. باین ترتیب روز بروز اهمیت این دو شهر افزوده میشد و سقوط امپراطوری اور پیشرفت آنها را تسریع میکرد.







لوحة نارام سين

مهمترین سندی که برای مطالعه حقوق و قانون، در دوره زمامداری

سلسله اول درست می باشد، ستونی است که بقانون حمورابی

مجموعه قوانین

معروف شده، این ستون توسط دمرگان در سال ۱۹۰۱ در

حمورابی

حفاریهای شوش بدست آمد، و در اواخر هزاره دوم پیش از

میلاد بوسیله یکی از فاتحین ایلامی (۱) بشوش برده شد، این ستون يك قطعه مرمر

سیاه صیقلی است که در حدود ۲۲۵ متر ارتفاع دارد و بالای آن کمی باریکتر از

قاعده ستون می باشد، تصویر شاماش رب النوع عدالت در حالی که بر تختی نشسته و

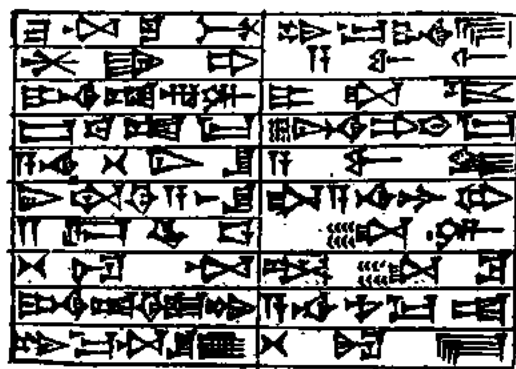
حمورابی مقابل وی ایستاده در قسمت بالا حجاری شده. قوانین حمورابی را که ۲۸۲

ماده می باشد در سه هزار و شصده سطر بر این ستون نوشته اند و نخستین بار در سال ۱۹۰۲

بوسیله شل (۲) ترجمه شد. قسمتی از نوشته های پائین این ستون ظاهراً از طرف

زمامدار ایلامی محوشده و شاید نظر او این بوده است که شرح فتوحات خود را بر آن

نقش کند منتهی معلوم نیست بچه علت در این قسمت مطالبی نوشته نشده، بهر حال در



يك قسمت از قانون حمورابی

حدود چهل ماده از قوانین حمورابی  
باین ترتیب از میان رفته ولی بعدها  
از روی لوحه هایی که در کتابخانه  
آشوربانی پال در نینوا و لوحه هایی که  
از شوش و لوحه ای که از نیپور بدست  
آمد این نقص تا حدی مرتفع گردید  
و اکنون در حدود سی ماده که مربوط

به قراردادهای و قوانین مربوط به خانه می باشد ناقص مانده.

حمورابی در عین آنکه بیست عدالت و تحکیم مبانی قضائی کشور پرداخت بکار

قانونگزاری نیز اقدام کرد. البته نباید تصور شود که وی بوضع قوانین جدیدی دست

زده (۱) بلکه عمل او متحد ساختن آداب و عادات کشورهای مختلف امپراطوری و بسوا

۱- تقریباً یکصد و پنجاه سال پیش از حورایی، مجموعه قوانین منظمی بوسیله لی بیت - ایشتر، پنجمین پادشاه سلسله ایسین تدوین شده بود که اخیراً بدست آمده و گذشته از این، در تل حرمل، ده کیلومتری مشرق بغداد و نزدیک خرابه های سابق اشونا، مجموعه قوانین دیگری در ضمن حفاریاتی که بوسیله طه باقر انجام گرفت پیدا شد که مربوط بزمان Bilalama، یعنی اواخر زمامداری سلسله سوم اور و اوایل حکومت پادشاهان سین میباشد.

مجموعه اول که بزبان سومری است و از حفاریات نیپور بدست آمده ظاهراً شامل یکصد موضوع بوده که فقط یک سوم آن محفوظ مانده است و بامطالعه قوانین حورایی معلوم میشود که در اغلب موارد، در دوره حورایی هم مورد استفاده قرار گرفته (اگر شخص درختی از باغ دیگری قطع کند باید نیم مین نقره تاوان بدهد. همچنین اگر چشم حیوانی که کرابه کرده بود صدمه ای میزد) ولی پاره ای از مواد آن در قوانین حورایی دیده نمیشود (اگر غلامی میگریخت و بیش از یکماه در خانه شخص دیگری بسر میبرد، از باب جدید مجبور بود یا غلامی به مالک سابق او بدهد و یا پانزده سیکل نقره بوی بردارد).

مجموعه دوم، یا قوانین اشونا، در ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷ بدست آمده و در دو نسخه مختلف است که کاملاً مشابه یکدیگر میباشد و فقط در نسخه دوم مراعات قواعد دستوری بیشتر شده و شاید هر دو نسخه از روی نسخه قدیمیتری استنساخ شده باشند، در این مجموعه پس از مقدمه ای در هفت سطر، که بزبان سومری است، شصت و یک ماده بزبان سامی ضبط است و چون نام پیلالاما معاصر شوابلی شو پادشاه ایسین وجد اعلای لی بیت ایشتر در آن مذکور است، بطور تقریب میتوان گفت که کمی قبل از پایان کار سلسله سوم اور و خیلی پیش از انقراض سلسله ایسین بدست پادشاهان لارسا، تنظیم یافته. بهر حال این دو مجموعه، مقدم بر قوانین حورایی میباشد.

در این الواح مخصوصاً تعرفه و نرخ ثابتی برای ده نوع کالا که مورد نیاز عموم بوده، تعیین شده بطوری که هر کس میتواندست با تعویل یک سیکل نقره، مقدار معینی از هر یک از آن اجناس دریافت نماید. سپس موادی در باره اجاره بهای چرخ (گاری)، قایق و دستبرد دروگر و بوجار، موادی مربوط بخانواده و زناشویی قید شده ولی درباره میراث چیزی بنظر نمیرسد. درباره فروش، وام و عدم امکان فرار از انجام تعهد و استرداد وام، جبران خسارت و تاوان موادی مذکور است. برای کسانی که مرتکب جنحه و جانی میشوند، تنبیهاتی نظیر قوانین هیتی پیش بینی شده بود و قصاص، (قانون تالیون) چندان معمول نبود. مالکیت غلام و یا خسارتی که بر او وارد میشد مورد حمایت قانون بود.

با آنکه در این قوانین، بسیاری از نکات پیش بینی نشده، بقیده کلیسا، باستان شناس فرانسوی (M. J. Klima)، زندگی مردم این دوره و سازمانهای اجتماعی آنها، نظیر اجتماعات زمان حورایی و تقسیم بندی طبقات هم، مانند همان ایام مورد رعایت بوده.

قوانین سومری بوده است که در سال چهل و سوم سلطنت او بصورت مجموعه مدون و منظمی انتشار یافت، خدمت حمورابی در این راه این بود که از یکطرف عادات نواحی مختلف امپراطوری را بصورت قانون در آورده از طرف دیگر در قوانین سومر، که تقریباً همه مورد قبول قرار گرفت، تجدید نظری بعمل آورد و بهمین مناسبت در این مجموعه، گذشته از قوانینی که مخصوص اقوام و اجتماعات مترقی است، رسوم و قواعدی دیده میشود که در عقب مانده ترین قسمتهای بین النهرین میانه مجری بوده.

حمورابی همانطور که قضاوت روحانی را با ایجاد محاکم عرفی از بین برد، حقوق انفرادی سومر را در هر جا توانست تمهیم داد و آنرا برای همه کشورهای تشکیلات اربابی سابق را از بین برده بودند قابل اجرا ساخت.

تمرکز سیاسی در امپراطوی بابل، استقرار امنیت و صلح و ایجاد روش قضائی واحد، یش از هر چیز بتوسعه بازرگانی کمک کرد، بایشرفت تجارت، حقوق فردی رونق گرفت، بر اثر نفوذ قدرت سلطنتی، قدرتهای محلی از بین رفته آخرین آثار اشرافی و مالکیت عمده محو شد و با اتحاد قوانین، حقوق سومری، که از قرنهای پیش اساس زندگی قضائی و اجتماعی شهرها بود، بتمام کشورهای آسیای غربی توسعه یافت.

شهر آشور، یعنی نقطه ای که راههای کاروانی خزر و ارمنستان و کاپادوس در کنار دجله بهم میرسیدند، از زمان زمامداری سلسله سوم اور یکی از مراکز مهم بازرگانی محسوب و قوانین سومر در آنجا اجرا میشد. معتمدین و بازرگانان محلی اداره امور شهر را به عهده داشتند و رهبری آنها با فرماندار سومری و یا شاهزاده محل بود که احترام فوق العاده ای به شاماش میگذاشت، آشور هم مانند شهرهای عمده دلتا یکی از مراکز مهم امپراطوری بود، عده ای از مهاجرین آن (همچنانکه سومریها نیز بیشتر باین کار دست زده بودند) مخصوصاً در سرزمین ملوک الطوائفی کاپادوس بلاد بازرگانی تأسیس کرده و با پرداخت سهمی بشاهزادگان محلی، حق زندگی با قوانین و آداب مخصوص خویش گرفته بودند. اطلاق بازرگانی آنها (۱) در عین حال، هم مرکز معاملات بازرگانی و هم محل طرح مراعات خصوصی و بازرگانی آنها

بود. طرفین دعوی می‌توانستند طرح دعاوی خود را باطاقهای بازرگانی آشور نیز احاله نمایند. این آشوریان که دور از زندگی فتودال مردم مجاور خود بسر میبردند، با کمال دقت بکار بازرگانی و امور بانکی مشغول بودند و بیشتر فعالیت آنها صرف فروش منسوجات بین‌النهرین و سوریه باهالی کاپادوس و صدور سرب و مس و نقره و خر بشهرهای فرات و دجله میشد.

همین موضوع درشوش نیز مشاهده میشد و در آنجا هم عده‌ای از مهاجرین شهرنشین، امور بازرگانی را در دست گرفته، دور از رژیم فتودال آن سرزمین، با قوانین سومری زندگی میکردند.

آنچه درباره آشور و مهاجرنشینهای کول‌تپه (۱) و شوش گفته شد مسلم‌اند باره سایر شهرهای بین‌النهرین و شهرهایی که بر اثر رفت و آمد بازرگانان سومری توسعه یافته بود، از قبیل آرباد (۲)، حلب، کارخمش در سوریه شمالی و بخصوص شهرهای دریائی و بازرگانی کناره‌های سوریه یعنی آرواد (۳)، بیلوس، صور، صیدا و اوگاریت، نیز صدق میکرد. روابط محکمی که بر اثر تجارت، میان این مراکز اقتصادی از قرن‌ها پیش ایجاد شده بود، مذهب و ادبیات و همچنین حقوق سومری را در میان آنها رواج داد.

بنابر این، هنگامی که حمورابی، بکار قانونگذاری اقدام کرد، وحدت مخصوصی در مفاهیم قضائی و اجتماعی مردم این نواحی موجود بود. این وحدت بتدریج در همه شهرهایی که بر اثر امور بازرگانی رونقی گرفته بودند ایجاد شد، شهرهای سوریه از طرفی و شهرهای سومر از طرف دیگر در حدود هزار سال مرکز عمده این تحولات محسوب میشدند.

پس از انهدام شهر ماری، بابل که در مرکز تقاطع راههای بازرگانی قرار داشت سیادت سیاسی و اقتصادی تمام بین‌النهرین را بدست گرفت و از همین راه توانست قوانین و رسوم موجود را بصورت واحدی در آورده زبان و حقوق بابل را بر سراسر آسیای غربی توسعه دهد.

---

۱- Kultépé یکی از شهرهای کاپادوس که مرکز آشوریان مهاجر بود و در آن

موقع Kanesh خوانده میشد      ۲- Arpad      ۳- Arvad

## نمر گز و اصلاح قوانین

حمورابی برای اداره امپراطوری وسیعی که، از نینوا تا کناره‌های خلیج فارس وسعت داشت با اقداماتی دست زد که بانیان امپراطوریهای سابق توجهی بآن نداشتند. وی تمام مردم سومروآکاد را از لحاظ شرایط اجتماعی یکسان کرد و بجای امرای مغلوب که در شهرهای سلطنتی حکومت داشتند فرماندارانی بآن حدود روانه کرد. در نواحی دور دست که بتازگی ضمیمهٔ بابل بزرگ شده بودند آداب قدیم را محفوظ داشت و ادارهٔ آنها را بشاهزادگانی که تبعیت وی را پذیرفته بودند، سپرد. حمورابی از اوان سلطنت در صدد برآمد قوانین را بصورت واحدی در آورده، بر اسر قلمرو خویش را تابع قانون واحدی سازد. شو مولایلوم با انتشار مجموعه‌ای بنام «قانون شاهی» این کار را آغاز کرد. حمورابی که در سال بیست و دوم زمامداری، خود را «پادشاه قانون» (عنوانی که در پای یکی از مجسمه‌ها بخود داده) میخواند تمام وقت خود را صرف تدوین و تهیه احکام عدالت، از طرف خداوندش امش کرد و این احکام در ظرف چهل سال بر لوحه سنگی حک شد، مواردی که در این احکام پیش بینی نشده بود طبق آداب محلی یا بموجب تصمیم پادشاه حل میشد، زبان آکادی تنها زبان رسمی بود و بزودی بصورت يك زبان بین المللی در تمام مشرق در آمد. زبان سومری تقریباً متروک ماند و فقط در تشریفات مذهبی یا باره‌ای از احکام قضائی و کتیبه‌های ادبی معمول بود. تحول مهمی که بدست حمورابی انجام گرفت ایجاد مذهب دولتی بود. چنانکه دیده‌ایم هریك از شهرهای سلطنتی خدائی مخصوص بخود داشتند و آن لیل، خداوند نیپور، خدای تمام ناحیه سومر محسوب میشد، در زمان حمورابی این خدایان و جانشینان آنها از مقام خود خلع شدند و مردوك (۱) رب النوع بابل همهٔ خدایان را تحت الشعاع قرار داد.

حمورابی برای ادارهٔ سایر امور کشوری و متمرکز ساختن آنها، بوسیلهٔ مكاتبه با فرمانداران دستورهای صادر میکرد، این مكاتبات شامل نظرهای قضائی، کارهای عام المنفعه و واگذاری ادارهٔ املاك بود. در این نوشته‌ها، حمورابی مخصوصاً دربارهٔ

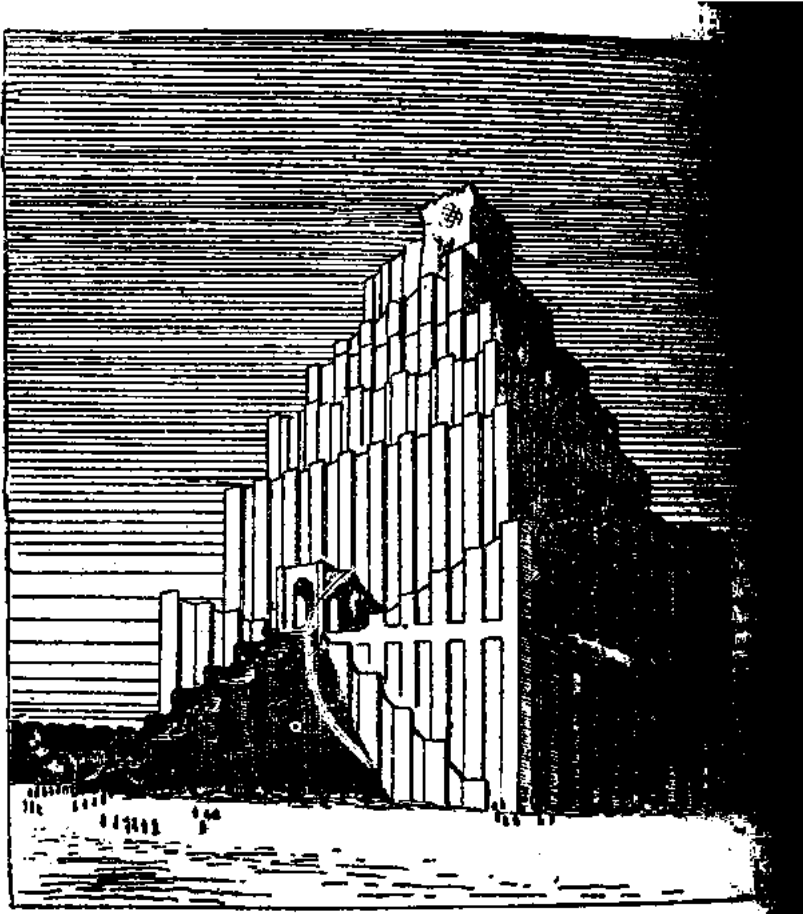
توسعهٔ املاك شخصی و نگاهداری اغنام و احشام خود دستورهای جامعی داده .

مهمترین اقدامی که بدست حمورابی انجام گرفت ، اصلاح اصلاحات مذهبی مذهب بود ، مردوك خدای بابل و رب النوع کشاورزی ، پس از زمامداری حمورابی بصورت خدای جهان و خدای واحد مورد ستایش قرار گرفت . در منظومهٔ انوماالیش (۱) (منظومهٔ خلقت) که ظاهراً در زمان حمورابی و برای تجلیل و تکریم مردوك تنظیم یافته ، وی پس از غلبه بر عنصر شر (۲) نام و اختیارات خود را از سایر خدایان ، حتی مقتدرترین آنها ، گرفته ، سپس بآفریدن بشر پرداخت . دربارهٔ ای از متون آن زمان گفته شده است که مردوك همهٔ خدایان را در خود جذب کرد ، بنابراین دیگر هیچیک از آنها شخصیتی نداشتند و از آنها فقط نامی باقی ماند که جلوه‌های مختلف خداوند مردوك بود . مردوك این مقام را تاحملهٔ اسکندر بآسیا حفظ کرد و از طرف دیگر ، ربهٔ النوعهای سومرو آکاد نیز بهمین ترتیب بارهٔ النوع ایشتاریکی شدند و ایشتار حائز مقام اول گردید . این موضوع در منظومهٔ آگونتا یا (۳) ضبط است . در فلسفهٔ مذهبی جدید ، حمورابی در عین اینکه مقام اول روحانی را داشت ، پادشاه - رب النوع نیز بود و باوه خورشید بابل ، خطاب میکردند بنابراین دیگر هیچ قدرتی یارای برابری و رقابت با وی نداشت .

دربارهٔ ای از متون ، بتحولات اخلاقی که درین زمان صورت گرفته اشاره میشود از آن جمله است داستان ، درستکار و نجور ؛ مرد درستکاری که بی جهت گرفتار فلاکت و آزار شده بود از سر نوشت خود اظهار تأثر میکند ، مردوك براو رحم آورده تمام اموال وی را باو باز می گرداند ، همین موضوع میان بنی اسرائیل در کتاب ایوب مشاهده میشود .

برای مردوك معبد بزرگ و باشکوهی موسوم به «معبد سرفراز» ساخته شده بود که در حدود دوهزار سال همچنان باقی ماند و باصطلاح ، کعبه تمام مردم بین النهرین و پادشاهان آن بود ، چون همهٔ قدرت و اختیار سلاطین مستقیماً از طرف مردوك بآنها

تفویض میشد، مردوک در آغاز ماه اول هر سال، اختیارات جدیدی پادشاه تفویض میکرد؛ در این موقع که مصادف با عید آکی تو (۱) بود مجسمه رب النوع با تشریفات خاصی یکی از معابد خارج شهر انتقال می یافت و چند روز در آنجا می ماند، در این معبد، سرنوشت امپراطوری تعیین میشد و بعلاوه مرگ و رستاخیز خداوند و وصلت مقدس رب النوع و رب النوع در آنجا انجام میگرفت. در واقع تمام مراحل مربوط بستایش خدای طبیعت و رب النوع تولید و حاصلخیزی در این معبد عملی میشد.



معبد مردوک در بابل

خانواده در بابل اساس اجتماعات محسوب میشد و همچنانکه سابقاً در سومر و آکاد مرسوم بود رئیس خانواده میتواندست يك زن رسمی داشته باشد و بارعایت اعتدال، زنان غیر رسمی

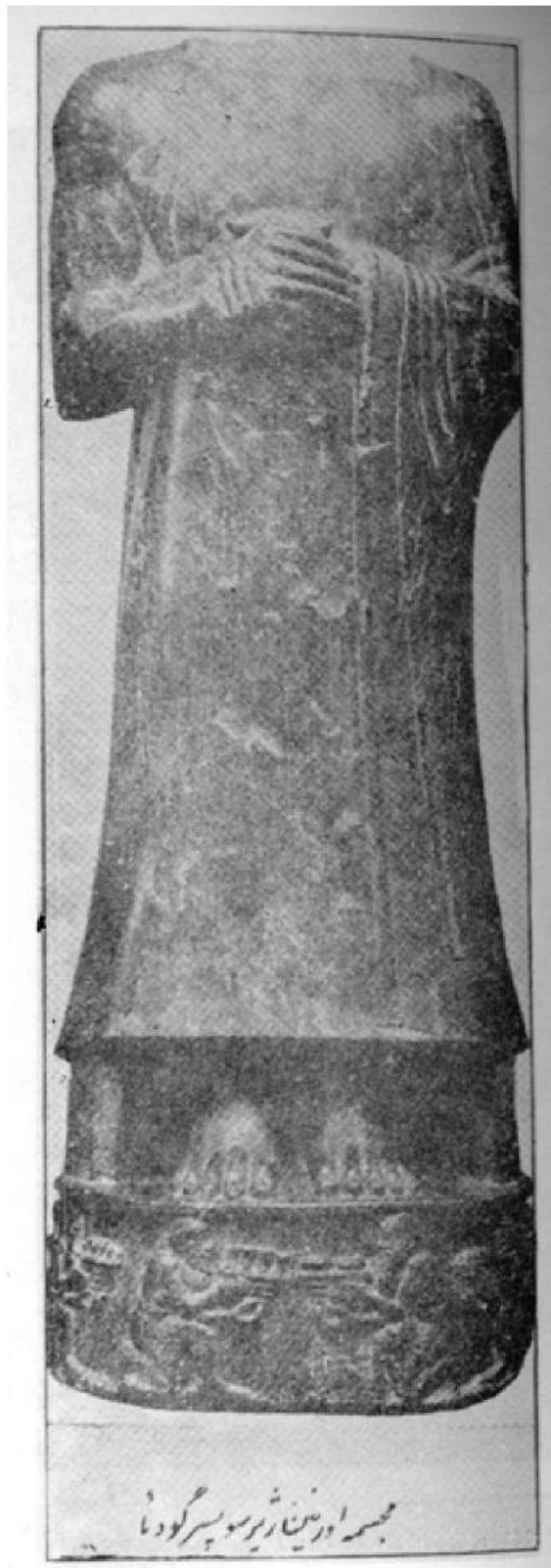
خانواده

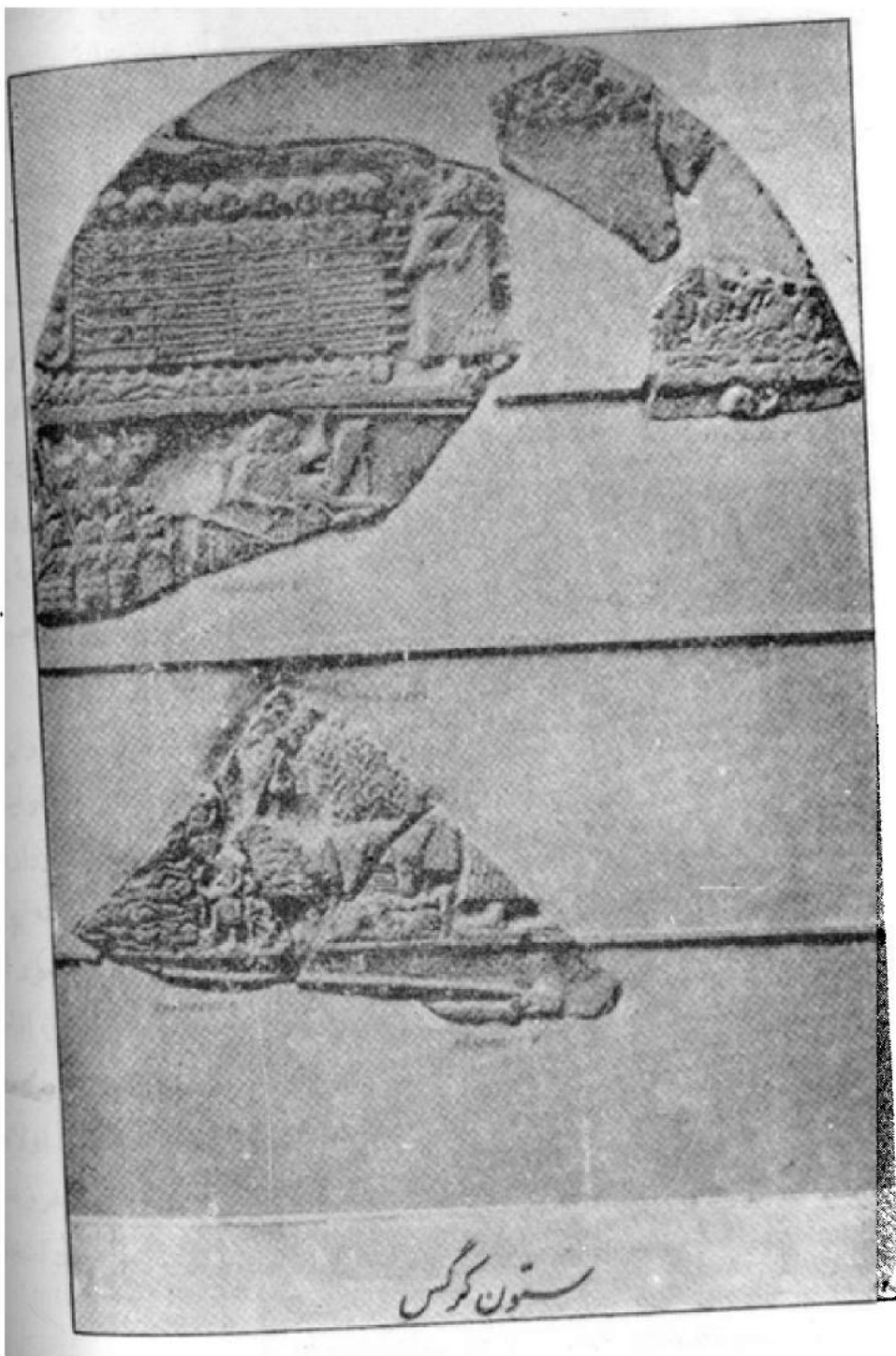


یاصیغه هم اختیار کند و این کار در موقعی انجام میگرفت که زن رسمی، نازا باشد، زن میتواند در صورتی که شوهر او زن دیگری اختیار کند با جهاز خود بخانه پدر برگردد. مراسم وصلت بوسیله قباله‌ای که با حضور شهود تنظیم یافته بود صورت رسمی بخود میگرفت و در این سند کتبی، شوهر و ظایف همسر آینده خود را تعیین می کرد.

در بین النهرین با آنکه حقوق افراد محترم بود، از تحولاتی که هزار سال پیش (یعنی در دوره امپراطوری قدیم) در مصر صورت گرفت در آنجا اثری دیده نمیشد، زن گرچه شخصیت حقوقی مستقلی داشت منع ذلك مدت‌ها وقت لازم بود تا در موضوع اولویت و حق تقدم پدر تغییر پدید آید، دختر با اجازه پدر، شوهر میکرد و وسایل عروسی را خانواده او فراهم میساختند، هنگامی که پدر بازواج دختر خود رضا می داد از طرف داماد هدیه‌ای (۱) برای پدر دختر فرستاده میشد و هنگام امضای قباله، پدر عروس و خانواده او، جهیزی (۲) که معمولاً مهمتر از هدیه داماد بود بدختر میدادند، هدیه داماد و جهاز متعلق بزنی و غیر قابل انتقال بود و پس از مرگ زن، باولاد او میرسید و در صورتی که اولاد نداشت جهاز بخانواده او و هدیه داماد بداماد مسترد میشد.

ظاهراً جهیزی که پدر بدختر خود میداد او را از ارث محروم می کرد ولی این امر شاید از آداب قدیم سومریان بوده چون عملاً دختران هم هنگام مرگ اولیای خود، مانند پسران در تقسیم میراث آنها شرکت میکردند. از لحاظ ثروت و دارائی، زن و مرد یکسان بودند و هر دو، در صورتی که در دوران زناشویی و امی گرفته بودند مسئول شناخته می شدند، زن اموال خود را شخصاً اداره میکرد و از کسان خود ارث می برد و میتواند آنرا بهر که بخواهد واگذار کند. در عقد قراردادها، اقامه دعوی در محاکم و خرید املاک، حتی از شوهر خود، آزاد بود. مرد برای تأمین معاش زن پس از مرگ خود، قسمتی از دارائی غیر منقول (۳) خود را باو می بخشید. اولادی که از زن صیغه بوجود می آمدند از پدر ارث نمی بردند مگر آنکه رسماً بفرزندی پذیرفته شده باشند. زن میتواند از میان کنیزان، همسری برای شوهر خود انتخاب





ستون کرگس

کند و اگر او صاحب فرزند می‌شد شوهر حق نداشت زن دیگری (در آن خانه) بگیرد، در صورتی که زن ناموقع معینی صاحب فرزند نمی‌شد مرد می‌توانست وی را طلاق گوید و یا زن دیگری از خانواده پائین تر اختیار کند. تکالیف و وظایف این زن، جداگانه تعیین می‌شد. اگر زن، بیماری مزمنی داشت (۱) مرد بدون آنکه او را از خانه بیرون کند زن دیگری می‌گرفت، زن بیمار در صورتی که مایل بود می‌توانست خانه شوهری را ترک گفته بخانه پدر خود برود. زن اگر مورد بی‌اعتنائی شوهر قرار می‌گرفت می‌توانست بارای محاکم بخانه خود باز گردد، در صورت طرح دعوی چنانچه دلایل کافی برای اثبات مدعای خود نداشت در آب غرق میشد. متار که مرد با زن بدون قید و شرط انجام می‌گرفت منتهی در این موارد مرد نفقه‌ای برای زن تعیین نمی‌کرد و نگاهداری فرزندان خود را باو می‌سپرد، هنگامی که این قبیل اطفال بعد بلوغ میرسیدند سهمی از اموال غیر منقول پدر با آنها تعلق می‌گرفت و در این موقع زن می‌توانست شوهر دیگری اختیار کند. زنی که بعلت پدر رفتاری یا بی‌اعتنائی با موثر خانه طلاق گفته میشد از مزایای طلاقهای دیگر محروم بود و گاهی مجبور می‌شد بعنوان کنیز در خانه شوهر خود بماند.

بموجب قانون، اولاد زنان آزاد، آزاد و اولاد زن و مرد غلام، غلام و فرزند کنیز و مرد آزاد از ارث محروم بود، قبول اطفال بیگانگان، زنان غیر عقدی و همچنین زنان زشتکار بفرزندی ممکن بود و در تمام این موارد قرارداد کتبی ضرورت داشت. فرزند خواندگی اطفال بیگانه حتی قبل از زناشویی نیز ممکن بود و اگر در این موارد ناپدیری می‌خواست او را بکلی از خانواده اش جدا سازد از میراث ناپدیری سهمی بوی میرسید و اگر ناپسری می‌خواست با خانواده قراردادی خود متار که کند مجبور بود در آن خانه بقلامی سر کند و چنانچه فرزند زن بدکاری بود و قصد چنین اقدامی داشت زبان وی را می‌بیدند. پیش از این پدر خانواده می‌توانست فرزندان و فرزند خواندگان خود را از خانه، در پیش آمدهای مهم، بیرون کند، قانون حمورابی این حق را محدود ساخت و فقط بارای محاکم و تکرار خطا این اقدام ممکن بود.

پدر، آزادانه در اموال خود تصرف میکرد، فروش و واگذاری اموال برای او کاملاً آزاد بود، باین شرط که این اقدامات با تنظیم سند کتبی و در حضور شهود و مخصوصاً فرزندان او باشد، وی میتواند از اموال خود قسمتی بزن یا پسر یا دختر خود ببخشد. او حق داشت در زمان حیات دارائی غیر منقول خود را، بسهم های متساوی، میان پسران خود تقسیم کند و برای گذران معاش خود مبلغی از آنها بگیرد ولی پسر از مرگ او، دارائی میان فرزندان وی رسماً تقسیم نمیشد. هنگام تقسیم ارث قبلا سهمی برای پسران خردسال تعیین نمیکردند و باقیمانده را بسهم های مساوی تقسیم کرده بهر يك از فرزندان و همچنین بمادر آنها يك سهم میدادند (بمادر موقعی سهم میرسید که در زمان حیات شوهر حقى باو واگذار نشده باشد و دختران در صورتی ارث میبردند که از املاك پدر سهمی بعنوان جهاز نگرفته باشند. در این موارد عایدات املاك بدختر تعلق میگرفت و عین زمین در دست برادران دختر میماند تا پس از مرگ دختر باطفال وی بدهند). يك سوم سهم هر دختر بر ب النوع مردوك تقدیم میشود. دخترهایی که از زن صیغه بودند برای تهیه جهاز، سهمی از میراث پدر میبردند ولی پسران این زن حق ارث نداشتند مگر آنکه سند کتبی فرزند خواندگی درست داشته باشند. در صورتی که متوفی فرزند نداشت دارائی او برادرانش میرسد.

چنانکه ملاحظه میشود، امپراطوری بابل از لحاظ قانونگزاری بر مراتب مرفی تراز مصر بود مع ذلك در باره آزادیهای مربوط بافراد، رسوم کهنه و غیر انسانی گذشته را همچنان رعایت میکرد، در تمدن سومر و بابل بمعاملات و جنبه مادی امور بیشتر از مسائل اخلاقی توجه میشد، چنانکه موضوع بردگی در بین النهرین اهمیت زیادی داشت و با آنکه در دوره امپراطوری قدیم در مصر، بردگی شخصی اصلاً موجود نبود این طبقه یکی از عوامل عمده اجتماع را در بین النهرین تشکیل میداد.

پادشاه و جامعه سلطنت میکرد، وی در واقع قدرت خدائی داشت و خدای شاهان، خوانده میشد. او خود را باشامش یکی میدانست و عنوان «خورشید بابل، بخور میداد، همچنانکه بنام مردوك سوگند یاد میکرد» بنام پادشاه، که از جانب مردوك انتخاب شده بود در نهایت استبداد

پادشاه نیز قسم میخوردند منتهی این کار ازدوره زمامداران سلسله سوم اور نیز مرسوم بود و مکانی برای سوگند بنام پادشاه، وجود داشت، حورایی آداب مذهبی قدیم را که با اقدامات سیاسی او لطمه ای نمیزد محترم میشمرد؛ وی قائم مقام خداوند و روحانی عالی مقام او بود. پادشاه بدون رضایت بعل کاری انجام نمیداد و همین بعل بود که در جشن های سال نو سر نوشت کشور را تعیین و اختیارات نماینده خود را تجدید میکرد.

مردم مملکت عبارت بودند از شهر نشین ها که در شهرها، و چادر نشین ها که در حاشیه صحرا سکنی داشتند، مالکیت اجتماعی در میان چادر نشین ها هنوز مرسوم بود ولی در معاملاتی که با شهری ها داشتند قوانین آنها را رعایت می کردند.

در شهرها سه طبقه اجتماعی وجود داشت، آویلوم (۱) یا مردان آزاد؛ واردوم (۲) یا برده و غلام، و موشکنوم (۳) یا طبقه متوسط. این طبقه در طی قرون قبل بوجود آمد و در این زمان صورت رسمی و قانونی بخود گرفت. در این طبقه آزادانی که لیاقت حفظ مقام خود را نداشتند و یا بردگانی که آزاد شده بودند قرار داشتند. در قانون بوضع این طبقه مخصوصاً توجه میشد، غرامت و جریمه ای که از این طبقه دریافت میشد مقداری کمتر از جریمه مردان آزاد و بیشتر از بردگان بود.

مردان آزاد در اموال خود هر نوع تصرفی که میخواستند میکردند منتهی در حضور گواهان و با تنظیم سند، و در قانون محدودیتی برای آنها پیش بینی نمی شد. این موضوع برای حفظ مصالح عالی اجتماع و بخصوص خانواده بود و بهمین مناسبت زن نمیتوانست مالک زمین باشد و فقط از عواید آن استفاده میکرد، مرد آزاد از املاک خود با کمک فرزندان و بردگان و عده ای مزدور بهره برداری میکرد و یا آنها را با جاره میداد، وی هر حرفه و معامله ای که پسند خاطرش بود انجام میداد و برای استفاده بیشتر با هر کس میخواست شریک میشد، سرمایه داران بزرگ معاملات عمده ای با ممالک دور دست انجام میدادند و بانکهایی در شهرهای بزرگ دائر میکردند، پادشاه از آزادان مالیاتهایی میگرفت و آنها را به بیگاریهای و امیداشت و پاره ای از آنها که

۱- Amélou یا Awiloum

۲- Wardoum (غلام) - بزن برده یا کتیر Amtoum گفته می شد.

۳- Moushkénoum

مورد لطف وی بودند از مالیات و بیگاری معاف میشدند، مردان آزاد در انجمنهای مهم شهر (انجمن شیوخ و انجمن طبقات ممتاز) شرکت میکردند و کارهای شهر و باره‌ای از دادرسی‌ها یا امور مالیاتی در این انجمن‌ها رسیدگی می‌شد. مرد آزاد و همسر و فرزند آنها ممکن بود در صورتی که وام خود را نپردازند بلامی درآیند منتهی این وضع فقط برای سه سال بود.

غلام واقعی یعنی کسی که پدر و مادر برده داشت و یا آنکه در اردو کشی‌های خارجی با سیری گرفته شده بود با علامتی مشخص میشد و اگر بطبقه موشکنوم پذیرفته می‌شد علامت او را محو میکردند. در قوانین بابل حقوقی برای غلام پیش‌بینی شده بود، او میتواند بازن آزاد وصلت کند و می‌توانست از صرفه جوئیهای خود و باباوامی که از خزانه معبد میگرفت خود را آزاد کند و یا در موقعی که میخواستند او را بفروشند علیه این عمل اقامه دعوی کند. فروش کنیزی که باز دواج مرد آزادی در آمده و از او بچه دار شده ممنوع بود و در موقع مرگ شوهر، او و فرزندانش آزاد می‌شدند. برای این طبقه در قانون تسهیلاتی نیز از لحاظ مادی منظور شده بود، حق العملی که این عده مثلاً پیزشک و یا معمار میداد نصف مبلغی بود که مردان آزاد و طبقه متوسط می‌پرداختند، در یک عمل جراحی اگر یک مرد آزاد حق العملی معادل ده سیکل نقره (۱) می‌پرداخت، یک فرد طبقه متوسط پنج و یک غلام برای همان عمل دو سیکل میداد (حق عمل غلام را ارباب او میداد)، در مقابل اگر خطای جراح موجب مرگ غلام میشد جراح بجای غلام متوفی غلامی یا ارباب او میداد ولی اگر مرد آزادی باین ترتیب می‌برد دست جراح را می‌بریدند. همچنین اگر بر اثر عدم مهارت معمار، خانه‌ای خراب و برگر رئیس خانواده منجر میشد معمار را می‌کشتند و اگر پسر صاحب‌خانه کشته میشد پسر معمار محکوم برگر بود در صورتی که اگر مقتول غلامی بود معمار و غلامی بجای غلام، می‌داد.

املاك و اراضی در دست دولت یا معبد و یا افراد بود و هر يك  
**تشکيلات اقتصادى** از آنها اختیار هر نوع تصرفی در زمینهای خود داشتند، فقط

در مورد املاك زنان ، قانون برای حفظ منافع خانواده مداخلاتی میکرد ، صاحبان اموال غیر منقول پرداخت مالیات و انجام بیگاری مجبور بودند ، حفر ترعه ها اغلب از طریق بیگاری انجام میگرفت ، نهر حمورابی میان کیش و اوما بهمین طریق حفر و نگاهداری شده ، حکومت مرکزی نوع بیگاریها را تعیین می کرد . غفلت ارباب املاك در نگاهداری جویها و زبانی که ممکن بود از این راه با املاك مجاور برسد طبق قانون قابل تعقیب و مقصر مجبور بود غرامت پیش بینی شده را بپردازد . حوادث آسمانی و غیر عمد نیز در قانون منظور شده بود و در این موارد اجاره داران و کشاورزان از پرداخت غرامت معاف بودند . امور مربوط به خدمت و استخدام و تکالیف مأمور و امر دهنده و میزان دستمزد (۱) و موضوع کارورزی و شاگردی تعیین شده بود ، جنبه بشردوستی و حفظ منافع افراد در این قوانین بخوبی مشاهده میشود و این اقدامات هفت قرن پیش از اصلاحاتی که هورم هب (۲) در مصر بعمل آورد ، انجام گرفت . هر کارگر در ماه سه روز مرخصی داشت . شرایط بهره برداری از باغ ها و کرایه حیوانات هنگام درو ، ترتیب کارش کنه های بازرگانی و حق العمل کاری معین بود و برای تمام این کارها تنظیم قرارداد کتبی ضرورت داشت ، در غیر این صورت ادای سوگند کفایت میکرد ، فروش خانه و زمین و حیوانات و بردگان بطور نقد صورت میگرفت ، ذکر قیمت در قرارداد لزومی نداشت ولی در مورد معامله بردگان یکماه مهلت داده میشد تا اگر خریدار نقصی در غلام خریداری مشاهده کند حق ادعای خسارت داشته باشد ، این مهلت سابقاً غیر محدود بود . قانون حمورابی نرخ اجاره کشتی ، انبار ، خانه و همچنین مسئولیتهایی که در این موارد بعده موجر بود معین میکرد ، چون کشتی رانی در فرات و دجله ، حمل کالا و چار بایان را فوق العاده تسهیل میکرد در قانون بکار ملاحان (۳) و دستمزد آنها و میزان اجاره کشتی هایی که ظرفیت مختلف داشتند ، کشتی های شراعی و کشتی هایی که با بار و حرکت میکردند و مسئولیتهایی که ممکن بود در این موارد پیش آید توجه زیادی شده .

۱- حداقل دستمزد در روز ۱۶ تا ۲۰ سانی گرام نقره بود

۲- Horemheb ۳- ملاح - Malahoum



موضوع وام، که در اجتماعات بازرگانی اهمیت شایانی دارد، مورد توجه قانونگذاران بابل قرار داشت و نظر آنها بیشتر حمایت از بدهکار بوده تا در مواقع ضرورت بتواند بدهی خود را بهر نحو مقدور باشد بپردازد، دولت برای جلوگیری از افزایش در تنزیل و ربح، مقرر داشته بود که دریافت وام و تنظیم اسناد آن در حضور مأمورین رسمی انجام گیرد تا چنانکه باید رعایت قانون بشود. نرخ رسمی ربح در سال برای غلات ۳۳ درصد (یک سوم سرمایه، همچنانکه در زمان سلسله سوم اور مرسوم بود) و در معاملات بازرگانی ۲۰ درصد (یک پنجم) بود و گذشته از این دولت برای افزایش اعتبار مالی خود وام دولتی با نرخ ۱۲٫۵ درصد تعیین کرد و معابد و سرمایه داران هم با ربح کمتری وام میدادند. بدهکار در صورتی که بهیچ نحو از عهده پرداخت وام بر نمی آمد بقلامی میرفت و میتوانست بجای خود همسریا فرزندان یا غلام خود را برای مدت قانونی یعنی سه سال بقلامی بفرستد، طلبکار میتواند تقاضای کفیل یا وثیقه بنماید، موضوع رهن گذاری و امانت نیز مطیع قانون بود و بموجب اسناد کتبی صورت میگرفت. رهن گیرنده میتواند عین امانت یا نظیر آن را برهن گذار تسلیم کند، این عمل، کار بازرگانان را تسهیل کرد و باین ترتیب بانکهای بوجود آمد که میتوانند بموجب برات و حواله عین شئی یا قسمتی از آنرا در داخل یا خارج کشور، بشخص ثالث و اگذار کنند. سرمایه عمده در این دوره زمین بود و معابد که املاک و دارائی فراوان داشتند و همچنین خالصه های دولتی کارهای مهمی انجام میدادند.

تشخیص املاک شخصی و خانوادگی پادشاه و تمیز آنها از **بهره برداری از املاک** اراضی دولتی بسیار دشوار بود، در بین النهرین (گذشته از **دولتی و خالصه** سومر که از زمان اور و کاژینا با قانون واحدی اداره میشد) تا زمان حمورابی نگاهداری املاک بزرگ رواج داشت و املاک متعلق بمعابد و پادشاهان و امرا امتیازات خاصی داشتند، دارائی و گله و غلامان این عهده مقدس شمرده میشد و بهمین مناسبت قوانین مخصوصاً از آنها حمایت می کرد چنانکه اگر از اموال مزبور چیزی بسرقت میرفت سارق مجبور بود سه برابر قیمت آنرا بپردازد و در صورت عدم توانائی تن بمرگ در دهد. در این شرایط منابع درآمد و

حیث جامعۀ عبارت بود از مالیاتهای نقدی و جنسی، بیگاریهای مختلف و عواید املاک خالصه، قسمتی از این املاک در اجاره اشخاص و قسمتی از آن بسر بازان و یا کارمندان کشوری که خدمتی انجام داده و پاداشی نگرفته بودند واگذار میشد. اراضی که در ازلی خدمت بکارمندان و سر بازان تعلق میگرفت ایلکو (۱) نام داشت و قانون حمورابی و مکاتبات اوبا سین ایدینام (۲) فرماندار لارسا و شاماش هازیر (۳)، مدیر املاکی که پس از شکست ریم سین بجمهورایی رسیده بود، طرز استفاده از این املاک را دقیقاً تعیین میکرد. در آمد املاک و اگذاری، مخصوص اشخاص معین و غیر قابل انتقال بود و شامل زمین و خانه و گله میشد، سر بازان حرفه‌ای (۴) یعنی کسانی که موظف بودند در اردو کشی‌های نظامی شرکت کنند، نمیتوانستند اراضی و یا در آمد آنرا بدیگری واگذار نمایند، این اراضی معمولاً از پسر پسر بارث میرسید ولی همیشه متعلق بیادشاه یا شاهزادگان بود، سر بازان مزبور نمیتوانستند در موقع احضار، دیگری را بجای خود بچنگ بفرستند و در مدت غیبت آنها فرزندان را و همسر و اموالی که از طرف اداره املاک تعیین میشد اراضی آنها را اداره میکرد. هنگامی که پادشاه سپاه مزدوری برای خود تشکیل داد در وضع سر بازان بهبودی حاصل شد، دیگر آنها در صورت غیبت محکوم بمرگ نبودند و با پرداخت مالیات سالانهای از خدمت معاف میشدند و همچنین میتوانستند اراضی خود را بدیگری بفروشند مشروط باینکه خریدار وظایف نظامی او را بعهده بگیرد، اگر سر بازی در جنگ اسیر و با پرداخت مبلغی از طرف دولت آزاد میشد مجبور بود. این مبلغ را از اموال شخصی خود جبران کند و در صورتی که توانائی آنرا نداشت این مخارج بعهده معبد شهر او قرار میگرفت و بهر حال ملک او هیچوقت بعنوان غرامت ضبط نمیشد. اگر این املاک بهره کافی نمیداد ملک دیگری بآنها واگذار میگردد.

املاک مزبور که بکارمندان و عمال دولتی و سپاهیان و حتی پشه‌ورانی که برای دولت کار میکردند واگذار میشد در واقع اساس تغذیه و معاش آنها و بنسبت اهمیت

خانواده‌ها هر سهم از ۷ تا ۶ هکتار بود، طرز دیگر استفاده از املاک بزرگ سلطنتی و معابد، استفاده از کشاورزانی بود که در نواحی زراعتی مستقر میشدند و این عده ظاهراً ییگانگان و شاید اسیران جنگی بودند که پادشاه از کشورهای دور دست سرزمین بین‌النهرین کوچ داده بود، اراضی که برای بهره برداری در نظر گرفته میشد، طبق قرار دادی، برای مدت چند سال در اختیار رؤسای این دسته‌ها قرار میگرفت و چون فاقد وسایل کار بودند از طرف پادشاه لوازم شخم و سرمایه لازم برای خرید بذر در اختیار آنها گذاشته میشد و چون استفاده زیادی از این راه بدست میآمد عده‌ای پیشکار و ناظر، مأمور جریان عملیات آنها بودند، املاک سلطنتی و املاک معابد در بابل، همچنانکه در سومر نیز معمول بود، بصورت بنگاههای عمده سرمایه داری در آمدند و نظارت آنها بدست سازمانهای مرتب اداری و ممیزین حوزه‌های مختلف افتاد.

در زمان حمورابی رسیدگی بدعاوی در دست محاکم عادی و  
**حقوق و تنبیها** محاکم مذهبی بود، قاضی (۱)، نماینده رب النوع شاماش  
**جزائی** (قاضی مطلق) در زمین محسوب میشد و در مجمعی که کارش  
 رسیدگی برافعات و استماع گواهی‌ها بود حضور مییافت،  
 ادای شهادت در حضور خدا یعنی در برابر علامتی که معرف شاماش یا مردوک یا خدای  
 محلی دیگری بود انجام میگرفت، حکم قطعی از طرف قاضی صادر میشد و اگر اواز  
 حکم خود عدول میکرد بموجب ماده قانون از مقام خود خلع و دیگر حق حضور در  
 محاکم را نداشت. تصمیمات محکمه کتبی و با تاریخ بود و برای تأیید، بمهر هم میرسید  
 برای سزایک از جرائم تنبیها خاصی در قانون پیش بینی شده و درباره‌ای موارد با ارزش  
 اجتماعی گنهکاران یا ستمدیدگان متناسب بود.

هر متهم که گناه مسلمی نداشت میتوانست برای تبرئه خود و بجان خداوند  
 سوگند یاد کند و این عمل معمولاً در مورد جراحت و آسیب غیر عمد، زن مظنون  
 بخیانث بشوهر، چوپانی که گله خود را بر اثر شیوع مرض از دست داده و یا ملاحی که

فایق او بر اثر تصادف از بین رفته ، و مواردی نظیر آن ها اجرا میشد ، توسل بقسم برای رأی صحت گفتار گواهان و بی گناهی متهمین بود ، عملیاتی از قبیل بآب انداختن و دو میان آتش رفتن برای اثبات بیگناهی ، بندرت انجام میگرفت ، چنانکه در ماده دوم قانون باین موضوع اشاره شده ، اگر مردی بجادوگری متهم میشد برای تبرئه خود مجبور بود خود را برودخانه فرات بیندازد ، اگر آب فرات وی را غرق میکرد ، خانه او متعلق بکسی بود که وی را باین سمت معرفی کرده ، و اگر از آب سالم بیرون میآمد ، مفتری محکوم بمرگ و خانه او بمردی که تبرئه شده بود ، داده میشد .

کیفرهایی که در قانون پیش بینی شده عبارت بود از : غرق کردن در آب برای زن خطاکار و همدست او ( مگر در صورتی که شوهر از خطای او چشم می پوشید ) ، زنی که وظایف همسری را نسبت بشوهر زندانی خود ایجاء نداده ، میخ کوپ کردن درباره زنی که شوهر خود را بخاطر مرد دیگری کشته باشد ، سوزاندن ، برای کسی که بیبانه اطفال حریق ، قسمتی از اموال آفت رسیده ای را تصاحب میکرد یا راهبای که بیبخانه ها رفت و آمد داشت . شلاق زدن و بچوب بستن فقط در مورد مرد آزادی بود که بمافوق خود سیلی میزد . درباره قطع پاره ای از اعضاء بدن ، ظاهراً عضو گناهکار ، مثلاً گوش ، بینی یا زبان را ، که آلت جرم بودند ، می بریدند . قانون قصاص بمنزل ، یعنی چشم بجای چشم ، دندان بجای دندان و بالاخره انسان بجای انسان شدیداً مجری بود ولی باز هم بر حسب شخصیت مجرم ، تنبیهات خفیف و شدید میشد . جبران زیان هم بنسبت ارزش اشیاء و مالک آنها از ۳ تاسی برابر قیمت شیئی تغییر میکرد ، اگر مأموری از عمال دولتی پولی میگرفت و از پرداخت آن سر باز میزد مجبور بود سه برابر آن مبلغ را بپردازد و اگر از خانه پادشاه یا معبد چیزی بسرقت میرفت سارق ، سی برابر قیمت آن شیئی را میپرداخت . در خاتمه باید گفت که قوانین بابل جنبه صراحت و شدت خاصی داشت در صورتی که در قوانین سومر بطور کلی رأفت و ملایمت بیشتری منظور شده بود چنانکه در مورد پنهان کردن غلام فراری در سومر ، استرداد غلام یا پرداخت قیمت او کافی بود در صورتی که قانون حمورابی پنهان کننده غلام را بمرگ

محکوم میساخت همچنین در سومر، غلامی که غلامی خود را انکار می‌کرد پس از انبهر دروغ او، او را می‌فروختند ولی در بابل یکی از اعضای بدن چنین غلامی را قطع می‌کردند.

اثر اقدامات حمورابی در تمام شئون تمدن بابل مشهود است. ادبیات و علوم و هنر وی را نباید منحصر آ یک مرد جنگی و قانون‌نگزار دانست چون در زمان حمورابی ادبیات و هنر و مذهب و همچنین علوم در زمان او ترقیات شایانی کرد، در این راه دبیران و نویسندگان که معمولاً از طبقه روحانیان بودند خدمات مهمی انجام دادند. آموختن خط میخی که از صدها علامت تشکیل میشد خود یکی از علوم آن زمان بشمار می‌آمد و کسانی که باین کار اشتغال داشتند گاهی به‌مترین مقامات می‌رسیدند چنانکه لو گال او شومگال (۱) در زمان نارام سین، و اور آبا (۲) در دوره پادشاهان اور بفرمانداری لاگاش منصوب شدند و آشوربانی‌بال پادشاه آشور از اینکه در خط و کتابت به‌رتبه استادی رسیده بود مباهات می‌کرد. برای تربیت دبیران، مدارس در معابد وجود داشت و شعر و تاریخ و ادبیات مذهبی در آنها تدریس میشد. معابد دارای کتابخانه‌های مرتب و منظمی بودند و نسخه‌های متعددی از کتابها استنساخ شده در دسترس محصلین مدارس بابل و آشور قرار می‌گرفت.

زبانی که طبقه باسواد مملکت بآن تکلم می‌کردند در مکاتبات رسمی و خصوصی در لوحه‌ها و قراردادها و همچنین در احکام قضائی بکار میرفت منتهی از لحاظ سبک تحریر و قواعد دستوری دقت بیشتری در آن بعمل می‌آمد. زبان رسمی کشور، زبان بابلی بود و زبان سومری بتدریج اهمیت خود را از دست داد و فقط در تشریفات مذهبی و یا اموری که جنبه سری داشتند، مانند افسونگری و پیش‌گوئیمها مورد استفاده بود. سرنوشت زبان سومری، سرنوشت زبان لاتین در قرون وسطی بود. دبیران این زمان برای آنکه زبان سومری بکلی از میان نرود و بعدها هم قابل فهم روحانیان و قضات و مورخین باشد لوحه‌هایی بدوزبان بابلی و سومری تنظیم کردند و همچنین قاموسهایی برای ترجمه و تفسیر لغات سومری ترتیب دادند ولی پاره‌ای از اسامی و لغات و اصطلاحات

سومری که مربوط بقضاوت و اموراداری و مذهبی بود در زبان بابلی و آشوری  
 به حد شد و برای آنکه صورت لغات سامی با آنها داده شود مختصر تصرفی در آنها  
 کردند.  
 خط، مهمترین میراث سومر، در اغلب کتیبه‌ها از بالا بیابین نوشته میشد ولی

<i>Warka</i>	<i>Djemdet Nasr</i>	<i>Dynastique archaïque</i>	<i>Ninivite</i>	<i>Valeu en akkadien</i>
				<i>rēšu</i> , tête
				<i>qātu</i> , main
				<i>sinuntu</i> , hirondelle
				<i>šeu</i> , orge
				<i>ilu</i> , dieu (in- diqué par <i>l'astre</i> )
				<i>išātu</i> , feu
				<i>amēlu</i> , homme
				<i>īnu</i> œil
				<i>alāku</i> , aller (indiqué par un <i>pied</i> )
				<i>izzu</i> , furieux (tête de <i>fauve</i> )
				<i>šahū</i> , cochon

تعول و تکامل علام سومری و آکادی (نقل از کتاب تاریخ خط تألیف ژ. فوریه)

بشدریج نوشتن از چپ بر راست معمول گردید بنابراین از میان السنه مهم سامی تنها زبانی که از چپ بر راست نوشته میشد زبان بابل و آشور بود. (زبان حبشی هم که از زبانهای سامی است از چپ بر راست نوشته میشود). با تغییراتی که در علائم میخی ایجاد گردید خط از حالت تصویری سابق خارج شد و بصورت هجائی در آمد و علائمی برای نمایاندن حروف مصوته (مانند a, e, i, n) بکار رفت منتهی باید متوجه بود که اختراع الفبا کار فنیقیان بوده. بهر حال بعلمت اشکالاتی که در کار آموختن خط بود، این فن، منحصر بعداً معدودی شد و مانند گرانها ترین میراثها از پدر پسر یا از استاد بشاگرد انتقال می یافت. باین ترتیب بخوبی میتوان با اهمیت دیرین در آن زمان پی برد، هیچ قرارداد و نامه و سندی بدون نظر آنها تنظیم نمی شد و اشخاص بیسواد در این موارد ناخن یا انگشت خود را روی نامه ها و اسناد فرو برده، دیرین، تعلق اثر انگشت را بصاحب نامه، با جمله «اثر انگشت فلان پسر فلان» تأیید میکردند.

کهنه که در فن کتابت تخصصی داشتند علوم سومر و آکاد را مخصوص بخود میدانستند و چون تنها بنگاهداری و ترجمه متون قدیم رضی نبودند، با استفاده از آثار گذشته، خود بتنظیم ادعیه و سرودهای مذهبی، داستانهای حماسی و افسانه ها، معالجات سحر آمیز یا طبی، طالع بینی و اخترشناسی و همچنین مسائل ریاضی پرداختند. در زمان حمورابی کتابخانهای معابد، مالک تعداد زیادی از این متون بود که هر دسته از آنها، بحسب موضوع، در قسمت مخصوصی بنگاهداری میشد و برای مشخص ساختن هر ردیف و طبقه، لوحه ای در آن قسمت نصب میکردید.

بر اثر کوششهای حمورابی که پادشاه مذهبی و دانشمندی بود دوره درخشانی در ادبیات بابل آغاز شد، داستان نویسی و علم اساطیر که معمولاً سازش بیشتری با مذهب دارد بیش از هر موضوع مورد توجه قرار گرفت، سرایندگان معابد و دربار، مخصوصاً هم خود را در این راه صرف کردند و نظر عمده آنها تعظیم مقام مردوک رب النوع بزرگ بابل و بالنتیجه بالا بردن مقام بابتخت بود. منظومه معروف خلقت<sup>(۱)</sup>

۱- این منظومه در ۷ لوحه و با این دو کلمه Enouma Elish «هنگامی که در بالا...»

شروع میشود. نام این منظومه هم انوما الیش است.

که از لحاظ زبانشناسی و سبک تحریر شبیه بآثار زمان حمورابی است ظاهراً در همین دوره تنظیم یافته ، داستان پیدایش جهان ، از آغاز ، در این منظومه تشریح شده . موجب این داستان ، خدایان (هررب النوع يك زن هم داشته) از دو عنصر اولی یعنی آب و آسمان (۱) ، آب شیرین ، و تیامات ، آب شور و دریا بوجود آمدند (عنصر دیگری هم نام مومو (۲) ، هوش ، ضمیمه این دو عنصر بوده) . خدایان به مخالفت با آپسو برخاستند و خدای افسونگری موسوم به انا (۳) او را خواب کرد و کشت ، تیامات با انتقام شوهر خود ، دیوان را علیه خدایان تجهیز کرد و رهبری آنها را بررب النوع کین گو (۴) سپرد و خود بزنی اودر آمد ، نکته جالب منظومه ، مبارزه میان تیامات و سایر خدایان است که همه به علت هراسی که از موجودات عجیب و وحشتناک سپاه تیامات داشتند حاضر بمقابله با آنها نمیشدند ، فقط مردوک ، پسر انا حاضر بجنگ شد باین شرط که حق اولویت و خلقت و نابود کردن با او باشد . مردوک پیروز و فاعل مختار شد و جسد تیامات را بدو نیمه کرده با قسمت بالای بدن او طاق آسمان را تشکیل داد و بهشت سه تن از خدایان بزرگ یعنی آنوم (۵) خدای آسمان ، ان لیل (۶) خدای زمین ، انا خدای آبها را در آن قرار داد ، سپس گردش ستارگان و تحولات ماه و قوانین نجوم را تنظیم کرد و در پایان خلقت ، بشر را از خمیری که با گل و خون کین گو تهیه شده بود آفرید ، وظیفه بشر ستایش خدایان بود . پس از این مردوک بمقام خدائی رسید و مفاخر فوق العاده ای برای او قائل شدند ، از طرف خدایان و پنجاه اسم ، باو داده شد که هر يك از آنها معرف یکی از فضایل و صفات وی بود .

منظومه گیل گامش ، یکی از جالب ترین تراوش های فکر بشر در تمام کشورهای قدیم مشرق میباشد ، این منظومه گرچه نخستین بار در کتابخانه آشور بانی پال در نینوا بدست آمد ولی امروز نسخه های متعددی از آن ، بزبان بابلی زمان حمورابی و زبان سومری و هیتی و هوری موجود است . قهرمان حقیقی داستان ، گیل گامش ، که در افسانه ها و حکایات عامیانه تغییر شکل داده ، بانی شهر نظامی اوروک در سرزمین



سومر بوده ، مردم شهر بر اثر بیداد گریهای او بخدایان شکایت بردند ، ربه النوع آورو (۱) ، برای جلوگیری از ستمکاری او ، انکیدو (۲) را از گل آفرید ، بالاخره انکیدو بشکل انسان و قسمت پائین بدنش مانند گاو بود ، این موجود عجیب ، ابتدا در میان حیوانات وحشی زندگی میکرد و مانع شکار آنها میشد ولی بعد قرار شد وی را در اوروک با گیل گامش روبرو کنند ، برای جلب رضای او ، زنی مأمور دلربائی و فریب او شد و پس از شش روز و هفت شب که با او بسر برد ، با شرح مزایای تمدن و نفوذ و قدرت گیل گامش ، انکیدو را باین کار حاضر کرد ، در شهر ، زد و خورد مختصری میان گیل گامش و انکیدو در گرفت و عاقبت این دو قهرمان با هم متحد شده ، کارهایی را که سر نوشت بمهده آنها گذاشته بود ، بکمک هم انجام دادند (۳) .

#### ۱- Arourou      ۲- Enkidou

۳- نخستین اقدام آنها جنگ با Houmbaba مالک و نگهبان جنگل سدر لبنان میباشد ، وی مخلوق عجیب و وحشتناکی بود که همه از نزدیک شدن با او وحشت داشتند لیکن این دو دوست ، نزد او رفته سراورا از بدن جدا کردند ، در مراجعت ، ایشثار که معو جمال و قدرت گیل گامش شده بود ، بوی اظهار علاقه میکند ، گیل گامش با بی اعتنائی باو پاسخ داد و ایشثار که از این پیش آمد خشکین شده بود از پدر خود ، آنوم رب النوع آسمان خواست يك « گاو آسمانی » را برای انتقام از کسی که باو ناسزا گفته بزمین بفرستد . گیل گامش و انکیدو حیوان آسمانی را کشتند ولی انکیدو بفضب الهی دچار شد و در برابر چشمان مصاحب خود جان سپرد ، گیل گامش که از منظره مرگ بو حشت افتاده بود برای فرار از این سرنوشت ونیل بزندگی جاویدان ، بسفرهای دور و خطرناک پرداخت . وی از کشورهای عجیب و غریب گذشت و بسرزمین مردمی که بشکل عقرب بودند رسید و از آنجا نزد Sidouri ، زنی که مهمانخانه ای در وسط دریا داشت رفت ، آن زن به گیل گامش فهماند که ابدیت مخصوص خدایان است و مرگ قسمت انسان و انسان باید از لذات حیات کنعان بهره برگیرد ، گیل گامش بمسافرت خود ادامه داد و باقایی از « آبهای مرگ » گذشت و بجایگاه Outa - Napishtim و همسرش فرو درآمد ، این زن و مرد از طوفان نجات یافته و عمر جاودانی داشتند .

کیل گامش از آنها خواست راز جاودان زیستن را باو بگویند ، اوتانا پیش تیم داستان طوفان را بتفصیل برای او شرح داد و گفت شورای خدایان این فاجعه را تصویب بقیه در صفحه بعد

منظومه اخیریکی از زیباترین آثار ادبی سومرو آکا داست که در دست می باشد  
سخت تر گان بر اموات، که در نتیجه وصلت او، بارش کیگال (۱) ربه النوع دوزخ ها  
صورت گرفته، موضوع یکی دیگر از داستانهای قدیم بابلی است، گذشته از این،  
داستانهای دیگری درباره خدایان متعدد بابل و آشور موجود است و چنین بنظر میرسد  
که تمام آنها در دوره زمامداری سلسله اول بابل تنظیم یافته. باین آثار، ادعیه و  
اوراد مذهبی را نیز باید افزود.

جادوگری و افسون در بابل مرسوم و مشروع بود ولی از شعبده بازی و باصطلاح  
چشم بندی شدیداً جلوگیری میشد.

بقیه - حاشیه از صفحه قبل

کرد، اما که همیشه هواخواه بشر بود موضوع را باوتانا پیش تیم گفت و برای نجات او و  
خانواده اش و همچنین «تمام بندهای حیات» دستور داد يك كشتی بسازد. خداوند رعد، طوفان  
را فرستاد و انقلاب طبیعت بقدری شدید بود که حتی خدایان هم بنقاط مرتفع آسمان پناه بردند  
این طوفان هولناك شش روز و شش شب ادامه داشت و روز هفتم كشتی در کوهستانی  
متوقف شد. اوتانا پیش تیم يك كبوتر، يك پرستو و يك كلاغ را بترتیب از كشتی پرواز  
داد و چون خبری از آنها نشد دانست که میتواند از كشتی پیاده شود، وی در همان کوهستان  
برای خدایان قربانی کرد و مجدداً بکشتی بازگشت، اثناء او و زنش را تبرك کرده آنها را  
ابدی و با خدایان محشور ساخت.

گیل گامش نتوانست از این نعمت برخوردار شود ولی اوتانا پیش تیم گیاه جوانی را  
بساو داد (گیاهی که پیر را جوان میکرد). گیل گامش خوشحال از اینکه غنیمتی بدست  
آورده بجانب اوروک رهسپار شد، در راه هنگامی که او مشغول آب تنی در چشمه ای بود ماری  
آن گیاه را ربود. گیل گامش در عین ناامیدی، بدوست خود انکیدو توسل جست و دعای  
او باجابت رسید. در اینجا داستان گیل گامش پایان می پذیرد (لوحه دوازدهم) و بموجب  
آن میتوان بعقیده بابلیها درباره سرنوشت ارواح در آن دنیایی برد، بعقیده آنها سرنوشت  
ارواح منوط بر اقیبت و عنایت اقوام و دوستان زنده او بود چون در صورتی که بحال آنها  
التفات نمی شد مجبور بودند «مانده غذا و یا خرده نانهای که در کوچه ها ریخته» بخورند.  
بکتاب «گیل گمش» ترجمه آقای دکتر منشی زاده رجوع شود.

پیش گوئی و تفأل بوسیله کهنه رواج کامل داشت و عقیده مردم پیاداش و کیفر اعمال، در دوران حیات، روز بروز بر اعتبار روحانیان، که تنها وسیله ارتباط بشر و خدایان بودند، میافزود. مردم بابل معتقد بودند که که بافرارسیدن مرگ، تمام لذات پایان می پذیرد بنابراین برای بهره مندی از زندگی، بروحانیان متوسل میشدند، تا هرچه بهتر و آسانتر از نعمتهای حیات برخوردار شوند، باین ترتیب کهنه همانطور که طرف مشورت سلاطین و بزرگان بودند، تعیین سرنوشت و راهنمایی همه افراد را برای کلمیانی بعهده داشتند.

پیش گوئی بوسایل مختلف صورت میگرفت و دو تن از خدایان بابل بنام شاماش و آداد بر این امور نظارت می کردند و بخدایان وحی معروف بودند. کاهنی که پیش گوئی بوسیله او انجام میگرفت بارو (۱) کسی که می بیند و رسیدگی میکند، خوانده میشد. به بارو عنوان «کسی که روغن را میشناسد، یعنی بوسیله روغن پیش گوئی میکند. و «کسیکه صدا را میشناسد، یعنی وحی و الهام بوسیله او انجام میگردد، نیز میدادند و بارو در واقع کسی بود که خدایان، قوانین پیش گوئی را باو آموخته بودند، بنابراین بارو در عین اینکه مقام مهمی داشت مسئولیت بزرگی را نیز بعهده میگرفت.

چنانکه اشاره شد پیش گوئی بطرق مختلف انجام میگرفت از قبیل پیش گوئی بوسیله خوابها، پیش گوئی از روی نوزادان، پرواز طیور، وضع نباتات و موجودات بیروح، بوسیله روغن (در ظرف آبی مقداری روغن میریختند و از اشکالی که روغن در حال پخش شدن بخود میگرفت پیش گوئی می کردند)، بوسیله جگر حیواناتی که قربانی می شدند و چند طریق دیگر. این پیش گوئی ها و نتایج آنها که بیشتر جنبه علمی داشت در مجموعه هائی جمع آوری شده و فهرستی که از سیپار بدست آمده و انواع مختلف پیش گوئی ها را جدا گانه طبقه بندی کرده، این مطلب را تأیید می کند. هر يك از این مجموعه ها شامل سی تا سی و پنج لوحه بوده و گذشته از آنها مجموعه های دیگری از قبیل «هنکامی که ساحری بخانه بیماری میرود، یا اگر شهری بر مکان

بسی بنای شده باشد، در دست است.

از روی حرکت کواکب نیز تعیین اراده خدایان و بنابراین پیش گوئی، امکان داشت و برای این کار از برجهای مرتفع معابد استفاده میشد. برای تنظیم و پیش گوئی- حرکت و قران خورشید، ماه و ستارگان جدولهایی تهیه شده بود و بوسیله آن، حالات مختلف ماه و تناوب کسوف و خسوف و سایر حرکات آسمانی تعیین میگردد. از زمان سارگن قدیم کتبی در موضوع اخترشناسی و رمل و مطالعاتی که درباره صور فلکی انجام شده بود تنظیم یافته و از روی آنها پیش گوئی‌هایی از زندگی پادشاه، سرنوشت اردو کشی‌ها، خشکسالی و طغیان صورت می گرفت.

کهنه بابلی ستارگان و صور فلکی و منطقة البروج را نامگذاری کرده و همین اسامی بوسیله هیتی‌ها و یونانیان به غرب انتقال یافت. اطلاعات نجومی مصریان و حتی مردم چین نیز ظاهراً تحت تأثیر معلومات بابلیها قرار گرفته و در چین مخصوصاً عین عقیده بابلیها درباره عالم فلکی (دنیای بزرگ) و عالم انسانی (دنیای کوچک) رواج داشت (بابلیها عقیده داشتند که آنچه در جهان میگردد، نمونه کوچک و تصویری است از آنچه در آسمان صورت می گیرد).

اهالی سومر و آکاد از قدیمترین ایام، سیستم اعشاری را میدانستند (اساس آن ده انگشت دودست بود) و طریقه دیگر حساب آنها تقسیم بدوازده و شصت بانش بود. مزیت طریقه اخیر این بود که این قبیل ارقام در عین حال به ۲ و ۳ قابل تقسیم بود و محاسبه کسور متعارفی در این طریقه آسانتر انجام میگرفت ( $\frac{1}{2}$  و  $\frac{1}{3}$  و غیره). مطابق این طریقه، روز بدوازده قسمت دوساعتی (هر دو ساعت را بسومری يك دانا (۱) و بآکادی يك برو (۲) میگفتند). هر ساعت بشصت دقیقه تقسیم میشد، هر سال دوازده ماه قمری و هر ماه سی روز داشت و در مواقع لزوم، سال را سیزده ماه حساب میکردند یعنی يك ماه پس از ماه ششم یا پس از ماه دوازدهم، بماهها میافزودند. بابلی‌ها بعد و نحس ایام عقیده داشتند، سالهای آنها از روی زمامداری پادشاهان نامگذاری

۱-Danna (هروزی: آسیای مقدم ص ۱۴۴). کنتو در کتاب تمدن آشور و بابل هریک از این قسمت‌های دوساعتی را Kasbu ذکر کرده است.

میشد ولی آشوریان، سال اول را بنام پادشاه خوانده بقیه سالها را بنام یکی از رجال میخواندند. تقسیم ماه بقسمتهای هفت روزی ظاهراً معمول بوده و این کار از روی حالات مختلف ماه و تشریفاتی که برای هر يك از آنها مرسوم بوده انجام میگرفت، در کتیبه‌های کابادوسی که بزبان آشوری قدیم است ماه بشش قسمت پنج روزی تقسیم شده. واحد وزن در بابل من بود که بزبان سومری مانا (۱) و بآکادی مانو (۲) خوانده میشد. اصطلاح یونانی مناولاتین میناوهندی قدیم مانا از همین کلمات مشتق شده. هر من تقریباً نیم کیلو وزن داشت و بشصت سیکل (۳) (هر سیکل ۸۴/۱ گرم) تقسیم میشد. يك سیکل (ثقل - مثقال)؛ یکصد و هشتاد و سه (۴) بود (۵).

واحد ظرفیت، سیلا (۶) یا باکادی، کا (۷) بود (۸۵ میلی لیتر)، سیصد سیلا (بعدها ۱۸۰ سیلا) يك گور (۸) (بآکادی کورو (۹) راتشکیل می داد. واحد طول، ذراع (۹۵ میلیمتر) بود که بر حسب نواحی مختلف از ۲۳ تا ۳۰ انگشت تفاوت میکرد.

۱- Mana ۲- Manû ۳- Sicle بزبان سومری Gin و بآکادی Shiklu

۴- She بزبان سومری شه و بزبان آکادی Sheu

۵- بابلی ها، دوسیستم وزن داشتند (بزرگ و کوچک) که یکی دو برابر دیگری و واحدهای اصلی عبارت بود از تالان (Bilat, Biltu)؛ مین (Mna, Mana) يك شصتم تالان؛ سیکل (Scheqel) يك شصتم مین و اینك جدول تقسیمات سه گانه در هر يك از دوسیستم،

واحد اصلی	بزرگ	کوچک
تالان (بیلات) = ۶۰ مین = ۳۶۰۰ سیکل	۶۰/۵۵۲ کیلو گرم	۳۰/۲۷۶ کیلو گرم
مین (منا) = ۶۰ سیکل	۱/۰۰۹/۲۰ < <	۵۰۴/۶۰ گرم
سیکل (شکل - ثقل) = يك شصتم مین	۱۶/۸۲ گرم	۸/۴۱ گرم

برای توضیح بیشتر بکتاب تاریخ یونان قدیم، جلد اول، تألیف نویسنده همین کتاب

رجوع شود.

۶- Ka-۷ Sila. کتنو، يك کا، ا، شصت Gin و شصت کا، را يك گور میداند (نمدن

آشور و بابل ص ۱۸۴)

۸- Gur ۹- Kurru

در ریاضیات و هندسه پیشرفتهائی نصیب سومر و آکاد شده بود، آنها علاوه بر چهار عمل اصلی، مربع و استخراج ریشه اعداد و همچنین مقدمات جبر را میدانستند و در محاسبه، جدولهای بکار میبردند. تعیین مساحت مثلث و مستطیل و وزنقه و حجم مکعب و متوازی السطوح و هرم بوسیله آنها انجام می گرفت. عدد پی (۳٫۱۴۱۵۹) را آنها تقریباً، سه، حساب کرده بودند و قضیه فیثاغورث را نیز میدانستند و از تمام این محاسبات در کارهای عملی (مساحت مزارع و برآورد کارهایی که در ساختمان ترعه ها باید انجام شود) استفاده میکردند.

چنانکه پیشتر اشاره شد، هرودوت، و جمعی دیگر از مورخین پیروی از او، عقیده داشتند که مردم قدیم بابل در امر پزشکی بکلی بی اطلاع بوده اند، نادرستی این مطلب را حفريات بين النهرين بشبوت رسانیده منتهی باید دانست که وابستگی علوم بذهب و نفوذ روزافزون روحانیان و عقیده مردم باوهم، مانع پیشرفت سریع پزشکی در آن سرزمین شد، قسمت عمده معالجات از راه تفال و دعا و توسل به طلسم و جادو انجام می گرفت چون بابلیها عقیده داشتند که همه بیماریها در نتیجه ارتکاب گناه و امنگیر انسان میشود، هر بیماری گناهکار و مقصر بود و بهمین مناسبت، خدای حامی او از حمایت وی دست می کشید و ناچار یکی از شیاطین و ارواح شریر بازار گناهکار میپرداخت، بنابراین برای معالجه بیمار بدعا متوسل میشدند و یاداروهای بکار میبردند. در معالجه با دارو دو طریق بکار میرفت: گاهی بتصور اینکه ذوق و سلیقه شیاطین بکلی مخالف ذوق بشر است، داروهای شیرین و معطر بمریض میدادند تا موجب نفرت شیاطین شده آنها را از انسان دور کند، ولی طریقه دیگر که بیشتر رواج داشت خوردن داروهای تلخ، متعفن و مهوع بمریض بود چون این داروها بمذاق پریان ناگوار و موجب فرار آنها از بدن بیمار می شد. حقیقت مطلب اینست که در معالجات، روش تجربی بکار میرفت.

در قانون حمورابی درباره پزشکی و جراحی موادی دیده میشود، پزشکان احترام خاصی در اجتماع داشتند و پادشاه دارای طبیب مخصوصی بود، رهبری و

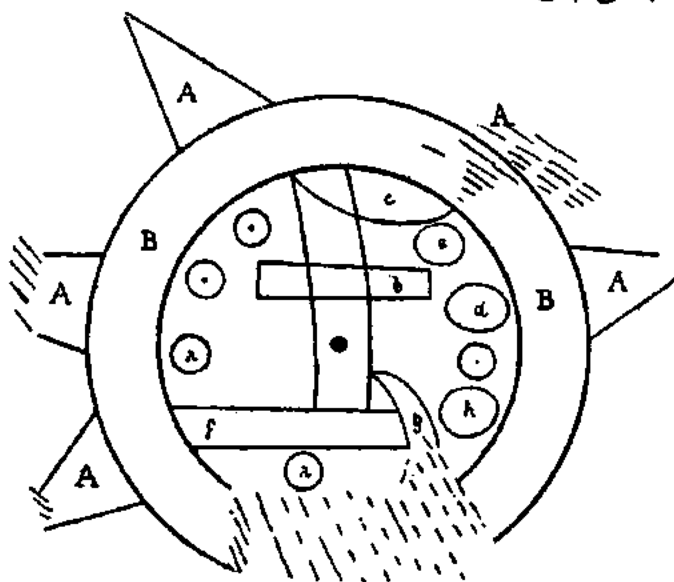
هدایت پزشکان را خداوندانا بهمه داشت و جز او خدایان دیگری مانند نینورتا<sup>(۱)</sup> و زوجه اش گولا<sup>(۲)</sup> در این کار نظارت میکردند.

یکی از نکات جالب در معالجات بابلیها موضوع باز خرید جان بیمار بوسیله قربانی حیوانات بود، در این موارد، طبیب ساحر، ضمن اورادی که میخواند میگفت: بیمار، این حیوان را بلا گردان جان خود کرده، سر او را بجای سر خود، گردن او را بجای گردن خود .... الی آخر میدهد تا شیاطین از بدن او دور شده در اعضای حیوان مسکن کنند. هنگامی که خطری سلامت پادشاه را تهدید میکرد انسانی را بلا گردان او میساختند، این شخص در قصر سلطنتی مسکن میکرد و در دوره بیماری از تمام امتیازات ظاهری پادشاه استفاده میکرد، اگر پیشگوئی مبهم بود مانند: «مرگ یکی از بزرگان یا پادشاه» و یکی از بزرگان میمرد یا در مدتی که معین شده بود اتفاقی نمی افتاد جانشین یا بلا گردان پادشاه آزاد میشد ولی اگر پیش گوئی خطر، مربوط بشخص پادشاه بود جانشین را قربانی می کردند. عده ای معتقدند که «مقابر سلطنتی، اورمدفن این قبیل قربانی ها بوده.

بابلی ها در علوم طبیعی و شیمی نیز اطلاعاتی داشته اند و این مطلب از روی فهرست هایی که از حشرات و گیاهها و حیوانات تنظیم کرده اند و همچنین نسخه هایی که برای تهیه دارو یا شیشه های رنگی بدست آمده تأیید میشود.

در جغرافیا ظاهراً اطلاعات آنها وسیع بوده و از روی لوحه ای که شرح اردو کشیهای سارگن قدیم است و در موزه بریتانیا موجود میباشد میتوان این موضوع را دریافت، این لوحه دارای نقشه ای است مربوط با اردو کشی های مزبور. بابلی ها نقشه های خود را بسمت شمال غربی توجیه می کردند و عقیده داشتند که اطراف سرزمین آنها و اراضی مرزی آنرا، «رودخانه تلخ» (خلیج فارس B) فرا گرفته، در این نقشه بابل را مرکز دنیا تصور کرده اند و جالب توجه اینست که در خارج از دایره ای که اطراف خلیج فارس ترسیم شده، در طرف شمال، در یکی از مثلث ها که قعلا «جواست نوشته اند» سرزمینی که در آنجا خورشید دیده نمیشود.

در هنر، بهکس علوم و ادبیات، پیشرفتی نصیب بابلیها نشد، در حجاری هنوز روش سومر بها مورد استفاده بود و در آثار آنها، اثری نظیر ستون پیروزی نارام سین یا مهر زیبای زمان جانشین او، شارکالی شاری یا تصویر گیل گامش در حال آب دادن گاو میش نمیتوان یافت. این دسته از سامی ها که پس از آکادیها به بین النهرین آمدند در سلیقه و فن حجاری پیای سلسله آگاده نرسیدند و هنرمندان بومی هم در این دوره



نقشه بین النهرین مطابق یکی از لوحه‌هایی که در بابل بدست آمده

ابتکاری از خود نشان ندادند در صورتی که در کارهای ادبی و تحقیقات علمی عکس این موضوع نمایان بود. دلیل این پیشرفت و آن عقب ماندگی اینست که ادبیات و علوم در دست روحانیان و دبیران و پیشگویان بود و از آن برای تغییر سرنوشت، جلب رضای خدایان و بالاخره بهبود زندگی بشر استفاده میشد ولی از هنرمندان این منافع بدست نیامد.

صلح و آرامشی که بوسیله حمورابی در سراسر بین النهرین

**جانشینان حمورابی** برقرار شده بود دوامی نیافت. جانشین او سامسوایلونا (۱)

کارهای پدر را تعقیب کرد ولی در سال نهم سلطنت وی کاشوها (۲)



(کاسی ها)، که در نواحی زاگرس واقع در شمال شرقی آکاد مسکن داشتند مرزهای بابل را مورد مخاطره قرار دادند، خطر آنها دفع شد ولی در سالهای بعد عده ای از آنها بنام کارگرد بین النهرین ساکن شدند و دو قرن بعد همه اختیارات را بدست گرفتند. در همان اوقات که کاسی هادولت بابل را بزحمت انداخته بودند، درلارسائیز شخصی بنام ریم سین دوم ادعای استقلال کرد و اهالی سومر بر رهبری اوسر بطنیان برداشتند، بنا باظهار سامسوایلونا در کتیبه های خود، بیست و شش پادشاه یاغی در جنگ کیش مغلوب شدند و مقاومت ریم سین هم در سال سیزدهم سلطنت سامسوایلونا بکلی درهم شکست، لیکن سرکشی قبایل دیگر، دولت بابل را مجبور کرد استحکاماتی در پانزده کیلومتری شرقی بغداد کنونی، ایجاد کند، این استحکامات به دور سامسوایلونا (۱) (یعنی دیوار سامسوایلونا) معروف شد و گذشته از این، حصار سیپار و معبد رب النوع شاماش در بابل بوسیله اوترمیم گردید.

در سواحل خلیج فارس نیز در همین ایام شورش برپا شد و شخصی بنام ایلیمایلوم (۲) که خود را از نوادگان دامیک ایلوشو (۳) آخرین پادشاه ایسین میدانست ادعای استقلال کرد و تمام ناحیه سومر را بتصرف خویش درآورد، آشور نیز از تبعیت بابل سرباز زد و امیر آن، خود را پادشاه جهان خواند، در سال ۱۹۲۵ دسته دیگری از آموریها برای سکونت در بین النهرین بآن حدود روانه شدند و باین ترتیب در مدت یک قرن، تمام هم زمامداران صرف دفاع از کشور شد، ابی اشوه (۴)، جانشین سامسوایلونا نیز در دوره حکومت خود (۱۸۹۵-۱۹۲۲) گرفتار ایلیمایلوم بود و نتوانست او را از میان بردارد. عمی دیتانا (۵)، نیپور و ایسین را ضمیمه بابل کرد و عمی صدوقا (۶) جانشین وی، در جنگ با ایلامیها پیروز شد.

انهدام سلسه اول بابل در زمان سامسودیتانا صورت قطعی بخود گرفت و هیتی ها که بسرپرستی پادشاه خود، مورسیل اول (۷)، ببابل حمله کرده بودند و سایل زمامداری

---

Ilma-iloum - ۲	Dour-Samsou-ilouna. - ۱
Abi-ešhouh. - ۴	Damiq-ilishou. - ۳
Moursil I - ۷	Ammi-Sadouga. - ۶
	Ammi-ditana. - ۵

کتیبه‌ها را فراهم ساختند (۱).

هنگامی که سلسله آموری بر بابل سلطنت میکرد (۱۸۰۶ -  
 سینائی، کنعان، فنیقی ۲۱۰۵)، مصر نیز یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخ خود را  
 در زمان سلسله اول بابل بزماداری سلسله یازدهم (۲۰۰۱-۲۱۶۰) و سلسله دوازدهم  
 (۱۷۸۸-۲۰۰۰) میگذرانید. در سینائی، هنگام زمامداری  
 سلسله یازدهم، مصریها استخراج معادن وادی المغاره را مجدداً شروع کردند و در سرایت-  
 الخادم (۲) معادن دیگری را مورد استفاده قرار دادند و کارگران سوریه‌ای و کنعانی  
 در این معادن استخدام میشدند. در کتیبه‌های معروف به سینائی (۳) که متعلق به هزاره  
 دوم پیش از میلاد میباشد آثاری از اختراع خط الفبائی مشاهده میشود و يك راه  
 بازرگانی که از ماوراء اردن بطرف مرز شمالی کشور ادوم (۴) امتداد داشت در مدت  
 چهار قرن، یعنی از قرن بیست و دوم تا قرن نوزدهم مورد استفاده بود.

از اواخر امپراطوری قدیم، کنعان دشمنی خود را با مصر علنی ساخت و در  
 زمان سلسله یازدهم از شهرها و شاهزادگانی که در طول ساحل، از مرز تا گوبلا، و در  
 داخل مملکت، تا یابان‌شام، با مصر دشمنی میکردند، بزشتی یاد می‌شود. آئمن‌هات  
 اول (۱۹۸۱-۲۰۰۰) با استحکام مرزها پرداخت و در سال چهارم زمامداری سزوستریس -  
 اول (۱۹۷۶) پس از يك اردو کشتی نفوذ مصر در آن حدود برقرار گردید. سرگذشت  
 سنوشیت (۵) (سینوهه)، یکی از شاهزادگان مصری که پس از مرگ آئمن‌هات به -  
 رتنوی علیا (۶) گریخت، مربوط به همین زمان میباشد. در این سرگذشت شرح جالبی

۱- بنا بر مطالعات نجومی که D. Sidersky بعمل آورده دوره زمامداری سلسله اول  
 بابل از سال ۱۹۵۰ تا ۱۶۵۱ و سلطنت حمورابی از ۱۸۴۸ تا ۱۸۰۶ میباشد. Thureau-Dangin  
 نیز با همین نظر موافق است ولی هروزنی با استناد ب فهرست سلطنتی جدیدی که از خراباد  
 بدست آمده و با اتکاء باظهارات Weidner که در فهرست مزبور مطالعاتی بعمل آورده،  
 پیشنهاد Sidney Smith را پذیرفته و تاریخ زمامداری حمورابی را از سال ۱۷۹۱ تا  
 ۱۷۴۹ پیش از میلاد میداند - هروزنی. آسیای مقدم.

Edom. - ۴

Sinaïtique. - ۳

Serabit-el-Kadem - ۲

Rétenou. - ۱

Senoushit - ۵

از وضع اجتماعی این حدود، که مصریان دیگری نیز در آن بسر میبردند، دیده میشود. یکی از دختران آمنم‌هات دوم (۱۹۰۷-۱۹۳۸) مجسمه‌ای بمعبد او گاریت و یکی دیگر از دختران او، دو ابوالهول بربة النوع کاتنا (۱) اهدا کرده‌اند و این امر نفوذ مصر را در این حدود مسلم میدارد، گاهی عده‌ای از اهالی، از کنعان بمصر مهاجرت میکردند، در زمان سزوستریس دوم (۱۹۰۱) يك عده سی و هفت نفری از آسیائیها به بنی حسن در مصر علیا، رفته تقاضای سکونت در آن نواحی کردند.

بنا بروایت تورات (سفر پیدایش باب یازدهم و دوازدهم) ابراهیم (ابرام) با افراد قبیله و گله ورمه ازاور، به حران رفته پس از مدتی توقف بکنعان روانه شد و در شیکم (۲) و بیت‌ئیل (۳) اقامت کرد و از آنجا بجانب مصر رفت. تاریخ مهاجرت ابراهیم بطور قطع معلوم نیست و اسامی شاهزادگانی که وی در درة سیدیم (۴) با آنها بجنگ پرداخته با اسامی متون میخی تطبیق نمیشوند. سزوستریس سوم (۱۸۸۸-۱۸۵۰) در درة زمامداری خود قوائی بکنعان فرستاد ولی این قوا در بازگشت صدمه زیادی از دشمنان دیدند. در زمان سلطنت جانشینان وی نفوذ مصر بر نواحی ساحلی این سرزمین همچنان باقی بود منتهی قدرت یافتن هند و اروپائیها در داخله کنعان اساس قدرت مصر را متزلزل ساخت و چنانکه میدانیم تقریباً يك قرن بعد هجوم هیکسوس ها بمصر شروع شد.

در گوبلا، یکی از حکام مصری، که پدر و همسر او هم مصری بودند، مقبره زیرزمینی باشکوهی برای خود ترتیب داد، دوره حکومت او ظاهر آیش از زمامداری ابی‌شمو (۵)، شاهزاده معاصر آمنم‌هات سوم (۱۸۰۱-۱۸۴۹) بوده، تجارت این ناحیه بامصر موجب ازدیاد ثروت مردم آن شد. فراغه مصر اغلب هدایائی از قبیل عطریات و بخور در ظروف جواهر نشان برای شاهزادگان گوبلا میفرستادند، جواهرسازان گوبلا هم بدستور فراغه، لوازم زینتی از قبیل سینه ریزهای طلا، مطابق ذوق و سلیقه معمول مصریان، میساختند.

در هنر این سرزمین نفوذ اغلب کشورهای مجاور دیده میشود، علامات جدیدی

برای خط (در هزاره سوم پیش از میلاد) در گوبلا بکار میرفت و در فنیقیه برای تسهیل امر کتابت فعالیت‌هایی شد که در هزاره دوم پیش از میلاد بن‌تیجه رسید و الفبائی تنظیم گردید که خط جدید اروپائیان از آن مشتق است .

در شهر مستحکم اوگاریت ، در دوره‌ای که معاصر امپراطوری میانه مصر و زمامداری هیکسوس ها است ، گذشته از نفوذ مصریان ، آثار نفوذ بین‌النهرین نیز مشهود بود و مهرهای استوانه‌ای در آن شهر بکار میرفت ، از ظروف این محل، که با گل پخته تهیه می‌شد، نظایری در مقبره‌های گوبلا بدست آمده و همچنین ظرفی از نوع ظروف تل‌الیهودیه که مخصوص دوره هیکسوس ها در کنعان است پیدا شده .

## فصل دوم

### مبادی امپراطوری آشور

#### از قرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش از میلاد

هنگامی که امپراطوری های آکاد و سومر در بین النهرین جنوبی و قسمت عمده اراضی خاور نزدیک حکومت میکردند، و تمدن آنها در ماوراء دجله و فرات توسعه می یافت، در شمال بین النهرین حکومتی بوجود آمد که بر اثر حادثه جوئی و جاه طلبی فرماندهان خود، تمام کشورهای آسیای قدیم را متصرف شد. حکومت جدید، آشور (۱) بود و این کلمه در عین حال پایتخت و سراسر کشور، و خدائی که از ملت حمایت میکرد، اطلاق میگردد. این خداوند که تجلی ملت خویش بود در حالی که شمشیری در دست راست و بکمرداشت تصویر میشد، مردم آشور چنانکه از حجار بهاو نقوش آن زمان بر میآید دارای بینی خمیده و چشمان خونخواری بودند ولی موی سر مرتب و ریش انبوه و مجمعی داشتند و با آنکه از این جهات اختلافی میان آنها و بابلی ها بود، هر دو از نژاد سامی بودند و چنانکه گفته شد همه اقوام بومی بین النهرین را مطیع خود ساخته، زبان و خط و قوانین و تمدن خود را بر آنها تحمیل کردند.

آشوریها از قدیمترین ایام خط و زبانی داشتند، که بامختصر اختلافی نظیر خط و زبان بابلیها و از یک ریشه مشتق شده بود و با آنکه در سایر شئون تمدن، شباهتهایی میان آنها و اقوام بومی و یا سامیها مشاهده میشد در جنگ آوری و خونخواری و شدت عمل از سایر اقوام متمایز بودند و با همین اعمال، نفوذ خود را در کشورهای مجاور و حتی بنواحی داخلی مصر توسعه دادند.

## آغاز امپراطوری آشور

در سالهای اخیر (از خرساباد = دور شارو کین (۱) فهرستی از پادشاهان اولیه آشور بدست آمده که تا آن تاریخ اطلاعی از آنها در دست نبود، پاره‌ای از این اسامی، شبیه بنامهای هوری و برخی از آنها شبیه باسامی سامی میباشد، از شانزدهمین پادشاه این فهرست، اوش پیا (۲) یا آئوش پیا (۳)، در کتیبه‌های سالمانا ساراول (۴) و آسار هادون (۵) نیز بعنوان بانی معبد رب النوع آشور، در شهر آشور یاد شده و بیست و هشتمین پادشاه این فهرست (کیکیا (۶) هم بعنوان شخصی که نخستین حصار آشور را ساخت معرفی گردیده. از این دوره متونی در دست نیست. قدیمترین کتیبه رسمی مربوط بشخصی است بنام ایتی تی (۷) پسریا کوبا (۸) که نام او در فهرست مزبور دیده نمیشود ولی در زمان غلبه گوتی‌ها هدیه‌ای برب النوع ایشتار، در شهر آشور تقدیم کرده است.

گذشته از شهر آشور، نینوا (نزدیک موصل) از قدیمترین ایام، معروف و متعلق برب النوع ایشتار بوده و چنانکه میدانیم مانیشتوزو، پسر سار گن قدیم، معبدی برای ایشتار در این شهر ساخته و باین ترتیب این شهر در آن موقع تحت نفوذ پادشاهان آکاد بوده.

در زمان بوریسین، جانشین شولژی (یادونژی) پادشاه سلسله سوم اور، سرزمین آشور بدست حکامی که از اور اعزام میشدند، اداره میشد و یکی از این حکام موسوم به زاریکوم در شهر آشور، برای سلامت پادشاه معبدی وقف یکی از ربه النوع‌ها کرد. این شخص شاید همان باشد که در این موقع، با همین نام (زاریکوم) حکومت شوش را بعهدہ داشته.

در زمان ایبی سین، نفوذ اور بر مستعمره آشوری کانش (کول تپه) واقع در سرزمین کابادوس توسعه یافت، این عده از آشوریها بمنظور انجام کارهای بازرگانی در این حدود مستقر شده بودند و زبان و خط آنها مختصر تفاوتی با خط و زبان کتیبه‌های

---

۱ - Dour - Sharroukin      ۲ - Oushpia      ۳ - Aoushpia  
 ۴ - Salmanasar I      ۵ - Asathaddon      ۶ - Kikia  
 ۷ - Ititi      ۸ - Jakobba

رسی آشور داشت. از این خط و زبان، نمونه‌های متعددی بصورت مکاتبات یا اسناد محاسباتی، که به لوحه‌های کاپادوسی، معروفند بدست آمده. این لوحه‌ها مخصوص امور بازرگانی بوده و از معاملاتی که در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد میان آسیای صغیر و بین‌النهرین انجام میشده اطلاعاتی بدست میدهد (۱). وسیله مبادلات، طلا و نقره بود که بحسب سیکل و مین تقویم میشد، کالاهای تجارتی، پارچه و فلزات از قبیل مس و سرب بود و در فهرستهای صادراتی نام «خرسیاه» نیز دیده میشود. در مهرهایی که بر این لوحه‌ها زده شده علائم و سبک‌حکاکی مخصوصی مشهود است ولی صحنه‌هایی



چند نمونه از مهرهای مسطح کاپادوس

یا از طبیعت یا پاره‌ای از آداب مذهبی، حیوانات و اشخاص با حالات مختلف، که مخصوص سومریها و آکادیها بوده در حکاکی این نواحی مورد تقلید قرار گرفته. در این مستعمره، چنانکه از اسامی معمول آن زمان برمیاید، عناصر مختلفی از قبیل سامیان، غربی و اقوام آریانی باهم زندگی میکردند. سامیها آداب مشترکی با آشوریان

۱- تاریخ تنظیم این لوحه‌ها معلوم نیست و فقط از روی دوتای آنها میتوان تاریخ آنها را تعیین کرد. بر روی یکی از آنها اثر مهری است که علائم آن مربوط بر زمان ایبی-سین آخرین پادشاه سلسله سوم اور میباشد و در لوحه دیگر مهری است که نام سارگن آشوری (این سارگن از سلاطین آشور و غیر از سارگن آکادی یا سارگن قدیم میباشد) در آن دیده میشود. این سارگن در حدود دوهزار سال قبل از میلاد پادشاه آشور بوده. تمدن هیتیها تألیف کنتو ص ۴۰-

داشتند، در هر شهر مهم، امیری حکومت میکرد، سالها از روی نام رجال و قضات (Linnu) نامگذاری میشد. برای اداره امور بازرگانی، مؤسسه‌ای بنام کاروم (۱) (اطاق بازرگانی) وجود داشت و این اقوام ظاهراً پس از آنکه استقلال سیاسی خویش را از دست دادند با آزیانی هادر آمیختند و فقط خاطره عملیات آنها مدت‌ها در آن محدود باقی ماند.

کتیبه‌هایی که از شالیم آخوم (۲) سی و یکمین پادشاه از آشور از سلسله اول فهرست خرساباد، ایلوشوما، ایری شوم اول (۳)، ایکو-بابل تأثرن دوازدهم (۴) و شارو کین (سارگن اول) بدست آمده، تاریخ آشور را از ابهام خارج میکنند، چهار نفر اخیر بترتیب پسرو جانشین یکدیگر بوده و بعنوان قائم مقام رب النوع آشور بر این سرزمین حکومت کرده‌اند. در یکی از مدارك بابلی که مورد تردید نیست ایلوشوما بعنوان معاصر سومو آ بوم،



یکی از مهرهای استوانه‌ای که در کاپادوس معمول بوده

مؤسس سلسله اول بابل معرفی شده و بموجب کتیبه‌ای، ایلوشوما کسی است که استقلال آکادها و فرزندان آنها را عملی کرده. جانشینان وی بتزیین معبد آشور و ایجاد معبد آداد، رب النوع رع دو باران پرداخته‌اند و مشاهده نام شارو کین بر مهر یکی از لوحه.

۱- Karum در اصل بمعنی اسکله و مکانی بوده است که بار کشتی‌ها را در آن خالی میکرده‌اند.  
 ۲- Shalim - Akhoum  
 ۳- Iri - Shouml  
 ۴- Ikounoum



های کابادوسی مسلم میدارد که نفوذ آشور در نواحی سزاره (۱) مجری بوده .  
 بانی عظمت و اقتدار آشور، شمشي اداد (۲) اول معاصر حمورابی است، در سوگند نامه ای که مربوط به هفتمین سال زمامداری حمورابی است نام «مردوك» ، حمورابی و شمشي اداد، ملاحظه میشود . نفوذ آشور از جانب مغرب باراضی ماوراء فرات نیز توسعه یافت و بدستور شمشي اداد ، در تیر کا (۳) معبدی برای داگان (۴) ساخته شد ، این پادشاه در لبنان یعنی «سواحل دریای بزرگ» هم معروف بوده و از کتیبه هائی که بتازگی بدست آمده معلوم میشود که شهر ماری ، (در ساحل راست فرات وسطی) قبل از ظهور زیمیری لیم (۵) ، پادشاه ماری و استقلال آن شهر، در تصرف شمشي اداد بوده ، یکی از دو پسر شمشي اداد بنام ایشم داگان (۶) (بزبان آموری ، داگان شنیده است) جانشین پدر شد و دیگری موسوم به یشک اداد (۷) (بزبان آموری : آداد میشود) بسلطنت ماری رسید . شمشي اداد معبدی بافتخار انلیل، رب النوع زمین و آسمان ، در شهر آشور بنا کرد و پس از انجام مراسم افتتاح آن ، نرخ گندم و بشم و روغن را ببقره تثبیت نمود و باین وسیله زندگی اقتصادی آشور را سروسامانی بخشید .

بموجب مقدمه قانون حمورابی ، شهرهای آشور و نینوا هم مانند شهرهای سومر و آکاد مطیع حمورابی بوده اند و چون اثری از جانشینان مستقیم شمشي اداد بدست نیامده این نظر تا حدی تأیید میشود . از ایشم داگان اول ، با آنکه بموجب فهرست خرساباد چهل سال سلطنت کرده ، هیچ سندی در دست نیست ، پس از او دوره تاریک و مبهمی در تاریخ آشور شروع میشود و عده ای بنصب سلطنت ، میپردازند ، فهرست خرساباد از این عده بعنوان «پسر اشخاص» یاد کرده .

از این زمان ، کتیبه و اثر تاریخی از زمامداران آشوری بندرت باقی مانده و تا اواسط هزاره دوم پیش از میلاد همین وضع ادامه دارد ، در این دوره بعلت نبودن حکومت ثابت ، دولت آشور در حال انحطاط بود و فقط در حدود سال ۱۷۰۰ پیش از میلاد

۱- Césarée یا قیصریه از شهرهای کابادوس ۲- Shamshi - Adad

۳- Tirqa (امروزه تل عشاره از شهرهای بین النهرین)

۴- Dagan ، این رب النوع بعدها باسم Dagon مورد پرستش فلیستن ها قرار گرفت.

۵- Zimirilim ۶- Ishme-Dagan ۷- Yashmakh-Adad

بنام چند زمامدار آشوری، از قبیل ایشمداگان دوم و شمشي آداد سوم، که معبد یقصری بنا کرده بودند، برمیخوریم، آشور نیناری اول (۱) و پسرش پوزور آشور سوم (۲) معابدی بافتخار سین (رب النوع ماه)، شاماش (رب النوع خورشید) و ایشتار (ونوس یونانیها) برپا کردند. جانشینان آنها بترمیم حصارهای شهر و معابد پرداختند و از همین موقع ذکر تاریخ وقایع و نام زمامداران گذشته مرسوم گردید، در حدود سال ۱۴۰۰، آشور ریم نیش شو (۳) در یکی از کتیبه های خود از کبکیا، ایکونوم، شارو کین، پوزور آشور و آشور نیناری بعنوان کسانی که حصار شهر آشور را ایجاد و ترمیم کردند، یاد میکند. این عمل باعث شد که مدارك بالنسبه مهمی باین ترتیب تنظیم شود و دبیران و وقایع نگاران آشوری برای تهیه فهرستها همین اسناد را مورد استفاده قرار دادند.

در زمانی که بدوره مکانبات العمارنه (۴) معروف است، اشاراتی بروابط مصر و آشور در نامه های فراغه دیده میشود، یکی از این موارد مکانبات فرعون مصر (ظاهراً آمونیس دوم ۱۴۲۱-۱۴۵۰) با آشور نادرین آهه (۵) پسر آشور ریم نیش شو میباشد. دولت بابل که از قدرت همسایه شمالی خود بوحشت افتاده بود در صدر برآمد روابط دوستانه ای بامصر ایجاد کند، در همین موقع آشور اوبالیت اول، با آمونیس چهارم مرتباً مکاتبه داشت و او را برادر خود خطاب میکرد. باید متوجه بود که در این زمان، معبدی مخصوص مردوک، خدای بزرگ بابل، در آشور وجود داشت و بعلاوه بابل و آشور بموجب قراردادی که میان کارا اینداش (۶) (پادشاه سلسله سوم بابل) و آشور-بل نیش شو (۷) منعقد شده بود، متحد و دوست یکدیگر محسوب میشدند.

جنگ میان آشور و بابل در زمان انلیل ناراری اول (۸) پسر آشور اوبالیت در گرفت. نتیجه جنگ بدرستی معلوم نیست، پادشاه بابل در این وقت کوری گالزو (۹)

- 
- |                                       |                           |
|---------------------------------------|---------------------------|
| Pouzour-Assour - ۲                    | Assour-ninari - ۱         |
| El-Amarna - ۴                         | Assour-Rim-Nish Êshou - ۳ |
| Kara-indash (۱۴۴۵-۱۴۲۷) - ۶           | Assour-Nadin-Ahhê - ۵     |
| Assour-Bêl-Nishe-Shou (۱۴۷۲-۱۴۴۴) - ۷ |                           |
| Kourigalzou III - ۹                   | Enlil-Narari I - ۸        |

سوم بود که در عین حال در برابر آشوریان و ایلامیها از بابل دفاع میکرد. بهرحال دولت بابل قدرت خود را از دست داد در صورتی که حکومت آشور با زمامداری آریک دن ایلو (۱) و آداد نیراری اول، جانشینان انلیل ناراری، روز بروز مقتدرتر میشد، پس از این دو پادشاه، شالماناسار، که مردی پرهیزکار و زاهد بود بترمیم معابد آشور و نینوا پرداخت. نفوذ آشور در زمان او، باراضی غربی ماوراء فرات توسعه یافت، وی بر اتحادیه‌ای که از هیتی‌ها و آرامیها علیه او تشکیل شده بود غلبه کرد و پایتخت خود را به کالخو (۲) (نمرود کنونی) در جنوب نینوا و ساحل چپ دجله انتقال داد.

در زمان پسرو جانشین او، تو کولتی نینورتا (۳) اول، که در نیمه دوم قرن سیزدهم باسلطنت رسید قدرت زیادی نصیب آشور شد، وی در مغرب بر هیتی‌ها و در شمال بر قبایل اطراف دریاچه وان غلبه کرد، در مشرق نیز با ایلامیها بمقابله برخاست و بابل را بمحاصره گرفت، کاشتی لیاش سوم (۴) پادشاه بابل را اسیر کرد و مجسمه مردوک را بغنیمت همراه برد و شهر بابل را بآتش و خون کشید ولی چنانکه از روایات آن زمان برمیاید پادشاه فاتح در نتیجه این خونخواری بسر نوشت شومی دچار شد و بدست پسر خود در قصر سلطنتی بقتل رسید، وی نیز مانند پدر، پایتختی برای خود در ساحل چپ دجله و کمی بالاتر از آشور، ساخت که به کار تو کولتی نینورتا (۵) معروف شد.

امپراطوری آشور در زمان جانشینان وی رو بزوال رفت، ایلامیها بر هیری سردار معروف خود، شوتروک ناخوتته، به بین النهرین حمله بردند و غنائم زیادی که از آن شهر بدست آوردند به شوش فرستادند، این غنائم تا حفریات اخیر، در شوش بود، بالاخره در حدود سال ۱۱۷۰، سلسله کاسی بابل پس از ششصد سال حکومت از بین رفت و سلسله زمامداران پاز (۶) در بابل روی کار آمد.

۲- (کالخ) Kalkhou

۱- Arik-Dén-ilou

۴- Kashtiliash III

۳- Toukouliti-Ninourta

۶- Page یا Pashe

۵- Kâr-Toukouliti-Ninourta

## تمدن آشور در هزارهٔ دوم

در نیمهٔ آخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد، دولت آشور از قید تسلط سیاسی بین‌النهرین، سفلی رهائی یافت، آداب و هنر و مذهب آشور در این مدت بهتر از دوره‌های پیش شناخته شده منتهی با اسناد موجود، نمیتوان اهمیت نفوذ مردم کوهستانهای زاگروس، هوریها، هیتی‌ها و کنعانیها را در این تمدن تشخیص داد.

مردم آشور هم در این زمان مانند اهالی سایر کشورهای

صگنه خاور نزدیک بدو طبقه آزاد و غلام تقسیم میشدند، طبقه ممتاز

مانند بین‌النهرین، همان عاملوها (۱) بودند منتهی با مطالعه

اعلام و اسناد قضائی و اقتصادی آشور معلوم میشود قواعد و رسوم غیر سامی، شبیه آنچه در لوحه‌های آشور قدیم در آسیای صغیر و نوزی (۲) بآن اشاره شده، در این زمان معمول بوده. گذشته از طبقه ممتاز، موضوع استفاده از اسامی آزیانی و استعمال آن در خانواده‌ها، مانند اسامی سامی مرسوم بود، وصلت میان اشخاصی که نژادهای مختلف داشتند این موضوع را تأیید میکند، قوانین آشور از واسطه الناس (۳) یعنی رعایا و کارگرانی که جزو آزادان بودند در پاره‌ای موارد حمایت میکرد و معاش خانوادهٔ افرادی که بعلل قاننی نمیتوانستند بکار خود برسند، مثلاً در صورتی که بچنگ دشمن اسیر میشدند، تأمین میکردید.

مفهوم حکومت و دولت در آشور، نظیر مفهوم این دو کلمه

حکومت و پادشاه در بابل و هانی بوده، رب النوع آشور مالک مملکت و حاکم

آن محسوب میشد و امیر شهر جانشین و نایب او بود، هر شهر

خدایانی مخصوص بخود داشت و این خدایان در کارهای مملکت، البته در مواردی که از طرف خدای بزرگ پیش‌بینی شده بود، شرکت میکردند.

۱- Amélou یا Awiloum

۳- Houbshi

۲- Nouzi یا یورکان تپه در جنوب غربی کرکوک

ز مامداران آشور خیلی دیر عنوان شاهی بخود دادند ، در زمان سلسله سوم اور .  
 زاریکوم از طرف رب النوع آشور حکومت میکرد ، پوزور آشور و جانشینان وی  
 نیز خود را قائم مقام و نایب آشور میدانستند . شمشي اداد اول خود را « پادشاه جهان ،  
 میخواند شاید باینجهت که نفوذ او بر سراسر بین النهرین علیا جاری بود و چنانکه میدانیم  
 همین عنوان در بابل نیز از طرف کسانی که بر تمام بین النهرین سفلی حکومت میکردند  
 استعمال میشد .

پس از او ، مجدد از مامداران خود را جانشین آشور میدانستند و آشور او بالیت اول  
 بطور کلی جزاین ، عنوانی برای خود انتخاب نکرد (در یک مهر که از او بدست آمده  
 عنوان پادشاه هم دیده میشود) . پس او ، الیل ناراری هم همین عنوان مذهبی را داشته  
 ولی پسرو جانشین او (۱) در کتیبه ای پدر خود را با عنوان پادشاهی یاد کرده و بخود نیز  
 عنوان « پادشاه توانا » و پادشاه آشور داده است . آداد ناراری اول پس از یک دن ایلو  
 عنوان « پادشاه جهان » را بکار برده ولی اغلب ، وی نیز بعنوان مذهبی از قبیل « مأمور  
 الیل » و « جانشین آشور » اکتفا کرده است ، پس او سالماناسار اول (شلمنصر) از اغلب  
 این عناوین مختلف استفاده کرده ، تو کولتی نینورتا اول ، غیر از عناوین مزبور عنوان  
 « پادشاه چهار اقلیم » را بعنوان خود افزود و خود را پادشاه ممالک مفتوحه خواند : پادشاه  
 کاردونیاش ، پادشاه سومرو آکاد ، پادشاه سیپار و بابل . پادشاه دیلمون و ملو (حاکم)  
 از نواحی شرقی عربستان) ، پادشاه کوهستانها و بیابانها ، پادشاه سوبارو و گوتی و تمام  
 ممالک نابری (۲) (نواحی شمال بین النهرین و اطراف دریاچه وان) .

در دوره انحطاط قدرت آشور ، عناوین سلطنتی از بین رفت . آشور رشی (۳) -  
 اول بعنوان « مأمور الیل و جانشین آشور » اکتفا میکرد ولی تگللات فالازار اول (۴)  
 علاوه بر استفاده از عناوین پیشینیان ، خود را « پادشاه امیران » صاحب اختیار و شاهنشاه  
 خواند و پس از او ، همه زمامداران آشور عنوان پادشاه بر خود گذاشتند .

۱- آریک دن ایلو Naïri - ۲ Assur-Rêsh-ishi I - ۳

۴- (Toukouliti-Apal-Esharra) Téglaath-Phalasar I

پادشاه و ملکه و ولیعهد هر يك، خانه و درباری جدا گانه و  
**مأمورین عالی رتبه** کارمندان و خدمتگزارانی مخصوص بخود داشتند. مهمترین  
 مأمور کشوری، اومانو (۱) خوانده میشد و شاید وی سمت  
 نخست وزیری داشته، مأمور عالی رتبه دیگری که از او نام برده میشود عنوان سو کالو-  
 رابو (۲) دارد وی شاید رئیس خلوت پادشاه بوده، بهر حال این عنوان نظیر عناوین  
 سومری است که بیشتر در بین النهرین سفلی قبل از زمانمداری سارگن قدیم مرسوم بوده  
 منتهی چون در طی قرنهای اخیر تغییر در مشاغل و عناوین ایجاد شده باشد، اظهار  
 نظر قطعی در این مورد دشوار است، در میان لوحه ها و ستونهای افتخاری که در آشور  
 بدست آمده چند نفر که دارای همین عنوان بوده اند ستونهای بنام خود برپا کرده اند.  
 موضوع توسعه استخدام دولتی در این زمان عناوین جدیدی بوجود آورده که در بابل  
 سابقه نداشته است.

ارتش آشور از دسته هایی که از آشور یا سرزمینهای تابع  
**ارتش** جمع آوری میشد تشکیل می یافت، قدرت روز افزون  
 حکومت و پیشرفتهای قوای آشور، بخصوص از زمان آشور-  
 اوبالیت تا تگلات فالازار اول، سازمان وسیع و منظمی را در ارتش ایجاد میکرد که  
 متأسفانه از جزئیات آن اطلاعی در دست نیست ولی قسوت و بیرحمی فاتحین آشوری  
 مهمترین موضوعی است که در اردو کشیهای آشوریان با آن مواجه میشویم. تگلات-  
 فالازار اول تنها به تبعید اسرای نظامی، سوزاندن و انهدام شهرها و آبادیها و تبدیل  
 آنها به تل خاکسترا کتفا نمی کرد، او از این لذت میبرد که سردشمنان خود را در حالی  
 که اسلحه بدست دارند ببردواز آنها توده هایی همانند تل گندم، بسازد.

برای مطالعه و قضاوت قوانین آشور متأسفانه مجموعه کاملی  
**قانونگذاری** مانند قوانین حمورابی در دست نیست. چندی پیش از شروع  
 جنگ بین الملل اول، باستان شناسان آلمانی در شهر آشور

بلوچه‌هایی دست یافتند (۹ لوحه) که ظاهراً منتخبی از قوانین آشوری بود، الواح مزبور در سال ۱۹۲۰ ترجمه و منتشر شد، از خط و زبان آنها معلوم بود که این متون در فاصله قرن پانزدهم و قرن دوازدهم پیش از میلاد تنظیم یافته و بنا بر این نباید آنها را بسا قوانین عتیق آشوری، که معاصر الواح کاپادوس رواج داشته اشتباه کرد، قوانین عتیق آشور فقط مربوط به مستعمره آشوری کول تپه بوده در صورتی که الواح آشور برای بررسی مظاهر مختلف زندگی اجتماعی آشور دارای اهمیت فراوانی می باشد.

قوانین آشوری نیز باستثنای چند مورد، بسبب مجموعه حمورابی تنظیم یافته و هر يك از مواد آن با عبارت: اگر يك مرد .... یا اگر يك زن .... شروع شده و پس از ذکر موضوع، بشرح راه حل قانونی آن پرداخته است. با مطالعه این قوانین معلوم میشود که تمدن آشور در تاریخ تنظیم این قوانین هنوز پایه تمدن بابل در زمان حمورابی (قرن نوزدهم پیش از میلاد) نرسیده و در تعیین موارد جریم و تنبیهات آن، دقتی بکار نرفته است. قانونگزاری در آشور از اختیارات پادشاه، که عالیتربین مقام محسوب میشد، بود و گفته او حکم قانون را داشت. قضاوت در آشور، بوسیله يك قاضی صورت میگرفت در صورتی که در بابل این عمل بوسیله چند قاضی انجام میشد.

یکی از الواحی که از حفريات آشور بدست آمده بلوچه A

**زن در آشور قدیم** معروف است و بیش از سایر لوحه‌ها اهمیت دارد، این لوحه

شامل شصت ماده میباشد و مخصوصاً راجع بحقوق زن و

خطاهایی است که او یا دیگران نسبت باو مرتکب میشوند. نخستین ماده در این لوحه

راجع بسرقتی است که زن در معبد مرتکب شود. بموجب قانون، تعیین تنبیه این زن با

خداوند است ولی معلوم نیست اجرای آن بچه وسیله ای باید صورت گیرد.

اختیار انتخاب همسر برای دختران بدست پدر دختر بود و بعضی اینکه مراسم

نامزدی انجام میشد دختر بخانواده دیگر تعلق می گرفت. در مراسم نامزدی، داماد

عطریات و گلاب بسرهمسر آینده خود میپاشید و هدایائی باو تقدیم می کرد. قانون

وصلت با برادر شوهر یا خواهر زن که در بابل مرسوم نبود در آشور رواج کامل داشت.

هوریا و هیتی ها و عبرانیان نیز این قانون را اجرا می کردند؛ باین معنی که اگر داماد قبل از عروس وفات میکرد، دختر بهمتری یکی از برادران یا برادر زاده های او که از لحاظ سن متناسب بودند در می آمد و اگر احیاناً داماد، اقوام نزدیکی که بتوانند با دختر وصلت کنند نداشت، دختر در اختیار خانواده پدری خود قرار میگرفت و هدایای داماد را پس میفرستاد و میتوانست با خانواده دیگری وصلت کند، اگر عروس میبرد همین مراسم اجرا میشد و اگر اتفاقاً عروس برادری داشت که در گذشته وزن او بی شوهر بود داماد مجبور بود آن زن را بهمتری انتخاب کند.

در بابل، زنی که شوهر میکرد، در خانه شوهر خود بسر میبرد، در آشور نیز اغلب زنان شوهر دار بهمین وضع سر میگردند منتهی گویا در آشور، این قبیل زنان حق داشتند در خانه پدر خود نیز بمانند، شوهر در هر حال مجبور بود معاش همسر خود را تأمین کند، اگر وی بسفر میرفت و مخارج زن را نمیداد، زن مجبور بود تا پنجسال در انتظار او باشد، در این مدت پسران او و یا پدر شوهر مخارج زندگی او را میداد و اگر پس از این مدت شوهر او مراجعت نمی کرد، زن حق داشت شوهر دیگری انتخاب کند، در صورتی که شوهر اسیر میشد و کسی را برای تأمین مخارج زن خود نداشت، زن پس از دو سال آزاد بود و در این مدت هم دولت مجبور بود مخارج او را بدهد. چنین شوهری در بازگشت حق داشت مجدداً زن خود را حتی اگر شوهر هم داشت تصاحب کند، فقط اگر زن او از شوهر جدید خود صاحب اولاد شده بود، اطفال بشوهر دوم داده میشد. اگر زنی که شوهر او بسفر رفته قبل از خاتمه پنجسال شوهر میکرد در مراجعت شوهر اول خود، باو تعلق میگرفت و فرزندان وصلت دوم او نیز متعلق بشوهر اول میشد. پسر مجبور بود از مادر بیوه خود همچنانکه از نامزد محبوب خود نگهداری میکنند، نگهداری کند. اموال زنی که در خانه پدر خود زندگی میکرد، پس از مرگ شوهر، پسرانش میرسید و اگر پسر نداشت آن اموال در اختیار او باقی بود. اموالی که زن بخانه شوهر آورده یا پدر شوهر در موقع عروسی باو هدیه کرده بود پسر میرسید، چنانچه زنی پس از مرگ شوهر خود مجدداً شوهر میکرد و پسری از



شوهر اول داشت این پسر از میراث شوهر جدید مادر خود سهمی نمیبرد مگر اینکه در صورتی که از طرف او بفرزندنی پذیرفته شده باشد.

زن شوهردار (از طبقه آزاد) مجبور بود در شهر با چادر حرکت کند، زنان صیغه نیز در صورتی که با زن اصلی شوهر، از خانه خارج میشدند چادر بسر میکردند. زنان روسپی حق استفاده از چادر نداشتند (و اگر احیاناً بچنین عملی مبادرت میکردند با پنجاه ضربه شلاق تنبیه میشدند و با قیر و زفت بسر آنها میریختند)، خدمتکاران نیز در شهر بدون چادر بودند.

زن شوهردار حق انجام هیچ نوع معاملات بازرگانی نداشت مگر آنکه یکی از افراد ذکور خانواده کمک و شریک او گردد، در غیر این صورت شدیدترین مجازاتها، همچنانکه در مورد اعمال منافی عفت معمول بود، مانند اعدام و قطع یکی از اعضاء، درباره او اجرا میشد. سقط جنین در صورتی که با رضایت زن انجام میگرفت با میخکوب شدن یا محرومیت از مقبره تنبیه میشد.

زن شوهردار در صورتی که طلاق میگرفت و همچنین اگر شوهر او بیش از پنجسال مفقود بود و یا میمرد (البته در صورتی که بموجب قانون مجبور نبود بایکی از اقوام نزدیک شوهر ازدواج کند) آزاد بود.

زن و اطفال او ممکن بود، از طرف رئیس خانواده (بعنوان گروگان در مقابل وام) ببردگی داده شوند، در این صورت طلبکار حق فروش و یا ناقص کردن اعضاء آنها را نداشت. همچنین طلبکار نمیتوانست این قبیل زنهای را بدون رضایت پدر آنها بشوهر بدهد، در صورتی که پدر میمرد برادر دختر موظف بود خواهر خود را با پرداخت حق طلبکار در مدت کوتاهی آزاد کند و الا طلبکار دختر را شوهر میداد.

تقویم اراضی و املاک از روی مقدار بذری که در هر قطعه

**مالکیت وارث** کاشته میشد، بعمل می آمد. آیش بندی هر دو سال یکبار

انجام میگرفت و رعایا و ابسته بزمین بودند. اگر کسی از حدود

زمین خود تجاوز میکرد مجبور بود سه برابر زمینی را که غصب کرده بصاحب ملک

بسیار ممکن بود بتازبانہ خوردن و بیگاری و قطع یکی از انگشتان نیز محکوم خورد. پادشاه میتوانست هر که را بخواهد از مالیات و بیگاری معاف کند و این عمل بیچنانکه در بابل نیز رسم بود در مورد کارمندان عالیرتبه و پاداش خدمات آنها انجام میگرفت.

اموال و املاک، در برابر دستبرد و سوء استفاده‌ها بوسیله قانون تضمین میشد و از راه ارث بورته قانونی اشخاص انتقال می‌یافت، فرزندان که قبلاً سهمی از پدر گرفته بودند، برخلاف معمول بابل، ممکن بود در مرگ پدر مجدداً سهمی نصیبشان گردد. فرزندان زن صیغه، در صورتی که زن عقدی نیز صاحب اولاد بود، از پدر خود ارث نمیدادند، در پاره‌ای موارد، دوسوم املاک و اموال غیر منقول پدر، پسر ارشد میرسید، یکی از این دوسهم با انتخاب او و سهم دیگر با قرعه‌باو واگذار میشد.

خرید و فروش مزارع با تشریفات انجام میگرفت. در لوحه B (یکی از لوحه‌های نه گانه آشور) باین موضوع اشاره شده، يك جارچی در ظرف یکماه، سه مرتبه اعلان میکرد: که فلان شخص قصد خرید مزرعه یا خانه .... پسر .... ساکن شهر... را دارد، چنانچه کسی مدعی مالکیت این مزرعه یا خانه باشد بمقامات رسمی مراجعه کرده و پس از اثبات مدعی خود زمین یا خانه را در ظرف یکماه تصاحب کند. انتشار این قبیل اعلامیه‌ها قبلاً بتصویب هیئتی میرسید، این هیئت در شهر آشور از یکی از وزیران، دبیر شهر، جارچی و نمایندگان پادشاه و در سایر شهرها از حاکم، و سه نفر شیوخ شهر تشکیل میشد، این هیئت گواهی میکرد که موضوع سه مرتبه بوسیله جارچی اعلان شده و سه نسخه از لوحه‌هایی که بگواهی هیئت رسیده بود ضبط میشد.

آشوری‌ها در معاملات و دادوستدها مانند بابلیها از چوونقره استفاده نمی‌کردند بلکه معمولاً شمش‌های سرب که روی آنها علامتی بمنظور تعیین عیار و ممیزی گذاشته شده بود بکار میبردند.

ادبیات و هنر  
بتدریج که قدرت آشور رو بتوسعه گذاشت، بخصوص از زمان زمامداری آشور اوبالیت، آشوریا ادبیات مخصوصی برای خود ایجاد کردند و ترجمه و استنساخ و ترکیب و تألیف مثنون سومری و بابلی

مشغول شدند، آنها بیشتر بتقلید نوشته های مصری و هیتی پرداخته، خط میخی را توسعه دادند، کتیبه های سلطنتی آنها بیشتر شرح اقدامات نظامی پادشاهان آشور بود و ظاهراً بر اثر نفوذ هیتی ها، مخصوصاً از زمان مورسیل دوم، به تنظیم سالنامه و تاریخ مبادرت ورزیدند، روایات تاریخی و شرح وقایع، در دو سرزمین ییک نحو تنظیم میشد و همچنانکه در هاتی مرسوم بود متون مختلف افسونگری و پیش گوئی را از منابع مختلف فراهم ساخته پس از طبقه بندی، آنها را بصورت مجموعه جدیدی در می آوردند.

نزدیک یکی از دیوارهایی که بوسیله تو کولتی نینورتا اول ساخته شده، نقش برجسته ای بدست آمده که ظاهراً مربوط باواسط قرن سیزدهم پیش از میلاد میباشد، در این حجاری، طبق معمول بابل، شخصی در حال دعا، میان دو فرشته با گیسوان مجعد، تصویر شده و هر یک از آن دو، علامتی (بشکل صفحه نورانی که بدسته ای متصل است) در دست دارند، در قسمت پائین این نقش، چند مرد و چند حیوان در یک منظره کوهستانی تصویر شده، از این دوره سبک مخصوص آشور بوجود آمده است.

در کار تو کولتی نینورتا، دیوارهای قصر، با سنگها و آجرهایی که برنگهای شفاف رنگ آمیزی شده، تزیین یافته، در این اقدام نفوذ هنرمندان مصری و قبرسی مشهود است، نفوذ اژه و قبرس در سفال های آشور نیز دیده میشود و ظرفی که بشکل سرزنی است مؤید این نظر میباشد چه نظیر آن در انکومی (۱) بدست آمده، این موضوع نفوذ غرب را در آشور، گرچه آشور خود را از نفوذ بابل آزاد کرده بود، بشوت میرساند.

مطالعه حکاک آشور نیز این مطلب را تأیید میکند، از دوره سلطنت سارگن-اول تا زمان پادشاهی ایربا آداد اول (۲)، با آنکه چند قرن فاصله شده اثر حکاک بر روی سنگ بدست نیامده و در مهرهای زمان ایربا آداد اول و آشور اوبالیت (چهارده قرن پیش از میلاد)، بزحمت میتوان آثاری از حکاک کاسی ها که معاصر آنها بوده اند بدست آورد، در این آثار طرز کار و موضوع هایی که معمولاً هوریا از آن استفاده

میگردند مشاهده میشود، و این عمل بر اثر نفوذ هوریها که زمانی از مدیترانه تا زاگروس توسعه داشته، انجام گرفته است، این نفوذ بعدها در اسناد و کتیبه‌های نواحی کرکوک نیز مشهود است.

آشوریهام، خدایانی را که در بابل مورد ستایش بود میپرستیدند

مذهب فقط آشور خدای انحصاری آنها محسوب میشد و در میان سایر

خدایان، خدایان جنگ مانند ایشتار رب النوع آشور و آربلو

نینورتا و شولمان (۱) اهمیت بیشتری داشتند. جشن‌ها و اعیاد نیز بوضع بابل برگزار میشد منتهی چون، از زمانی که بین زمامداری سلسله اول بابل و دولت بابل جدید فاصله شده، متونی در دست نیست نمیتوان قضاوتی در این باره کرد.

ادیات مذهبی بین‌النهرین سفلی همه مورد قبول و استفاده آشوریه‌ها قرار گرفت،

این موضوع که از اواسط هزاره دوم پیش از میلاد عملی شده بود تا آخرین روزهای زمامداری امپراطوران آشور دوام یافت و در کتابخانه نینوا که در قرن هشتم بدست سارگن دوم بوجود آمد، متونی دیده میشود که اصل آنها در معابد قدیم بین‌النهرین جنوبی محفوظ بود. توسعه و تکمیل کتابخانه نینوا مخصوصاً بدست آشور بانپیال انجام گرفته.

گرچه تمدن آشور بیای تمدن بابل نمیرسید با اینحال در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد خدماتی به پیشرفت تمدن بشر کرد. در این مطلب با آنکه تردیدی نیست ولی بامدارك فعلی تعیین میزان ارزش و اهمیت این خدمت دشوار میباشد، باید در نظر داشت که ترویج و انتشار تمدن در شرق نزدیک، پس از حمله آرامیه‌ها، منحصرأ بدست آشوریان بوده.

# فهرست زمامداران آشور

## از زمان سلسله اول بابل (۱)

۱۶۱۸	آشور شاد صابه	۲۱۳۴-۲۱۲۰	پوزور آشور اول
۱۶۱۷-۱۵۸۹	آشور نیراری دوم	۲۱۱۹-۲۱۰۵	شالیم آخوم
۱۵۸۸-۱۵۶۰	پوزور آشور چهارم	۲۱۰۴-۲۰۸۸	ایلو شوما
۱۵۵۹-۱۵۳۱	ایلن نصیر دوم	۲۰۸۷-۲۰۶۷	ایری شوم اول
۱۵۳۰-۱۵۰۲	آشور ربی اول	۲۰۶۶-۲۰۴۹	ایکونوم
۱۵۰۱-۱۴۷۳	آشور نیراری سوم	۲۰۴۸-۲۰۳۰	شارو کین اول
۱۴۷۲-۱۴۴۴	آشور بیل نیش شو	۲۰۲۹-۲۰۱۱	پوزور آشور دوم
۱۴۴۳-۱۴۳۸	آشور بیم نیش شو	۲۰۱۰-۱۹۹۲	آمی آشور
۱۴۳۷-۱۴۰۹	آشور نادین آمه	۱۹۹۲-۱۹۷۵	ربیم سین
۱۴۰۸-۱۳۸۱	ایربا آداد اول		ایری شوم دوم
۱۳۸۰-۱۳۴۱	آشور اوبالیت اول		آشور . . . . .
۱۳۴۰-۱۳۲۶	ایلن ناراری		ایز کور سین
۱۳۲۵-۱۳۱۱	اریک دن ایلو		ایری شوم سوم
۱۳۱۰-۱۲۸۱	آداد نیراری اول		شمشی آداد اول
۱۲۸۰-۱۲۵۶	شولمان آشاد اول		ایشم داگان اول
۱۲۵۵-۱۲۱۸	توکولتی نینور تا اول		آشات . . .
۱۲۱۷-۱۲۱۴	آشور نادین آپلی		دیموش
۱۲۱۳-۱۲۰۸	آشور نیراری چهارم		آدازی
۱۲۰۷-۱۲۰۳	ایلن کودور اوصور		بل بانی
۱۲۰۲-۱۱۹۰	نینور تا آپال اکور اول		...، بعا
۱۱۸۹-۱۱۵۴	آشور دان اول		شارما آداد اول
۱۱۵۳-۱۱۵۲	نینور تا توکولتی آشور		لیل کودشاماش
۱۱۵۱-۱۱۵۰	موتا کلنوسکو		بازما
۱۱۴۹-۱۱۱۷	آشور رش ایشی		لولاما
۱۱۱۶-۱۰۹۰	توکولتی ابال اشار اول		سی نینوما
۱۰۸۹-۱۰۸۸	نینور تا آپال اکور دوم		شارما آداد دوم
۱۰۸۷-۱۰۷۰	آشور بل کالا اول		ایری شوم چهارم
۱۰۶۹-۱۰۶۸	ایربا آداد دوم		شمشی آداد دوم
۱۰۶۷-۱۰۴۸	شمشی آداد چهارم	۱۷۱۳-۱۶۸۹	ایشم داگان دوم
۱۰۴۷-۱۰۲۹	آشور نصیر آپلا اول	۱۶۹۷-۱۶۸۳	شمشی آداد سوم
۱۰۲۸-۱۰۱۷	شولمان آشاد دوم	۱۶۸۲-۱۶۵۷	آشور نیراری اول
۱۰۱۶-۱۰۱۱	آشور نیراری پنجم	۱۶۵۶-۱۶۴۳	پوزور آشور سوم
		۱۶۴۲-۱۶۳۰	ایلن نصیر اول
		۱۶۲۹-۱۶۱۸	نور-آپلی

۷۷۲-۷۵۴	آشوردان سوم	۱۰۱۰-۹۸۰	آشورری دوم
۷۵۴-۷۴۶	آشورنیراری ششم	۹۷۹-۹۶۶	آشوررش ابشی دوم
۷۴۵-۷۲۷	توکولتی ابال اشارا سوم	۹۶۵-۹۳۳	توکولتی ابال اشارا دوم
۷۲۷-۷۲۲	شولمان آشارد پنجم	۹۳۲-۹۱۳	آشوردان دوم
۷۲۲-۷۰۵	شاروکتو	۹۱۱-۸۹۱	آداد نیراری دوم
۷۰۵-۶۸۱	شین آهه اریبا	۸۹۰-۸۸۴	توکولتی نینورتادوم
۶۸۱-۶۶۹	آشورآه ایدین	۸۸۴-۸۵۹	آشورنصیر آبلی دوم
۶۶۸-۶۲۶	آشوربانی آبلی	۸۵۹-۸۲۴	شولمان آشارد سوم
۶۲۶-۶۲۱	آشوراتیل ایلانی	۸۲۴-۸۱۰	شمشی آداد پنجم
۶۲۱-۶۱۲	شین شارایشکون	۸۱۰-۷۸۲	آدادنیراری سوم
۶۱۲-۶۰۹	آشوراوبالیت دوم	۷۸۲-۷۷۲	شولمان آشارد چهارم

## فصل سوم

### تسلط اقوام هندو اروپائی بر مشرق

تا دوهزار سال پیش از میلاد، تاریخ و سرنوشت آسیای غربی در دست اقوام آسیائی و ملل نواحی مجاور یعنی سومریها، سامیها، ایلامیها، مصریها، اهالی اژه و اقوامی که به آریانی (یعنی سکنه قدیم آسیای صغیر) معروف شده اند، بود ولی ظهور اقوام هند و اروپائی (۱) در ناحیه مدیترانه شرقی، در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، وضع را بکلی تغییر داد.

چنانکه دیدیم، در طول هزاره سوم، مهاجرین و مهاجین مهاجرت هند و آسیائی، اساس امپراطوریهای عظیم بین النهرین را واژگون اروپائی ها ساخته، دولتهای جدیدی بوجود آوردند.

در حدود سال ۲۶۳۰، آموریها بحکومت سومریان که بدست لوگالزاگی زی ایجاد شده بود خاتمه دادند و بجای آن، امپراطوری جدیدی بدست سارگن سامی پی ریزی شد، در حدود سال ۲۴۷۰، کوتی ها این امپراطوری را از بین بردند و سومریها مجدداً امپراطوری دیگری بوسیله سلسله سوم لور تشکیل دادند، تقریباً دوست و چهل سال پس از حمله کوتی ها (۲۲۳۷) قبایل دیگری از اقوام آموری در، ماری و ایسین و لارسا استقرار یافتند و زمینه را برای ایجاد امپراطوری سامی بابل، که در زمان حمورابی بمنتهای درجه عظمت رسید، فراهم ساختند. باین ترتیب، هر دو قرن یکبار، مساعی عمرانی پادشاهان بزرگ، بدست اقوام مهاجم غربی یا شرقی بهدر میرفت، از

---

۱- البته هند و اروپائی که از نظر ادبی مورد قبول قرار گرفته به ۹ دسته تقسیم میشوند باین قرار: هندوایرانی، یونانی، لهجه های ایتالیائی و سلتی، لهجه های ژرمنی، بالتی و اسلاو، آلبانی، ارمنی، هیتی قدیم و لهجه های قدیم تورفان و قره شهر و کوچا در ترکستان چین که تا این اواخر بزبانهای تخاری معروف بودند.





آغاز هزارهٔ دوم، این نظم و ترتیب هم دیگر مراعات نشد و حملات مهاجمین در فواصل کوتاهتری انجام گرفت. نه سال پس از مرگ حمورابی (۱۹۵۲)، کاسی‌ها، سلسلهٔ اول بابل را مواجه با مشکلاتی ساختند و يك قرن و نیم بعد، هیتی‌ها بابل را غارت کرده بین‌النهرین سفلی را در اختیار کاسی‌ها گذاشتند.

در طی هزارهٔ دوم، این برخوردها مرتب تکرار شد و دامنهٔ آن از نیل تا سند را فرا گرفت و باین ترتیب کانون تمدنهای قدیم یعنی بین‌النهرین و کنعان و مصر دستخوش حوادث ناگوار گردید. کشورهای مزبور در برابر این طوفانها در حدود پانزده قرن مقاومت کردند و در این مدت گاهی تسلیم حوادث شده و زمانی بر موانع مسلط بودند. مهاجرین جدید، فن نوشتن را هنوز نمی‌دانستند و اگر نام و نشان آنها بوسیلهٔ دیوران مصری و بابلی ضبط نمی‌شد تعیین گذشته تاریخی آنها بسیار دشوار بود، مطالعه همین مدارك نشان میدهد که این مهاجرین از شمال روانهٔ جنوب شده در طلب اراضی حاصلخیز و آب‌بار بوده‌اند.

از این پس انحصار تمدن از دست ملل قدیم مشرق بیرون رفت و مللی که در این تاریخ به اروپای جنوبی رسیده بودند بفعالیت‌هایی پرداختند، از این اقوام عده‌ای در تراس و تسالی و پلوپونز استقرار یافتند و عده‌ای از اژه و پونت او کسن و قفقاز و خزر گذشته با آسیای مقدم و ایران و مصر حمله بردند، در نیمهٔ هزارهٔ اول، هندو اروپاییها بر سامیان و مصریها غلبه یافتند و تمدن آنها را مورد استفاده قرار دادند. اساس تمدن آتن و رم نیز همین تمدنها بود منتهی توسعه و تعمیم آن در آن نواحی سریعتر انجام گرفت. بهر حال مهاجرتهای هزاره دوم پیش از میلاد مایهٔ انحطاط دولتهای شرقی و ایجاد تمدن اروپائی شد و ما کیفیت این انحطاط را در فصول بعد مطالعه خواهیم کرد. دربارهٔ منشاء اقوام هند و اروپائی عقاید مختلفی اظهار شده.

**منشاء اقوام هند و اروپائی** در اواسط قرن نوزدهم چنین تصور میشد که موطن اصلی آنها پامیر بوده و از آنجا، عده‌ای بطرف ایران و هندوستان

و عدهٔ دیگر بجانب اروپا رهسپار شده‌اند، دسته‌ای از دانشمندان هم باستناد اینکه در آن تاریخ پامیر مستور از یخ بوده عقیده داشتند که این اقوام از باکتریان بسایر نقاط

مهاجرت کرده‌اند. اساس این دو عقیده، فرضیه‌های زبانشناسان آن زمان بود که زبان سانسکریت را منشأ تمام لهجه‌های هندواروپایی و بالا اقل نزدیکترین لهجه این زبان می‌پنداشتند، ولی مطالعات و بررسی‌های بعد، درحالی که لهجه‌های اروپایی باستانی را، هم سطح سانسکریت قرار میداد، از رواج نظریه فوق جلو گیری کرد.

جمعی از محققین هم منشأ هند و اروپائیان را از سبیری دانسته‌اند، در اواخر عهد چهارم، سبیری از اروپا بوسیله دریاچه بزرگ آرال و خزر و بقایای یخچالهای روس و اسکاندیناوی، و از ایران بوسیله یخچالهای ایران و آلتائی جدا میشد ولی بعضی آنکه خشکی باتلاقهای آرال و خزر و ذوب یخچالهای اورال و افغانستان شروع شد و هوای سبیری رو بسردی گذاشت، این اقوام بمهاجرت پرداخته، دسته دسته بجانب روسیه و مغرب و بابتطرف ایران رفتند. وجود لهجه‌های هند و اروپایی در پاره‌ای از نقاط ترکستان چین، تا قرن نهم و دهم میلادی، عده‌ای را معتقد کرد که مرکز هند و اروپایی‌ها در ترکستان چین یا ترکستان روس بوده و لهجه‌های تخاری (در تورfan و قره شهر و کوچا) و ایرانی شرقی (در کاشغر و ختن) مخصوص بقایای این اقوام است که در سرزمین اصلی خویش باقی مانده‌اند.

در اروپا، سابقاً کانون هند و اروپائیه را در کنارهای بالتیک تا اسکاندیناوی میدانستند و در واقع لهجه‌های بالتی، بخصوص لهجه لیتوانی، جنبه قدمت و باستانی خود را از لحاظ قواعد زبان بخوبی نشان میداد. عده‌ای از دانشمندان آلمانی مردم اسکاندیناوی را هم از شاخه‌های هند و اروپایی میدانستند منتهی همچنانکه فرضیه پامیر مخالفینی داشت، این نظر هم بمخالفت سائی برخورد چون شبه جزیره اسکاندیناوی هم مدت‌ها مستور از یخ بود و بعلاوه چنانکه جمعی عقیده دارند، این شبه جزیره نخستین بار بوسیله فینو اوگری‌ها (۱) مسکون شد.

برخی از محققین آلمانی جلگه‌های آلمان شمالی و لهستان و اراضی میان بالتیک و کارپات را مرکز هندواروپائیه دانسته رواج پاره‌ای از لغات هندواروپایی را در

---

۱- Finno-ougrien اقوامی که از لحاظ زبان نزدیک بهم هستند و عبارتند از فنلاندیها،

مجارها، استیاکها، ساموایدها و چند قوم دیگر.

آن نواحی<sup>۱</sup> دلیل تأیید نظر خویش می‌بندارند، در این باره، مخصوصاً از زمان ظهور فرضیه‌های نژادی و انتشار سریع آن در دوره زمامداری هیتلر، بیش از حد، مبالغه شد، بجای اصطلاح هندو اروپائی، اصطلاح هندو ژرمنی معمول گردید و مهاجرت اقوام هندو اروپائی از بالتیک و استیلای آنها بر جنوب و شرق و غرب یکی از افتخارات منحصر بآلمانها بشمار آمد. البته باید متوجه بود که اختلاط عقاید زبانشناسی و فرضیه‌های نژادی از لحاظ علمی صحیح نیست و بعلاوه دسته‌ای از زبانشناسان درباره هندو اروپائی بودن آلمانها تردید داشته، معتقدند که در دوره‌های شروع تاریخ، اقوام فاتح، زبان هندو اروپائیه را بآنها تحمیل کرده‌اند.

بالاخره جمعی منشاء اصلی هندو اروپائیه را در جلگه‌های روسیه جنوبی، یعنی میان دانوب سفلی و ولگای سفلی میدانند، این نظر از آنجا تسأید میشود که ظهور اقوام هندو اروپائی در آسیای مقدم و استفاده از اسب در آسیا، در یک زمان صورت گرفته و چنانکه میدانیم استپ‌های روسیه برای زندگی اقوامی که اسب را مورد استفاده قرار داده‌اند بسیار مساعد بوده، از طرف دیگر، وحدت زبانهای هندواروپائی، از لحاظ کلی، مستلزم زندگی این اقوام در اتحادیه‌ها و اجتماعاتی است که از لحاظ اخلاقی نیز یکسان بوده‌اند و ظاهراً اختلافی که در لهجه‌های مختلف این زبان مشاهده میشود مربوط بزندگی هریک از این اقوام در نواحی مختلف این سرزمین وسیع میباشد.

خلاصه آنکه در اواخر دوره نئولی تیک (بعقیده برخی از مورخین در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد) در همین استپ‌های جنوبی یعنی در کناره‌های دن و دنتز، و در کریمه تا کوبان، تمدن بی‌سابقه و جالبی بوجود آمد که بتمدن «تومولی»<sup>(۱)</sup> یا «کورگان»<sup>(۲)</sup> معروف شده، چون مرده‌ها را قبلاً بگل سرخ آغشته سپس آنها را زیر تپه‌های مصنوعی کوچکی بخاک می‌سپردند. بیشتر جمجمه‌ها دلیکوسفال<sup>(۳)</sup> و تعدادی از آنها براکی سفال<sup>(۴)</sup> میباشد زیرا که در این موقع اقوام مختلف، مخلوط

شده بودند. وجود استخوان اسب در این مقبره‌ها و همچنین استفاده از ارا به (لا اقل در عصر مس)، ثابت میکند که این اقوام از اسب و ارا به، که از مختصات تمدن هند و اروپایی است، استفاده میکردند. این اقوام، سلاحی مانند تبر داشته‌اند که در آغاز از سنگ صیقلی و بعد ها از مس ساخته میشده. این اسلحه در جنگها بکار میرفت و بسیار خطرناک بود. دیگر از مصنوعات آنها بکنوع سفال معروف به «رسمانی» بود و این وجه تسمیه از آن جهت است که با فشار ریسمان، روی گل تازه، اشکالی برای زینت روی ظروف گلی ایجاد میکردند. البته لوازم مزبور مربوط بتمدن اولیه هند و اروپاییها بوده و نظر اخیر راجع بنشاء آنها از تمام فرضیه‌هایی که تاکنون اظهار شده جالب‌تر بنظر میرسد.

راجع بحدود منطقه‌ای که در جنوب روسیه، موطن اصلی هندواروپاییها بوده، عده‌ای از دانشمندان، متوجه نواحی ولگسای علیا و کاما، واقع در روسیه مرکزی شده‌اند، این ناحیه دارای تمدنی معروف به «سفال‌شانه‌ای» بوده است (مثل اینکه روی سفالهارا بادندانه‌های شانه تزیین کرده‌اند). ظاهراً نیاگان هند و اروپاییها از همین نواحی با قبایل فینو اوگری ارتباط یافته‌اند و قرابت مختصری که میان السنه آنها مشاهده میشود، بهمین لحاظ بوده. عده‌ای هم نواحی اتریش و هنگری و اراضی دانوب سفلی را مرکز اقوام هندو اروپایی پنداشته‌اند چون در اواخر دوره نئولیثیک، در اتریش و مجارستان کنونی، مجامع کشاورزی بوجود آمد که از مشخصات آن يك نوع سفال معروف به «نوادی» بود (این سفالها رنگ آمیزی و نقاشی نمیشد ولی در حاشیه آنها، شیارهایی بشکل نوار و روبان برای زینت بکار میرفت). در همین زمان، در اوکرن غربی، در حوالی کیف و همچنین در رومانی (۱)، تمدن مخصوصی ظاهر شد که بتمدن تریپولی (۲) (بنام یکی از قصبات اطراف کیف) معروف شده و از مختصات آن، سفالهای منقوش و زیبائی بود که بالوان مختلف رنگ آمیزی میشد و روی آنها اشکال مارپیچی تزیین می کردند. منتهی باید متوجه بود که تمام کوشش محققین پیش از تاریخ، برای مربوط ساختن هند و اروپاییها با اقوامی که دارای این تمدن‌ها بوده‌اند

سندین نواری، سفال منقوش، سفال شانه‌ای) بجائی نرسیده و امروزه نیز طرفداری ندارد. این بود خلاصه نظرهایی که دربارهٔ منشأ هندواروپائیا اظهار شده. هیچیک از آنها، حتی فرضیه‌ای که در باب «جنوب‌روسیه» میباشد و ظاهراً جالب‌تر و معقول‌تر از سایر فرضیه‌ها است، مبنای علمی ندارند، منتهی بامقایسهٔ آنها میتوان نظر کلی را جمع بگذشته این اقوام اتخاذ کرد. باین ترتیب میتوان گفت، که مسکن اصلی هندو-اروپائی‌ها، یعنی اقوامی که بزبان هندو اروپائی تکلم می‌کرده‌اند، در جلگه‌های شمال اورازی (۱)، در اراضی میان دریاچه بالخاش و دانوب قرار داشته در این مرغزارهای وسیع، که هیچ نوع عوارضی در آن مشاهده نمیشود (کوههای اورال در شمال این منطقه قرار دارند)، قبایل روستائی قرن‌ها زندگی کرده‌اند. یکنواختی جلگه، چنانکه اشاره شد، وحدت کلی زبان آنها را بوجود آورده، و وسعت و فراخی آن، موجب ظهور لهجه‌های گوناگون در مراکز مختلف شبانی گشته است.

از آنچه گذشت چنین میتوان نتیجه گرفت که هند و اروپائیا نخستین مهاجرت‌های در اواخر زندگی مشترک خود، بشبانی و پرورش گوسفند هندواروپائی و گاو اشتغال داشتند و بکار زراعت نیز آشنا و مشغول بودند. باین ترتیب مهاجرت آنها از نقطه‌ای بمکان دیگر باسانی انجام می‌گرفت، این اقوام از دورهٔ نئولیتیک، گذشته از مس استفاده میکردند همچنین اسب را اهلی کرده‌مانند گاو، آنرا بارابه می‌بستند، این موضوع یکی از موجبات مزیت و غلبهٔ آنها بر ملل مشرق و بین‌النهرین، که تمدن عالیتری داشتند، بود. چنانکه میدانیم، هنگام ظهور هندواروپائیا، اجتماعات چند هزار سالهٔ بین‌النهرین و مصر و کرت، هنوز اسب را نمی‌شناختند. استفاده از ارابه (ارابه‌هایی که بدون تردید نظیر ارابهٔ گلوها، سیت‌ها و ژرمنهای دوره‌های بعدی بوده) کار نقل و انتقال هندواروپائی‌ها را تسهیل کرد و موجب شد که مهاجرت آنها بسرعت مورد توجه قرار گیرد.

مهاجرت اقوام هندو اروپائی، در اواخر دورهٔ مس، (دورهٔ مس در اروپا)

یعنی چنانکه عموم محققین عقیده دارند، در حدود دوهزار سال پیش از میلاد صورت گرفت، بنابراین میتوان گفت که اقوام مزبور پس از شناختن مس و استفاده از سلاح فلزی بحرکت درآمده بر امپراطوریهای قدیم آسیای مقدم و ملل عقب مانده مغرب غلبه کردند، از طرف دیگر چنانکه میدانیم یکی از عوامل وحدت میان این اقوام، زبان بود که از دیرباز لهجه‌های مختلفی در آن بوجود آمده بود، این رشته اتحاد که چندان قوی و محکم بنظر نمیرسید، از همان اوان مهاجرت از هم گسیخت و چنانکه برخی از زبان‌شناسان، بخصوص میه (۱) عقیده دارند چون رهبر و فرمانده واحدی وجود نداشت، دسته‌های مختلف، بهدایت نجبا و اشراف خود بنواحی مختلف رهسپار شدند و زبانی که بملل مغلوب تحمیل شد زبانی بود که این اشراف بآن تکلم میکردند.

قرن یستم، یعنی زمانی که از هندو اروپائیان در تاریخ گفتگو میشود، هنگامی است که این اقوام در اطراف پراکنده شده، دسته‌های اصلی آنها که انجام نقشه‌های مهمی را بهمه داشتند مجتمع و متشکل شده بود ولی درباره خطسیر آنها اطلاع صحیحی در دست نیست و فرضیه‌هایی که از طرف دانشمندان اظهار شده اکتفا میکنیم. بموجب این فرضیه‌ها مهاجرت قطعی هندو اروپائیان در نتیجه حملاتی است که از طرف اقوام ساکن ایلیری و شبه جزیره بالکان در طی هزاره سوم پیش از میلاد صورت گرفته. هنگامی که مهاجمین ایلیری در شمال شرقی آدریاتیک استقرار یافتند قبایل ساکن این حدود بطرف جنوب روانه شده در سرزمین‌هایی که بنام هلاز (۲) و تسالی و تراس معروف شد، مسکن کردند. البته این نقل و انتقالها منحصر بسواحل مدیترانه نبود بلکه دامنه آن بقاره آسیانیز کشیده شده. باین ترتیب:

الف - دسته‌هایی از اقوام هندو اروپائی، از ماوراء اژه و پروپونتید (۳) بجانب جزایر مدیترانه شرقی و سرزمین آناتولی رهسپار شدند و چنانکه میدانیم در حدود دو هزار سال پیش از میلاد در مرکز این فلات، در اراضی میان مئاندر (۴) و ساحل،

۱ - Meillet. ۲ - Hellade نام اولیه یونان ۳ - Propontide نام اولیه دریای مرمره

۴ - Méandre یکی از رودخانه‌های ترکیه

یعنی ناحیه‌ای که بعد ها یونانیان، آنرا فریژی خواندند، بفعالیت‌های دست زدند. هزار و پانصد سال بعد، یونانیها که از منشاء خود، اطلاعی جز اخبار و روایات مبهم آن زمان نداشتند تمام این اقوام را بنام آکشی (۱) یاد کردند در صورتی که بموجب متون میخی و مصری، آکشی‌ها فقط یکدسته از مهاجرین را تشکیل می‌دادند. بهر حال ورود نخستین دسته آکشی‌ها به آناتولی موجب مهاجرت اقوام آریانی (غیر هندو اروپائی) بجزایر سیکلاد و یونان و پلوپونز شد و این عمل یعنی نقل و انتقال مهاجرین در مدیترانه شرقی، میان سواحل آسیای صغیر و جزایر اژه و شبه جزیره یونان (از سال سه هزار تا دوهزار و پانصد پیش از میلاد) چند بار تکرار گشت.

ب- مقارن مهاجرت آکشی‌ها دسته‌های دیگری از هند و اروپائیها که در شمال یونت اوکسن (۲)، قفقاز و در مشرق دریای خزر سکنی داشتند مورد حملاتی قرار گرفتند.

عده‌ای از آنها که همان آریاها باشند، بعقیده جمعی از دانشمندان، ابتداء بترکستان رفته از آنجا بایران و هندوستان روانه شدند (۳)، این مهاجرین اجداد مادها و پارسها و باختری‌ها و سغدی‌ها و هندی‌ها و طبقه اشراف میتانی و همچنین سیت‌ها و سارمانها میباشند. مهاجرت گوتی‌ها در حدود دوهزار و پانصد و یورش کاسی‌ها

۱- Achéens. آککن‌ها یا مردم Achaia. نام اولیه این ناحیه که در مجاورت میسن از شهرهای آرگولید (در یونان) قرار داشته، Ahiyava بوده و بعدها یونانیان آنرا آکایا خوانده‌اند. عده‌ای از دانشمندان عقیده دارند که این شهر در جزیره رُدس بوده. آسیای مقدم تألیف هروزنی صفحه ۱۸۹ و ۳۰۶.

۲- Pont-Euxin دریای سیاه

۳- بموجب فرضیه دیگری، هندوایرانیها از اروپا بآسیا آمده‌اند. مسیر آنها باکو، میان قفقاز و خزر بوده، این عده مدتی در دره سفلی ارس و جلگه مغان که به آریانم‌واجو معروف شده توقف کرده‌اند. بنابر عقیده دیگر اقوام هند و ایرانی از راه بسفر و آناتولی بایران رفته‌اند. جلد اول از مجموعه انتشارات معروف به *Peuples et Civilisations* صفحه ۲۰۵-۲۰۴.

به بین‌النهرین سفلی در حدود سال ۱۷۵۰ در نتیجه فشار همین آریاها صورت گرفته قبایل دیگری که از قفقاز یا شمال خزر حرکت کرده بودند، (یا چنانکه عده‌ای عقیده دارند این قبایل از بالکان گذشته از راه بسفر وارد آسیای صغیر شده بودند) از راه ارس و دجله و فرات به آناتولی رفته در آنجا استقرار یافتند، معروفترین این اقوام، هیتی‌ها و میتانی‌ها میباشند.

**هند و اروپائیا**      تاجندی پیش، سهمی را که مورخین برای هند و اروپائیا در تمدن آسیای مقیم قائل میشدند بسیار اندک و ناچیز بود. **در آسیای صغیر**      بگمان آنها، مارها و بخصوص پارس‌ها بوضع مؤثری در تاریخ قدیم مشرق فعالیت کرده، تمدن خاصی بوجود آوردند و از دوره‌های گذشته، یعنی پیش از ظهور مارها و پارس‌ها و تأثیر هند و اروپائیان در تمدن ممالک مشرق اطلاعی در دست نبود ولی در طی يك ربع قرن اخیر، در نتیجه خواندن خط و زبان اقوام قدیم این حدود، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در عقاید سابق بوجود آمد، عده‌ای از اقوام هند و اروپائی ساکن این نواحی بخوبی شناخته شده و آثاری از تمدن آنها بدست آمده است. مهمتر از همه این اقوام، هیتی‌ها هستند که قدرت و اعتباری بیش از سایرین داشته و بعنوان نخستین نماینده هند و اروپائیا در تاریخ مشرق بفعالیت پرداخته‌اند. با ظهور این اقوام، آسیای صغیر و کشورهای مجاور صحنه مبارزه و زد و خورد هائی میان فاتحین هند و اروپائی و دنیای قدیم مشرق شد، راه ورود این اقوام که قدیمترین مهاجرین هند و اروپائی بنواحی مشرق محسوب میشوند، قفقاز، آسیای صغیر، سوریه و سواحل شرقی خزر بوده و بنابر این موطن و مسکن اولیه هند و اروپائیا را، چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، باید در نواحی شمال دریای سیاه، قفقاز، دریای خزر و ترکستان دانست.

از دوره پالتولی تیک در آسیای صغیر، بندرت آثاری بدست آمده و از دوره‌های مزولی تیک و تولی تیک با وجود تمام کوشهائی که شده اثری مشهود نیست و چنین بنظر میرسد که در آسیای صغیر و قفقاز، چون فلزات بحدوفور موجود بوده، از قدیمترین



این، از فلزات استفاده شده و اقوام صحرائنشین این حدود، که بازندگی کشاورزی آشنا بودند در طی مسافرت‌های خود بشمال ایران، اراضی ماوراء قفقاز، قفقاز و آسیای صغیر، طرز استفاده از فلز را نیز آموختند. در امور کشاورزی نیز پیشرفتهائی نصیب آنان شد و باین ترتیب در مرحله اول مهاجرت، مبانی و اصول مقدماتی تمدن شهری را فرا گرفته بودند. در آسیای صغیر، شهر مهم تروا<sup>(۱)</sup> که دورترین قلمرو صنایع فلزی در مغرب آسیای مقدم بود بوجود آمد و از آنجا این صنعت بارو پراست یافت. ترقی سریع صنایع فلزی در آسیای صغیر و ماوراء قفقاز ظاهراً موجب عدم تکامل سفالهای منقوش در این حدود شد. قدیم‌ترین سفال این نواحی (مانند سفال طبقه اول تروا، سفال عصر مس) که بادست ساخته و صیقلی میشد، سیاه یکدست، قهوه‌ای و گاهی قرمز رنگ بود. این سفالها، همچنانکه در کرت نیز رواج داشت، گاهی بوسیله نشانندن ماده سفیدی در بدنه ظروف (بشکل خانم کاری) و با نقاشیهای سفید رنگ، تزئین می‌یافت و فقط در نقاط مختلف، از لحاظ شکل ظروف اختلافی در این صنعت مشاهده میشد. برای غیر قابل نفوذ کردن ظروف، سطح آنها را از لعابی می‌پوشاندند و زینت آنها در عین سادگی با اشکال هندسی بود. در مشرق بالکان نیز سفالهایی شبیه این ظروف دیده شده و بعلاوه سفالهای نواحی مرکزی و مشرق آسیای صغیر نیز، در دوره های قدیم، از نظر کلی شباهتهائی با سفالهای مغرب آسیای صغیر داشته. باین ترتیب باید گفت که مردم این سرزمین در دوره حجر از جانب مشرق وارد آسیای-صغیر شده‌اند.

زراعت و گله‌داری در آسیای صغیر رواج کامل داشت، اغلب فلزات را مردم این ناحیه از سه هزار سال پیش از میلاد می‌شناختند و از مس و طلا و نقره و سرب استفاده میکردند و از بیست و سه قرن پیش از میلاد هم با طرز استفاده از روی و برنز نیز آشنا شدند، از حیوانات اهلی بیشتر گاو و خر و گوسفند و بز را پرورش میدادند.

در طبقه دوم تروا، که جدیدتر و مهمتر است (۱۹۰۰ - ۲۵۰۰ پیش از میلاد) و مساکن نوع مگارون<sup>(۲)</sup> - ظاهراً از خانه‌های شمالی تقلید میشد - مورد استفاده بود

۱- Troie ۲- Megaron (اطاقهای دراز با اجاق مرکزی و دهلین)

سفالهایی نظیر سفالهای طبقه اول تروا بارنگ قرمز، صورتی و قهوه‌ای بدست آمده از مختصات این طبقه، ظروفی است بشکل صورت انسان. در نیمه دوم (قسمت میانه) این دوره، استفاده از چرخ کوزه‌گری توسعه یافته و انواع فلزات، حتی طلا و نقره به‌قدر زیادی در این طبقه دیده میشود. این دوره با بروز حادثه‌ای که بانه‌دام کلی شهر تروا منجر شد پایان پذیرفت، علت بروز این حادثه که نه تنها آسیای صغیر بلکه سوریه و بین‌النهرین و ایران را نیز آشفته و منقلب کرد هجوم ملل هند و اروپائی یعنی هیتی‌ها و آریاها بود.

قسمت غربی آسیای صغیر، از قدیمترین زمانها، روابط مهمی با نواحی اژه داشته و تاحدی تحت تأثیر آن نیز قرار گرفته و بهمین مناسبت در تمدن این قسمت بتدریج اختلافاتی با تمدن مرکز و مشرق آسیای صغیر، که تحت نفوذ سومروآکاد واقع شده بود، بروز کرد. پیشتر از تشبثات نظامی و بازرگانی سومروآکاد و آشور در آسیای-صغیر و همچنین معامله و مبادله کالا بوسیله این اقوام گفتگو شد، مهمترین این اقدامات اردو کشی سه ساله سارگن، پادشاه آکاد بجانب مغرب بود که آسیای صغیر و شاید کرت را بصورت مستعمره‌های بابل در آورد. ناحیه مرکزی قسمت شرقی آسیای-صغیر، بدون تردید از آغاز هزاره سوم پیش از میلاد بتوسط هیتی‌ها مسکون شد. این نامگذاری بمناسبت نام پایتخت آنها، هاتی (۱) یا هاتوش (۲) بوده و این شهر در مرکز قوسی که بوسیله هالیس (فرات ابرماق) مشروب پیچیده قرار داشته است. از سکنه مغرب آسیای صغیر و سرزمین تروا و نواحی مجاور در این تاریخ اطلاع صحیحی در دست نیست و عقیده یکی از دانشمندان (۳) که بموجب آن لووی‌ها (یا لوئی‌ها) (۴) در آن موقع ساکن این ناحیه بوده اند مسلم بنظر نمیرسد. بهر حال قبل از آنکه آسیای صغیر را از لحاظ نژادی، در هزاره سوم مورد مطالعه قرار دهیم بکشفیات مهمی که در این سرزمین بعمل آمده و شامل بایگانی اسناد پادشاهان هیتی در بوغاز کوی، و کتیبه‌های هیتی هیر و گلیف و سایر آثار مربوط بسابقه این اقوام است، اشاره میشود و بموجب

همین مدارک، دسته‌های مختلف هند و اروپاییها را در آسیای صغیر نام برده، درباره تاریخ آنها گفتگو میکنیم.

از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ دانشمند معروف آلمانی موسوم به هیتی‌های و هیتی‌های (۱) مشغول حفریاتی در بغاز کوی (شرق آنکارا) گردید و امری که وی را با انتخاب این مکان تشویق کرد این بود که یکی از باستان‌شناسان فرانسه (۲)، در همین حدود و در سطح زمین قطعاتی از الواح بخط میخی مشاهده کرده بود. بر اثر این حفریات که نتایج مطلوب داشت خرابه‌های هاتی پایتخت قدیم هیتی‌ها، در شهر بغاز کوی کنونی پیدا شد و بایگانی پادشاهان هیتی شامل الواح سالم و قطعاتی بخط میخی (جمعاً در حدود سیزده هزار) بدست آمد، با مطالعه دقیق این الواح معلوم شد که تعداد کمی از آنها بخط بابلی هستند، موضوع این لوحه‌ها معاهدات میان کشورهای مختلف و مکاتبات دیپلماتی زمامداران هیتی بود و سایر الواح، اکثر بخط میخی و زبان هیتی میباشند. تا آن تاریخ، هیتی‌ها معروفیتی نداشتند و درباره آنها فقط اشاراتی در تورات و کتیبه‌های آشوری و بابلی و مصری دیده میشد، غیر از آموریها و حویان (۳)، اولاد حت (۴) قسمت مهمی از سکنه کنعان را تشکیل میدادند و بموجب باب دهم سفر پیدایش، حت، پسر کنعان بود. در کتیبه‌های آشور و بابل اغلب بملت و حکومت نیرومند هاتی، که در هزاره دوم و هزاره اول پیش از میلاد مزاحمت بابلیها و آشوریها را فراهم میساختند اشاره شده. کتیبه‌های مصری هم، بهمین نحو از امپراطوری مقتدر حتا (۵)، که از قرن پانزدهم تا قرن سیزدهم پیش از میلاد دشمن سرسخت مصریان بودند، یاد میکنند. باین ملت، که بمناسبت نام پایتختشان (هاتی) هیتی خوانده میشوند، در سوریه و آسیای صغیر، آناری نسبت میدهند که از لحاظ ظاهر، با آثار آشور و بابل و مصر متفاوت اند و در آنها اشخاصی تصویر شده اند که از لحاظ مشخصات نژادی نوع خاصی بشمار می آیند و دارای بینی خمیده و پیشانی بلندی میباشند. این نمونه نژادی، به آرمنوئید (۶)، و لاهی بقلط به و سامی، و همچنین به هیتی، معروف است. از این نمونه اشخاص در حجار بهای

مصری رامسس دوم نیز دیده میشود، این آثار دارای علائم هیرو گلیفی مخصوصی هستند که فعلاً آنها را خط هیتی - هیرو گلیفی میخوانند.

برای خواندن خط هیتی میخی، دانشمندان اروپائی زحمات فراوانی متحمل شدند و این افتخار در طی جنگ بین الملل اول نصیب هر وزنی از اهالی چکوسلواکی گردید (۱)، آراء و نظریات او در آغاز کار با مخالفت شدید متخصصین السنه هندو-اروپائی مواجه شد و پس از ده سال بحث و انتقاد همه محافل علمی نظروی را پذیرفتند و امروزه در این باره هیچ نوع ابهام و تردیدی باقی نیست. بموجب این عقیده، زبان هیتی از زبانهای هند و اروپائی (از زبانهای هند و اروپائی غربی و دسته Kentum (۲)) است که از قدیمترین ایام از سایر زبانهای این خانواده جدا شده نقش مهمی را انجام داده است.

در بین الواح بغاز کوی، زبانی دیده میشود که با هیتی هند و اروپائی کاملاً متفاوت و با اینحال به هاتی لی (۳) یعنی «زبان شهر هاتی» یا هاتی، با هیتی معروف بود، در مراسم مذهبی، مخصوصاً این زبان بکار میرفت و در همان زمان پاره ای از این ادعیه بزبان هیتی هند و اروپائی ترجمه میشد، باین ترتیب باید گفت که سکنه مملکت هاتی قوم واحدی نبوده و با توجه با اهمیت زبان هاتی در مذهب، چنین حدس میزنند که این زبان قدیمترین السنه آسیای صغیر بوده، چنانکه میدانیم زبان سومری هم در بابل همین وضع را داشته است، زبان هاتی بدون تردید مورد استفاده سکنه بومی قسمت شرقی آسیای صغیر، بخصوص کبادوس و اطراف شهر هاتی بوده و بهمین مناسبت

۱ - دانشمندان دیگری از قبیل H. Ehelolf و A. Götze, J. Friedrich و F. Sommer

Sturtevant و E. Forrer در این راه خدماتی انجام داده اند.

۲ - زبانهای که حرف اول کلمه هند و اروپائی (Cent = صد) را بشکل اولیه ادا میکنند السنه Kentum یا غربی خوانده میشوند مانند زبانهای زرمنی، سلتی، لاتن و یونانی - و زبانهای که حرف اول کلمه مزبور را صد ادا تلفظ میکنند زبانهای Satem یا شرقی خوانده میشوند مانند بالتی، اسلاو، ارمنی ایرانی و سانسکریت.

این نام مردم این ناحیه و زبان آنها هم اطلاق شده است، زبان مزبور نه ازالسنه هندواروپائی و نه از زبانهای سامی است و شاید بتوان آنرا یکی از زبانهای کاسپی یعنی زبانهای مخصوص نواحی خزر دانست.

بنابر آنچه گفته شد چنین بنظر میرسد که کلمه هاتی یا هیتی بزبان غیر هندو - اروپائی قدیم آسیای صغیر اطلاق شده و زبان هیتی هندو اروپائی نام دیگری داشته است.

این مطلب باترجمه یکی از متون قدیم هیتی که مربوط به آنتی تاش (۱) یکی از پادشاهان هیتی (قرن هیجدهم پیش از میلاد) بود بشبوت رسید و معلوم شد که زبان هیتی هندواروپائی را ناشی لی (۲) یا نزی (۳) میخواندند. آنتی تاش کسی است که کمی پس از حمله هیتی های هندواروپائی قسمتهای مختلف آسیای صغیر را بصورت حکومت واحدی در آورد و پایتخت را از کوشار (۴) به نشاش (۵) انتقال داد.

بنابر این همانطور که هاتی لی زبان مردم هاتی بوده، ناشی لی نیز زبان اهالی نشاش میباشد و باتوجه بمتون دیگر میتوان گفت که هیتی های هندواروپائی، نزی خوانده میشدند.

گذشته از زبانهای هاتی لی، و نزی، در اسناد سلطنتی بغاز کوی نوشته های معدودی بزبان دیگری بنام لوی لی (۶) دیده میشود. این زبان مخصوص مردم سرزمین لویا (۷) (آرزاوا (۸)) بوده که در جنوب شرقی آسیای صغیر بخصوص در اطراف سیلیسی (۹) غربی و ایزوری (۱۰) بسر میرده اند. این زبان نیز در اصل یکی از زبانهای هندواروپائی بوده منتهی بیش از همه آنها با زبانهای بومی آسیای صغیر مخلوط شده است، لوی ها بیشتر در اراضی جنوب شرقی آسیای صغیر، در مغرب سیلیسی و ناحیه کیزواتانا (۱۱) تا خلیج ایسوس (۱۲) و همچنین در هاتی پایتخت امپراطوری

Nésites. —۳	Nāshili. —۲	Anittash. —۱
Lūili. —۶	Nēshash. —۵	Kushshar. —۴
Cilicie. —۹	Arzava. —۸	Lūya. —۷
[Cataonie]. Kizvatana —۱۱		Isaurie. —۱۰
		Issos. —۱۲

هیتی زندگی میکردند و چون هیتی‌های هندواروپائی در حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد با آسیای صغیر حمله بردند شاید بتوان گفت که ورود لویی‌ها باین سرزمین در حدود ۲۳۰۰ سال پیش از میلاد صورت گرفته. نکته جالب اینجاست که با وجود قرابت و خویشی نزدیک این اقوام، نزی‌ها، زبان لوی‌لی را زبان ملل وحشی میدانستند و بچشم تحقیر در آن مینگریستند.

کتیبه‌های هیتی بغاز کوی، علاوه بر هاتی‌ها، لویی‌ها و نزی‌ها (هیتی‌های هندو-اروپائی)، از دولت دیگر که بنوبه خود اهمیت داشته و از ملل هیتی محسوب میشوند نام برده، مسکن این اقوام بیشتر در بین‌النهرین و سوریه شمالی بوده و عبارتند از هوری‌ها و میتانی‌ها. نام قوم هوری را چندتن از مورخین (۱)، هاری (۲) خوانده و چون نام بعضی از خدایان آریائی از فیلیل میترا (۳) و ارونا (۴) و ایندرا (۵) در نوشته‌های آن قوم ذکر شده بود، آنها را با آریاها یکی میدانستند ولی تحقیقات هروزی ثابت کرد که نام این ملت مسلماً هوری بوده و میان این کلمه و کلمه آریا نسبتی موجود نیست.

هیتی‌ها این زبان را هورلی‌لی (۶) میگفتند و مدار کمی که باین زبان در بایگانی بغاز کوی موجود است مسلم میدارد، که زبان مزبور، هندواروپائی یا آریائی نبوده، بین این زبان و زبانهای قفقازی شباهتی موجود است و ممکن است آنرا با زبان اورارتی‌ها (۷) یعنی مردمی که قبل از هندو اروپائیها، در هزاره اول پیش از میلاد، در ارمنستان زندگی میکردند، منسوب دانست. بهر حال نسبتی میان زبان هوری و زبان هاتی موجود نمیشد.

قدیمترین نام هوریها (یا قوم دیگری که بستگی نزدیک با هوریها داشته‌اند) ظاهر آسوباری (۸) بوده و اختلافی میان اسامی خاص موباری در هزاره سوم پیش از میلاد و آغاز هزاره دوم، با اسامی خاص هوری در دوره‌های بعد مشاهده نمیشود، فقط

---

Mitra. —۳	Harri —۲	H. Winckler و E. Weidner. —۱
Hurlili. —۶	Indra —۵	Varuna. —۴
Subaréens. —۸		Urartéens. —۷

یکی از لهجه‌های هوری که در ناحیه اوگاریت (۱) - راس شمره نزدیک لازقیه در ساحل  
نیقیه - بآن تکلم میشد، اندک اختلافی با زبان هوری کتیبه‌های بغاز کوی و نامه  
توشراتا، پادشاه میتانی دارد. این لهجه را در هر حال ممکن است یکی از بقایای  
سوباری قدیم دانست (۲). قدیمترین متون هوری، ضمن کتیبه‌های میخی پادشاهان  
آموری ماری، در نواحی فرات میانه بدست آمده. این اسناد مربوط بقرن هیجدهم  
و زمان همورایی است و در کتیبه‌های نوزی (بالقان تپه در شرق دجله) که از دوره  
آکادها میباشند (قرن بیست و چهارم و بیست سوم پیش از میلاد) نامهایی نظیر اسامی  
خاص سوباری - هوری وجود دارد، این اسامی شبیه نامهایی است که در متون جدیدتر  
نوزی دیده میشود و متعلق بدوره مخصوص هوریا (قرن پانزدهم پیش از میلاد)  
میباشد.

در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد نامهای سوباری و هوری در تمام اراضی که  
از ساحل شرقی دجله (از کرکوک فعلی) تا اوگاریت امتداد داشت دیده میشود،  
قسمتی از مردم این نواحی چنانکه دیده شد از نژاد «آرمنوئید» و همان سوباریها  
و هوریا بوده‌اند و اقوامی که بعدها باین سرزمین آمدند با این اقوام مخلوط شده  
مختصات نژادی آنها را بارث بردند، وضع ایرانیها، آشوریا، ارمنی‌ها، عبری‌ها،  
وهیتی‌ها نیز نظیر همین وضع بوده.

#### ۱- Ugarit

۲- بین‌النهرین خاص، یعنی سرزمینی که در شمال غربی بابل قرار داشته و از اطراف  
بوسیله فستهای فرات و دجله محدود میشده در قدیمترین ازمه بزبان سومری،  
به سوبار معروف بوده و آکادها آنرا سوبارتو میخوانده‌اند، کلمه سوریه نیز ظاهراً از  
همین نام مشتق است. در سرزمین سوبار در حدود دوهزار سال پیش از میلاد، اقوام مختلفی  
منجمله هوری‌ها ساکن بوده‌اند، هوریا، آزیانی و براکی سفال و دارای بینی خمیده  
(معروف بنوع آرمنوئید) بوده‌اند و سابقه سکونت آنها در این حدود بچهار تا پنج هزار  
سال پیش از میلاد میرسد. آسیای مقدم تألیف هروزی صفحه ۱۲ و ۴۷.

نام ملت هوری ظاهراً از نام شهر هوری یا هورا (۱) (اورفا - از شهرهای ترکی کنونی) مشتق شده و این شهر بایتخت هوریا، که در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد نقش مهمی در زندگی سیاسی آسیای مقدم داشته‌اند، بوده. مرکز بزرگ‌دیگر هوریا سرزمین میتانو (۲) واقع در مشرق هوری می‌باشد، مملکت هوری بعدها به اورهون (۳) معروف گردید و سلوکی‌ها سرزمین میتانورا می‌گدون (۴) نام گذاشتند و چنانکه بیشتر دیده‌ایم آشوریا و بابلیا این دو ناحیه را هانی‌گالبات می‌خواندند (۵).

هوریا و خدایان آنها در اراضی هیتی بخصوص در نواحی شرقی آن دیده می‌شدند و قسمتی از مراسم مذهبی این سرزمین بزبان هوری انجام می‌گرفت، در بایگانی سلطنتی بغازکوی ضمن متون ادبی، ترجمه‌ای از منظومه گیل‌گامش بزبان هوری موجود می‌باشد.

ممالك هوری و میتانو از لحاظ نژادی هم وحدتی نداشتند و گذشته از ملت غیر هندواروپائی هوری، طبقه ممتاز این سرزمین از مردم هند و اروپائی (۶) بودند و خدایان آریائی که پیشتر بآنها اشاره شد باین طبقه تعلق داشت و در معاهدات میتانی نام این خدایان بنظر می‌رسد. خدایان مزبور بدون تردید در مملکت میتانو مورد احترام

۱- Hurra، هیتی‌ها این شهر را Hurvuh می‌خواندند و بمقیده هروزنی این شهر همان است که بعدها یونانیها آن را Orrhoë و سوریها Urhōi خواندند.

۲- Mitannu      ۳- Orrhoëné      ۴- Mygdonie

۵- کلمه مصری Hôr (که اغلب بفلط‌هارو خوانده میشود) از نام هوری مشتق است، فلسطین و سوریه از زمان سلسله هیجدهم یعنی از سقوط هیکس‌ها (حدود ۱۵۸۰) پیش از میلاد) هور خوانده میشد. هروزنی از این مطلب چنین نتیجه می‌گیرد که هیکس‌ها هم از هوریا بوده‌اند و چنانکه میدانیم هیکس‌ها در حدود سال ۱۶۷۵ بکمک رعایای خود یعنی سوریها و فلسطینی‌ها و سامیها قریب یکقرن بر مصر حکومت کردند. آناروپایای ملت هوری در فلسطین مشاهده میشود - اقوام Hôri که در جبل سمیر، در جنوب بحر الميت زندگی میکردند از بازماندگان هوریا هستند که سامی شده و بعدها باطاعت ادومی‌ها [Edomites] درآمدند.

۶- آریائی و هندی.



و ستایش بودند. پایتخت این مملکت، واشوگانی (۱) و ظاهراً در محل رأس العین (۲) کنونی قرار داشته و مرکز طبقه ممتاز آریائی در همین شهر بوده است، این طبقه که از اشراف جنگجو بوده و در بین النهرین شمالی مسکن داشتند قسمت مهمی از اراضی سوریه و فلسطین را نیز بتصرف در آوردند و علت انتخاب اسامی آریائی از طرف شاهزادگان سوریه و فلسطین، که در نوشته های تل العمارنه و بغاز کوی بآن اشاره میشود، باتوجه باین موضوع آشکار میگردد.

بنابر آنچه گذشت در اسناد میخی بغاز کوی از هاتی ها، لوی ها، نزی ها، هوری ها و میتانی ها گفتگو شده. گذشته از این، مدارك دیگری بخط هیرو گلیف در بایگانی مزبور موجود است که بـه «هیتی» هیرو گلیف معروف میباشد، طرز نوشتن این علامات بوضع خاصی بوده و با خطوط هیرو گلیف مصری بکلی متفاوت است و از آن مقدار زیادی درسوریه و آسیای صغیر نیز بدست آمده، در این کتیبه ها اشخاصی تصویر شده اند که از نوع اقوام «آرمنوئید» یا «هیتی» میباشد و بهمین مناسبت عده ای این خط را هم، بقوم هیتی نسبت دادند در صورتی که خط هیتی هیرو گلیفی مخصوص قوم دیگری بوده است که با هیتی ها قرابت داشته اند. بهر حال زبان هیتی کتیبه های هیرو گلیفی نیز از زبانهای هندواروپائی (غربی) و با هیتی میخی و مخصوصاً با زبان لویی بسیار نزدیک بوده است.

«هیتی» های هیرو گلیفی ظاهراً جانشین «هیتی» های میخی یسانزی ها، در دوره ای که از قرن دوازدهم تا اواخر قرن هشتم پیش از میلاد بطول انجامیده، بوده اند منتهی چون نزی ها خیلی پس از این تاریخ از خط «هیتی» هیرو گلیفی در مهرها و کتیبه های خود استفاده میکردند عده ای چنین تصور میکنند که هیتی های هیرو گلیفی، در آغاز تاریخ ملل هیتی (نیمه دوم هزاره سوم و اوایل هزاره دوم پیش از میلاد) نقش مهمی را بعهده داشتند و پس از سقوط هیتی های میخی روی کار آمده جانشین آنها

۱- Vashuganni

۲- مصری های پیش از حمله هیکسوسها بمصر، سوریه و فلسطین را Retenu می خواندند و این نام از کلمه آشوری Rêseni مشتق شده. این نام آشوری مخصوص محل فعلی رأس العین بوده. هر روزنی: آسیای مقدم صفحه ۱۵۸

شدند (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد). قرن دوازدهم پیش از میلاد زمان رستاخیز و نهضت هیتی‌های هیروگلیف محسوب میشود ولی از این تاریخ بیهوده این اقوام نیز منحصرأ بنام هیتی خوانده شدند.

قوم دیگری که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد، بین النهرین را میدان ناخت و ناز خود قرار داد و عاقبت بر آن دست یافت کاسی‌ها میباشند که عناصر آریائی در میان آنها زیاد مشاهده میشود، این قوم ظاهراً از اقوام کاسپی بوده که بدست يك سلسله زمامداران آریائی رهبری میشده.

بتازگی آثار قوم هند اروپائی دیگری در آسیای صغیر بدست آمده، این قوم به پالائی (۱) موسوم است و از زبان آنها در متون میخی بقاز کوی یاد شده. این زبان با هیتی میخی، بخصوص زبان لویی از يك ریشه بوده و پایتخت این دسته از هندواروپائیا بنام پالا (۲) در نواحی شمال سوریه قرار داشته است.

مهاجرت هندواروپائیا بشرق و برتری آنها از لحاظ نظامی  
تجزیه امپراطوری  
محمورابی  
مقدم را از دست جانشینان حمورابی خارج کرد و ما باین  
موضوع پیشتر اشاره کردیم. (۳)

نخستین یورش کاسی‌ها به بین النهرین با آنکه نتیجه مطلوب نداشت و بعقب نشینی آنها منجر گردید (حدود ۱۹۵۰) اغلب ملل دست نشانده را بقیام علیه بابل برانگیخت و کوشش‌های ساموایلونا برای جلوگیری از این مخاطرات بجائی نرسید. امپراطوری بابل که از همه طرف مورد تهدید بود عده‌ای از کاسی‌ها را برای تقویت نیروهای نظامی خود استخدام کرد و همچنین برای رفع بحران اقتصادی امپراطوری، که در نتیجه آشفته‌گی اوضاع در دریای اژه و ناامنی راهها در آسیای-مقدم بروز کرده بود، بهره برداری از اراضی پرداخت و برای توفیق در این راه نیز جمعی از کاسی‌ها را در آن زمین‌ها بکار گماشت.

در سرزمین سومر، در زمینهای باتلاقی که بر اثر رسوب رودخانه‌ها، میان خلیج - فارس و شهرها، بوجود آمده بود عده‌ای از اقوام بیابانگرد ساکن شدند و در همان موقع که دسته‌ای از آموریها، بابل را از طرف مغرب تهدید میکردند، پادشاه کشور بحری، بابل را از طرف جنوب مورد تهدید قرار داد. باین حال امپراطوری بابل در برابر تمام این حوادث پایداری میکرد و کارهای عمرانی و سیاست اقتصادی خود را با ایجاد قلاع و ترعه‌ها و تنظیم سازمانهای اداری توسعه میداد ولی عاقبت، ایلیمایلووم جلگه سومر و شهر مقدس نیپور را بتصرف در آورد، از این پس سلسله‌ای بنام زمامداران کشور بحری در قسمت سفلی سومر تشکیل یافت و پس از چندی بنام دومین سلسله بابل زمام امور را بدست گرفت (۱). دولت آشور نیز در همین زمان نقشه استقلال خویش را عملی کرد و باین ترتیب امپراطوری بابل منحصر بناحیه آکاد قدیم گردید، فعالیت اقتصادی بابل در همین موقع نیز تعقیب میشد و ایجاد امنیت در راههایی که ارتباط با هندومصر را تأمین میکرد یعنی راههایی که از سوریه و ایلام میگذشت مورد توجه مخصوص جانشینان حمورابی بود. لیکن با استقرار هیتی‌ها در کاپادوس و توسعه سریع اقتدار آنها امنیت و استقلال سوریه و بین‌النهرین قسابل دوام نبود. روابط بازرگانی که با از بین رفتن کوچ نشین‌های کرت و دردیای اژه، نقصان یافته بود بر اثر هجوم و دستبرد هیتی‌ها روز بروز مشکل‌تر میشد و بانقصان منابع در آمد، ثروت موجود در کشور نیز رو بایتمام میرفت، ضعف قوای دفاعی مملکت بخوبی مشهود بود و سربازان مزدور کاسی در عین دفاع از بابل، خطر بزرگی برای استقلال آن بشمار می‌آمدند مع ذلک حکومت بابل برای حفظ حیات سیاسی خود همچنان پافشاری میکرد. هجوم هیتی‌ها این مقاومت را درهم شکست و حمله شدید آنها باستقلال این امپراطوری عظیم خاتمه داد. شهر بابل با آتشی و خون کشیده

۱- از این سلسله (۱۵۸۲-۱۹۴۹) که دارای ۱۲ پادشاه میباشد سه نفر اولی معاصر با جانشینان حمورابی بوده‌اند - از سال ۱۸۰۶ تا ۱۷۴۶ سه تن از آنها باستقلال سلطنت کرده‌اند و از ۱۷۴۶ باروی کار آمدن کاسی‌ها در بابل، قدرت و استقلال واقعی این سلسله نیز از بین رفت. دلاپورت: ملل مشرق مدیترانه جلد اول.

شد (۱۸۰۶)، مجسمه مردوک، رب النوع مقتدر این امپراطوری ضمن غنائم جنگی بچنگ مهاجمین افتاد، کوشش و فداکاریهای سیصد ساله زمامداران سلسله اول بابل و تاریخ پرافتخار امپراطوری، چنانکه در اخبار آن زمان ضبط است در این جمله «سال سی و یکم (سلطنت) سامسوریتانا، هاتی به آکاد آمد (۱)، خلاصه شد.

پس از بازگشت هیتی ها، زمامداران «کشور بحری» در حدود شصت سال برویرانه های این امپراطوری سلطنت کردند (۱۷۴۶-۱۸۰۶) و هجوم دوم کاسی ها (۱۷۴۵) بحکومت آنها نیز خاتمه داد.

پس از آنی تاش که در واقع مؤسس امپراطوری هیتی محسوب میشود، توتالی یاش اول (۲) و پس از این پادشاه پسر او بنام **توتالی یاش اول** در قرن نوزدهم پوشاروما (۳) سلطنت رسید. جانشین پوشاروما، تلابار تاش اول (۴) میباشد که در واقع بانی امپراطوری قدیم هیتی بوده و بقدری در بسط قدرت هاتی کوشید که نام او مانند نام سزار یکی از عناوین سلطنتی زمامداران هیتی شد، جانشین او هاتوزیل اول (۵) با حلب روابط دوستانه داشت ولی مورسیل اول (۶) که پس از او سلطنت رسید حلب را گرفت و باین ترتیب تمام سوریه، ضمیمه امپراطوری هیتی شد، در این اردو کشی ها مورسیل با هوریها که در شمال بین النهرین استقرار یافته بودند نیز مصاف داد.

در دوره زمامداری مورسیل ترقیات شایانی نصیب این امپراطوری گردید و پادشاه هاتی از آن پس «هاتی بزرگ» خوانده شد. وی پایتخت را از نسا، به هاتو انتقال داد. با تصرف کارخیمیش راه فرات در دست هیتی ها بود و بهمین مناسبت مورسیل-اول قوای خود را بجانب سوبارو و بین النهرین سفلی حرکت داد، بابل بتصرف او در آمد و غنائم زیادی از آن شهر به هاتی برد، در این جنگ مردم سوبارو (هوری ها یا میتانی ها)

۱- تاریخ مشرق تألیف آلکساندر موره جلد اول صفحه ۴۲۴.

۲- Tuthaliyash I (توتالیجا)، وی ظاهراً بلافاصله پس از آنی تا سلطنت نرسیده.

۳- Labarna یا Tlabarnash

۳- Pusharruma

۴- Moursil

۵- Hattousil

نیز شرکت داشته‌اند چون مجسمه مردوک و زوجه او بعنوان غنیمت بدست آنها افتاد و شهر هانا (۱) یکی از بلاد معتبر ناهارینا برده شد و پادشاه کاسی در قرن شانزدهم، یعنی آگوم دوم (۲)، مجسمه‌های مزبور را از آنها بازستاند (۳).

سپاهیان هیتی پس از تساراج بابل به آناتولی مراجعت کردند (۴) و پادشاهان کشور بحری، مجدداً زمام امورا در بابل بدست گرفتند، شوشی (۵) و گولکی شار (۶)، دوتن از پادشاهان این سلسله، که بسلسله دوم بابل معروف است از ۱۸۰۲ تا ۱۷۲۴ سلطنت کردند، از پادشاهان این سلسله اثری در دست نیست و پس از این پادشاهان، کاسی‌ها بنام سلسله سوم بابل سلطنت رسیدند.

این نتیجه نخستین یورش اقوام هندواروپائی بمشرق بود، بابل پایتخت و مرکز قدیمترین تمدنهای آسیای مقدم، با زمامداری سلسله‌های مختلف در حدود ده قرن تحت الشعاع قرار گرفت، در صورتی که مصر نفوذ خود را در کنعان و ناهارینا همچنان حفظ کرد ولی تقریباً یک قرن پس از این حادثه، بر اثر فشار هند و اروپائیان عده‌ای از اقوام سامی و آریائی بجانب دلتای مصر روانه شدند.

#### ۱- Hana ۲- Agoum II

۳- فتح بابل بدست هیتی‌ها در سال سی و یکم زمامداری ساموئیتان انجام گرفت. بقیده Thureau - Danguin، این فتح در سال ۱۸۰۶ اتفاق افتاده ولی بقیده سیدرسکی این واقعه مربوط بعدود سال ۱۶۵۰ پیش از میلاد میباشد و هرزنی فتح بابل را در سال ۱۵۹۴ میداند. تا قرن چهاردهم دو تاریخ زمامداری پادشاهان هیتی همین اختلاف نظرها موجود است ولی چون از این پس روابطی میان این امپراطوری و فراعنه مصر ایجاد شده بانطباق وقایع، دیگر اختلافی در سنوات مشاهده نمیشود.

۴- تاریخ ملل هوری و سوباری باین ترتیب تقسیم شده: دوره پروتوهیتی که تا اواخر قرن نوزدهم پیش از میلاد ادامه داشته - دوره امپراطوری قدیم هیتی - دوره هوری - میتانی از ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پیش از میلاد - امپراطوری جدید هیتی از ۱۴۵۰ تا ۱۱۸۰ - دوره هیتی‌های هیروگلیف (پانوهیتی) که با امپراطوری جدید هیتی شروع شده و در دوره سارگنی‌ها (قرن هشتم پیش از میلاد) خاتمه پذیرفته است.

#### ۵- Soushi ۶- Goul Kihar

## فهرست زمامداران بابل

از قرن بیستم تا قرن ششم پیش از میلاد (۱)

جانشینان حمورابی :		هار باشی باك	۱۶۳۸-۱۶۱۹
شمشوپلونا	۱۹۶۰-۱۹۲۳	تیب تا کزی	۱۶۱۸-۱۵۹۹
ابی اشوه	۱۹۲۲-۱۸۹۵	آگوم (دوم) کا کریم	۱۵۹۸-۱۵۷۹
عمی دیتانا	۱۸۹۴-۱۸۵۸	بور نابور یاش اول	
عمی صدوقا	۱۸۵۷-۱۸۳۷	کاش تیلیاش دوم	
شمشودیتانا	۱۸۳۶-۱۸۰۶	اولام بور یاش	
سلسله دوم بابل یا «کشور بحری»		کور یگالزو اول	
ایلیما ایلوم	۱۸۹۰-۱۸۴۹	ملی شیاک اول	
ایتی ایل نی بی	۱۸۳۴-۱۸۸۹	کارا ایندش	۱۴۴۵-۱۴۲۷
دمیک ایل شو	۱۸۱۸-۱۸۳۳	کاداشمن هازب اول	۱۴۲۶-....
ایشکی بال	۱۸۰۳-۱۸۱۷	کور یگالزو دوم	
شوشی	۱۷۷۹-۱۸۰۲	کاداشمن الیل اول	
گولکی شار	۱۷۲۴-۱۷۷۸	بور نابور یاش دوم	۱۳۷۰-۱۳۴۶
.....	۱۷۰۲-۱۷۲۳	کارا هازدش	۱۳۴۵
پش گالداراماش	۱۶۵۲-۱۷۰۱	نازی بو گاش	۱۳۴۵
ادار کالاما	۱۶۲۴-۱۶۵۱	کور یگالزو سوم	۱۳۴۴-۱۳۲۰
اکور اولانا	۱۵۹۸-۱۶۲۳	نازی مارو تاش	۱۳۱۹-۱۲۹۴
ملام کور کورا	۱۵۹۱-۱۵۹۷	کاداشمن تور گو	۱۲۹۳-۱۲۷۷
اتاجمیل	۱۵۸۲-۱۵۹۰	کاداشمن الیل دوم	۱۲۷۶-۱۲۷۱
سلسله سوم بابل «کاسی» :		کودور الیل	۱۲۷۰-۱۲۶۳
گاندش	۱۷۳۱-۱۷۴۶	شاگارا کنی شور یاش	۱۲۶۲-۱۲۵۰
آگوم اول	۱۷۰۹-۱۷۳۰	کاش تیلیاش سوم	۱۲۴۹-۱۲۴۲
کاش تیلیاش اول	۱۶۸۷-۱۷۰۸	الیل نادین شومی	۱۲۴۱-۱۲۴۰
اوشی	۱۶۷۹-۱۶۸۶	کاداشمن هازب دوم	۱۲۴۰-۱۲۳۹
ابی تاش	۱۶۵۹-۱۶۷۸	آدادشوم ایدین	۱۲۳۸-۱۲۳۳
تاشی گورو ماش	۱۶۳۹-۱۶۵۸	آدادشوم اوصور	۱۲۳۳-۱۲۰۳
		ملی شیاک دوم	۱۲۰۲-۱۱۸۸
		مردوک اپال ایدین اول	۱۱۸۷-۱۱۷۵

...	بنو آهه ایدین
...-۷۸۶	(۶ پادشاه)
۷۸۵-۷۸۴	مردوک بل زری
۷۸۴-۷۸۳	مردوک آپال اوصور
۷۸۲-۷۶۲	اریا مردوک
۷۶۲-۷۴۸	نبوشوم ایشکون
<b>سلسله نهم:</b>	
۷۴۸-۷۳۴	نبونصیر
۷۳۴-۷۳۲	نبونادین زری
۷۳۲	نبوشوم او کین دوم
<b>سلسله دهم:</b>	
۷۳۲-۷۲۹	نبو او کین زرد
۷۲۹-۷۲۷	پولو
۷۲۷-۷۲۲	اولولای
۷۲۱-۷۱۰	مردوک آپال ایدین دوم
۷۰۹-۷۰۵	شارو کتو
۷۰۵-۷۰۳	سین آهه اریا
۷۰۳	مردوک اکر شومی دوم
۷۰۳	مردوک آپال ایدین دوم
۷۰۳-۷۰۰	بل ابنی
۷۰۰-۶۹۴	آشور نادین شومی
۶۹۴-۶۹۳	نر گال اوشزب
۶۹۳-۶۸۹	موشزب مردوک
۶۸۹-۶۸۱	سین آهه اریا (مرتبه دوم)
۶۸۱-۶۶۹	آشور آها ایدین
۶۶۸-۶۴۸	شماش شومو کین
۶۴۸-۶۲۶	کاندالانو
<b>سلسله یازدهم:</b> «بابل جدید یا کلدانی»	
۶۲۶-۶۰۵	نبو آپال اوصور
۶۰۵-۵۶۲	نبو کودور اوصور دوم
۵۶۲-۵۶۰	آول مردوک
۵۵۹-۵۵۶	نر گال شار اوصور
۵۵۶	لاماشی مردوک
۵۵۵-۵۳۹	نبونابید

۱۱۷۸	زبابا شوم ایدین
۱۱۷۳-۱۱۷۱	لیل نددین آهه
<b>سلسله چهارم:</b> «بازو»	
۱۱۷۰-۱۱۵۳	مردوک شاپیک زویم
۱۱۵۲-۱۱۴۷	ینور ناتادین شومی
۱۱۴۶-۱۱۲۳	نبو کودور اوصور اول
۱۱۲۲-۱۱۱۷	ابیل نادین آپلی
۱۱۱۶-۱۱۰۱	مردوک نادین آهه
۱۱۰۰-۱۰۹۲	ابتی مردوک بالاطو
۱۰۹۱-۱۰۸۴	مردوک شاپیک زوما تیم
۱۰۸۳-۱۰۶۲	آداد آپال ایدین
۱۰۶۱	مردوک آهه ...
۱۰۶۰-۱۰۴۸	مردوک زرد ...
۱۰۴۷-۱۰۳۹	نبوشوم لیبور
<b>سلسله پنجم:</b> «کشور بعلری»	
۱۰۳۸-۱۰۲۲	شیشاش شیبیک
۱۰۲۲	نامو کین شومی
۱۰۲۱-۱۰۱۶	کاشو نادین آهه
<b>سلسله ششم:</b> «بازو»	
۱۰۱۵-۱۰۰۰	انولماش شاکین سومی
۹۹۹-۹۹۷	نبور تا کودوری اوصور
۹۹۶	شیریکنوشو کامونا
<b>سلسله هفتم:</b> «ایلامی»	
۹۹۶-۹۹۱	ماربی تی آپال اوصور
<b>سلسله هشتم:</b>	
۹۹۰-۹۵۵	نبومو کین آپلی
۹۵۴	نبور تا کودور اوصور دوم
۹۵۳-۹۴۲	ماربی تی آهه ایدین
۹۴۱-۹۰۱	شماش مسمک
۹۰۰-۸۸۶	نبوشوم او کین اول
۸۸۵-۸۵۲	نبو آپال ایدین
۸۵۲-۸۲۸	مردوک اکر شومی اول
۸۲۸-...	مردوک بالاطو ایکبی

## فصل چهارم

### تمدن ملل هیتی و سوباری

#### ۱ - تمدن هوری و میتانی .

نفوذ تمدن هوری از دامنه‌های زاگروس در مشرق ، تا حوالی مدیترانه جاری بود ، با مطالعه اعلام و اسامی خاص معلوم شده است که هوریا ، پس از سلسله آکاد ، در بین‌النهرین سفلی وجود داشته‌اند ولی در هزاره سوم پیش از میلاد ، اثری از آنها در بین‌النهرین علیادیده نمیشود و ظاهراً بین ۱۹۵۰ و ۱۷۵۰ در این ناحیه استقرار یافته در قرن شانزدهم و قرن پانزدهم نفوذ فوق‌العاده‌ای در این حدود بدست آورده‌اند در لوحه‌هایی که بزبان آکادی است و از نوزی (بایورگان تپه در جنوب غربی کرکوک) بدست آمده و متعلق با واسطه هزاره دوم پیش از میلاد ، یعنی دوره کمال قدرت سیاسی هوریا ، میباشد تعداد زیادی اسامی خاص هوری دیده میشود ، این الواح و چند اثر منقوش ، تنها مدار کی است که از تمدن هوری در دست است ، در متون هیتی با اهمیت نفوذ هوری‌ها در نواحی شرقی امپراطوری اشاره شده ، از مجموعه لغاتی که بزبان سومری و هوری است و همچنین فهرست نام‌خدایان که در اوگاریت بدست آمده معلوم میشود که کوچ‌نشینهای مهمی از هوریا در این شهر وجود داشته .

از سازمانهای میتانی و هوری اطلاعات کمی در دست است ، سازمانهای سیاسی و اجتماعی طرز حکومت در میتانی ، سلطنتی و موروثی بوده و رژیم ملوک‌الطوایفی در آن رواج داشته است . پادشاه و خانواده او و همچنین طبقه ممتاز مکت از آریاها بوده و اداره مملکت بدست این طبقه انجام میشده .

استفاده از ارابه های جنگی بوسیله هوریا ، یعنی همین طبقه ممتاز ، که



ماریانی<sup>(۱)</sup> خوانده میشدند در خاور نزدیک معمول شد؛ در دوره زمامداری سلسله -  
اول بابل، در بین‌النهرین سفلی، اسب بسیار کم بود ولی در دوره تسلط کاسی‌ها از  
این حیوان که بتعداد زیاد در بین‌النهرین وجود داشت حداکثر استفاده میشد، هیتی‌ها  
در دوره امپراطوری قدیم ارا به جنگی را نمی‌شناختند ولی در دوره امپراطوری جدید  
از این وسیله استفاده میکردند و برای پرورش اسب از هوریا کمک میگرفتند،  
مصری‌ها هم چنانکه دیدیم پس از حمله هیکس‌ها، از ارا به جنگی، در اردو کشیهای  
خود استفاده کردند.

از روی متون قضائی کرکوک و نوزی میتوان اطلاعاتی درباره قوانین هوری  
و روابط آن با قوانین بابل بدست آورد، زناشویی در هوری بطرز ساده‌ای انجام  
میگرفت، داماد هنگام عروسی مبلغی بپدرزن خود میداد ولی پدر عروس فوراً آن  
پول را بداماد رد میکرد، زن مقداری اثاث خانه و لباس بشوهر آینده خود هدیه میکرد؛  
اگر زن عقیم بود، شوهر بدون پرداخت حقی وی را طلاق میگفت ولی زن اگر از  
شوهر خود بچه داشت، مرد مجبور بود خسارتی باو بپردازد، در این موارد اموال  
دارائی پدر پس از مرگ باطفال او تعلق میگرفت.

هبه و واگذاری ملك و مال وسیله قراردادهای معمول بود، این عمل بدو طریق  
انجام میگرفت، یکی بخشش مقداری از اموال بشخصی که طرف توجه هدیه کننده  
بود. این عمل بوسیله قراردادی<sup>(۲)</sup> که غیر قابل فسخ بود انجام میگرفت، دیگر  
قبول يك فرد بعضویت خانواده و مجاز ساختن او در استفاده از میراث رئیس خانواده<sup>(۳)</sup>،  
از این طرز هبه‌سو، استفاده‌هایی شد و چون مطابق قانون، واگذاری و فروش املاکی  
که از طرف دولت بعنوان تیول ببعضی داده میشد (ilKou) ممنوع بود، عده‌ای که  
قصد فروش تیول‌های خود را داشتند از قراردادهای نوع دوم باین نحو استفاده  
میکردند، در ناحیه نوزی این عمل کمال رواج را داشت و مالک تیول، هنگام واگذاری  
زمین، هدیه‌ای، که ارزش آن معادل قیمت تیول بود، از گیرنده ملك دریافت میکرد.

۱ - Marianni از کلمه هندی Mâria یعنی جوان - قهرمان.

Ana Shimti - ۳

Ana Maruti - ۲

قوانین کیفری و مجازاتها، شدت کیفرهای معمول در بابل و آشور نبود، در مورد تجاوز از قرارهای کتبی و عدم اجرای تعهدات، طبق شروطی که در قرارداد پیش‌بینی شده بود عمل میکردند و معمولاً مقصر پرداخت مبلغ زیادی نقد، یا جریمه جنسی محکوم میشد تنبیهات بدنی بندرت در باره این قبیل خطاکاران اجرا نمیکردید برای دزدی تنبیه اعدام معمول نبود و سارق پرداخت جریمه‌ای که گاه به‌یست و چهار برابر قیمت شیشی بالغ میشد محکوم میگردید و اگر سارق بدست نمی‌آمد مردم محله و ناحیه او محکوم میشدند. متهم میتواند با ادای سوگند، خود را تبرئه کند حتی در مواردی که شهود نیز وجود داشت؛ سوگند و قسم دروغ بسیار نادر بود و متهم با ویر گرداندن روی خود از خدایان، بخطای خود اعتراف میکرد.

چنانکه در باره مذهب هیتی گفته خواهد شد، اصطلاح **مذهب** هزار خداه که بوسیله دیران هیتی بکار رفته، اختلاط خدایان مختلف را در امپراطوری هاتی مسلم میدارد و معلوم میشود که در قدیم، اختلافی میان يك مملکت و خدایان او موجود نبوده و هنگامی که يك مملکت بتصرف کشور دیگر در می‌آمد خدایان کشور مغلوب نیز در عداد خدایان ملت فاتح قرار گرفته مورد ستایش و احترام واقع می‌شدند، سازش با نیروهای فوق انسانی و جلوگیری از خشم آنها اساس این کار بود بخصوص که در مذاهب قدیم عقیده داشتند که با توسل بسحر و جادو میتوان نظر حمایت خدایان را جلب کرد، باین ترتیب این خدایان هر قدر متعدد بودند زندگی افراد بشر آسوده تر و مرفه تر میشد.

در هوری نیز همین احساسات وجود داشت و خدایان مختلف اقوام مختلف، مورد ستایش بودند، خدایان اصلی در هوری، نشوب، رب النوع و عدو همسر او هپا رب النوع خورشید میباشند و گذشته از این، خدایان آریائی که مخصوص طبقه ممتاز هوری بود یعنی میترا، وارو، ناوایسرا، را باید نام برد، بعضی از خدایان سو باری قدیم و سومر و بابل نیز در این سرزمین ستایش می‌شدند.

از مختصات هنر هوری در معماری، تزئین قسمت‌های سفالی دیوارها با نقوش برجسته می‌باشد (این کار نزد هیتی‌ها هم مرسوم بوده) و اکتشافات اوپن‌هایم (۱) در تل حلف این مطلب را تأیید می‌کند. در این مکان نقوشی بدست آمده که ظاهر آن متعلق به زاره دوم پیش از میلاد بوده و از لحاظ هنری حائز اهمیت شایانی هستند، در این آثار تصویر حیوانات افسانه‌ای دیده می‌شود، دیگر از مختصات هنر هوری بناهای مخصوصی است معروف به بیت هیلانی (۲)،



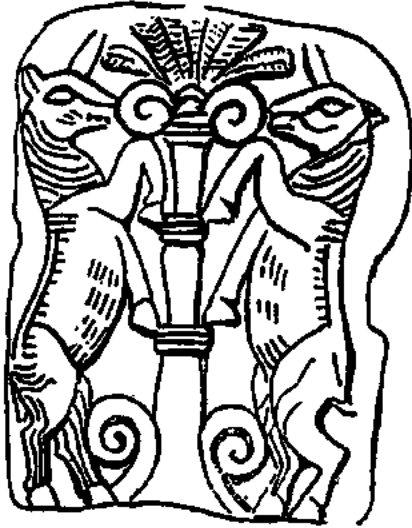
چند نمونه از ظروف هوری که در نوزی پیدا شده

معنی این کلمه ظاهر آن خانه پنجره داره است و عبارت بوده از بنائی که قسمت مقدم آن سرپوشیده‌ای با چند ستون داشته. در همین قسمت اطاقی بوده که دارای چند پنجره بوده و برای مراقبت کسانی که وارد ساختمان می‌شده‌اند بکار می‌رفته، درهای این ساختمان با تصویر فرشتگان، یاشیر و گاو تزئین می‌شد و پایه دیوارها هم مستور از نقوش برجسته بود.

از آثار حجاری و مجسمه‌سازی هوری هم نمونه‌هایی بدست آمده که متعلق بدوره نفوز هوری - میتانی، یعنی قرن شانزدهم تا چهاردهم می‌باشد.

هنر حکاکی نیز در هوری مرسوم بوده و از مهرهای آن زمان، آثاری بر روی الواح کرکوک باقی مانده. حکاکی‌های کرکوک نظیر کارهای معمول در کاپادوس

بوده و نفوذ سومر در این آثار مشهود است ، نفوذ مصر (قرص خورشید بابل) و نفوذ  
اژه ( ترسیم درخت مقدس بطرزی که در اژه مرسوم بوده (۱) ) نیز در این هنر  
مشاهده میشود .



نمونه ای از حجاریهای تل حلف

۱ - درخت مقدس در سومر عبارت از نخل و در زمان سلسله آکاد درختی نظیر درخت  
کاج بوده ، درخت مقدس معمول در اژه نیز نظیر درخت خرما بوده منتهی در کرکوک بقدری  
صورت زینتی بآن دادند که کمتر شکل درخت داشت .

## ۴- تمدن هیتی

امپراطوری هیتی، مانند هوری، يك حکومت فتودال بود  
 منتهی از دوره امپراطوری جدید قدرت بدست پادشاهان افتاد  
 و بجای زمامداران محلی، حکامی از مرکز اعزام شدند،  
 با اینحال در کشورهایی که بتازگی ضمیمه امپراطوری می شدند حکومت ملوک -  
 الطوائف همچنان معمول بود.

پادشاه در رأس حکومت قرار داشت و عنوان او «پادشاه بزرگ» یا تالابارناش (۱)  
 بود و ظاهرآ از پادشاهی سوپیلولیوما بعد عنوان «خورشید من» نیز بر این عناوین  
 افزوده شد، سلطنت گرچه موروثی بود، رسمیت مقام پادشاه باید از طرف هییتی که  
 از نجبا و سرکردگان نظامی تشکیل یافته و پانکوش (۲) خوانده میشد تأیید شود.  
 این هیئت حق نظارت و قضاوت در اعمال پادشاه را نیز داشت. از وظایف خاص  
 پادشاه این بود که خود را پدر ملت بداند؛ گرسنگان را سیر کند و درماندگان را تسلی  
 بخشد. پادشاه فرمانده نظامی و قانونگذار نیز بود و در واقع تمام اختیاراتی که يك  
 پادشاه در حکومتهای مطلقه داشت وی نیز دارا بود و فقط شورای سلطنتی یا پانکوش  
 قدرت او را تحدید میکرد. پادشاهان هیتی پس از مرگ، عنوان و مقام خدائی داده میشد  
 و بجای جمله فلان پادشاه مرد، اصطلاح «فلان پادشاه خدا شد» بکار میرفت و پس از مرگ  
 پادشاه هدایائی باو تقدیم میگردد. پادشاه، یکدسته نگهبان مخصوص (۳) داشت و سایر  
 کارمندان دربار تابع مقررات خاصی بودند و پس از ادای سوگند که در فواصل معین  
 تجدید میشد، بکار گماشته میشدند.

درهائی، زن نمیتوانست برسد ولی نیابت سلطنت زنان اشکالی نداشت، همسر  
 پادشاه یا ملکه در تشریفات رسمی و مذهبی، باشوهر خود شرکت میکرد و برخی از  
 آنها مانند پودو هپا (۴) همسر ها توزیل سوم فعالیت های دیپلماسی نیز داشتند و این زن

۱ - نام زوجه این پادشاه، یعنی Tavannannash ظاهراً عنوان افتخاری برای  
 ملکه های هیتی بوده.

۴ - Foudou-Hépa

۳ - Meshedi

۲ - Pankush

بادربار رامسس دوم مکاتباتی کرده است، پادشاه، غیر از ملکه زنان دیگر نیز داشت و در صورتی که ملکه فاقد اولاد ذکور بود، پس یکی از این زنان که قانون، حتی برای اوتعیین کرده بود، به سلطنت میرسید. وصلت با محارم، بهکس مصر، درهانی ممنوع بوده و این عمل را مخصوص ملل غیر تمدن میدانستند. سویلو لیوما که خواهر خود را به هوکاناش (۱)، شاهزاده کشور هایاشا (۲)، داده بود نامه ای با نوشته (۳) و او را از این نوع وصلت ها جداً بر حذر داشته است و ماقسمتی از آن نامه را در اینجا نقل میکنیم: «خواهر من، که او را بهم سری بتوداده ام، خواهرانی از پدر و یامادر خود دارد و آنها بسبب این وصلت از بستگان تو محسوب میشوند، در مملکت هانی قانون میگوید: خواهران خود، خواهران زن خود و دختر عموهای (و عمه و خاله و دایی) خود را نگیر. این عمل مجاز نیست، کسی که چنین عملی را درهانی مرتکب شود، زنده نخواهد ماند و خواهد مرد. - در مملکت شما، چون تمدن کمتری دارید، خواهر و خواهر زن و دختر عموی خود را میگیرید. درهانی این کار ممنوع است.». پادشاه برای جلوگیری از اغتشاش و بی نظمی، در زمان حیات خود ولیعهد را تعیین میکرد، و پس از تأیید این عمل از طرف پانکوش، که سوگند وفاداری نسبت بولیعهد یاد میکرد، او را در کارهای مملکت شرکت میداد.

امرای تابع یا سلاطین حوزه های کوچک، هر يك بوسیله معاهده جدا گانه با پادشاه هانی متحد میشدند، در مقدمه این عهدنامه ها تاریخ روابط دو کشور ذکر میشد و پادشاه هانی، استقلال و تمامیت خاک آنها را تضمین میکرد و حتی گاهی متعهد میشد که جانشینان آنها را در برابر اشخاص غاصب پشتیبانی کند، اختیارات عالی تمام این کشورها در دست پادشاه هانی و از لحاظ مذهبی و نظامی و امور کشوری، وی مافوق همه آنها بود با این حال امرای تابع، اختیارات بالنسبه وسیعی داشتند چنانکه میتوانند با کشورهای دشمن هانی جنگیده اراضی آنها را ضمیمه مملکت خویش نمایند.

۱- Hukkenâsh ۲- Hayasha یا Azzi واقع در ارمنستان.

۳- دکتر کنتو: تمدن هیتی ها و هوری ها ص ۱۱۹.

حکام و فرمانداران، نماینده شخص پادشاه بودند و مقررات مخصوصی حدود اختیارات آنها را تعیین میکرد، در شهرهای مقدس آرینا (۱)، زیپالاندا (۲) و نریک (۳)، اختیارات کشوری در دست روحانی بزرگ بود.

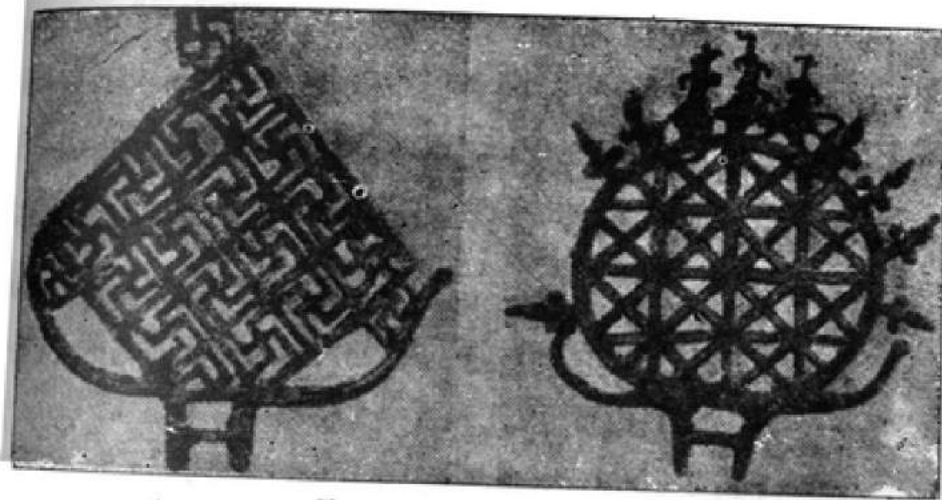
• اشراف و نجبا در جنگها همراه پادشاه حرکت میکردند و هر يك از آنها تعدادی سپاهی در اختیار پادشاه میگذاشت و برای نگاهداری این افراد مقداری از غنائم جنگی نصیب وی میشد، سر بازان حرفه‌ای برای معاش خود همچنانکه در بابل رسم بود، قطعه زمینی دریافت میداشتند و برای تصرف قطعی آن، سالانه قسمتی از عواید آن را بدولت میپرداختند. ازدوره امپراطوری جدید، دولت درباره نقل و انتقال این اراضی توجهی نشان نمیداد و همچنانکه در هوری مرسوم بود تیولها بطور ساختگی و غیر رسمی منتقل میشدند، گاهی يك قطعه زمین در عین حال بدو پادشاه یا ارباب تعلق داشت و زمانی تیولداران مجبور بودند عوارض زمین را بشخص دیگری (غیر از کسی که ملك را بآنها واگذار کرده) بپردازند.

پس از طبقه جنگجویان، کارگران و سپس محکومین سیاسی و اسرا را باید نام برد، اسرا در صورتی که وارد جرگه سپاهیان نمیشدند و یا ببردگی نمیرفتند حقوق محدودی داشتند، وضع بردگان مربوط بزندگی ارباب و یا علت برده شدن آنها بود و بهر حال بر سر نوشت زنان خود حاکم بودند حتی در صورتی که زن آنها از طبقات آزاد بود.

ارتش هیتی، بخصوص قوای ثابت، طبق اصول فتودال اداره میشده و اراضی، همچنانکه در میتانو معمول بود بعنوان تیول در اختیار جنگجویان قرار میگرفت، گذشته از قوای ثابت، عده‌ای مزدور نیز در ارتش خدمت میکرد و آنها نیز از مزایای مخصوصی برخوردار بودند.

در اردو گاهها و قلاع نظامی، بخصوص در مرزها، همیشه عده‌ای از افراد نظامی مشغول خدمت بودند، هنگام اردو کشی‌های نظامی، پادشاه فرمانی صادر میکرد

و حکام تابع و شهرهای مقدس و اشراف، طبق قرار قبلی، افراد خود را بر کز تجمع سپاه میفرستادند، پادشاه در روز معین در این محل حاضر میشد و فرماندهی قوای را شخصاً بعهده میگرفت. ارتش هیتی از دو قسمت تشکیل می‌یافت، پیاده نظام و ارابه‌جنگی؛ ارابه‌های جنگی قدرت خاصی بقوای هیتی میداد و این قسمت ظاهراً بدست هوریها ایجاد شده و مربی هیتی‌ها در پرورش اسب مردم میتانی بوده‌اند، در ارابه‌های جنگی، گنشته از راننده و حامل سپر، سربازی که به نیزه و کمان مسلح بود قرار



برچم‌های فلزی که در مقبره‌های آلاجا یوک در آسیای صغیر پیدا شده

میگرفت. اسلحه پیاده نظام نیزه و شمشیر بود، در حجازیهای هیتی و مصری که بچنگ کادش مربوط میباشند سربازان هیتی و متحدین آنها و همچنین تجهیزات آنها تصویر شده است، تعداد سپاهیان در جنگها متفاوت بود، در چنگ کادش که مهمترین جنگهای این دوره محسوب میشود پادشاه هاتی ۱۷ هزار پیاده نظام و سه هزار و پانصد ارابه جنگی داشت، مخازن خواربار سلطنتی مسئول تأمین آذوقه سپاهیان بود و در اردو کشیها، سربازان از غنائمی که بدست می‌آوردند زندگی میکردند، در جنگهایی که مدتی بطول می‌انجامید، سپاهیان هنگام زمستان، در داخل شهر و در اردو گاههای مخصوصی جمع میشدند.

برای حل اختلافاتی که میان دولتها بروز میکرد، بچنگ که عنوان قضاوت-



الهی داشت متوسل میشدند. پیش از شروع جنگ، طرفین پیامی برای یکدیگر فرستاده ادعای خود را در آن شرح میدادند و در صورتی که باین ترتیب رضایت حاصل نمیشد جنگ در میگرفت، قبل از جنگ و در حین آن از خدایان مشورت میکردند و اگر بیماری یا آتار شکست در قوا ظاهر میشد بتصفیه سپاه و فرماندهان آن میپرداختند، سنگر-بندی و استفاده از قلاع نظامی، جنگ در کوهستانهای سخت و یازمینهای باز، کمین کردن و یادستبردهای شبانه، فتنی بود که هیتی ها از آن استفاده میکردند، غارت و سوزاندن و تبعید سکنه يك کشور در جنگها مجاز بود ولی قبل از اقدام باین کارها خدایان را با احترام از معابد خارج میکردند و در هر حال برای جلب رضا و حمایت آنها میکوشیدند. پادشاه هاتی بعضی آنکه طرف، اظهار اطاعت میکرد او را آزاد میگذاشت و هیتی ها، بمکس آشوریها هیچگاه ملل مغلوب و اسرای آنها را زجر نمیدادند.

باتوجه بوضع طبیعی آناتولی، اهمیتی را که امپراطوران **بازرگانی و اقتصاد** هیتی بنگاهداری راهها میدادند میتوان درك کرد، در این سرزمین از راهها، هر قدر عبور از آنها دشوار بود، استفاده میشد، منتهی برقراری امنیت در آنها، اهمیت شایانی داشت و گذشته از این دسترسی بشهری که کار بازرگانی و تقسیم کالاها را تسهیل کند از مسائل مهم بشمار میرفت، بهمین مناسبت نظر زمامداران هیتی متوجه کارخمش که در کنار فرات و محل تلاقی راههای کاروانی بود گردید، تصرف کارخمش و تأمین رفت و آمد کاروانها در جاده میان هاتو و این شهردوام و بقای حیات امپراطوری را تضمین میکرد و برای آنکه این منظور بهتر عملی شود دست یافتن بر اراضی اطراف این راه نیز ضرورت داشت، يك قسمت از مبارزات زمامداران هیتی برای محافظت همین نواحی صورت گرفته است. قسمتی از مبادلات و دادوستدهای بازرگانی این امپراطوری بوسیله سفاین فنیقی انجام میگرفت و قسمت دیگر از راه آسیای صغیر، و شهرهائی که در کنار راههای بازرگانی بودند از قبیل سارد(۱) و افز(۲) ثروت سرشاری بدست آوردند، برای دایر

نگاهداشتن جاده‌ها (و معابد)، بیگاری عمومی مرسوم بود و فقط روحانیان و سکنه بعضی از شهرهای مذهبی از این کار معاف بودند، منبع عمده در آمد آسیای صغیر فلز کاری بود، فراغه مصر مرتباً مقداری طلا به هاتی فرستاده و صنعتگران، آنها را با شکالی که خواسته شده بود ساخته روانه مصر میکردند، البته مقداری از این طلاها بعنوان بهره و حق - العمل در مخازن سلطنتی پادشاهان هیتی باقی میماند، این طرز کار در قدیم مرسوم بود و چنانکه در یکی از متون آگایه مذکور است در این موارد دستمزد کارگران از مواد و مصالح اولیه تأمین میشد.

گذشته از طلا، استفاده از آهن نیز برای تهیه پاره‌ای لوازم معمول و یکی از منابع عمده در آمد امپراطوری هیتی بوده، البته استفاده از آهن برای ساخت اسلحه و افزار کار، در این نواحی از حدود قرن دوازدهم پیش از میلاد رواج یافته ولی تهیه اشیاء قیمتی از آن مربوط بدوره‌های قدیمتر میباشد و در متون بغاز کوی باین مطلب اشاره شده، در مقابر مصر (هرم کثوپس از سلسله چهارم)، و در یکی از مقابر کنوسوس (۱) در شهر کرت، متعلق بقرن هجدهم پیش از میلاد مصنوعات آهنی دیده شده، در یکی از مقابر بیبلوس که معاصر زمان امنم‌هات سوم (قرن نوزدهم) است نیز طلسمی بشکل قلب، که از آهن، و طلا نشان است، بدست آمده.

در قوانین هیتی موادی درباره نرخ‌ها و دستمزدها موجود است، در میان حیوانات اهلی قیمت قاطر بیش از سایر حیوانات (يك مین نقره) و در میان املاك، تا کستانها، گران‌بها تر از سایر اراضی میباشد، از غلات، جو و گندم بیش از همه کاشته میشد. در این دوره آبجورا نیز تهیه میکردند (در مستعمرات آشوری کاپادوس، نیز معمول بوده) و این آبجو ظاهرأ مایع غلیظی بوده و آنرا بانی‌های مخصوصی مینوشیدند. اراضی و املاك، قسمتی اشتراکی و قسمتی فردی بود، اراضی متروك و موات بکسی که آنرا آباد میکرد تعلق داشت، همچنانکه پاره‌ای از اشخاص، از بیگاری معاف بودند، بعضی از اراضی نیز از مالیات معاف میشد.

قيمت مس در اين زمان تنزل فاحشي كرد چنانكه چهار مدين مس ، يك سيكل نقره ارزش داشت ، يعنى نرخ نقره دوست و چهل مرتبه گرانتر از مس بود، در صورتي كه در دوره كاپادوسي (قرن نوزدهم) نقره چهل وشش ياصد و هشتاد مرتبه گرانتر از مس معامله ميشد ، علت اين امر استخراج فوق العاده معادن مس جزيره قبرس (در آن موقع نام اين جزيره آلاشيا (۱) بوده) بوده ، مبادلات در آن زمان بيشتر با نقره و گاهي هم با جو صورت ميگرفته .

در بين اسناد بغاز كوي مجموعه اي از قوانين هيتي بدست آمده؛

**قوانين و حقوق** اين قوانين در دو الواحه بزرگ و بر روي هريك از آنها يك صده ماده قانون بخط ميخني نوشته شده است ، تاريخ تنظيم اين قوانين بتحقيق معلوم نيست ولي چنانكه محققين حدس ميزند اين قوانين مربوط بقرن پانزدهم پيش از ميلاد و زمان سويلوليوماميباشد ، با اينحال سبك تحرير و انشاء آنها قديمتر بنظر ميرسد . تنبيهاتي كه در اين قانون پيش بيني شده خيلي معتدلتري از تنبيهاتي است كه قوانين حمورابي و قوانين آشوري در نظر گرفته اند چنانكه با پرداخت مقداري جريره ، پاره اي از تنبيهات سخت مانند اعدام و نقص اعضاء بدن ، جبران ميشد .

هر كس ، شخصي را در طلي يك زد و خورد ميكشت جريره اي مي پرداخت ، شخص مقتول اگر از طبقه آزاد بود چهار نفر بجاي او ، و اگر از بردگان بود قاتل دو نفر بجاي وي ميداد و اگر اين عمل از روي عمد نبود ، دو نفر بجاي مقتول آزاد و يك نفر بجاي غلام مقتول داده ميشد ، اگر بر اثر نزاعي مرد آزادي كور ميشد و يادند انهاي او ميرخت ضارب ، بيست سيكل نقره و براي يك غلام نصف آن مي پرداخت ، براي شكستن يك دست يا يك ساق با از مرد آزاد بيست سيكل نقره و براي يك غلام دو سيكل پرداخته ميشد ، در اين موارد شخص مصدوم اگر رنجور و عليل ميماند بيست سيكل ، و اگر شكستگی دست يا پاي او علاج پذير بود نصف اين مبلغ را ديافت ميداشت ،

تنبيهی که برای بودن اشخاص پیش بینی شده ، بسیار شدیدتر از تنبيه قاتل بود ، کسی که مرتکب چنین عملی میشد گاه مجبور بود تمام خانه و تمام خانواده خود را بعنوان



يك قسمت از قوانین هیتی

جریمه واگذار کند . اعدام معمولاً مخصوص کسانی بود که علیه فرمان پادشاه یا اعمال

وی قیام می کردند . در همخواهگی با محارم و اعمال منافسی عفت نیز همین مجازات مجری بود (۱)

در باره دزدی نیز موادی در قوانین هیتی موجود است . شدیدترین تنبیهات مخصوص سرقت حیوانات بود ؛ چون در آن موقع ، حیوانات گرانباترین سرمایه خانواده هارا تشکیل میدادند . برای يك اسب یا يك گاو (حد اقل دو ساله) سارق مجبور بود سی اسب یا سی گاو جریمه بدهد ، این جریمه بعداً به پانزده اسب و پانزده گاو تخفیف یافت ، اگر گاوی بمزرعه دیگری میگريخت ، مالك مزرعه آن گاورا تصاحب میکرد و حق داشت تا غروب آن روز از آن گاو کار بکشد و سپس آنرا بصاحبش رد کند . از سارق کندوی عسل ، شش سیکل نقره دریافت میشد در صورتیکه پیش از اصلاح قانون ، وی را در اختیار زنبورها میگذاشتند .

درهاتی زناشویی از راه خرید یا بوسیله ربودن انجام میشد ، دختر هنگام زناشویی از پدر خود جهیزیه ای میگرفت (Iwarou) درهوری باین جهیزیه Moulougou میگفتند ، همچنانکه در آشور نیز معمول بود زن میتواندست در خانه پدر خود بماند یا بخانه شوهر برود ، شوهر قبل از عروسی مبلغی بعروس یا بخانواده او میداد ، خانواده دختر میتواندست عروسی را فسخ کند منتهی در این مورد مجبور بود دو برابر مبلغی را که دریافت داشته مسترد دارد . در قوانین هیتی ربودن دختران برای وصلت با آنها مجاز بود ولی اگر زن آزادی باین ترتیب با افراد پائین وصلت میکرد بسه سال بردگی محکوم میشد . اگر شوهر میمرد ، برادر یا پدر وی موظف بودند زن او را بگیرند ؛ این عمل در آشور و اسرائیل نیز رسم بود ، اگر مرد آزاد و يك برده (کنیز) بوسیله طلاق از یکدیگر جدا میشدند دارائی خانه بین آنها تقسیم میشد و اطفال بمرد تعلق میگرفت و زن حق داشت فقط یکی از اطفال را نزد خود نگاهدارد (البته قوانین

---

۱- اگر شوهری همسر خود را در حین اعمال منافی عفت دستگیر میکرد حق داشت هر دو طرف را بکشد . اگر بزنی در کوهستانها دست درازی میشد زن از تنبیه معاف بود . ولی اگر زنی در خانه خود گرفتار چنین پیش آمدهی میشد ، چون میتواندست است از مردم کمک بخواهد و خود را از خطر برهاند ، خود او هم محکوم بمرگ بود .

هیتی چنین پیش آمده‌ها را در مورد اشخاص آزاد نیز پیش بینی کرده بود منتهی در الواحی که فعلاً درست است در این باره چیزی دیده نمی‌شود.)  
 درهاتی اشخاص بدو طبقه تقسیم می‌شدند: آزاد و غلام، بطبقه متوسط چنانکه در بابل وجود داشته ظاهراً در این قوانین اشاره نشده است.

درهاتی، مانند سایر کشورهای قدیم، مذهب در درجه اول  
 اهمیت قرار داشت، مذهب هیتی، چنانکه از نام خدایان این  
 سرزمین برمی‌آید، مخلوطی از عناصر مختلف بود و خدایانی  
 که مربوط بملل مختلف بودند از قبیل خدایان سومری و بابلی، هوری، هیتی،  
 لویی، نزی ستایش می‌شدند، در متون هیتی هم با جمله هزار خدایان موضوع  
 اشاره شده. از خدایان عمده هیتی، رب النوع رعد متعلق بشهر هانوشا و زوجه او  
 ربه النوع خورشید متعلق بشهر آرینا می‌باشد، معاهدات و قراردادهای با نظر این  
 خدایان انجام می‌گرفت، حیوان مقدس رب النوع رعد، گاو بوده و این حیوان  
 از قدیم‌ترین ایام در آناتولی، مورد ستایش قرار گرفته، کوهستان عمده این سرزمین  
 بهمین مناسبت توروس خوانده شده و در این کوهستان عبادتگاههای مهمی مخصوص  
 این رب النوع و حیوان مقدس او وجود داشته، نام تورو، از يك كلمه سامی و هندو  
 اروپائی مشتق است (سامی: ثور، یونانی Tauros. چك، Tor. آلمانی Stier<sup>(۱)</sup>)  
 و ستایش این حیوان از این سرزمین بمصر و بابل و هندو کشورهای اژه و حتی بارو با  
 نیز سرایت کرده، از دوره هیتی‌های اولیه (دوره پروتوهیتی) و بابتور قطع از آغاز  
 هزاره دوم پیش از میلاد تصویر رب النوع رعد، که بر روی گاوی ایستاده، در الواح  
 کاپادوس مشاهده می‌شود.

ستایش رب النوع رعد با نامهای مختلف در همه شهرهای هاتی مرسوم بود

---

۱- هروزی: آسیای مقدم صفحه ۲۱۰ - از خدایان هوری که مورد ستایش هیتی‌ها  
 بود Teshub رب النوع رعد و همسر او Hepit یا Hepa می‌باشد، بعقیده هروزی کلمه عبری  
 حوا ظاهراً از همین نام مشتق است.

و این شهرها رب النوع خود را (رب النوع رعد) پسر ربة النوع آرینا و شوهر او میدانستند. گذشته از ربة النوع خورشید آرینا، هیتی‌ها رب النوع خورشید دیگری را معروف به «خورشید آسمان» ستایش میکردند که از دوره امپراطوری جدید هیتی مخصوصاً طرف توجه قرار گرفت و از زمان سویلولیوما مهمترین مقام خدائی، باو اختصاص یافت.

روحانیان و خدام معابد، مقررات مخصوصی داشتند و تنبیهات آنها در موارد خلاف، شدیدتر از تنبیهات افراد معمولی بود، قسمت مهمی از مدارك بایگانی بغاز کوی مربوط بشرفیات مذهبی و وظائف روحانیان میباشد. شرکت افسراد خارجی در مراسم مذهبی هیتی‌ها جداً ممنوع بود و کسی که مخالف این دستور رفتار میکرد بمرگ محکوم می‌شد. تنظیم جریان امور بدست خدایان انجام میگرفت و اراده خدایان بصورت وحی پاخواب ابلاغ می‌گردید. قربانی حیوانات و تقدیم مواد غذایی و مشروبات (شیر، عسل، آجیو، شراب) در راه خدایان معمول بود، در مورد معاصی مذهبی، تنبیه گناهکاران بدست خدایان صورت میگرفت و گناهکاران بفقر و ناخوشی و بامرگ گرفتار میشدند.

پیش‌گویی و تفأل در امپراطوری هیتی مقام مهمی داشت و از روی جگر با امعاء قربانیها یا پرواز و حرکت پرندگان انجام میگرفت و در این کار نفوذ سومر و بابل بخوبی مشهود است، افسونگری و جادو نیز در میان هیتی‌ها رواج داشته و برای دفع مخاطرات و جلوگیری از پیش آمدهای ناگوار بآن متوسل میشدند.

از موقعی که هنر در امپراطوری هیتی مورد مطالعه

**هنر و ادبیات** قرار گرفت محققین، آثار هنری این امپراطوری را بدو دسته تقسیم کردند: اول آثار هنری آناتولی، دوم آثار وابسته سوریه علیا، این تقسیم بندی منحصرأ از لحاظ جغرافیائی نیست چون اولاً سبک آثار این دو ناحیه اختلافی بایکدیگر داشته ثانیاً آثار موجود در آناتولی در تاریخ قدیمتری ایجاد شده‌اند.

شهرهای عمده آناتولی که آناری در آنها باقیمانده و شهر بغاز کوی و او یوک (۱) میباشد. قلعه بزرگ بغاز کوی، یکی از ابنیه عمده این زمان بوده و اهمیت هنری آن از لحاظ نقوش برجسته ای است که روی درهای آن بکار رفته، بهترین نمونه این نوع حجاری، تصویر رب النوعی است که تبری در دست دارد و همچنین مجسمه



چند مهر سلطنتی که از بغاز کوی بدست آمده

ابوالهولی که بر یکی از دروازه های شهر حجاری شده. در یازیلی کایا (۲) دو کیلومتری پایتخت نیز، معبدی بدست آمده که بر دیوارهای سنگی آن ربه النوع آرینا و شوهراد باهمراهان نقش شده و این نیز از بهترین آثار حجاری هیتی میباشد. مهرهای استوانه ای بین النهرین، که در سوره علیا مکرر دیده شده، در آسیای-

۱- Euyuk در سی کیلومتری شمال شرقی بغاز کوی.

۲- Yazylykaya



صغیر هیچوقت مورد استفاده قرار نگرفت و بطور نادر از این قبیل مهرها در این فلات بدست آمده .

در مهرهای مسطح هیتی معمولاً نوشته‌ای بخط هیرو گلیف باتصویر اشخاص یا حیوانات دیده میشود .

زیباترین نمونه مهرهای هیتی ، مهر تار کومووا (۱) ، پادشاه مرا (۲) ( نزدیک سیلیسی ) است که از نقره و نام و عنوان پادشاه بخط میخی و خط هیرو گلیفی بر آن نوشته شده .



مهر نقره متعلق به تار کومووا پادشاه کشور مرا - نوشته‌های این مهر بخط میخی و هیرو گلیفی میباشد

آثار ادبی هیتی شامل روایات تاریخی ، سالنامه‌ها ، معاهدات ، مکتوبات رسمی ، افسانه‌ها و آثار مذهبی میباشد . در بین این آثار ، دستورهای طبی نیز مشاهده میشود و در این یادداشتها نفوذ بابل بخوبی مشهود است ، برای زبان‌شناسی و آموختن زبانهای مختلف نیز متونی وجود داشته که مهمتر از همه فرهنگی است بخط میخی و بزبان سومری ، بابلی ، هیتی .

از داستانهای معروف هیتی ، داستان ایلویانکا (۳) ( مار بزرگ ) است که علیه رب‌النوع بزرگ هیتی قیام کرد ، یکی از خدایان هیتی بنام ایناراش مهمانی ترتیب داد و ایلویانکا را نیز بهمانی دعوت کرد ، وی در این مجلس بقدری خورد و نوشید

که دیگر نتوانست بلا نه خود داخل شود ، خدایان ، از پیش آمد استفاده کرده او را باطنایی بستند و خدای بزرگ او را کشت .

داستان معروف دیگر ، داستان تلپی نو (۱) است که نظیر حکایت تموز بابلی ها میباشد . تلپی نو که از افراد بشر ناراضی بود ، در فصل زمستان از کشور خود مهاجرت میکند و در نتیجه ، فقر و گرسنگی بر آن سرزمین حکمفرما میشود ، عقاب و خداوند رعد ، و مجدداً عقاب ب جستجوی او میروند ولی اثری از او نمی یابند تا آنکه ظاهراً زنبور عسل او را پیدا کرده در بهار او را ب کشور خود مراجعت می دهد و بامراجعت او آثار حیات در طبیعت و در افراد بشر ظاهر میشود .

داستان گیل گامش نیز در میان هیتی ها و هوری ها معروف بود و قطمانی از این منظمه در بایگانی بغاز کوی بدست آمده .

پادشاهان هیتی میخی ، نزیها ، شرح اردو کشی های خود را باصراحت و دقت بی نظیری در سالنامه ها تشریح کرده اند و باین کار بیشتر جنبه تاریخی داده اند ، بعکس پادشاهان سومر و بابل ، که کتیبه های مفصلی در باره آثار ساختمانی خود باقی گذاشته اند از زمامداران هیتی در این مورد اثری دیده نمیشود و این فعالیت ظاهراً بنظر آنها عادی و معمولی بوده ولی هیتی های هیرو گلیفی در کتیبه های خود بکارهای ساختمانی و قربانیهایی که مربوط ب ستایش اموات بود اهمیت شایانی داده اند . هیتی های میخی را بادقت و اعتدالی که در سالنامه های خود بکار برده اند ، باید از بانیان علم تاریخ در شرق نزدیک دانست و آشوریا ظاهراً در این کار از آنها پیروی کرده اند .

## فصل پنجم

### مختصری از اوضاع آسیای غربی

(در هزاره دوم)

#### ۱- هوری و میتانی.

ممالك هوری و میتانی در شمال بین النهرین قرار داشته اند؛ میتانی، که در هزاره دوم پیش از میلاد نقش مهمی در تاریخ سیاسی آسیای غربی به عهده داشت، باراضی که در شمال بابل، و میان رودخانه های فرات و دجله واقع بود، اطلاق میشد و این سرزمین را مصریان و اهالی سوریه، نهرین یا ناهارینا میخواندند، پایتخت این مملکت واشوگانی بوده. حدود کشور هوری بتحقیق معلوم نیست ولی چنانکه عده ای از محققین عقیده دارند، سرزمین هوری میان میتانی و سوریه علیا قرار داشته، و پایتخت آن ظاهراً شهر هوری (اورفا) بوده است. زمامداران هوری که معاصر پادشاهان سلسله هیجدهم مصر بوده اند بر سراسر این دو ناحیه حکومت کرده اند ولی بعدها که اختلافی میان آنها ظهور کرد در هر يك از این دو قسمت (میتانی - هوری) زمامدارانی مستقل بحکومت پرداختند، نفوذ دولت هوری تا کرکوک، در دامنه زاگرس جاری بود و از قرن شانزدهم تا قرن چهاردهم پیش از میلاد از مقتدرترین دولتهای آسیای مقدم محسوب میشد.

این مطلب از الواحی که در این حدود بدست آمده تأیید میشود و با مطالعه اسامی امکنه و نام اشخاص، میتوان بتوسعه نفوذ قوم هوری پی برد. چنانکه از اسناد بغاز کوی و مدارك آشوری و مصری برمباید در حدود سال ۱۴۵۰ پیش از میلاد، سوساتار (۱) پسر پارساتاتار (۲) پادشاه میتانی، حدود کشور

خویش را توسعه داد؛ وی به آشور حمله برد و غنائم بسیاری از قبیل درهائی که طلایه کوب و نقره کوب شده بود از آنجا بیایستخت خود واشوگانی برد و باین ترتیب تا حوالی زاگرس و سرزمین کوتی بتصرف سوساتار در آمد. جانشین وی ارتاتاما (۱) دختر خود را به توتمس چهارم داد و باین وصلت روابط دوستی میان میتانی و مصر محکم تر شد، این نخستین بار بود که يك شاهزاده خانم خارجی بهمصر رسمی یکی از فراغه و برای استفاده از تمام مزایای آن بمصر اعزام میشد، وی بانام موتموبا (۲)



مهر استوانه ای شوشارتار پادشاه  
آریائی میتانی

ملکه رسمی مصر و بانوی حرم توتمس گردید. این عمل در مصری سابقه بود منتهی توتمس-چهارم برای مقابله با هیتی ها باین کار دست زد. آمنوفیس سوم (پسر توتمس چهارم) نیز با اصرار زیاد و اعزام نمایندگان متعدد، دختر سوتارنا (۳) را بزنی گرفت دختر مزبور گیلوهبا (۴) نام داشت باین وصلت ها خاطر میتانی از جانب مصر آسوده بود و کشور آشور هم از زمان سوساتار، از میتانی اطاعت میکرد.

هنگامی که سوتارنا در گذشت جنگهای خانوادگی در مملکت شروع شد و آرتاسومارا (۵) پسر ارشد او، بدست شخصی موسوم به پیرهی (۶) بقتل رسید، پیرهی که باین ترتیب زمام امور را بدست گرفته بود بدست توسراتا (۷) پسر کوچک سوتارنا کشته شد ولی اختلاف بین افراد خانواده سلطنتی همچنان باقی بود و برادر توسراتا، موسوم به آرتاتاما (دوم) در هوی سلطنت مستقلى برای خویش تشکیل داد و با کمک سویلولیوما پادشاه هیتی، به میتانی حمله برد. توسراتا، وی را شکست داد و از غنائمی که از این جنگ بدست آورده بود يك ازابه جنگی و چند اسب برای آمنوفیس-

۱- Artatama ۲- Moutemouja ۳- Sutarna پسر آرتاتاما

۴- Gilu-Hépa، همسر رسمی و ملکه مصر در زمان آمنوفیس، Tiy دختر یکی از

شیوخ ناحیه Zahi واقع در کنار رود ارنه بود.

۵- Artasumara ۶- Pirhi ۷- Tusratta

حرم و يك جفت جواهر مخصوص سینه برای خواهر خود گیلوهیا فرستاد ، در همین  
 موقع بود که سوپیلولیوما باراضی سوریه علیا حمله برد و توراتا ناچار شد از متصرفات  
 خود در مغرب فرات چشم پوشد ، سرزمین آشور نیز بتدریج از قید اطاعت میتانی  
 بیرون آمد و از طرف دستجاتی که مخالف میتانی بودند شخصی بنام ارباداد اول (۱)  
 سلطنت آشور منصوب شد .

آمنوفیس سوم در سال سی و پنجم سلطنت خود ، نماینده ای نزد توراتا فرستاد  
 و از دختر او بنام تادوهیا (۲) خواستگاری کرد (آمنوفیس در سال دهم سلطنت خود  
 با خواهر توراتا وصلت کرده بود) ، پس از مذاکرات زیاد بالاخره پادشاه میتانی  
 باین تقاضا موافقت کرد و دختر خود را با هدایائی بمصر فرستاد ، کمی بعد آمنوفیس  
 که سالخورده بود بیمار شد و از پدر زن خود خواست که مجسمه ربه النوع ایشتر را  
 برای شفای او بمصر بفرستد ، مجسمه ایشتر به مصر فرستاده شد ولی باینحال آمنوفیس  
 در گذشت و جانشین او آمنوفیس چهارم با تادوهیا وصلت کرد (۳) .

توراتا در حدود سال ۱۳۷۰ بدست پسر خود بقتل رسید و با این پیش آمد  
 طرفداران حکومت آشور و هواخواهان مصر بایکدیگر بمنازعه برخاستند . آرتاتاما  
 پادشاه هوری که با آشور او بالیت ، پادشاه آشور متحد شده بود زمام حکومت میتانی  
 را در دست گرفت ولی ماتی و ازا (۴) پسر جوان توراتا که از عمر که سالم گریخته بود  
 بادو بست ارا به جنگی وعده ای از هواخواهان خود به بابل رفت ، در بابل ، ماتی و ازا  
 را بگرمی پذیرفتند و ناچار وی از سوپیلولیوما درخواست کمک کرد ، پادشاه هاتی  
 که از مجاورت باهوری و توسعه قدرت او ناراضی بود تقاضای ماتی و ازا را پذیرفت ،  
 دختر خود را بوی داد و یکی از پسران خود را موسوم به بیاسیل (۵) برای جنگ با  
 میتانی همراه او کرد ، دو شاهزاده جوان در جنگ پیروز شدند . بیاسیل بسلطنت

Erba-Adad I - ۱      Tadu-Hépa - ۲

۳- عده ای از مسورخین عقیده دارند که این تادوهیا همان نفرتی تی ملکه معروف  
 و زیبای مصر است و جمعی دیگر می گویند که نفرتی تی دختر تی بی و بنا برین خواهر آمنوفیس  
 چهارم بوده و آمنوفیس همچنانکه در مصر مرسوم بوده با خواهر خود وصلت کرده است .

Mattiwaza - ۴      Biassil - ۵

کار خمش و هوری رسید و حکومت میتانی به مانی وازا تفویض گردید منتهی این پیروزی نیز دوامی نداشت و پس از مرگ سوپیلولیوما (حدود ۱۳۴۷) دولت آشور به میتانی و هوری نیز حمله برد و ظاهر آبر آن دولت ها غلبه کرد چون پس از این، نامی از مانی وازا و یاسیل در تاریخ دیده نمیشود.

## ۲- کاسی ها - ایلام - کنعان - هاتی.

### الف - کاسی ها

چنانکه پیشتر گفته شد کاسی ها که در دامنه های زاگرس بسر میبردند همیشه ب فکر تصرف بین النهرین بودند و از نیمه قرن بیستم تا نیمه قرن هجدهم پیش از میلاد یعنی در طول مدت دو قرن از راه مسالمت، و سایل این کار را فراهم ساختند، پس از استقرار کاسی ها در بابل، ایلامیها از ادعاهای خود نسبت باین حدود صرف نظر کردند ولی قدرت روز افزون آشور خطر بزرگی برای بابل محسوب میشد. این مخاطره در آغاز کار چندان محسوس نبود چون در این موقع توجه کشورهای بزرگ آسیای-عربی معطوف بمنازعات میان مصر و کنعان و هاتی بود، رقابت آشور و بابل اغلب بمسالمت انجام می یافت و این کشورها برای تثبیت وضع خود مجبور بودند جدا گانه سفرائی بدر بار پادشاه هاتی یا قراعه مصر اعزام دارند، در این مدت کاسی ها باملس مغلوب در آمیخته تمدن آنها را پذیرفتند و در حدود شش قرن بر بابل حکومت کردند (۱۱۷۱-۱۷۴۶).

کاسی ها که مسکن اصلی آنها در نواحی جنوب غربی دریای خزر بوده در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد در دامنه های زاگرس مسکن داشتند و در این موقع با عناصر هندواروپائی مغلولط شدند و در نتیجه پاره ای از اصول تمدن هندواروپائی در میان آنها رواج یافت. خدای عمده آنها کاشو بود و دو خدای معروف دیگر نیز بنام شوریاش (۱) و ماروتاش (۲) مورد پرستش آنها بوده که وظایف و اختیاراتی نظیر شاماش و نینورتا خدایان بابلی داشتند، این دو رب النوع در هند نیز بانام سوریا (۳)

و ماروت (۱) ستایش میشدند، کاسی ها خدایان دیگری نیز داشتند که در همه بابل مورد احترام بودند منتهی پس از سقوط دولت کاسی پرستش آنها متروک گردید.

در باره وقایعی که پس از انهدام سلسله اول در بابل روی داد و همچنین از برکناری گول کی شار (۲) آخرین پادشاه سلسله دوم، بدست گانداش (۳) (مؤسس سلسله سوم بابل ۱۷۳۱-۱۷۴۶) اطلاعات دقیق و مفصلی در دست نیست، کاسی ها بیشتر اصول تمدن خویش را همچنان محفوظ نگاهداشتند، اسب و ارابه جنگی بوسیله آنها درین النهرین سفلی معمول گردید و چنانکه میدانیم استفاده از اسب و طرز پرورش آنها هندواروپاییها بتمام دنیای متمدن آنروز آموختند. کاسی ها حساب سال را از روی سال سلطنت پادشاهان نگاه میداشتند و این ترتیب تادوره زمامداری سلوکها معمول ماند، از آثار مخصوص هنری آنها لوحه هائی (۴) بود که فرمان واگذاری املاک از طرف پادشاهان بر آنها نقش میشد، الواح مزبور با تصاویری تزیین میگردد و گاهی صورت گیرنده ملك نیز در آن تصویر میشد، گذشته از این الواح، مهرهای استوانه ای هم از این زمان باقی مانده که عبارات مفصلی بزبان سومری بر آن مینوشتند.

در دوره کاسی ها در وضع لباس پادشاهان تغییراتی بروز کرد، سابقاً یعنی از زمان گودئاتا سلسله اول بابل، پادشاه لباس ساده ای می پوشید و حاشیه این لباس بایراقی زینت می یافت در زمان حمورابی جواهرهای گرانبهای بلباس پادشاه نصب میگردد ولی از زمان کاسی ها لباس سلاطین مستور از گل دوزی و قلاب دوزیهای نفیس بود و این رسم در آشور نیز مورد استفاده قرار گرفت و در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در فریژی نیز متداول شد، در این دوره پادشاهان، تاجی استوانه ای شکل که زردوزی شده و یک ردیف بر بالای آن قرار داشت بر سر میگذاشتند.

بهر حال مؤسس سلسله کاسی، گانداش بود که خود را پادشاه چهار اقلیم، پادشاه سومر و آکاد و پادشاه بابل میخواند، وی معبد مردوک را ترمیم و تعمیر کرد و مجسمه مردوک که بغارت برده شده بود در زمان سنطنت آگوم (۵) دوم (۱۵۷۹-۱۵۹۸) به بابل

حمل شد، در زمان سلطنت آگوم دوم، اشنونا و سرزمین کوهستانی گوتیوم ضمیمه بابل گشت و اولام بوریاش (۱) دوازدهمین پادشاه سلسله کاسی، «کشور بحر» را فتح و آخرین پادشاه آن سرزمین، اتاجمیل (۲) را از سلطنت خلع کرد.

### ب - ایلام

در باره ایلام از قرن هجدهم تا قرن چهاردهم اطلاعی در دست نیست و در کتیبه‌ها و متون اقتصادی بین‌النهرین، از سقوط سلسله اول بابل بی‌بعد مطلبی راجع به ایلام دیده نمی‌شود، ظاهراً اتاجمیل (۱۵۸۲-۱۵۹۰) آخرین پادشاه «کشور بحر» یکبار بر سرزمین ایلام لشکر کشی کرده است.

در قرن چهاردهم یکی از پادشاهان ایلام بنام هورپاتیل (۳) چند سالی در بابل سلطنت کرد ولی چون در جنگ با آشوریها شکست خورد بایلام بازگشت، کوری-گالزو (۴) سوم، پادشاه کاسی که قدرتی بهمرسانده بود در این موقع بایلام حمله برد و ایلام و شوش را بتصرف درآورد، در اواخر قرن چهاردهم ایلامیها از گرفتاری بابل در جنگ با آشوریها استفاده کرده خود را مستقل خواندند و برهبری پاهیرایشان (۵) سلسله‌ای تشکیل داده زندگی اقتصادی و سیاسی خود را تجدید کردند.

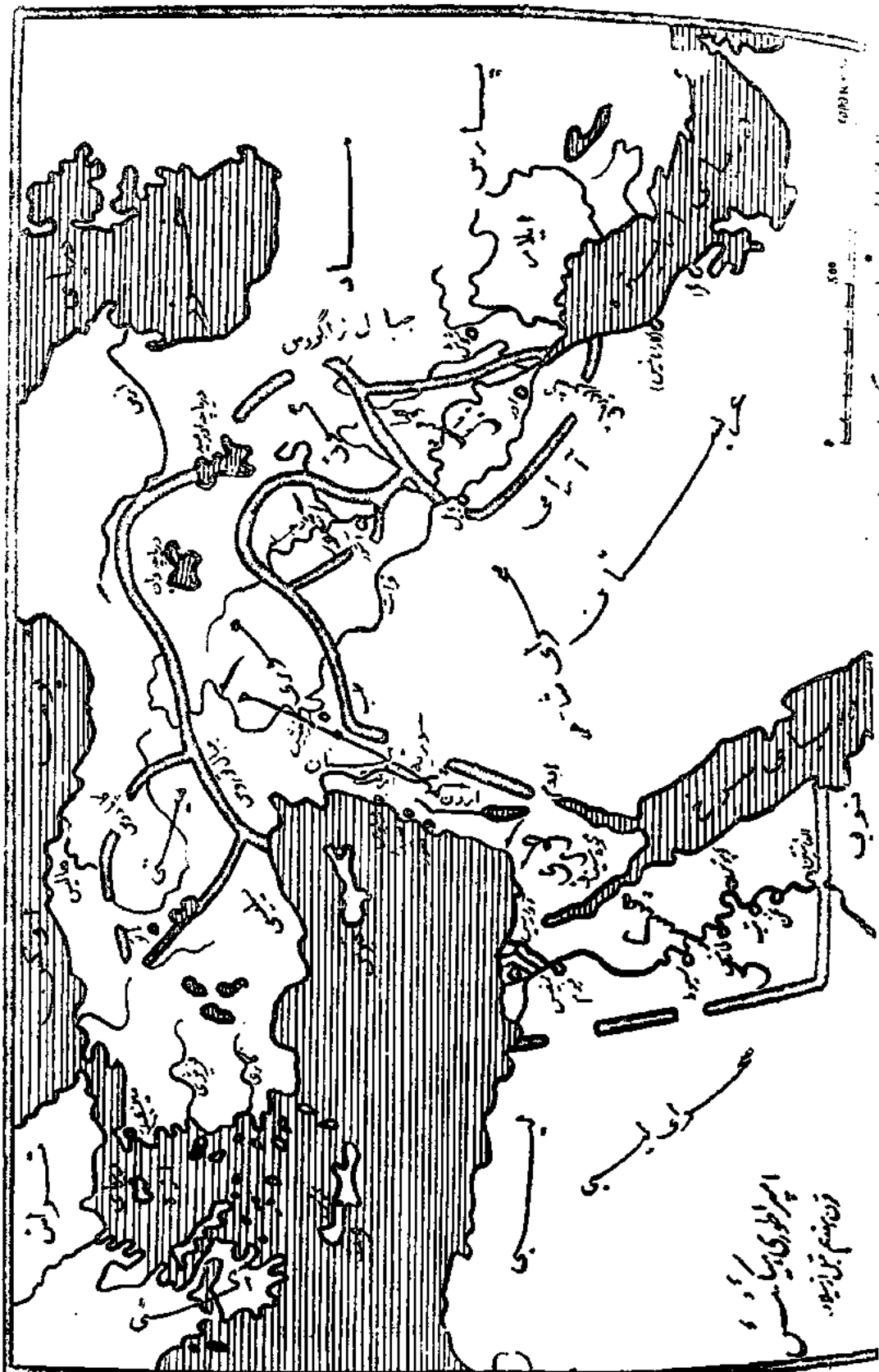
یکی از معروفترین پادشاهان این سلسله در این قرن اونتاش گال (۶) میباشد که کتیبه‌های زیادی بزبان ایلامی از وی باقیمانده و همین مسئله انحطاط نفوذ بابل و توجه ایلامیها را بتوسعه نهضت ملی خویش تأیید میکند، اونتاش گال معابد متعددی بافتن خدایان ایلامی (گال (۷) و این شوشیناک (۸)) برپا کرد، وی معاصر توکولتی نینورتا اول (۱۲۱۸-۱۲۵۵) پادشاه آشور بوده. از همسراو، ناپیراسو (۹) مجسمه برنزی زیبایی در موزه لوور موجود است که شاهکار صنعت فلزکاری آن زمان میباشد.

در زمان حکومت کاش تی لیاش (۱۰) سوم پادشاه بابل، جنگی میان ایلام و بابل

- ۲- Ea-Gâmil (۱۵۹۰-۱۵۸۲)  
 ۴- Kourigalzou III (۱۳۴۴-۱۳۲۰)  
 ۶- Ountash-Gal  
 ۸- Inshoushinak  
 ۱۰- Kashtiliash. III (۱۲۴۹-۱۲۴۲)

- ۱- Oulambouriaash  
 ۳- Hourpatila  
 ۵- Pahir-ishshan  
 ۷- Gal  
 ۹- Napirasou





امپراتوری پارس  
نقشه ایران و جزایر پیرامون آن در تاریخ جهان

در گرفت، علت این جنگ ظاهراً این بوده است که پادشاه بابل، شخصی که سپهرچرمی زیبایی برای او ساخته بود، قطعه زمینی در نواحی شمال شرقی بابل هدیه میکند، چون این ناحیه مورد ادعای ایلام بود، اون تاش گال از این اقدام جلو گیری کرد و فرمان وا گذاری زمین را بدست آورده، آنرا باغنایم دیگر بشوش برد، شرح این واقعه بوسیله اون تاش گال در کتیبه ای بزبان آکادی ثبت شده. جانشینان اون تاش گال در قرن سیزدهم همچنان قدرت خود را محفوظ نگاهداشتند، نفوذ آنها در امپراطوری بابل بخوبی محسوس بود و یکی از آنها تانیپور وایمین نیز پیش رفت.

دولت ایلام در زمان سلطنت شوتروک ناهونته (۱) بمنتهای قدرت خود رسید (۱۱۷۱-۱۲۰۷). در این موقع معابد بزرگ در اغلب شهرهای ایلام برپا شد و پادشاه ایلام بیابل حمله برده آخرین پادشاه سلسله کاسی (۲) را از سلطنت خلع کرد و پسر خود، کوتیر ناهونته (۳) را بتخت شاهی بابل نشاند، شوتروک ناهونته غنائم زیادی از قبیل مجسمه مردوک و لوحه قوانین حمورابی، از بابل به شوش برد و مالیاتهایی بر مردم امپراطوری مغلوب تحمیل کرد، در دوره زمامداری شیلهاک این شوشیناک (۴) متصرفات ایلام بمقدار قابل ملاحظه ای توسعه یافت. قوای ایلامی از طرف شمال تا نواحی کرکوک پیش رفته بجانب آشور و بابل روانه شدند. باین ترتیب تمام دره دجله و نواحی ساحلی خلیج و همچنین ممالک کوهستانی زاگرس بتصرف ایلام درآمد، توأم با این کشور گشائی ها رستاخیز ملی ایلام نیز توسعه یافت، تقریباً تمام کتیبه ها بزبان ایلامی و بخط ایلامی اول تنظیم میشد و عکس العمل شدیدی نسبت بفرهنگ خارجی ابراز میگردد، این شوشیناک بصورت خدای بزرگ ملی مورد پرستش بود و پادشاه و خانواده او در زمان حیات، عنوان خدائی یافتند، در هنر و معماری نیز که مرکز عمده آن شوش بود، همین احساسات مشاهده میشد.

باروی کار آمدن سلسله چهارم در بابل، سر نوشت دولت ایلام تغییر یافت، دولت

۲ - Ellil-Nādin-Ahhē (۱۱۷۱-۱۱۷۳)

۱ - Shutruk - Nahunté

۴ - Shilhak-Inshushinak (۱۱۵۱-۱۱۶۵)

۳ - Kutir-Nahhunte

جدید بابل و زمامداران آشور برای تسلط بر ایلام بنزاعه پرداختند و یکی از پادشاهان سلسله چهارم بابل، موسوم به نبوکد و نصر اول، امپراطوری ایلام را از بین برد و از این تاریخ (حدود ۱۱۴۰) تاسه قرن هیچگونه فعالیتی از ایلام مشاهده نمیشود.

### ج - کنعان

در زمان آهمس اول (۱۵۵۸ - ۱۵۸۰)، مصریان، هیکسوس‌ها را از دلتا خارج کرده و تا کنعان بتعاقب آنها رفتند، برای جلو گیری از این قبیل مهاجمات، مصریها معتقد شده بودند که تنها محافظت مرزها کافی نیست بلکه باید سرزمینی را که مهاجمین، آنرا مبدأ حملات خود قرار میدهند ضمیمه مصر کرد، کانون مقاومت در کنعان، نواحی شمال سوریه بود و در آنجا شهرهای معتبری از قبیل دمشق و حمص و حلب وجود داشت که سکنه آن از سامی‌ها و اقوام آریایی تشکیل می‌یافت و چنانکه میدانیم هوریها و سپس هیتی‌ها نفوذ عمده‌ای در این حدود داشتند، مصریها پس از آنکه قسمتی از این اراضی را از راه جنگ متصرف شدند قدرت خود را از راه دیپلماسی سایر نقاط نیز توسعه دادند و بدون آنکه خود با حریفان نیرومند مصر (هوری و هیتی) روبرو شوند با تقویت یکی از آنها تشبثات خصمانه دیگری را خنثی می‌کردند.

از جنگهای اول مصر و کنعان اطلاع زیادی در دست نیست و همینقدر میدانیم که توتمس اول در حدود سال ۱۵۳۵ بحوالی فرات رسید ولی توتمس سوم (۱۴۵۰ - ۱۴۸۵) اردو کشی‌های مهمی بار ارضی بین‌النهرین کرد، علت جنگ اول این بود که کنعانیها متفقاً علیه مصر سر بشورش برداشته بودند، در این جنگ شهر مجیدو که مرکز مقاومت کنعانیها محسوب می‌شد و سیصد و سی تن از شاهزادگان باقوای خود در آن حصاری شده بودند پس از هفت ماه محاصره بتصرف مصر در آمد، پس از آن چند شهر دیگر نیز بدست مصریان افتاد. در اردو کشی دوم تمام شاهزادگان رتنو، خراج و مالیات مقرر را به توتمس سوم پرداختند، پادشاه آشور برای جلب کمک توتمس علیه هوریها، هدایای گرانبهای از قبیل اسب و ارا به جنگی و چوبهای قیمتی برای او فرستاد.

مصریها تا آرواد (۱) از شهرهای ساحلی فنیقی پیش رفتند و در نتیجه، تسهیلاتی برای اردو کشی بسوریه و حمل مهمات و آذوقه بدست آوردند، توتنس سوم در سال سیام سلطنت خود شهر کادش را گرفت و پس از تصرف کارخمیش و عبور از فرات، میتانی را بظاک و خون کشید، از این اردو کشی که هدف آن انهدام سپاهیان میتانی بود نتیجه‌ای عاید نشد ولی همسایگان نیرومند میتانی، از جمله سنجار امیر کارخمیش و پادشاهانی بدون آنکه بنفع یکی از طرفین وارد مبارزه شوند هدایائی برای پادشاه مصر فرستادند. توتنس پس از این، شهرهایی را که (در جنوب حلب) بتحریر هوری طغیان کرده بودند گرفت و در این موقع شاهزاده قبرس (۲) و همچنین پادشاه هاتی هدایائی برای فرعون مصر ارسال داشتند و بالاخره در سال ۱۴۶۳ پس از سرکوبی شورشیان فنیقیه، توتنس، خود را غالب بر هیكسس ها، خواند. استفاده از این عنوان و انجام نقشه‌پروزی، متجاوز از يك قرن طول کشید. با اینحال مصریان از کنعان و سوریه بعنوان مستعمره استفاده نکردند بلکه آنها را بصورت ممالك تحت الحمايه در آوردند. اغلب شاهزادگان محلی بحکومت خویش ادامه دادند، يك نماینده از دربار مصر مراقب اعمال آنها بود و هیئت‌هایی برای بازرسی اوضاع از مصریان حدود اعزام میشد، یکی از شاهزادگان محلی که معمولاً ولیمهد کشور بود برای تربیت و فرا گرفتن آداب مصری در دربار مصر زندگی میکرد و عده کمی از سپاهیان مصری برای تعلیم نظامیان ملل مغلوب در شهرهای عمده آنها باقی ماندند، همین سیاست تا زمان سلطنت آمنوفیس چهارم (۱۳۵۲-۱۳۷۰) تعقیب شد.

روابط میان مصر و کشورهای آسیای غربی از روی نامه‌هایی که میان آنها مبادله شده و به مکاتبات تل‌العمارنه، معروف است بخوبی معلوم میشود. این مکاتبات بخط میخی و زبان آکادی بود و از طرف ملل آسیائی به آمنوفیس سوم و آمنوفیس چهارم نوشته شده - آمنوفیس چهارم هنگامی که پایتخت را به تل‌العمارنه انتقال داد این الواح را نیز بمقر جدید خود برد. از این مکاتبات اولاً اهمیت خط میخی و زبان

آکادی که بعنوان زبان سیاسی در آن زمان بکار میرفته و ثانیاً نوع تقاضای کشورهای آسیائی که مبنی بر تقاضای اتحاد و یادرخواست هدایا بوده درك میشود . فراعنه مصر با آنکه از لحاظ خانوادگی هم روابط نزدیکی با اغلب کشورهای آسیائی داشتند با کمال قدرت و آزادانه از اختیارات خویش در آن حدود استفاده می کردند و در این تاریخ فقط از طرف هیتی ها در برابر قدرت مصر سدی ایجاد شده بود . میتانی و آشور و بابل مرتباً نمایندگان خود را با هدایائی بدر بار فراعنه در تب میفرستادند ولی سویلو لیوما ، شاهنشاه هاتی ، در حدود سال ۱۳۸۰ به تاهارینا لشکر کشید و بیهانه اختلافی که با توسراتا پادشاه میتانی داشت آن ناحیه را تصرف کرد .

#### د - هاتی

مورسیل اول پادشاه هاتی پس از انهدام سلسله اول بابل (۱)، حلب و کارخمیش و سوریه علیا را تحت حمایت خویش حفظ کرد و جانشین او (هاتی لی (۲)) با هوریها در ناحیه کارخمیش، و با گاشگاهها (۳)، که در شمال هاتی ساکن بوده، و دائم مزاحم هیتی ها و آشوریها میشدند جنگهایی کرد . زیدانتا (۴) عامل اصلی تحریکات در زمان مورسیل اول دست جانشینان قانونی هاتی لی را از تاج و تخت کوتاه ساخت و خود را پادشاه خواند لکن او بدست آمونا (۵) پسر خود بقتل رسید، در این موقع قحطی و خشکسالی شدیدی مملکت را تهدید میکرد و اغلب اردو کشی های هاتی باشکست مواجه میشد، پس از او، هوزیا (۶) نامی بسلطنت رسید ولی او نیز بر اثر تحریکاتی از سلطنت خلع و تله بینو (۷) جانشین او شد، وی عناوین و امتیازات شاهزادگان را از آنها گرفت و زندگی آنها را محدودتر از زندگی کشاورزان و دهاقین کرد، اغلب شاهزادگان و امرا که ممکن بود خطری از جانب آنها متوجه سلطنت شود از میان رفتند و برای جلوگیری از تجدید تحریکات و اغتشاشات گذشته، مقرراتی بوسیله مجمع نجبا وضع کرد، با این مقررات موضوع جانشینی پادشاه روشن بود و هر کس

بخانواده سلطنتی سوء قصدی میکرد شدیداً تنبیه میشد. همین مقررات ظاهراً از پایان امپراطوری هیتی هم مجری بود. زمامداری تله پینو در حدود سال ۱۶۵۰ خانه پذیرفت و از این تاریخ تا دو قرن از سلاطین هاتی اطلاعی در دست نیست، در اسناد بایگانی کاردو نیاش نیز در این باره و راجع به آشور چیزی دیده نمیشود.

پس از دو قرن یعنی در دوره سلطنت توتمس سوم در مصر، اخباری از فعالیت هیتی ها جلب نظر میکند و هر دفعه که توتمس بسوریه علیا میرفت هدایائی از طرف هیتی ها برای او فرستاده میشد. توتالیجا دوم، نخستین زمامدار امپراطوری جدید هاتی به حلب لشکر کشید و آن شهر را خراب کرد، شهر حلب در تصرف هوریها بود و پس از مراجعت توتالیجا مجدداً بتصرف هوریها در آمد ولی هاتوزیل دوم (جانشین توتالیجا) این شهر را ضمیمه امپراطوری خویش ساخت. هنگام پادشاهی توتمس چهارم، مصر و هوری برای پایداری در برابر بابل و هاتی با هم متحد شدند و چنانکه دیدیم برای نخستین بار یک زن خارجی ملکه مصر شد (۱). با سلطنت توتالیجا سوم آتش تحریکات در هاتی زبانه کشید، مخالفین توتالیجا، پسر ارشد وی (۲) را کشته سربطغیان برداشتند و اقوام گاشگا شهر هاتو را آتش زدند.

در حدود سال ۱۳۸۵ یعنی موقعی که خطر از همه طرف امپراطوری هاتی را تهدید میکرد سویلو لیوما (پسر توتالیجا سوم) زمام امور را بدست گرفت و در توسعه امپراطوری بی اندازه کوشید، وی همانقدر که بارو کشی های نظامی اهمیت میداد برای حل و فصل مشکلات از راه دیپلماسی نیز اهمیت زیادی قائل بود چنانکه هنگام لشکر کشی بکنعان، با آنکه این اقدام بزیان مصر تمام میشد، تاجگذاری آمنوفیس - چهارم را تبریک گفت و هدایائی برای او فرستاد.

وی سوریه را گرفت و دولت میتانی را ضمیمه متصرفات خویش کرد. میتانی که در اواخر قرن پانزدهم هنوز تسلط خود را بر آشور محفوظ نگاهداشته بود پس از مرگ سوتارنا (اول) دستخوش انقلابات داخلی گردید، در این موقع امپراطوری

هوری بدو قسمت تقسیم شد. توسراتا در میتانی و آرتاتاما دوم در هوری سلطنت برداختند (۱)، سوپیلولیوما برای غلبه بر میتانی با آرتاتاما همداستان شد و کمک پادشاه کیزواتنا (۲) را نیز در این کار جلب کرد. در این زمان مصر گرفتار مسائل داخلی بود و آمنوفیس سوم و بخصوص آمنوفیس چهارم سیاست خارجی توجهی نداشتند. سوپیلولیوما از این گرفتاری استفاده کرد و پس از محاصره میتانی و چند جنگ، واشوگانی پایتخت آن کشور را بتصرف در آورد و توسراتا که قدرت مقاومت نداشت از مقابل او گریخت، از این پس سوریه رسماً ضمیمه امپراطوری هاتی شد، کمی بعد توسراتا بدست پسر خود بقتل رسید و آرتاتاما دوم پادشاه هوری با موافقت پادشاه آشور سلطنت میتانی را نیز پسر خود موسوم به سوتارنا داد. مانی وازا پسر توسراتا ناچار بابل رفت و چون در آنجا بتقاضای او توجهی نشد نزد سوپیلولیوما آمد، سوپیلولیوما که از اتحاد هوری و آشور و قدرت آنها ناراضی بود مانی وازا را کمک کرد و وی را بتخت سلطنت میتانی نشاند.

بموجب عهدنامه‌ای که میان ییاسیل (یکی از پسران سوپیلولیوما) و مانی وازا منعقد شد، حکومت میتانی تابع امپراطوری هاتی بود، مانی وازا از ادعاهای خود نسبت بر سر زمین هوری صرف نظر کرد و مقرر شد که پسر از مرگ او سلطنت میتانی در خانواده سوپیلولیوما باقی بماند، حکومت کارخیش که شامل اراضی هوری نیز میشد به ییاسیل رسید، حکومت آزی (۳) هم بهمین طریق تابعیت سوپیلولیوما را پذیرفت و پادشاه آن، یکی از خواهران امپراطور هاتی را بزنی گرفت، حکومت حلب به تله‌پینو یکی از پسران سوپیلولیوما تفویض گردید، باین ترتیب یعنی بوسیله معاهدات و وصلت‌ها سوپیلولیوما توانست امپراطوری خود را بصورت متحد و ثابتی در آورد. قسمت عمده زمامداری سوپیلولیوما بزد و خورد با گاشگاه‌ها و جنگ با آرزوا (۴)

۱- صفحه ۱۷۷.

۲- Kizvatna = سیلیسی شرقی و Cataonie

۳- Azzi یا Hayasha در ارمنستان ۴- Arzava یا Lúya در جنوب شرقی آسیای صغیر در اطراف سیلیسی غربی.

گذشت و عاقبت هم در جنگ با اقوام گاشکا جان سپرد و اغلب زمامداران تابع او از فرصت استفاده کرده بنای نافرمانی را گذاشتند.

از وقایع جالب زمان او اینست که پس از مرگ آخرین پادشاه سلسله هجدهم مصر، همسروی (۱) از سوی لولیوما تقاضای مساعدت کرد و از او خواست که یکی از پسران خود را به مصر بفرستد تا هم وی را به عقد ازدواج خویش در آورد و هم بر تخت سلطنت مصر جلوس کند، سویلولیوما که اطمینانی باین موضوع نداشت تقاضای ملکه مصر را نپذیرفت و با اعزام یکی از افسران خود به مصر به تحقیقاتی پرداخت و چون ملکه مصر نماینده‌ای نزد سویلولیوما فرستاد و تقاضای خود را تجدید کرد، امپراطور هاتی یکی از شاهزادگان هیتی را به مصر گسیل داشت ولی وی در مصر مرد و پادشاه هاتی برای جبران این پیش آمد ظاهراً با آن دولت وارد جنگ شد و غنائم بیشمار وعده زیادی اسیر از این جنگ بدست آورد.

پس از مرگ سویلولیوما پسر ارشد او (۲) که در زمان حیات پدر بولیومیدی انتخاب شده بود به سلطنت رسید ولی وی نیز پس از مدت کوتاهی در گذشت و سلطنت هاتی به مورسیل دوم برادر او رسید.

مورسیل دوم بیش از ده سال از دوره زمامداری خود را صرف ترمیم اوضاع سیاسی کرد، دشمنان امپراطوری در این موقع عبارت بودند از: آشوریها در جنوب شرقی که چشم طمع به تصرف کارخمیش دوخته بودند، گاشکاها در شمال و آکنیها در جنوب غربی آسیای صغیر؛ اقدامات مورسیل در این سالها، در سالنامه‌های زمان سلطنت او به ترتیب ثبت است. مورسیل، در آغاز کار بسر کوبی گاشکاها (یا کاشکی‌ها) پرداخت و سال سوم و چهارم سلطنت وی بشکست دولت آرزوا و متحدین او منجر گردید، پس از این فتوحات مورسیل دوم مجدداً بجانب مشرق رفت و اقوام گاشکا و باغیان آزی (در ارمنستان) را بجای خود نشاند، در سال هفتم سلطنت او، سپاهیان هیتی در نوهاسه (۳) (جنوب حلب) با قوای مصری مشغول جنگ شدند و در این جنگ

۱- عده‌ای از مورخین تصور میکنند که این زن، نفرتی تی همسر آمنوفیس چهارم بوده، تاریخ مصر قدیم چاپ دوم، ترجمه مؤلف این کتاب جلد دوم صفحه ۱۶.



بیزغله باهیتی‌ها بود. مورسیل پس از این، جنگهایی با آشور و یاغیان سوریه که هواخواه آشور شده بودند کرد و توانست میتانی را از آشور بها پس بگیرد.

واقعه مهم پادشاهی مورسیل دوم اینست که وی مخصوصاً متوجه بسط قدرت امپراطوری از جانب مغرب بود و چنین بنظر میرسد که در این قسمت وی تاکاری (۱) در جنوب غربی آسیای صغیر نیز پیش رفته. روابط امپراطوری هاتی با آکئی‌ها (آکئن‌ها) دوستانه بود. این اقوام که از زمان سویلوولیوما باهاتی روابطی داشتند در آغاز قرن چهاردهم پیش از میلاد نفوذ خود را تا قبرس و اوگساربت توسعه دادند و دولت مقتدری بوجود آوردند که مرکز آن می‌سن (۲) بود.

در حدود سال ۱۳۲۰، موواتالی (۳) جانشین پدر شد و در زمان او خصومت مصر و امپراطوری هاتی علنی گردید، ستی اول که از نفاق و دورویی مردم سوریه و تجاوزات هیتی‌ها خسته شده بود قوای بسوریه فرستاد و هیتی‌ها را در کادش شکست داد ولی پس از چندی این شهر مجدداً بتصرف هیتی‌ها درآمد، در زمان رامسس دوم (۱۲۳۲-۱۲۹۸) سرزمین کنعان بدو قسمت تقسیم شده هر قسمت از سیاست یکی از دول بزرگ پیروی میکردند. صور و صیدا و بیروت نسبت بمصر وفادار مانده و شهرهایی که میان یبیلوس و راس شمرا (اوگاریت)، در شمال فنیقیه قرار داشتند طرفدار هیتی‌ها بودند. رامسس دوم در سال پنجم زمامداری خود باقوای مرکب از چهار سپاه (۴) بجانب کادش حرکت کرد بعلاوه عده‌ای از افراد قبایل آموری و شاردان و سپاه پوست نیز در این اردو کشی شرکت داشتند. جمع این قوا ظاهراً به بیست هزار بالغ میشد. موواتالی نیز بناب گفته مصریها سه هزار و پانصد ارابه جنگی و در حدود بیست هزار سرباز داشت و از این ارقام میتوان باهیت جنگ کادش پی برد. شرح جنگ کادش در کتیبه‌های مصری بتفصیل ذکر شده، بموجب این کتیبه‌ها مصریان غافلگیر شده با- بفرار گذاشتند ولی چون سپاهیان هیتی سرگرم جمع آوری غنائم و غارت اردوی

۱- Carie در آسیای صغیر ۲- Mycènes در ناحیه آرگولید واقع در جنوب شرقی یونان ۳- Muvattali

۴- سپاه آمون بفرماندهی پادشاه و سپاه رع و سپاه پناه و سپاه ست که بترتیب دنبال سپاه اول در حرکت بودند. برای توضیح بیشتر بترجمه تاریخ قدیم مصر، فصل دهم، مراجعه شود.

رامسس شدند مصریها قوای خود را سرو صورتی داده برای مقابله با هیتی ها مراجعت کردند و توانستند شکست گذشته خود را جبران نمایند .

با آنکه مصریها در این جنگ خود را فاتح دانسته اند باید گفت که نتیجه قطعی از این زد و خوردها عاید آنها نشد چون پس از پایان جنگ ، کادش همچنان در دست هیتی ها باقی ماند و زمامداران دو کشور برقراری روابط دوستانه مشغول شدند .

در دوره سلطنت موواتالی برادر کوچک او موسوم به هاتوزیل ( که بعدها بنام هاتوزیل سوم سلطنت رسید ) خدمات مهمی انجام داد ، موواتالی برای جلوگیری از خطر گاشگاهها حکومت قسمت شمالی امپراطوری را بوی سپرد و پس از دفع غائله آنها سرزمین اکبز (۱) در سوریه شمالی را نیز باو داد ، اهمیت مقام هاتوزیل و خدمات او ، بادر نظر گرفتن وسعت حوزه حکومت او ( که زیر نظر مستقیم امپراطور بود ) بخوبی معلوم میگردد . هاتوزیل از یکطرف مقابل اقوام گاشگاه را در ارمنستان صغیر سد میکرد و از طرف دیگر مانع پیشرفت مصریها در جنوب میشد .

پس از موواتالی یکی از پسران او بنام اورهی تزوپ (۲) بتخت نشست ولی پس از چندی میان او و هاتوزیل اختلافاتی بروز کرد و پس از هفت سال هاتوزیل زمام امور را بدست گرفته برادرزاده خود را به نوهاسه تبعید نمود .

هاتوزیل سوم ، منافع امپراطوری هاتی را با عقد معاهداتی تأمین کرد . یکی از این معاهدات میان هاتی و مصر بسته شد و محرك هاتوزیل در این کار قدرت روز افزون آشور بود ، دولت آشور پس از غلبه بر میتانی ، در زمان آداد نیراری اول ( معاصر موواتالی ) و انهدام آن کشور ، در زمان سالماناسار اول ( معاصر هاتوزیل ) دشمن خطرناکی برای استقلال کشورهای مجاور محسوب میشد ، به همین مناسبت هاتوزیل همیشه در جستجوی متحدی بود و در آغاز کار با کاداشمان تور گو (۳) پادشاه بابل متحد شد و از طرف دیگر رامسس دوم پادشاه مصر را نیز بقصد پیمانی حاضر کرد ( سال ۱۲۷۸ ) . پس از این پیمان مدت نیم قرن صلح و آرامش در خاور نزدیک حکمفرما

بود و چند سال بعد (۱۲۶۶) یکی از دختران هاتوزیل نیز بازدواج رامسس در آمد.

متن پیمان اتحاد مصر و هاتی که از معروفترین معاهدات تاریخ قدیم میباشد در دست است، يك نسخه این معاهده که بر روی صفحه‌ای از نقره حک شده بود از طرف پادشاه هیتی برای فرعون مصر ارسال گردید و بامرامسس آنرا ترجمه کرده بردیوارهای معبد کارناک بخط هیروگلیف نقش کردند، نسخه دیگر که از طرف رامسس دوم برای هاتوزیل فرستاده شده بود در حفاریات اخیر بغاز کوی بدست آمده. بموجب یکی از مواد این عهد نامه پادشاه مصر از طرفداری اورهیسی تزوپ دست کشید و طرفین متعهد شدند که: بطور کلی فراریان را بخاک اصلی عودت دهند مشروط بر اینکه پادشاه از گناه آنان در گذرد. تمامیت ارضی هریک از طرفین محترم باشد؛ در دفع یاغیان و اشرار، هر دو کشور کمک یکدیگر باشند و در جنگ بایک دولت خارجی هر دو کشور متحداً با آن دولت خارجی بجنگند.

توتالیجا چهارم، جانشین هاتوزیل مانند پیشینیان خود بر سوریه و آمور نیز سلطنت میکرد و در قراردادی که میان وی و پادشاه آمورو (۱) منعقد شد، توتالیجا پادشاه آمورو را از هر نوع معاملات بازرگانی با آشور بر حذر داشته (چون ظاهراً از این راه بوسیله آکشی‌ها کالاهائی برای آشور که دشمن هاتی بود فرستاده میشد). سالهای اول زمامداری توتالیجا بزد و خورد یاغیان آرزوا و لوگا (در جنوب غربی هاتی) گذشت و چندی نیز سرگرم عقب راندن گاشگاها بود، توکولتی نینورتا اول پادشاه آشور در این موقع بفتوحاتی در نواحی شمالی نایل شد و تا داخله هوری در ساحل غربی فرات پیش رفت، باتمام این احوال توتالیجا قدرت امپراطوری را بحال سابق نگاهداشت و در جنگی که با اتحادیه شهرها و دولتهای واقع در شمال غربی آسیای صغیر کرد فاتح شد. مادوواتا (۲) یکی از شاهزادگان فراری از قلمرو آکشی‌ها، در این موقع به هاتی آمد و از طرف توتالیجا مورد استقبال قرار گرفت و حکومت یکی از نواحی غربی آسیای صغیر بوی سپرده شد.

در زمان آرنووانداش (۱) سوم، پسر و جانشین توتاليجا چهارم، وضع امپراطوری هاتی در قسمت‌های غربی بسیار بد بود و دشمنان او هر روز بنحوی مزاحم امپراطوری و ممالك تابع او می‌شدند، چنانکه ماد و اوتا با تمام محبت‌هایی که از آرنووانداش دید با پادشاه آکئی‌ها متحد شده بجزیره قبرس (که متعلق به هاتی بود) حمله برد و بالاخره هنگام سلطنت توتاليجا پنجم (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) خطری که از چندی پیش امپراطوری را تهدید میکرد بصورت قطعی جلوه گر شد و هجوم ملل بحری، (باصطلاح کتیبه های مصری) یاملل اژه، امپراطوری مقتدر هاتی را بکلی از بین برد.

مهاجمین جدید که از اقوام مختلف تشکیل یافته بودند (فریژی، تراسی ارمنی، میزی (۲) و اقوام دیگر بالکانی) بر اثر فشار اقوام ایلیری، ساکن نواحی شمال غربی بالکان، از مساکن خود کوچ کرده پس از عبور از بسفر، امپراطوری هیتی و سایر امارت نشین‌های آسیای صغیر و سوریه را از بین بردند (۳) و فقط رامسر سوم، در مصر مقابل آنها ایستاد و آنها را مجبور بعقب نشینی کرد. انحطاط و زوال امپراطوری هاتی بسیار سریع انجام گرفت و در بایگانی اسناد سلطنتی بغاز کوی اشاره ای باین مطلب دیده نمیشود ولی در مدارك مصری اشاراتی در موضوع حملات ملل بحری موجود است و اسناد آشوری نیز تا حدی آخرین روزهای امپراطوری هاتی را روشن میکند.

بهر حال پس از آنکه طوفان مهاجرت ملل بحری و انقلابی که بر اثر آن در آسیای صغیر ایجاد شد، بود تسکین یافت پاره ای از این اقوام بتشکیل دولتهائی نائل آمدند، مهمتر از همه فریژی‌ها، از اقوام هندواروپائی بودند که در مغرب دولتی تأسیس کردند، و موشکی‌ها (۴) نیز که با آنها نسبتی داشتند از فرات گذشته در قسمت علیای دجله حکومتی بوجود آوردند. در توروس و آنتی توروس و همچنین در سوریه

۱- Mysien

۲- Arnuvandash III

۳- فیلیستن‌ها هم در جزو همین اقوام مهاجم بودند

۴- Mushki

شمالی چندین دولت كوچك از طرف هیتی های هیرو گلیفی تأسیس شد؛ مرکز این دولت‌ها در تووانا (۱)، باراتا (۲)، حلب، حماه، کار خمیش و چند شهر دیگر بود و از سال ۱۱۵۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاد را میتوان دوره نهضت هیتی های هیرو گلیفی دانست. از این پس، کلمه هاتی بنواحی سوریه شمالی و بخصوص بناحیه غربی آن، یعنی آمورو، اطلاق میشد، از این زمان، هیتی های هیرو گلیفی تنها نماینده اقوام و امپراطوری هیتی محسوب میشدند و دسته هائی از هیتی ها پس از انهدام امپراطوری، بنواحی شرقی که تاحدی مصون از تعرض بود مهاجرت کردند.

درین دولتهائی که بتوسط هیتی های هیرو گلیفی بوجود آمد شهر بارمتا (۳) (باراتا) در حدود قرن یازدهم نقش مهمی بعهده داشت و پادشاهانی بنام توواناش (۴) و والو داداماش (۵) در آن شهر سلطنت کرده اند، شرح سلطنت این دو پادشاه در کتیبه بزرگ آجی گول ضبط است، این دو پادشاه که بصورت قهرمانان ملی هیتی های هیرو گلیف معرفی شده اند همان مقام را داشته اند که تلابارناش در میان هیتی های میخی حائز بود، از این پادشاهان و جانشینان آنها و همچنین از زمامدارانی که در کار خمیش سلطنت کرده اند کتیبه هائی باقی مانده که حاوی شرح حال و خدمات آنها میباشد. دشمن عمده هیتی های این زمان آشوریها بودند که تفصیل مبارزات آنها با این اقوام در سالتنامه های آشوری موجود است، شهر کار خمیش بیش از سایر کشورها در برابر آشوریها مقاومت کرد و بتنهائی یا باتشکیل اتحادیه هائی که خود در رأس آنها بود دائم مزاحم آشوریان میشد ولی عاقبت، سارگن دوم مقاومت تمام این اقوام و اتحادیه هارا درهم شکست و کار خمیش بصورت یکی از شهرستانهای آشور در آمد (۷۱۷).

۱- Tuvana یا Tyana در جنوب هالیس

۲- Barata میان قونیه و تیانا

۳- Barmeta

۵- Valu-Dadamemash

۴- Tuvatash

### ۳- فلسطین و فنیقیه و سوریه- بنی اسرائیل.

#### الف - فلسطین

منطقه ساحلی مدیترانه ، از جنوب یافا تا حدود مصر ، در آغاز قرن دوازدهم پیش از میلاد از مردم غیر سامی که دشمنی شدیدی با بنی اسرائیل داشتند مسکون بود. در کتیبه های رامسس سوم ، در قسمتی که نام ملل بحری مذکور است ، نام این قوم پولاستی (۱) ثبت شده ، آشوریها مسکن این قوم را بالاستو (۲) یا پیلستو (۳) و عبرانیان آن را پلشت (۴) میخواندند. کلمه فلسطین که شامل نواحی ساحلی و قسمتهای داخلی این ناحیه شده و جانشین اسامی کنعان و سرزمین اسرائیل نیز گردید از تلفظ عبرانی نام این قوم مشتق است . بنا بر روایات یهود، فیلیستینها از کرت بآن حدود مهاجرت کرده و چنانکه از شواهد دیگر بر میآید با امالی کرت از يك منشأ بوده اند (۵). بهر حال فیلیستینها یسکانگانی بودند که از جزایر مدیترانه مهاجرت کرده در سواحل فلسطین، در نقاط مرتفع ساحلی که دفاع از آنها نیز آسان بود ساکن شدند، مراکز اولیه آنها چنانکه در تورات نیز ضبط است بنادر آشدود (۶) آسکالون (۷) غزه (۸) و شهرهای آکارون (۹) و گات (در شمال شرقی غزه) (۱۰) بوده ، و در اسماء خاص و اعلام تغییری مشاهده نمیشود، محلهائی که نام آنها در تورات ذکر شده شبیه بنامهائی است که مکاتبات تل العمارنه از آنها یاد کرده ، رؤسای پنج شهر، که پیشتر بآنها اشاره کریم، سران (۱۱) خوانده میشدند و کلمه یونانی تیران (۱۲) ممکن است

- 
- |                                     |                      |   |
|-------------------------------------|----------------------|---|
| ۱ - Poulasti                        | ۲ - Palastou         | ۳ - Pilistou                            |
| ۴ - Pélëshéth                       | ۵ - Marnas           | رب النوع شهر غزه «Zeus Crétagenés» یعنی |
| زنوس متولد شده در کرت خوانده میشد . |                      |   |
| ۶ - Ashdod                          | ۷ - Ascalon = اشقلون | ۸ - Gaza                                |
| ۹ - Aqqaron = عفرون                 | ۱۰ - Gath = جت       | ۱۱ - Seran (جمع Seranîm)                |
| ۱۲ - (Tyrannos) Tyran               |                      |   |

از همین عنوان گرفته شده باشد.

از تمدن این قوم اطلاع زیادی در دست نیست، سفالهایی که مورد استفاده آنها بوده از میسن و بااز کنعان اقتباس شده، از روی نقوش برجسته و لوحه‌های رنگارنگ اینیه مصری میتوان مشخصات نژادی آنها را دریافت، نیم رخ مردان جنگی آنها شبیه یونانیها میباشد، صورت آنها تراشیده، کلاه مخصوصی با پر و ضمیمه‌ای که پشت گردن را میپوشاند داشته‌اند ولی بالا تنه آنها تا کمر عریان بوده و برای پوشش کمر پائین، لنکی استعمال میکردند. این طرز لباس پوشیدن مخصوص ملل بحری، بوده است. تصویر این اشخاص در کشتی‌های بادبانی یا پاروئی آن زمان که معمولاً سر حیوانی در جلو هر کشتی قرار داشت دیده میشود، در جنگهای خشکی، سلاح آنها نیزه و شمشیرهای کوتاه بوده و با سپر گردی از خود دفاع میکردند، ارا به‌های جنگی آنها که چرخهای غیرمجنوف داشته با چهار گاو کشیده میشد، چنانکه در تورات ضبط است انحصار آهن کاری در دوره نخستین پادشاهان اسرائیل، در دست فلیستن‌ها بود، عبرانیان حتی برای تیز کردن تبر و بیل و خیش‌های خود بآنها مراجعه میکردند و ساختن نیزه و شمشیر نیز ظاهراً منحصر به همین اقوام بود.

بنابر روایت تورات، خدای فلیستن‌ها را گون (۱) بوده که همان داگان (۲)، رب النوع ملی مردم نواحی فرات وسطی است و از قدیم نیز مقام مهمی در جمع خدایان آشوری داشته است.

دا گون یکی از خدایان آموری، یعنی غربی (نسبت بسکنه سومرو آکاد) بوده و نفوذ وی از لو گاریت در فنیقیه شمالی، تا غزه توسعه یافته، در کلمه بیت دی جان (۳) که نام معلی است مابین یافا و لیدا (۴)، اسم دا گان دیده میشود، بعقیده جمعی، کلمه داگ (۵) بمعنی ماهی است ولی عده دیگر که شاید نظر آنها صحیح‌تر نیز باشد این کلمه را بمعنی گنم دانسته و بنابر این دا گان یکی از خدایان روستائی میباشد،

۳- Beit-Dijān

۲- Dagan

۱- Dagon

یابمیری Beth-Dagon (معبد داکن)

۴- Lydda

۵- Dagh، تاریخ اسرائیل تألیف G. Ricciotti جلد اول صفحه ۳۱۳-۳۱۲







نقل از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهان» : پیرن



نقشه از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهان» : پیرن

فیلیستن‌ها این رب النوع را که در نواحی جلگه‌ای ستایش میشده پذیرفته و مورد احترام قرار داده‌اند.

### ب - فنیقی

آزادی فنیقیان و استقرار عبرانیان در کنعان یکی از نتایج مهم ضعف هیتی‌ها و مصریان و اقوام کرت در دریا و خشکی بود.

فنیقی‌ها که از نژاد سامی بوده و بزبان سامی تکلم میکردند در حدود سه هزار سال پیش از میلاد با مهاجرین آموری و کنعانی بنواحی شرقی مدیترانه مهاجرت کرده در حدود شام (کله سیری) و اراضی ساحلی مدیترانه مستقر شدند؛ در هزاره سوم کاروانها و کشتیها و سپاهیانی که از طرف زمامداران بین‌النهرین و مصر باین حدود اعزام میشدند مردم این نواحی را بنام آموری یا Amouou باد میکردند و هیچ وجه صحبتی از فنیقیان نبود، این اصطلاح از زمان همر معمول گردید و کنعانیها از موقعی که بنوشتن آشنا شدند خود را بنام شهری که مسکن آنها بود: اهل صیدا یا اهل صور و یا بطور کلی کنعانی میخواندند و نام فنیقی بر خود نمیگذاشتند، مرکز اصلی آنها ظاهراً حوالی دریای سرخ یعنی Negeb و نزدیکهای خلیج سوئز و خلیج عقبه بوده و از آنجا بحدود مدیترانه مهاجرت کرده‌اند.

از هزاره سوم، بنادر کنعان بخصوص بیبلوس روابطی با مصر داشتند؛ با حفاریات راس شمره (اوگاریت) که در سال ۱۹۲۹ شروع گشته مسلم شده است که فنیقی‌ها در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد درین حدود ساکن بودند، فنیقی‌ها و سایر اقوام ساکن این نواحی مدتها تحت اطاعت مصریان و کاسی‌ها و هوریها و هیتی‌ها بسر بردند، نفوذ مردم اژه و حتی آکشی‌ها نیز در تمدن آنها مشهود است، هجوم ملل بحری، زوال قطعی اوگاریت را اعلام کرد ولی در جنوب، فنیقیها با حیای بنادری که نیاگان آنها از دست داده بودند پرداختند و نواحی جدیدی را از اقوام زکال (۱) که در آن

۱ - Zékals یا Zakara که بعدها بنام Sicules معروف شدند پس از توقف در نواحی

عقبه در صفحه بعد

نست سکونت داشتند گرفته بروسعت دایره عملیات خود افزودند ، شهرهای دریائی و بازار گانی آنها در دامنه لبنان قرار داشت و معروفتر آنها دور (۱) ، صور ، صیدا ، بیروت و بیبلوس و آرواد بود که جنگلهای چوب فراوان در کوهستانهای مجاور آنها قرار داشت و راههای کاروانی قسمتی از شام نیز از همان حدود میگشت ، این عوامل موجب پیشرفت بحریه فنیقی گردید و دقت آنها در ساختمان کشتیهای بازار گانی و جنگی و نظم کاملی که در کارها منظور میکردند هر روز بر اعتبار و حسن شهرت آنها افزود .

شهرهای فنیقی بسه دسته تقسیم میشدند : در شمال، شهرهای جزیره آرواد و بندر سیمیرا که در ساحل فنیقیه قرار داشت ، در مرکز، بیبلوس و بیروت و صیدا و در جنوب ؛ صور ، حکومت هریک از این شهرها در دست شاهزادگان محلی بود ولی رقابت آنها بخصوص رقابت صور و صیدا و قدرت یافتن آنها موجب شد که اختیار اداره سایر شهرها در دست یکی از این دو شهر باشد و بالاخره شهر صیدا بر نواحی مرکزی و شمالی غالب شد و شهر صور نفوذ خود را بتمام بلاد جنوبی بسط داد ، در قرن نهم یعنی زمان ایتوبعل پادشاهان صور بر صیدا نیز سلطنت میکردند . فنیقیها که پیشتر همشان مصروف امور بازار گانی بود در کار کشورهای همسایه و امپراطوریهای بزرگ مشرق بهیچوجه مداخله ای نداشتند مع ذلک دولت آشور برای بسط حدود خود متوجه فنیقیه نیز شد و از طرف مصر و دولت اسرائیل هم خسارات شدیدی باین سرزمین وارد آمد .

---

بقیه پاورقی از صفحه قبل

کاری و سیلسی و کرت در اراضی ساحلی مدیترانه میان کارمل و دور مستقر شدند ، رامس سوم بسیاری از آنها را کشت ولی در سال هشتم سلطنت او (۱۱۹۱) عده زیادی از این اقوام که بنام «ملل بحری» معروف شده اند از نواحی شمال غربی آسیای صغیر بطرف سواحل مدیترانه سرازیر شدند .

دریانوردان فنیقی در سواحل سوریه و افریقا و جزیره کُرت و جزایر یونان بحر پیمائی میکردند و کار آنها صید صدفهای مخصوصی بود که از آنها رنگ ارغوانی بدست میآمد، تهیه و رنگ پارچه‌های پشمی ارغوانی در آن موقع مخصوص کارگاه‌های صیدا و صور بود همچنین تجارت و معامله عطریات و فلزات و سنگهای قیمتی و چوب لبنان و سایر مصنوعات مشرق و برده فروشی بدست آنها انجام میگرفت.

مهارت فنیقیها در امور تجاری سبب شد که اکثر بازارهای تجارتی آنروز از مشرق مدیترانه تا اسپانیا بدست آنها باشد. تجارتخانه‌ها و نمایندگان بازرگانی فنیقی در داخله هر مملکت مشغول مبادله و معاوضه کالاها بودند، شهرهای حماه و دمشق و تاپساک (۱) و نصیبین و مرقیس مرکز فعالیت تجار فنیقی شد و در سواحل دریاها نیز پایگاههایی برای انجام معاملات در دست آنها بود.

نقاطی که باین ترتیب در اختیار فنیقیها قرار میگرفت موقت و برای تأمین منافع تجاری آنها بوده، این قبیل مراکز چون جمعیت زیادی نداشت از لحاظ دست اندازی بنقاط مجاور و تصرف و استعمار آنها خطری ایجاد نمی کرد.

فنیقیها در محافظت سواحل خود و جلوگیری از نزدیکی یونانیان بآن حدود فعالیت زیادی بخرج میدادند و یونانیان نیز برای حفظ مستعمرات خود در سواحل آسیای صغیر با فنیقیها همین معامله را میکردند، از قرن دهم فنیقیها، برای استفاده از معادن مس قبرس در سواحل آن جزیره مستقر شدند ولی هرگز نتوانستند بر سراسر آن جزیره دست یابند چون در واقع یونانیان نیز در این جزیره قدرتی داشتند و ناچار مانع پیشرفت فنیقیان میشدند.

فنیقیها که همیشه در جستجوی بازارهای جدید بودند متوجه معادن ساردنی و اسپانیا نیز گشتند، ولی رقابت شدید اتروسکها و یونانیان مانع انجام منظور آنها شد بنابراین دریای تیرنی و کشورهای مجاور آنرا با اختیار اتروسکها و یونانیها وا گذاشته خود بمنطقه دریای لیبی اکتفا کردند و برای ایجاد پایگاه

تابنی در آن حدود به بنای کارتاژ (۱) دست زدند، شهر کارتاژ توسط دولت صور و بر روی خرابه‌های شهری که سابق بدست دولت صیدا ساخته شده بود، احداث گردید (۸۱۳-۸۱۴). چیزی نگذشت که کارتاژ خود را مستقل ساخت و تجارتخانه‌های فنیقی را در اختیار گرفته در جزائر واقع در اطراف مالت و جنوب سیسیل پایگاههایی برای خود ایجاد کرد. بتدریج تمام نواحی جنوب غربی مدیترانه که میان ساردنی و البانار و اسپانیای جنوبی قرار داشت و همچنین سواحل لیبی حوزه عملیات آنها شد و در مقابل مستعمرات یونانی، که از سیسیل تا قادس (در شمال مدیترانه) کشیده میشد، مستعمرات جدید فنیقی (در جنوب) بفعالت پرداختند.

فنیقی‌ها در واقع وسیله تجارت میان شرق و غرب مدیترانه بودند، آنها بنقاطی که منبع ثروت قدیم محسوب میشد و پای دریانوردان ازه با آن حدود نرسیده بود قدم گذاشته مقادیر زیادی مس و قلع برای صنایع یونان و مصر و آسیا تهیه کردند. در اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره اول پیش از میلاد، یعنی پس از انحطاط میسن و قبل از فعالیت دریائی یونان، آنها ماهرترین دریانورد و بازرگان مدیترانه بشمار می‌آمدند و با آنکه از طرف رقیبان، بنادرستی معروف شده بودند تمام کشورها معاملات خود را با آنها انجام میدادند.

یکی از خدمات مهم فنیقی‌ها که بعدها عامل عمده رواج فرهنگ و تمدن شد، اختراع الفباء بود، در حفريات رأس شمره لوحه‌هایی بدست آمده که خطوطی باعلائم میخی بر آنها نوشته شده، این علائم عبارت از حروف بی‌صدائی (کنسون) هستند که هر يك معرف صوتی میباشند و این الفبا که از قرن پانزدهم نیز رواج داشته دارای سی علامت بوده، در بیبلوس در مقبره متعلق به احیرام (۲) (که بعقیده مورخین، معاصر رامسس دوم بوده) کتیبه‌ای است که بایست و دو علامت نوشته شده، این حروف بخط میخی و خط هیرو گلیفی شباهتی ندارد و مخصوص فنیقی‌ها میباشد، نوشته‌های

Stylis (Syllab.)	Crét. (Linéaire)	Phénicien	Stèle de Byblos	Egyptien	Crét. (Linéaire)	Phénicien	Stèle de Byblos	Egyptien	Crét. (Linéaire)	Phénicien	Stèle de Byblos

(نقل از کتاب تاریخ خط تألیف فردیه)

مقایسه علائم مصری، کرتی و فنیقی

آرامی و سایر کتیبه‌های فنیقی که در سه یا چهار قرن بعد از تاریخ پیدا شده دارای بیست و دو حروف هستند، و بزبان آرامی و نظیر لهجه‌های سامی تنظیم یافته‌اند. کتیبه‌های مقبره‌احیرام مربوط به قرن سیزدهم بوده (و به قیده‌ای او آخر قرن یازدهم) ولی همانطور که گفته شد پیش از این برای ساده کردن خط کوشش‌هایی بعمل آمده که شاید مربوط به قبل از قرن پانزدهم و الفبای راس‌شمره باشد، خط، فنیقی از لحاظ سادگی و مزایایی که بر هیرو گلیف مصری و میخی بین‌النهرین داشت بزودی رواج یافت؛ بازرگانان فنیقی و آرامی عامل مؤثر رواج این خط بودند و تمام ملل قدیم (غیر از آنها که بخط چینی می‌نوشتند) آن را پذیرفتند. انتشار این خط مخصوصاً از سدهٔ دهم و بوسیلهٔ جزایراژه انجام گرفت، یونانیها پس از قبول این خط، حروف صدادار را بر آن افزوده، الفبای جدید را بین اقوام لاتین رواج دادند و لاتن‌ها هم همین الفبا را میان ملل قدیم و جدید مغرب منتشر ساختند.

مدار کی که در حریرات راس‌شمره بدست آمده و از بسیاری جهات باروایات

تورات مطابق است حاوی اطلاعات سودمندی دربارهٔ مذهب فنیقی‌ها میباشد. خدای

عمده آنها ال (۱) (بمعنی «خدا») بود که آفریدگار جهان محسوب میشد، وی در رأس خدایان فنیقی قرار داشت و سایر خدایان مقاسی پائین‌تر از او داشتند، بعل و مالک مختار، رب‌النوع رعد و برق و باران، در اوان سکونت فنیقیان در این سرزمین بنام هاداد (۲) مورد ستایش سکنهٔ شمال این مملکت بود (۳)؛ فنیقیان که خود از نواحی بایرتری باین حدود آمده بودند رب‌النوعی از خود داشتند بنام آلیان بعل، که خداوند چاهها و چشمه‌سارها محسوب میشد و در فنیقیه بعنوان پسر بعل مورد ستایش قرار گرفت.

۱- EL ۲- Hadad، در بین النهرین هم رب‌النوعی بنام آداد مورد ستایش

بوده. ۳- بموجب اساطیر فنیقی بعل بر فراز کوهها می‌زیست و مانند سایر خدایان که هر يك مقام و معبدی مخصوص بخود داشتند، وی معبدی مخصوص بخود نداشت ولی از اجازه داد که معبدی برای وی ساخته شود، از این موضوع میتوان دریافت که بعل بعدها مورد ستایش فنیقی‌ها واقع شده. ( تمدنهای قدیم شرق نزدیک، تألیف کنتنو ص ۴۵-۴۴ )



دا لون رب النوع، گندم، که آموری ها و فیلیستن ها اورا می پرستیدند بعنوان پدر بعل در جمع خدایان فنیقی در آمد. یکی دیگر از خدایان فنیقی، موت (۱) رب النوع خرمن و رسیدن میوه ها بود، وی و برادرش آلیان، در فصول مختلف بر زمین حکومت میکردند، بنا بر روایات فنیقی هنگام حکومت یکی از این دو برادر، برادر دیگر در دوزخ بسر میبرد، از ربه النوع های معروف فنیقی میتوان آشرات (۲)، (ظاهرأ دو ربه النوع باین اسم وجود داشته یکی از آنها همسر بعل و دیگری همسرال بوده)،

Caractères ougaritiques	Valeur phonétique	Caractères ougaritiques	Valeur phonétique
𐎀	'a	𐎁	n
𐎁	'i	𐎂	s
𐎂	'u	𐎃	même valeur
𐎃	b	𐎄	a
𐎄	g	𐎅	g
𐎅	d	𐎆	p
𐎆	h	𐎇	s
𐎇	w	𐎈	q ou d
𐎈	z	𐎉	q
𐎉	h	𐎊	r
𐎊	o	𐎋	Sifflante mal de la mine
𐎋	t	𐎌	š
𐎌	y	𐎍	t
𐎍	k	𐎎	t
𐎎	i		
𐎏	m		

الفبای اوگاریتی (از کتاب تاریخ خط)

آنات (۳) خواهر آلیان و آشتارت (۴) را نام برد.

۳ - Anat، عنوان او Betoulat یعنی باکره بود

۱ - Mot ۲ - Ashérat

۴ - Astarté یا Ashtart

بر اثر يك تركیب و تألیفی که میان خدایان قدیم فنیقی و خدایان ییگانه شد بعد از تحولات و تغییراتی در وظایف و اختیارات خدایان بوجود آمد، چنانکه آدونیس (۱) تمام اختیارات آلیان و موت را در دست گرفت، در شهرهای مختلف، خدایانی بنام بعل مورد ستایش قرار گرفتند، بعل مخصوص شهر صور، ملکارت (۲) نام داشت، ال و همسر او باهان اختیارات در شهر کارتاژ بنام بعل هامون (۳) و تانیت (۴) ستایش میشدند، باوجود این تغییرات، افسانه‌های مذهبی و آداب و رسوم دینی همچنان محفوظ ماند.

۱- Adonis، در هیچیک از متون کنعانی خدائی بساین نام دیده نشده، کلمه آدونی عنوانی است که یکی از خدایان فنیقی میدادند و معنی آن «مولای من» میباشد، مردم صیدا خدائی را بنام Eschmoun می پرستیدند که عیناً مشخصات و اختیارات آدونیس، رب النوع فنیقی را داشته، تموز در نزد عبرانیان و مردم مشرق کنعان و آرامیها با همین صفات معرفی شده و منظومه‌های راس شمره باین مطالب اشاره میکند، هر سال مراسم عزاداری آدونیس در سراسر کنعان بخصوص در بیبلوس (نزدیک نهر آدونیس یا نهر ابراهیم) برپا می‌شد، در خرداد یعنی هنگام خرمن، دسته عزاداران در بیبلوس براه افتاده بطرف سرچشمه رودخانه آونیس، که غار Aphaca در آن حدود قرار داشت روانه می‌شدند و شبیه این رب النوع را در آنجا می‌گذاشتند، راهبه‌های معبد بعلیت در بیبلوس با ندبه و با انجام رقصهای مخصوص و باهنگ نی، شبیه رب النوع را بمعبد شهر میبردند و پس از انجام مراسمی او را بخاک می‌سپردند و انتظار داشتند که وی مجدداً در بهار زنده شود. فنیقی‌ها عقیده داشتند که آدونیس قبل از ظهور در زمین با آسمان صعود میکند، همه مردم در این مراسم شرکت میکردند و معتقد بودند که طبیعت نیز شریک غم آنها است، چه در بهار آب نهر آدونیس بر تن خون در میآمد (بارانهای بهار خاک سرخ رنگ کوههای لبنان را شسته و برودخانه میریخت) و خون آدونیس گلهای شقایق را نیز سرخگون میکرد؛ روز بعد از این مراسم، آدونیس زنده میشد و غم و اندوه مردم بشادی مبدل می‌گردید. برای تجدید حیات غلات و افزایش آنها مراسم دیگری بنام «باغهای آدونیس» برپا میشد و آن چنین بود که بدر پاره‌ای از گیاهان که زود نمو میکرد مانند رازیانه و کاهو ... را در گلدانهای بزرگ می‌کاشتند و پس از یک هفته آنها را با مجسمه کوچکی از آدونیس بهم بسته بدریا یا رودخانه می‌انداختند، این عمل در حکم افسونی بود که موجب زندگی مجدد خداوند و تجدید حیات غلات و میاه می‌شد. تاریخ مشرق تألیف الکساندر موره جلد دوم صفحه ۶۱۶ تا ۶۲۰

شرح مصائب آدونیس که تا قرن دوم بعد از میلاد نیز در ییبلوس معمول بود تقریباً نظیر افسانه آلیان و موت میباشد که از قرن پانزدهم پیش از میلاد سابقه داشته (۱). مرگ آدونیس و زنده شدن او و مرگ موت و زنده شدن آلیان، شباهت فراوانی بهم دارند؛ در مرگ آدونیس آشتارته و در مرگ آلیان، انات عزاداری و نوحه سرایی میکنند. قربانی انسان مدتها در این کشور معمول بود و در کارتاژ حتی اطفال را نیز قربانی میکردند، در کارتاژ و مارسی تعرفه‌هایی از قرن چهارم و سوم پیش از میلاد بدست آمده که نوع قربانیهای مخصوص فنیقی‌ها در آن ضبط شده، درباره‌ای موارد با پرداخت مقداری پول یا تقدیم هدایایی از نوع حیوانات یا خوراکیها، گناه اشخاص بخشوده میشد ولی برای کفاره بعضی گناهان یا جابج عطفوت ارباب انواع خانواده‌ها مجبور بودند قربانی‌هایی بکنند و این قربانیها از اشخاص یا حیوانات صورت میگرفت و ترتیب آن این بود که انسان یا حیوان مخصوص قربانی را با آتش می‌افکندند؛ مورخین قدیم باین مطلب مکرر اشاره کرده‌اند و در صیدا و کارتاژ ظروفی که محتوی استخوان سوخته اطفال قربانی است بدست آمده.

در شهرهای فنیقی و سایر مراکز بازار گانی آنها طلسم‌ها و نظر قربانی‌هایی که شبیه آنها در مصر و کنعان نیز معمول بوده پیدا شده و این امر اعتقاد آنها را با فسونگری و جادو مدلل میسازد و گذشته از روحانیان فنیقی، عده‌ای از مردم آن زمان به پیش-گوئی و کشف و کرامت اشتغال داشته‌اند.

---

۱- همانطور که آدونیس، با اصطلاح، وظایف فرشته خرمن و فرشته میاه را انجام میداد، فنیقی‌ها قبلاً دو خدای زمینی دیگر نیز داشتند، یکی از آنها فرشته خرمن بنام موت و پسر خورشید یعنی ال بود که بشر رساندن غلات را بهمه داشت، و دیگری فرشته میاه بنام آلیان پسر هاداد بود که بارانهای او موجب حاصلخیزی زمین می‌شد. این تقسیم وظایف چنانکه Dussaud معتقد است مربوط بآب و هوای فنیقی بوده که دو فصل مجزی و مشخص را بوجود آورده بود: چهار ماه زمستان (از آذر تا اسفند)، که فصل ریزش بارانها بود و حکومت این دوره را آلیان بهمه داشت و هشت ماه تابستان و خشکی، در این فصل آلیان بعدی ناتوان می‌شد که پیای مرگ میرسید در صورتی که موت پسر خورشید زمام حکومت زمین را در دست گرفته موجب رسیدن غلات می‌شد.

### ج - سوریه و آرامیها

یکی از اقوامی که در مکاتبات العمارنه بآن اشاره میشود و تاریخ یهود نیز زیاد از آنها یاد میکند آرامیها هستند که از اقوام سامی بوده و پس از مدتها بیابانگردی در حدود پانزده قرن قبل از میلاد در ناحیه کاه سیری (۱) و دمشق استقرار یافته اند.

سرزمین سوریه از لحاظ طبیعی و موقعیت جغرافیائی، مرکز تقاطع راههای عمده آسیای غربی محسوب میشد و بهمین مناسبت اقوام و ملل مختلف در آن سکنی گرفتند و هر يك مدتی بر آن سرزمین حکومت کردند. کاروانهای که از بابل و آشور بمصر میرفتند ناچار از همین حدود میگذشتند و سکنه آن از راه بازرگانی و مبادله کالاهای شرق و غرب و همچنین زراعت در قسمت های شمالی مملکت خود، روزگار میگذراندند، در جنوب آن واحه های آبادی قرار داشت که مهمترین آنها هم دمشق بود. چنانکه بیشتر گفته شد، میتانی ها، مصریان و هیتی ها مدتها برای تصرف سوریه شمالی، که نهرین (۲) خوانده میشد مبارزه کردند. در میان اقوام مختلفی که در این سرزمین سکنی داشتند، اکثریت با آموری ها بود و در متون آشوری این مملکت و سکنه آن را آمورو یعنی «مغرب» میخواندند ولی در این تاریخ چون امپراطوری های بزرگ قدرتی نداشتند مهاجرین جدید یعنی آرامی ها در آنجا ساکن شدند، این اقوام سامی از لحاظ نژادی بستگی نزدیکی با عبرانیان داشتند و در تورات (سفر پیدایش) باین موضوع اشاره شده، با اینحال در باره مسکن اصلی آنها اطلاعی در دست نیست. در متون قدیم، از دوره بیابانگردی آنها هنگامی که در بین النهرین میانه و در حوالی حران (۳) بسر میبردند مطالبی دیده میشود، در مکاتیب العمارنه از قومی که در حوالی سوریه شمالی سکنی داشته و به آخلامو (۴) معروف بوده یاد شده

۱- یونانی ها ناحیه ای که میان کوه های لبنان و آنتی لبنان قرار داشت و فلات حاصل -

خیزی بود Coelé-Syrie می خواندند این ناحیه امروز Békaa (یعنی دره) نام دارد. رودخانه های ارنه و لئوننس واردن در این ناحیه جریان دارند.

۲- Naharin ۳- Harran کناره نهر بالیک از شعب فرات.

۴- Akhlamou

چندی بعد در متون آشوری به کلمه آخلامو آرامیا (۱) برمیخوریم. سفر پیدایش نیز از شخصی بنام لابان آرامی نام برده که در حوالی حران ساکن بوده و یعقوب مدت بیست سال بخدمت او اشتغال داشته است، بهر حال آنچه مسلم است این اقوام در هزاره دوم پیش از میلاد بجانب سوریه رهسپار شده و بنام های مختلفی خوانده شده اند (۲)، در طول هزاره دوم با امپراطوری های بزرگ معاصر جنگیدند و پس از شکست ملل بحری، در سراسر آسیای مقدم پراکنده شدند، باین ترتیب دولتهای متعددی بوسیله آنها تشکیل یافت که گاهی بزور خورد بایکدیگر میپرداختند، مهمترین حکومتی که آنها ایجاد کردند حکومت دمشق بود که پادشاهان معروفی مانند بن هدد (۳) و حزائیل (۴) و رصین (۵) بر آن سلطنت کردند. گذشته از دمشق، در حماه و حلب و زنجیرلی (۶) و موآب (۷) و عمون (۸) پادشاهانی که قدرت کمتری داشتند حکومت میکردند، قرن یازدهم و دهم قبل از میلاد دوره عظمت آرامیها محسوب میشد، آرامیها در این زمان راههای غربی و شمال غربی را بر آشوریها بستند ولی از اواخر قرن دهم زمامداران آشور جداً بسر کوبی آنها برخاسته، در اواخر قرن هشتم باستقلال آنها خاتمه دادند و از این پس آرامیها تبعیت دولتهای بیگانه را پذیرفتند.

وضع جغرافیائی بین النهرین علیا و سوریه برای دادوستدهای تجاری و مبادله کالاهامیان سواحل فنیقی و آسیای صغیر و همچنین نواحی فرات سفلی و دجله مساعد بود و بهمین مناسبت آرامیها فعالیت اقتصادی زیادی از خود نشان دادند. فعالیت آنها در این قسمت از خاور نزدیک، نظیر تلاش و کوششی بود که فنیقیها در دریا بعمل

۱ - Khabattou , Khabirou , Soutou , Akhlamou

۲ - Ben - Hadad I معاصر سالماناسار سوم (۸۲۴ - ۸۵۸)

۳ - Hazaël ۴ - Razon II معاصر تگلات فلازار سوم

۵ - Zendjirli پایتخت کشور Samal

۶ - Moab در جنوب دمشق و مشرق بحرالمیت

۷ - Ammon در جنوب موآب ۸ - Edom نزدیک دریای احمر

می آوردند. بهبود وضع کشاورزی و صنعتی سوریه در پیشرفت وضع اقتصادی دمشق اهمیت فراوان داشت ولی چنانکه میدانیم راههای کاروانی عمده ای از آنجا میگذشت و بعلاوه مهاجرت و یا انتقال آنها بدست سلاطین فاتح موجب شد که این اقوام در نقاط مختلف آسیای مقدم پراکنده شوند و کار تجارت آن حدود را باختیار خویش در آورند در دوره تسلط یونان و زمان امپراطوری رم همین وضع باقی بود و کارهای عمده بازرگانی را آرامیها انجام میدادند.

نتیجه مستقیم این فعالیتها انتشار زبان آنها بود، آرامیها خط خود را با الفبائی که از الفبای فنیقی مشتق میشد، می نوشتند، این الفبا بسیار ساده و نوشتن آن بر روی پوست و پاپیروس و استخوان و صدف بی اندازه آسان بود، پراکندگی آرامیها در نواحی مختلف مشرق و فعالیت بازرگانی آنها با انتشار این خط کمک شایانی کرد و بعلاوه چون قدرت نظامی آنها از بین رفته بود و ملل بیگانه ییمی از تبلیغات سیاسی و مذهبی آنها نداشتند در پذیرفتن این خط و زبان اشکالی نمیدیدند. از قرن نهم دیران آرامی در دربار آشوریان مشغول کار شدند و هخامنشیها این زبان را زبان امپراطوری خویش قرار دادند. پیشرفت زبان آرامی بساعت زوال اغلب لهجه های معمول آن زمان شد، استفاده از زبان عبری حتی در فلسطین از رونق افتاد، بعضی از فصول تورات بزبان آرامی تنظیم یافت، کتاب دانیال نبی بهمین زبان تدوین شد و بعدها قسمتی از آن را بزبان عبری ترجمه کردند، عیسی و اصحاب او بزبان آرامی موعظه میکردند، زبان سوری (۱) که مدتها زبان مسیحیان سوریه و بین النهرین بود از آرامی مشتق میشد ولی فتوحات عرب بتوسعه این زبان خاتمه داد و چندی بعد بکلی آن را از بین برد.

در شهرهای آرامی و خرابه هایی که از آنها بجا مانده اثر هنری مخصوص به آرامیها دیده نمیشود ولی در تقلید از آثار ملل دیگر بخوبی از عهده برآمده اند و بهمین مناسبت تمیز و تشخیص آثار هنری آنها با آثار اقوام نزدیک بسیار دشوار است

چنانکه معلوم نیست اشیائی که درزنجیرلی بدست آمده متعلق بآنها است یا از آثار هیتی‌ها؛ آثاری که در تل برسیب (۱) کنارفرات (بیست کیلومتر پائین‌تر از کارخمیش) پیدا شده متعلق به آرامیها است منتهی ارزش هنری متوسطی دارا میباشند، درباره سایر اشیائی که باین قوم نسبت میدهند بخصوص حجاریهای آنها باید گفت که اگر این اشیاء بعنوان غنیمت از ملل دیگر گرفته نشده باشد از آثاری است که تحت نفوذ هیتی‌ها و آشوریها بوجود آمده.

مذهب آرامی‌ها نیز دستخوش همین تأثیرات خارجی بوده و نفوذ ملل همسایه یعنی کنعانیها و میتانیها و هیتی‌ها و فنیقی‌ها در آن مشهود است. بعن رب النوع حران، همان سین خداوند ماه است که از مدت‌ها پیش، از سومریان بعاریت گرفته شده بود، در سوریه خدای عمده مردم، هاراد، رب النوع طوفان بود و در دمشق خدائی بنام رمون (یعنی دارای صدائی مانند رعد) پرستیده میشد و کلمه رمون، بلاترید یکى از صفات هاراد میباشد. هاراد را معمولا بنام بعنل میخواندند.

### د - بنی اسرائیل

در میان ملل قدیم مشرق، قوم اسرائیل تنها ملتى است که تاریخ رسمى او باقى مانده؛ کتاب عهد عتیق یعنی تاریخ این قوم شامل روایات شفاهى بسیار قدیم و همچنین قسمتهائی است که از قرن دهم بعد - بزبان عبری تنظیم یافته. پنج قسمت اول عهد عتیق (۲) مربوط به خلقت جهان و پیدایش آدم و شرح حال شیوخ اسرائیل (۳) (سفر پیدایش)، اقامت پسران یعقوب در مصر و خروج آنها برای سکنى در کنعان (سفر

---

۱- Tel Barsib که فعلا تل احمر نام دارد. اشیائی که در این مکان پیدا شده از زیر خرابه‌های قصر سالماناسار سوم بیرون آمده و اغلب شکسته و ناقص میباشند.

۲- این پنج قسمت را اروپائیان Pentateuque می‌گویند.

۳- از موقعی که یعقوب مورد آزمایش خداوند قرار گرفت و ایمان او بشبوت رسید اسرائیل خوانده شد (سفر پیدایش باب سی و دوم - سفر خروج باب اول) و پسران او نیز به بنی اسرائیل معروف گشتند، از این پس امتیازی میان این دسته از سامی‌ها و سایر اقوام عبری پیدا شد.

خروج)، اوامر و احکامی که برای نظام اجتماع، خداوند بموسی داد (سفر لاویان، سفر اعداد، سفر تثییه)، میباشد.

قسمتهای تاریخی عهدعتیق، یعنی صحیفه یوشع، کتاب داوران، کتاب سموئیل، کتاب پادشاهان و تواریخ ایام حاوی شرح تصرف کنعان و استقرار بنی اسرائیل در آن سرزمین است و از قرن هشتم بعد فصول دیگری که شامل قوانین و احکام الهی است از طرف انبیاء بنی اسرائیل بر این کتاب افزوده شده، منتهی جنبه مذهبی کتاب مزبور بطور کلی بیش از جنبه تاریخی آن است و اخبار و روایات آن را که در دوره های مختلف جمع آوری و اصلاح شده، از نظر تاریخی باید با کمال دقت و احتیاط مورد استفاده قرار داد (۱).

سرزمین فلسطین را چنانکه گفته شد بمناسبت اقامت اقوام فلیستن در آن، باین نام خوانده اند، این سرزمین پیشتر بنام کنعان معروف بود و در تورات و مکتوبات العمارنه (قرن ۱۵ و ۱۶) نیز همه جا کلمه کنعان بکار رفته، فلسطین در واقع جنوبی ترین نواحی سوریه قدیم میباشد که از طرف مغرب بمدیترانه و از مشرق به بیابان شام محدود است، در طرف شمال آن کوههای لبنان و در جنوب نواحی بیابانی قرار داشته که از جنوب بر سابه (بئر شبع) و بحرالمیت تاشبه جزیره سینائی کشیده می شد، طول این سرزمین از دان (۲) در شمال، تا بر سابه در جنوب، در حدود دو یست و چهل کیلومتر

۱- تجدید نظر و اصلاحاتی که بوسیله نحمیا - (نحمیا در دربار اردشیر اول بود و با کمک اردشیر در حدود سال ۴۴۵ برای ترمیم خرابی های اورشلیم روانه فلسطین شد؛ کتاب نحمیا باب ۱-۲) - و استر در تورات بعمل آمد بدون شك با استفاده از متون قدیم (پیش از هزاره اول) صورت گرفته چون بطوری که میدانیم فنیقی ها و آرامی ها از قرن سیزدهم دارای خط و الفبا بودند و از طرف دیگر نویسندگان عهد عتیق درباره ای موارد بمطالبتی اشاره کرده اند که در متون فنیقی راس شمره نیز بآنها اشاره شده. مانند روایات حماسی که در باره شیوخ عبرانی است و روایاتی که راجع به یوشع و گدعون و یفتاح و سامسون... میباشد؛ برای تنظیم تاریخ واقعی هر يك از وقایع مذکور در تورات، از سالنامه های سلاطین آشور و الواح پادشاهان آرامی نیز میتوان استفاده کرد.

۲- Dan، نام این شهر در تورات، لایش هم ذکر شده (کتاب داوران باب هیجدهم)، فعلا باین شهر، تل القاضی گفته میشود.



و عرض آن از مدیترانه تا دره اردن بین ۳۷ کیلومتر (در شمال) و ۱۵۰ کیلومتر (در جنوب بحرالمیت) می باشد. این سرزمین کوچک نقش مهمی در پیشرفت تمدن بشر بهمه داشته و پاره ای از مورخین اهمیت آنرا از این لحاظ بالاتر از بسابل و آشور و ایران و حتی مصر و یونان دانسته اند. واقع شدن فلسطین در سر راه مراکز عمده حیاتی کنار نیل و رودخانه های دجله و فرات موجب شد که از طرفی وضع بازرگانی فلسطین سرعت ترقی کند و از طرف دیگر میدان جنگهایی باشد که میان امپراطوری های بزرگ آنروز در می گرفت، این پیش آمدها عرصه را بر عبرانیان تنگ میکرد و آنها مجبور بودند در محاربات، شرکت جسته و بدول فاتح خراج بپردازند و در هر حال تسلیم آفات و خرابیهای جنگ شوند، شرح این مصائب و ناملایمات از خلال سطور تورات و بخصوص مزامیر و اغلب مکالمات انبیاء یهود پیداست و بامطالعه آن میتوان بمخاطراتی که قوم یهود را از طرف بین النهرین و مصر تهدید میکرد پی برد. مطالعه تاریخ فلسطین، این اصل کلی یعنی سستی و بی ثباتی تمدنهارا در برابر دشمن نیرومند، جنگ و خشکسالی، تأیید میکند. کشاورزی در این حدود بوسیله کاربزه ها و با جمع آوری آب در انبارهای بزرگ صورت میگرفت و از این راه جو و گندم و سایر حبوبات بدست می آمد، مو و زیتون و انجیر و خرما نیز بعد وفور در این حدود تهیه میشد منتهی چون همه این کارها با صرف وقت و کارگر و هزینه زیاد و بوسابل مصنوعی انجام می یافت بعضی آنکه جنگی بروزمی کرد و مزارع و باغات بتاراج میرفت و یا خانواده هایی که باین کارها مشغول بودند بنقاط دیگر تبعید میشدند، کشتزارها و باغها بصورت ویرانه ای در می آمدند و در طی چند سال، نتیجه کار و زحمت چندین نسل بهر میرفت.

سکنه قدیم کنعان از نژاد سامی بودند و شباهت زبان آنها با عبری، از روی پاره ای اصطلاحات کنعانی که در مکاتبات العمارنه دیده می شود بشوثر رسیده. زندگی آنها از راه کشاورزی میگذشت و اقوام بیابانگرد این حدود که کارشان گله داری بود

در طلب مرتع و چشمه سارها از نقطه ای بنقطه دیگر کوچ میکردند و چنانکه از تورات برمیآید بنی اسرائیل نیز جزو همین اقوام بوده اند.

بعقیده پاره ای از مسورخین نام این قوم، «عبری» از کلمه ابر (۱) که بمعنی «ماوراء»، آن طرف، میباشد مشتق شده و چون این قوم از آن طرف فرات به حدود سوریه و فلسطین رفته بودند باین نام خوانده شدند (۲).

بنابمذرات تورات، عبرانیان نخستین بار (۳) بسرپرستی ابراهیم و پدرش از نواحی فرات بکنعان مهاجرت کردند، ابراهیم معروف به عبری پسر تارح و از نوادگان سام پسر نوح بود (سفر پیدایش باب دهم و یازدهم)؛ تارح بقصد اقامت در کنعان با پسر خود ابراهیم و نواده خود لوط پسر هاران (تارح سه پسر داشت: ابرام و ناحور و هاران) و عروس خود سارای (ساره) زوجه ابراهیم از اور کلدانیان بیرون شدند تا به ارض

۱- Ebér؛ مراجعه شود بتاریخ «تمدنهای اولیه» جلد اول از مجموعه؛

Peuples et Civilisations صفحه ۳۱۷.

۲- بعضی نام این قوم را از کلمه عابر که از نوادگان سام، و نیاگان تارح، پدر ابراهیم (سفر پیدایش باب دهم و یازدهم)، بوده مشتق میدانند، عده ای کلمه عبری را با کلمه Apera، نام قوم مهاجری که در مصر میزیسته و از زمان توتس سوم تا زمان رامسس چهارم مکرر بنام آنها اشاره شده، یکی دانسته اند، این فرضیه را نمیتوان پذیرفت چون در رسم الخط هیروگلیف کلمه آپرو، چنین نوشته میشود PRW و حال آنکه کلمه عبری را در همان خط با این علائم BRY می نوشته اند. البسی نیز تصور کرده اند که عبریها همان هاییریها Habiri یا خایيروها هستند که در فنیقیه و کنعان بسر می برده و از مخالفین سرسخت مصریها بشمار بوده اند؛ خایيروها و گاشگاها اقوامی هستند که در هزاره دوم پیش از میلاد نواحی مختلف آسیای مقدم را مورد تعرض و تاراج قرار داده بودند و در مکاتبات العمارنه و استاد بغازکوی نام آنها زیاد دیده میشود ولی این نظر نیز امروز طرفداری ندارد؛ تاریخ اسرائیل تألیف ریچیوتی جلد اول ۱۷۴ تا ۱۷۶.

۳- تورات، این مهاجرت را در زمان امرافل ملک شعمار (سومر و بابل) میدانند. بعقیده ریچیوتی (تاریخ اسرائیل جلد اول صفحه ۱۳۳) و الکساندر موره (تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ۶۳۳) امرافل همان حمورابی است ولی ویل دوران (تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۹) عقیده دارد که امرافل پدر حمورابی بوده.

کنعان بروند و به حران رسیده در آنجا توقف نمودند (سفر پیدایش باب یازدهم). آنچه مسلم است، از قدیم روابط مذهبی میان شهر سومری اور و شهر حران در سوریه موجود بوده، خداوند محلی اور یعنی سین، رب النوع ماه، از طرف آرامی‌های ساکن حران نیز ستایش میشد.

ظاهراً میان اقوامی که بمناسبتی از سومر بطرف سوریه رهپار شدند عدم‌ای از نیاگان بنی اسرائیل نیز وجود داشتند و از موقعی که اقوام مزبور به حران رسیدند بصورت قبایل ییابانگرد بجانب کنعان حرکت کردند، در این موقع رشته اتحاد محکمی آنها و آرامی‌ها را بهم پیوست و در حالی که این اقوام وسایل استقرار خود را در اراضی سوریه فراهم می‌ساختند عبرانیان، باره و حشم خود بطرف فلسطین رفتند، خاطره نقاط بین راه که مورد استفاده مهاجرین بود، مانند چشمه سارها، توقف گاهها، درختهای مقدس، مقبره‌های مورد احترام، عبادتگاههای موقت، در تورات ضبط است منتهی بعدها که وحدت مذهب در میان آنها عملی شد توجه باین یادگارها نیز از طرف پیمبران یهود ممنوع گردید.

نثر مأموریت قبایل یهود که در کنعان مستقر شدند (بنا باشاراتی که در سفر پیدایش دیده میشود) این بود که نژاد و مذهب نیاگان را همچنان پاك و مصفى نگاه دارند و شیوخ معروف عبرانی بیشتر همشان مصروف این قبیل امور میشد و ارتباط آنها با همسایگان، معمولاً برای تأمین سرائع و خرید اراضی جهت ایجاد گورستان بود. بهر حال قبایل یهود از راه مسالمت در کنعان سکنی کردند ولی تصرف قطعی این سرزمین بدست عبرانیان پس از خروج از مصر صورت گرفت. چنانکه از تورات برمیآید یکی از قبایل عبری، در ناحیه‌ای از مصر که «سرزمین جوشن»<sup>(۱)</sup> نام داشت ساکن بودند ولی بر اثر سختگیری مصریان ناچار آن سرزمین را ترك گفته بجانب کنعان روانه شدند، آغاز زندگی اجتماعی و مذهبی یهودیان از همین زمان بوده. اقوامی

۱- Goshén یا «سرزمین رامسس» ظاهراً در نواحی حاصلخیز مغرب اسماعیلیه

که تا این تاریخ به بیابانگردی می گذرانند بصورت مردانی آزموده و برهبری رؤسای خود بسرزمین سینائی داخل شده برای وصول بهدف ، مشکلات طبیعی ، دشمنی بدویان و مخالفت اقوامی که پیش از آنها در اراضی ادوم و مواب و عمون ساکن شده بودند، درهم شکستند . مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر بنا بر روایات تورات چهارصد و سی سال بوده و مسافرت آنها از مصر تا عبور از اردن چهل سال بطول انجامید ، رهبری این قوم در خروج از مصر بمعده حضرت موسی (۱) بود ، وی بنی اسرائیل را بواحه کادش (۲) بلرثا (قادش برنیع - سفر تثئیه باب اول) و سرزمین سینا هدایت کرد ، واحه مزبور بر سر راه کاروانی میان ازیون گابر (۳) و آشدود قرار داشت و سابقاً اقوام دیگر کنعانی و فنیقی از همین راه استفاده کرده بودند .

بنابگفته پیمبران یهود، یهوه خدای بنی اسرائیل ، در مصر بر این قوم ظاهر شد . قبل از خروج بنی اسرائیل از مصر ، خداوند نام مشخصی نداشت و الوهیم (الوهیت) خوانده میشد ولی در کادش خداوند بموسی گفت به قوم خود بگو نام مقدس من یهوه (من هستم) است (سفر خروج باب سوم) ، باین ترتیب بنی اسرائیل بفرمان خدای خود و بر رهبری موسی از مصر خارج شدند ، در این موقع آنها میان سایر اقوام سامی و برادران خود یعنی خایبروها که در کنعان سکنی داشتند قوم شاخصی بودند و اتحادیه ای از دوازده قبیله (هر قبیله سرپرستی یکی از پسران یعقوب (۴)) تشکیل داده بودند . درباره اقامت و خروج بنی اسرائیل از مصر ، در هیچیک از مدارك مصری اثری

۱- نام موسی از کلمه مصری MES بمعنی «فرزند» مشتق است ، در زبان مصری نامهای دیگر که به کلمه مس ختم میشود مانند آهس ، توتس ، رامس ، دیده شده ، موسی را در عبری Mosheh می گویند (ویل دوران جلد دوم صفحه ۱۰) .

۲- Qadesh ۳- Esiongüeber شمال خلیج عقبه .

۴- نام پسران یعقوب : روبین ، شمعون ، یهودا ، لاوی ، نفتالی ، جاد ، دان ، زبولون ، یساکر ، اشیر ، یوسف ، بن یامین بوده . لاوی و خانواده او بشغل کهنات اکتفا کرده مالك زمینی نبودند و یوسف نیز در مصر مانده بود ؛ بنابراین دو پسر یوسف بنام منسی و افرایم سرپرستی دو قبیله را بمعده گرفتند .

دیده نمیشود؛ با این حال در صحت این موضوع تردید نمیتوان کرد منتهی تاریخ این اقامت و خروج معلوم نیست همینقدر میدانیم که بنی اسرائیل برای بنای شهرهایی که در زمان رامسس ساخته شده از قبیل پر رامسس (۱)، بگل کاری و خشت سازی گماشته شده بودند (سفر خروج، باب اول) عده ای تصور میکردند که این کارها در زمان رامسس دوم (۱۲۳۲-۱۲۹۸) انجام گرفته و بنی اسرائیل در زمان جانشین رامسس دوم، یعنی مر نپتاه (۲) (۱۲۲۴-۱۲۳۲) از مصر خارج شده اند ولی نادرستی این نظر، امروز بشود رسیده (در لوحه ای که مربوط بزمان مر نپتاه میباشد و وقایع زمامداری او را در سال ۱۲۲۷ شرح داده، بین سایر اقوام مغلوب در کنعان نام قوم اسرائیل نیز دیده میشود (۳) بنابراین، با توجه باینکه مدت مسافرت بنی اسرائیل از مصر بکنعان چهل سال طول کشیده و کنعان چندی بعد و باز حمت زیاد بتصرف آنها در آمده باید گفت که خروج بنی اسرائیل از مصر واستقرار آنها در کنعان خیلی پیش از این تاریخ صورت گرفته است چون خروج بنی اسرائیل از مصر و وصول آنها بکنعان وتشکیل اتحادیه نیرومندی برای مقابله بامصریان بآسانی و در مدت کوتاه انجام پذیر نبوده (۴).

عده ای نیز تصور میکنند که بنی اسرائیل با هیئیکس ها بمصر وارد شده (حدود ۱۶۸۰) و در حدود سال ۱۵۸۰ نیز از مصر بیرون رفتند و بعدها برهبری موسی و یوشع بطرف کنعان رهسپار شدند.

تصرف کنعان چنانکه از روایات تورات بر می آید بدست یوشع انجام گرفت، چون موسی در سرزمین موآب از دنیا رفت و هدایت بنی اسرائیل را بارض موعود به یوشع سپرد، یوشع با حمله سریعی کنعان را گرفت و آنرا میان پسران اسرائیل تقسیم کرد (سفر تثنیه باب سی و چهارم - صحیفه یوشع باب سیزدهم). تصرف سرزمین

۱- Per-Ramses ظاهراً شهر تانیس که مدتی پایتخت رامسس ها بوده.

۲- Merneptah

۳- الکساندر موره - تاریخ مشرق جلد دوم صفحه ۵۸۱.

۴- عده ای نیز عقیده دارند که خروج بنی اسرائیل در زمان آمنوفیس سوم و در حدود سال ۱۴۴۷ انجام گرفته، دیل دوران. تاریخ تمدن جلد دوم صفحه ۱۰ - و مقالاتی که دکتر جان الدر در مجله نورعالم، سال ششم، نوشته.

کنعان باسانی انجام پذیر نبود چون سکنه این نواحی بسختی در برابر اقوام مهاجم ایستادگی میکردند و مخصوصاً از قرن سیزدهم، فلیستن ها و اهالی سوریه و آشوریان مانع پیشرفت و غلبه قطعی بنی اسرائیل میشدند. بهر حال در آغاز کار بنی اسرائیل برای ورود ب خاک کنعان در صدد آزار و قتل اهالی بر نیامدند و با آنها بملایمت رفتار کردند، دختران آنها را بزنی گرفتند و خدایان آنها را مورد ستایش قرار دادند و فقط عده معدودی از آنها به یهوه وفادار ماندند.

قدرت رؤسای قبایل یهود در ابتدا بسیار ناچیز بود و چند تن از آنها که قدرتی بهم میزدند اختیار اداره امور هر ناحیه را بعهده میگرفتند، این قبیل افراد را سوفت (۱) (داور، قاضی) میگفتند، گذشته از دآوری و قضا، فرماندهی جنگجویان و انجام امور مذهبی نیز در دست آنها بود.

عده ای از پیش گویان مقام مهمی نزد قضات داشتند و همانها حس ملیت را میان بنی اسرائیل ترویج کرده داوران را بخدمت و اطاعت یهوه واداشتند.

قدرت عده ای از قضات اسرائیل یعنی یوشع، گدهون، ابسی ملک، شمشون و شموئیل منحصر بناحیه محدودی بود، پاره ای از آنها در سی شم و بیت لیل و برخی در جلعاد حکومت میکردند و هیچیک از آنها نتوانستند تمام قبایل اسرائیل را که از کادش - بار نثاتا جلیله پراکنده بودند، تحت لوای واحدی در آورند. تاریخ زمامداری قضات معلوم نیست و در هیچیک از کتبه ها و اسناد معاصر نیز نامی از زمامداران مجاور دیده نمیشود و الا از این راه تاریخ حکومت آنها تا حدی روشن میشد و بهمین مناسبت با وجود اطلاعاتی که در باره صفات و آداب و قوانین یهود از این روایات بدست میآید از نظر تاریخی استفاده ای از این نوشته ها نمیتوان کرد.

گدهون که یکی از قضات معروف اسرائیل بشمار است مدینه ها را شکست داد و با این عمل، حس میهن پرستی را در مردم تقویت کرد، وی پایتخت خود را در سی شم قرار داد و مردم باو پیشنهاد کردند سلطنت موروئی اسرائیل را بپذیرد، وی

این پیشنهاد را رد کرد ولی در واقع موضوع سلطنت در میان بنی اسرائیل از زمان او شروع شد و این امر مقدمه ایجاد سلطنت واحد و اتحاد تمام اقوام اسرائیل گردید. یفتاح حاکم جلعاد نیز در جنگ باموایی ها و عمونی ها رشادتهائی از خود بروز داد، در قرن یازدهم، فیلیستن ها که در پنج شهر غزه، گات، آشدود، اسکالون و، اکرون مستقر شده بودند فنیقیهارا از نواحی ساحلی جنوب بیرون رانده (از این تاریخ تمام این ناحیه فلسطین خوانده شد)، جلیله یعنی مسکن قبایل دان، افرایم و یهودا را بتصرف در آوردند، شمشون در این موقع با مخالفین یهود بسختی جنگید ولی پس از آنکه گرفتار عشق دلیله شد (کتاب داوران باب شانزدهم) نیرومندی و فعالیت خود را از دست داد، اقوام فیلیستن در قرن یازدهم حکومت فلسطین تا لبنان را در دست داشتند و در این مدت بنی اسرائیل بشدت در مضیقه افتادند، همین موضوع آنها را بهم نزدیکتر ساخت و در نتیجه این حس همکاری و اتحاد، سلطنت واحد اسرائیل بوجود آمد.

#### ۴ - بابل و آشور از قرن دوازدهم تا قرن دهم.

سلسله چهارم بابل معروف به ایسین، یا، پاز (حدود ۱۱۷۰ تا ۱۰۳۹) جانشین سلسله کاسی شد، این سلسله مدت یکصد و سی دو سال و نیم بر بین‌النهرین تسلط داشت و بار قبیان خود یعنی ایلام و آشور و آرامیها مبارزه کرد. دومین پادشاه سلسله پاز (۱) خود را از قید تسلط ایلام آزاد ساخت جانشین او نبو کودور اوزور اول (۲) (نبو کود نصر) (۱۱۴۶-۱۱۲۳) که در آغاز کار از ایلام شکست خورده بود برای جبران این شکست به ایلام لشکر کشید، وی نیز مانند نارام سین ناحیه لولوبی را در نواحی کوهستانی مغرب ایران گرفت و پس از جنگی که با آرامیها کرد خود را فاتح آمو و خواند؛ وی حملات پادشاه آشور (۳) را دفع کرد و یکی از قلاع آشور را بتصرف در آورد ولی در اردو کشی بعد، پادشاه آشور او را شکست داد و گذشته از این، اقوام اخلمو (۴) و لولوبی و گوتی را نیز سرکوبی کرد.

در آشور، پس از سلطنت درخشان سالمانازار اول (۱۲۵۶-۱۲۸۰) و تو کولتی-نینورتا اول (۱۲۱۸-۱۲۵۵) دوره بحران و ضعف سلاطین ظاهر شد و تا روی کار آمدن تگلالت فالازار اول (۵) (۱۱۱۶-۱۰۹۰) این حال دوام یافت، وی در برقراری نظم و احیای قدرت نظامی آشور کوشش کرد، در چهار سال اول زمامداری، وی اتحادیه پادشاهان فریژی و کماژن را که علیه او ایجاد شده بود درهم شکست و بیست هزار نفر از آنها را اسیر کرد و تا او را در تو و نایری (۶) (جنوب دریاچه وان) پیش رفته از بیست

۱ - Ninourta- Nâdin-Shoumi (۱۱۴۷-۱۱۵۲).

۲ - Nabuchodorosor یا Nabou-koudour-outsour

۳ - Assur- rêsh-ishi I

۴ - Ahlamou، از اقوام سامی آسها و از آرامیها بودند.

۵ - Teglath-Phalasar I یا Toukoulti-Apal-Eshara

۶ - Naïri



و پنج نفر امرا و شاهزادگان آن حدود خراج گرفت، در سال پنجم باقوام اخلمو یعنی آرامیه‌های ساکن آرام ناهاریم (۱) حمله برد و در کارخمیش از فرات گذشته سال بعد تا مدیترانه و مقابل آرواد پیش رفت ولی از جنگ با آرامی‌ها که در سوبا (۲) و دمشق و بترهوب (۳) (در ماوراء اردن) دولتهای مقتدری تشکیل داده بودند و همچنین از جنگ باشهرهای صور و صیدا خودداری کرد؛ تگلات فلازار بار دیگر نیز به آشور و لشکر کشید و دوبار هم با پادشاه بابل (۴) جنگید. در جنگ با بابل وی دور کور- یگالزو (۵) و سیپار (ابوحبه) و بابل و اوپس (۶) را گرفت، در نتیجه این جنگها و در نتیجه خراجی که بملل کوهستانی مجاور تحمیل کرد مقدار زیادی اسب و بز به آشور فرستاده شد و بتقلید سارگن و نارام سین وی نیز بیومی کردن نباتات مناطق متصرفه در آشور پرداخت. قصر سلطنتی آشور و معبد آنو (خدای آسمان) و معبد آداد (خدای رعد) در آشور، در زمان او ترمیم و تزیین گردید.

پس از تگلات فلازار اول دو پسر او (۷) بترتیب جانشین وی میشوند، پسر دوم او، آشور بل کالا با پادشاه بابل (۸) پیمان دوستی بست، رقابت زمامداران آشور و سلاطین سلسله پاز موجب تجری آرامیها شد، در این موقع سلطنت کاردونیش بدست یکی از آرامیها (۹) افتاد و آشور بل کالا دختر این شخص را برنی گرفت. دولت بابل متجاوز از نیم قرن دچار هرج و مرج بود و شهرها و معابد در این

۱ - Aram-naharaïm      ۲ - Soba      ۳ - Beth-Rehob

۴ - Mardouk-Nâdin - Ahê (۱۱۱۶-۱۱۰۱)

۵ - Douir - Kourigalzu      امروز به عرقوف موسوم است.

۶ - Opis      از شهرهای کاردونیش و شاید همان خفاجی باشد ؟

۷ - بعقیده ای پسر اول تگلات فلازار Ashared - Apil-Ekour بوده ولی بعقیده لویی

دلاپورت پس از تگلات فلازار اول شخصی بنام Ninourta-Apal-Ekour II (۱۰۸۹-۱۰۸۸)

سلطنت آشور را غصب میکند و پس از او سلطنت به آشور بل کالا Assur - Bel Kala (۱۰۷۰-۱۰۸۷)

میرسد.

۸ - Mardouk - Shâpik - Zêr - Mâtîm (۱۰۸۴-۱۰۹۱).

۹ - Adad-apal-iddin (۱۰۶۲-۱۰۸۳).

مدت بدست اقوام مهاجم غارت می‌شد ولی در نیمه دوم قرن یازدهم پیش از میلاد یکی از امرای «کشور بحری»، شیماش‌شی‌پاک (۱) (۱۰۲۲ - ۱۰۳۸)، بابل را بتصرف درآورد و سلسله پنجم بابل را تشکیل داد. از این سلسله سه پادشاه بر بابل سلطنت کردند (۱۰۱۶ - ۱۰۳۸) و در زمان پادشاه آخر آن، قحطی و جنگهای داخلی و خارجی موجب خسارات زیادی گردید، این بحران و ناامنی در دوره زمامداران سلسله ششم معروف به سلسله بازو (سه پادشاه که جمعاً بیست سال سلطنت کرده‌اند ۹۹۶ - ۱۰۱۵) و سلسله هفتم (یک نفر ایلامی (۲) که شش سال سلطنت کرد ۹۹۱ - ۹۹۶) ادامه داشت و در زمان پادشاهی سه تن از پادشاهان اولیه سلسله هشتم (۷۴۸ - ۹۹۰) آرامیها بعدی اوضاع بابل را آشفته کردند که انجام تشریفات عید سال نو (تشریفاتنی که در طی آن مردوک سرنوشت کشور را تعیین میکرد) نیز مقدور نشد.

پادشان آشور هم نتوانستند سرزمینهایی را که تگلات‌فالازار بتصرف درآورده بود حفظ کنند، جانشینان آشور بل‌کالادر مدت یکقرن و نیم ظاهراً بیشتر توجه خود را صرف امور خیریه کردند. نهضت توسعه طلبی آنها با آدادنیراری دوم (۸۹۱ - ۹۱۱) شروع شد و در زمان آشوربانی‌پال از پادشاهان آخر آشور بحد کمال رسید.

# بخش چهارم

هزاره اول پیش از میلاد

## فصل اول

### فنیقی

پیش از این، بروابط بیلوس و اوگاریت با امپراطوری قدیم و امپراطوری میانه در مصر، اشاره شد و از دوره نخستین مهاجرت هند و اروپائیها (هیتی ها) و هیکسها که بانهدام صور و صیدا منجر شد، آثاری از قبیل ظروف سفالین و مهرهای مختلف و جعل های منقوش و نامهای هیتی و کنعانی و آزیانی، بخطی شبیه هیرو گلیف مصری در دست میباشد ولی اطلاعات تاریخی مربوط باین نواحی، از زمان اردو کشیهای مصر بر زمین زاهی (۱) است که بوسیله آهمس اول (۲) آغاز گردید و در سالنامه های زمامداران تب (امپراطوری جدید) نام عکا، صور، سارپتا (۳) صیدا، بیروت، سیمیرا و آراد دیده میشود، این بلاد پایگاههای دریائی مناسبی برای اردو کشیهای فراعنه بودند و خراج سالانه مستعمرات آسیائی مصر از همین نقاط بمصر فرستاده میشد. از قرن پانزدهم تا قرن چهاردهم، مکاتبات العمارنه بر قابت شدید این بنادر که هیتیها و میتانیها و آموریها و خایر وها برای تصرف آنها بامصر کشمکش میکردند اشاره میکند، مخاصمات میان ریبادی (۴)، امیر بیلوس و آزیرو (۵)، پادشاه آمورو و حمله قبایل خایر و، علیه بیلوس و سیمیرا و صیدا و صور و اورشلیم، مقدمه حملاتی بود که آرامیها در آغاز هزاره اول قبل از میلاد به فنیقی انجام دادند، از همان موقع

۱ - Zahi در سواحل فنیقی  
۲ - Ahmès I (۱۵۵۸ - ۱۵۸۰)

۵ - Azirou

۴ - Ribbaddi

۳ - Sarepta

حس استقلال طلبی در فنیقی‌ها و آموری‌ها که از هزار سال پیش در این حدود ساکن بودند وجود داشت و نظر آنها این بود که دست بیگانگان استعمار طلب یعنی هیتی‌ها و مصریان را از کشور خود کوتاه کنند، گذشته از این، سکنه این نواحی میخواستند منابع ارضی و مصنوعات خویش و همچنین معاملات بازرگانی میان مدیترانه و شرق را حفظ کرده بنفع خود آنرا توسعه دهند.

دومین مهاجرت هند و اروپایی‌ها یعنی مهاجرت ملل بحری و اقوام شمالی وقفه‌ای در پیشرفت سکنه این قسمت ایجاد کرد، بندر راس شمره ویران شد و سرمایه‌ها و صیدا بتاراج رفت ولی پس از رفع غائله مهاجمین، فیلیستین‌ها خود را از قید تسلط مصر و هاتی آزاد ساخته جانشین بازرگانان کرت و میسن در دریاها گشتند.

از صیدا که شهر مهم کنعان بود اثر تاریخی مربوط بقبل از ملل فنیقی در هزاره اول بحری در دست نیست چون «پادشاه آسکالون» یعنی یکی از فرماندهان فیلیستن آنرا بکلی ویران کرد، این شهر بوسیله پادشاهان صور که از اعقاب سلاطین صیدا بودند، ترمیم و احیا شد، از شهر جدید آثار گرانبهای بخصوص از مقبره پادشان قرن پنجم و چهارم (۱) و همچنین آثار قدیمتر نیز بدست آمده.

شهر صور که در جنوب صیدا قرار دارد بزرگترین شهر فنیقی در هزاره اول بوده، این شهر بوسیله مردم صیدا و بگفته هرودوت در حدود ۲۷۵۰ سال پیش از میلاد ایجاد گردید و پس از آنکه مدت‌ها در تصرف مصریان بود از هجوم ملل بحری خسارات فراوان دید ولی بقول ژوستن (۲) در حدود دو قرن و نیم پیش از احداث معبد اورشلم (۳) مجدداً بوسیله اهالی صیدا ترمیم یافت و پس از آنکه فیلیستن‌ها مطیع پادشاهان اسرائیل شدند (قرن دهم) شهر صور ب سرعت رو بترقی رفت و تا زمان اسکندر بزرگ بر دریاها

۱ - Tabnit و پسر Esch Monazar از پادشاهان صیدا.

۲ - Justin مورخ لاتن در قرن دوم که تاریخ عمومی Trogue-Pompée (مورخ معاصر اکتاوا گوست در قرن اول پیش از میلاد) را خلاصه کرده است.

۳ - معبد اورشلم در زمان پادشاهی سلیمان (۹۳۶ - ۹۷۳) ساخته شد.

حکومت داشت. از آثار قدیم این شهر جز بقایای معبد ملکارت و آشترته چیزی بنظر نرسیده است.

در سال ۱۱۰۰، راس شمره که در شمال فنیقیه قرار داشت  
**بیبِلوس واقوا**  
 ازین رفت ولی بندر بیبلوس که استقلال یافته بود روز بروز  
**زاکال (۱)**  
 بر قدرت و ثروت خود افزود، این مطلب با گزارش رسمی  
 یکنفر مصری که در اواخر سلسله بیستم و حدود سال ۱۱۰۰ باین نواحی مسافرت کرده  
 تأیید میشود. این شخص او نامون (۲) نام داشت و از طرف هر یهور (۳) و سمندس (۴)  
 به بیبلوس اعزام شده بود تا مقداری چوب برای تهیه زورق و بناهای مخصوص آمون  
 خریداری کند، او نامون که با یک کشتی متعلق بسوریه (بخاروه) حرکت میکرد  
 در بندر دور (۵) (سواحل فلسطین) گرفتار دزدان شد و همه کالاهائی که برای مبادله  
 همراه داشت بسرقت رفت، این عمل بدست زاکال ها یعنی غارتگرانی که پس از کناره  
 گیری دریا نوردان کورت واژه باین کار مشغول شده بودند انجام گرفت، او نامون  
 با زحمات زیاد خود را به صور و سپس به بیبلوس رسانید، پادشاه بیبلوس (۶) روی  
 خوشی با و نشان نداد و حتی او را بحبس و بند نیز تهدید کرد و باو گفت «من خدمتگزار  
 تو و خدمتگزار کسی که تو را فرستاده است نیستم»، او نامون ناچار بمصر بازگشت  
 و باتیبه پول و مقداری کالای دیگر توانست چوب مورد نیاز را فراهم سازد (این چوب،  
 سابق بعنوان خراج از این حدود برای فراغه فرستاده میشد)، پادشاه بیبلوس در  
 مذاکرات خود با مأمور مصر، به ده هزار کشتی تجارتی خود مباحثات میکرد و با کمک  
 همین کشتی ها او نامون از چنگ دزدان دریائی گریخت و سالم بمصر بازگشت. این  
 واقعه، که ضمناً به تنزل قدرت و عوز مصر اشاره میکند، نشان میدهد که بنادر فنیقی  
 در این موقع استقلال سیاسی داشته و برای جلوگیری از دزدان دریائی مأمورینی  
 گماشته بودند.

در دورترین نقاط شمالی فنیقی، شهر آراد قرار داشت که بگفته استرابون از

Herihor. - ۳

Zakalbaal. - ۶

Ounamoun - ۲

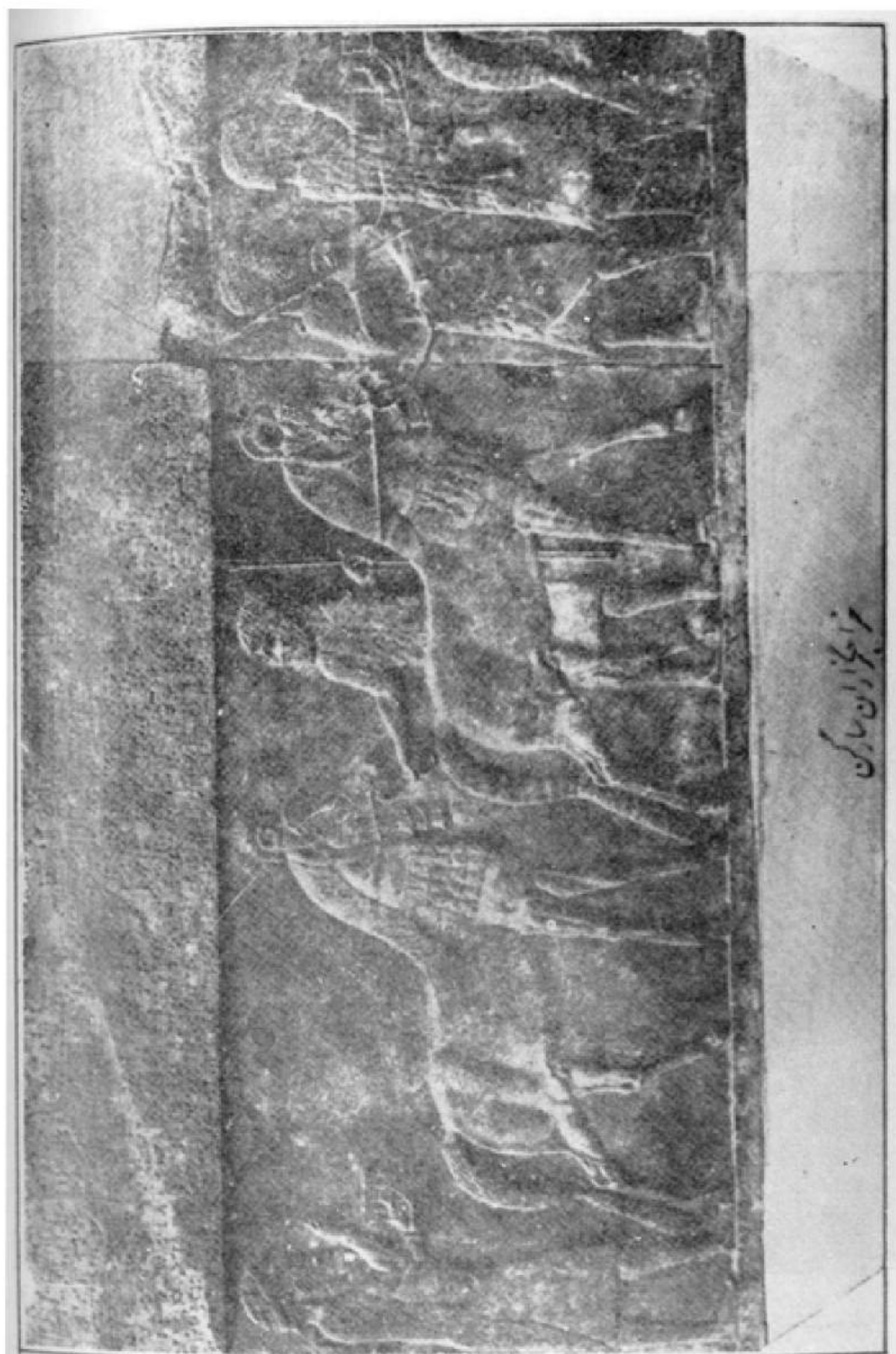
Dor - ۵

Zakals - ۱

Smendés. - ۴



آشوربانی پال در حال شکار



فرماندهان ساسانی

شهرهای بسیار قدیم و بوسیله اهالی صیدا ایجاد شده بود، این شهر پس از سقوط راس شمره قدرت زیادی بهمرساند و بنادر نزدیک، مانند ماراتوس (۱) و بانباس (۲) و بخصوص سیمیرا که کلید یکی از راههای بزرگ آن حدود بود، نیز تحت نفوذ او درآمدند، راه مزبور که از الوتروس (۳) (نهر الکبیر جنوبی) به طرف اورنت میرفت راهی بود که هیتی های جدید حا کم بر کار خمیش و آرامیهای حماء و دمشق و همچنین سپاهیان آشور از آن برای وصول بکناره های فنیقی و فلسطین استفاده میکردند. در قرن دهم پس از آنکه پادشاهان اسرائیل به پیشرفت

### مستعمرات صور

فلیسین ها خاتمه دادند، سواحل کنعان از الوتروس تا عکا

### در مدیترانه

تحت استیلای صور درآمد و این وضع تا زمان فتوحات سنا-

خریب (حدود ۷۰۱) دوام داشت، در این مدت که چهار قرن طول کشید دولت صور سیادت دریائی خود را همچنان محفوظ نگاهداشت و امپراطوری مستعمراتی وسیعی که تا آن موقع بی سابقه بود تشکیل داد.

این فعالیت ها مقارن مهاجرت اقوام درین (۴) بود که قدرت دریانوردان آکنی و میسنی را درهم شکسته و دریای اژه را بیک دریاچه یونانی تبدیل کرده بودند، ولی مدیترانه شرقی، در جنوب رودس، دریای ایونی و تمام مدیترانه غربی تا ماوراء ستونهای هرکول جولانگاه کشتی های صور بود و امتعه و هنر و خدایان شرقی بهمین وسیله در آن حدود انتشار می یافت، در باره این فعالیت ها، از خود فنیقیان مدرکی در دست نیست ولی از روی ادیسه و چند کتیبه و یادداشت های وقایع نگاران آن زمان میتوان بنفوذ آنها در قبرس، کرت، سیلیسی، مصر، سیسیل، مالت، اوتیک (۵)، کارتاژ، ساردنی، مارس (سال ۶۰۰)، بالثار و قادس و تارسیس (۶) پی برد. در قسمت شمالی اوقیانوس اطلس، دریانوردان صور برای تهیه قلع جزیره آلیون (۷) (انگلیس) می رفتند و در طرف جنوب این اوقیانوس نیز اثر آنها در نواحی ساحلی مراکش دیده میشود.

شرح عملیات فنیقی ها که بعدها مورد تقلید دول مستعمراتی مانند پرتغال و هلند

۱- Marathus یا Amrit. ۲- Banyas ۳- Eleuthéros.

۴- Doriens. ۵- Utique از شهرهای قدیم افریقا، نزدیک کارتاژ.

۶- Tharsis از شهرهای اسپانیا ۷- Albion.



وسایردولتهای بزرگ اروپا قرار گرفت در ادیسه (۱) ضبط است، بروایت هم، دربار نوردان فنیقی در هر نقطه‌ای که پیاده می‌شدند چادرهای خود را برای چند روز و نزدیک بقایق‌های خود برپا می‌کردند و ضمن مبادله و داد و ستد، با ارائه کالاهای ظاهر قریب خود، مردم ساده لوح را فریفته عده‌ای از آنها را برای فروش بنقاط دیگر می‌بردند، این اردوهای سیار که در آغاز، کارشان بیشتر جنبهٔ راهزنی داشت بعدها بصورت دارالتجاره‌هایی در آمد که مبادلات معمولی و عادی را انجام میدادند. در حدود قرن دوازدهم پیش از میلاد، در ممفیس، اردوگاهی مخصوص صوری‌ها وجود داشت و محله‌ای مخصوص بآنها بود، نزدیک این محل معبدی بافتخار آستارته برپا شده بود، در کشورها و شهرهای جدید مانند کارتاژ، مارس و قادس غلبه فنیقی‌ها از راه تصرف اراضی و جنگ صورت نگرفت و فقط نمایندگی‌هایی در این نقاط تأسیس شد و معابدی هم برای خدایان صور، مانند ملکارت و آستارته برپا گردید، از طرف این قبیل معابد، «سه ساله خراج معینی به صور فرستاده می‌شد، چون هنوز پول در این موقع رواج نداشت (در موقع غلبه پارسها پول رایج شد) مواد اولیه یا مصنوعات مختلف از قبیل طلا، فلزات، پشم رنگ شده، شیشه‌های الوان، سنگ، عطریات، مشروبات، ادویه و غلات، مورد معامله قرار میگرفت، در ضمن این معاملات طلسم‌ها و مجسمه‌های خدایان و عقاید مذهبی نیز مبادله میشد؛ داستان کادموس فنیقی، بانی شهر تب در بتوسی و رواج دهنده الفبای فنیقی در یونان، و شرح زندگی و مصائب اشمون - آدونیس از راه مسالمت و بوسیلهٔ سوداگران صوری انتشار یافت و شهر صور در نتیجهٔ این بازرگانی ثروت و نفوذ مذهبی و سیاسی فراوانی بدست آورد، در مدیترانه تاحملهٔ اسکندر هیچ سیاستی بدون کمک و بیایطرفی سفاین تارسیس و صور و صیدا و آراد و بیلبوس یعنی ناوگان فنیقی نمیتوانست کاری انجام بدهد؛ باین ترتیب مردم فنیقی که تنها هدف اقتصادی داشتند در قلمرو سیاست نیز افتخاراتی کسب کردند.

در شهرهای فنیقی، حکومت اشرافی که میان قبایل سامی

طرز حکومت معمول بود رواج داشت، شورای شیوخ و مدیران اتحادیه‌های کشتی‌رانی و کاروانها قدرت و احترام زیادی داشتند، در صیدا

شورای شیوخ از صد عضو تشکیل می شد و نفوذ روحانیان در این شور اکاملاً محسوس بود، در صور، خلیفه ملکارت پس از پادشاه، اولین مقام را داشت و شغل او بتدریج موروئی شد، ایتوبعل از همین راه بسلطنت رسید (۸۵۶-۸۸۷). انجام امور قضائی در دست سوفت ها بود و مقام آنها هم در صور و کارتاژ بتدریج موروئی شد، این قضات نیز گاهی بسلطنت میرسیدند چنانکه در دوره امپراطوری جدید بابل، یکی از قضات صور پادشاهی رسید. شورای شیوخ معمولاً در غیاب پادشاه کارهای کشور را انجام میداد و اغلب اراده خود را در کارها تحمیل می کرد.

( در صور و صیدا سلسله های سلطنتی مستقلی وجود داشته که گاهی بوسیله اشخاص غاصب، ترتیب زمامداری آنها مختل می شده .

از پادشاهان معروف صور، حیرام اول (۹۳۵-۹۸۰) و ایتوبعل میباشند که قسمتی از وقایع سلطنت آنها در تورات ضبط است، حیرام اول که در نتیجه تجارت و خراج مستعمرات، ثروت سرشاری گرد آورده بود بتزیین شهرهای صور و صیدا و تجدید معابد و ایجاد ترعه ها پرداخت و مهارت معماران و نجاران و سنگتراشان و ریخته گران او بحدی بود که داود برای بنای مقر سلطنتی خود در اورشلیم از آنها کمک خواست و سلیمان نیز ساختمان قصر و معبد خود را بآنها سپرد؛ حیرام، چوب سرو و صنوبر مورد احتیاج را برای سلیمان فرستاد و در ازاء هر سال مقداری گندم و روغن از او گرفت (کتاب اول پادشاهان، باب پنجم).

این کاریست سال طول کشید و در این مدت، حیرام، یکصد و بیست تالان طلا اندوخته داشت که توانست با آن بزینت قصر و معبد خود بپردازد، گذشته از این از طرف سلیمان بیست شهر در سرزمین جلیله به حیرام واگذار شد ولی با اینحال، حیرام ناراضی بود (کتاب اول پادشاهان باب نهم). پادشاهان اورشلیم باشکست فیلیستن ها آسایش خاطر حیرام را نیز تأمین کردند و از طرف دیگر چون راههای کاروانی که به بنادر فنیقیه میرفت در دست پادشاهان اسرائیل بود میان آنها و حیرام توافق ایجاد شد، باین ترتیب روابط تجار تی حیرام با دریای احمر مجدداً برقرار گردید (تا آن موقع،

در نتیجه استقرار فیلیستن‌ها در جنوب کارمل، از این راه استفاده نمی‌شد). هنگامی که حکومت اسرائیل بدو قسمت تقسیم گردید و در نتیجه دولتهای یهودا و اسرائیل بوجود آمد روابط این دولتها با صور همچنان دوستانه بود، ایتوبعل خلیفه آششارته پس از آنکه سلطنت صور را غصب کرد دختر خود ایزابل (۱) را به آخاب پادشاه اسرائیل داد (دختر این دو همسر، که عتلیا (۲) نام داشت باز دواج یورام (۳) پادشاه یهودا در آمد) و بر اثر این وصلت خدایان قدیم کنعان در ساماری (۴) و اورشلیم (۵) مورد احترام و ستایش قرار گرفتند، البته این امر که مخالف با احکام یهوه بود موجب خشم انبیاء بنی اسرائیل شد و بکشتار اولاد ایزابل و عتلیا منجر گردید.

پس از مرگ ایتوبعل منازعات خونینی بر سر جانشینی او در گرفت و بموجب برخی از روایات که بیشتر جنبه افسانه‌ای دارند یکی از نوادگان او بنام ملکه الیسا (۶) بر اثر همین اختلافات با طرفداران خود بقبرس و از آنجا به اوتیک رفت و در نزدیکی آن شهر، کارتاژ را بنا کرد.

در همان موقع که نواحی شمالی افریقا در اختیار راهبای کاروانی دریانوردان صور و کارتاژ قرار گرفت، راهبانی که بیحرا حمر منتهی می‌شد بوسیله ادومیا مسدود گردید. یهوشافاط (۷) پادشاه یهودا برای وصول بحرستان از راه دریا در صدد اردو کشی علیه ادومیا برآمد ولی از آنها شکست خورد، در این موقع پادشاه اسرائیل (اخزیا (۸) پسر آخاب) باو پیشنهاد همکاری کرد ولی پادشاه یهودا از ترس آنکه مبادا سیادت دریای احمر بدست فنیقی‌ها (که در این زمان با پادشاه اسرائیل متحد شده بودند) افتد این پیشنهاد را رد کرد، فنیقی‌ها برای دسترسی بمنابع جنوب بخصوص طلا بوسیله دیگری متوسل شدند و بجای استفاده از دریاها از راه خشکی و کاروانهایی که اقوام عرب تشکیل داده بودند استفاده کردند.

---

۱- Jezabel. ۲- عتلیا Athalie. ۳- Joram. ۴- سامره Smarie پایتخت دولت اسرائیل. ۵- اورشلیم پایتخت دولت یهودا. ۶- Elissa یا Didon. ۷- Josaphat. ۸- Achazia.

تفوق بازرگانی فنیقی‌ها در بحرانی‌ترین ایام نیز همچنان برجاماند و هنگامی که سواحل فنیقی بدست آشوری‌ها افتاد (۶۶۹) تنها شهر صور که موقع دریائی خاصی داشت با ثروت سرشار و کشتی‌های مجهز خود و همچنین بر اثر معاهدات سیاسی و بازرگانی با کشورهای مدیترانه، استقلال خود را حفظ کرد و تا زمان حمله اسکندر نیز از این وضع استفاده برد.

## فهرست زمامداران فنیقی (صور و صیدا)

### ودمشق (۱)

دمشق	صور و صیدا
رصین اول معاصر سلیمان پادشاه اسرائیل. تا بریمون	ایبی بعل حیرام اول ۹۶۹-۹۳۵
بن همد اول معاصر آسا پادشاه یهودا و بعشا پادشاه اسرائیل	بعل اوصور ۹۳۵-۹۱۹ عبدی اشتارت ۹۱۸-۹۱۰ سه نفر غاصب ۹۰۹-۸۸۸
هدد عزر ۸۵۳-۸۰۰	ایتوبعل اول ۸۸۷-۸۵۶
جزائیل ۸۴۱-۸۰۰	بعل اوصور دوم ۸۵۵-۸۵۰
بن هدد دوم معاصر یوآش پادشاه اسرائیل	موتون (متنوس) ۸۴۹-۸۲۱ الیسا (ملکه)
رصین دوم ۷۳۸-۷۳۲	پیگالیون ۸۲۰-۷۷۴ حیرام دوم حدود ۷۵۰
	موتون دوم
	لولی (صیدا) متوفی در ۷۰۱
	ایتوبعل دوم حدود ۷۰۰
	عبدی میلکوتی متوفی در ۶۷۶
	بعل (صور) حدود ۶۰۶
	ایتوبعل سوم معاصر نبوکود نصر
	بعل زور و مر بعل معاصرین آویل مردوک پادشاه بابل جدید
	حیرام معاصر نبونید

۱- دلاپورت جلد اول از مجموعه  
CLIO والکساندر موره جلد دوم تاریخ  
مشرق.

## فصل دوم

### بنی اسرائیل در کنعان

پس از رامسس سوم یعنی در حدود سال ۱۱۶۸، مصر  
**تصرف کنعان** رو بآنحطاط رفت ولی باینحال نفوذ او در کنعان محفوظ  
 ماند. در مجید و، مجسمه‌ای که نام رامسس بر آن نقش است  
 بدست آمده و گذشته از این، لوحه‌ای شبیه بالواح مصری در شهر بالوت<sup>(۱)</sup> (در موآب)  
 پیدا شده که مربوط بزمان رامسس سوم میباشد، این ایام در موآب، مقارن شروع  
 عصر آهن بوده که در نتیجه مهاجرت اقوام مختلف صورت گرفت و تحولاتی در زندگی  
 • ملل غربی آسیا ایجاد کرد، سرزمین موآب در این تاریخ مجدداً از مردم شهرنشین  
 مسکون شد.

کمی پس از اردو کشی تگلات فالازار اول بحدود مدیترانه، حکومت مصر  
 دچار تفرقه و اختلافاتی شد باینمعنی که کهنه آمون تاج مصر علیاً را به هر بهور<sup>(۲)</sup>  
 تفویض کردند و سمندس<sup>(۳)</sup> سلسله بیست و یکم را در تانیس تشکیل داد، باین  
 پیش آمد، کنعان هم از اطاعت مصر سر باز زد و خود را مستقل خواند. بنی اسرائیل که  
 بتدریج داخل کنعان شده بودند در صدد تصرف آن برآمدند، منتهی بامقاومت سکنه  
 قدیم آن رو برو شدند و برای انجام نقشه خویش ناچار با اهالی کنعان یعنی آرامیها،  
 موآبیها و فیلیستینها (که تمدن عالیتری داشتند) بزود خورد پرداختند، حفظ آداب  
 و سنن قومی، که قبایل مختلف بنی اسرائیل پای بند آن بودند مدتها مانع ایجاد وحدت  
 و پیشرفت کار آنها بود و چنانکه پیشتر دیدیم گاهی اوقات یکی از مردان یا زنان  
 بنی اسرائیل با نفوزی که داشت قبیله خود را رهبری میکرد و از این راه افتخاراتی

بدست می آورد . باین اشخاص، شوفت (۱) یا سوفت (داور) میگفتند و قضاة درجه اول صور و کارتاژ نیز بعدها از همین عنوان استفاده کردند ، حکومت و قدرت قضاة بنی اسرائیل بناحیه کوچک و یا قبیلۀ مخصوصی محدود بود، و در سفر داوران ، تاریخ دقیق وقایعی که در این ایام بر بنی اسرائیل گذشت معلوم نیست ، بنا بر مندرجات تورات، در این زمان عتتیل (۲) با بیدویان جنگید ، ایهود (۳) موآبیها را شکست داد ، دبوره (۴) چند قبیلۀ از بنی اسرائیل را با خود همراه کرد و بکمک آنها بر کنعانیان ساکن جلکۀ یزرعیل (۵) غلبه کرد ، جدعون (۶) (گدعون) نیز در جنگ با دشمنان قدرت زیادی بدست آورد و یکی از پسران او بنام ابی ملک عنوان سلطنت بر خود گذاشت (سفر داوران باب نهم) . یفتاح نیز که یکی از قضاة اسرائیل بود در ماوراء اردن خود را پادشاه خواند و در همین ایام بود که شمشون برای جلوگیری از پیشرفت فلیستینها دائم مزاحم آنها میشد منتهی خطر این قوم بدست شموئیل (حدود ۱۰۴۵-۱۰۷۵) از بنی اسرائیل دفع شد ، در این موقع دو عقیده مخالف میان بنی اسرائیل وجود داشت و بالاخره ترقی خواهان بردسته محافظه کار غلبه کرد، ترقی خواهان هواخواه حکومت پادشاهی بودند تا از این راه وحدت تمام قبایل عملی شود و عاقبت شموئیل، تسلیم نظر آنها شد و شائول را (حدود ۱۰۲۹-۱۰۴۴) بسطنت انتخاب کرد و باین ترتیب حکومت حقیقی بنی اسرائیل بوجود آمد .

شائول ، در دوره سلطنت خود بیشتر گرفتار جنگ

**حکومت اسرائیل** باعمون و موآب و ادوم و مخصوصاً فلیستینها بود و نفاق

داخلی و اختلاف میان قبایل اسرائیل مشکلات بیشتری برای

او ایجاد میکرد ، رهبری مخالفین با شخصی بنام داود از قبیلۀ یهودا بود و شائول

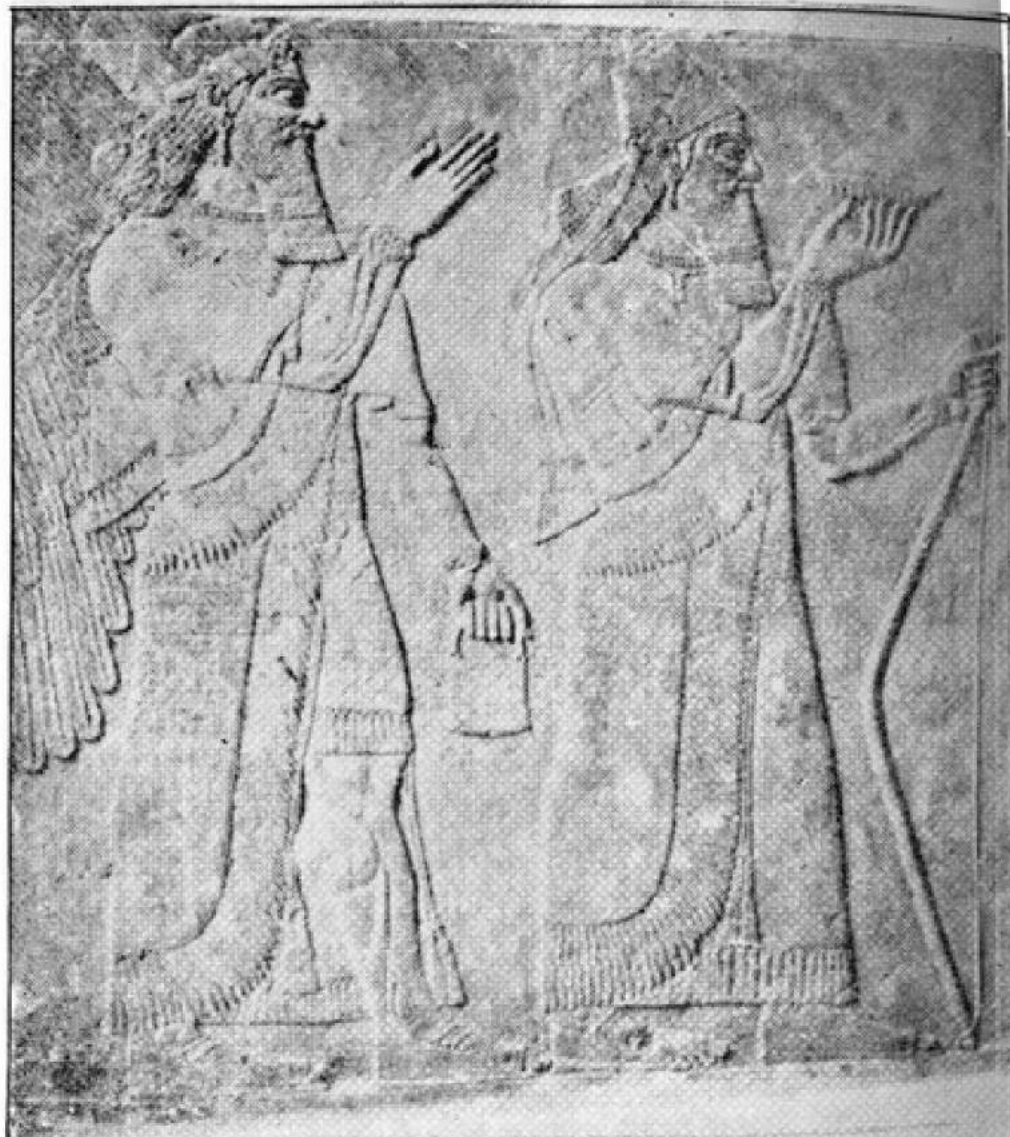
که از مخالفت داود بیم داشت دختر خود را بزنی بوی داد ولی دشمنی شائول و داود

روز بروز بیشتر می شد و فلیستینها که از این موضوع خبر داشتند قوای خود را مهیا

۱- Shôphet. ۲- O'thoniel. ۳- Ehoud.

۴- Débora معروف به دبوره نیبه زن نایدوت ۵- Jezréel

۶- جدعون یا یربعل .



آشورنازیرپال





تیراندازان آشوری تکلات فلازار سوم

ساخته بکنعان حمله بردند، در جنگی که در کوهستان جلبوع (در سرزمین بنیامین) در گرفت چون شائول امید فتح نداشت خود را کشت. قبایل یهودا داود را که بدست سموئیل تقدیس شده بود، در حبرون بسلطنت برداشتند (۹۷۴-۱۰۲۹) ولی قبایل شمال (۱) براهنائی آبنر (۲)، ایش بوش (۳)، پسر شائول را بتخت نشاندند، باین ترتیب نفاق بنی اسرائیل علنی شد، ایش بوش بدست هواخواهان داود بقتل رسید و داود بتنهائی زمام امور اسرائیل را در دست گرفت.

در دورهٔ چهل سال زمامداری، داود تمام هم خود را صرف سیادت و غلبه اسرائیل بر سراسر کنعان کرد، مقرر سلطنت و پایتخت به اورشلیم انتقال یافت و فیلیستن ها به کناره های دریازانده شدند، حکومت مرکزی که بدست داود ایجاد شد قوانین سابق و آداب قبایل را محترم شناخت و از هر قبیله نمایندگان پیاپی بتخت اعزام گردید. نیروی نظامی اسرائیل در این موقع از دو قسمت تشکیل می شد: یکی سپاهیان دائم و دیگر سربازان مزدور که از میان قبایل مغلوب انتخاب میشدند، مخارج نگاهداری سپاه نیز از کشورهای مغلوب گرفته میشد، مالیات و ییگاری از زمان سلیمان معمول گردید ولی چنانکه از تورات بر می آید سرشماری معمول بوده و داود نیز باین کار مبادرت کرد (کتاب دوم سموئیل باب هیجدهم و نوزدهم). رسیدگی بدعاوی و صدور حکم بوسیلهٔ پادشاه و برسم آن زمان بر درخانهٔ او انجام میگرفت، شورائی از عمال عالیرتبه طرف مشورت پادشاه بود که از فرمانده سپاه و یک وزیر و یک مأمور مالی و یک منشی و یک عالم روحانی تشکیل می یافت، داود از حیرام اول پادشاه صور تقاضا کرد قصری برای او بسازد؛ وی صندوق عهد را باورشلیم انتقال داد و آنرا در معبدی که بهمین منظور ساخته بود قرارداد.

بر خلاف بابلیها و آشوریان که پادشاه را قائم مقام خداوند می پنداشتند و بر خلاف مصریان که تصور میکردند فراغهٔ پسر و یا جانشین خدایان اند بنی اسرائیل مقامی را پیادشاهان خود نمیدادند. انجام مراسم و پیش گوئیهای مخصوص افراد قبیله لوی (لاویان)

۱- مرکز قبایل شمال در جبعه واقع در سرزمین بنیامین بود.

۲- Abner یکی از سرداران شائول. ۳- Ishboshet یا Ishbaal.

بود و اجرای اصول دین و شرایع (توراة) که از راه وحی تنظیم یافته بود بوسیلهٔ لایوان (۱) اجرامی شد، مقام پیمبران و پیشگویان که کارشان تعبیر و تأویل مشیت الهی بود بتدریج بالا رفت و افسونگری بی رونق شد، انبیاء بنی اسرائیل با خدایان کنعانی که هنوز مورد احترام مردم بودند مبارزات سختی کردند و همه اختیارات و امتیازات را به یهوه، خدای ملی خود اختصاص دادند.

داود حدود مملکت خویش را از هر طرف توسعه داد و کشورهای دمشق و سبا و عمون و موآب و ادوم تبعیت وی را پذیرفتند ولی قسمتهای ساحلی مدیترانه در جنوب، در دست فیلیستینها که اظهار وفاداری میکردند باقی ماند و قسمتهای شمالی آن را نیز فنیقیها که دوست و متحد داود بودند مستقل نگاه داشتند و حیرام اول پادشاه صور همیشه به داود احترام میگذاشت.

داود در اواخر عمر، سلیمان پسر خود را بجانشینی انتخاب کرد و بار جود اختلافاتی که میان قبایل یهودا و اسرائیل در کار بود و با وجود توطئه‌هایی که در دربار بنفع فرزندان متعدد داود صورت میگرفت سلیمان بکمک سرداران و فادار خود زمام امور را بدست گرفت (حدود ۹۳۶-۹۷۳)، سلیمان که مردی مدبر و صلح طلب بود خدمات مهمی به بنی اسرائیل کرد و همان افتخاراتی که داود بانبوغ نظامی خود بدست آورده بود سلیمان از راه دیپلماسی کسب کرد.

در زمان سلیمان، آرامیها ادعای استقلال کردند و رصین اول (رازون) پادشاه دمشق سلسله‌ای تشکیل داد که در تمام دورهٔ سلطنت سلیمان از مخالفت با اسرائیل دست برنداشت، هاداد شاهزادهٔ ادوم نیز، که مخالف با سیادت بنی اسرائیل بود بمصر پناه برده پس از جلب کمک فرعون مصر (۲) بمملکت خویش باز گشت، این پادشاه بعدها با سلیمان مصالحه کرد و دختر خود را (باشهر جازر بعنوان چهار دختر) به مسری وی داد، سلیمان بتوسعه امور بازرگانی توجه زیاد داشت، وی همه ساله تعداد زیادی

۱- این اشخاص را Kohen یعنی روحانیان حرفه‌ای میخواندند.

۲- این فرعون، آخرین پادشاه سلسلهٔ تانیس و پسوسنس دوم نام داشته: تاریخ مشرق

تألیف موره جلد دوم صفحه ۶۴۷.

# فلسطین و سوریه



۱. دوازده قبیلہ بنی اسرائیل

۱. شمعون ۲. یوذا ۳. بنیامین ۴. روبن ۵. جاد ۶. دان ۷. افرایم ۸. منشی ۹. یساکار ۱۰. زبولون ۱۱. اشیر ۱۲. نفتالی

II. حکومت سلیمان

III. حکومت یهودا و اسرائیل بعد از سلیمان - نقل از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهان»

اسب از سیلیسی خریداری میکرد تا هم احتیاجات سواره نظام و ارا به های جنگی خود را رفع کند و هم با فروش قسمتی از آنها عوایدی بدست آورد. سلیمان که با حیرام اول پادشاه صور روابط دوستانه داشت و مالک راهپائی بود که به ازیون گبر (۱) در شمال خلیج عقبه) منتهی میشد در صدد برآمد با تهیه کشتی، روابطی با کشور اوفیر برقرار کند، این کشتی ها بكمك ملوانان حیرام بجانب اوفیر روانه شدند و هر سه سال یکبار مقدار زیادی طلا و نقره و عاج و میمون و طاوس برای سلیمان همراه میآوردند. سرزمین اوفیر مرکز دادوستد محصولات عربستان جنوبی و هند، و شرق دور بود و سلیمان در این تاریخ نقشی را که در گذشته مصریان و فنیقیان در تجارت با اوفیر داشتند انجام میداد، آنچه سابقاً درباره اهمیت تب گفته میشد برای اورشلیم میگفتند و چنین معروف بود که: «پادشاه، نقره را در اورشلیم مثل سنگ ها فراوان ساخت» (کتاب اول پادشاهان باب دهم). چون عواید دولت کفاف مخارج دربار را نمیداد مملکت را به دوازده ناحیه تقسیم کردند و بر هر يك ناظری گماشتند، هر يك از این نواحی موظف بود یکماه در سال مخارج پادشاه و دربار او را پردازد.

موضوع تمرکز، که استقلال سابق قبایل را محدود کرده بود، معافیت سرزمین یهودا از مالیات و بیگاری و تحمیل این امور بسایر افراد کشور، بخصوص موجب نارضا مندی مردم اسرائیل شد و سلیمان پادشاه از تمامی اسرائیل سخره گرفت و آن سخره سی هزار نفر بود. و از ایشان ده هزار نفر همراهی بنوبت بلبنان میفرستاد یکماه در لبنان و دو ماه در خانه خویش میماندند و ادو نیرام رئیس سخره بود. و سلیمان را هفتاد هزار مرد بار بردار و هشتاد هزار چوب بر در کوه بود، سوای سروران گماشتگان سلیمان که ناظر کار بودند یعنی سه هزار و سیصد نفر که بر عاملان کار ضابط بودند، و پادشاه امر فرمود تا سنگهای بزرگ و سنگهای گران بها و سنگهای تراشیده شده بجهت بنای خانه کنند (۲). با اینکه در تعداد افراد ممکن است مبالغه شده باشد ولی دقتی که در تعیین جزئیات و نوع کار بعمل آمده حقیقتی را مسلم میسازد و آن تحمیل و فشار بر اهالی بود که عاقبت بطغیان و نافرمانی آنها منجر شد، قسمت شمالی مملکت یعنی سرزمین

اسرائیل بر هیری بر بعام سر بشورش برداشت، بر بعام پس از چندی بمصر گریخت و با حمایت ششونک اول (شیشق) تا وفات سلیمان در مصر ماند.

سلطنت باشکوه سلیمان متضمن پیشرفتهائی در هنر معماری و حجاری نیز بود و با آنکه از آثار وی چیزی باقی نیست از مضامین تورات دربارهٔ معبد و قصر سلیمان میتوان باهمیت این دورشته هنری در آن زمان پی برد. آثار ادبی زمان وی گرچه همه مربوط بیک عصر و متعلق بسلیمان نیست مع ذلك همه را بوی نسبت داده اند و همین آثار که بنام امثال سلیمان و غزل غزلهای سلیمان معروف است موجب اشتها روی در شرق شده و دربارهٔ حکمت و تدبیر او داستانهای بوجود آورده است. سلیمان زنهایی متعدد داشت (هفتمصدزن عقدی و سیصد مته. کتاب اول پادشاهان باب یازدهم) و آنها را از میان قبایل و اقوام مختلف یعنی سوای دختر فرعون از موآبیان و ادومیان و صیدونیان و حنیان برگزیده و دوست میداشت و بهمین مناسبت بخدایان آنها نیز احترام میگذاشت، وی عشتورت (آشتارته) خدای صیدونیان و ملکوم (۱) خدای عمونیان را می پرستید و برای کاموش (۲) خدای موآب و مولوک (۳) خدای فنیقی مکانی در برابر اورشلیم ساخت، این سهل انگاری مذهبی و تمایل او بزنان موجب خشم کهنه بنی اسرائیل و مؤمنین یهود شد، ناراضامندی مردم از بیگاری و مالیات و فرار بر بعام بمصر و غفلتهای مذهبی او، اساس وحدت مملکت و تعاون افراد را سست کرد و زمینه را برای جدائی اقوام یهود فراهم ساخت.

صرف نظر از تحمیلاتی که برای تأمین مخارج دربار و نگاهداری سپاه و عمال دولتی ب مردم شد، در زمان سلیمان امور بازرگانی و مبادلات تجاری توسعه یافت و توجه مردم بشهرنشینی موجب بسط هنر معماری و حجاری و تزیینات ساختمانی گردید، در این موقع طبقه ای بوجود آمد که در عین تمکن و توانگری جبار و ستمکار نیز بود و اصل تساوی اجتماعی را که در زندگی روستائی یهود محترم شمرده میشد، برهم زد.

## جدائی اقوام

## بنی اسرائیل

پس از مرگ سلیمان، قبایل شمالی (اسرائیل) مجمعی

در سی ششم (شکیم) تشکیل داده از رحبعام (۹۱۴-۹۳۲)،

پسر و جانشین سلیمان تقاضا کردند تخفیفی در مالیات آنها داده

شود، رحبعام باین درخواست مخالفت کرد و قبایل دهگانه شمالی از یهودا جدا شده  
سلطنت اسرائیل را تشکیل دادند و یربعام را که از مصر بازگشته بود به سلطنت برداشتند.  
رحبعام به اورشلیم گریخت و دو قبیله یهودا و بنیامین نیز با وی بجنوب مهاجرت کردند؛  
باین واقعه دو سلطنت متمایز بوجود آمد، در شمال حکومت اسرائیل که شامل ماوراء  
اردن (در مشرق) و نواحی ساحلی مابین کرمل و یافا (در مغرب) و پایتخت آن سی ششم  
بود، در جنوب حکومت یهودا که میان بحرالمیت و اراضی ساحل مدیترانه (اراضی  
که در دست فیلیسین ها بود) قرار داشت و پایتخت آن اورشلیم و حد جنوبی آن قادش  
برنیع بود، این پیش آمد سیاسی موجب اختلاف مذهبی دو کشور جدید نیز شد،  
لی یربعام مذهب قدیم کنعان را در اسرائیل رواج داد و دو گوساله زرین را در دان و بیت ثیل  
برای پرستش بر مردم عرضه کرد ولی رحبعام پادشاه جنوب نسبت به یهوه همچنان وفادار  
ماند و بهمین دلیل چنانکه کهنه یهود عقیده داشتند سلطنت یهودا مدتها پس از سلطنت  
اسرائیل دوام یافت. پس از این سر نوشت بنی اسرائیل، که تا این تاریخ بر کنعان مسلط  
بودند، بدست همسایگان نیرومند آنها یعنی مصریان، آرامیهای دمشق و فنیقیان افتاد،  
و بالاخره دولت آشور همه این حکومتها را از بین برد.

رحبعام پس از آنکه در اورشلیم مستقر شد بتحکیم شهرهای

عمده کشور خویش پرداخت و در هریک از آنها انبارهای

خواربار و مهمات ایجاد کرد، لاویان که در مملکت اسرائیل

از شغل خود محروم شده بودند به یهودا آمدند و در آنجا بگرمی پذیرفته شدند،

ششونک که از اختلاف قبایل یهود مطلع بود بداخله در کنعان پرداخت، و بیبانه

## یهودا و اسرائیل

حمایت از یربعام و برای احیای حقوق قدیم مصر استحکامات یهودا و شهر اورشلیم را گرفت (۱)، و سپس تا شهر مجیدو پیش رفته ستون یسادبودی در آنجا برپا کرد، در یکی از نقوش کارناک فهرستی از قبایل مختلف اسرائیل و یهودا، در حال تسلیم خراج به آمون، مشاهده میشود، باین ترتیب کنعان مجدداً تحت نفوذ مصر در آمد و این وضع بیش از يك قرن دوام داشت، ابی بعل پادشاه گوبلا که در همین ایام سلطنت میکرد مجسمه‌ای از ششونك بر بة النوع شهر خود هدیه کرد والی بعل جانشین وی نیز مجسمه‌ای از اوزور کن (۲) اول بهمان برة النوع تقدیم نمود گذشته از این در ساماری ظرفی از اوزور کن دوم (حدود ۸۴۲ - ۸۶۵) و آثار متعدد دیگری از مصریان بدست آمده.

در دوره زمامداری یربعام و پادشاه اول یهودا (رحبعام و ابیا (۳) جنگ میان دو کشور بشدت ادامه داشت و شهر دمشق که بهر دو طرف کمک میکرد، ثروت سرشاری از این راه بدست آورد، رحبعام هر يك از پسران خود (بیست و هشت پسر داشت) را بحکومت ناحیه‌ای فرستاد و برای آنکه از حسادت آنها نسبت به ابیا (یکی از پسران رحبعام) جلوگیری کند منابع عایدی زیادی در اختیار هر يك از آنها گذاشت. بهمین مناسبت در جنگی که میان ابیا و یربعام در گرفت برادران به ابیا کمک کردند، در این جنگ شهرهای بیت ئیل و بشانه (۴) و افرون (۵) ضمیمه یهودا شد (کتاب دوم تواریخ - ایام، باب سیزدهم) و بالنتیجه حالت صلحی میان دو کشور بوجود آمد که ده سال دوام یافت. آسا (۸۷۱ - ۹۱۱) پسر ابیا از این فرصت استفاده کرد و بترمیم استحکامات و ایجاد قلاع جدید پرداخت و در برابر مصریان پایداری کرد، ستایش بهوه در زمان او رونق بیشتری گرفت.

۱- سال پنجم زمامداری رحبعام.

۳- Abia

۲- Osorkon I

۵- Ephron

۴- Jeshana



فیلیستن‌ها که همسایه کشور اسرائیل بودند برای بسط قلمرو خویش، اردو کشی مصر و اختلاف دو کشور را مغتنم شمرده شهر جبتون (۱) (نزدیک دان) را بتصرف در آورده، ناداب (۹۰۹-۹۱۰) پسر یربعام برای پس گرفتن این شهر آنرا محاصره کرد ولی در حین عملیات، شخصی موسوم به بعشا (از خانواده یساکار) او را بقتل رسانید و زمام حکومت را بدست گرفت، این واقعه سبب شد که در دوره کوتاه حکومت اسرائیل این توطئه‌ها تکرار گردد و زوال سلطنت اسرائیل را تسریع کند، بهر حال، بعشا (۸۸۶-۹۰۹) پس از تمشیت امور و سرکوبی مخالفین بساختن قلعه‌ای، بنام رامه، در مرز یهودا پرداخت تا از رفت و آمد میان دو کشور جلوگیری کند، آسا پادشاه یهودا از این امر نگران شد و برای جلب کمک پادشاه دمشق (بن هدد (۲) اول) هدایایی برای او فرستاد، پادشاه دمشق با وجود تعهداتی که نسبت بیادشاه اسرائیل داشت باراضی قبیله نفتالی حمله برد و بعشا که مجبور بود بمقابله او برود از ادامه ساختن رامه منصرف شد، پادشاه یهودا استحکامات رامه را خراب کرد و مصالح آن را برای ساختن قلاع دیگر مورد استفاده قرارداد.

چون بعشادر گذشت، پسرش ایله (۳) (۸۸۵-۸۸۶) جانشین او شد و پس از دو سال سلطنت بدست یکی از سران سپاه خود موسوم به زمیری (۴) بقتل رسید، قوای ایله که در این موقع جبتون را (که در دست فلسطینیان بود) بمحاصره گرفته بودند، عمری (۵)، سردار سپاه را از واقعه آگاه ساختند و وی با کمک سپاهیان بتخت سلطنت اسرائیل نشست، زمیری پس از هفت روز سلطنت، در حرقی که در کاخ او ایجاد شد سوخت و شخص دیگری نیز که در این وقایع داعیه سلطنت داشت مرد و هواخواهان او نیز مغلوب شدند، شش سال بعد، عمری بایتخت را از ترسه (۶) به شهر دیگری که مدتها

۲- Ben - Hadad I پادشاه آرام

۴- Zimri

۶- Thirstsa

۱- Gibbêthon

۳- Ela

۵- Omri

منروك مانده بود انتقال داد و آن را ساماری (۱) نام گذاشت (کتاب اول پادشاهان  
باب شانزدهم) و هنگامی که آشوریان با حکومت اسرائیل روابط مستقیم یافتند این  
شهر را بیت حمری (۲) یا خانه حمری خواندند .



# فهرست اسامی پادشاهان

## اسرائیل و یهودا

۱۰۴۴-۱۰۲۹	شاول		
۱۰۲۹-۹۷۴	داود		
۹۷۳-۹۳۶	سلیمان		
	اسرائیل	یهودا	
۹۳۲-۹۱۰	بر بعام اول	رجبام	۹۳۲-۹۱۴
۹۱۰-۹۰۹	ناداب	ایا	۹۱۴-۹۱۲
۹۰۹-۸۸۶	بمشا	آسا	۹۱۱-۸۷۱
۸۸۶-۸۸۵	ایله		
۸۸۵	زمری		
۸۸۵-۸۷۴	عمری		
۸۷۴-۸۵۳	آخاب	یهوشافاط	۸۷۱-۸۴۸
۸۵۳-۸۵۲	اخزیا		
۸۵۲-۸۴۶	یهورام	یهورام	۸۵۵-۸۴۷
۸۴۶-۸۱۹	یهو	اخزیا	۸۴۶
۸۲۰-۸۰۵	یهو آخاز	عتلیا (مادر اخزیا)	۸۴۶-۸۴۱
۸۰۴-۷۸۹	یو آش	یو آش	۸۴۱-۸۰۲
۷۸۹-۷۴۹	یر بعام دوم	امصیا	۸۰۳-۷۷۵
شش ماه	زکریا	عزریا	۷۷۵-۷۳۶
یک ماه	شلوم		
۷۴۷-۷۳۸	منحیم		
۷۳۷-۷۳۶	ققحیا		
۷۳۶-۷۳۱	ققح	یوتام	۷۳۵-۷۳۲
۷۳۰-۷۲۲	موشع	آحاز	۷۳۱-۷۲۸

## یهودا

۷۲۷-۶۹۹	حزقیا
۶۹۸-۶۴۳	منسی
۶۴۳-۶۴۲	آمون
۶۴۱-۶۱۱	یوشیا
۶۱۰	یهوآحاز
۶۰۹-۵۹۹	یهویاقیم
۵۹۹-۵۹۸	یهویاکین
۵۹۵-۵۸۷	صدقیا

## فصل سوم

### غلبه آشور - انقراض اسرائیل

چنانکه دیدیم از قرن دوازدهم تا قرن دهم، آرامیها که باوج قدرت رسیده بودند با حملات خود موجبات ناراحتی بابل و آشور را فراهم ساختند و بالتیجه يك قسمت از آنها در مغرب فرات استقرار یافته ، در اراضی که سابق متعلق به هیتیان بود ، دولتهائی تشکیل دادند و آشور بها که پس از زمامداری تگلات فالازار اول قدرتی نداشتند، نتوانستند از این پیش-آمد جلو گیری کنند ، آرامیها در دمشق و حماه و در اراضی ماوراء اردو (سوبا) قدرت زیادی بهمزدند و عده ای از آنها در بین النهرین باقی مانده بتدریج تا کناره های خلیج فارس و حوالی رودخانه او کُتو پراکنده شدند، در یکی از کتیبه های تگلات فالازار سوم (قرن هشتم) نام سی و پنج قبیله از آرامی ها ضبط شده ، باتمام این اجواز از آثار آنها جز چند کتیبه، اثر دیگری در دست نیست، همینقدر میدانیم که زبان آنها جانشین زبان بابلی شد و بصورت يك زبان بین المللی در آمد ، از قرن هشتم پادشاهان آشور، نویسندگان آرامی در دربار خود داشتند و در قرون بعد تمام دولتهای شرقی ، زبان آنها را می فهمیدند .

در مبارزاتی که میان بابل و آشور وجود داشت آداد نیراری دوم فاتق شد و پادشاه بابل (۱) بدست یکی از مخالفین خود بنام نابوشوم او کین (۲) بقتل رسید . میان پادشاه جدید بابل و آداد نیراری عهدنامه صلحی منعقد شد و دو پادشاه هر يك دختر دیگری را بزنی گرفت ، آداد نیراری با آرامیها که برای تصرف اراضی آشور منتظر فرصت بودند

آشور از قرن دهم

تا ۸۲۴

۱- Shamash - Moudammiq (۹۰۱-۹۱۱)

۲- Nabou - Shoum-Ukin (۸۸۶-۹۰۰)

جنگید و آنها را از نواحی شمالی و غربی آشور بعقب راند .

پسراو، توکولتی نینورتادوم (۸۸۴-۸۹۰) در دوره زمامداری، طبق کتیبه‌هایی که از او باقیست، هر سال با یاغیان جنگیده و چنانکه از این کتیبه‌ها برمیآید با آنها در نهایت خشونت رفتار میکرده است، پوست مغلوبین را در حالی که زنده بودند می‌کند و آنها را از گاه پر میکرده بر دیوار شهرها می‌آویخت و یا آنها را زنده میان دیوارها می‌گذاشت .

آشور نازیر پال دوم (۸۶۰-۸۸۴) نیز با یاغیان کماژن و نایری و زاکروس همین معامله را کرد و آرامیان را هم در سوهی (۲) شکست داد، پادشاه بابل در این موقع از ترس آنکه مبدا راه بازارهای سوریه بر او بسته شود، آرامیه را کمک می‌کرد ولی قوای او نیز شکست خوردند و پادشاه آشور با احداث قلعه (۳) در دو طرف فرات میانه استیلای خود را بر این حدود مسلم ساخت . در سال ۸۷۷ آشور - نازیر پال از فرات گذشت و پادشاه هیتی کارخمیش (سانگار یا سنجار) (۴) او را بگرمی پذیرفته هدایایی باو تقدیم کرد، در این اردو کشی پادشاه آشور تا حوالی دریای مدیترانه پیش رفت و شاهزادگان لبنان و صور و صیدا و گوبلا و آرواد هدایایی از قبیل نقره و طلا و چوب و عاج بوی دادند، در بازگشت از این سفر جنگی، آشور نازیر پال مقداری چوب از جنگلهای آمانوس بریده به آشور فرستاد تا در ساختمان بناهای شهر کالج (نمرود که سابقاً مقر تابستانی پادشاهان آشور بود) که پایتخت بآن منتقل شده بود مورد استفاده قرار گیرند، بر دیوارهای قصر وی حجار بها و نقوش متعددی که پادشاه را در حال جنگ، شکار، تشریفاز مذهبی نشان میداد تعبیه شده و کتیبه‌هایی در شرح هر يك از آن نقوش تهیه گردید .

سالمانازار سوم (۸۲۴-۸۵۹) در آغاز سلطنت، خراج فنیقی را مرتباً دریافت داشت و سایر شاهزادگان و سلاطین مجاور، مالیات خود را بوی پرداختند و در او را رتو

۱ - Assur - Nasirpal یا Assur - Natsir - Apli

۲ - Soukhi از نواحی سوریه علیا که شهر عمده آن آنات نزدیک شهر هیت بوده

۳ - نام یکی از این دو قلمه Kar - Assur - Natsir - Apli و نام دیگری Nibarti-Assur

بوده ۴ - Sangar

و نایبری نیز نفوذ وی پابرجا شد ، اورارتو که در سال ۸۵۹ بصورت دولت مقتدری درآمد ، حکومتی بود که در اراضی قدیم هوری و نزدیک دریایچه وان تشکیل یافته بود ، آشور بل کالا در قرن یازدهم و بعدها ، ادادنیراری دوم و آشورنازیر پال دوم در آن حدود جنگهایی کرده بودند ، تا سال ۷۱۳ یعنی ، سالی که دولت آشور بر این سرزمین غلبه کرد ، اورارتو نقش مهمی در سیاست بعهدہ داشت و در حوالی نیمه قرن هشتم نفوذ خود را تا حلب نیز توسعه داد .

در سال ۸۵۳ ، سالمانازار مجبور شد با مخالفین خود وارد جنگ شود ، برای مقابله با آشور ، و حمایت از پادشاه حماه موسوم به ایرخولنی (۱) ، اتحادیه ای از شهرهای سیلیسی و فنیقی و آخاب پادشاه اسرائیل و چند شاهزاده دیگر برهبری هدد عزرد (۲) پادشاه دمشق تشکیل یافت ، صورت پیدا در این اتحادیه شرکت نکردند و خراج مقرر را برای پادشاه آشور فرستادند ، در این جنگ که در کرکر (۳) (از شهرهای سوریه) اتفاق افتاد نتیجه قطعی نصیب هیچیک از طرفین نشد ، سالمانازار در سال های ۸۴۸ و ۸۴۵ نیز باین حدود لشکر کشید و مخالفین خود را شکست داد ولی بمحض مراجعت او ، مخالفین قوایی گرد آورده وارد و کشتی جدیدی را ایجاب میکردند . از خوشبختی آشور بها هدد عزرد پادشاه دمشق در سال ۸۴۱ بقتل رسید و شخص غاصبی بنام حزائل جانشین وی شد و چون آخاب پادشاه اسرائیل نیز در گذشته بود (بیهو در این موقع بتخت اسرائیل نشسته بود) اتحادیه سابق از هم پاشید . حزائل از پادشاه آشور شکست خورد و سپاهیان آشور حوالی دمشق و حوران را تاراج کرده تانهر الکلب پیش رفتند . در اینجا صورت پیدا و اسرائیل مالیات خود را پادشاه آشور تسلیم کردند . سالمانازار در سال ۸۵۲ بایاغیان نواحی وان و در جلہ شمالی جنگید . بنابر خواست پادشاه بابل (۴) که گرفتار مخالفت برادر خود (۵) شده بود ، سالمانازار دوباره به بابل لشکر برد و برادر پادشاه بابل را که مدعی تاج و تخت بود بقتل رسانید و پادشاه بابل پس از این واقعه در برابر سالمانازار سوگند وفاداری یاد کرد . پس از این پیروزی کشور آرامی

۳ - Qarqar.

۲ - Adad - idri.

۱ - Irkhouléni.

۴ - Mardouk - zâkir - Shoumi I (۸۵۲-۸۲۸)

۵ - Mardouk - Bêl - Oushâté.

یت یاقین<sup>(۱)</sup>، نزدیک خلیج فارس نیز بتصرف وی در آمد. در اینجا تخمین بار نام کلدانی ها (کالدو<sup>(۲)</sup>)، سکنة این نواحی ذکر شده، سالمانازار در سال ۸۴۹ مجدداً با سانکار (سنجار) جنگید و در سال ۸۳۵ پادشاه ملیدی<sup>(۳)</sup> (موسوم به لولی<sup>(۴)</sup>) خود را مطیع و خراجگزار وی خواند.

پادشاه اسرائیل، عمری، برای مقابله بدمشق، باصور  
**حکومت اسرائیل** متحد شد و در دوره زمامداری خود سرزمین موآب را، (در  
 مشرق بحرال میت) باطاعت واداشت، پس او آخاب (حدود  
 ۸۵۳-۸۷۴)، ایزابل دختر ایتوبعل اول پادشاه صور و صیدا را بزنی گرفت و بر اثر  
 آن خدایان کنعانی در سرزمین اسرائیل مورد احترام قرار گرفتند و بانیاه بنی اسرائیل  
 توهین و تحقیر فراوان رسید، آخاب بایهوشافاط (۸۴۸-۸۷۱) پادشاه یهودا، پیمان  
 مودت بست. چون پادشاه یهودا در این موقع قدرت زیادی بهمرسانده و نفوذ خود را  
 بر ادومی ها، که پس از سلیمان روابط یهودا با سواحل بحرا حمر و عربستان را قطع  
 کرده بودند، تحمیل کرده بود. آخاب باهدد عزز پادشاه دمشق نیز جنگید و وی را  
 در نواحی ماوراء اردن دستگیر و زندانی ساخت ولی پس از چندی او را آزاد کرد  
 باین شرط که شهرهای سابق اسرائیل را مجدداً بدولت اسرائیل واگذار کند، پادشاه  
 اسرائیل و پادشاه دمشق چنانکه دیدیم برای مقابله با سالمانازار سوم متحد شدند  
 و چون جنگ کرکر<sup>(۵)</sup> (۸۵۳) و خطر آشور گذشت آخاب از یهوشافاط تقاضای کمک  
 کرد تا بتواند شهر راموت (واقع در جلعاد) را از پادشاه دمشق بازستاند منتهی وی  
 در میدان جنگ مرد و این کار عملی نشد.

پسران آخاب، یعنی اخزیا (۸۵۲-۸۵۳) و یهورام (حدود ۸۴۶-۸۵۲) بمقتضای  
 زمان، گاه متحد و زمانی دشمن دمشق بودند، سرزمین موآب که در مشرق بحرال میت  
 قرار داشت خود را از اطاعت اسرائیل خارج کرد و میشع پادشاه آن، چند شهر اسرائیل را  
 بتصرف در آورد ولی یهورام با کمک یهوشافاط، پادشاه یهودا، به میشع حمله برد

(Malatya) Melidie. —۳

Kaldou. —۲

Bit-Jakin. —۱

Loulli. —۴



و سرزمین موآب را بصورتی در آورد که قدرت مقاومت بکلی از او سلب شد، از این جنگ دولت ادوم استفاده برد و خود را از کشور یهودا مستقل و مجزی ساخت. در این موقع ییهو، یکی از سرداران اسرائیل، که از طرف الیشع نبی، پشتیبانی و تقویت می شد، پادشاه اسرائیل (یهورام) و پادشاه یهودا (اخزیا) را بقتل رسانید (۸۴۶) و خود بتخت سلطنت نشست (۸۴۶-۸۱۹)؛ ییهو، در آغاز زمامداری، ایزابل و همه افراد خاندان آخاب را کشت و همه مکانهایی که برای پرستش خدایان خارجی بود ویران کرد. در یهودا، عنلیا (دختر ایزابل و همسر یهورام) زمام امور را بدست گرفت (۸۴۱-۸۴۶) لیکن پس از شش سال بتحریر یهو باداع کاهن کشته شد و پسر هفت ساله اش یوآش که از طرف کاهن مزبور مسح شده بود بسلطنت رسید (۸۰۲-۸۴۱).

یهو پادشاه اسرائیل در جنگی که با حزائیل پادشاه دمشق کرد شکست خورد و پسر او، یهوآخاز نیز بهمین سر نوشت دچار شد و چند شهر از اسرائیل بتصرف پادشاه دمشق درآمد ولی در جنگ با یوآش فاتح شد و پادشاه یهودا مجبور بپرداخت خراج گردید. بن هدد دوم پسر حزائیل برای سرکوبی پادشاه حمه (ذاکر) اتحادیه ای تشکیل داد که متجاوز از ده پادشاه در آن شرکت داشتند ولی پادشاه حمه بر متحدین غالب شد، از این پیش آمد پادشاه اسرائیل (یوآش) هم استفاده برد و شهرهایی که بتصرف دمشق در آمده بود ضمیمه خاک خویش کرد ولی این بار هم دولت آشور در امور این کشورها مداخله کرد و اوضاع را بصورت دیگری در آورد.

پادشاه آشور، شمشی آداد پنجم (۸۱۰ - ۸۲۴) در  
**انقضای حکومت**  
 دو سال اول زمامداری، گرفتار برادر خود (۱) که داعیه سلطنت  
**دمشق و اسرائیل**  
 داشت بود و پس از دفع شرا و همه مخالفین را نیز بجای خود  
 نشانده شمشی آداد سه بار به نایری لشکر کشید و بر پادشاه بابل (۲)، که بر کلدانها  
 و آرامی ها و ایلامی ها نیز حکومت داشت، غلبه کرد و یکی از پادشاهان (۳) بابل را که

۱- Assur-Dân-Apli که از سال ۸۲۸ یعنی از زمان حیات پدر باولایتمندی برادر

مخالف بود. ۲- Mardouk-Balatsou-iqbî ۳- Baba - Akhê - iddin

جانشین ماردوک بالاتسوا یکی.

معاصر او بود باسیری به آشور برد، وی نفوذ خود را تا حوالی خلیج فارس توسعه داد لیکن مزایائی را که پیشینیان او در ماوراء فرات فراهم ساخته بودند از دست داد چون باظهار خود او، رودخانه فرات در این زمان مرز امپراطوری آشور محسوب می شد. همسراو، سامورامات (۱) که در پنج سال اول زمامداری پسرش، نیابت سلطنت را بهمه داشت شهرت فراوانی کسب کرد و خاطره او در آثار آن زمان نیز ضبط شده. آداد نیراری سوم (۷۸۲-۸۱۰) سیاست توسعه طلبی پیشینیان را تعقیب کرد. از فهرست اسامی سالها (آشوریهها سالها را از روی وقایع مربوط بهرسال و یا نام بزرگان نامگذاری میکردند) چنین برمیآید که وی در آغاز زمامداری خود با مادرها و سپس بامنوئادشاه اورار توجنگید و در سال ۸۰۴ از فرات گذشته بتوسعه حدود امپراطوری از جانب مغرب پرداخت، با تصرف دمشق غنائم زیادی بدست وی افتاد و شهرهای صور و صیدا و اسرائیل و ادوم مالیات مقرر را بوی پرداختند. در این زمان راههای ارتباطی که بغلیج عقبه میرفت در اختیار یوآش پادشاه اسرائیل و امصیا پادشاه یهودا بود و دو پادشاه روابط دوستانه باهم داشتند ولی اقدامات امصیا، پادشاه اسرائیل را بجنگ با او وادار کرد (کتاب دوم تواریخ ایام - کتاب دوم پادشاهان). در این جنگ امصیا در بیت شمس اسیر و شهر اورشلیم تاراج شد، مردم یهودا پس از این واقعه بر پادشاه خود شوریدند و عاقبت او را بقتل رسانده پسر شانزده ساله اش عزریار را بتخت نشاندند. از پادشاهان هاتی (۲) که معاصر آداد نیراری بوده اند آثار حجاری و کتیبه هائی بخط هیرو گلیف در کار خمیش بدست آمده و همچنین کتیبه ای بخط آرامی از کالامو (۳) پادشاه سامال، (زنجیرلی) در دست میباشد. پادشاه اسرائیل که در این زمان (یربعام دوم ۷۴۹-۷۸۹) مالیات سنگینی به دمشق و حماه تحمیل کرده بود در صدر احیای امپراطوری زمان سلیمان برآمد ولی دچار مخالفت سالمانازار چهارم (۷۷۲-۷۸۲) پادشاه آشور گردید.

۱ - Sammouramat معروف به سمیرامیس مادر آداد نیراری سوم.

۲ - Astouvatoumaia و پسرش Louha و نواده اش Gatouwa

۳ - Kalamou

سالمنازار با وجود مشکلاتی که آرامیها (در بین النهرین) و دولت اورار تو برای او ایجاد کرده بودند از فرات گذشته در سال ۷۷۵ بنواحی آمانوس رسیده و در سالهای ۷۷۳ و ۷۷۲ بدمشق و هزرک نیز لشکر کشید. جانشین او آشوردان (۱) سوم (۷۷۲-۷۵۴) جنگ با آرامیها را تعقیب کرد و یک مرتبه بامادها (۷۶۶) و دو مرتبه هم با حکومت هزرک (۲) (۷۵۵ و ۷۶۵) جنگید، از وقایع مهم زمان او شورش اهالی شهر آشورو کسوف سال ۷۶۳ و طاعونی است که تقریباً همه در یک تاریخ افتاده اند. در دوره زمامداری آشور نیاری ششم (۷۴۶-۷۵۳) واقعه مهمی رخ نداد و بیشتر وقت او صرف سرکوبی یاغیان داخلی شد. این پادشاه ظاهراً در شورش که در کاخ (نمرود) برپا شد از بین رفت و پس از او برادرش تگلالت فالازار سوم (۷۴۵-۷۴۰) که یکی از بزرگترین پادشاهان آشور است بسلطنت رسید.

تگلالت فالازار برای اداره ممالك مغلوب مانند پادشاهان هاتی در هزاره دوم روش جدیدی را اجرا کرد، وی سکنه نواحی متصرفی را بنقاط دیگر کوچ میداد و بجای سلاطین مغلوب، امرای دیگر و یا حکام آشوری را بکار می گماشت، شرح سلطنت و وقایع دوره زمامداری او در کتیبه ها و فهرست نام سالها ضبط است، در تورات نیز بمناسبت جنگی که با فتح (۳) پادشاه اسرائیل کرد و همچنین ملاقات دوستانه وی با آخاز پادشاه یهودا از او یاد شده. در سال اول سلطنت، تگلالت فالازار به بابل (۴) حمله برد و خدایان آن مملکت را به آشور فرستاد و پس از مرگ او از شورشهایی که در بابل ایجاد شده بود استفاده کرده در سال ۷۲۹ خود را پادشاه بابل خواند و در آن سرزمین به پولو (۵) معروف شد، در سال ۷۳۷ وی چند بار بامادها جنگید ولی بیشتر توجه او بنواحی غربی فرات معطوف بود، او چهار مرتبه به آرپاد (از شهرهای سوریه در جنوب حلب) لشکر کشید و آن شهر را گرفت و سپس بکمک پانامو (۶) پادشاه

۱ - Assur - dan III

۲ - Hazrak یا حاکماریکا در اورارتو

۳ - Peqah

۴ - پادشاه بابل در این زمان Nabou-natsir

(۷۳۴-۷۴۸) پانامو نصر بوده است.

۵ - Poulou

۶ - Panammou II پسر کلامو پادشاه سامال (۷۳۲-۷۴۰).

سامال رفته مخالفین وی را شکست داد. در اینجا خراج نواحی کماژن، ملیتن، گور گوم (در سوریه)، سیلیسی، صور، صیدا، دمشق (پادشاه دمشق در این موقع رصین دوم بوده) ملکه سبا و پادشاه تیان (۱) بوی تسلیم شد.

در اسرائیل پس از مرگ یربعام دوم، هرج و مرج شدیدی بروز کرد، پسر او زکریا بدست شلوم (۲) کشته شد و خود او نیز پس از يك ماه بوسیله منجم (۳) بقتل رسید (در ضمن فهرست خراجگزاران آشور نام منجم نیز دیده میشود)، فقح بكمك رصین پادشاه دمشق بایوتام پادشاه یهودا جنگید و چون یوتام تگلات فالازار را بكمك خواسته بود پادشاه آشور در سال ۷۳۳ بدمشق حمله برد و پس از يكسال آن شهر را گرفت و اهالی آنرا بنقاط دیگر فرستاد، حکومت آرامی دمشق در این تاریخ منقرض شد و يك فرماندار آشوری بحکومت آن منصوب گشت، در اسرائیل نیز هوشع که فقح را کشته و از كمك تگلات فالازار برخوردار بود بتخت سلطنت نشست ولی چون مردم براوشوریدند پادشاه آشور بآن سرزمین رفته ناحیه جلیله را غارت کرد و پس از آن بجانب اسکالون روانه شد و قسمتی از اراضی پادشاه (۴) آن ناحیه را ضمیمه متصرفات خویش کرد، تگلات فالازار در همه متصرفات خود حکام آشوری را در اداره امور شرکت داد و در فنیقی پسر ارشداو (سالمانازار) از سال ۷۳۳ بحکومت داشت. سالمانازار پنجم (۷۲۷-۷۲۲) نیز مانند پدر در بابل سلطنت کرد و در آنجا بنام اولولائی (۵) معروف بود، در آغاز سلطنت او، شهر صور علم استقلال برداشت و هوشع در صدد برآمد علیه او بامصر متحد شود و برای انجام نقشه خود باسیبو (۶) سردار مصری مذاکراتی کرد. پادشاه آشور به اسرائیل رفت و مدت سه سال شهر ساماری پایتخت آن کشور را محاصره گرفت ولی قبل از تصرف آن بدرود حیات گفت و این کار در زمان برادر او سارکن انجام یافت. سارکن بشهر ساماری صدمه ای نزد ولی سکنه آنرا بنقاط دیگر کوچانده عده ای از اهالی بابل و حمه و سوریه شمالی را بآن شهر انتقال داد و چندی

۱- Tyane یا Touwanawa از شهرهای کاپادوسی که امروزه کلیسه حصار معروف است

۲- Shalloum ۳- Menahem

۴- پادشاه اسکالون در این موقع Roukibtou بوده.

۵- Ouloulai ۶- Sib'o

بعد، جمعی از اعراب نیز باین شهر فرستاده شدند . درین سکنه جدید ساماری ، فرقه مذهبی جدیدی بنام ساماریتن بوجود آمد که تا امروز باقی است و کتاب مقدس آنها بانتاتوک میباشد .



## فصل چهارم

### عظمت و انحطاط آشور

سارگن دوم (۷۰۵-۷۲۲)

مدتها تصور میشد که سارگن دوم (شارو کین)، جانشین سالمانازار پنجم، غاصب تاج و تخت آشور بوده است لکن تحقیقات اخیر ثابت کرد که وی پسر تگلات فلازار سوم و برادر سالمانازار پنجم بوده. زمامداری او آغاز دوره عظمت و توسعه امپراطوری آشور محسوب میشود و این پیشرفت‌ها در زمان نواده او آشور بانی پال باوج کمال رسید. سارگن پس از دفع غائله اسرائیل متوجه بابل شد. دو ماه پس از زمامداری سارگن، مروداخ بالادان (۱) پادشاه بیت یاقین خود را پادشاه بابل خواند و با کمک ایلام (۲) قوای سارگن را در دیر (۳) شکست داد و تا سال ۷۱۰ نیز استقلال خود را محفوظ نگاهداشت، وی بتعديل سرمایه‌ها در بابل دست زد و مقدار زیادی از اراضی متصرفی را میان سربازان آرامی و مخصوصاً کلدانی‌ها تقسیم کرد و چون در غرب، شورش جدیدی برپا شده بود سارگن از ادامه عملیات خود در بابل منصرف شد.

بر اثر تحریکات سیبو سردار مصری که میخواست نفوذ مصر را در فلسطین احیا کند، اتحادیه‌ای از شاهزادگان حماه و دمشق و ارپاد و سیمیرا علیه آشور تشکیل یافت و شهر ساماری نیز بمتحدین پیوست. در سال ۷۲۰ قوای دو طرف مخالف، در کرکر، کنار ارنهت رو برو شدند و پس از شکست متحدین، بدستور سارگن، پوست پادشاه حماه (۴) را در حالی که زنده بود کردند، سکنه شهر حماه بنقاط دیگر منتقل

۱- (Mardouk-Apal-iddin) Mérodach - Baladan II

۲- Houmhanigash I پادشاه ایلام ۷۱۷-۷۴۳

۳- Dêr از شهرهای بابل ۴- Jaoubidi پادشاه حماه

وعده‌ای آشوری در آن شهر ساکن شدند و حاکی از طرف سارگن برای شهر تعیین گردید. سپاهیان آشور بتعاقب سببو که بطرف غزه عقب‌نشینی میکرد رفتند و در رایبی‌هی<sup>(۱)</sup> (رافیا) قوای او را شکست دادند و چون سارگن صلاح نمیدانست اردو کشی خود را بیش از این ادامه دهد بتوقیف پادشاه غزه<sup>(۲)</sup> و نقل و انتقال سکنه رایبی‌هی اکتفا کرده به آشور بازگشت. روابط آشور و دولت یهودا در زمان سارگن دوستانه بود و حزقیا پسر آحاز سیاست پدر را نسبت به آشور تعقیب کرد (آحاز مالیات خود را مرتب به تگلات‌فازار می‌پرداخت). در توطئه‌ای که هوشع پادشاه اسرائیل، با سببو سردار مصری علیه آشور انجام میداد وی بیطرف ماند و بهمین مناسبت خطر آشور متوجه قلمرو او نشد.

سارگن، در اوایل سلطنت خود قوایی بسرزمین اقوام مانائی<sup>(۳)</sup> و به اورارتو فرستاد، در این موقع روسا<sup>(۴)</sup> (اورسا<sup>(۵)</sup>) پادشاه اورارتو قسمتی از اراضی متعلق باقوام مانائی را بتصرف در آورده بود و چون پادشاه<sup>(۶)</sup> مانائی‌ها از سارگن اطاعت میکرد، دولت آشور ناچار بود خطرات اقوام مهاجم را دفع کند، بنابراین پس از تصرف کارخمیش<sup>(۷۱۷)</sup> و دستگیری پادشاه آن<sup>(۷)</sup> که با میداس پادشاه فریژی همکاری میکرد سارگن بجانب اورارتو روانه شد<sup>(۷۱۴)</sup>، شهر موساسیر<sup>(۸)</sup> (در ارمنستان) که ذخایر فراوانی در آن نهفته بود و همچنین سایر شهرهای اورارتو بتصرف سارگن درآمد و روسا از شدت نومیدی جان سپرد، در سال ۷۱۳ آشوری‌ها، تابال<sup>(۹)</sup> و شهر موسری<sup>(۱۰)</sup> (در سیلیسی) را نیز گرفتند و پس از هفت روز راه پیمائی به قبرس رسیده آن جزیره را نیز متصرف شدند و بافتخار این فتح لوحه‌ای در یکی از شهرهای<sup>(۱۱)</sup> آن جزیره نصب کردند.

- 
- |   |  |
|---|--|
| ۱ - Rapihi یا Raphia  | ۲ - Hanoun پادشاه غزه                  |
| ۳ - Mannai قبایل منسوب به مادها که در نواحی شرقی دریایچه اورمیه مسکن داشتند |  |
| ۴ - Rousâ   | ۵ - Oursâ                              |
| ۶ - Oullousounou پادشاه مانائی‌ها   | ۷ - Pisiri                             |
| ۸ - Mousasir  | ۹ - Tabal در آسیای صغیر و شمال اورارتو |
| ۱۰ - Musri  | ۱۱ - (Larnaca) Cition                  |

از سال ۷۱۳ تا ۷۱۱ سپاهیان آشور در نواحی مختلف از قبیل ملیتن ، سیلیسی و حدود سامال و گور گوم (از شهرهای سوریه) مشغول جنگ و تصرف اراضی جدید بودند، در سال ۷۱۱ چون پادشاه (۱) آشدود (در فلسطین) از پرداخت خراج خودداری کرد بدستور سار گن از سلطنت خلع و برادرش (۲) جانشین وی شد ولی مخالفین آشور علیه او شوریدند و برهبری یک یونانی اتحادیه ای از فلسطین و یهودا و ادوم و موآب تشکیل یافت ، سار گن آنها را شکست داد و آشدود ضمیمه امپراطوری آشور گردید .

سار گن پس از استقرار امنیت در شمال و مغرب ، در صدور انتقام از مروداخ بالادان و تصرف تاج و تخت بابل برآمد . پادشاه بیت یاقین در آغاز جنگ منهزم شد (۷۱۰) و در اوایل سال ۷۰۹ سار گن بتخت سلطنت بابل نشست، سار گن با آنکه اراضی پست بین النهرین دستخوش طغیان شدیدی بود دست از تعقیب دشمن برنداشت و وی ناچار به ایلام گریخت . مرزهای ایلام بدستور سار گن تقویت شد و برای نخستین بار پادشاه دیلمون هدایائی برای پادشاه آشور فرستاد، در همین ایام فرماندار کوئه (۳) (در سیلیسی) بامر سار گن تظاهرات نظامی با شکوهی در کشور موشکی ها (۴) ترتیب داد و از میداس قول اطاعت نسبت به سار گن گرفت و باین ترتیب نفوذ آشور بر سراسر نواحی شرقی آسیای صغیر حکمفرما شد ، در سال ۷۰۸ کماژن نیز ضمیمه آشور گشت و تا سال ۷۰۶ عملیات نظامی ساده ای در تابال و کلده انجام گرفت (۵)

در سال ۷۰۷ سار گن بمقر جدید خود ، دورشارو کین (خرصا بباد) منتقل شد

Ahimiti - ۲

Azouri - ۱

Mouskhi - Moushki - ۴

Qoué - ۳

۵- در این زمان سیری ها ، از قفقاز بطرف تابال و آسیای صغیر مهاجرت میکردند، Argisti دوم پادشاه اورارتو (پسر جانشین روسا) در صدد جلوگیری از آنان برآمد و در اول کار فتح با او بود ولی در جنگی از آنها شکست خورد و قوای آشور ناچار در آن حدود دست به عملیاتی زدند .



و در سال ۷۰۵ در همین شهر، بمرگ ناگهانی درگذشت (شهر مزبور با سنك و چوب و فلزاتی که از توروس و آمانوس و لبنان با مخارج زیاد حمل شده بود ساخته شد). شهر مزبور کمی پس از مرگ سارگن متروک ماند ولی بقایای آن شاهد عظمت و ترقی معماری و حجاری در آن زمان میباشد. سارگن با ایجاد بازارهای جدید و توسعه آبیاری، در پیشرفت وضع اقتصادی مملکت کوشید، کتابخانهٔ نینوا، که در زمان آشوربانی پال مخزن آثار ادبی و اسناد قدیم بود بوسیله سارگن بوجود آمد، این آثار و اسناد مکمل حوادث و وقایعی است که شرح آنها در سالدنامه‌ها و دفاتر رسمی ضبط شده. سارگن قصد داشت تمام ملل مغلوب را تحت لوای واحدی در آورده، خود بر همه آنها حکومت کند و برای این منظور تنها بنقل و انتقال ملل مغلوب (مانند پدر خود) اکتفا نمی کرد بلکه در مراکز عمدهٔ کشورهای متصرفی، کوچ نشینی‌هایی از آشوریان تشکیل میداد و بجای شاهزادگان مغلوب فرمانداران آشوری بآن نقاط اعزام میداشت.

#### سناخریب، (۷۰۵-۶۸۱)

فتوحات و پیشرفتهای سارگن در دورهٔ زمامداری، نتوانست از نارضامندی ملل مغلوب جلوگیری کند و بهمین جهت پس از مرگ او همهٔ این اقوام سربشورش برداشتند؛ پسر او سناخریب (۱) که مانند پدر مردی دلاور بود و علاقه فراوانی بعمران و آبادی داشت تمام هم خود را صرف ایجاد امنیت و آبادی و توسعه امپراطوری کرد. سناخریب در آغاز کار متوجه بابل شد چون مروداخ بالادان دوم با کمک پادشاه ایلام (شوتروک ناخونته دوم) و شاهزادگان عرب برای استرداد تاج و تخت بسابل مشغول اقداماتی شده بود. سناخریب وی را در نزدیکی کیش شکست داد (۷۰۳) و یکی از کلدانیها را بنام بل ایب نی (۲) که در دربار نینوا پرورش یافته بود بسلطنت بابل گماشت (۷۰۰-۷۰۳) و هفده قبیلهٔ آرامی را که ابراز مخالفت میکردند بجای خود نشانید. سناخریب در همین اوان با کاسی‌ها نیز جنگید و در مراجعت از این سفر

۱ - Sin-Ahê-Eriha = Sennacherib

۲ - Bêl - ibni

جنگی خراجی که دولت ماد برای او فرستاده بود بوی تسلیم شد .

پادشاه صور (لولی<sup>(۱)</sup>) که از تسلط آشور بر قبرس ناراضی بود، بتحریر فرعون مصر (شاباکا) پادشاهزادگان یافا و آسکالون و آکارون و دولت یهودا همدستان شد و شهرهای ازدست رفته قبرس را بساین ترتیب از آشوریها بازستاند، دراین موقع پادشاه فراری بابل (مروداخ) نیز برای جلب کمک متحدین مزبور پیامی برای حزقیا پادشاه یهودا فرستاد .

در سال ۷۰۰ سنخریب به لولی حمله برد و او که تاب مقاومت نداشت بجزیره قبرس گریخته در آنجا مرد ، با اینحال صور باطاعت سنخریب در نیامد و چون موقع جغرافیائی مناسبی داشت استقلال خود را تا زمان اسکندر حفظ کرد ولی شهرهای صیدا و سارپتا و عکا تسلیم شدند و سلطنت نواحی مزبور از طرف سنخریب به ابوبعل دوم (از خانواده پادشاهان صیدا) واگذار شد ، سپاهیان مصری در آلتا کو<sup>(۲)</sup> (جنوب آکارون) شکست خوردند و قوای آشور شهرهای یافا و آسکالون و آکارون را بتصرف در آوردند . پس از این دولت یهودا نیز اظهار اطاعت کرد و حزقیا متعهد شد غرامت هنگفتی پادشاه آشور پردازد؛ بنا بر روایت تورات حزقیا درهای معبد یهوه را شکست و صفحات طلای در و ستونهای معبد را پادشاه آشور داد ( کتاب دوم پادشاهان باب هجدهم) . سنخریب که از توطئه بل ایب نی دست نشانده خود ، بامروداخ بالادان و پادشاه ایلام اطلاع حاصل کرده بود بجانب بیت یاقین در کلدۀ جنوبی رهسپار شد ، امروداخ که در این شهر میزیست بنواحی باتلاقی خلیج فارس و از آنجا به ایلام گریخت ولی خانواده او و خود بل ایب نی و همدستانش اسیر و به آشور اعزام شدند ، سنخریب پسر خود ، آشور نادین شومی<sup>(۳)</sup> را بر تخت سلطنت بابل نشاند (۶۹۳ - ۷۰۰) و پس از این متوجه بین النهرین شمالی شده از آنجا قوایی بنواحی غربی دریاچه وان و سیلیسی فرستاد ، یکی از شهرهایی که در این اردو کشی بتصرف آشور درآمد

۲ - Altaqou

۱ - Louli یا Eloulaios

۳ - Assur - Nâdin - Shoumi

تیل گاریمو (۱) در مرز مملکت تابال بود (۶۹۵)، سناخریب با تمام این گرفتاریها آنی از مسئله بابل و سر کوبی مخالفین در آن حدود غفلت نمیکرد و بهمین مناسبت در ضمن اردو کشیهای مختلف دستور داد وسایل کار را برای جنگ در بابل فراهم سازند؛ مروداخ بالادان دشمن سر سخت آشور مقر خود را در این موقع بنواحی جنوبی ایلام (کنار خلیج فارس) منتقل کرده و برای دسترسی باو، دولت آشور ناچار بود نیروی دریائی مناسبی تهیه کند، بنابراین بدستور سناخریب کشتی سازان صور و صیدا و قبرس در کنار فرات و دجله مشغول تهیه کشتیهای بزرگتری (که با بادبان و پارو حرکت میکرد) شدند، سناخریب باسفاین جدید مروداخ بالادان را شکست داد ولی هالودوش (۲) پادشاه ایلام به آکاد حمله برد و پس از تصرف سیپار، پادشاه بابل (پسر سناخریب) را اسیر کرده با خود به ایلام برد و شخص دیگری (۳) را بجای وی بتخت نشاند. این پادشاه را آشوریان نزدیک نیپور اسیر کردند با اینحال هنوز بابلیها دم از استقلال میزدند و دولت ایلام نیز از آنها پشتیبانی میکرد. در این موقع پادشاه ایلام (هالودوش) بر اثر شورش از سلطنت خلع و کوتیرناهونته (۴) جانشین وی شده بود، کوتیرناهونته نتوانست در برابر حملات آشوریان مقاومت کند و ناچار بعقب نشینی شد (۶۹۲)، جانشین وی (۵) بتقاضای بابلیها به بابل حمله برد و جنگ سختی میان وی و دولت آشور در گرفت ولی نتیجه قطعی از این جنگ بدست نیامد، در همین سال سناخریب برای سر کوبی اعراب بدوی تانزدیکی نفوذ (۶) در عربستان پیش رفت و از آن حدود زمینه سر کوبی دولت یهودا را که بکمک مصریان مستظهر بود فراهم ساخت منتهی بر اثر پیش آمد ناگواری (بنا بر روایت هرودوت عده زیادی موش بار دو گاه آشوریان حمله بردند و تیرو کمان و تسمه سپر آشوریان را از حیز انتفاع خارج کردند و آشوریان مجبور بفرار شدند و بنا بر روایت تورات فرشته خداوند در آن شب بیرون آمده یکصد

۱- Tilgarimou از شهرهای قدیم هاتی که امروزه Gurun معروف است

۲- Nergal - Oushézib

۳- Halloudoush

۴- Houmban-Ménana

۵- Koutir - Nahhounté III

۶- Néfoud

وهشتاد و پنجهزار نفر از اردوی آشور را هلاک کرد) سناخریب مجبور بر اجعت شد، در مراجعت شهر بابل را غارت کرد (۱)، و آنرا بویرانهای مبدل ساخت (۶۸۹).

سناخریب در سال ۶۸۷ یکی از پسران خود را موسوم به آسارهادون (۲) در سلطنت باخود شریک کرد و حکومت بابل را بوی سپرد، این شاهزاده که مادرش از مردم بابل و همسرش نیز بابلی بود در ترمیم خرابیهای بابل تلاش بسیار کرد ولی برادر وی (۳) که از ولایتعهدی او ناراضی بود عده‌ای را با خود همدستان کرد، مخالفین در سال ۶۸۰ علناً بر سناخریب شوریده وی را کشتند و باین ترتیب بزنگی یکی از معروفترین زمامداران مشرق خاتمه داده شد.

### آسارهادون (۶۶۹-۶۸۰)

آسارهادون، چنانکه دیدیم مدت‌ها در سلطنت شریک پدر بود ولی هنگام قتل سناخریب و شورشی که در آشور روی داد وی در بابل بود و نتوانست بآسانی بر تخت سلطنت جلوس کند و برای تصرف تاج و تخت مجبور شد مدت‌ها با مخالفین بجنگد. بیشتر هم آسارهادون در دوره زمامداری صرف تصرف مصر شد چون فراعنه مصر همیشه در فلسطین تحریکاتی می‌کردند و در این موقع هم تاهارکا (۴) که مقرر خود را در تانیس قرار داده بود دست از مداخله در فلسطین برنمیداشت منتهی خطر اصلی برای دولت آشور اقوام شمالی و شرقی بودند و آسارهادون ناچار شد قبلاً بر کوبی آنها بپردازد، بهمین مناسبت پس از تهیه مقدمات و پیش بینی‌های لازم در سال دهم زمامداری خود بانجام این نقشه توفیق یافت.

سرزمین کلدیه که همیشه در صدر استقلال بود در آغاز سلطنت آسارهادون نیز از موقع استفاده کرده بر رهبری پسر مروداخ بالادان دوم (۵) بنای مخالفت گذاشت و شهر اور را بمحاصره گرفت ولی چون در برابر سپاهیان آشور نتوانست پایداری کند

۱- پادشاه بابل در این موقع Moushézib-Mardouk نام داشت

۲- Assur-Ah-iddin = Assarhaddon ۳- Arad-Malik

۴- Taharqa فرمانده قوای مصری در یلوز، هنگام جنگ مصر و آشور، در زمان سناخریب

۵- Nahou-Zêr-Kitti-Lishir پسر مروداخ بالادان دوم

به ایلام گریخت و در آنجا بدست پادشاه ایلام (۱) بقتل رسید و برادر او (۲) که نسبت به آسارهادون وفادار بود بتخت سلطنت نشست (۶۸۰).

پس از فراغت از کار بابل آسارهادون به فلسطین رفت، علت این سفر این بود که عبدی میلکوتی (۳) پسر ایتوبعل دوم پادشاه صیدا با آشور بنای مخالفت گذاشته و یکی از شاهزادگان سیلیسی (۴) را با خود همداستان کرده بود. آسارهادون در سال ۶۷۷ شهر صیدا را گرفت و سال بعد پادشاه آن شهر و شاهزاده سیلیسی را دستگیر کرد و سر آن دورا برید، سکنه صیدا بتقاط دیگر منتقل و عده ای از کلدانی های کشور - دریائی بجای آنها به صیدا روانه شدند و آسارهادون شهر دیگری (۵) را به صیدا بنا کرده عده ای کلدانی نیز بآنجا فرستاد، پادشاه صور (بعل اول) نسبت به آسارهادون اظهار وفاداری کرد و پادشاه آشور مقداری از اراضی اطراف را در اختیار وی گذاشته امتیازات تجاری زیادی برای او قائل شد. در سال ۶۷۶ سپاهیان آشور برای سرکوبی عراب نواحی مجاور اقداماتی بعمل آوردند و کمک آنها را برای اردو کشی بمصر جلب کردند.

در سال ۶۷۵ قوای آشور بجانب مصر روانه شدند. شهرهای آرواد، اورشلیم و آسکالون که متحد پادشاه مصر بودند مانع عبور سپاهیان مزبور نشدند، آشوریان در این حدود پیشرفت مختصری کردند و آسارهادون پس از یکسال اقامت در حدود مصر ناچار شد دست از جنگ بامصریان بردارد. در این اردو کشی آسارهادون در نواحی عربستان نیز اقداماتی کرد و شهر آدومات (۶) را گرفت. در این موقع خطر بزرگی مرزهای شمالی و شرقی آشور را تهدید میکرد و این خطر گذشته از سیمری ها از طرف سکاها (۷) و مادها متوجه آشور بود، برای جلوگیری از مهاجمین، آسارهادون

۱ - Houmman-Haldash II پادشاه ایلام (۶۷۹-۶۸۱)

۲ - Naïd-Mardouk ۳ - Abdi-Milkoutti

۴ - نام این شاهزاده Sandouarri بوده

۵ - نام شهر جدید Kar-Assur-ah-iddin بوده

۶ - Adoummat نام این شهر فعلا دومة الجندل است ۷ - Seythes

از ادامه جنگ بامصریان دست برداشت و دشمنان جدید را بجای خود نشاند. در سال ۶۷۲ قوای آشور بر زمین شوپریا (۱)، در نواحی کوهستانی مشرق دیار بکر روانه شدند، این ناحیه بصورت پناهگاه یاغیان آشوری در آمده بود و عمال دولت حاضر نبودند یاغیان مزبور را تسلیم آشوریان نمایند، آسارهادون برای استرداد آنها پیغام خود را تجدید کرد و چون جواب مساعدی نشنید برای جنگ، صف آرائی کرد. پادشاه شوپریا که یارای مقاومت نداشت و بخطای خود پی برده بود طلب عفو کرد ولی آشوریها بتقاضای او وقعی نگذاشته پیشرفت خود در آن سرزمین ادامه دادند؛ پایتخت شوپریا بدست سربازان آشور بویرانه ای مبدل گردید و مدافعین آن در اطراف خرابه های شهر بدار آویخته شدند. فراریان آشوری همه دستگیر و بدستور آسارهادون گوش و بینی عده ای از آنها را بریدند ولی فراریان اورارتو که در این شهر بودند پس از دستگیری، تسلیم پادشاه اورارتو (روسا دوم) گشتند، بر شهرهای شوپریا نامهای آشوری گذاشته شد و مملکت بدو ناحیه مجزی تقسیم گردید.

در همین سال پسر ارشد آسارهادون (۳) در گذشت و پسر دیگر او که بسیار مقرب و محبوب بود بنام آشوربانی پال (آشوربانی آپلی) در سلطنت شریک پدر و بعنوان ولیعهد معرفی شد، وی مردی کاردان و مجرب بود، سواری و رانندگی ارابه و تیراندازی و ساختن سپر را بخوبی میدانست، روی کار آمدن آشوربانی پال چنانکه بعدها خود او نوشته آغاز دوره نیکبختی آشور بود منتهی چنانکه از گزارش مأمورین آن زمان بر میآید دشمنان خارجی، تحریکات درباریان و بیم شورشهای داخلی، همیشه موجب ناراحتی او بود. در همان زمان که عده ای از مأمورین آشوری در سوریه و قبرس مشغول تهیه مصالح برای ساختمان کاخ جدیدی در نینوا بودند نقشه تعقیب عملیات در مصر نیز مرتباً دنبال میشد، سرزمین مصر که در آغاز قرن هفتم، یعنی از دوره استیلای سناخریب بر سواحل سوریه و شهرستانهای مختلف فلسطین، بصورت کشور

متحدی درآمده بود بعلت اختلاف نظری که میان شاهزادگان نواحی مختلف وجود داشت نتوانست وحدت و قدرت واقعی خود را حفظ کند، این اختلافات دردلنا، که آبادتر از سایر نواحی مصر و مسکون از ملل مختلف بود و بسبب وضع جغرافیائی خود بیشتر از شهرستانهای دیگر در معرض نفوذ خارجی قرار داشت، محسوس و مشهود بود و آسارهادون نیز از این امر بی اطلاع نبود، آسارهادون بخوبی میدانست که وحدت و اقتدار مصر مستعمرات او را بمخاطره خواهد انداخت و توطئه‌هایی که بدست فراغه در فلسطین و سوریه صورت میگرفت این نظر را تأیید میکرد. کشورهای که ظاهراً اطلاعات آشور را پذیرفته بودند بادر یافت مقداری طلا از مصر بهوخواهی از اوقیام میکردند و تنبیه و مراقبت این قبیل مخالفین اثری نداشت، بنابراین آسارهادون مجبور بود عامل اصلی این پیش آمدها یعنی مصر را جدأ سرکوبی کند. پادشاه آشور ابتدا متوجه شهر صور شده آن شهر را محاصره کرد؛ عمده قوای آشوری بدون توجه به آسکالون که اردوگاه سپاه مصر شده بود بطرف رافیا پیش رفت، در اینجا تعداد زیادی شتر از طرف اعراب فراهم آمده بود، تا سپاهیان آشور با استفاده از آنها بتوانند از نواحی خشك و شنزار مصر سفلی گذشته نقشه خویش را انجام دهند، عبور از این ناحیه پانزده روز طول کشید و در ماه نیسان (اسفند - فروردین) سال دهم (۶۷۱) جنك میان طرفین آغاز شد، فرماندهی قوای مصری باناهاارکا (۶۶۳-۶۸۹) پادشاه مصر بود ولی چون مصریان تاب مقاومت نداشتند بتدریج عقب نشستند و آشوریان را بداخله مصر کشاندند، در روزهای سوم و شانزدهم و هجدهم تموز (خرداد - تیر) سال ۶۷۱ پس از سه جنك، مصریان بآدادن تلفات زیاد شکست خوردند و در روز بیست و دوم همان ماه آشوریان وارد ممفیس شدند و پادشاه مصر بطرف جنوب گریخت. همسر و پسر تاهارکا و تمام افراد خانواده او و همه بانوان حرم به آشور اعزم شدند و آسارهادون نفوذ خود را بر سراسر مصر تحمیل کرد، پادشاه آشور همچنانکه مصریان در گذشته کنعان را اداره کرده بودند بآداره نواحی مختلف مصر پرداخت باین معنی

که شاهزادگان شهرستانها را در مقام خود باقی گذاشت و بایکی از مصریان را بجای آنها مأمور اداره هر شهرستان کرد و نماینده‌ای از طرف خود بكمك وی فرستاد. بدستور آسارهادون نام بعضی از شهرها را تغییر دادند و بمسمه او را در معابد گذاشتند. در بازگشت از این اردو کشی پادشاه آسکالون اظهار اطاعت کرد، منسی پادشاه یهورا دستگیر شد و بعل پادشاه صور (بیشتر تجارت صور و حوالی آن در اینموقع بدست یونانیان جزیره قبرس افتاده بود) خراج پس افتاده خود را تقدیم داشت. آسارهادون تصویر خود را، بر تخته سنگهای کنار نهر الکلب، نزدیک حجاریه‌های رامسس دوم نقش کرد و در سامال و تل برسیب (۱) تصویر او در حالی که دو نفر را مهار کرده دیده میشود، این دو، ظاهراً عبدی میلکوتی پادشاه صیدا و پسر تاهار کا (۲) میباشد.

با این پیشرفت‌ها دولت آشور قدرت فراوانی بهم زد، در القاب سلطنتی، آسارهادون با عنوان : «پادشاه بزرگ، پادشاه توانا، پادشاه آشور، جانشین بابل، پادشاه سومر و آکا، پادشاه کاردونیا (کلده)، شاهنشاه مصر (دلتا) و باتوریزی (۳) (مصر جنوبی) و گوش (حبشه)» یاد میشد، امپراطوری آشور از آناتولی تا ب دریای علیا تا دریای سفلی توسعه یافت و چنانکه میدانیم هیچیک از امپراطوری‌های سابق، یعنی امپراطوری سارگن قدیم و امپراطوری فراعنه باین پایه وسعت نرسیده بودند.

در سال‌های اول سلطنت آسارهادون و همچنین در اواخر زمامداری او، ملکه مادر (۴) در موقع غیبت پادشاه بر کارها نظارت میکرد، پسر کوچک وی آشوربانی-بال در سلطنت شریک و جانشین او شد و پس از اردو کشی مصر یکی از پسران وی (۵) برای زمامداری بابل تعیین گردید، همین امر موجب تشکیل دسته‌های مختلف از هواخواهان دو شاهزاده جوان شد و اغتشاشانی در مملکت بروز کرد بطوری که در سال ۶۷۰ آسارهادون مجبور بر کوی توطئه کنندگان و کشتار عده‌ای از بزرگان شد. در سال ۶۶۹ تحریکاتی در مصر بوقوع پیوست و شاهزادگان دلتا نمایندگان

۱- Til-Barsip نام این شهر امروز تل احمر است و در ساحل چپ فرات قرار دارد.

۲- Oushanakhourou پسر تاهار کا.

۳- Patourisi ۴- Nikoua مادر آسارهادون

۵- Shamash-Shoum-Oukin



نزد تاهار کافر ستاندند و او را به ممفیس آوردند. تمام قسمت غربی مصر سفلی از وی پشتیبانی کردند ولی قسمتهای دیگر مصر که تحت نفوذ نخائو بود نسبت به آشور وفادار ماند، آسار هادون با تهیه مقدمات کافی تصمیم گرفت بجنگ مصریان مخالف برود ولی در پائیز سال دوازدهم سلطنت خود (۶۶۹) در راه در گذشت.

### آشور بانی پال. (۶۶۸-۶۲۶)

در زمان آشور بانی پال امپراطوری آشور بحد اعلاى قدرت خود رسید، شهرت و اعتبار این پادشاه تنها از این جهت نبود که فتوحات جدیدی نصیب وی شد و پایتخت کشورهای عمده آن زمان یعنی بابل و شوش و تب بتصرف آشور درآمد بلکه يك قسمت از شهرت وی باین سبب بود که هنر و علوم و ادبیات، در این دوره ترقیات شایانی کرد. منتهی پیش آمدهای ناگواری موجب شد که این همه افتخارات موقت و بی ثبات باشد و اساس آن امپراطوری عظیم یکباره از هم پاشیده و متلاشی گردد. جاه طلبی و بلند پروازیهای آشور، ملل مظلوم را بطغیان واداشت و حس رقابت حریفان را بشتت تحريك کرد چنانکه سامیان بابل و آریاهای مدی برای سقوط نینوا و انهدام امپراطوری آشور همداستان شدند و قبل از پایان قرن هفتم انهدام امپراطوری بدست مادیها عملی شد.

آشور بانی پال که بر اثر عقد مصالحه ای از جانب برادر آسوده خاطر بود در آغاز سلطنت، مقدمات اردو کشی بمصر را فراهم ساخت و قوای آشور بفرماندهی یکی از سرداران مجرب خود بطرف مصر حرکت کرد، در بین راه دسته های دیگری نیز بقوای آشور پیوست و در سال ۶۶۲ سپاهیان آشور به کاربانیت (۱) (در دلتا) وارد شدند، تاهار کا که با عنوان پادشاه مصر وانیوی زمام سلطنت را در ممفیس بدست گرفته بود از مقابل آشوریان گریخته به تب پناه برد و در آنجا بجمع آوری و تنظیم سپاهیان فراری خود مشغول شد ولی آشور بن بتعقیب او رفته پس از چهل روز وارد شهر تب شدند؛ تاهار کا بنواحی دور افتاده مصر علیا فرار کرد و قوای آشور در تب اردو زدند و در همین ایام آشور بانی پال وارد مصر شد و از فرصت استفاده کرده بتجدید سازمانهای اداری مصر پرداخت و از طرف خود مأمورینی را با عنوان پادشاه و فرماندار و قائم مقام،

باداره نواحی مختلف گماشت ، نخائو در سائیس و ممفیس ، ششونک در بوزیریس و شخصی که نام آشوری داشت یعنی شارولوداری (۱) در تانیس بحکومت منصوب شدند . پادشاه آشور که غنائم زیادی بدست آورده بود بطرف نینوا حرکت کرد ولی بمحض ورود او پایتخت خبر رسید که نخائو و شارولوداری باتاها را متحد شده اورا وادار بازگشت به تب کرده اند. فرماندهان آشوری که در مصر بودند پس از اطلاع از این توطئه شهرهای سائیس و مندس و تانیس را غارت کردند و نخائو و شارولوداری را دست بسته به نینوا فرستادند . امیر تب نسبت باشوریان وفادار ماند و تاها را که مجبور شد به ناپاتا پایتخت نویی بگریزد ، آشوربانی پال پس از این پیروزی سیاست مسالمت آمیزی نسبت به مصر در پیش گرفت ، نخائو با مقام پادشاهی به سائیس (۲) و ممفیس اعزام گردید و یکی از پسران او بنام پسامتیک (۳) با مسارت آتری بیس (۴) منصوب شد (در سالهای بعد از این وقایع ظاهراً دولت آشور با ایلام و قبایل آرامی گامبولو (۵) نیز جنگیده است) .

مرگ تاها را (۶۶۳ یا ۶۶۴) ، دست نشاندگان آشوری مصر را از خطر رقیب سرسختی نجات داد ولی یکی از بازماندگان سلاطین اتیوپی بنام تانوتامون (۶) دنباله اقدامات تاها را گرفت و برای رهایی مصر از دست آشوریان مشغول مبارزه شد ؛ شهر تب و هلیوپولیس بتصرف وی در آمد و قوای او بجانب ممفیس حرکت کردند . نخائو که مخالف مقاصد تانوتامون بود بقتل رسید و پسامتیک نیز از مقابل او گریخت سایر شاهزادگان و امرای مصری نیز حاضر بقبول اطاعت وی نشدند ولی ناچار روابطی با او برقرار کردند. سربازان آشوری مجدداً ممفیس را بتصرف در آورده بجانب تب رفتند و این شهر را چنان ویران کردند که موجب حیرت دنیای آن روز شد و دیگر روی آبادی بخود ندید . تانوتامون به ناپاتا گریخت و سلطنت کوش (اتیوپی) بطور قطع و برای همیشه از مصر مجزی شد و ارتباط او باتمدهای مدیترانه قطع گردید .

۱- Sharouloudari - ۲- نام آشوری این شهر Kâr-Bêl-Matâti بوده

۳- نام آشوری پسامتیک Naboû-Shezibanni بوده.

۴- نام آشوری آتری بیس Limir ishshakkou-Assur بوده.

۵- Gamboulou ۶- Tanout-Amon

ممالك تابع آشور در فلسطین و نیز باتوجه باوضاع اظهار اطاعت کردند. پادشاه صور (بعل که معاصر آسارهادون هم بود) که بفکر استقلال بود از طرف آشوریان محاصره شد و ناچار تقاضای عفو کرد و دختر و سایر افراد خانواده او بپایتخت فرستاده شدند، پادشاه آرواد (یا کینلو) (۱) نیز بنینوارفت و یکی از دختران خود را با هدایایی زیاد پادشاه آشور تقدیم کرد و پس از مرگ او چون اختلافی میان پسران وی بروز کرده بود بدستور آشور بانی پال یکی از آنها (آزی بعل) (۲) بتخت سلطنت آرواد نشست و بقیه بعنوان گروگان در نینوا باقی ماندند. پادشاه تابال (موگالو) (۳) که در زمان آسارهادون، ملیدیا (ملطیه) را بتصرف در آورده بود، بدولت آشور پیشنهاد صلح کرد و پادشاه سیلیسی (سانداسارمه) (۴) که مقر خود را از جلگه بین راه صلیحیز کاپادوس به شهر کوئه (۵)، کنار دریای مدیترانه انتقال داده بود با آشور بانی پال از در صلح درآمد.

در این موقع شخصی بنام ژیزس (۶) که در لیدی زمام امور را بدست گرفته بود برای دفع خطر سیمیری ها از آشور بانی پال تقاضای کمک کرد؛ پادشاه آشور این تقاضا را بذیرفت ولی چون نفعی در این کار نمی دید کمکی برای ژیزس نفرستاد بنابراین ژیزس متوجه پسامتیک شد. پسامتیک پسر نخائو که پس از مراجعت بمصر در صد تأمین استقلال مصر بر آمده بود با کمک سیاهیانی که پادشاه لیدی برای وی فرستاد مشغول بسط قدرت و نفوذ خود در داخل و خارج مصر شد و حتی قوایی برای تصرف آشدود فلسطین فرستاد. بهر حال سیمیری ها به لیدی حمله بردند و در سال ۶۵۲ ژیزس در جنگ بقتل رسید و پسر او آردیس (۷) نسبت با آشور اظهار وفاداری کرد. در سال ۶۶۰ سیاهیان آشور برای سرکوبی اقوام مانائی (۸) بحدود دریاچه وان عزیمت کردند ولی در همین

۲ - Azi-Baal

۱ - Jakinlou

۴ - Sanda-Sarmé

۳ - Mougallou

۵ - Qoué، این شهر و نواحی اطراف آن در ساحل مدیترانه از این پس سیلیسی

خوانده شد. ۶ - Gyges در سال ۶۸۷ بر Candaule آخرین پادشاه

سلسله هراکلید غلبه کرد و خود پادشاه لیدی شد. ژیزس را در زبان آشوری، کوگو، میگفتند.

۸ - Akhshéri پادشاه اقوام مانائی

۷ - Ardys

زمان، شورش در آن حدود روی داد و پادشاه مانائی بدست مردم کشته شد، پس او (۱) تقاضای عفو کرد و پسر خود را بعنوان گروگان به آشور فرستاده یکی از دختران خود را نیز روانه حرم آشور بانی پال کرد.

ایلام که همیشه دشمن خطرناکی برای آشور بود در این زمان بدست شخصی موسوم به تپ هوم بان (۲) اداره میشد (نام وی در سالنامه های آشوری تئومان (۳) ذکر شده و او پس از اورتا کو (۴) پادشاه ایلام سلطنت را غصب کرده بود) و در جنگی که در دوره زمامداری او میان ایلام و آشور در گرفت قوای آشور تا جنوب شوش پیش رفته تپ هوم بان را بقتل رساندند، در همین اردو کشی رؤسای قبایل گام بولو نیز دستگیر و به اربل فرستاده شدند، در آنجا زبان آنها را بریده و پوست آنها را کردند، آشور بانی پال کشور ایلام را بدو قسمت تقسیم کرد، یکی از پسران اورتا کو موسوم به هوم بانی گاش (۵) را در شوش (و همین شخص چنانکه خواهیم دید چند سال بعد در اتحادیه ای که علیه پادشاه آشور تشکیل یافت شرکت کرد) و پسر دیگر او را (۶) نیز در هیدالو (۷) که از شهرهای مهم ایلام بود بنخت سلطنت نشاند.

بیشتر گفته شد که آسار هادون باتقسیم امپراطوری، میان دو پسر خود تصور میکرد که از توطئه درباریان و مخالفت های داخلی جلوگیری خواهد شد در صورتی که نتیجه غیر از این بود، چون شاماش شوم او کین، پادشاه بابل و برادر آشور بانی پال بر پیشرفت های آشور حسد میورزید و برای اطفاء آتش حسرت خود اتحادیه مهجی، که تا آن وقت در شرق بی سابقه بود، علیه برادر تشکیل داد؛ کشورهای آکار، کلد، قبایل آرامی جنوب، و کشور دریائی (کنار خلیج فارس) در این اتحادیه شرکت داشتند. پادشاه ایلام، هوم بانی گاش هم بمتحدین پیوست، مملکت گوتیوم نیز که متحد ایلام بود و همچنین ملل غربی یعنی آموری های سوریه و فنیقی و فلسطین وارد این اتحادیه شدند و کشور مصر و عربستان نیز پشتیبانی خود را بمتحدین مذکور اعلام داشتند.

۲ - Tép-houmban

۴ - Ourtakou

۶ - Tammarritou برادر هوم بانی گاش.

۱ - Oualli

۳ - Té - oumman

۵ - Humbanigash II

۷ - Hidakou

آشور بانی پال که پس از مشورت بایش گویان بآینده امیدوار بود از سال ۶۵۲ وارد جنگ شد؛ در سومر، شهرهای اوروک و اور به خواهی آشور برخاستند و با کلدانیها جنگیدند و در مدت کوتاهی فتح نصیب آنها گردید ولی در آکاد زد و خورد ها تا سال ۶۴۸ طول کشید، شهرهای قدیمی سیپار و بوریسیا و کوتا (۱) بتدریج بتصرف آشوریان درآمدند، شاماش شوم او کین که بامشاهده این اوضاع در منتهای یأس و نومیدی بصر میبرد قصر سلطنتی را آتش زد و خود وعده ای از طرفداران او در میان آتش سوختند، مخالفین آشور بسختی عقوبت دیدند و آشور بانی پال عده ای از بابلیها را بدست خود، در مدخل معبد، (میان دو گاو (۲) بالدار محافظ معبد و در محلی که ظاهراً سنا خریب بقتل رسیده بود) بقتل رسانید.

سلطنت شاماش شوم او کین گرچه کوتاه و بی دوام بود موجب شهرت و افتخار بابل شد چون باعلاقه ای که او بوطن جدید خود نشان میداد، بترمیم ابنیه و معابد ویران پرداخت، معبد شاماش در سیپار و معبد رب النوع خط (نابو (۳) در بوریسیا بوسیله او تعمیر و ترمیم گردید. جانشین او طبق فهرستهای سلطنتی شخصی بنام کاندالانو (۴) (۶۴۸-۶۲۶) بوده ولی چون تگلات فالازار سوم (Poulou) و سالمانازار پنجم (Ouloulai) هنگام تصرف بابل بانام دیگری در این سرزمین حکومت کردند عده ای تصور میکنند که کاندالانو نیز همان آشور بانی پال بوده منتهی در بابل باین نام معروف شده است، یکی از دلایل این عده این است که در سال وفات آشور بانی پال نام کاندالانو نیز از فهرستها محو و دیگر خبری از او دیده نمیشود.

پس از انهدام بابل، آشور بانی پال متوجه ایلام شد، در این اردو کشی، تاماریتو (۵) دوم که از ترس رقیب خود ایندابی گاش (۶) به آشور پناه برده بود نیز حضور داشت، سکنه مرزی ایلام از ترس اظهار اطاعت کردند و عده ای از بزرگان ایلامی بدست آشوریان اسیر شدند و جمعی از آنها بکوهستانهای اطراف ویا بحدود خلیج فارس گریختند،

۲- یکی از این دو گاو Shédou

۱- Koutha (کوئی = تل ابراهیم)

ردیگری Lamassou نام داشته

۴- Kandalanou

۳- Nahou

۶- Indabigash

۵- Tammaritou II

ناماربتو دوم از طرف آشوریان پیادشاهی ایلام رسید ولی او نیز پس از مدت کوتاهی سر بخالفت برداشت. مردم ایلام که از این اقدام او ناراضی بودند وی را از سلطنت خلع کردند و شخص دیگری بنام هوم بان هالداش سو<sup>(۱)</sup> بجای او بتخت نشست؛ قوای آشور مجدداً بطرف ایلام روانه شدند؛ در سال ۶۴۰ آشوریان شهر شوش را بخاك و خون کشیدند، مردم شهرها باسیری در آمدند و سپاهیان مهاجم بغارت خانه‌ها و نبش مقبره پادشاهان پرداخته حتی استخوان آنها را به آشور فرستادند و چنانکه آشوربانی پال میگوید: با این عمل، ارواح آنها را هم از آسایش محروم کرده مانع استفاده آنها از خیرات اهالی شدم. آشوربانی پال درباره تاراج شوش چنین میگوید: در مدت یکماه سراسر کشور ایلام را بویرانهای مبدل ساختم، صدای مردم و صدای پای چهارپایان کوچک و بزرگ و هر نوع زمزمه شادی و سرور را در مزارع و دشت‌های آن خاموش کردم و آنها را بصورتی در آوردم که گور خر و آهسو و سایر حیوانات وحشی با آرامش خاطر در آن زندگی کنند<sup>(۲)</sup>. غنائمی که از این راه بچنگ آشوریان افتاد مطابق قانون، قسمتی بخدایان و معابد و قسمت دیگر بیادشاه و درباریان و بقیه میان شهرها و حکام و رجال و سپاهیان که در جنگ شرکت کرده بودند تقسیم شد، از این پس ایلام بدو قسمت تقسیم گردید قسمت شمالی آن یعنی انزان بدست پارسها و شوش و حوالی آن بدست آشوریها افتاد.

برای سرکوبی اعراب که با بابل و ایلام متحد شده بودند آشوربانی پال از شنزارها و واحه‌های عربستان گذشته تا حوالی نجد پیش رفت؛ در این اردو کشی تعداد زیادی شتر بتصرف وی در آمد و او آنها را برای استفاده سپاهیان و کاروانها بقیمت نازل بمردم آشور فروخت، مردم عربستان که از شدت تشنگی بجان آمده بودند (چشمه‌ها و چاههای آب را آشوریان گرفته بودند) پادشاه خود<sup>(۳)</sup> را تسلیم کردند و آشوربانی پال با کارد خود فك پادشاه را سوراخ کرده زنجیری از آن گنراند

۱- Humban-Haldash III (۶۴۶-۶۴۰)

۲- بین النهرین - تمدنهای بابل و آشور تألیف دلاپورت صفحه ۳۸۲-۳۸۱

۳- Ouaté پادشاه عربستان

و محافظت دروازه شرقی شهر نینوا را به عهده او گذاشت. در مراجعت از عربستان مردم فنیقی و سوریه نیز تشییع شدند و موقعی که آشور بانی پال پس از این همه فتوحات به نینوا رسید پادشاهان مغلوب را بارابۀ خود بست و باین وضع از قصر خود بمعبده ربۀ النوع نین لیل (همسر رب النوع آشور و مادر خدایان بزرگ) رفت و در آنجا با کمال فروتنی بخاک افتاد. در کتیبه های سلطنتی آشور همه جا این حالت که در عین حال معرف خود خواهی، ستمگری و پرهیز گاری زمامداران آشور است دیده میشود.

از سال ۶۴۰ بعد در سالنامه های آشوری مطلبی راجع به آشور بانی پال و پایان زندگی او دیده نمیشود ولی چنانکه میدانیم در این مدت حوادث مهمی در جریان بود که بانه دمام آشور یعنی مقتدرترین نیروی نظامی آن زمان که با کوشش و فداکاریهای بیشماری بوجود آمده بود، منجر شد. آشور بانی پال که از لحاظ جنگجویی معتدلتر از پیشینیان خود بود، معمولاً رهبری سپاهیان را به عهده سران سپاهی (Tartanou) میگذاشت و خود کمتر در جنگها شرکت میکرد، قسمت عمده کوشش های او در اواخر عمر صرف کارهای هنری و علمی شد و بدستور او قدیمترین مدارك راجع بگذشته آشور و قوانین مدنی و شرعی جمع آوری و در کتابخانه ای ضبط گردید، بنا بر روایات، وی نیز مانند پادشاه بابل، خود و خانواده خود را در کاخ سلطنتی نینوا طعمه شعله های آتش کرد و با زوال دولت آشور خاطرات زندگی او از خاطرها محو شد.

## زوال امپراطوری آشور

پس از آشور بانی پال، پسر او که آشور اتیل ایلانی (۱) نام داشت بسلطنت رسید (۶۲۶-۶۲۱). از دوره زمامداری او اطلاعی در دست نیست و همینقدر میدانیم که او در شهر کالخو (نمرود) معبدی بافتخار نابو، رب النوع خط و کتابت، ساخت، پس از مرگ این پادشاه یکی از سرداران او (موسوم به سین شومالیشیر (۲)) سلطنت آشور را غصب کرد ولی پس از مدت کوتاهی از سلطنت خلع و برادر آشور اتیل ایلانی

بنام سین شار ایشکون (۱) بنیخت نشست (۶۱۲ - ۶۲۰). بعقیده بروز (۲) وی، آخرین پادشاه آشور بوده و بتوسط نابوپولاسار (۳) پادشاه بابل از سلطنت خلع شده است. در بابل، نابوپولاسار که فرماندهی سپاهی را بعهدۀ داشت پس از کاندالانو پیادشاهی رسید (۶۰۵ - ۶۲۶)، وی مؤسس سلسله یازدهم سلاطین بابل است که بسلسله بابل جدید یا سلسله کلدانی معروف شده، باروی کار آمدن او، اقوام کالدو، یعنی بکدسته از آرامیهای بیابانگرد که از مدتپایش مرزهای بابل را مورد مهاجمه قرار داده بودند بسطنت رسیدند و پس از تصرف شهر بابل از سال ۶۱۹ تا ۶۱۴ بتدریج تمام سرزمین بابل را از تصرف آشوریان بیرون آورده اختیار حکومت آن را در دست گرفتند.

نابوپولاسار از سال دهم زمامداری پیشرفت خود را بطرف آشور شروع کرد و در لوحه‌ای که امروز در بریتیش موزئوم موجود است و مربوط بسالهای ۶۱۶ تا ۶۰۹ میباشد شرح این پیشرفت سال بسال ضبط شده، در سال ۶۱۶ آشوریها و متحدین آنها یعنی اقوام مانائی از بابل شکست خوردند و دولت مصر که برای تجدید زمامداری خود در سوریه و فلسطین منتظر فرصت بود این پیش آمد را مفتنم شمرده بکمک دولت آشور شتافت (بسامتیک اول و پسر او نخائو دوم) منتهی از این مداخله، آشوریها نتیجه‌ای نبردند و کمک مصریان مفید واقع نشد و قوای بابل تا حیران پیش رفتند. در سال ۶۱۵ آشوریها و کلدانیان در نواحی کرکوک (آراپها)، در مشرق دجله، روبرو شدند، شهر آشور که بمحاصره افتاده بود دلیرانه از خود دفاع کرد، چندماه بعد شروخشتر نیز بطرف آراپها پیش رفت ولی چون نتوانست با سپاهیان نابوپولاسار ارتباط پیدا کند با قوای خود بطرف شهر آشور روانه شد و آن شهر را پس از تصرف ویران کرد، در همین موقع نابوپولاسار نیز خود را بقوای فاتح ماد رساند و عهدنامه اتحادی با پادشاه آنها بست و چون زمستان در پیش بود هریک

۱ - Sin-shar-ishkoun یونانیهای را saracos میخواندند

۳ - Nabou-apal - Outsour نابوپولاسار یا

۲ - Bérose



از آنها بطرف کشور خویش رهسپار شدند (۶۱۴).

در سال ۶۱۳ نابوپولاسار بنواحی سوهی، در قسمت‌های فرات میانه اردو کشی کرد ولی آشوریها او را بعقب راندند، در سال ۶۱۲ دشمن جدیدی علیه آشوریان قیام کرد، دشمنان جدید، اقوام اومان مانند (۱) (از قبایل ماد) بودند که بانابوپولاسار و هوو خستر پادشاه ماد متحد شده از کنار دجله بطرف نینوا متوجه شدند. شهر نینوا با آنکه سه مرتبه در مقابل حملات مهاجمین مقاومت کرده بود در ماه آب (تیر-مرداد) سال چهاردهم زمامداری نابوپولاسار (۶۱۲) بتصرف متحدین درآمد، از این بعد، از سین‌شارایشکون پادشاه آشور خبری در دست نیست. پس از او آخرین پادشاه آشور موسوم به آشور اوبالیت دوم (۶۰۹-۶۱۱) در حران تاجگذاری کرد. در سال (۶۱۰) قوای هوو خستر و نابوپولاسار بحصار این شهر رسیدند و پس از سقوط شهر (۶۰۹)، مادها در آنجا استقرار یافتند، دولت مصر که همیشه طرفدار سیاست موازنه در آسیا بود در صدد کمک به آشور برآمد و نتائو (۵۹۴-۶۰۹) باقوائی بطرف فرات روانه شد منتهی هنگامی که وی به حران رسید کار از کار گذشته و نابوپولاسار بتعقیب بقایای سپاه آشور به اورا تو رفته بود. دولت آشور باین ترتیب از بین رفت و ضمیمه امپراطوری بابل گردید، حران و قسمت شمالی بین‌النهرین نیز در دست مادها باقی ماند و هنگامی که کوروش بسلطنت رسید تمام کشورهای خاور نزدیک را باطاعت اقوام آریائی در آورد. خبر سقوط نینوا موجب شادمانی تمام مردم مشرق زمین شد و از آنهمه شهرت طلبی و فتوحات اثری بجای نماند. کشورهای شرق نزدیک چندی از خشونت و بیرحمیهای آشوریان بانفرت و انزجار یاد میکردند و به بانی اینهمه خونریزیها نفرین میفرستادند، در تورات مخصوصاً از این بیدادگریها مکرر یاد شده و یکی از انبیاء بنی اسرائیل (۲)، نینوا را شهر خونریزی و دروغ و دزدی، خوانده است. با اینحال در مدت کوتاهی همه این مطالب از خاطره هارفت، قصرهای عظیم پادشاهان بصورت ویرانه‌ای در زیر خاک مدفون شد و دو بیست سال پس از سقوط نینوا هنگامی که سپاه



ده هزار نفری گزنفون از این شهر میگذشت متوجه نبود که آنجا مرکز زمامداری پادشاهان جبار آشور بوده و سرنوشت کشورهای متعددی در کاخهای مجلل آن تعیین میشده، از آنهمه معابد که مصالح آن بزحمت و از راههای دور، بدست آشوریان فراهم آمده بود حتی يك سنگ هم دیده نمیشد و از آشور، خدای بزرگ و جاودانی هم دیگر خبری نبود.

باید دانست که سقوط و زوال این امپراطوری بزرگ از آنجهت تسریع شد که اصول اقتصادی صحیحی در آن حکومت نمیکرد، زندگی آشور از غنائم جنگی و یاهدایا و مالیاتهایی که ملل مغلوب میفرستادند می گذشت و بنابر این هر شکستی ممکن بود موجب انهدام امپراطوری آشور گردد؛ از طرف دیگر خصائص جسمی و روحی سپاهیان که جنبه شکست ناپذیری به ارتش آشور داده بود بر اثر جنگهای متوالی بتدریج تغییر یافت، افراد رشید و بی باک معمولاً در جنگها کشته میشدند و اشخاص محتاط و ناتوان که حتی الامکان خود را از خطوط مقدم جنگ دور نگاه میداشتند باقی می ماندند و با این ترتیب پیروزی در جنگها برای آشور روز بروز دشوارتر میشد و همچنین وسعت امپراطوری و استخدام افراد خارجی در نظام و نبودن مرزهای طبیعی و شدت و توسعه حملات مهاجمین را باید از علل سقوط امپراطوری آشور دانست.

## تمدن آشور

مراسلات و مقالاتی که از قرن آخر حکومت آشوریان باقی مانده از منابع عمده‌ای است که برای شناسایی تمدن این امپراطوری مورد استفاده مورخین قرار گرفته، بیش از یک هزار مکتوب در باره موضوعهای مختلف، در کتابخانه آشور-بانی پال بدست آمده که پاره‌ای از آنها مانند گزارش اخترشناسان و یا مدارکی که ریشه بابلی داشته‌اند در نوع خود بی نظیر می‌باشند. کتابخانه معروف نینوا از لحاظ اهمیت بمراتب بالاتر از کتابخانه‌هایی است که سابق در نیپور و آشور تأسیس شده بود. کتابخانه نینوا معرف کوشش و تلاشی است که ملل قدیم مشرق برای جمع آوری جمیع معارف بشری و تهیه دائرة المعارف بکار برده‌اند. اطلاعات ما در باره مذهب، اخلاق، اساطیر و زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی سکنه حوالی فرات و دجله از روی همین مکاتیب و لوحه‌ها است و ایجاد این مؤسسه علمی بیش از فتوحات و دلاوریهای آشور بانیپال موجب افتخار و شهرت وی شده است.

در بین این نوشته‌ها دو دست نامه بعنوان سارگن، یکصد و پنجاه نامه بعنوان آسار هادن و یکصد و هشتاد و شش عدد آن خطاب به آشور بانی پال است ولی بعنوان سناخریب نامه‌ای دیده نمی‌شود، نامه‌های مزبور از تمام نواحی کشور بوده و معمولاً با خط زیبایی بر روی لوحه‌های مستطیل شکل که کناره‌های آنها کمی مدور شده نوشته می‌شد.

این امپراطوری که دائم در حال تحول بود و عوامل مختلفی آنرا بوجود آورده بودند بیش از هر چیز بسازمان اداری صحیحی نیاز داشت. اختیار اداره تمام کشور و ممالك جدید در دست پادشاه بود، در شهرها و شهرستانها این اختیارات به مأمورین مخصوص که کارشان تأمین آسایش عمومی و جمع آوری مالیاتها بود تفویض می‌شد. در نواحی دوردست مانند فلسطین و مصر و عربستان یکی از شاهزادگان بومی

باینظر نماینده پادشاه امور مربوط را انجام میداد و برای حسن جریان کارها سرویس مراسلات منظمی، حاوی دستورهای امپراطور و گزارش مأمورین، میان پایتخت و نواحی مختلف کشور دایر بود، گذشته از مشاورین سلطنتی که نظر آنها در کارها دخالت داشت عده‌ای بنام پاسداران مخصوص بودند که غیر از حفاظت پادشاه کارهای دیگر هم در صورت اقتضا بآنها محول میشد.

عمال دولتی در هر مرتبه و مقام بودند نسبت بانجام وظایف خود کمال علاقمندی را نشان میدادند و گزارش تمام امور را برای پادشاه میفرستادند. گزارش‌هایی که مخصوصاً از نواحی مرزی میرسید مورد توجه قرار میگرفت. در زمان سارگن نقل و انتقال قوا در اورارتو، فعالیت جاسوسها، نقض قراردادها، اتحادیه‌هایی که دشمنان امپراطوری تشکیل میدادند، شورشها، پیشرفت سیمری‌ها بطرف اورارتو مطالبی بود که مرتباً بر کز گزارش میشد. چنانکه دیدیم بیشتر هم زامداران آشور صرف جنگهایی شده است که برای جلوگیری از پیشرفت همسایگان و سرکوبی یساغیان و یا توسعه امپراطوری صورت میگرفته و برای آنکه این جنگها بنتیجه مطلوب برسد پادشاهان آشور ارتش منظمی ایجاد کرده بودند که از عده‌ای مزدور و سربازان داخلی تشکیل می‌یافت، اسرای جنگی نیز در این ارتش خدمت میکردند منتهی فرماندهان آشوری برای اداره آنها تعیین میشد تا مراقب نظم و انضباط کامل آنها باشند، فرماندهی و رهبری سپاهیان بعهده شخص پادشاه بود ولی گاهی سردار سپاه که تورتانو خوانده میشد (در توراته این کلمه تارتان ضبط شده و معنی آن «ثانی» پادشاه است) این کار را بعهده میگرفت و اداره هر دسته بافسری تفویض میگردد.

خطرناکترین قسمت در نظام آشور ارباهای جنگی بود، هر اربا دو چرخ داشت و بوسیله دواسب کشیده میشد و در داخل هر اربا وسایل لازم برای تیراندازی و جود داشت، راننده در قسمت جلو اربا قرار میگرفت و پهلوی او يك تیرانداز مشغول تیراندازی میشد در عقب اربا هم شخصی که وظیفه اش حفاظت دو نفر دیگر بوسیله سپر بزرگ مدوری بود، می‌ایستاد، از سواره نظام که در زمان آشور نازیر-

آپلی دوم بصورت منظمی در آمده بود در حمله استفاده میشد، اسبها معمولاً رکاب نداشتند و بجای زین پارچه ساده‌ای بر پشت آنها میکذاشتند، هر فرد سوار کلاه خود نوک تیزی بر سر داشت و به تیرو کمان و خنجر مسلح بود، ساق پای سواران باز انوبند و بالاتنه آنها بوسیله زره کوتاهی پوشیده میشد.

در آغاز تأسیس سواره نظام، با هر سوار جنگی، يك مرد سوار دیگر برای حفاظت و راهنمایی، با او حرکت میکرد ولی بعدها این ترتیب متروک شد چون اسبها هم، باز ره مخصوصی پوشانده میشدند و از خطر تیر دشمن محفوظ بودند، پیاده نظام عبارت بود از کماندار و نیزه‌دار و سنگ انداز، این عده معمولاً پیاده نظام سبک را تشکیل میدادند ولی در صورتیکه با سپر هم مجهز میشدند در عداد پیاده نظام سنگین - اسلحه بشمار می آمدند، عده‌ای از افراد مهندس که کلنگ و تبر داشتند در جنگلها و مناطق کوهستانی با سپاهیان حرکت می کردند و کار آنها راهسازی و پل سازی بود. در قرن هفتم خدمت سربازی منحصر بسکنه آشور نبود و بموجب مراسلاتی که از آن زمان باقی است ممکن بود در موارد ضروری تمام افراد سالم يك قبیله بخدمت احضار شوند ولی در مواقع عادی دسته‌های کمکی از قبایل مختلف تشکیل میشد و پادشاه درازا، این خدمت آنها را از پاره‌ای مالیاتها معاف میداشت مانند قبیله ایتوئه (۱) که معمولاً پاسداری و نگهبانی‌های عمده و حفاظت چاپارها بعهده آنها محول بود، در نواحی متصرفی، سرباز گیری بوضع صحیحی انجام می گرفت و مطابق فهرستهای منظمی سربازان نواحی مختلف، از خلیج فارس تا دروازه‌های سیلسی و اتیوپی، بخدمت احضار میشدند.

منابع عایدی دولت معمولاً عبارت بود از غنائم جنگی، مالیاتی که ملل مغلوب می برداختند، مالیات جنسی، مالیات دربار، ییگاری. این مالیاتها گاهی بقدری سنگین بود که سکنه امپراطوری برای فرار از آن بمهاجرت تن در می دادند، پاره‌ای از شهرها

مانند حران ، آشور و بابل از بعضی مالیاتها معاف بودند همچنین معابد و بعضی قبایل و اشخاص نیز از این مزایا استفاده میکردند .

از قرن آخر حکومت آشور ، مجموعه قوانینی که قابل مقایسه با مجموعه‌های هزاره دوم پیش از میلاد باشد ، در دست نیست . از تصمیمات قضائی آن دوره مقدار بسیار کمی باقی مانده ولی از مدارك و اسناد خصوصی میتوان اطلاعاتی درباره قوانین و عادات آن زمان بدست آورد ، بیشتر دعاوی ، حتی در موارد قتل برضایت طرفین حل میشد ، قوانین جزائی ظاهر آشددت و خشونت سابق را از دست داده بودند با این حال در مواردی که حقوق مالکیت یا حقوق خانواده کی مورد تعرض قرار می گرفت تنبیهات سختی اجرا می شد ، هر مرد حق داشت يك زن رسمی اختیار کند و يك یا چند زن صیغه (Esirtou) نیز داشته باشد ، اموال از راه ارث با افراد خانواده ها منتقل میشد و پسر ارشد بیش از سایر برادران از میراث پدر سهم میبرد . در اسناد و قراردادهای شخصی اثر مهرشهود دیده نمیشود و فقط مهر طرفین معامله و یا وکیل آنها در بالای اسناد گذشته میشد ، از همین اسناد اطلاعاتی درباره خانواده ، بندگان ، معامله املاک ، فروش ، تعویض ، رهن ، وام بدست میآید ، برای طرفین معامله در صورتی که بتعهد خود وفا نمیکردند تنبیهاتی در سند پیش بینی میشد ، تقویم املاک زراعتی و باغها از روی مقدار بذر ( معمولاً جو ) مورد مصرف هر زمین ، صورت میگرفت و این اراضی گاهی میان چند نفر مشاع و مشترك بود . استفاده از اراضی از راه آیش بندیهای دوساله انجام میگرفت و علت آن بود که برعکس بابل وسعت اراضی و زراعتی آشور کم . واستعداد حاصلخیزی آنها نیز چندان زیاد نبود .

در دوره های آخر امپراطوری ، پادشاهان آشور کاخهای مجللی ( بسا خشت ) برای خود بنا کردند که در وضع عمومی آنها تقریباً هر گز تغییری داده نشد ، این قبیل بناها دارای سه نوع عمارت بود : عمارات عالی ، عمارات عمومی و معمولی ، معبد ( که معمولاً برجی نیز داشت ) . برای شروع بناهای معتبر یعنی کاخها و معابد و برجهای مطابق تشریفات انجام میگرفت و سنگ اول بنا یا لوحه یادگار (۱) که حاوی مطالبی

در باره ساختمان بود درزبری گذاشته میشد، داخل این ابنیه را بامجسمه ها و حجاریهای مختلف تزیین میکردند مجسمه ها معمولاً گاوهای بالداري با سر انسان بود که نگهبانی مدخل عمارات را بعهده داشته و حجاریها و نقوش برجسته را تصویر پادشاه در حالات مختلف یعنی جنگ، شکار و کارهای خیرتشکیل میداد، در هنر خصوصياتی که از سومریان قدیم باقی مانده و در طول قرون بر اثر نفوذ کاسی ها، هوریها، هیتی ها، و همچنین سکنه سوریه شمالی تغییراتی یافته بود دیده میشد، برجستکی صورتهای ترکیب صحنه ها بانمایش جزئیات بیش از پیش معمول گردید، این طرز کار مخصوصاً در تصویر حیوانات، در زمان آشوربانی پال به کمال رسید، نقوش برجسته را معمولاً با رنگ یکنواخت رنگ آمیزی میکردند تاجزئیات آن بهتر نمایانده شود، همین طرز رنگ آمیزی در نقوش دیواری و تزیینات خانه های شاهزادگان نیز بکار میرفت و رنگها (سیاه، سفید، قرمز، آبی و گاهی رنگ سبز) از مواد معدنی تهیه میشد.

یکی از خصوصیات مشترک مجامعی که از قدیمترین ایام در کناره های فرات و دجله زندگی میکردند این بود که اهمیت زیادی برای مذهب در کارهای دولتی و زندگی گانی خصوصی قائل بودند، هر شهر تحت حمایت رب النوع یا رب النوع مخصوص خود بسر میبرد و مقرخدایان و خانواده آنها معبدی بود که از مهمترین بناهای شهر بشمار میرفت، عده ای روحانی، پیشگوی اخترشناس و کاتب برای هر معبد در نظر گرفته میشد، در بابل و آشور مقام اول مخصوص خدای بایتخت بود، در بابل مردوک و در آشور، آشور مقام اول را داشتند، در میان مراسلاتی که از اواخر امپراطوری آشور باقی مانده بیش از دو بیست نامه مربوط بامور مذهبی، وحی و پیشگویی و همچنین تشریفاتی است که در موقع معین انجام میگرفت و در پاره ای از آنها بتشریفات که پادشاه در آن شرکت میکرد اشاره شده، وحی و اراده خدایان، در خواب به کهنه ابلاغ میشد، تقاضاهای مختلف را کهنه نوشته و در پای مجسمه خدایان میگذاشتند و جواب آنرا نیز خود آنها کتباً بدرخواست کنندگان تسلیم میکردند؛ پادشاهان نیز در هر کاری بهمین طریق نظر را باب انواع را میخواستند. در باره پیشگویی از روی علامت

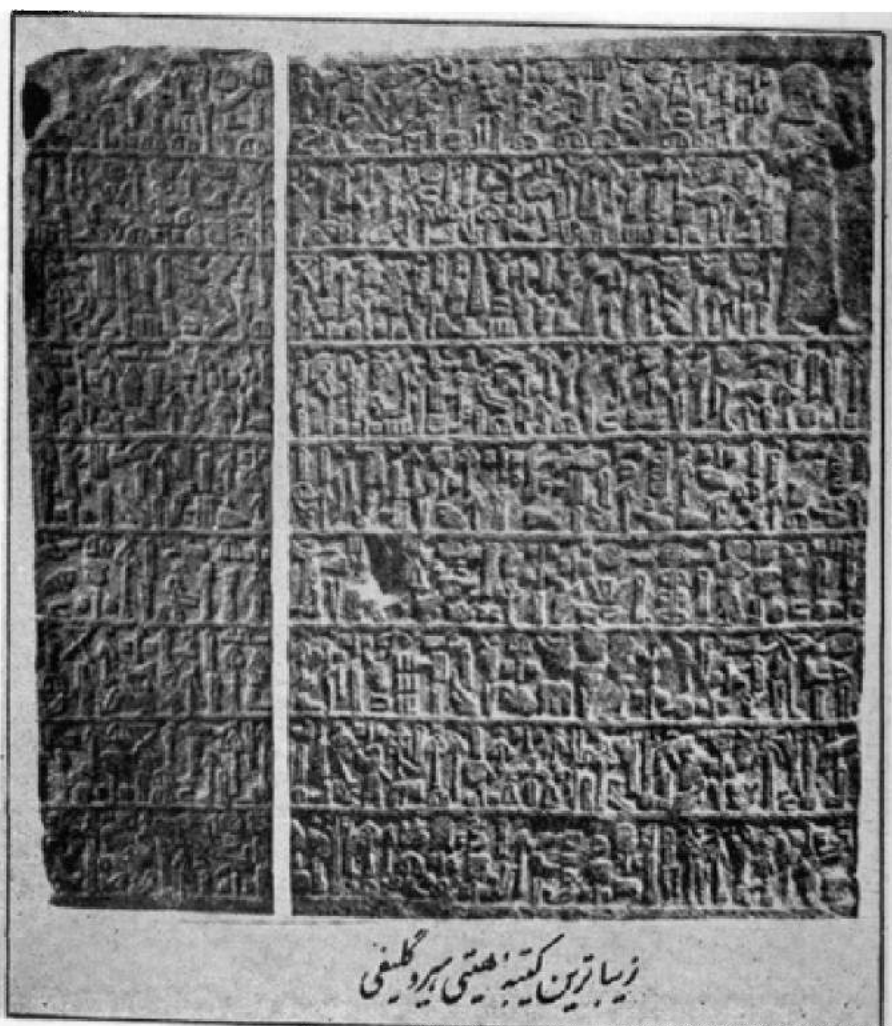


و آثار، مدار کی باقی است که میتوان عقاید آشوریان را باین قبیل امور دریافت؛ ماه معمولاً علامت خوشی و خورشید نشانه دشمنی و مخالفت بود، مریخ و مشتری معمولاً تأثیرات متغیری داشتند ولی تأثیر زهره همیشه خوب بود و عطارد و زحل نقش مهمی در سرنوشت انسان نداشتند، از روی اختلالات جوی، باد، باران و رعد و برق نیز پیشگوییهای انجام می گرفت، زمین لرزه همیشه علامت پیش آمدهای ناگوار بود و گذشته از این آشوریان روایات و اخباری هم درباره روزهای سعد و نحس برای انجام کارهای مختلف داشتند، از رفتار و حرکات حیوانات و همچنین از جگر حیواناتی که طبق رسوم مختلف ذبح شده بودند پیش گوئی میشد.

قسمت عمده اطلاعات نجومی آشوریها مبتنی بر معلومات بابلی بود، منجمین آشوری ماه را در حالات بدر و هلال مخصوصاً مورد مطالعه قرار میدادند، از روز دوازدهم هر ماه مشغول تعیین ساعت دقیق ظهور بدر میشدند، این موقع که نیمه ماه بود بتشریفات مذهبی اختصاص داشت و مطالعه و دقت منجمین در این مورد بیشتر از آن جهت بود که اگر خسوفی در پیش است آنرا تعیین نمایند، از روزیست و ششم هر ماه هم وقت آنها بیشتر صرف تعیین ظهور هلال یعنی روز اول هر ماه میشد، آشوریان دلیل علمی خسوف و کسوف را نمیدانستند و آنرا بتصادف و اختلالات جوی نسبت میدادند. طبابت با اصول علمی از همین زمان در آشور رواج یافت و چنانکه از مدارک آن دوره برمیآید پزشکان آشوری بیشتر دقت و هنر خود را در معالجه افراد خانواده سلطنتی بکار میبردند، چنانکه میدانیم علم طبابت از قدیمترین ایام مخلوط با امور مذهبی و افسونگری بود، پزشکان قدیم معتقد بودند که هر فرد بر اثر ارتکاب گناهی بیمار میشود و بنابراین برای درمان او قبل از هر کار، بدور کردن ارواح شریر از مجاورت بیمار و توجه دادن او بخدایان متوسل می شدند، در اواخر امپراطوری پزشکان آشوری تنها از این روش استفاده نمی کردند بلکه علل جسمی و طبیعی نیز برای امراض قائل بودند، و برای تشخیص مرض و جستجوی علل آن حتی الامکان میکوشیدند. پس از تشخیص، بارانهای طبیعی بهدایای بیمار می پرداختند. در پاره ای موارد که

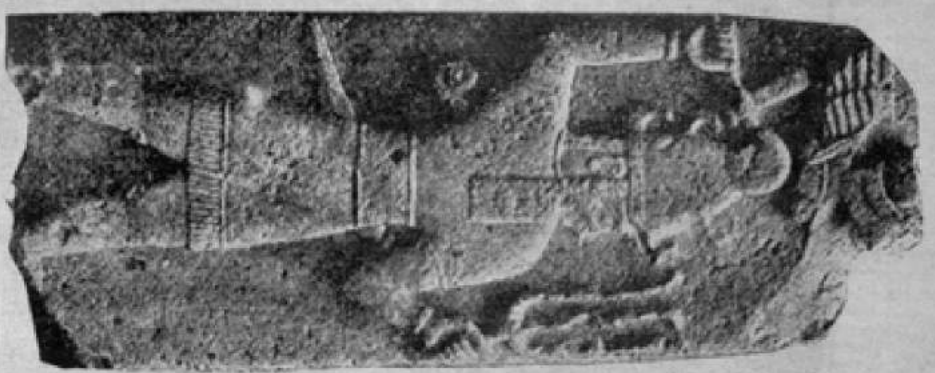


شاهزاده هیتی در حال شکار



زیباترین کتبه هیتی بر روی گلی

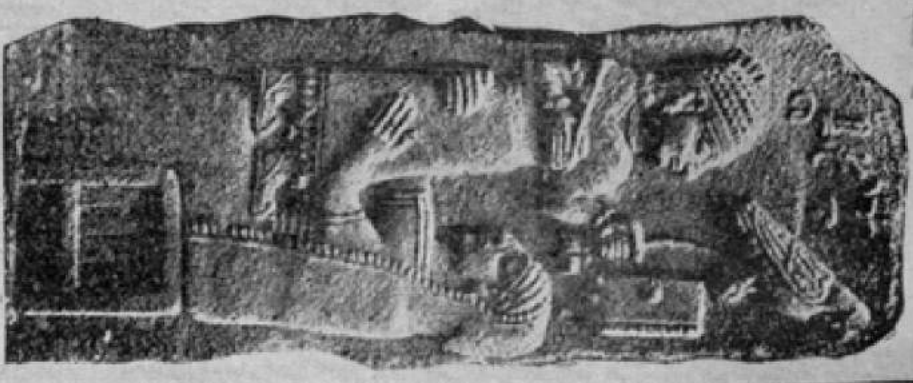
آریاش؟ امیر کارخمیش، پسر خود، کاماناش را بهجانشینی معرفی میکند. قرن نهم پیش از میلاد



درب النوع تروپ - تل احمر



از حجاریهای نشوهتی



از حجاریهای نشوهتی ۱

تشخیص مرض برای آنها مقدور نبود اظهار بی اطلاعی و ناتوانی میکردند، خاصیت  
 پرهیز، روغن مالی، ضماد و مرهم، استحمام و شستشو را می دانستند. باتمام این  
 احوال درمعالجه بیماران اصول قدیم مذهبی نیز بکار میرفت و طلسم و نظر قربانیهای  
 هم همراه بیمار می کردند.

## فصل پنجم

### امپراطوری بابل جدید

#### گشمکش بابل و مصر :

زوال امپراطوری آشور موجب استیلای بابل بر اراضی حوضه دجله و فرات شد و مصریان که بکمک آشور روانه آسیای غربی شده بودند چنانکه دیدیم (۱) کاری انجام ندادند؛ از این پس زمامداران بابل بتحکیم مبانی قدرت خویش پرداختند و در تزیین بابل بعدی کوشیدند که آن شهر بصورت یکی از عجایب دنیای قدیم درآمد. شهرت بابل در دوره زمامداری سلسله بابل جدید (یا کلدانی ها) بجائی رسید که تا آن روزی سابقه بود و پرستش مردوک، خدای ملی و پسر اوناو (Nébo یا Naboum) در این شهر فوق العاده رواج یافت.

نابوپولاسار، سردار گننامی که بکمک کهنه مردوک و نابو بسلطنت رسیده بود (۶۰۵-۶۲۶) تصمیم داشت که اولاً کهنه بابل را بوسیله ترمیم معابد ویران و ایجاد معابد جدید خشنود سازد و ثانیاً راه پیشرفت پسامتیک را که قوایی بکمک آخرین پادشاه آشور (آشور اوبالیت) فرستاده بود سد کند؛ برای ترمیم معابد از غنائمی که در جنگ با آشوریان بدست آورده بود استفاده کرد، و در سیاست خارجی نیز پیشرفت هائی نصیب وی شد. دولت مصر که از قید اطاعت آشور خارج شده بود پس از تجزیه آن امپراطوری، ادعای سهمی از متصرفات آشور را داشت و مخصوصاً مستعمرات قدیم خود، یعنی سوریه و فلسطین را ادعا میکرد و قوایی نیز در آن دو مملکت متمرکز ساخت. دولت ماد پس از سقوط نینوا میخواست تسلط خود را بر آشور (آشور اصلی یعنی قسمتی که مجاور سرزمین ماد بود) و نواحی کوهستانی شمال آن، از اورارتو، تا

رورخانه هالیس حفظ کند ، وصلت دختر پادشاه ماد (۱) (آمی تیس) با نبوکد نصر (نبوکودور اوسور دوم یا بخت النصر پسر بزرگ نابوپولاسار) رشته اتحاد میان دو کشور را مستحکم کرد و اختلافات مرزی میان بابل و ماد بنحو رضایت بخشی خاتمه یافت ولی اختلاف میان مصر و دولت بابل جدید بر سر تصرف سوریه و فلسطین شدیدتر شد، در این تاریخ چون پادشاه مصر و پادشاه بابل هر دو پیرو سالخورده بودند فرماندهی قوا را بعده فرزندان خود نخائو و نبوکد نصر گذاشتند .

در سال ۶۱۰ پادشاه بابل از قسمتی از سوبار تو بنفع اقوام اومان ماندا که خراجگزار مادها بودند صرف نظر کرد و نخائو دوم که در همین ایام به تخت سلطنت مصر نشسته بود (۵۹۴-۶۰۹) مقدمات حمله بفلسطین و سوریه را فراهم ساخت لیکن در فلسطین قوای مصری با مقاومت سپاهیان یهودا روبرو شدند ، دولت یهودا چنانکه دیدیم در طی جنگهایی که میان مصر و آشور در گرفت استقلال ظاهری خود را تقریباً حفظ کرد در صورتی که دولت اسرائیل ضمیمه آشور شد، انبیاء یهود در حفظ استقلال کشور خود نقش مهمی بعده داشتند چنانکه اشعیا نبی و حزقیا از عقد اتحاد با بوکوریس و سایر پادشاهان اتیوپی ، علیه آشور ، منصرف گردید و باین ترتیب اورشلیم را از خطر سقوط نجات داد، منسی جانشین حزقیا با آنکه بنصایح اشعیا توجهی نداشت و مرتکب گناهانی شد کفایت و کاردانی او مانع سقوط اورشلیم گردید (در زمان پادشاهی حزقیا، آسار هادون و آشور بانپال چهار مرتبه بمصر لشکر کشیدند) ، آمون پسر منسی پس از سلطنت کوتاهی بقتل رسید و یوشیا پسر هشت ساله او پادشاه شد .

یوشیا اصلاحاتی در مذهب بعمل آورد و در دوره زمامداری خود شاهد انقلابات عظیمی مانند سقوط نینوا و زوال امپراطوری آشور ، احیاء امپراطوری بابل و مداخلات پسامتیک دوم و نخائو دوم در فلسطین و سوریه بود . یوشیا تا میتوانست از شرکت در اختلاف میان دولتهای مجاور دوری جست ، پیشرفت سکاها بطرف سوریه و فلسطین و عبور قوای مصر از فرات بهیچوجه او را از انجام اصلاحات داخلی منحرف

نساخت ولی هنگامی که سربازان نخائو وارد سرزمین فلسطین شدند وی در صدر مقاومت برآمد و با آنکه ارمیا نبی اورا از این عمل بر حذر داشت و پادشاه مصر متعهد شد که بحدود او تجاوز و تعرض نکند یوشیا در یکی از تنگه های مجید و موضع گرفت و بامصریان بجنگ پرداخت ولی در آغاز کار بقتل رسید، قوای مصر پس از فتح کادش از فرات گذشته بسپاهیان آشور و ابالیت آخرین پادشاه آشور پیوستند و بکک یکدیگر در صدد فتح حران برآمدند، ناپوپولاسار در همین موقع بمقابل آنها رسید و حران را از خطر رهانید، مصریها از برابر وی گریخته بآنطرف فرات رفتند و قوای آشور - ابالیت بکلی از هم پاشید.

نخائو در ریلا (۱) از شهرهای کنار ارنٹ (و - والی حماه) اردو زد و خراج فنیقی و سوریه و عربستان و ادوم در این شهر بوی تسلیم شد. نخائو بیهو آشور پسر یوشیا پادشاه جدید یهودا را با سیری بمصر برد و پسر دیگر یوشیا یعنی الیاقیم را بیهودا و اورشلیم پادشاه ساخت و اسم اورا به یهو یا قیم تبدیل کرده. نخائو برای خوش آیند سربازان یونانی خود، پس از این فتح جوشن خود را یکی از خدایان آنها تقدیم کرد و هدایای زیادی برای خدایان سائیس و ممفیس و تب فرستاد. نبو کود نصر که فرماندهی قوای بابل را بعهدہ داشت پس از مدت کوتاهی بر نخائو غلبه کرد و قوای اورا در کارخیش شکست داده تا سرحد مصر بتعقیب آنها رفت و باین ترتیب از فرات تا حدود مصر همه کشورها اطاعت بابل را پذیرفتند. نبو کود نصر میخواست پیشروی خود در دره نیل ادامه دهد ولی مرگ پدر اورا مجبور بمراجعت کرد.

نبو کود نصر بزرگترین زمامدار دوره خود محسوب میشود.

دوره طولانی سلطنت (۵۶۲-۶۰۵)، بصیرت و کاردانی او **نبو کود نصر**

در امور نظامی و اداری و فعالیت های ساختمانی وی موجب

شکوه و عظمت امپراطوری بابل جدید یا کلدیه گردید و شهر بابل در زمان او بصورت کانون تمدن آسیای قدیم درآمد.

نخستین اردو کشی نبو کود نصر بجانب سرزمین یهودا و علت آن این بود که

یهویاقیم پادشاه یهودا از دولت مصر اطاعت میکرد و برای جنگ با دولت بابل، با کشور های ادوم و موآب و عمون و صور و صیدا متحد شده بود، در سال ۵۹۷ سپاهیان بابل به اورشلیم حمله بردند (۱) و یهویاقیم را بقتل رساندند، پسر هجده ساله او یعنی یهویا کین بیش از سه ماه سلطنت نکرد چون نبوکدنصر با سپاه زیادی به اورشلیم آمد و با آنکه وی اظهار اطاعت کرد با مادر خود بدست بابلیها اسیر و بابل اعزام گردید و متجاوز از سه هزار نفر از بزرگان و روحانیان و جنگجویان و هنرمندان یهود نیز بهمین سرنوشت دچار شدند، پس از او برادرش موسوم به صدقیا (۵۸۷-۵۹۸) جانشین وی شد.

در سال ۵۹۳ دسته ای که مخالف زمامداری بابل بودند شروع بتحریكاتی در اورشلیم کردند و ارمیاء نبی را که با اقدامات آنها برای جنگ با کلدانیان مخالف بود بزندان افکندند، صدقیا نیز علناً بهواخواهی از آپریس (۲) پادشاه مصر که فلسطین را محاصره کرده و قوای معدود بابل را از آنجا رانده و صیدار را بتصرف در آورده بود برخاست، شهر صور در این مبارزات وارد نشد و استقلال خود را محفوظ نگاهداشت، آپریس چون خبر حرکت نبوکدنصر را شنید سپاهیان خود را بجانب مصر باز گرداند. پادشاه بابل در ریپلا اردو زد و عملیاتی را که علیه صور و اورشلیم انجام می گرفت شخصاً رهبری میکرد، صدقیا چون مشاهده کرد که اورشلیم بمحاصره دشمن افتاده برای جلب نظرها مالی وعده هائی بآنها داد منتهی بمحض آنکه خبر نزدیک شدن قوای کمکی مصر باو رسید از انجام تعهدات خود سرباز زد، در جنگی که میان کلدانیها و دولت مصر در گرفت مصریان شکست خوردند و مردم اورشلیم که خود را در خطر میدیدند سر بشورش برداشتند، دولت یهود که این قیام را نتیجه نصایح ارمیاء نبی میدانست مجدداً او را دستگیر و زندانی ساخت، محاصره شهر اورشلیم هجده ماه بطول انجامید و عاقبت تسلیم شد.

صدقیا و محافظین او از شهر گریختند ولی سربازان کلدانی آنها را دستگیر کرده به ریپلا، نزد پادشاه خویش فرستادند. دیوارهای اورشلیم و معابد و کاخ شهر بدست قوای مهاجم ویران گردید و در حدود پنجهزار نفر از یهودیان ببابل تبعید شدند

۱- دوره «اسارت بابل» از این تاریخ شروع شد و کوروش پس از غلبه بر دولت بابل

باین «دوره» خانه داد.



(کتاب دوم پادشاهان این عده را هیجده هزار ضبط کرده) . نبو کود نصر پسران صدقیا و بزرگان یهود را در مقابل او سر بریده و چشمان صدقیا را کردند و او را بدوزنجیر بسته به بابل آوردند .

شهر اورشلیم که یکصد و شش سال پس از ساماری استقلال خود را محفوظ داشته بود باین وضع هولناک ازین رفت و همه تصور میکردند که باین پیش آمدنام ملت یهود هم از تاریخ محو خواهد شد از طرف دیگر روایات و اخبار متعددی که از این واقعه باقی است و همچنین مداخله فنیقی ها و مصریان در این موضوع نشان میدهد که حادثه اورشلیم در ملل مشرق مدیترانه بی تأثیر نبوده است .

پادشاه بابل که نسبت به صدقیا بخشونت رفتار کرده بود باملت یهود خوش رفتاری کرد و یکی از آنها را بنام جدلیا مأمور اداره آن سامان نمود ، جدلیا برای تسکین احساسات مردم فوق العاده کوشید و آنها را از جانب کلدانیان مطمئن ساخت لیکن پس از چندی عده ای از مردم یهودا که به موآب و عمون و آدوم رفته بودند بکشور خود باز گشتند و با جدلیا بنای مخالفت گذاشتند و عاقبت او را بقتل رساندند . عده زیادی از یهودیان از ترس آنکه مبادا گرفتار شکنجه کلدانیان شوند بمصر گریختند و ارمیاء نبی را که در این موقع مردی سالخورده بود با خود بآن دیار بردند ، آپریس پادشاه مصر مقدار زیادی زمین در دفرنه و ممفیس بآنها داد ، جمعی از یهودیان نیز ببابل رفتند و کوچ نشینی در شهر نیپور تشکیل دادند و باین ترتیب پراکندگی و انتشار یهودیان در سایر نقاط آغاز گردید .

نبو کود نصر برای تصرف شهر صور بمحاصره آن شهر از راه حاصکی پرداخت ، پادشاه صور ، ایتوبعل سوم (۵۶۴-۵۷۴) در سال ۵۷۳ اظهار اطاعت کرد و پس از مرگ او رژیم سلطنتی در آن شهر ملغی شد و حکومت سوتها مجدداً برقرار گردید .

نبو کد نصر ظاهراً در سال ۵۶۸ بمصر لشکر کشید و با آمازیس پادشاه مصر جنگید منتهی نتیجه این اردو کشی و حدود پیشرفت او در مصر بتحقیق معلوم نیست .

## جانشینان نبوکود نصر

دردر باره مرگ نبوکود نصر اطلاع صحیحی در دست نیست همینقدر میدانیم که پس از او اغتشاشاتی در مملکت ایجاد شد و پسر او آویل مردوک (۱) (۵۶۲-۵۶۰) به سلطنت رسید. وی نسبت به صدقیا پادشاه اورشلیم که از مدتها پیش در بابل با سیری بسمیرد بمهربانی رفتار کرد و بهمین مناسبت کلدانیها نسبت بیدینی بوی دادند، در سال ۵۶۰ آویل مردوک بقتل رسید و یکی از فرماندهان نظامی که در محاصره اورشلیم شرکت کرده بود (و خواهر او را بزنی گرفته بود) و نری گلی سار (۲) نام داشت جانشین او شد، در زمان سلطنت آویل مردوک حکومت سلطنتی مجدداً در شهر صور برقرار و شخصی بنام بعل زور (۳) پادشاهی رسید این پادشاه یکسال سلطنت کرد و پس از او، مر بعل (۴) (۵۵۸-۵۵۴)، که یکی از پسران ایتوبعل سوم و در دربار بابل پرورش یافته بود بتخت سلطنت نشست.

نری گلی سار (۵۵۶-۵۶۰) در دوره زمامداری بیشتر بکارهای مذهبی و تعمیر و ترمیم معابد پرداخت و از کارهای نظامی او هیچ اطلاعی در دست نیست، پس از نری گلی سار پسر خردسال او موسوم به لا باشی مردوک (۵) پادشاه شد و پس از نه ماه سلطنت بر اثر توطئه‌ای که در دربار صورت گرفت بقتل رسید (۵۵۶) و سلطنت از طرف شورشیان به نابونید تفویض شد.

نابونید (۶) (۵۵۵-۵۳۹) که از فنون جنگی و سیاسی بکلی عاری و هنگام جلوس مردی سالخورده بود در امور مذهبی مطالبات فراوانی داشت و چون ظاهراً مردی خیرخواه و آرام بود اداره مملکت با و سپرده شد، مادر وی در حران بکارهای مذهبی اشتغال داشت و چنانکه از کتیبه‌های آن زمان بر میآید نابونید برای پیشرفت نفوذ زرب النوع ماه (سین) در حران و اور و توسعه نفوذ شاماش در لارسا و سیپار کوششهای فراوانی

۱- Awêl-Mardouk ۲- Nergal-shar-outsour یا Neriglissar

۳- Baalezor ۴- Mer-Baal

۵- Labashi-Mardouk

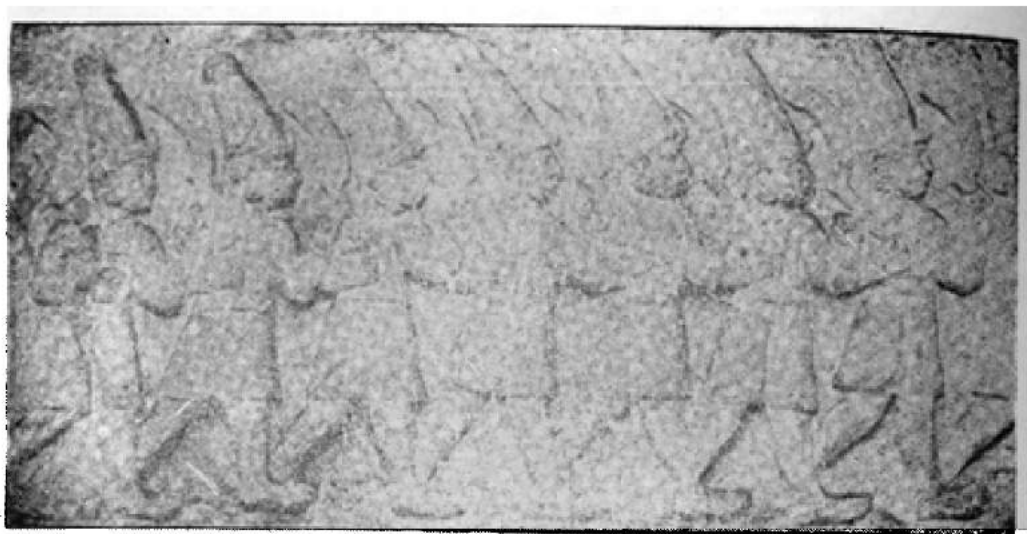
۶- Nabonide یا Nabou-Naïd یا چنانکه هرودت ضبط کرده است Labynéte

بعل آورد، یکی از اشتغالات عمده او جمع آوری مجسمه خدایان قدیم والواح یادگار (تمنو) از شهرها و بناهای مختلف کشور بود، در سال ۵۵۴ پس از برگزاری جشن سال نو، نابونید بشهر صور رفت تا حیرام پسر ایتوبعل سوم (و برادر مر بعل) را بتخت سلطنت آن شهر بنشانند و در سال ۵۵۳ برای سرکوبی شورشیان حمه بآن شهر حرکت کرد و در سال بعد تا حوالی عربستان نیز پیش رفت.

نابونید خود را مبعوث خدایان میدانست و عقیده داشت که خدایان براو ظاهر میشوند چنانکه سین رب النوع ماه در خواب براو ظاهر شده و باودستور داده بود معبد حران را ترمیم کند، نابونید در اواخر سلطنت بر اثر نارضامندی مردم در یکی از شهرهای حوالی بابل تحت نظر قرار گرفت و ظاهراً تا پایان زمامداری در کار مملکت مداخله ای نداشت، در سال ۵۳۹ کوروش پسرزمین بابل حمله برد، بالتازار (۱) پسر نابونید و نایب السلطنه مملکت در اوپیس (۲) شکست خورد، شهر سیپار بتصرف ایران درآمد و دوازده سپاهیان ایران بدون زد و خورد و خونریزی وارد شهر بابل شدند، بالتازار بقتل رسید و مردم شهر، کوروش را که نجات دهنده خود میدانستند باستقبال شایانی وارد شهر کردند، کوروش خدای هر شهر را بآن شهر باز گرداند و معابد آنها را ترمیم کرد، نابونید که اسیر و زندانی بود بمهربانی رفتار شد و بنا بروایتی بحکومت کارامانی اعزام گردید.

## تمدن در دوره امپراطوری بابل جدید.

از زمان انتشار قوانین حمورابی تغییراتی در مقررات خانواده مربوط بخانواده و آداب خانوادگی بوجود آمد؛ هدیه ای که شوهر بزن خود میداد (این هدیه اجباری نبود) و، نودونو خوانده میشد در این زمان شریکتو نام داشت و جهاز که بوسیله پدر برای دختر تهیه میگردد و در قدیم به شریکتو معروف بود در این موقع، نودونو خوانده میشد. چون



یک قسمت از حجاریهای یازی لی کایا



یکی ازخدایان هیتی که بردروازه شهربغازکوی حجاری شده (قرن ۱۴ پیش از میلاد)



مجسمه ناپیر آسو بمسرا و نیش گال

معمولا پدر عروس تعهدات خود را برای تحویل جهاز انجام نمیداد از قرن هفتم مقرراتی وضع گردید که داماد میتواند پدر هوسر خود را بانجام تعهدات خویش وادار سازد ، مقررات مربوط بطلاق ، که در آن زمان رواج داشت ، در عقدنامه ها پیش بینی میشد و عقدنامه ها نیز مانند قراردادهای مربوط بفرزند خواندگی در حضور مدیر معبد (Shangou) تنظیم مییافت . در قوانین مربوط بارث تغییری راه نیافته بود مع ذلک اگر در يك خانواده فرزندان از دوزن وجود داشت هنگام مرگ پدر میراث او بنسبت مساوی میان فرزندان تقسیم نمیشد بلکه دوسوم ارث بفرزندان زن اول و يك سوم آن باولاد زن دوم میرسد ، زنی که فرزند زکور نداشت میتواند اموال خود را بدختران خود انتقال دهد . خانواده های بزرگ در این دوره از نام خانوادگی که معمولا نام یکی از اسلاف آنها بود استفاده میکردند و بعلاوه چنانکه از سابق مرسوم بود در پاره ای مواقع اشخاص نام خود را تغییری میدادند .

وضع ارتش در امپراطوری بابل جدید ظاهراً مطابق

### سازمانهای نظامی

تشکیلات آشور در زمان آشور بانیپال بود و بامالیاتهایی که عده ای از مردم بنام عوارض جنگ میدادند اداره می شد و همچنین پاره ای از افراد تعهد میکردند که مخارج يك سرباز را بپردازند .

دعاوی و اختلافات میان اشخاص در محاکم عرف

### امور قضائی

قطع و فصل می شد و اگر ادائیه مدارك کتبی امکان نداشت اقامه شهود نیز برای اثبات حق کافی بود ، اگر اختلافات باین طریق رفع نمیشد دعوی بحکمیت موکول میگردد ، ادای سوگند برای احترام و اطاعت بتصمیم قضات و رأی حکم ها ، چنانکه در گذشته معمول بود در این زمان رواجی نداشت و فقط بلعن و نفرین کسانی که از اجرای نظر قضائی و حکم محکمه سرباز میزدند اکتفا می شد .

استفاده از اراضی زراعتی مانند زمان حمورابی با

### وضع اقتصادی

آیش بندهای سه ساله انجام میگرفت ، قسمتی از مال الاجاره دهات نقد و قسمت دیگر جنسی بود و اگر مالك قبل از انقضای

مدت ملك مورد اجاره را پس می‌گرفت پرداخت غرامت محكوم میشد؛ باغهای میوه بمدت طولانی‌تری باجاره داده میشدند و میزان اجاره آنها از روی عمر درخت و بنسبت محصور هر باغ بود. سابقاً مالك میتواندست خانه یا ملك خود را که باجاره داده بود درپاره‌ای موارد، قبل از فرا رسیدن موعد از مستأجر پس بگیرد ولی در این دوره این کار ممنوع شد و همچنانکه در گذشته نیز معمول بود موجر، مال الاجاره را قبل از تحویل خانه یا ملك از مستأجر می‌گرفت. برای کار آموزی بردگان مقرراتی وجود داشت باین ترتیب که اگر غلامی در دوره کار آموزی معلومات کافی فرا می‌گرفت مربی و معلم او مجبور بود غرامتی بآرباب وی بپردازد. و اگر کار آموز در دوره شاگردی بعد کافی ورزیده و آموخته شده بود بمری او حقی تعلق نمی‌گرفت، استفاده مربی کاری بود که کار آموز مجانا برای او انجام میداد باینحال گاهی اوقات هدیه و جایزه‌ای در این موارد بمری داده میشد، کرایه و حمل و نقل دائم رو بتراید بود چنانکه در این دوره کرایه يك قايق بشش برابر کرایه در زمان حمورابی بالغ گردید. بازرگانان بابل عمال خود را معمولاً از میان آرامیها انتخاب می‌کردند چون در این موقع زبان آرامی در تمام کشورهای که میان آسیای صغیر و ایران قرار داشت مورد استفاده بود و همه مردم این نواحی یا این زبان را میدانستند و بآن تکلم میکردند و یا بخوبی آنرا میفهمیدند. خسارت و زیان در کارهای بازرگانی بکردن عمال بازرگانان بود و منافع بنسبت مساوی میان آنها و بازرگانان تقسیم میشد، در عقد قراردادهای تجاری برای اطمینان از صحت اظهار نامه‌ها و تصفیه حساب گاهی مداخله محاکم و انجام مراسم تحلیف ضرورت داشت، در قراردادهایی که برای فروش برده تنظیم مییافت برای جلوگیری از فرار برده و دعاوی ملك قبلی او، موادی گنجانده میشد و بمحض آنکه قیمت غلام پرداخت میگردد وی بملك آرباب جدید خود در می‌آید.

رهن گذاری اموال منقول و غیر منقول در این دوره بسیار رواج داشت و قابل انتقال بشخص ثالث نیز بود، این اموال یا بتوسط صاحب اصلی آن (بدهکار) و یا بوسیله طلبکار نگاهداری میشد، در مورد اول اگر بدهکار در موعد معین بدهی خود را نمیداد، دعوی بامداخله محاکم مرتفع می‌شد و در مورد دوم شرایط استفاده

از اموال و یا منافع را که ممکن بود از آنها عاید گردد در قرارداد پیش بینی میکردند.

در عقاید مذهبی تغییر محسوسی ظهور نکرد، در این

دوره هم مانند قدیمترین ایام، پادشاهان خود را موظف **مذهب**

میدانستند که در تهیه و حمل و نقل مصالح لازم برای ساختمان

معابد اقدام کنند، اراده خدایان از راه وحی و یا بوسیله رؤیا پادشاهان ابلاغ میشد

و یکی از افتخارات آنها این بود که دختران خود را برای کارهای مذهبی تربیت کنند،

عقیده پیاداش پس از مرگ و رستگاری در آن دنیا طرفدار زیادی داشت، نبود کود-

نصر دوم و نبونید همچنانکه لو گال زاگی زی و گودئا می پنداشتند، تصور میکردند

که بهره مندی واقعی و سعادت حقیقی در زندگی، دیرزیستن و عمر طولانی کردن است؛

اندیشه غالب مردم چنانکه از حکاکی های (مهرهای

استوانه ای و مهرهای مسطح) این زمان برمی آید

عبادت و نیاز بود و در اغلب این مهرها تصویر

يك روحانی در حالی که دست او تا مقابل دهان

بلند است (علامت عبادت) و در برابر او رب النوع

مردوك و نابو قرار دارند دیده میشود.



مهر مسطح، از دوره بابل جدید



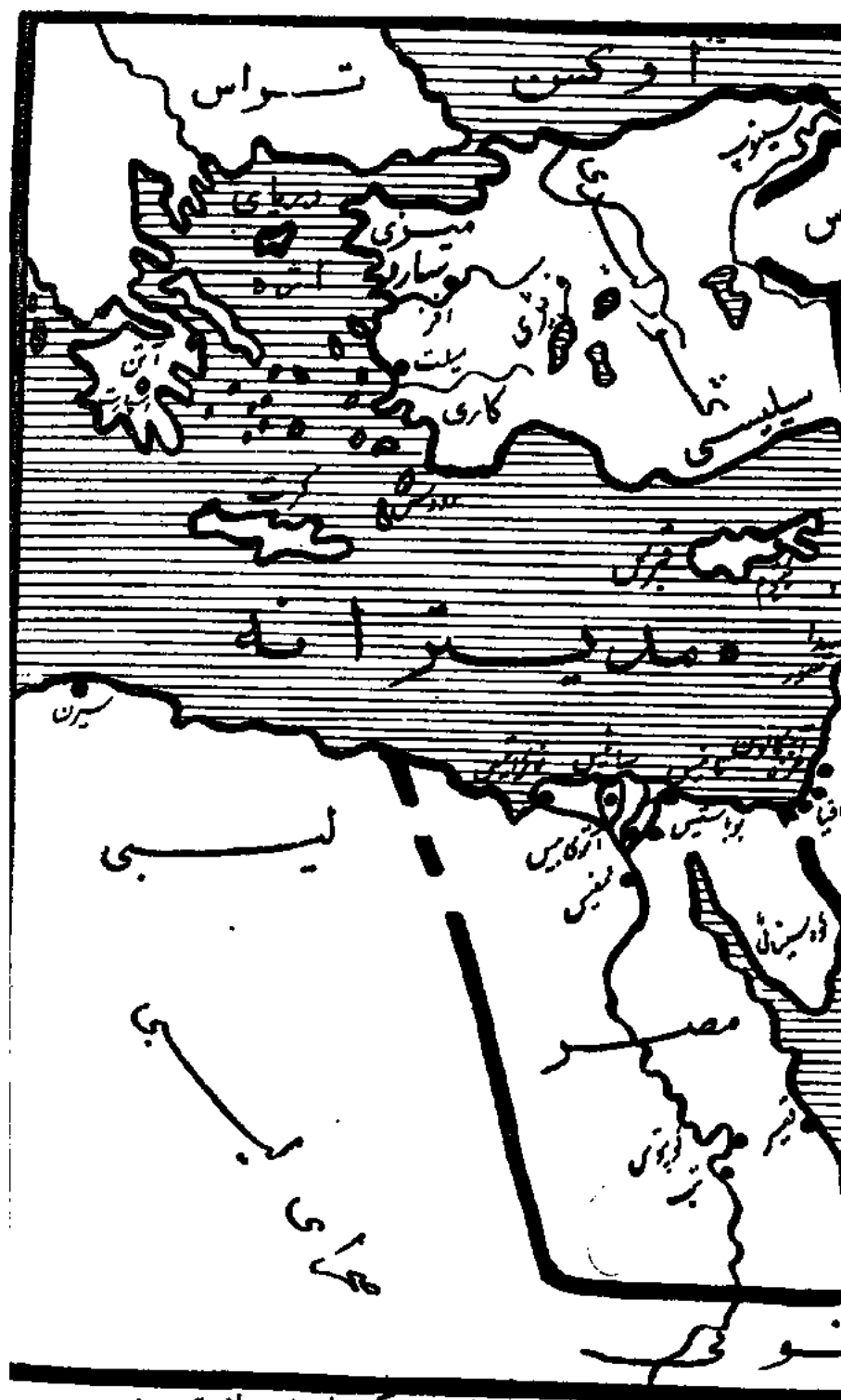
# کشورهای بزرگ

درمان امپراطوری باج جدید

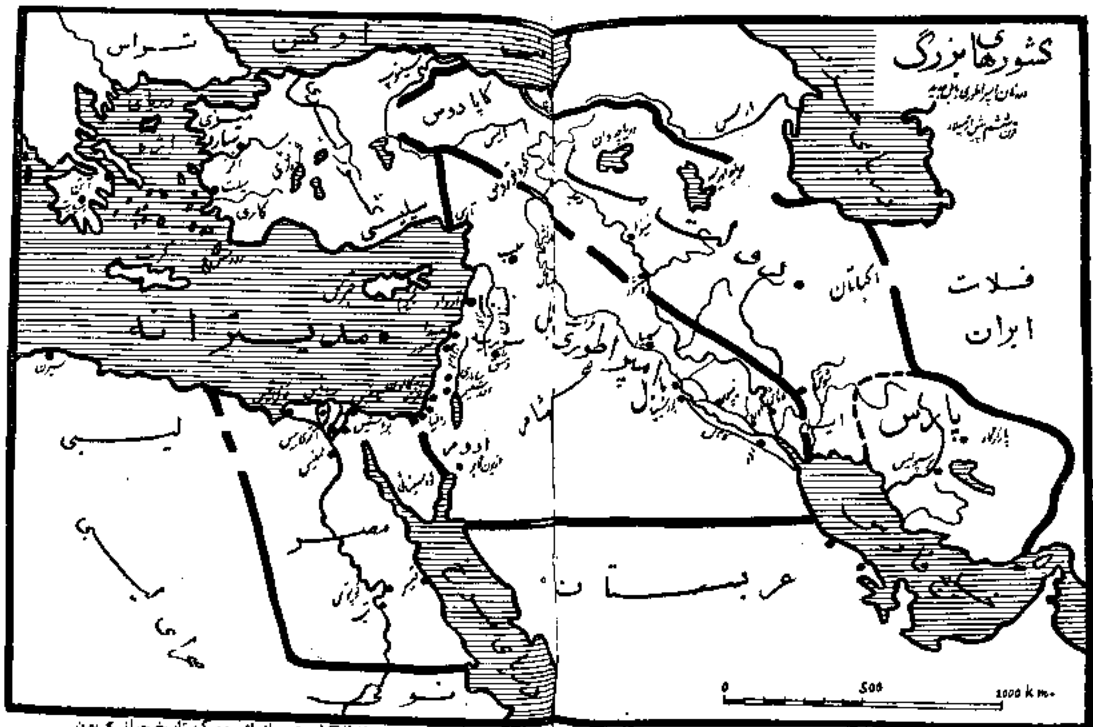
وزن ششمین اسیلا



0 500 1000 km.



نقل از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهانی» پیرن



نقشه از کتاب «جریانهای بزرگ تاریخ جهانی» پیرن

## فصل ششم

ملل آسیای صغیر و نواحی مرزی شمال و مشرق بین النهرین

آسیای صغیر یا آناتولی که در گوشه شمال غربی قاره آسیا قرار گرفته است شبه جزیره بزرگی است که از سه طرف بدریای سیاه و دریای مدیترانه محدود میشود، در قسمت شمال غربی آسیای صغیر دریای مرمره (پروپونتید) واقع شده که از جنوب بوسیله داردانل (هلس پونت) بدریای اژه و از شمال بوسیله بسفر بدریای سیاه مربوط میگردد.

در نواحی غربی و جنوبی این شبه جزیره یعنی در دره های حاصلخیز و اراضی مجاور دریا اقوام مختلفی که معمولاً از لحاظ زبان و خط و آداب با یکدیگر اختلاف داشتند بسر میبردند و گاهی رقابت شدیدی نیز میان آنها حکمفرما بود و فقط در دوره استیلای هخامنشیان، حکومت های ساتراپی در زندگی و وضع اداری آنها وحدتی ایجاد کرد.

مهمترین رودخانه آسیای صغیر رود هالیس یا قزل ابرماق است که از کوه های ارمنستان سرچشمه گرفته بطرف مغرب سرآزیر میشود و سپس بطرف شمال رفته خمیدگی بزرگی را تشکیل میدهد و بدریای سیاه میریزد، امپراطوری بزرگ هیتی در هزاره دوم پیش از میلاد در همین حدود تأسیس یافت، هیتی ها مدتی بر آسیای صغیر و سوریه شمالی حکومت کرده نفوذ خود را تا حدود فرات توسعه دادند و در آن نواحی پایگاه ثابت و مهمی بنام کارخیش بدست آوردند و چنانکه دیدیم بازرگانان آشوری نیز در آغاز هزاره دوم در شهر کانش (کولتپه) واقع در کاپادوس استقرار یافتند.

امپراطوری هانی در قرن سیزدهم پیش از میلاد از بین رفت و دولتهای دیگری در این سرزمین بوجود آمد، این دولتها که کم و بیش دوام داشتند عبارتند از بی تی نی،

پافلاگونی و پونت (۱) که در کنار دریای سیاه قرار گرفته بودند، در مرز شبه جزیره، دولت گالاسی (۲) که پایتخت آن آنکور (۳) (نام این شهر فعلا آنکارا میباشد) بود، فریژی که میان بی تی نی و لیدی و گالاسی قرار داشت و دولت لیکونی (۴) را ضمیمه خود ساخت، پایتخت لیکونی، ایکونیوم (۵) نام داشت (قونیه کنونی) و بالاخره در جنوب، بی زیدی (۶) که واسطه میان کوههای فریژی و سواحل لیس (۷) بود.

تجزیه آسیای صغیر با ایالات و شهرستانهای مستقل غلبه کشور گشایان بین النهرین و سوریه را بر این سرزمین تسهیل میکرد ولی کوهستانهای صعب العبور جنوب و مشرق مانع بزرگی در راه پیشرفت و نفوذ آنها تشکیل میداد، کوه آمانوس که از شمال بجنوب کشیده میشد مانند لبنان جنگلهای سدر زیادی داشت و فقط دارای دو معبر بود، یکی از این معابر بطرف ماراس (۸) و دیگری که گردنه ییلان (۹) نام داشت بجانب آنطاکیه و حلب میرفت، کوههای توروس و آنتی توروس حد طبیعی آسیای صغیر در جنوب شرقی و مشرق بود و جبال ارمنستان نیز در مشرق قرار داشت.

مردمی که نخستین بار در آسیای صغیر مستقر شدند و بعدها با اقوام دیگری، که از مشرق و جنوب و یا از راه اژه و مدیترانه و همچنین از شمال یعنی از راه دریای سیاه باین سرزمین مهاجرت کردند، اختلاط یافتند (ممکن است عده ای از این اقوام نیز از راه معابر آمانوس و توروس باین حدود آمده باشند)، آزیانیك خوانده میشدند و تمدن آنها باتمدن سومریان و سامیها و هندواروپائیها متفاوت بود. عده ای از سکنه آسیای صغیر که به هیتی های اولیه (پروتوهیتی) معروف شده اند قدیم ترین قومی هستند که در دوره تاریخی در این سرزمین مسکن کرده اند، درباره ورود سامی ها به کاپادوس و تشکیل مهاجر نشین آشوری کانش، در اواخر هزاره سوم، بیشتر مطالبی گفته شد، هندواروپائیها بعدها متدرجا در اراضی اطراف رودخانه هالیس سکنی گرفته نفوذ خود را بر کشورهای مستقل آن حدود تحمیل کردند.

Ancyre - ۳

Galatie - ۲

Pont - ۱

Pisidie - ۶

Iconium - ۵

Lycaonie - ۴

marash - ۸ که نام قدیم آن Marquasi بوده .

Lycie - ۷

Beilan - ۹

زندگی مردم از راه کشاورزی و پرورش درختان میوه بخصوص سیب و انگور میگذشت، تربیت اسب و خر و قاطر نیز معمول بود و گله داری و پرورش طیور و زنبور عسل نیز رواج داشته، بازرگانی، که مخصوصا از روی الواح کاپادوس و قوانین هیتی و متون اقتصادی و قضائی بغاز کوی شناخته شده، در این سرزمین معمول و کالاهائی که مورد مبادله و تجارت قرار میگرفت، انواع چارپایان، منسوجات، فلزات بود، مس و سرب و منگنز با نقره مبادله میشد، آشوریه با کوهستان توروس را د کوه نقره، میخواندند و از اینجا معلوم میشود که در این ناحیه معادن نقره وجود داشته است، وسیله مبادله معمولا نقره بود که بشکل شمش و حلقه (با علامت مخصوصی که روی آن میگذاشتند) از آن استفاده می شد. چوب و پشم و پوست نیز یکی از منابع در آمد مملکت بشمار می آمد،

روابط اقتصادی میان آسیای صغیر و سوریه علیا و بین النهرین، با وجود تمام مشکلاتی که در کار بود حتی پس از انهدام امپراطوری هاتی همچنان دوام داشت، هجوم ملل بحری، نیز وقفه ای در این روابط بوجود نیاورد، کشورهای هاتی از تجزیه امپراطوری هاتی ایجاد شدند ارتباط میان آریانی ها و سامیهارا محفوظ نگاهداشتند و بالاخره دولت آشور همه این دولتها و اقوام را ضمیمه امپراطوری خویش کرد. باز کر این مقدمه چنانکه در عنوان این فصل ذکر شده اکنون بشرح مختصری از کشورها و اقوام آسیای صغیر و کشورهای مجاور بین النهرین در شمال و مشرق میپردازیم و تاریخ دولت لیدی را که در میان این کشورها اهمیت بیشتری داشته است جدا گانه مورد مطالعه قرار میدهم.

#### ۱- جزیره قبرسی :

جزیره قبرس در جنوب آسیای صغیر و مغرب فنیقیه واقع شده و از قدیمترین ایام با کشورهای ساحلی مدیترانه در آسیای مقدم روابط بازرگانی داشته است، بندر او گاربت (راس شمره) در فنیقیه شمالی، مرکز داد و ستد و مبادله کالاهائی بود که از قبرس بآسیا و از آسیا بآن جزیره فرستاه میشد، خلیج لارناکا (۱) در جنوب شرقی این جزیره از

دیر باز محل رفت و آمد بازرگانان فنیقی بود و بندر کیتیون (۱) بوسیله آنها در این جزیره ایجاد گردید و گذشته از این بندر، بندر دیگری بنام آماتوس (۲) در جنوب قبرس، مرکز بازرگانی شرق و غرب بود.

آب و هوای قبرس در جلگه های شمالی معتدل و در نواحی کوهستانی سرد و در سواحل جنوبی بسیار گرم می باشد، کشت مووزیتون و انجیر در این جزیره رواج دارد و از منابع معدنی آن مس است که در آن ایام موجب شهرت قبرس بود و یکی از صادرات عمده این جزیره را تشکیل میداد و فنیقی ها واسطه فروش آن به مصر و فلسطین و سوریه بودند، سفالهای ساخت قبرس نیز ببعضی کشورهای مجاور فرستاده میشد و حتی در کارگاههای آن کشور از روی آنها اشیائی می ساختند.

بموجب حفاریات جدید، جزیره قبرس از دوره ثولی تیک دارای تمدنی بوده و از دوره اثولی تیک فعالیت خارجی و روابط او مخصوصاً با وگاریت آغاز شده است، وجود مهرهای استوانه ای که مربوط بسلسله آکاد بوده مدلل می سازد که این جزیره از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد با دورترین نقاط بین النهرین نیز روابط بازرگانی داشته است، در هزاره دوم پیش از میلاد چنانکه از اسناد بغاز کوی و مکاتبات العمارنه برمی آید، این جزیره آلاشیا خوانده میشد و تورات نیز نام این جزیره را الیشه ذکر کرده (سفر پیدایش باب دهم). در دوره زمامداری سارگن پادشاه آشور نام جزیره قبرس، یادانانا (۳) و یادانانا (۴) ضبط شده و ظاهر آمعنی آن، «جزیره دانائی ها» (۵)، بمناسبت نام اقوام دانائی که در آن ساکن بودند می باشد و در همین ایام، قبرس بتصرف دولت آشور درآمد.

## ۲- سیلیسی، پامفیلی، لیسسی، کاری.

در سواحل جنوبی و غربی آسیای صغیر یعنی از خلیج ایسوس (۶) تا دهانه رودخانه متاندر (۷)، دولتهای سیلیسی، پامفیلی، لیسسی و کاری قرار گرفته اند که هر یک بنوبه خود در سرنوشت امپراطوریهای بزرگ خاور نزدیک شریک بوده اند.

۱- Kittion، بامی Kittim و گاهی همین نام بتمام جزیره نیز اطلاق میشد.

۲- Amathous

۳- Iadnana

۴- Danaens

۵- Méandre

۶- Issos

سرزمین سیلیسی که همیشه با سواحل فنیقی و شهر او گاریت مربوط بود، از زمان امپراطوری قدیم هیتی، با نام آرزاوا (۱) در تاریخ دیده میشود، سرزمین مزبور بعلمت منابع طبیعی و دسترسی بدریا مورد نظر زمامداران هیتی بود و پادشاهان هاتو در سالنامه های خود اغلب بار دو کشیهایی که باین سرزمین کرده اند اشاره میکنند، در مکاتبات العمارنه نیز دو نامه بزبان آرزاوا که همان زبان لویی و یکی از لهجه های هند و اروپائی است دیده میشود (۲). سرزمین سیلیسی بدو قسمت تقسیم میشد، قسمت کوهستانی و ناهموار (۳) و قسمت مسطح (۴)، در قسمت اخیر کشت غلات و مو و زیتون رواج داشت و از قسمت کوهستانی چوبهای مخصوص ساختمان بدست میآمد، قسمت مسطح سیلیسی ثروتمندتر و جنگلهای بزرگ سدر آن (در ناحیه آمانوس) موجب شهرت وی بود. پایتخت آن از قدیم شهر تارس (۵) بوده که در کتیبه های سالمانازار سوم، تارزی (۶) ضبط شده و چنانکه معروف است سالمانازار پس از تصرف این ناحیه مقداری طلا و نقره بعنوان خراج بمردم آن کشور تحویل کرد، نام این سرزمین در آن ایام کسوته (۷) بود و اسبهای معروفی داشت و پس از آنکه پارسیها آنجا را متصرف شدند هر سال سیصد و شصت اسب سفید از این مملکت برای داریوش فرستاده میشد.

در کتیبه های آشوری، متعلق بزمان سارگن دوم و جانشینان او، قسمت کوهستانی این سرزمین بانام هیلاکو (۸) ضبط شده و یک قسمت از کاپادوس نیز ضمیمه آن بوده است، در همین کتیبه ها نام مملکت تابال نیز دیده میشود، کشور تابال میان ملیتن (مالاطیا) و کاپادوس و سیلیسی قرار داشته، اقوام موشکی نیز در همسایگی کشور تابال بسر میبردند و هرودت از این دو قوم بنام تی بارنی (۹) و موشی (۱۰) یاد میکند، فرماندهی اقوام تابال در زمان سارگن باشخصی بنام می تا (۱۱) بود که بعقیده عده ای همان میداس (۱۲) معروف پسر گوردیاس (۱۳) از اهالی فریژی میباشد.

#### ۱- Arzawa

۲- یکی از این دو نامه از طرف آمنوفیس سوم به Tarhoundaraba پادشاه سیلیسی و نامه دیگر از طرف تارخون دارابا به آمنوفیس سوم نوشته شده است.

۳- Cilicie Trachée ۴- Cilicie pédias ۵- Tarse ۶- Tarzi

۷- Quoué ۸- Hilakkou ۹- Tibaréniens ۱۰- Moshien

۱۱- Mita ۱۲- Midas ۱۳- Gordias



سرزمین پامفیلی میان سیلیسی و لیزی قرار گرفته و بنا بر روایات قدیم، یونانیها پس از خلیج تروا در این ناحیه استقرار یافتند، منابع طبیعی پامفیلی بسیار کم و خلیج آنتالیا (۱) (آدالیه) که در آن مملکت قرار داشت پناهگاه کشتی‌های مختلف بود که باین حدود رفت و آمد میکردند.

بعد از پامفیلی، ناحیه میلیاد (۲) و پس از آن، کشور لیزی قرار دارد، سواحل لیزی را کوهستانهای مرتفعی فرا گرفته و همچنین دارای دره‌های حاصلخیزی است که پرورش گاو میش واسب در آن رواج داشته، بنا بر روایت هرودت، مردم لیزی برهبری لیکوس (۱) نامی که پسر پاندیون (۴) پادشاه آتن بود باین حدود رفتند و نام آنها نیز از نام لیکوس مشتق است ولی سکنه اولیه لیزی مهاجرینی هستند که از کرت بسرپرستی سارپدون (۵) برادر مینوس (۶) به ناحیه لیزی آمدند، بموجب اسناد بغاز کوی، اقوام آکئی از قرن چهاردهم پیش از میلاد در این نواحی مسکن داشتند و در کتیبه‌های مصری زمان سلسله هجدهم بنام سوکی از آنها یاد شده.

سرزمین کاری در مغرب لیزی و جنوب لیدی قرار داشت و دارای ساحل بریده و جزایر متعددی در نزدیکی ساحل بود، در این ناحیه کوهستانی دره زیبا و حاصلخیز مندرس وجود داشت و کارا اغلب مردم گله‌داری در نواحی مرتفع بود، بگفته هرودت، اهالی کاری از جزایر نزدیک، به کاری مهاجرت کرده بودند و در آغاز کار، عده‌ای از اتباع مینوس که للگ (۷) نام داشتند باین امر مبادرت کردند ولی چنانکه از اظهارات هرودت برمیآید سکنه کاری خود را از بومیان کاری می‌دانستند و با انتساب خود با اقوام للگ اعتراض داشتند، نفوذ تمدن کرت از دوره هیتی‌ها، در نواحی ساحلی آسیای صغیر مشهود بود و اهالی کاری مخصوصاً تحت نفوذ این تمدن (که آثاری از تمدن آزیانی در آن دیده میشود) قرار گرفتند. مردم کاری بر اثر فعالیت

۳- Lycos  
۶- Minos پادشاه افسانه‌ای کرت

۲- Milyade  
۵- Sarpedôn

۱- Antalya  
۴- Pandiôn  
۷- Lélégues

در یانوردان کرت، مهارت بی نظیری در بحریسمائی پیدا کردند و در سفرهائی که بطرف شمال انجام دادند با سکنه جنوبی دریای سیاه روابطی برقرار کردند؛ یونانیها اختراع کاگل پشمی که روی کلاه خود گذاشته میشد و نقش علائم مخصوص روی سپر و همچنین نصب دسته سپر برای سهولت استفاده از آن را، با اهالی کاری نسبت میدهند.

## ۲. لیدی، فریژی، ایونی.

لیدی (لودو) که در ابتدا مایونی (۱) خوانده میشد ناحیه ایست که در ساحل غربی آسیای صغیر واقع شده و در تاویخ ابن قسمت از آسیا نقش مهمی را بعهدہ داشته است. روایات هرودت درباره لیدی و زمامداران آن مانند کاندول (۲) و ژانز و جانشینان او، مارا بگنشته شرق نزدیک واقف میسازد، نام قدیمی سارد پایتخت لیدی بموجب کتیبه ای که بدو خط آرامی و لیدی میباشد ساپاردا (۳) بوده و در تورات از آن بنام سپاراد (۴) یاد شده و این شهر بواسطه طلای فراوانی که از رودخانه آن (پاکتول (۵)) بدست میآمده همیشه معروف و مشهور بوده است، مملکت لیدی بوسیله دو راه به کاپادوس و بین النهرین ارتباط داشت، یکی راهی که از امپراطوری هاتی میگذشت و دیگری راهی که از سوریه شمالی بنواحی علیای فرات منتهی میگردد، دولت های آشور و بابل توجه زیادی باین سرزمین نداشتند ولی هیتی ها بخاطر چوبهای کمیاب و طلا و سنگهای قیمتی لیدی همیشه در صدد تصرف آن بودند، مردم لیدی زندگی بالنسبه مرفهی داشتند و آب و هوای آن که در عین حال بری و بحری بود و سهولت ارتباط آن با دریا و جزایر اطراف، تسهیلاتی برای زندگی آنها فراهم ساخته بود. اهالی لیدی با یونانیها و بخصوص با مردم ایونی که در سواحل اژه مستقر شده بودند روابطی داشتند و در زمان آشور بانیپال یعنی در اواخر امپراطوری آشور شهرت فراوانی بهم رساندند.

قرن هشتم دوران رفاه و آسایش آسیای صغیر محسوب میشود چون هی به (۱) پایتخت دولت مایونی مرکز عمده روابط اقتصادی بین المللی این حدود بود و شهر بازرگانی جدیدی که در اطراف بازار پایتخت بوجود آمده بود، بر اثر معاملات عمده ای که از یکطرف بابل و از طرف دیگر با سینوپ و افزانجام میداد، روز بروز توسعه مییافت.

استیلای آشور بر بنادر فنیقی و بسط فعالیت دریانوردان ایونی بطرف مدیترانه - غربی و یونان و کس، موجب شد که داد و ستدهای تجاری آسیا که تا آن موقع در انحصار سوریه بود متوجه آسیای صغیر گردد و شهر هی به باین ترتیب دارالتجاره بزرگی شد که بازرگانان بابل و تجار حوالی دریای سیاه در آنجا بمبادله کالای خویش می پرداختند. در نتیجه این فعالیتها، در طول راههایی که بطرف بین النهرین میرفت، کاروانسراها و مهمانخانه های مجهزی که تا آنوقت در شرق سابقه نداشت بوجود آمد.

توسعه امور بازرگانی و قدرت یافتن طبقه جدیدی که از این راه تأمین معاش می کرد از قدرت و اهمیت پهلداران و ارباب فتودال بکلی کاست و این عده ناچار در برابر دولت و سکنه شهرها تسلیم شدند. حکومت مرکزی که در هیبه تأسیس یافت مخارج خود را مخصوصا از عوارض و مالیاتهایی که از حق عبور رودخانه ها و جاده ها و دروازه های شهرها و مرزهای مملکت دریافت می داشت و همچنین از عوایدی که از معادن طلا بدست می آورد می پرداخت و از این لحاظ در آمد او بمراتب بیشتر از مبالغی بود که از مالیات اراضی اشخاص و عواید ملکی خویش تهیه میکرد باین ترتیب طبقه بازرگانان که از راه تجارت و بانکداری سرمایه ای بهم زده بودند و همچنین کارگران که در تهیه و توسعه سرمایه ها نقش مؤثری داشتند در مقام اول قرار گرفتند

---

۱- پایتخت مایونی در آغاز Asya نام داشت و بعدها که سلسله هراکلید زمام امور را در مایونی بدست گرفت این شهر Hybé یا Hébé خوانده میشد. در زمان ژیزس نام این شهر به سارد و نام سرزمین مایونی نیز به لیدی مبدل گردید: تمدنهای قدیم تألیف پیرن صفحه ۲۸ و ۳۴۷. از مردم لیدی، در تورات، بنام Loudim (جمع Luodī) یاد شده است.

و چون ازدیاد قدرت پادشاه منوط بتوسعه امور اقتصادی نواحی مختلف کشور بود و این موضوع با بهبود زندگی و رضایت خاطر مردم شهر نشین و طبقه بازرگانان بستگی کامل داشت، پادشاه درصدد برآمد که از قدرت شاهزادگان محلی بکاهد و خود را بر مردم شهرها نزدیک کند.

افزایش مبادلات تجاری و بهبود بنیه اقتصادی، بتوسعه هنر نیز کمک شایانی کرد، در بار سلاطین مایونی که مرکز سرمایه‌های بزرگ بود صورت يك كسانون هنری بخود گرفت و قصر سلطنتی‌هی به بانقاشیهای زیبایی که بسبك مصری و بدست نقاشان ایونی فراهم شده بود تزئین یافت، دولت مایونی بیشتر توجه خود را بتحکیم روابط دوستی با یونان معطوف داشت و با شهرهای ایونی و کشور یونان بمدار او مهربانی رفتار کرد و هدایائی که مخصوصا بمعبد ولف میفرستاد مؤید این نظر میباشد.

نهضتی که باین ترتیب در بسط تمدن بوجود آمده بود، بر اثر حمله سیمیریها که از راه تنگه‌ها، در اواخر قرن هشتم، با آسیای صغیر صورت گرفت، ناگهان متوقف شد، مهاجرین جدید در عین حال بایتخت لیدی و بلاد ایونی را بمخاطره انداختند و کاندول برای جلوگیری از آنها از تمام قوای مملکت کمک خواست، ژئوس که از نجبای کشور و از نزدیکان خانواده سلطنتی بود و در آن موقع در املاک خود (واقع در Tyra) بحال تبعید بسر میبرد بدربار احضار شد و ظاهراً مقام نخست وزیری بوی تفویض گردید و با کوشش‌های او اوضاع مملکت رو به بهبود گذاشت، ژئوس از مقام خود استفاده کرد و عده‌ای از ارباب ملک را که از سیاست مرکزی پادشاه ناراضی بودند باخود همداستان کرده باشهرهای یونانی ایونی متحد شد و مبالغ زیادی پول که از ملاس (۱) بانکدار معروف یونانی افز قرض گرفته بود در اختیار آنها گذاشت، در سال ۶۸۷ علیه کاندول قیام کرد و خود بتخت سلطنت

در مشرق لیدی و ترواد (۱) ناحیه فریژی قرار داشت که فلات حاصلخیزی بود، مردم این ناحیه از تراس مهاجرت کرده و آداب و رسوم مذهبی سرزمین اصلی را همچنان محفوظ نگاه داشتند و بهمین مناسبت شهرتی یافتند، کشاورزی و گله‌داری شغل عمده اهالی بود و شرابی که در اعیاد مقدس بکار میرفت از تا کستانهای آنجا بدست می‌آمد، در قراء و دهات، زنان بکار ریسندگی و مردها بفلزکاری مشغول بودند، آثار حجاری که از آنها باقی مانده توجه آنها را بهنرمعماری تأیید میکند، بموسیقی که در جشنهای بزرگ (مخصوصاً جشنهایی که بافتخارسی بل (۲) و آتیس (۳) برپا میشد) مورد استفاده بود نیز توجه شایانی داشتند و نفوذ فریژی در کشورهای میزی (۴) و ترواد مشهود بود.

دو کشور فریژی و لیدی بوسیله بنادر میلت، افز (۵)، ازمیر و فوسه بدریای اژه مربوط میشدند و سرزمین ایونی نیز در نزدیکی همین بنادر قرار داشت، آب و هوای ملایم و حاصلخیزی زمین در ایونی مهاجرین یونانی را بخود جلب کرد و ارتباط آنها بامردم فریژی و لیدی تمدنی بوجود آورد که در میان تمدن اقوام هلن شهرت بسزائی یافت، همه ملل آسیای غربی این اقوام را میشناختند، تورات از آنها بنام یاون (۶) یاد کرده و آنها را از اولاد یسافث میدانند، در کتیبه‌های سارگن نیز از آنها نام برده شده است و از این زمان کلمه «ایونی» نه تنها بناحیه ساحلی بلکه بدریای مجاور آن نیز اطلاق میشد، در کتیبه‌های هخامنشی از ایونی‌های بری و ایونی‌های دریائی (ساکن جزایر) جداگانه یاد شده است.

## تاریخ مختصر لیدی

هجوم ملل دریائی و انقراض امپراطوری هانی در قرن دوازدهم موجب استقلال سایر اقوام آسیای صغیر گردید، اتحادیه موشکی‌ها در مشرق و لیدی در مغرب بیش از دیگر اقوام از این وضع استفاء بردند، موشکی‌ها از عناصر مختلف

۳- Attis رب النوع فریژی

۶- Iawan

۲- Cybèle رب النوع فریژی

۵- Ephèse

۱- Troade

۴- Mysie

تشکیل یافته و مهمتر از همه در میان آنها، فریژی ها هستند که از ترس باینحدود مهاجرت کرده بودند.

بایتخت فریژی، گوردیون (۱) کنار رودخانه سانکاریوس بود (۲) و زمامداران فریژی معمولاً نام گوردیاس (۳) و میداس بر خود می گذاشتند، در دوره فتوحات آشوریا و پیشرفت آنها بطرف مغرب اقوام فریژی موجبات مزاحمت آنها را فراهم می ساختند بطوری که تگلات فلازار اول زمامداران فریژی معاصر خود را شکست داد و آشور-بانی پال دوم نیز خراج مقرر را از آنها گرفت، سارگن دوم نیز با یکی از پادشاهان فریژی بنام میداس مشغول جنگ شد. میداس صرف نظر از جنبه افسانه ای که باو داده اند (این پادشاه طلای زیادی داشت و گوشه های اوشیبه بگوش خربوده (۴)) پادشاه مقتدری بود که مملکت فریژی را از جانب مشرق تا اورارتو توسعه داده معادن طلا و مس و آهن آن سرزمین را متصرف شد.

زدو خورده های سارگن دوم بامیداس ظاهراً از سال ۷۱۹ تا ۷۰۸ پیش از میلاد بطول انجامید و عاقبت، میداس شکست خورده قسمتی از کشور اوضیمیه (امپراطوری آشور شد).

در اواخر قرن هشتم هنگامی که سیمیریها بآسیای صغیر حمله بردند، یکی از پادشاهان فریژی که میداس نام داشت با آنها جنگید ولی چون در جنگ شکست خورد، خود را کشت و استقلال فریژی بامرگ او از میان رفت.

### ۳- Gordias

### ۲- Sangarios

### ۱- Gordion

۴- رب النوع باکوس باو قدرتی داده بود که بهرچه دست میزد، حتی غذای او نیز بطلا مبدل میشد، برای رهایی از این زحمت رب النوع مزبور بوی دستور داد که در رودخانه پاکتول آب تنی کند، از این پس شن ریزه های رودخانه پاکتول بصورت طلا در آمد؛ همچنین معروف است که چون او، نی (متعلق برب النوع Pan) را، برچنگ (مخصوص رب النوع آپولون) ترجیح میداد آپولون متغیر شد و دو گوش خر بر سر او جای داد؛ میداس این راز را از همه پنهان میداشت ولی آرایشگر مخصوص او، باین راز وقوف یافت و چون نتوانست آنها را پنهان نگاهدارد حفره ای در زمین ایجاد کرده مطلب را در آنجا گفت و بجهله آنها از خاک پر کرد، در این نقطه علفهائی روئید که بعضی وزش باد بصدا در آمده بعا برین میگفتند که: «پادشاه میداس، گوشه های خردارد».

اقوام فریژی نتوانستند دولت واحد و متمرکزی تشکیل دهند و این مطلب از آثاری که از آنها در نقاط مختلف آسیای صغیر باقیست تأیید میشود بنابراین باید گفت که این اقوام قدرت نظامی زیادی نداشتند. روابط تجاری آنها با همسایگان ناچیز و کم بود و منبع عمده درآمد آنها گله‌داری و کشاورزی بود، از لحاظ هنری نیز نفوذ هیتی‌ها، و قبرس و یونان در آثار آنها مشهود است.

در مغرب آسیای صغیر دولت لیدی تشکیل یافت که قدرت و شهرت بیشتری داشت و مدت بیشتری در این قسمت از آسیا حکومت کرد، مردم لیدی هندواروپائی و در حدود دوهزار و پانصد سال پیش از میلاد با آسیای صغیر وارد شده در آنجا با عناصر سامی اختلاط یافته بودند و جنگجویی و فعالیت آنها موجب شهرت آنها در مشرق گردید، و فور فلزات قیمتی بخصوص طلا و نقش اقتصادی سارد، پایتخت لیدی که بر سر راههای بازار گانی آسیای صغیر و مدیترانه قرار داشت بترقی و پیشرفت این دولت کمک شایانی کرد.

در این سرزمین دو سلسله که بیشتر جنبه افسانه‌ای داشتند سلطنت کردند یکی از آنها سلسله آتیاد (۱) که بوسیله آتیس (۲) ایجاد شده و دیگری سلسله هراکلید (۳) بود که آخرین پادشاه آن کاندل (۴) نام داشت، در زمان او انقلابی بوقوع پیوست و ژئوس نامی که از خانواده نجبای کشور بود بر کاندل دست یافته وی را کشت و خود بجای او بر تخت نشست (۶۸۷). ژئوس مؤسس سلسله مرمنا (۵) میباشد که یک قرن و نیم در این مملکت سلطنت کردند و با وجود مشکلات خارجی، بر اثر اتحاد با شهرهای یونانی ساحل آسیای صغیر پیشرفتهای مهمی در تمدن و امور اقتصادی نایل شدند.

ژئوس (۶۵۲-۶۸۷) که از راه خشونت و بزور بسلطنت رسیده بود مقام خود را با سخت‌گیری و شدت در کارها حفظ کرد، وی در عین حال مریی مدبر و جنگجو

۱- Attyades      ۲- Atys      ۳- Héraclides

۲- کاندول یا Sadyattes - بگفته هرودوت، ژئوس انگشتری طلائی داشت که هروقت آنرا بدست میکرد از انظار پنهان می‌شد، وی پس از آنکه بدر بار راه یافت و ب مقام وزارت کاندول رسید وی را بقتل رسانید و خود پادشاه شد.

۵- Mermnades معنی این کلمه «شاهین» است

و مطلع بامور اقتصادی بود، نجبای کشور را که نفوذ فراوانی داشتند مطیع خود ساخت و باین ترتیب حکومت مطلقه‌ای در لیدی بوجود آورد، در سیاست خارجی دو موضوع مهم مورد توجه وی بود: روابط او با یونان و رفتار وی در برابر سیریان. با یونانیان آسیای صغیر که تحت‌الحمايه او بودند و همچنین یونانیان ساکن اروپا بهمر بانی رفتار کرد و بامبدلف که مرکز مهم مذهبی یونانیان محسوب میشد روابط دوستانه داشت و در این راه از طلالا، که یکی از حربه‌های مؤثر زمامداران لیدی بود نیز استفاده شد.

سیریا که در اواخر قرن هشتم با آسیای صغیر وارد شده بودند بنواحی شمال آسیای صغیر رهسپار شده پایگاه ثابتی در سینوپ تأسیس کردند و از آنجا دسته‌هایی برای غارت بنواحی داخلی آسیای صغیر میفرستادند، در سال ۶۷۸ آسار هادون، پادشاه آنها (۱) را در کاپادوس شکست داد و چون از این طرف راه پیشرفت بر آنها شد متوجه نواحی غربی یعنی فریژی، لیدی و مستعمرات یونانی ساحل مدیترانه که ثروت بیشتری داشت شدند. در فریژی پیروزی کاملاً نصیب آنها گردید و میداس، پادشاه فریژی چون از هر طرف نومید بود خود را مسموم کرد، پس از این فتح سیریا متوجه تروا شدند، ژئوس که استقلال مملکت را در مخاطره میدید بمقتدرترین زمامدار شرق یعنی آشور - بانی پال، پادشاه آشور متوسل شد و نماینده‌ای بدر باروی فرستاده اظهار اطاعت کرد ولی چون نماینده ژئوس هیچیک از زبانه‌های آسیائی را نمیدانست بزرگوار و زیاده‌ترجی پیدا کردند و طرفین باهم بمذاکره پرداختند و پادشاه آشور حاضر بکمک وی گردید، چنانکه در سالنامه‌های آشور ضبط است پس از این اتحاد، ژئوس و بسا کمک آشور و مردوک، سیریا را شکست داد و از میان فرماندهان سیریا که بوسیله او دستگیر شده بودند عده‌ای را در قفس گذاشته باهدای دیگر برای آشور بانی پال فرستاد. ژئوس با آنکه در نتیجه اظهار اطاعت بامپراطوری آشور، استقلال و نفوذ خود را دچار شکست کرده بود مع ذلک بر اثر این فتح (۶۶۰) در نظر ملل آسیای صغیر و مهاجر نشینهای



یونانی بصورت يك فانج و نجات دهنده واقعی جلوه کرد .

سلطنت ژيژس ، در داخله کشور نیز موجب افتخاراتی برای لیدی شد و توجه او بامور اقتصادی ، صنعت و تجارت و کشاورزی آن مملکت را توسعه داد ، یکی از اقدامات مهم او اختراع پول بوده هرودوت میگوید ، مردم لیدی ، تا آنجا که اطلاع داریم نخستین کسانی هستند که بضر ب سکه طلا و نقره اقدام کرده اند ، و چنانکه میدانیم در قرن هفتم سکه های ژيژس همان شهرت سکه های کروزوس ، در يك قرن بعد ، را داشتند .

تا آن تاریخ تجارت از راه مبادله کالا (برسم فنیقی ها) یا استفاده از شمش های فلز (چنانکه در مصر و کشورهای بین النهرین رسم بود) انجام میگرفت ولی چون شمش های مزبور فاقد علامت رسمی و تضمین بودند رواج قانونی نداشتند . ابتکار ژيژس این بود که در زمان او از طرف دولت ، علامتی بر شمش ها گذاشته شد و باین ترتیب وزن و قیمت آنها را تضمین کردند ، شمشهای مزبور که از طرف دولت علامت گذاری و تضمین شده بود رواج قانونی یافت و وسیله مبادله و داد و ستد ها قرار گرفت ، سکه های زمان ژيژس از الکتروم (۱) بوده و نخستین زمامداری که از نقره و طلا سکه زد کروزوس یکی از پادشاهان همین خانواده میباشد (۲)

۱- Electrum مخلوطی از سه قسمت طلا و يك قسمت نقره

۲- کروزوس ، پادشاه لیدی دو نوع سکه طلا و يك نوع سکه نقره رواج داد  
نوع اول (طلای خالص) :

استاتر	۸/۱۷ گرم
نیم استاتر	۴/۰۸ <
يك سوم استاتر (Trité)	۲/۷۲ <
يك ششم استاتر (Hecté)	۱/۳۶ <
يك دوازدهم استاتر (Hémi Hecté)	۰/۶۸ <
نوع دوم (سکه طلای خالص و سکه نقره) :	
استاتر	۱۰/۸۹ گرم
نیم استاتر	۵/۴۴ <

توسعه و پیشرفت لیدی بر اثر حادثه ناگواری که از خارج متوجه آن کشور شده بود دچار وقفه و شکست گردید و آن هجوم مجدد سیمیری ها میباشد که این سرزمین را مورد حملات خویش قرار دادند. ژيوس پس از آنکه یورش اول سیمیری ها را دفع کرد برای احیای قدرت و استقلال لیدی در صدد مخالفت با آشور برآمد و برای انجام این منظور متوجه فراغه مصر گردید، در همین موقع پسامتیک اول نیز بفرستادن استقرار وحدت در مصر و سرپیچی از اطاعت آشور بود بنابراین از دولت لیدی تقاضای کمک کرد، قوای لیدی در فتح ممفیس (۶۵۲) کمک شایانی بمصر کردند و ژيوس از این تاریخ بتعقیب سیاست اتحاد با مصر و تقویت مخالفین آشور بالی بال در شرق پرداخت منتهی حمله سیمیری ها (که شاید بتحریک پادشاه آشور صورت گرفته بود) باو فرصت انجام این منظور را نداد، سیمیری ها که متحدینی در آسیای صغیر داشتند (بخصوص اهالی

بقیه از صفحه قبل

۳/۶۳ گرم

۱/۸۱

۰/۹۰

یک سوم استاتر (تربت)

یک ششم استاتر (هکته)

یک دوازدهم استاتر (همی هکته)

باین ترتیب یک استاتر نقره ۱۰۸/۹۰ گرم، بایک استاتر طلا بوزن ۸/۱۷ گرم مبادله میشد (بارعایت نسبت یک بسیزده و یک سوم). نسبت طلای خالص به الکتروم معمولاً یک به یک و یک سوم (یاسه به چهار) بود بنابراین یک سکه الکتروم بوزن ۱۰/۸۹ گرم معادل یک سکه طلای خالص بوزن ۸/۱۷ گرم محسوب میشد.

گروس، سکه های طلای نوع دوم را برای بسط تجارت بامیلت و افزودن باره ای شهرهای دیگر، که واحد پول نقره آنها ۱۴/۵۲ گرم وزن داشت اختراع کرد، تا یک سکه طلا (بوزن ۱۰/۸۹ گرم)، باده سکه نقره آن شهرها (جمعاً بوزن ۱۴۵/۲۰ گرم) باسانی مبادله شود. از طرف دیگر چون نسبت الکتروم به نقره نسبت یک به ده بود، همان شهرها باده سکه نقره خود، یک سکه الکتروم (بوزن ۱۴/۵۲ گرم) بدست می آوردند.

همچنین باتوجه باین مطلب که نسبت طلا به الکتروم، نسبت ۳ به چهار (یا یک و یک سوم) بود در مقابل یک استاتر طلای خالص بوزن ۱۰/۸۹ گرم، یک استاتر الکتروم بوزن ۱۴/۵۲ گرم داده میشد. باین ترتیب سکه های لیدی در شهرهای ایونی جنوبی و شهرهای دورتر از آن نیز بسهولت رواج گرفت و میل و واسطه این کار بود. بجلد اول کتاب تاریخ یونان قدیم مراجعه شود.

کاری) سرپرستی لیگدامیس (۱) به لیدی حمله بردند و ژئوس که عده زیادی از قوای خود را به صحرای اعزام داشته بود نتوانست با آنها مقابله کند، بنابراین قوای اوشکست سختی خوردند و خود او هم در میدان جنگ بقتل رسید (۶۵۲).

پس از مرگ ژئوس، در آسیای صغیر هیچکس قدرت جلوگیری از سیمیریها را نداشت و آنها از سواحل ایونی تا دروازه های سیلیسی همه جا را مورد تاخت و تاز قرار دادند، قسمتی از شهر سارد بتصرف آنها درآمد، معبد آرتیمیس (۲) در افزدست آنها سوخته شد، و در نتیجه مقاومت دلیرانه مردم افزد، سیمیریها بتاراج قسمتی از آن سرزمین اکتفا کردند، آردیس (۳) پسر ژئوس که در همین گیر و دار به سلطنت رسیده بود (۶۱۵-۶۵۲) مصمم شد با دولت آشور از در صلاح درآید و از آشور بانی پال تقاضای کمک کند، بنابراین دریامی که برای وی فرستاد اظهار اطاعت کرد و آشور بانی پال که گذشته را فراموش کرده بود تقاضای پادشاه لیدی را پذیرفت. در جنگی که میان لیدی و سیمیریها در گرفت، سیمیریها شکست خوردند و لیگدامیس نیز در سیلیسی کشته شد (۶۵۰). باید دانست که در زمان سلطنت آردیس و دوتن از جانشینان او موسوم به سادیات (۴) (۶۱۵-۶۱۰) و آلیات (۵) (۶۱۰-۵۶۰) دولت لیدی پیشرفتهای زیادی نائل شده است.

در زمان سلطنت آردیس، دولت لیدی، ظاهراً بکمک فراتر تثن پادشاه ماد استقلال از دست رفته خود را بازیافت و از اطاعت نسبت به آشور سر باز زد و در همین زمان فتح نواحی یونانی نشین ساحل آسیای صغیر نیز بدست او شروع شد، وی پس از تصرف بندر پرین (۶) بمحاصره شهر میلِت پرداخت ولی این شهر پس از دوازده سال محاصره، یعنی هنگام زمانماری آلیات با دولت لیدی مصالحه کرد و آلیات که باین ترتیب بمنظور سیاسی و اقتصادی خویش نائل آمده بود مصالحه مزبور را پذیرفت.

۱- Lygdamis از اهالی کاری

۴- Sadyatte

۳- Ardys

۲- Artémis

۶- Priène

۵- Alyatte

آلیات، بعدها از میرو نو اهی بی تی نی و ترواد را نیز گرفت و بقایای سیمری هار از آن حدود خارج کرد، آلیات در تمام این اقدامات احساسات یونانیان را محترم می شمرد و پس از هر فتح، هدایای زیادی برای آپولون بمعبد دلف می فرستاد، برای تحکیم موقعیت لیدی، وی یکی از زنان ایونی را به مسری گرفت و یکی از دختران خود را بزنی پادشاه افز (۱) داد و همچنین عده ای از بازرگانان و هنرمندان و دانشمندان یونانی را در دربار خویش جمع کرد.

اقدامات آلیات که از جانب مغرب همه جا قرین پیروزی بود در مشرق دچار وقفه و شکست گردید، هوو خشر پادشاه ماد که در همین ایام تا کا پادوس پیش رانده بود مانع پیشرفت دولت لیدی شد و دو دولت ناچار بمقابله و زد و خورد پرداختند، بنا بروایت هرودوت، این جنگ پنج سال بطول انجامید و در این مدت هر چند گاه فتح نصیب یکی از طرفین میشد، در سال ششم در حین جنگ کسوفی روی داد (بیست و هشتم ماه مه سال ۵۸۵) و ناگهان روز روشن بشب تبدیل گردید، کسوف مزبور را تالس دانشمند یونانی اهل میلت، پیش گوئی کرده بود، این پیش آمد موجب متار که جنگ شد و بواسطت پادشاه سیلیسی (۲) و پادشاه بابل (۳) طرفین حاضر بمصالحه شدند و برای تحکیم پیوند صلح، آلیات، دختر خود آریانیس (۴) را به ایختو ویگو پسر هوو خشر داد. از این معاهده دو نتیجه عمده بدست آمدن اولاً رودخانه هالیس بعنوان مرز میان دو دولت مورد قبول قرار گرفت، ثانیاً سیاست موازنه ای که قریب سی سال دوام داشت در آسیای صغیر معمول گردید.

کرزوس یا (Kroisos) که آخرین پادشاه لیدی محسوب میشود در سال ۵۶۰ بجای آلیات بتخت نشست. سلطنت او پانزده سال طول کشید (۵۶۰-۵۴۶) و در این مدت پیشرفتهائی در تمام شئون نصیب دولت لیدی گردید، کرزوس دارای اراده ای محکم و هوش سرشار و همچنین واقع بین و موقع شناس بود و در عین حال اعتمادی

زیاده از حد ، بقدرت طلای فراوان خود ، که یکی از موجبات بدبختی او گردید ، داشت ، این پادشاه در آغاز کار با مشکلاتی مواجه شد . باین معنی که با وجود طرفداری ملیون از وی ، دسته‌ای از مردم بخصوص عده‌ای از هواخواهان یونان تصمیم گرفتند نابرداری او موسوم به پانتالئون (۱) را بسلطنت بردارند ، کرزوس بر مخالفین غلبه کرد و همه کوچ نشینهای یونانی ، از قبیل افزومیل و لامپساک (۲) اطاعت وی را گردن نهادند ، با این حال شرایط تحمیلی کرزوس چندان سنگین نبود ، کوچ نشینهای مزبور در امور داخلی آزادی داشتند ولی قرار شد : ۱- قلاع و استحکامات نظامی خود را خراب کنند و عده‌ای از قوای لیدی در نقاط مهم نظامی مستقر شوند . ۲- خراج سالانه‌ای بدولت لیدی پردازند . ۳- از لحاظ اقتصادی مزایایی برای بازرگانی لیدی قائل گردند ، این میانه روی و مخصوصاً خوش رفتاری وی نسبت بمعابد و همچنین حس خیر خواهی که از خصایص ذاتی او بشمار می آمد موجب شد که مردم لیدی و یونانیان آسیا از گذشته و کین خواهی نسبت بیکدیگر چشم پیوشند و دوست و متحد هم باشند و بعدها چنانکه خواهیم دید ، هنگام شدت جنگ میان ایران و لیدی ، یونانیان آسیا نسبت به کرزوس وفادار ماندند و حاضر به همکاری با کوروش نشدند ، این وحدت و حس یگانگی همچنین سبب شد که کرزوس بفکر ایجاد بحریه‌ای در مدیترانه بیفتد و جزایر دریای اژه مانند لسبوس (۳) و کیوس (۴) و ساموس (۵) را بتصرف در آورد .

تصرف جزایر مزبور منافع اقتصادی سرشاری برای لیدی در برداشت و کرزوس مصمم بود کشتی‌هایی نیز تهیه کند منتهی نتوانست این منظور را عملی سازد .

کرزوس ، در سیاست خارجی اقداماتی که مصالح دولت لیدی را حفظ میکرد معمول داشت ، روابط سیاسی او با دولت یونان بر اساس دوستی استوار بود ، برای جلب کمک نظامی اسپارت در مواقع لزوم عهدنامه اتحادی با آن دولت بست ، میان

Lampsaque — ۲

Chios — ۴

Pantaléon — ۱

Lesbos — ۳

Samos — ۵

لیدی و کرنٹ يك پیمان بازرگانی بسته شد و با مراکز مذهبی یونان، مانند دلف و دودون (۱) نیز همیشه بهر بانی رفتار کرد و هدایای زیادی بآن نقاط فرستاد، در مشرق هم کرزوس شرایط عهدنامه ۵۸۵ را محترم شمرد و باین ترتیب موازنه سیاسی که پس از سقوط آشور در شرق ایجاد شده بود محفوظ ماند، روابط دوستانه او با ایختوویگو پادشاه مارها و زمامداران بابل با فرصت داد که نقشه فتوحات خود را در آسیای صغیر بانام برساند. تمام اقوامی که در جنوب و مغرب هالیس سکنی داشتند باستثنای کشورهای لیبی و سیلیسی همه مطیع شدند. آسیای صغیر از آنتی توروس تا دریای اژه و از بونت او کسن تا خلیج پامفیلی در فرمان دولت لیدی درآمد و با ایجاد کوچ نشین هائی از مردم لیدی قدرت او در داخله آن کشورها استوار گشت.

در سیاست داخلی نیز کرزوس مهارت و تدبیر فراوانی از خود نشان داد، وی که مانند سایر زمامداران خانواده خود، با اهمیت امور اقتصادی واقف بود با استفاده از منابع طبیعی کشور یعنی کشاورزی، استخراج معادن و توسعه صنعت پرداخت.

وجود خازنها و بسط زندگی تجملی و موقع جغرافیائی لیدی موجب پیشرفت بازرگانی و افزایش منابع درآمد دولت بود و تهیه و انتشار پول، که از زمان ژئوس شروع و بدست کرزوس تکمیل یافته بود انجام برنامه های اقتصادی و ازدیاد عواید دولت را تسهیل و تسریع کرد. شهر سارد، پایتخت لیدی، در قرن ششم یکی از بازارهای عمده فروش فلزات قیمتی بخصوص طلا، محسوب میشد. بنظر یونانیان، کشور لیدی سرزمین پر نعمتی بود که هر کس میتوانست در آنجا توانگر و بی نیاز شود، در این باره حکایتی است که بدین مبادرت میشود.

آلکمئون (۲)، پسر مگاگلوس (۳) که هنگام ورود مأمورین لیدی بمعبد دلف، برای مشورت با هاتف آن، خدماتی کرده و وسایل آسایش آنان را فراهم ساخته بود مورد توجه کرزوس قرار گرفت، کرزوس برای جبران زحمات آلکمئون او را بدر بار خویش فراخواند و با و اجازه داد که فقط یکبار بخزانة سلطنتی رفته هر مقدار

۱ - Dodone از شهرهای قدیم که معبد مهمی مخصوص ژوپیتر در آنجا بنا شده بود.

۳ - Mégacles

۲ - Alcmeon

طلا می‌خواهد و می‌تواند، از آنجا با خود ببرد، آلکمنون پس از تأمل بسیار و تهیه لباسهای فراخ و مناسب، بخزانه راهنمایی شد و مقدار زیادی طلا، یعنی آنچه می‌توانست با خود آورد، حتی دهان خود را نیز از طلا پر کرد، کرزوس از مشاهده او که بزحمت خود را هر کت میداد بخنده افتاد و گذشته از اینکه طلاها را بوی بخشید هدایای گرانبهای دیگری نیز باوداد.

این طلا که موجب شهرت و جاوید ساختن نام کرزوس بود بخوبی مورد استفاده قرار گرفت، کمک اسب‌ارت و نظر موافق هانف دلف و حتی خدایان، از همین راه جلب شد و چنانکه میدانیم عظمت و شکوه دولت لیدی را، سیاست طلا، مدتها محفوظ نگاه داشت.

#### ۴- بی‌تی‌نی، پافلاگونی، پونت، گالاسی، کاپادوسی.

در سواحل آسیای دریای سیاه و دریای مرمره سه ناحیه بنام بی‌تی‌نی، پافلاگونی و پونت قرار گرفته.

بی‌تی‌نی که بوسیله رودخانه سانگار یوس (۱) مشروب میشد میان دریای سیاه و جنگلهای کوهستانی داخل آسیای صغیر قرار داشت، بعقیده هرودوت اهالی این سرزمین از ترانس باین قسمت آمده دسته‌ای از آنها بنام بی‌تی‌نی و دسته‌ای موسوم به، تی‌نی (۲) بودند، صنعت چوب بواسطه وجود جنگلهای فراوان همیشه در آنجا رواج داشته و پرورش انواع درختان میوه، منبع عمده درآمد کشور بود. سواحل مستقیم این ناحیه، پناهگاه مناسبی برای کشتی‌ها نبود و بهمین مناسبت تجارت دریائی در این حدود رونق نداشت و فقط بندر هراکلیا (۳) برای کشتی‌رانی مساعد و راه ارتباط آسیا و اروپا از این قسمت بود.

برجستگی‌ها و ناهمواریهای زمین در پافلاگونی نظیر بی‌تی‌نی میباشد، منتهی اراضی باتلاقی و آبهای را که، اقلیم نامساعدی در این سرزمین بوجود می‌آورد، کشت زیتون در نواحی ساحلی و پرورش اسب و قاطر یکی از مشاغل عمده اهالی را تشکیل می‌داد، بندر سینوپ (۴) در کنار دریای سیاه یکی از مراکز مهم کشتی‌های بازرگانی

۲- Thyniens

۱- Sangarios

۴- Sinope که بزبان هیتی Sinouwa خوانده میشد.

۳- Héracléia

وقایق‌های ماهی‌گیری و یکی از قدیمترین مهاجرنشین‌های یونانی در کنار دریای سیاه بود، مصب رودخانه هالیس، مرز طبیعی میان پساflagونی و کشور پونت محسوب میشد.

ناحیه پونت که در قسمت شمال شرقی آسیای صغیر قرار داشت از مغرب بروودخانه هالیس و از مشرق بروودخانه فاز (۱) در کلشید (۲) محدود میشد، این سرزمین کوهستانی دارای دره‌های حاصلخیزی بود که کشت غلات و درختان میوه و پرورش زنبور عسل در آن رواج داشت و علاوه مقدار زیادی چوب از جنگلها بدست می‌آمد. آب و هوای این قسمت مرطوب و دارای بارانهای زیاد حتی در تابستانها میباشد، بنادر عمده پونت عبارت بودند از آمیزوس (۳) (سامسون) و تراپزوس (۴) (طرابوزان) که ایونی‌های ساکن بندرمیلت پس از تصرف سینوپ آن دو بندر را نیز بتصرف در آورده بودند. سرزمین گالاسی میان بی‌تی‌نی و پافلاگونی قرار داشت و رودخانه هالیس از آن میگذشت شهر عمده آن آنکور (۵) یا آنکارا و منبع در آمد عمده آن گله‌داری بوده است. امپراطوری هاتی در همین حدود تشکیل یافت و مرکز این امپراطوری یعنی هاتو که بعدها پتری (۶) (بغاز کوی فعلی) خوانده شد در خمیدگی رود هالیس قرار داشت.

در جنوب شرقی، یعنی در فلات مرتفعی که تانواچی فرات ادامه دارد سرزمین کاپادوس واقع شده بود، جبال آرژه (۷) که ارتفاع آن به ۳۸۴۰ متر میرسد در همین ناحیه و پایتخت این قسمت مازاکا (۸) بوده که امروز قیصریه نام دارد، در شمال این شهر، شهر کول تپه قرار داشت و «الواح کاپادوس» که مربوط به کوچ نشین سامی و بازار گانان آشوری میان بین‌النهرین و آسیای صغیر میباشد از همین حدود بدست آمده. نام قدیم این ناحیه بازرگانی کانیش بوده است، منسوجات بین‌النهرین و سوریه با سرب و مس و همچنین خرسياه کاپادوس مبادله میشد. آثار هیتی در این قسمت بخصوص

Colchide —۲

Trapésus —۴

Ptérie —۶

Mazaca —۸

Phase —۱

Amisos —۳

Ancyre —۵

Argée —۷



در جاده میان آرژه و مالاتیا (در قدیم ملیتن (۱) نام داشت) زیاد دیده می شود. شهر ارسلان تپه فعلی نزدیک شهر ملیتن واقع شده و کتیبه های هیتی هیرو گلیفی در آن فراوان است، در جنوب غربی این سرزمین، یعنی در دامنه های توروس، شهر تئوواناوا (۲) که در دوره یونان و روم تیانا خوانده می شد و امروز کلیسه حصار نام دارد، و در قسمت علیای هالیس شهر معروف سیواس قرار داشته.

### ۵- نواحی مرزی شمال بین النهرین.

در شمال بین النهرین رشته جبال ارمنستان واقع شده که از مغرب به آناتولی و از مشرق بدریای خزر محدود می گردد، دنباله این جبال از طرف جنوب بکوه های کردستان، در بین النهرین می پیوندد، و از طرف شمال تادریای سیاه و رود ارس امتداد می یابد، رودخانه های بزرگ فرات و دجله از جبال ارمنستان سرچشمه گرفته پس از مشروب کردن بین النهرین وارد خلیج فارس میشوند و با آنکه موانع طبیعی مانع از باید مانع ارتباط ارمنستان و بین النهرین شده باشند مع ذلك تاریخ دو کشور از قدیم مربوط بیکدیگر بوده است.

سرزمین ارمنستان از فلاتهای متعدد (بین ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متر ارتفاع) و کوهستانهای بلند (متجاوز از چهار هزار متر) تشکیل یافته و دوقله معروف به آرارات بزرگ (۵۲۰۵ متر) و آرارات کوچک (۳۹۱۱ متر) در آن قرار دارند، کلمه آرارات که در تورات دیده میشود تلفظ نادرست کلمه اورارتو میباشد و چنانکه میدانیم آشوریها قسمتی از ارمنستان را بنام اورارتو می خواندند.

جلگه های حاصلخیز ارمنستان در شمال غربی ارزنجان (در قدیم اریزا (۳)) و ارزروم (در قدیم کارانا- تئودوزیوپولیس (۴))، در مرکز الاشکرت (۵) و ملازکرت (۶) و جلگه میانه ارس (باشهرهای معروف ایروان و اچمیادزین) بوده که در کوهستانها قرار داشتند، در ارمنستان اختلاف زیادی میان آب و هوای نواحی مختلف و نوع

۱- Méli-téne یا Maldia یا Meliddi

۲- Touwanawa

۳- Théodosiopolis

۴- Eriza

۵- Melazkert

۶- Alachkert

زندگی مردم مشاهده میشود، در نواحی سرد کوهستانی و فلاتهای مرتفع، گله‌داری معمول بوده و از چوب جنگلها استفاده شایانی می‌شده. در جلگه‌ها هوا گرمتر، و غلات و میوه آن از قدیم معروف بوده و در تپه‌های کوچک انگور و زیتون و انار بعمل می‌آمده است. چون مدارك کافی در دست نیست، تعیین نژادی که نخستین بار در این سرزمین سکنی گرفت دشوار است همینقدر میدانیم که در آغاز یکعده سرا کی سفال که بنام آدم‌نویید خوانده میشوند از قدیمترین ازمینه در این حدود ساکن بودند ولی چنانکه از کتیبه‌ها و متون قدیم برمی‌آید، در دوره‌های تاریخی عده‌ای از آریاییها و آریاها در این حدود ساکن شده‌اند و در نتیجه تحقیقات جدید معلوم شده است که هورپا واسطه میان سکنه ارمنستان و مردم شمال بین‌النهرین می‌باشند. مسکن این قوم در مشرق میثانی و تاناحیه بتلیس و دریاچه وان ادامه داشته.

در متون آشوری، از قرن سیزدهم، ممالك اطراف دریاچه وان، نایری (۱) و دریاچه وان، دریای نایری، خوانده میشد، در قسمتی از کتیبه‌های سلاطین آشوری که شرح اردو کشی آنها بنواحی کوهستانی این حدود میباشد، بتقسیمات مختلفی که در این سرزمین وجود داشته، اشاره می‌شود. بموجب این اشارات بیست تا چهل پادشاه در قسمتهای ارمنستان حکومت داشته‌اند و پادشاهان آشور در جنگهای خود هر يك از آنها را جدا گانه مغلوب و سرکوبی کرده‌اند، از تگلات فلازار اول (۱۰۹۰-۱۱۱۶) در نزدیکیهای سرچشمه دجله کتیبه‌ای بدست آمده که تصویر وی بر آن نقش شده و پادشاه در آن، خود را فاتح کشورهایی که از دریای آمورو (مدیترانه) تا دریای نایری امتداد داشته، خوانده‌است و همچنین کتیبه دیگری که شرح اردو کشی او به نایری است، در ملازکرت پیدا شده. نتیجه این اردو کشی‌ها این بود که اتحادیه‌ای از قسمتهای مختلف ممالك نایری بنام دولت اورارتو بوجود آمد و بهمین بناسبت از قرن نهم بعد در سالنامه‌های آشوری معمولاً نام اورارتو دیده میشود، مؤسس دولت مزبور ساردور اول (۲) نام داشت که خود را پادشاه کشور نایری، و همچنین

«پادشاه جهان» میخواند. پادشاهان آشور از تحریکاتی که زمامداران نابری (۱) علیه آنها بعمل می آوردند بشدت جلو گیری کردند و سارگن دوم، در سال ۷۱۴ ناحیه اورارتو را بتصرف در آورد.

کتیبه‌هایی که از زمامداران اورارتو باقی است، بخط میخی (نظیر میخی آشوری) و بزبانی که شبیه زبان هوری بوده، میباشد، این زبان را، اورارتی و همچنین وانی و خالدی (۲) مینامند که تا جنوب دریایچه اورمیه و از مغرب تا ملیتن رواج داشته، از کتیبه‌های ناحیه وان چنین بر میآید که در نیمه اول قرن هشتم ساردور سوم تا کماژن پیش رفت و شهر حلب را بتصرف خویش در آورد.

در جنوب و جنوب شرقی دریایچه اورمیه، یعنی در ناحیه‌ای که به مادی اتروپاتن (۳) (آذربایجان) معروف گردید، اقوامی ساکن شدند که متون آشوری، از آنها بنام مانی (۴) یاد میکند، سرزمین آنها نیز بتدریج مان خوانده شد و عده‌ای تصور میکنند

#### ۱- این زمامداران عبارتند از:

**Ispuinis** که دروان مستقر شد و معبدی بافتخار رب النوع **Haldi** ساخت. وی، کوچ نشینی در موساسیر (موصیر)، در مغرب معبر کله شین ایجاد کرد و در همین ناحیه، کتیبه‌ای از او بدست آمده است. وی معاصر آدادنیراری پنجم بوده.

**Argistis** اول که شرح جنگهای خود را بر تخته سنگی در غارهای مجاور وان شرح داده.

ساردور سوم از تگلات فالازار سوم (۷۲۷-۷۴۵) شکست خورد.

**Rusas** اول در حدود سال ۷۱۴ پایتخت را به توپراق قلعه، چند کیلومتری وان انتقال داد. وی، موساسیر را که داعیه استقلال داشت ضمیمه اورارتو کرد. در زمان اوسارگن باین حدود لشکر کشید (اردو کسی هشتم) و سیریه‌ها که از معابر قفقاز گذشته بودند باین سرزمین وارد شدند و روسا خود را کشت.

روسا دوم موقع را مفتنم شمرده بیکس سیریه‌ها، با آساهدون (۶۸۸-۶۸۰) جنگید. روسا سوم، از آرامش اوضاع استفاده برده ساختمان معبد **Haldi** را در توپراق-قلعه پایان رسانید. عاقبت اورارتو ضمیمه امپراطوری مادها شد (۵۸۵) و آخرین شهری که مردم اورارتو بآن پناه بردند طرابوزان بود.

۳- Médie Atropatene

۲- Vannique یا Khaldique

۴- Mannéens یا مانائی ها

که کلمه وان از همین کلمه مشتق شده باشد ، مائشی ها با احتمال قوی از نژاد آریا بوده و نام آنها در بین اقوامی که خراجگزار و مطیع سارکن بوده اند دیده میشود ، در زمان آسارهادون ضمن دشمنانی که از شمال و شمال شرقی ، آشور را تهدید میکردند نام مائشی ها ، سیمیری ها (جیمیره (۱) ، سکاها (ایشکوزه (۲) و مادها (مادای) ذکر شده و عاقبت آشوربانی پال ، جانشین آسارهادون بر آنها غلبه کرد .

#### ۶. نواحی مرزی شرقی بین النهرین .

از شمال شرقی تا جنوب شرقی بین النهرین ، یعنی میان ایران و عراق سلسله جبال زاگرس واقع شده ، که دارای دویست کیلومتر عرض و یک هزار کیلومتر طول میباشد و مرز شرقی اراضی اطراف دجله و فرات را تشکیل میدهد ، راه ارتباط میان آشور و بابل و نواحی شرقی این سلسله جبال عظیم ، شعب ساحل چپ رودخانه دجله و گردنه های مرتفع (مانند زاغه میان کرمانشاه و همدان و بادوش در راه دزفول) جبال مزبور بوده ، در تخته سنگهای بیستون که بر سر راه میان بین النهرین و ماد قرار داشت و همچنین در معبر کله شین (۳) (در راه اورمیه) علائم و یادگارهایی از عبور فاتحین قدیم دیده میشود و در دامنه های زاگرس ، در ناحیه معروف به حلوان (سرپل ذهاب) کتیبه ای بنام لوحه هورین شیخ خان ، که ظاهراً از شاهزادگان لولویی بوده موجود میباشد . مردمی که در این نواحی کوهستانی بسر میبردند چادر نشین و کار عمده آنها گله داری و شبانی بود ، در تابستانها بدره های سبز و خوش آب و هوای کوهستان ها رفته و در پاییز بطرف نواحی گرم بین النهرین یا فلات ایران روانه می شدند ولی از قدیمترین ایام بیشتر متوجه اراضی حاصلخیز سومر و آکاد بودند و چنانکه دیدیم سومریها و بابلیها و آشوریها برای دفاع از ممالک خود با آنها مبارزاتی کردند .

دو دسته از اقوامی که مأخذ آنها بدرستی معلوم نیست مدت ها مزاحم بومیان بین النهرین بودند ، این اقوام لولوبوها ( که آشوریان آنها را لولومو و گاهی لولو میخواندند ) و کوتی ها ( که آشوریها آنها را کوتو می گفتند ) میباشد ، نقش برجسته ای

که در سرپل بدست آمده و دارای کتیبه‌ای بزبان آکادی قدیم است متعلق به آنوبانی‌نی (۱) «پادشاه لولوبو» بوده و لاسیراب (۲) «پادشاه کوتی» نیز نام خود را بر سرگرزی که از او باقیمانده نقش کرده است، چنانکه از فهرست زمامداران سومرو آکاد برمیآید پس از سلسله چهارم، سلسله گوتیوم بزمامداری پرداخته و آخرین پادشاه این سلسله، یعنی تیری‌کان (۳) بدست او تو هگال مؤسس سلسله پنجم اوروک از سلطنت خلع شده است، منتهی این اقوام که از بابل طرد شده بودند متوجه آشور و مزاحم آن کشور گشتند.

در نیمه اول هزاره دوم، کاسی‌ها از نواحی جنوبی زاگرس بطرف بابل رهسپار شدند و عده‌ای از آنها زمام امور را بدست گرفته قریب شش قرن بر این سرزمین حکومت کردند، زمامداران این سلسله که شرح آن پیشتر گفته شد نامهای خود را که شیعه باسامی ایلامی بود همچنان محفوظ نگاهداشتند و پاره‌ای از خدایان آنها در بین خدایان سومر و آکاد مورد ستایش قرار گرفتند، لباس آنها زیباتر و جالب‌تر از لباس پادشاهان سابق بود و در معماری نیز ابتکارهایی مخصوص بخود داشتند ولی بطور کلی تمدن بابلی یعنی آداب و خط و زبان و مذهب سرزمین جدید را پذیرفتند و حتی در قسمت پیش‌گویی و تفال مجموعه‌هایی از خود باقی گذاشتند که بعدها در کتابخانه معروف آشوربانی‌پال جمع‌آوری شد. کاسی‌ها پس از استیلا بر بابل آنرا کاررونیاش «کشور بحری» خواندند و پایتخت جدیدی بنام دور کوریگالزو، ایجاد کردند، این شهر امروز به عقروقوف معروف است و در سی کیلومتری مغرب بغداد قرار دارد.

امپراطوری ایلام (۴) که در مشرق بابل واقع شده بود و نقش مهمی در تاریخ شرق-

۱- Annoubanini ۲- Lasirab ۳- Tiriquan

۴- بابلی‌ها، قسمت مرتفع سرزمینی را که در مشرق بابل قرار داشت، Élamtu، élam یعنی «کشور مرتفع» و شاید «کشور طلوع خورشید» یعنی مشرق، و نواحی سوریه و فلسطین را Amurru «مغرب» یا «سرزمینی که اقیانوس، خورشید را می‌پوشد» می‌گفتند و نام آموری‌ها که در تورات از آنها یاد شده و از اقوام سامی مغرب میباشند، از کلمه آمورو مشتق است. گذشته از این دو اصطلاح جغرافیائی، یعنی الام‌تو، «مشرق»، و آمورو، «مغرب» دو کلمه آسیا و اروپا نیز ظاهراً از لغات سامی بابلی، Asu «خارج شدن»، و Erêbu «افتادن» (افتادن خورشید) مشتق می‌باشد - هر روزی. آسیای مقدم

نزدیک داشت از همسایگان شرقی کشورهای بین النهرین محسوب میشود، مرکز تمدن این سرزمین شهر معروف شوش بود و مورخین و جغرافیدانان قدیم یونان و رم قسمتی از ایلام را بمناسبت اهمیت این شهر، سوزیان میخواندند، سرزمین ایلام یکی از چهار قسمت دنیای قدیم، یعنی ایلام در جنوب، آکاد در شمال، سویارو (وگوتیوم) در مشرق و آمورو در مغرب محسوب میشد، در آغاز تشکیل این دولت، تاریخ ایلام با تاریخ سومر و آکاد بکلی مربوط بود ولی در اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد که ایلامی ها بتصرف بابل اقدام کردند یکی از شاهزادگان ایلامی سلسله ای در لارسا تشکیل داد و چندی بعد ایسین و اوروک و بابل بتصرف آنها در آمد ولی باروی کار آمدن حمورابی ایلامی ها مجبور بعقب نشینی گشتند و تقریباً یک قرن بعد کوتیرناهونته عظمت ایلام را تجدید کرد.

طوایف ماد که در نواحی کوهستانی جنوب خزر و دامنه های شرقی زاگرس مسکن داشتند بتدریج قدرتی بهمرسانده از قرن هشتم تحت لوای واحدی در آمدند و برهبری فرماندهان خود مانند دیالو کو و خشاتریتا (فرائورتس) مزاحم آشوریان شدند، پادشاه آشور، سارگن آنها را شکست داد و پس از تصرف ساماری عده ای از بنی اسرائیل را به سرزمین مساد فرستاد، سناخریب در یکی از کتیبه های خود از اینکه توانسته بود از مادی ها خراج دریافت کند، مبالغهات میکرد ولی در زمان آسار هادون و آشور باننیال مجدداً مادی ها قدرت یافتند و رهبری اتحادیه ای که از مانائی ها، سکاه ها و سیمیری ها، علیه آشور تشکیل یافته بود بعهده گرفتند و بالاخره پادشاه آنها موسوم به هوو خستر در سال ۶۱۴ شهر آشور را بتصرف در آورد و با همکاری نابوپولاسار پادشاه بابل وارد نینوا شد (۶۱۲)، هوو خستر تا حران (در سوریه، مجاور بین النهرین) پیش رفت و آخرین زمامدار آشور یعنی آشور اوبالیت را از آن شهر بیرون کرد.

مادی ها عاقبت تبعیت پارس ها را پذیرفتند و چنانکه میدانیم کار اتحاد تمام دولت های شرق نزدیک، و ایجاد سازمانهای مرتب اداری و تشکیل ساتراپیهای که مطیع پادشاه بودند بدست پارس ها عملی شد. تمام کشورهای آنی که میان دارد انل و خلیج فارس قرار داشتند یعنی آسیای صغیر و فنیقی و سوریه، نواحی حوضه فرات و دجله، و نواحی

مرزی شمال و مشرق بین النهرین ، همه تحت فرمان پارسها در آمدند و در این راه ، کوروش و پس از او کمبوجیه و داریوش که خود را « پرسی پسر پرسی و آریائی از نژاد آریائی » میخواندند کوشش زیادی کردند ، این قوم فاتح مدتها عظمت دنیای مشرق را در برابر یونانیان توسعه داد و آثار گرانبهای در زمینه تمدن از خود یادگار گذاشت .

بقول گروسه (۱) مورخ دانشمند معاصر فرانسوی :

« دوران آرامشی که پس از جنگ ها و خونریزیهای بابل و آشور ، بوسیله هخامنشی ها در شرق ایجاد شد (۳۳۴-۵۳۹) ، بحقیقت موجب نیکنامی و افتخار تاریخ بود ، این آرامش برای کشورهای آسیای مقدم که بصورت میدانهای جنگ دائم در آمده و همه جنگجویان و دلاوران زمان ، در آنجا یکدیگر را از پای در آورده بودند ، کمال ضرورت را داشت و برای دنیای قدیم دوره آسایشی محسوب می شد ، سیاحان و مسافرانی که بایران رفته اند ، همه در پرسپولیس ، بارگاه جلال و عظمت و در بار باشکوه هخامنشی ، مکانی که اوامرشاهنشاهان ایران از آنجا بر سراسر دنیای آن روز حکومت میکرد ، سر تعظیم و تحسین فرود آورده اند . امپراطوری هخامنشی ، توسعه تمدن و فرهنگ مادی بابل و آشور را در آسیای مقدم و از بوسفور تا سند تعقیب کرد چنانکه امپراطوری روم نیز بعدها بیست تمدن یونان از بریتانیا تا ارمنستان مشغول شد . در این مورد یکی از قوانین مهم و قاطع تاریخ جلب نظر میکند : کشورهای که باین ترتیب در صدد توسعه طلبی و بسط اراضی خویش هستند تمدن آنها يك قسمت از نفوذ عمقی و معنوی خود را از دست خواهد داد . این اصل که در تاریخ مکرر با آن مواجه میشویم ، یکی از غرامات سنگین توسعه طلبی محسوب میشود .

در واقع ، بانجام محاسنی که حکومت واحد هخامنشی در برداشت ، بگفته لاویس (۲) ، از مدت ها پیش ، زمینه انتقال « حق رهبری و هدایت تاریخ ، از آسیای مقدم یونان فراهم بود .

## فهرست اعلام

### «الف»

۲۹۱-۲۸۵-۲۷۳-۲۷۲	اتیوپی (جبهه)	۱۱۶-۱۰۹	اتا
۲۰۱	آجی گول	۱۸۸	اما جمیل
۳۲۳	اچمیادزین	۸۳-۵۱-۴۵-۴۱-۴۰	اماناتوم
۲۱۱-۲۰۹	احیرام	۴۴-۳۹	امانی پادا
۲۵۶-۲۵۵-۲۵۴-۲۳۶	آخاب	۴۵	آب او
۲۵۸	آخاز	۲۲۱	ابر (عبری)
۲۵۶-۲۵۵-۲۳۶	اخزیا	۲۲۱-۱۲۰	ابراهیم (ابرام)
۲۲۷-۲۱۵	اخلامو	۲۴۱	آبئر
۲۱۶	اخلامو ارامیا	۵۷	ابن شارو
۸۳-۴۱	آداب (بسمایه)	۲۴۷	ایا
۲۱۱-۱۲۵-۱۱۲	آداد (هادادشمد)	۱۱۸	ابی اشوه
۲۲۸-۲۱۸-۲۱۴		۲۴۷	ابی بعل
۱۹۸-۱۲۸	ادادنیراری اول	۱۲۰	ابی شمو
۲۵۴-۲۵۲-۲۲۹	ادادنیراری دوم	۲۴۰-۲۲۵	ابی ملک
۲۵۷	ادادنیراری سوم	۴۵	اییه ایل
۱۴۶	آدریاتیک	۲۹۴-۲۹۳	آبریس
۲۱۶-۱۵۶-۱۱۹-۳۸	ادوم	۱۰۹	آپسو
۲۵۷-۲۵۶-۲۴۲-۲۴۰-۲۲۳		۸۴-۸۱	آپیل سین
۲۹۳-۲۹۲-۲۶۳			آتالی (عتلیا)
۲۶۸	ادومات	۸۲	اتانا
۲۳۷	ادونیرام	۲۰۸	اتروسک
۲۳۴-۲۱۴-۲۱۳-۴۸	آدونیس	۲۷۳	آتری بیس
	آراپها (کرکوک)	۱۴۴	اتریش
	آراد (ارواد)	۳۰۷-۱۴۱	آتن
۳۲۳	آارات	۳۱۳	آنیاد
۱۴۲	آرال	۳۱۳-۳۱۱	آنیس



آریا ۱۵۴-۱۵۰-۱۴۸-۱۴۷  
 ۳۲۴-۲۷۲-۱۶۴  
 آریایی ۳۱۵-۲۸۰-۱۵۷-۱۵۶-۱۵۴  
 آریانیس ۳۱۸  
 اریحا (تل السلطان) ۱۶-۱۵  
 اریدو (ابوشهرین) ۸۲-۱۸-۳  
 اریک دن ایلو ۱۳۰-۱۲۸  
 آرینا ۱۸۰-۱۷۸-۱۷۱  
 ازمیر ۳۱۸-۳۱۱  
 آزی ۱۹۶-۱۹۵  
 آزیرو ۲۳۰  
 آزیانی ۱۴۷-۱۴۰-۱۲۹-۱۲۴-۳۷  
 ۳۰۷-۲۹۱-۱۶۱-۱۵۵  
 ۳۲۴-۳۰۴-۳۰۳-۲۳۰  
 ازیون گابر ۲۴۴-۲۲۳  
 اژه ۱۴۶-۱۴۱-۱۴۰-۱۳۶-۸۶  
 ۱۵۰-۱۴۷  
 ۱۷۸-۱۶۸-۱۵۹-۱۵۸  
 ۳۱۹-۳۰۲-۲۳۳-۲۰۹  
 آسا ۲۴۷  
 آسارهادون ۲۶۹-۲۶۷-۱۲۳  
 ۳۲۶-۳۱۴-۲۷۴-۲۷۱  
 اسپانیا ۲۰۸-۵۵  
 استر ۲۱۹  
 استرابون ۲۳۲  
 استراليا ۴۹  
 اسرائیل ۲۲۵-۲۲۴-۲۰۷-۲۰۲-۱۷۷  
 ۲۴۶-۲۴۵-۲۴۱-۲۴۰-۲۳۶-۲۳۳  
 ۲۶۱-۲۵۶-۲۵۵-۲۵۴-۲۵۲-۲۵۰  
 اسکالون ۲۵۹-۲۲۶-۲۰۲-۶  
 ۲۷۰-۲۶۸-۲۶۵  
 اسکندر ۲۶۵-۲۳۷-۲۳۴-۲۳۱-۹۴

آرامی ۱۳۷-۱۲۸-۸۶-۸۰-۷۹-۵۶-۵  
 ۲۳۹-۲۳۳-۲۲۲-۲۱۶-۲۱۵-۲۱۱  
 ۲۷۳-۲۵۶-۲۵۲  
 اربامیلو (اربل) ۲۷۵-۱۳۷-۶۵-۴  
 اربا آداد اول ۱۸۵  
 آرباد (درسوریه) ۲۶۱-۲۵۸-۹۲  
 آرتاناما اول ۱۸۴  
 آرتانامادوم ۱۹۵-۱۸۵-۱۸۴  
 آرتاسومارا ۱۸۴  
 اودشیراول ۲۱۹  
 اردن ۲۲۳-۲۲۰-۲۱۵-۵  
 آردیس ۳۱۷-۲۷۴  
 آرزواو ۳۰۶-۱۹۹-۱۹۶-۱۹۵-۱۵۳  
 اوزروم ۳۲۳  
 اوزنجان (آریزا) ۳۲۳  
 آرژه ۳۲۲-۵۷  
 ارس ۳۲۳-۱۴۸  
 ارش کیگال ۱۰۵  
 ارمنستان ۹۱-۸۸-۵۶-۷-۶۳  
 ۳۲۳-۲۶۲-۱۹۸-۱۹۵-۱۵۴  
 آرمونیید ۳۲۴-۱۵۷-۱۵۵-۱۵۱-۱۵  
 ارمنی ۲۰۰-۱۵۵  
 ارمیاه نبی ۲۹۵-۲۹۴-۲۹۳  
 آرنوواندش اول ۱۹۴  
 د دوم ۱۹۶  
 د سوم ۲۰۰  
 آرواد (بندرفیتی) ۱۹۲-۹۲-۶  
 ۲۶۸-۲۵۳-۲۳۲-۲۳۰-۲۲۸-۲۰۷  
 اروپا ۱۴۹-۱۴۵-۱۴۲-۱۴۱-۸۶  
 ۳۲۲-۲۳۴-۱۷۸  
 آورو (ربة النوع) ۱۱۰

آشور اوبالیت اول ۱۲۷-۱۳۰-۱۳۱-  
۱۸۵-۱۳۶

آشور اوبالیت دوم ۲۸۰-۲۹۰-۲۹۲-  
۳۲۸

آشور بانی پال ۳۳-۵۸-۸۹-۱۰۶-  
۱۳۷-۲۲۹-۲۶۱-۲۶۹-

۲۷۲-۲۷۴-۲۸۳-۲۹۷-۳۰۸-  
۳۱۴-۳۱۷-۳۲۷

آشور بل کالا ۲۲۸-۲۲۹-۲۵۴

آشور بل نیشو ۱۲۷

آشور دان سوم ۲۵۸

آشور درش ایشی ۱۳۰

آشور ریم نیشو ۱۲۷

آشور نادین آهه ۱۲۷

آشور نادین شومی ۲۶۵

آشور نازیر پال دوم ۲۵۳-۲۵۴-۲۸۴

آشور نیراری ششم ۲۵۸

آشور نینازی اول ۱۲۷

افرایم ۲۲۶

افرون ۲۴۷

افریقا ۱۲-۲۰۸-۲۳۶

افز ۱۷۳-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۷

افغانستان ۱۴۲

آکاد (آگاده) ۴-۸-۳۵-۳۷-۳۸

۵۲-۵۳-۵۵-۵۶-۵۷-۵۹-۶۴-۷۱

۷۸-۷۹-۸۰-۸۲-۸۳-۸۸-۹۳

۱۱۳-۱۱۷-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۶

۱۵۰-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۴-۱۷۴

۲۶۶-۲۷۵-۳۰۵-۳۲۶-۳۲۸

آسیای صغیر (آناطولی) ۱۶-۶-۳۷

۴۶-۵۵-۶۲-۸۰-۸۵-۱۲۴-۱۲۹

۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۳

۱۵۷-۱۶۱-۱۷۲-۱۷۴-۱۷۸

۱۸۱-۱۹۵-۱۹۷-۱۹۹-۲۰۰

۲۱۶-۲۶۳-۲۷۱-۲۹۹

آسیای مقدم ۱۴۱-۱۴۳-۱۴۶-۱۴۸

۱۴۹-۱۵۶-۱۵۸-۱۸۳-۲۱۶

آشاک ۸۳

آشتارت (عشتورت) ۲۱۲-۲۱۴-۲۳۲

۲۳۴-۲۳۶-۲۴۵

آشود ۲۰۲-۲۲۳-۲۲۶-۲۶۳-۲۷۴

آشرات ۲۱۲

اشعیا ۲۸۳-۲۹۱

اشمون ۲۳۴-۲۱۳

اشنونا (تل اسمر) ۲۷-۴۵-۹۰-۱۸۸

آشور (رب النوع) ۱۲۲-۱۲۵-۱۲۹

۱۳۷-۲۷۸-۲۸۲

آشور (معبد) ۴۴-۱۲۵

آشور (شهر دولت) ۴-۶-۳۲-۴۵

۶۶-۸۰-۸۷-۸۸-۱۱۸-۱۲۲

۱۲۳-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹

۱۳۳-۱۵۰-۱۵۹-۱۶۶-۱۸۴

۱۸۵-۱۸۶-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۴

۱۹۵-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۷-۲۱۵

۲۲۰-۲۲۷-۲۴۶-۲۵۲-۲۵۶

۲۵۸-۲۶۱-۲۷۰-۲۷۲-۲۷۸

۲۸۳-۲۹۰-۳۰۵-۳۰۸-۳۱۴

۳۱۶

آشور اتیل ابلا ۲۷۸

۲۵۶	الینح نبی
۱۳۰	الیل
۱۳۰	الیل ناراری
۳۰۵	آماتوس
۲۹۴	آمازیس
۲۶۴-۲۵۸-۲۵۳-۴۶	آمانوس
۳۰۶-۳۰۳	
۲۲۱	امرافل
۲۵۷	امصیا
۱۱۹	آمنم هات اول
۱۲۰	آمنم هات دوم
۱۷۴-۱۲۰	آمنم هات سوم
۱۲۷	آمنوفیس دوم
۱۹۲-۱۸۵-۱۸۴	آمنوفیس سوم
۱۹۵	
۱۹۲-۱۸۵-۱۲۷	آمنوفیس چهارم
۱۹۵-۱۹۴	
۲۰۶	آمو (آموری)
۷۷-۶۷-۵۷-۵۵-۵۳-۳۹	آمورو
۷۸-۸۶-۱۹۹-۲۰۱-۲۱۵	
۲۲۷-۳۲۴-۳۲۸	
۷۸-۶۸	آموری (سامیهای مغرب)
۸۰-۱۱۸-۱۴۰-۱۵۱-۱۵۵	
۱۵۹-۱۹۷-۲۰۳-۲۱۲-۲۱۵	
۲۳۰-۲۷۵	
۲۱۴-۲۱۲	آنات (رب النوع)
۲۵۳	آنات (شهر)
۵۵	آناکوکی

۲۶۵-۲۲۶-۲۰۲	آکارون (عفرون)
۸۶-۱۴۷-۱۹۶-۱۹۷	آکشیها
۳۰۷-۲۳۳-۲۰۶-۲۰۰-۱۹۹	
۱۹۸	اکبز
۸۳	آکورگال
۹۵	آکی تو
۱۸۷-۱۶۱	آگوم دوم
۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲-۲۱۱	ال
۱۷۲	آلاجا یوک
۳۲۳	آلاشکرت
	آلاشیا (قبرس)
۲۳۳	آلیون (انگلیس)
۱۴۲	آلتامی
۲۶۵	آلتاکو
۱۷-۱۸-۳۲-۳۳-۴۰	العبید (تل)
۴۳-۵۱	
۲۰۲-۱۹۲-۱۵۷-۱۲۷	العمارنه (تل)
۳۰۵-۲۳۰-۲۲۰-۲۱۹-۲۱۵	
۱۳	الکباره
۳۲۰	آلکمئون
۴۹	آلگون کن
۱۴۲	آلمان
۲۳۳	الوتروس (نهر الکبیر)
۲۲۳	الوهیم
۳۱۸-۳۱۷	آلیات
۲۹۲	الیاقیم
۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲	آلیان
۲۱۱	آلیان بعل
۲۳۶	الیسا

۲۳۶-۲۳۳	اوتیک
۲۳۴-۲۳۳	اودیسه
۲۹-۲۷-۲۲-۱۸-۱۷-۴	اور (المقیر)
۶۰-۵۹-۵۶-۵۳-۴۳-۴۰-۳۲-۳۱	
۷۷-۷۴-۷۱-۶۹-۶۷-۶۶-۶۵-۶۴	
۷۸-۸۱-۸۴-۱۱۶-۱۲۳-۲۶۷	
۲۹۵-۲۷۶	
۱۰۶	اورابا
۲۵۷-۲۵۳-۲۲۷-۲۴-۵	اورارتو
۲۸۴-۲۸۰-۲۶۹-۲۶۲-۲۵۸	
۳۲۴-۳۲۳-۳۱۲-۲۹۰	
۳۲۵-۱۵۴	اورارتی
۱۴۵	اورازی
۱۴۵-۱۴۲	اورال
۸۴	اوربابار
۲۷۵	اورتاکو
۸۳-۵۳	اورزابابا
۸۴	اورژیویر
۲۴۱-۲۳۵-۲۳۰-۲۱۹-۶	اورشلیم
۲۹۱-۲۶۸-۲۵۷-۲۴۶-۲۴۴	
۱۷۶-۱۵۶	اورفا
۴۵	اورکیزال
۶۵	اورکیوم
۸۴	اورلاما
۸۴-۷۵-۷۴-۷۱-۶۵-۶۴	اورنامو
۸۳-۴۰-۳۴	اورنانشه
۸۴	اورنیژین
۸۴-۶۲	اورنین ژیرسو

۶۸	انبی لوئا
۸۳	انتارزی
۳۰۷	آنتالیا (آدالیه)
۸۳-۴۳-۴۰	ان تمنا
۳۲۰-۳۰۳-۲۰۰	آنتی توریوس
۲۱۵-۵	آنتی لبنان
۲۷۷-۶۸-۶۵-۶۰	انزان
۳۰۳	انطاکیه
۳۲۲-۳۰۳-۱۵۱	آنکارا
	آنکور (آنکارا)
۱۳۶	انکومی
۱۱۱-۱۱۰	انکیدو
۸۳	انلی تارزی
۱۰۹-۹۳-۷۵-۷۴-۶۸-۴۸	انلیل
۱۲۶	
۱۲۸-۱۲۷	انلیل ناراری اول
۴۹	ان مدور انکی
۲۲۸-۷۱	آنو
۳۲۷	آنوبانی نی
۱۱۰-۱۰۹	آنوم
۱۰۸-۹۴	انوما الیش
۱۶۰-۱۵۳	آنی تاش
۶۰	آنی نو
۸۲-۵۸-۵۳-۴۱	آوان
۱۶۷	اوین هایم
۲۹۶-۲۲۸	اویس
۱۱۲-۱۱۰	اوتانایش تیم
۳۲۷-۸۴-۶۴-۶۰-۵۹	اوتوهگال

۲۹۵	اوپل مردوک	۲۳-۲۲-۱۸-۱۷-۴ (وارکا)
۱۲۹-۹۹	اوپلوم (آملو)	۶۰-۵۹-۵۳-۴۰-۳۹-۳۱-۲۵
۱۸۰	اوپوک	۲۷۶-۱۰۹-۸۷-۸۳-۸۲-۶۴
۲۳۰-۱۹۱	آهس اول	۳۲۸-۳۲۷
۱۲۴-۱۲۳-۸۴-۶۸	ایب سین	۷۴-۷۱-۴۷-۴۰
۲۸۵	ایتوته	۸۳-
۲۵۵-۲۳۶-۲۳۵-۲۰۷	ایتوبل	۲۳۳-۲۱۵-۵ (نهر العاصی)
۲۶۵	ایتوبل دوم	۲۹۲-۲۶۱
۲۹۵-۲۹۴	ایتوبل سوم	۱۵۶
۱۲۳	ایتی تی	۱۹۹-۱۹۸
۳۲۰-۳۱۸	ایختوویگو	۲۴۷
۴۵	ایندی ناروم	۲۴۷
۷۹	ایدین داگان	۱۲۳
۱۴۹-۱۴۷-۱۴۲-۶۰-۳۷-۱۷	ایران	۲۴۴
۳۱۹-۲۹۶-۲۲۰-۱۵۰		۱۴۴
۳۲۶		اوکنو (کرخه)
۱۳۶	ایربا آداد اول	اوکاریت ۶-۱۸-۲۴-۲۶-۴۶-۹۲-۱۲۰-
۲۵۴	ایرخولنی	۲۰۳-۱۹۷-۱۶۴-۱۵۵-۱۲۱-
۱۲۵	ایری شوم اول	۳۰۴-۲۳۰-۲۱۱-۲۰۹-۲۰۵
۲۵۶-۲۵۵-۲۳۶	ایزابل	اولائی (کارون)
۱۵۳	ایزوری	۱۸۸
۳۰۵-۱۵۳	ایسوس	اولولائی (شالمانازار پنجم)
۸۱-۷۸-۶۸	ایسین (ایشان یا بحریات)	۲۵۹
۳۲۸-۲۲۷-۱۹۰-۱۴۰-۸۴		اوما (جوخا)
۶۵-۵۷-۵۰	ایشاک	۵۳-۵۱-۴۸-۴۰-۴
۲۴۱	ایش بوشت	۱۰۱-۵۹-۵۶
۶۸	ایشی ایرا	اومان ماندا
۷۸		۲۹۱-۲۸۰
		اومانو
		۱۳۱
		اونامون
		۲۳۲
		اون ناش کال
		۱۹۰-۱۸۸

۸۸-۹۴-۹۸-۱۰۴-۱۰۶-۱۰۸-  
 ۱۱۵-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۳-  
 ۱۵۱-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-  
 ۱۶۶-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۲-۱۸۵-  
 ۱۸۶-۱۸۸-۲۱۵-۲۲۰-۲۲۷-  
 ۲۵۲-۲۵۴-۲۵۸-۲۶۱-۲۶۴-  
 ۲۶۷-۲۷۲-۲۷۶-۲۹۰-۲۹۲-  
 ۲۹۵-۲۹۶-۳۰۸-۳۲۷-۳۲۸-  
 بابل جدید ۲-۳۸-۱۳۷-۲۱۹-  
 ۲۳۵-۲۷۹-۲۹۰-۲۹۲-۲۹۶  
 بادتی بیرا ۸۲  
 باراتا (بارمنا) ۲۰۱  
 بارنام تارا ۵۰  
 بارو ۱۰۶  
 بازو (سلسله) ۲۲۹  
 باختری ۱۴۷  
 باکتریان ۱۴۱  
 بالثار / ۲۳۳-۲۰۹  
 بالتازار ۲۹۶  
 بالتیک ۱۴۲-۱۴۳  
 بالتخاش ۱۴۵  
 بالکان ۱۴۶-۱۴۸-۱۴۹-۲۰۰  
 بالدوین (سپنسر) ۴۹  
 بانایس ۲۳۳  
 بالوما ۲۳۹  
 بایروم ۹۷  
 بتدروپ ۲۲۸  
 بحرالمیت ۲-۳۸-۱۵۶-۲۱۹-۲۴۶  
 ۲۵۵

ایشتر ۱۲۷-۱۲۳-۱۱۰-۹۴-۴۵  
 ۱۳۷-۱۸۵  
 ایشترموواش ۱۹۹  
 ایشم داگان ۱۲۶-۷۹  
 ایکونوم ۱۲۷-۱۲۵  
 ایکونیوم (قونیه) ۳۰۳  
 ایلام ۱۹-۳۶-۴۰-۵۳-۵۶-۵۷-۶۵  
 ۶۶-۷۸-۸۱-۸۷-۱۱۸-  
 ۱۵۹-۱۸۶-۱۸۸-۱۹۰-۲۲۷-  
 ۲۶۱-۲۶۳-۲۶۶-۲۷۳-۲۷۵-  
 ۲۷۶-۲۷۷-۳۲۷  
 ایلکو ۱۰۳-۱۶۵  
 ایلوشوما ۸۰-۱۲۵  
 ایلویانکا ۱۸۱  
 ایلیری ۱۴۶-۲۰۰  
 ایلیمایلو ۱۱۸-۱۵۹  
 ایله ۲۴۸  
 ایناراش ۱۸۱  
 ایندایی گاش ۲۷۶  
 ایندرا ۱۵۴-۱۶۶  
 این شوشیناک ۱۸۸-۱۹۰  
 ایوارو ۱۷۷  
 ایوب ۹۴  
 ایونی (دریا) ۲۳۳-۳۱۱-۳۱۷  
 ایونی (قوم - مملکت) ۳۰۸-۳۱۱  
 ایهود ۲۴۰

«ب»

۱-۴-۱۷-۵۲-۵۸-۶۸-۷۳-  
 ۷۴-۷۶-۸۰-۸۴-۸۵-۸۷

۲۴۶-۲۴۱ بن یامین  
 ۲۷۶-۴ بورسینا (برس نمرود)  
 ۱۲۳-۸۴-۷۹-۶۶ بورسین  
 ۲۷۳ بوزبریس  
 ۲۹۱ بوکودیس  
 ۱۹ بوشهر  
 ۱۹۵-۱۸۶-۱۸۵ بیاسیل  
 ۱۹۷-۱۷۴-۱۷۰-۸ بیبلوس (گوبلا)  
 ۲۴۷-۲۳۲-۲۳۰-۲۱۳-۲۰۹-۲۰۷  
 ۲۴۷-۲۴۶-۲۲۵-۱۲۰ بیت نیل  
 ۲۰۳ بیت دی جان  
 ۲۴۹ بیت حمری  
 ۲۵۷ بیت شمس  
 ۱۶۷ بیت هیلانی  
 ۲۶۵-۲۶۳-۲۶۱-۲۵۵ بیت یاقین  
 ۳۲۱-۳۱۸-۳۰۲ بی تی نی  
 ۲۳۰-۲۰۷-۱۹۷-۶ بیروت (بروتا)  
 ۲۰۳ بیلان

## پ

۷۱-۶۰-۵۰ پانزی  
 ۳۲۸-۲۷۷-۱۴۸-۱۴۷-۵ پارس  
 ۱۸۳ پارساتانار  
 ۲۲۷-۱۲۸ باز (سلسله)  
 ۳۲۱-۳۰۳ پافلاگونی  
 ۳۰۸ پاکتول (رود)  
 ۱۵۸ پالا  
 ۱۵۸ بالانی  
 ۱۴۸ پالتولی نیک  
 ۳۰۷-۳۰۵ پامفیلی

۸۵ - ۱۶ بحر خزر  
 ۱۲۳ - ۵۳ بحرین (دیلمون)  
 ۳۲۴ - ۱۵۵ - ۱۴۳ - ۱۵ براکی سفال  
 ۵۷ براهشه  
 ۲۱۹ برسابه (بشرشیع)  
 ۱۱۳ برو  
 ۲۷۹ - ۸۲ - ۳۹ بروز  
 ۲۴۸ بعشا  
 ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۹۹ بعل (رب النوع)  
 ۲۱۸ - ۲۱۳  
 ۲۷۴ - ۲۷۱ - ۲۶۸ بعل (پادشاه صور)  
 ۶۲ بعلت  
 ۶۴ بعلت اکالیم  
 ۲۹۵ بعل زور  
 ۲۱۳ بعل هامون  
 ۱۵۰-۶ بغازکوی (ماتو - پتریوم)  
 - ۱۷۴ - ۱۵۸-۱۵۷-۱۵۴-۱۵۳  
 - ۲۰۰-۱۹۹-۱۸۰-۱۷۹-۱۷۵  
 ۳۲۲-۳۰۷-۳۰۵-۳۰۴  
 ۳۳۷-۱۱۸-۳۸-۳ بغداد  
 ۳۲۹-۳۰۲-۲۰۰-۱۴۸-۸۵-۶۳ بسفر  
 بکا (کله سیری)  
 ۵۰ بل (شارو)  
 ۲۶۵-۲۶۴ بل ایبنی  
 ۲۵۶-۲۴۸-۲۱۶ بن هند  
 ۲۲۱ - ۲۱۸ - ۲۰۱-۹۴ بنی اسرائیل  
 ۳۲۸-۲۴۶-۲۴۱-۲۳۹-۲۲۵  
 ۱۲۰ بنی حسن

۱۸۴	پیرمی
۲۰۲	پی زیدی
۲۰۲	پیلیستو

## ت

۳۰۶-۲۷۴-۲۶۶-۲۶۳-۲۶۲	تابال
۲۰۸	تاپساک
۱۸۵	تادوها
۲۸۴-۲۷۸	تارتانو (تورتانو)
۱۸۱	تارکومووا
۲۲۱	تارح
۳۰۵	تارس (درسیلیسی)
۲۳۴-۲۳۳	تارسیس (دراسپانی)
۲۷۷-۲۷۶	تاماربتودوم
۲۱۳	تانیت
۲۷۳-۲۶۷-۲۳۹	تانیس
۱۶۹	تاواناناش
۲۷۳-۲۷۲-۲۷۱-۲۶۷	تاهاارکا
۲۷۷-۲۳۴	تب (یونان)
۲۷۲-۲۷۱-۲۴۴-۱۹۳	تب (مصر)
۲۹۲-۲۷۳	
۱۸	تپ حصار
۲۳-۱۸	تپ سیالک
۳۲-۱۹	تپ گیان
۳۲-۱۸	تپ کوره
۲۷-۲۲	تپ موسیان (تپ علی آباد)
۲۷۵	تپ هوم بان (تومان)
۱۴۲-۱۴۰	تخاری
۳۲۲	تراپروس (طرایوزان)

۱۴۲-۱۴۱	پامیر
۲۵۸	پانامو
۳۱۹	پانتالتون
۳۰۷	پاندیون
۱۶۹	پانکوش
۱۸۸	پاهیرایشان
۵۵	پپی اول
۶۲	پپی دوم
۴۶	پرچم اور
۳۲۹-۱۹	پرسپولیس
۳۰۲-۱۴۶	پروپونتید (مرمره)
۳۱۷	پرین
۲۹۰-۲۷۹-۲۷۴-۲۷۳	پسامتیک
۳۱۶	
۲۰۲	پلشت
۱۴۷-۱۴۱-۸۶	پلوپونز
۳۲	پنسیلوانیا
۱۶۹	پودوها
۱۳۰-۱۲۷	پوزور آشور سوم
۸۴	پوزورایلی
۸۳	پوزورسین
۵۸	پوزور شوشی ناک
۱۶۰	پوشاروما
۲۰۲	پولاستی
	بولو (تکلات فالازار سوم)
۳۲۱-۳۰۳	پونت
۱۴۱	پونت اوکسن (دریای سیاه)
۳۲۰-۳۰۹-۱۴۷	



۱۹۵-۱۹۴-۱۹۳-۱۸۲ تله پینو  
 ۱۵ تلبلات غاسول  
 ۲۱۳-۱۸۲-۴۸ تموز  
 ۴۰-۲۷ توپ لیاش  
 ۱۶۰ توتاليجا اول  
 ۱۹۴ توتاليجا دوم  
 ۱۹۴ توتاليجا سوم  
 ۲۰۰-۱۹۹ توتاليجا چهارم  
 ۲۰۰ توتاليجا پنجم  
 ۴۹ نوتم  
 ۱۹۱ توتنس اول  
 ۱۹۴-۱۹۲-۱۹۱ توتنس سوم  
 ۱۹۴-۱۸۴ توتنس چهارم  
 ۲۱۷-۲۱۵-۲۱۱-۲۰۲-۳۸-۲۳ تورات  
 ۲۸۰-۲۶۵-۲۵۸-۲۴۰-۲۳۵-۲۱۹  
 ۳۰۸  
 ۱۴۲-۱۴۰ تورفان  
 ۳۰۳-۲۶۴-۲۰۰-۱۷۸-۵۳-۷ تورو  
 ۳۲۳  
 ۱۹۵-۱۹۳-۱۸۵-۱۸۴-۱۵۵ توراتا  
 ۱۳۰-۱۲۸ توکولتی نینورتا اول  
 ۲۲۷-۱۹۹-۱۸۸-۱۳۶  
 ۲۵۳ توکولتی نینورتا دوم  
 ۱۴۳ نومولی  
 ۲۰۱ توواتاش  
 ۳۲۳-۲۵۹-۲۰۱ تووانا (تیانا)  
 ۱۰۹ تیامات

۳۲۱-۳۱۰-۱۴۶-۱۴۱ تراس  
 ۲۰۰ تراسی  
 ۱۴۷-۱۴۲-۱۴۰-۱۶ ترکستان  
 ۲۴۸ ترصه  
 ۱۴۴-۶ تریولی  
 ۳۱۷-۳۰۷-۱۵۰-۱۴۹ تروا  
 ۱۴۶-۱۴۱-۸۶-۱۵ تسالی  
 تسور(صور)  
 ۱۷۸-۱۶۶ تشوب (تزوپ)  
 ۲۲۷-۱۳۱-۱۳۰ تگللات فالازار اول  
 ۳۲۴-۳۱۲-۲۵۲-۲۳۹-۲۲۸  
 ۲۵۸-۲۵۲ تگللات فالازار سوم  
 ۲۷۶-۲۶۱-۲۵۹  
 ۲۰۱-۱۶۹-۱۶۰ تلابارناش  
 ۳۶ تل اجرب  
 ۴۲-۱۸-۱۵ تل ارپاچیه  
 تل اسمر (اشنونا)  
 تل السلطان (اریحا)  
 تل العبید (العبد)  
 تل العمارنه (العمارنه)  
 ۲۱۹ تل القاضی (دان)  
 تل المتسلم (مجیدو)  
 ۱۲۱ تل الیهودیہ  
 ۲۷۱-۲۲۸-۲۱۸ تل برسیب (تل احمر)  
 ۳۲ تل بیلا  
 ۱۶۸-۱۶۷-۱۹-۱۸ تل حلف  
 تل عشاره (تیرکا)  
 ۴۰-۲۰ تلو

ح	
۲۴۱-۶	حبرون
۱۵۱	حت
۱۵۱	حنا
۲۲۲-۲۱۸-۲۱۶-۲۱۵-۱۲۰	خران
۳۲۸-۲۹۵-۲۹۲-۲۸۰-۲۷۹	
۲۵۶-۲۵۴-۲۱۶	حزائیل
۲۹۱-۲۶۵ ۲۶۲	حزقیا
۱۹۵-۱۹۴-۱۹۱-۱۶۰-۸۵-۷	حلب
۳۲۵-۳۰۳-۲۵۸-۲۵۴-۲۱۶	
۲۵۲-۲۳۳-۲۱۶-۲۰۸-۲۰۱-۱۸۰	حمام
۲۹۶-۲۹۲-۲۶۱-۲۵۷-۲۵۶	
۱۹۱	حمص
-۸۷-۸۵-۸۴-۸۱-۷۴-۷۱	حمورابی
-۱۱۵-۱۰۸-۱۰۶-۱۰۲-۸۹	
-۱۵۵-۱۴۰-۱۳۱-۱۲۶-۱۱۷	
-۲۲۱-۱۹۰-۱۸۷-۱۷۵-۱۵۸	
۳۲۸-۲۹۷-۲۹۶	
۱۵۱	حویان
۲۴۴-۲۴۲-۲۴۱-۲۳۵	حیرام اول
۲۹۶	

خ	
۲۳۰-۲۲۳-۲۲۱	خایرو
۶۲	خاسخموئی
۱۴۲	ختن
۱۲۳-۱۱۹-۴	خرصا باد (دورشارو کین)

۶۸	تیدنو (لبنان)
۱۲۶	تیرکا
۲۰۲	تیران (سران)
۲۰۸	تیرنی
۹۶	تیرهانوم
۳۲۷-۵۹	تیری کان
۲۶۶	تیل گادیو
۳۹-۳۵	تین
۱۸۵-۱۸۴	تمی بی

ج	
۲۴۲-۱۶	جازر
۲۴۸	جبتون
۲۴۱	جبعه
۳۵	جبل الاراک
۱۵۶	جبل سعیر
	جدمون (گدمون)
۲۹۴	جدلیا
۲۴۱	جلبوع
۲۵۵-۲۲۵	جلعاد
۲۵۹-۲۳۵-۲۲۵	جليله
-۳۰-۲۹-۲۷-۲۳-۱۶-۱۲	جملت نصر
۶۲-۳۵-۳۳-۳۲	
۸۴-۶۸-۶۷-۶۶	جلیل سین (باشوسین)
۲۲۲	جوشن

چ	
۱۵۲	چکوسلواکی
۱۱۳	چین

دلاپورت ۸۲-۱۰۹-۲۲۸-۲۳۸-۲۷۷  
 دلتا ۹۱-۱۹۱-۲۷۰  
 دلف ۳۱۰-۳۲۰  
 دلیکوسفال ۱۴-۱۵-۱۴۳  
 دمرگان ۲۰-۳۴-۸۹  
 دمشق ۵-۷-۱۰۱-۲۰۸-۲۱۵-۲۱۶-  
 ۲۱۸-۲۲۸-۲۳۳-۲۳۸-۲۴۲-۲۴۷-  
 ۲۵۲-۲۵۴-۲۵۶-۲۵۷-۲۶۱  
 دن ۱۴۳  
 دنتز ۱۴۳  
 دودو ۵۷  
 دور ۲۰۷-۲۳۲  
 دورسامسواپلونا ۱۱۸  
 دورشارو کین (خرساباد)  
 دورکوریکالزو (عقرتوف) ۲۲۸-۳۲۷  
 دوسو ۲۱۴  
 دیاربکر ۵۶-۲۶۹  
 دیاله ۵۶  
 دیانوم (قاضی) ۱۰۴  
 دیر ۲۶۱  
 دیلمون یا تیلمون = بحرین ۵۳-۱۳۰-۲۶۳  
 ذ  
 ذاکر ۲۵۶  
 ر  
 راییکو ۸۷  
 رأس‌الین (واشوگانی) ۱۵۷  
 راس‌شمره (اوکاریت)  
 رافیا (رابی‌هی) ۲۶۲-۲۷۰  
 رامس دوم ۲-۱۵۲-۱۷۰-۱۹۷  
 ۲۰۹-۲۲۴-۲۷۱

۱۲۶-۲۶۳-۲۵۶  
 خزر ۶-۸-۸۸-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۷-  
 ۱۵۳-۱۸۶-۳۲۸  
 خفاجی (توپ‌لیاش) ۴۵  
 خلیج فارس ۴۰-۴۶-۵۳-۸۷-۸۸-۹۳  
 ۱۱۶-۱۱۸-۱۵۹-۲۵۲-۲۵۵-  
 ۲۵۷-۲۶۵-۲۷۶-۲۸۵-۳۲۳-  
 ۳۲۸  
 د  
 داردانل (هلس پونت) ۳۰۲-۳۲۸  
 داگ ۲۰۳  
 داگان ۷۸-۱۲۶-۲۰۳  
 داکون ۲۰۳-۲۱۲  
 دامیک ایل‌شو ۱۱۸  
 دان ۲۱۹-۲۲۶-۲۴۶-۲۴۸  
 دانا ۱۱۳  
 دانوب ۱۴۳-۲۴۴-۱۴۵  
 دانیال ۲۱۷  
 داود ۲۳۵-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲  
 دبوره ۲۴۰  
 دجله ۱-۳-۴-۶-۷-۸-۱۷-۴۱  
 ۵۲-۸۵-۸۷-۱۲۲-۱۲۸-۱۴۸-  
 ۱۵۵-۱۸۳-۱۹۰-۲۱۶-۲۶۶-  
 ۲۷۹-۲۹۰-۳۲۳  
 دریای سرخ ۲۱۶-۲۳۵-۲۳۶  
 دریای سیاه ۱۴۷-۳۰۸-۳۰۲  
 درید (ناحیه) ۸۶  
 درین (اقوام) ۲۳۳  
 دفته ۲۹۴

۳۲۶-۲۵۳-۱۹۰

۷۹	زام بیا
۱۸۴	زاهی (جامی)
۲۰۲	زئوس
۲۵۹	زکریا
۲۴۸	زمری
۲۵۷-۲۱۸-۲۱۶	زنجیرلی (سامال)
۱۷۱	زیبالاندا
۱۹۳	زیدانتا
۴۴-۲۳	زیکورات
۱۲۶	زیبیری لیم

«ژ»

۱۴۵	ژرمن
۲۲	ژوردان
۲۳۱	ژوستن
۳۱۳-۳۱۰-۳۰۸-۲۷۴	ژیوس
۴۹	ژیلن

«س»

۲۹۲-۲۷۳	سائیس
۱۵۲	ساتم
۳۱۷	سادیات
۲۲۱	سارای (ساره)
۳۶	سارواستی
۲۶۵-۲۳۰	ساربتا
۳۰۷	سارپدون
۳۲۰-۳۱۳-۳۰۸-۱۷۳	سارد (ساپاردا)
۲۳۳-۲۰۹-۲۰۸	ساردنی

۲۳۹-۲۰۸-۲۰۲-۲۰۰ رامسس سوم

۲۵۵	راموت
۲۴۸	رامه
۳۶	راوی
۱۹۱-۱۵۷-۱۱۹	رتنو
۲۴۷-۲۴۶	رحبعام
۱۰۳	ردوم
۲۵۹-۲۴۲-۲۱۶	رصین
۲۱۷-۱۴۱-۷۰	رم
۲۱۸	رمون
۴۹	روبرتسون (اسیث)
۲۳۳	رودس
۲۶۹-۲۶۲	روسا
۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲	روسیه
۱۴۴	رومانی
۱۸	ری
۲۳۰	ریبادی
۲۹۳-۲۹۲	ریلا
۲۲۱-۲۰۵-۲۰۳	ریچیوتی
۱۰۸-۸۷-۸۱	ریم سین
۸۳-۵۶	ریبوش

«ز»

۴	زاب علیا
۱۲۳-۶۶	زاریکوم (حاکم ایلام)
۱۳۰-۱۲۳-۶۶	زاریکوم (پادشاه آشور)
۲۳۲-۲۰۶	زا کال (سیکول - ز کال)
۱۲۹-۱۱۷-۸۵-۶۵-۵۶-۶	زاگروس
۱۳۷-۱۶۴-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۶	

۳۱۳-۲۱۵-۲۱۱	ساردور	۳۲۴
۲۷۴	سانداسارمه	سارکن (قدیم - سامی) ۵۲-۵۳-۵۳
	سانگار (سنجار)	۱۲۳-۱۱۶-۸۷-۸۳-۷۰-۵۶-۵۵
۳۲۱-۳۱۲	سانگار یوس	۲۷۱-۱۵۰-۱۴۰-۱۳۱
۱۵۲-۱۴۲	سانسکریت	۱۳۶-۱۲۵
۲۵۹-۲۴۲	سبا	سارکن اول
۴۶	ستون کرکس	۲۰۱-۱۳۷-۴
۱۹۷	ستی اول	سارکن دوم
۱۱۹	سرایت الخادم	۲۵۹-۲۶۱-۲۸۳-۳۰۵-۳۱۱
۱۲۶	سزاره (قبصریه)	۳۲۵
۱۱۹	سزوستریس اول	سارمات
۱۲۰	سزوستریس دوم	۱۴۷
۱۲۰	سزوستریس سوم	سالمانازار اول ۱۲۳-۱۲۸-۱۳۰-۱۹۸
۱۴۷	سفدی	۲۲۷
۱۸۷-۱۵۶	سلوکی ها	سالمانازار سوم ۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵
-۲۴۴-۲۴۲-۲۴۱-۲۳۵-۲۳۱	سلیمان ۲۳۱-۲۳۵-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۴	۳۰۵
۲۵۷-۲۵۵		سالمانازار چهارم
۲۳۹-۲۳۲	سمندس	۲۵۷
	سموئیل (شموئیل)	سالمانازار پنجم ۲۵۹-۲۶۱-۲۷۶
- ۱۴۱-۸۵-۷۰-۴۷-۳۵-۲۹-۶	سند ۶-۲۹-۳۵-۴۷-۷۰-۸۵-۱۴۱ -	سام
۳۲۹		۲۲۱
- ۲۶۹ - ۲۶۶ - ۲۶۴ - ۲۳۳	سناخرب ۲۳۳-۲۶۴-۲۶۶-۲۶۹ -	ساماری (سباستیه) ۲۳۶-۲۴۷-۲۴۹
۳۲۸-۲۸۳-۲۷۶		۲۵۹-۲۶۱-۲۹۴-۳۲۸
۲۵۵-۲۵۳-۱۹۲	سنجار (سانگار)	سامارین
۱۵۵	سوبار	۲۶۰
- ۵۷-۵۶-۵۵-۴۵	سوبارو (سوبارتو) ۴۵-۵۵-۵۶-۵۷ -	سامال ۷۹-۲۱۶-۲۵۷-۲۵۹-۲۶۳
۱۶۰-۱۵۵-۱۳۰-۸۷-۶۷-۵۹		۲۷۱
۳۲۸-۲۹۱		سامورامات (سیرامیس) ۲۵۷
		ساموس ۳۱۹
		سامسوا بلونا ۱۱۷-۱۱۸-۱۵۸
		سامسودیتانا ۱۱۸-۱۶۰-۱۶۱
		سامی ۸-۳۴-۳۷-۳۸-۵۲-۶۷-۷۸-۸۰
		- ۱۴۰-۱۲۹-۱۲۴-۸۸-۸۶-۸۵
		- ۱۹۱-۱۶۱-۱۵۶-۱۵۳-۱۵۱

سومری ۱۴۰-۳۸-۳۷-۸-۳  
 سوموآبوم ۱۲۵-۸۴-۸۰  
 سوموایلوم ۷۹  
 سومولاایلوم ۸۷-۹۳-۸۴  
 سوهی ۲۸۰-۲۵۳  
 سیرری ۱۴۲  
 سی بل ۳۱۱  
 سیبو ۲۶۲-۲۶۱-۲۵۹  
 سیپار (ابوجه) ۸۲-۸۰-۶۶-۵۶-۴-۳  
 ۲۹۵-۲۷۶-۲۶۶-۲۲۸-۱۱۸  
 ۲۹۶  
 سبت (سکا) ۲۹۱-۲۶۸-۱۴۷-۱۴۵  
 ۳۲۸-۳۲۶  
 ۱۱۰  
 سیدوری  
 سیدونا (صیدا)  
 سیدرسکی ۱۶۱-۱۱۹ /  
 ۱۲۰  
 سیدیم  
 سی شم (شکیم) ۲۴۶-۲۲۵-۱۲۰  
 ۲۳۳-۲۰۹  
 سبیل  
 سیکل ۱۷۵-۱۲۴-۱۱۴  
 ۱۴۷-۲  
 سیکلاد  
 ۱۱۴  
 سیلا  
 سیلیسی ۲۴۴-۲۳۳-۲۰۷-۱۸۱-۱۵۳  
 ۲۷۴-۲۶۵-۲۶۳-۲۵۹-۲۵۴  
 ۳۲۰-۳۰۵-۲۸۵  
 ۸۱  
 سیلی آداد  
 ۶۸-۶۶-۵۸  
 سیماش  
 سیمری ۳۱۴-۳۱۲-۳۱۰-۲۷۴-۲۶۸

سوبازی ۱۶۱-۱۵۵-۱۵۴-۱۵۱-۷۸  
 ۱۶۶  
 سوبیلوبوما ۱۷۵-۱۷۰-۱۶۹  
 ۱۷۹-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۹۳  
 ۱۹۵-۱۹۴  
 سوتارنا ۱۹۵-۱۹۴-۱۸۴  
 سوریا (رب النوع) ۱۸۶  
 سوری (زبان) ۲۱۷  
 سوریه ۸۸-۵۵-۴۸-۳۷-۱۶-۶  
 ۱۵۵-۱۵۴-۱۵۱-۱۵۰-۱۴۸  
 ۱۹۱-۱۸۵-۱۵۹-۱۵۷-۱۵۶  
 ۱۹۹-۱۹۷-۱۹۵-۱۹۴-۱۹۲  
 ۲۲۱-۲۱۷-۲۱۶-۲۱۵-۲۰۱  
 ۲۷۸-۲۷۵-۲۶۹-۲۵۳-۲۲۵  
 ۲۹۲-۲۹۰  
 سوساتار (شوشاتار) ۱۸۴-۱۸۳  
 سوفت (شوفت) ۲۴۰-۲۳۵-۲۲۵  
 ۲۹۵  
 سوکالما ۶۶  
 سوکالورابو ۱۳۱  
 سومر ۵۱-۴۳-۴۱-۳۸-۳۵-۲۹-۸-۴  
 ۶۴-۶۰-۵۹-۵۷-۵۶-۵۵-۵۲  
 ۷۳-۷۱-۶۹-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵  
 ۹۱-۸۸-۸۷-۸۲-۸۰-۷۵-۷۴  
 ۱۰۷-۱۰۵-۱۰۴-۹۸-۹۵-۹۳  
 ۱۵۰-۱۳۰-۱۲۶-۱۱۳-۱۱۰  
 ۲۷۶-۲۲۱-۱۷۹-۱۶۶-۱۵۹  
 ۳۲۶

۲۱۹  
 شاماش ۷۸-۸۹-۹۳-۹۸-۱۰۴-۱۱۸-  
 ۲۹۵-۲۷۷-۱۸۶-۱۲۷  
 شاماش شوم او کین ۲۷۷-۲۷۵  
 شاماش هازیر ۱۰۳  
 شانگو ۲۹۷-۵۰  
 شر کتوم (شریکتو) ۲۹۶-۹۶  
 ششونك اول ۲۷۳-۲۴۷-۲۴۵  
 شقبه ۱۳  
 شل ۸۹  
 شلوم ۲۵۹  
 شمشون ۲۴۰-۲۲۵  
 ششی آداد اول ۱۳۰-۱۲۶  
 ششی آداد سوم ۱۲۷  
 ششی آداد پنجم ۲۵۶  
 شموئیل ۲۴۱-۲۴۰-۲۲۵-۲۱۹  
 شنعار ۲۲۱-۳۸  
 شواییلی شو ۷۸  
 شوتروك ناهوتنة ۱۹۰-۱۲۸-۸۹  
 ۲۶۴  
 شویریا ۲۶۹  
 شودورول ۵۷  
 شورویاك (فاره) ۳۲-۲۹-۲۷-۴  
 ۸۲-۴۳  
 شوریاش ۱۸۶  
 شوش ۳۱-۲۷-۲۴-۲۳-۲۰-۱۹-۴  
 ۶۸-۶۵-۵۵-۵۱-۴۶-۳۵-۳۲  
 ۱۸۸-۱۲۸-۱۲۳-۹۲-۸۹-۸۲  
 ۳۲۸-۲۷۷-۲۷۵-۲۷۲-۱۹۰

۳۲۸-۳۲۷-۳۱۷-۳۱۶  
 سیمورو ۶۵  
 سیمیرا ۲۶۱-۲۳۰-۲۰۷  
 سین ۷۷-۱۲۷-۲۱۸-۲۲۲-۲۹۵-۲۹۶  
 سینائی (کتیبه) ۱۱۹  
 سینائی (ناحیه) ۲۱۹-۱۱۹-۶۳-۶  
 ۲۲۳  
 سین ایدینام ۱۰۳-۷۹  
 سین شارايشكون (سارا کوس) ۲۷۹-  
 ۲۸۰  
 سین شومالی شیر ۲۷۸  
 سین موبالیت ۸۴-۸۱  
 سینوشت (سینوهه) ۱۱۹  
 سینوپ ۳۲۱-۳۱۴-۳۰۹  
 ش  
 شاباکا ۲۶۵  
 شاتول ۲۴۱-۲۴۰  
 شارا ۴۸  
 شاردان ۱۹۷  
 شار کالی شاری ۱۱۷-۸۳-۵۹-۵۷  
 شار کیشانیم ۵۷  
 شارولوداری ۲۷۳  
 شارو (بل) ۵۰  
 شاکاناکو ۵۷  
 شاعر بازار ۱۸  
 شالی بی ۸۷  
 شالیم آخوم ۱۲۵  
 شام (صحرای) ۲۰۷-۲۰۶-۱۱۹-۸۶-۵

۲۵۶-۲۳۶ عتلبا  
 ۲۴۰ عنتیل  
 - ۲۳۶-۱۳۰-۸۸-۳۸-۷-۶ عربستان  
 ۲۹۶-۲۹۲-۲۷۷-۲۷۵-۲۶۸  
 ۲۵۷ عزربا  
 عشتورت (آشتارته)  
 ۲۵۷-۲۴۴-۲۰۶ عقبه (خلیج)  
 ۲۶۵-۲۲۳-۲۳۰-۶ عکا  
 ۲۵۵-۲۴۸ عمری  
 - ۲۴۲-۲۴۰-۲۲۳-۲۱۶ عمون  
 ۲۹۳  
 ۱۱۸ عمی دیشانا  
 ۱۱۸ عمی صدوقا  
 ۲۱۷ عیسی  
 غ  
 ۱۶-۱۵ غاسول  
 ۲۶۲-۲۲۶-۲۰۵-۲۰۲-۶ غزه  
 ف  
 ۳۲۲ فاز  
 - ۴۱-۳۶-۱۷-۸-۷-۶-۳-۱ فرات  
 - ۱۵۵-۱۴۸-۱۲۲-۸۷-۸۵-۵۲  
 - ۲۸۰-۱۸۵-۱۸۳-۱۷۳-۱۶۰  
 - ۲۵۷-۲۱۶-۲۰۰-۱۹۹-۱۹۱  
 ۳۲۳-۲۹۰-۲۸۰-۲۶۶  
 ۳۲۸-۳۱۷ فراوردیس  
 - ۲۲۷-۲۰۰-۱۸۷-۱۴۷-۶ فریژی  
 - ۳۱۲-۳۱۱-۳۰۸-۳۰۳-۲۶۲  
 ۳۱۴

۱۶۱ شوشی  
 شوفت (سوفت)  
 شول ژی (یادون ژی) ۷۱-۶۷-۶۶-۶۵-  
 ۱۲۳-۸۴-۷۷-۷۵-۷۳  
 ۱۳۷ شولیان  
 ۱۱۴ شه (شو)  
 ۱۹۰ شیلهاک این شوشیناک  
 ۲۲۹ شیماش شی پاک  
 ص-ط  
 ۸۴-۸۱ صبیوم  
 ۲۹۵-۲۹۴-۲۹۳ صدقیا  
 - ۲۳۰-۲۲۸-۲۰۹-۱۹۷-۹۲-۶ صور  
 ۲۶۵-۲۵۷-۲۵۳-۲۳۸-۲۳۳-۲۳۱  
 ۲۹۴-۲۹۳-۲۷۰-۲۶۸  
 - ۲۱۴-۲۱۳-۲۰۹-۱۹۷-۹۲-۶ صیدا  
 - ۲۳۸-۲۳۵-۲۳۱-۲۳۰-۲۲۸  
 ۲۹۳-۲۶۸-۲۶۵-۲۵۷-۲۵۳  
 ۱۴ طاحونه  
 ۱۶ طالش  
 ع  
 ۲۷۱-۲۶۸ عبدی میلکونی  
 - ۱۳۲-۸۰-۷۹ عبری (عبرانی)  
 - ۲۱۷-۲۱۵-۲۱۳-۱۵۵-۲۰۳  
 ۲۲۲-۲۲۱-۲۲۰  
 عبید (العبد)



قورنه ۴-۳

ک

کا ۱۱۴  
کاپادوس ۱۲۶-۱۲۳-۹۱-۸۸  
۱۷۴-۱۶۷-۱۵۹-۱۵۲-۱۳۲  
۳۰۸-۳۰۶-۳۰۲-۲۷۴-۱۷۸  
۳۲۱-۳۱۴  
کاپتاراکی (کرت) ۵۵  
کاتنا ۱۲۰  
کارا اینداش ۱۲۷  
کاربانیت ۲۷۲  
کارتاز ۲۳۳-۲۱۴-۲۱۳-۲۰۹  
۲۳۶-۲۳۴  
کارتو کولتی نی نورتا ۱۳۶-۱۲۸  
کاردونیاش ۲۲۸-۱۹۴-۱۳۰-۴  
۳۲۷-۲۷۱  
کارخیش ۱۷۳-۱۶۰-۹۲-۱۸  
۲۱۸-۱۹۵-۱۹۳-۱۹۲-۱۸۶  
۳۰۲-۲۹۲-۲۶۲-۲۳۳-۲۲۸  
کارناک ۲۴۷-۱۹۹  
کاروم ۱۲۵-۹۱  
کارون ۶-۴-۱  
کاری ۳۱۷-۳۰۷-۳۰۵-۲۰۷-۱۹۷  
کازالا ۶۵-۵۵  
کاداشمان تورگو ۱۹۸  
کاداش ۲۹۲-۱۹۷-۱۹۲-۱۷۲-۷-۲  
کاداش بارنا ۲۴۶-۲۲۵-۲۲۳  
کادموس ۲۳۴

ققح ۲۵۹-۲۵۸

فلسطين ۸۶-۶۲-۵۵-۳۸-۱۶-۱۲

۲۱۹-۲۱۷-۲۰۱-۱۵۷-۱۵۶

۲۶۷-۲۶۳-۲۶۱-۲۲۶-۲۲۲

۲۹۰-۲۷۴-۲۶۹

فیلیستن ۲۱۹-۲۱۲-۲۰۰-۱۲۶-۸۶

۲۴۸-۲۴۰-۲۳۱-۲۲۵

قنقی ۱۷۳-۱۵۵-۱۲۱-۱۰۸-۳۸-۶-۵

۲۰۹-۲۰۶-۲۰۱-۱۹۷-۱۹۲

۲۵۹-۲۵۴-۲۳۸-۲۳۲-۲۳۰

۳۰۴-۲۹۲-۲۷۸-۲۷۴

فوریه ۲۱۰-۱۰۷

فوسه ۳۱۱

فیثاغورث ۱۱۵

فیثاواگری (اقوام) ۱۴۴-۱۴۲

ق

قادس ۲۳۳-۲۰۹

قبرس (آلشیا) ۱۳۶-۶۲-۵۵-۵۳

۲۳۳-۲۰۸-۱۹۷-۱۹۲-۱۷۵

۳۰۴-۲۶۹-۲۶۵-۲۶۲-۲۳۶

۳۰۵

قره شهر ۱۴۲-۱۴۰

قزل ایرماق (هالیس)

قفقاز ۱۴۱-۶۲-۳۷-۲۲-۱۴-۸-۷-۶

۱۴۸-۱۴۷

قفقازی ۱۵۴

قلعة شرقا (آشور)

۱۴۳ کریمه  
 کلدانی (کالو) ۲۵۶-۲۵۵-۴  
 ۲۹۵-۲۷۹-۲۶۱  
 کلده ۲۹۲-۲۷۵-۲۶۷-۲۶۳-۳۸  
 کله سیری ۲۱۵-۵  
 کنتوم ۱۵۲  
 کنتو ۲۱۱-۱۷۱-۱۱۳  
 کنعان ۱۲۰-۱۱۹-۸۶-۶۲-۳۸  
 ۱۶۱-۱۵۱-۱۴۱-۱۲۹-۱۲۱  
 ۱۹۷-۱۹۴-۱۹۲-۱۹۱-۱۸۶  
 ۲۱۹-۲۱۸-۲۱۳-۲۰۳-۲۰۲  
 ۲۳۹-۲۳۳-۲۲۴-۲۲۲-۲۲۰  
 ۲۷۰-۲۴۶-۲۴۱  
 کنوسوس ۱۷۴  
 کوته ۳۰۵-۲۷۴-۲۶۳  
 کوبان ۱۴۳  
 کوتا (کوئی-تل ابراهیم) ۲۷۶  
 کوت العماره ۴  
 کوتیرناهوتته ۳۲۸-۲۶۶-۱۹۰-۶۸  
 کودا ۸۱  
 کودورو ۱۸۷  
 کوچا ۱۴۲-۱۴۰  
 کورگان ۱۴۴  
 کورو ۱۱۴  
 کوری گالزو ۱۸۸-۱۲۷  
 کوش (جشه) ۲۷۳-۲۷۱  
 کوشار ۱۴۶  
 کول تپه (کانش)

۱۱۳ کاسبو  
 ۱۵۸-۱۵۳ کاسبی  
 ۵۸-۵-۴ کاسی (کاشو-کاشی)  
 ۱۴۱-۱۳۶-۱۲۸-۱۱۹-۱۱۷-۸۵  
 ۱۶۵-۱۶۱-۱۶۰-۱۵۹-۱۵۸  
 ۳۲۷-۲۶۴-۲۲۶-۱۸۶  
 ۱۸۸-۱۲۸ کاش تی لپاش  
 ۱۴۲ کاشفر  
 ۱۸۶ کاشو  
 ۲۵۷ کالامو  
 ۱۲۸-۴ کال هو (نرود-کالج)  
 ۲۷۸-۲۵۸-۲۵۳  
 ۱۴۴ کاما  
 ۲۴۵ کاموش  
 ۲۷۹-۲۷۶ کاندالانو  
 ۳۱۳-۳۱۰-۳۰۸ کاندول  
 ۱۲۳-۹۲-۵۷ کانش (کول تپه)  
 ۳۲۲-۳۰۲-۱۳۲  
 ۱۷۴ کتوبس  
 ۱۵۰-۱۴۹-۱۴۵-۸۶-۱۶-۲ کرت  
 ۲۰۹-۲۰۸-۲۰۲-۱۷۴-۱۵۹  
 ۳۰۷-۲۳۳-۲۳۱  
 ۱۵۲-۶-۴-۱ کرخه  
 ۲۶۱-۲۵۵-۲۵۴ کرکر  
 ۳۱۸-۳۱۴ کرزوس  
 ۵۹-۴ کرکوک (اربل-آرابها)  
 ۱۶۷-۱۶۵-۱۶۴-۱۵۵-۱۲۹  
 ۲۷۹-۱۹۰-۱۸۳  
 ۲۴۹-۲۰۸-۱۳-۶ کرمل

۳۲۸-۳۲۷  
 کودنا ۷۱-۶۹-۶۴-۶۲-۶۱-۶۰  
 ۲۹۹-۱۸۷-۸۴  
 کور ۱۱۴  
 کوردیاس ۳۱۲-۳۰۶  
 کوردیون ۳۱۲  
 کورکوم ۲۶۳-۲۵۹  
 گولا ۱۱۶  
 گولکی شار ۱۸۷-۱۶۱  
 گونگونوم ۷۹  
 گیل گامش ۱۱۰-۱۰۹-۸۲-۳۹  
 ۱۸۲-۱۵۶-۱۱۷  
 کیلوهبا ۱۸۵-۱۸۴

«ل»

لابان ۲۱۶  
 لابیاشی مردوک ۲۹۵  
 لاتن ۲۱۱-۱۵۲  
 لاذقیه ۱۵۵  
 لاراک ۸۲  
 لارسا (سنکرو) ۷۹-۷۸-۶۸-۶۴-۳  
 ۲۹۵-۱۴۰-۱۱۸-۸۷-۸۴-۸۱  
 ۳۲۸  
 لارناکا (کی نیون) ۳۰۴-۲۶۳  
 لاسیراب ۳۲۷  
 لاگاش (تلویا، شربولا) ۲۲-۱۸-۴  
 ۲۷-۴۰-۴۱-۴۳-۴۵-۴۸-۵۱  
 ۱۰۶-۸۳-۷۱-۷۰-۵۹-۵۳-۵۲

کوماژن ۲۶۳-۲۵۹-۲۵۳-۲۲۷  
 ۳۲۵  
 کیزواتنا ۱۹۵-۱۵۳  
 کیش (تل الاحیر) ۲۲-۱۷-۸-۴  
 ۲۳-۲۷-۳۲-۳۹-۴۳-۵۲-۵۷  
 ۷۸-۸۰-۸۲-۸۳-۱۰۱-۲۶۴  
 کیف ۱۴۴  
 کیکیا ۱۲۷-۱۲۳  
 کیماش ۶۵  
 کین گو ۱۰۹  
 کیوس ۳۱۹

«س»

کات (جت) ۲۲۶-۲۰۲  
 کاشکا (کاشکی) ۱۹۴-۱۹۳  
 ۱۹۵-۱۹۶-۱۹۸-۱۹۹-۲۲۱  
 کال ۱۸۸  
 کالاسی ۳۲۱-۳۰۳  
 کانداش ۱۸۷  
 کام بولو ۲۷۵-۲۷۳  
 کدعون (جدعون) ۲۴۰-۲۲۵-۲۱۹  
 گلوا ۱۴۵  
 کوبلا (بیلوس) ۶۲-۴۶-۱۶-۶  
 ۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۷۴-۲۵۳  
 کوتی ۶۲-۶۰-۵۹-۵۶-۵۵  
 ۶۴-۱۲۳-۱۳۰-۱۴۰-۱۸۴-۲۲۷  
 ۳۲۶  
 کوتیوم ۲۷۵-۱۸۷-۸۷-۸۴-۵۷

۱۴۲	لهستان
۲۰۲	لیدا
۳۰۸-۳۰۷-۳۰۴-۳۰۳-۲۷۴	لیدی
۳۱۷-۳۱۳-۳۱۱-۳۱۰	
۱۴۲	لیتوانی
۹۰-۷۹	لی بیت ابشتار
۳۲۰-۳۰۷-۳۰۵-۳۰۳	لیسی
۳۰۳	لیکونی
۳۰۷	لیکوس
۳۱۷	لیگدامیس
۱۲۵	لیبو

&gt;م&lt;

۱۹۵-۱۸۶-۱۸۵	ماتی وازا
۲۶۵-۲۵۷-۱۴۸-۱۴۷-۵	ماد
۳۱۷-۲۹۷-۲۷۹-۲۷۲-۲۶۸	
۳۲۸-۳۲۶	
۲۰۰-۱۹۹	مادوواتا
۲۳۳	ماراتوس (امریت)
۲۳۳-۲۱۴	مارسی
۲۰۲	مارناس
۱۸۷	ماروت
۱۸۶	ماروتاس
۸۷-۸۳-۶۸-۴۶-۴۵-۴۱-۷	ماری
۱۵۴-۱۴۰-۱۲۶-۹۲-۸۸	
۱۶۵	ماریانی
۳۲۲	مازا کا (قیصریه)
۴۹	ماک لنان

۳۳-۳۲	لانگدون
۳۱۹	لامپاک
۴۵	لامگی مائری
۲۱۵-۵	لئوتس (نهر اللیتانی)
۱۲۶-۱۱۰-۶۸-۵۳-۵	لبنان
۲۰۷-۲۱۳-۲۱۵-۲۱۹-۲۲۶	
۳۰۳-۲۶۴-۲۵۳-۲۴۴	
۳۱۹	لبوس
۳۰۷	لک
۱۶	لنکران
۳۰۷	لوکی
۲۲۱	لوط
۵۰	لوگال
۸۳-۵۰-۴۰	لوگالاندا
۴۱	لوگال آنی موندو
۱۰۶	لوگال اوشومگال
۵۳-۵۲-۴۰	لوگال زاگی زی
۲۹۹-۱۴۰-۸۳-۶۹	
۶۵-۵۹-۵۶-۵	لولویی (لولوبو)
۳۲۶-۲۲۷-۷۷	
۲۴۶-۲۴۲-۲۴۱	لوی (لاویان)
۲۶۵-۲۵۵	لولی
۱۹۵-۱۵۳	لویا
۱۵۴-۱۵۳	لویلی
۳۰۶-۱۵۷-۱۵۴-۱۵۳-۱۵۰	لویی
۱۸۸-۶۲-۶۱-۳۵	لوور
۱۵۰-۶۳	لووی
۹۷	لهبوم

۴۱	مسيلم
-۵۵-۳۴-۲۹-۲۵-۱۷-۱۰-۷	مصر
-۱۲۰-۱۱۹-۱۱۳-۹۶-۸۵	
-۱۵۷-۱۵۶-۱۴۱-۱۲۷-۱۲۲	
-۱۸۴-۱۷۴-۱۶۸-۱۶۱-۱۵۹	
-۱۹۸-۱۹۴-۱۹۱-۱۸۶-۱۸۵	
-۲۲۲-۲۲۰-۲۱۵-۲۰۹-۲۰۰	
-۲۶۱-۲۳۳-۲۳۲-۲۳۱-۲۳۰	
-۲۹۱-۲۷۹-۲۷۲-۲۶۹-۲۶۷	
۳۱۷-۲۹۴-۲۹۳	
۱۴۹	مكارون
۳۲۰	مكاكلس
۶۱	معان (مغان)
۳۲۴-۳۲۳	ملازكرت
۳۱۰	ملاس
۲۳۴-۲۳۲-۲۱۳	ملكارت
۲۴۵	ملكوم
-۲۰۶-۲۰۲-۲۰۰	«ملل بحرى»
۳۰۴-۲۳۱-۲۱۶	
۱۳۰	ملوفا
-۲۷۴-۲۵۹-۲۵۵	مليدى (ملطيه)
۳۱۴-۳۰۶	
-۲۷۲-۲۷۰-۲۳۴-۲۰۸	مفيس
۳۲۳-۳۱۶-۲۹۴-۲۹۲-۲۷۳	
-۱۱۴	من (مانا - مانو - منا - مينا)
۱۷۴-۱۲۴	
۲۵۹	منحيم
۳۴	من خبردع

۸۷	مالگو
۲۳۳-۲۰۹	مالت
۳۲۶-۲۷۹-۲۷۴-۲۶۲	مانائى
۱۲۳-۸۳-۵۶	مانيشتوزو
۳۰۷-۳۰۵-۱۴۶	مشاندر
۱۴۴	مجاوستان
-۲۴۷-۲۳۹-۱۹۱-۶۲-۱۶	مچيدو
۲۹۲	
۸۰-۶۸-۶۲-۵۵-۴۰-۱۸	مديترانه
-۲۰۸-۲۰۲-۱۶۴-۱۳۷-۸۸-۸۶	
۳۰۲-۲۳۳-۲۳۱-۲۱۹	
۱۸۱	مرا
۲۳۳	مراكش
۲۹۵	مربعل
۱۰۸-۱۰۴-۹۸-۹۵-۹۴-۹۳	مردوك
-۱۶۰-۱۲۸-۱۲۷-۱۲۶-۱۰۹	
-۲۸۷-۲۲۹-۱۹۰-۱۸۷-۱۶۱	
۳۱۴-۲۹۹-۲۹۰	
۳۱۳	مرمناد
۲۲۴	مرنبتاه
۲۶۳-۲۶۱	مروداخ بالادان
۲۶۵	
۲۶۶-۲۶۴	مروداخ بالادان دوم
۲۵۵-۲	مزا (ميشع)
۲۲۰	مزاثير
۱۴۸	مزولى تيك
۳۹	مس آنى پادا

۱۶۶-۱۵۴	میترا
۳۰۶-۲۶۳-۲۶۲	میداس (می تا)
۳۱۴-۳۱۲	
۳۱۱-۲۰۰	میزی
۲۳۱-۲۰۹-۲۰۲-۱۹۷	می سن
۱۵۶	میگدونی
۳۰۷	می لباد
۳۰۷-۱	مینوس
۱۴۶	میه

## &lt;ن&gt;

-۲۹۹-۲۹۰-۲۷۸-۲۷۶	نابو (نبو)
۳۲۸-۲۹۰-۲۷۹	نابو پولاسار
۴۵۲	نابوشوم اوکین
۲۷۳	ناپاتا
۱۸۸	ناپیر آسو
۲۴۸	ناداب
-۷۷-۷۶-۵۸-۵۷-۵۶	نارام سین
۲۲۷-۱۱۷-۱۰۶-۸۳	
۱۵۳	ناشی لی
۷۸-۶۴	نانار
۱۶۱-۵	ناهارینا (سوربه شمالی)
۲۱۴-۱۹۳-۱۸۳	
-۲۵۴-۲۵۳-۲۲۷-۱۳۰	نایری
۳۲۴-۲۵۶	
۱۴۵-۱۴۴-۱۴۳	نثولی تیک
۳۰۵-۱۴۸	
۲۲۷-۱۹۱	نپوگود نصر اول

۲۵۷	منوتا
۲۹۱-۲۷۱	منسی
۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲	موت
۱۸۴	موتمویا
۱۹۳-۱۶۰-۱۱۸	مورسیل اول
۱۹۷-۱۹۶-۱۳۶	مورسیل دوم
۲۲۴-۲۲۱-۲۱۳	موره (آلکساندر)
-۲۳۸	
۲۶۲	موساسیر
۲۶۲	موسری (درسیلیسی)
۲۲۳-۲۱۹-۴۳	موسی
۲۲	موسیان
۱۰۰-۹۹	موشکنوم
۳۱۱-۳۰۶-۲۶۳-۲۰۰	موشکی
۱۱۳-۸۸-۴	موصل
۲۷۴	موگالو
۲۴۵	مولوک
۱۷۷	مولوگو
۱۰۹	مومو
۱۹۸-۱۹۷	موراتالی
۷۰-۳۶	موهنجودارو
-۲۲۴-۲۲۳-۲۱۶-۳۸-۲	موآب
- ۲۵۶-۲۵۵-۲۴۲-۲۴۰-۲۳۹	
۲۹۳-۲۶۳	
۳۶	مهران
-۱۶۰-۱۵۷-۱۴۸-۱۴۷-۶	میتانی
-۱۸۶-۱۸۵-۱۸۴-۱۸۳-۱۶۴	
۳۲۴-۲۱۵-۱۹۲	
۱۸۴-۱۷۶-۱۷۱-۱۵۶	میتانو

۲۹۴-۲۸۳-۲۶۶-۱۹۰

۴۱ نیدا با

۱۶۰ نيسا

۲۹۲-۱۴۱-۴۷-۲۹-۳ نیل

۲۱۳-۲۸۴

۶۰-۴۸ نین ژیر سو

۴۹-۴۸ نین ژیریدا

۷۵ نین سون

۲۷۸-۷۴ نین لیل

۹۳-۸۹-۳۲-۱۸-۸-۴ نینوا

۲۶۹-۲۶۴-۱۳۷-۱۲۸-۱۲۳

۲۹۰-۲۸۰-۲۷۸-۲۷۳-۲۷۲

۳۲۸

۴۰ نین هور ساك

۱۸۶-۱۳۷-۱۱۶ نینورتا

«و»

۳۳ واتلین

۱۱۹ وادی المقاره

۱۳ وادی الناطوف

۸۱ وارد سین

۹۹ واردوم

۱۶۶-۱۵۴ وارونا

۱۹۵-۱۸۴-۱۸۳-۱۵۷ واشو گانی

۲۰۱ والوداد امباش

۲۷۴-۲۶۵-۲۵۴-۲۲۷-۱۲۸ وان

۳۲۴

۱۴۴-۱۴۳ ولگا

۱۲۷ ونوس

نبو کود نصر دوم (بخت النصر)

۲۹۹-۲۹۵-۲۹۲-۲۹۱

۲۹۵ نبونید

۳۵ نجاده

۲۷۷ نجد

۲۱۹ نجیما

۲۷۲ نغائو

۲۹۲-۲۹۱-۲۸۰-۲۷۹ نغائو دوم

۱۱۱-۷۸ نر گال

۱۷۱ نریك

۲۹۵ نریگلی سار

۱۷۸-۱۵۷-۱۵۴-۱۵۳ نری

۱۵۳ نشاش

۲۰۸ نصیبین

۲۴۸ نفتالی (قبیله)

۱۹۶-۱۸۵ نفر تی تی

۲۶۶ نفود

نسرود (کالج)

۵۰ نوباندا

۲۲۱ نوح

۲۹۶-۹۶ نودونوم

۱۶۴-۱۵۵-۱۲۹ نوزی (یورگان تبه)

۱۶۷-۱۶۵

۱۹۸-۱۹۶ نو هاسه

۲۷۱-۲۵۴ نهر الکلب

نهرین (ناهارینا)

۶۴-۶۱-۵۶-۴۸-۳۲-۸-۴ نیبور (نفر)

۱۵۹-۱۱۸-۹۳-۸۹-۸۰-۷۵-۷۱

۱۹۳	هاتی لی	۸۲-۷۱-۷۰-۶۳	ودلی
۱۵۶-۵	هانی گالبات	۲۲۴-۲۲۱	ویل دوران
۱۷۰	هایاشا (آزی)	۱۵۱	وینکلر
۱۷۸-۱۶۶	هیا (حوا)	«ه»	
	هند (هاداد-آداد)	۱۸	هابور
۲۵۵-۲۵۴	هندعزر	۶۲	هاتور
۳۲۱	هراکلیا	۱۶۰	هاتوزیل اول
۳۱۳-۳۰۹	هراکلید	۱۹۴	هاتوزیل دوم
۳۰۸-۳۰۶-۲۶۶-۱۱۵-۱	هرودوت	۱۹۹-۱۹۸-۱۶۹	هاتوزیل سوم
۳۲۱-۳۱۵		هانی (هاتوش، هاتوشا، هاتو)	۶۳-۶
۱۵۲-۱۴۷-۱۱۹-۱۱۳-۴۲-۱۲	هروذنی	۱۵۳-۱۵۱-۱۵۰-۱۳۶-۱۲۹-۸۵	
۱۶۱-۱۵۷-۱۵۶-۱۵۵-۱۵۴		۱۷۷-۱۷۲-۱۷۰-۱۶۹-۱۶۰-۱۵۴	
۱۷۸		۱۹۵-۱۹۳-۱۹۲-۱۸۶-۱۸۵-۱۷۸	
۲۳۹-۲۳۲	هریهور	۳۰۲-۲۵۷-۲۳۱-۲۰۰-۱۹۹-۱۹۷	
۲۵۸	هزراک (هانا ریکا)	۳۲۲-۳۱۱-۳۰۸-۳۰۶	
۱۴۶	هلا	۱۵۳-۱۵۲	هاتی لی
	هلس پونت (داردانل)	۲۴۲-۲۱۱	هاداد
۲۷۳	هلیوپولیس	۷۰-۳۶	هاراپا
۲۳۴-۲۰۶	همر	۲۲۱	هاران
۱۵۹-۱۴۷-۱۴۱-۵۵-۳۵-۲۶	هند	۶۵	هارشی
۲۴۴-۱۸۶		۱۵۶	هارو
۱۴۰-۱۲۰-۸۵-۶۳-۳۷	هندواروپائی	۱۵۴	هاری
۱۴۸-۱۴۵-۱۴۴-۱۴۲-۱۴۱		۳۳	هال
۲۳۰-۱۸۷-۱۸۶-۱۶۱-۱۵۷		۲۶۶	هالودوش
۳۱۳-۳۰۶-۳۰۳-۲۳۱		۳۰۲-۲۹۱-۱۵۰	هالیس (قرل ایرماق)
۱۴۰	هندوایرانی	۳۲۰-۳۱۸	
۱۴۳	هندوژرمنی	۸۲-۴۱	هامازی
۱۴۴	هنگری	۱۶۱	هانا



	«ی»
	یادنانا (قبرس)
۱۸۰	یازیلی کابا
۲۶۵-۲۴۶-۲۰۵-۲۰۲-۶	یافا
۳۱۱	یافت
۲۷۴	یاکین لو
۱۲۳	یاکوبا
۱۶۴-۱۵۵	یالقان تبه (یورگان تبه)
۳۱۱	یاوان
۲۴۷-۲۴۵	یربعام اول
۲۵۹-۲۵۷	یربعام دوم
۲۴۰	یزرعیل
۲۴۷	یشانه
۱۲۶	یشمک آداد
۲۲۳-۲۱۸-۲۱۶	یعقوب
۲۴۰-۲۲۶-۲۱۹	یفتاح
۲۵۷-۲۵۶	یوآش
۲۵۹	یوتام
۲۳۶	یورام
۲۲۵-۲۲۴-۲۱۹	یوشع
۲۹۲-۲۹۱	یوشیا
۲۱۸-۲۱۷-۲۰۹-۱۴۷-۸۶	یونان
۳۱۹-۳۱۳-۲۳۴	
۲۹۲-۲۵۶	یهوآخاز
۲۲۵-۲۲۲-۲۲۰-۲۱۵	یهود
۲۹۶	
۲۴۷-۲۴۶-۲۴۴-۲۳۶	یهودا (دولت)
۲۶۲-۲۵۷-۲۵۶-۲۵۰-۲۴۸	

۱۵۶	هور
۱۸۸	هورباتیلا
۱۰۱	هورم هب
۱۵۴	هورلی لی
۱۲۹-۱۲۳-۸۵-۲۴-۱۸-۵	هوری
۱۵۶-۱۵۵-۱۵۴-۱۳۶-۱۳۲	
۱۶۶-۱۶۴-۱۶۱-۱۶۰-۱۵۷	
۱۸۴-۱۸۳-۱۸۲-۱۷۱-۱۶۷	
۱۹۵-۱۹۴-۱۹۲-۱۹۱-۱۸۵	
۳۲۴-۲۵۴-۱۹۹	
۱۹۳	هوزیا
۲۶۲-۲۵۹	هوشع
۱۷۰	هوکاناش
۱۱۰	هوم بابا
۲۲۷	هوم بان هالداش سوم
۲۷۵	هوم بانی گاش
۳۲۸-۳۱۸-۲۹۱-۲۷۹	هووخشر
	هیبه (هبه-سارد)
۱۴۳	هیتلر
۱۲۸-۱۱۸-۱۰۹-۸۵-۵۵-۲۴	هیتی
۱۵-۱۴۸-۱۴۱-۱۳۲-۱۲۹	
۱۵۹-۱۵۷-۱۵۳-۱۵۲-۱۵۱	
۲۱۵-۱۹۱-۱۶۹-۱۶۶-۱۶۰	
۳۰۲-۲۳۰	
۲۷۵	هیدالو
۱۶۵-۱۵۷-۱۵۶-۱۲۰-۸۵	هیکسوس
۲۳۰-۲۲۴-۱۹۲-۱۹۱	
۳۰۶	هیلاکو (سیلیسی)

٢٦٥		٢٩٢-٢٩١
٢٥٦	يهوياداع	٢٤٢-٢٤١-٢٤٠-٢٢٦ (قبيله)
٢٩٣-٢٩٢	يهويافيم (الياقيم)	٢٤٦
٢٩٣	يهويالكين	٢٥٦-٢٥٥ يهورام
٢٥٦-٢٥٤	يهو	٢٥٥-٢٣٦ يهوشافاط
		٢٤٦-٢٤٢-٢٣٦-٢٢٥-٢٢٣ يهو

## فهرست منابع کتاب

- Aymard (A.), Auboyer (J.) — L' Orient et la Grèce antique, T.I.  
(Collection «Histoire générale des Civilisations»), paris, 1953.
- Breasted (J.H.). — La Conquête de la Civilisation, paris, 1945  
(trad. française).
- Brion (M.). — La résurrection des villes mortes, 2 vol paris, 1949.
- Contenau (G.). — Les Civilisations anciennes du proche — Orient,  
Paris, 1948.
- «    «        . — La Civilisation d' Assur et Babylone, Paris, 1951
- «    «        . — La Civilisation des Hittites et des Hurrites du  
Mittanni, Paris, 1948
- «    «        . — Manuel d' archéologie orientale, 4 vol Paris, 1947.
- «    «        . — Le Déluge babylonien, Paris 1952.
- «    « Capart (j.). — L' Histoire de l' Orient ancien, Paris, 1936.
- Delaporte (L.). — Les peuples de l' Orient méditerranéen; le Proche —  
Orient asiatique, (Collection «Clio»). Paris, 1948.
- «    «        . — La Mésopotamie, les civilisations babylonienne et  
assyrienne (Collection «l'évolutions de l'humanité»), Paris, 1923
- «    «        . — Les Hittites, Paris, 1936.
- De Morgan (j.). — Les Premières Civilisations, Paris, 1909
- Dhorme (E.). Dussaud (R.). — Les religions de Babylonie et  
d'Assyrie; les religions des Hittites et des Hourrites, des  
Phéniciens et des Syriens, (Collection «Mana»), Paris, 1949
- Drioton (E.); Vandier (j.). — L'Egypte, Paris, 1946
- Durant (W.). — Histoire de la Civilisation, Paris, 1947.  
(trad. française).
- Erman (A.), Ranke (H.). — La Civilisation égyptienne,  
(trad. française), Paris 1952,
- Février (j.G.) — Histoire de l' écriture, Paris, 1948.
- Gabriel — Leroux (j.) — Les premières Civilisations de la Méditerranée:  
(Collection «Que sais-je?») Paris, 1948.

- Ghirshman (R.).—L'Iran. des origines a l'Islam, Paris, 1951.
- Gordon Child (V.).—L'Orient préhistorique, 1953.
- Grousset (R.).—Bilan de L'Histoire, Paris, 1953.
- Hoefffer (M.F.).—Chaldée, Assyrie, Médie, Babylonie, Mésopotamie, Phénicie, Palmyrène, Paris, 1852.
- Hrozny (B.).—Histoire de l'Asie Antérieure Paris, 1947.  
(trad. française)
- Homo (L.).—Histoire d'Orient. Paris, 1945
- Hours - Miédan (M.).— Carthage, (Collection «Que sais-je?») Paris 1949.
- Huart (C.), Delaporte (L.).—L'Iran antique, Elam et Perse et la civilisation iranienne, Paris, 1952.
- Jouguet, Dhorme, Vandier, Aymard, Contenau, Chapoutier, Grousset.—Les Premières Civilisations, T. I, de la (Collection «Peuples et civilisations»), Paris, 1950,
- Lenormant (F.).— Histoire ancienne de l'Orient, Paris, 1896,
- Maspero (G.).— Histoire ancienne des peuples de l'Orient, 3 vol. Paris, 1895-1908
- Ménant (j.).— Babylone et la Chaldée, Paris, 1865.
- Moret (A.).— des Clans aux Empires, (Collection «l'évolution de l'humanité»), Paris, 1923
- « — Histoire de l'Orient, 2 vol. (Collection «Histoire générale»), Paris, 1936,
- Murphy (j.).— Origines et histor des religions, (trad. française), Paris, 1951
- Oppenhiem (B.M.V.).— Tell Halaf (trad. française), Paris, 1939
- Pirenne(j.).— Civilisations antiques, Paris, 1951
- « — Les grands Courants de l'histoire universelle, T. I, Paris 1947
- Ricciotti (G.).— Histoire d'Israël, 2 vol. (trad. française). Paris, 1947
- Rutten (M.).— Babylone (Collection «Que sais-je?») Paris. 1948

Weill (R). — La Phénicie et l'Asie occidentale, Paris, 1939

Wells (G.H.). — Esquisse de l'histoire universelle (trad. française)  
Paris, 1948

Woolley (L.). — Ur en Chaldée (trad. française Paris, 1949

چاپ لندن ۱۹۳۳

کتاب مقدس

بغداد - عراق

مجله سومر

ترجمه و شرح یوسف

تألیف دروتی مکای

مدن العراق القديمه

مسکونی بغداد ۱۹۵۲

## فهرست تصاویر و نقشه‌ها

### فهرست نقشه‌ها

- ۱- نقشه بین‌النهرین قدیم صفحه ۹
- ۲- > مناطق نفوذ در زمان سارگن اول (بیست و هفت قرن پیش از میلاد) ۵۴ >
- ۳- > قدیمترین مهاجرت‌ها در مشرق (بعده هروزی) ۱۴۰ >
- ۴- > امپراطوری هیکسوس (قرن هفدهم قبل از میلاد) ۱۸۹ >
- ۵- > امپراطوری هیتی و امپراطوری دریائی آکیتی (قرن سیزدهم) ۲۰۴ >
- ۶- > فلسطین و سوریه ۲۴۳ >
- ۷- > امپراطوری آشور (قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد) ۲۸۱ >
- ۸- > کشورهای بزرگ در زمان امپراطوری بابلی جدید (قرن ششم پیش از میلاد) ۳۰۰ >

### فهرست تصاویر

- ۱- نمونه چند مهر که از شوش بدست آمده صفحه ۱۹
- ۲- ظروف سفالین دوره تل‌العبد ۲۰ >
- ۳- نمونه ظروفی که از موسیان (تپه علی آباد) بدست آمده ۲۲ >
- ۴- علائم تصویری الواح اوروک ۲۳ >
- ۵- مهرهای استوانه‌ای از دوره اوروک ۲۵ >
- ۶- ظروف سفالین از دوره اوروک ۲۶ >
- ۷- ظروف دوخانه (توام) که از شوش بدست آمده ۲۷ >
- ۸- مهرهای استوانه‌ای از دوره جمدت نصر ۳۰ >
- ۹- ظروف سفالین دوره جمدت نصر ۳۱ >
- ۱۰- زیکورات یا برج مطبق ۴۴ >
- ۱۱- مهر زمان شارکالی شاری ۵۸ >
- ۱۲- لوازم آرایش طلا - خنجر طلا - اور ۶۷ >
- ۱۳- قایق نقره - ارا به جنگی (اور) ۶۹ >
- ۱۴- معبد رب النوع سین در اور ۷۵ >
- ۱۵- چند نوع گوشواره که از مقبره اور بدست آمده ۷۶ >

- ۱۶- يك قسمت از قانون حمورابی  
 ۱۷- معبد مردوك در بابل  
 ۱۸- تحول و تكامل علامت سومری و آكادی  
 ۱۹- نقشه بین النهرین  
 ۲۰- چند نمونه از مهرهای مسطح كاپادوس  
 ۲۱- یکی از مهرهای استوانه‌ای که در كاپادوس معمول بوده  
 ۲۲- چند نمونه از ظروف هوری  
 ۲۳- نمونه‌ای از حجاریهای تل حلف  
 ۲۴- پرچم‌های فلزی که در آلاجا يوك پیدا شده  
 ۲۵- يك قسمت از قوانین هیتی  
 ۲۶- چند مهر سلطنتی که از بغاز کوی بدست آمده  
 ۲۷- مهر نقره متعلق به تارکومووا پادشاه کشور مرا  
 ۲۸- مهر استوانه‌ای شوشانار  
 ۲۹- مقایسه علامت مصری، کرتی، فنیقی  
 ۳۰- الفبای اوگاریتی  
 ۳۱- مهر مسطح از دوره بابل جدید

### فهرست تصاویر خارج متن

- ۱- بشقاب سفالی الوان - قرص خورشید  
 ۲- ظروف منقوش شوش  
 ۳- از آثار موهنجودارو  
 ۴- نگهبان درخت مقدس - شوش  
 ۵- مجسمه اورنن ژیر سوپسر گودنا  
 ۶- ستون کرکس  
 ۷- مجسمه گودنا  
 ۸- لوحه نارام سین  
 ۹- آشوربانی پال در حال شکار  
 ۱۰- خراجگزاران سارگن  
 ۱۱- آشورنازیر پال  
 ۱۲- تیراندازان آشوری تگلات فالازار سوم  
 ۱۳- شاهزاده هیتی در حال شکار - زیباترین کتیبه «هیتی» هیروگلیفی  
 ۱۴- از حجاریهای نوهیتی - رب النوع تزوپ  
 ۱۵- يك قسمت از حجاریهای بازی لی کایا - یکی از خدایان هیتی  
 ۱۶- مجسمه ناپیر آسو همسر اونتاش گال
- مقابل صفحه ۱۶  
 > > ۱۷  
 > > ۲۴  
 > > ۲۵  
 > > ۸۸  
 > > ۸۹  
 > > ۹۶  
 > > ۹۷  
 > > ۲۳۲  
 > > ۲۳۳  
 > > ۲۴۰  
 > > ۲۴۱  
 > > ۲۸۸  
 > > ۲۸۹  
 > > ۲۹۶  
 > > ۲۹۷

# فهرست مطالب کتاب

مقدمه

## بخش نخست

### فصل اول

#### کلیات

- منابع تاریخی صفحه ۱ . اوضاع جغرافیائی صفحه ۳ . کشورهای  
مجاور صفحه ۵ . تأثیر اوضاع جغرافیائی در تمدن بین‌النهرین صفحه ۶ .

### فصل دوم

از آغاز تاسه هزار سال پیش از میلاد

۱ - پیش از تاریخ در فلسطین

۲ - پیش از تاریخ در بین‌النهرین سفلی

- تمدن فلات ایران و بین‌النهرین علیا در دوره ماقبل عبید صفحه ۱۷ .  
دوره العبید صفحه ۱۸ . سفال‌سازی صفحه ۱۹ . مقابر صفحه ۲۱ . فلگوکاری ۲۱ .  
دوره اوروک :

- معماری ۲۳ . پیدایش خط ۲۳ . اختراع مهر ۲۴ . سفال‌سازی ۲۶ .  
لوازم سنگی ۲۶ .

دوره جمدت نصر :

- مسکن ۲۷ . وسیله حمل و نقل ۲۸ . لوازم کار و فلزکاری ۲۹ . سفال‌سازی ۲۹ .  
آتارسنگی ۳۱ . خط ۳۱ .

دوره فرعی کیش :

- طوفان ۳۲ . ارتباط تمدن مصر و بین‌النهرین ۳۴ . ارتباط تمدن بین‌النهرین و سند ۳۵ .

## بخش دوم

از سه هزار سال تا دوهزار سال پیش از میلاد



## فصل اول

### دوره ما قبل آکاد

مقدمه ۳۷ . تقسیمات تاریخی ۳۹ . امرای لاگاش ۴۰ .

### فصل دوم

تمدن باستانی درسومر

کشاورزی ۴۲ . معماری ۴۲ . حجاری ۴۵ . بازرگانی ۴۶ . وضع اقتصادی و مالیات ۴۷ . مذهب ۴۷ . امیر شهر ۵۰ . معینو دربار ۵۰ . ارتش ۵۱ .

### فصل سوم

#### سلسله آگاده

سارگن ۵۲ . جانشینان سارگن ۵۶ . شوش دردوره نارام سین و شارکالی شاری ۵۷ . غلبه کوتی‌ها ۵۹ . سلطنت گودتا ۶۰ . تمدن ملل مجاور ۶۲ .

### فصل چهارم

از اخراج کوتی‌ها تا ایجاد حکومت مرکزی

سلسله سوم اور ۶۴ . جانشینان اور نامو ۶۵ . سقوط دولت اور ۶۶ . شهر اور ۶۹ . قانونگزاری ۷۱ . مذهب ۷۴ . تاریخ اقتصادی سومر ۷۵ . تقویم و جشن‌های محلی ۷۷ . سلسله‌های ایسین و لارسا ۷۸ . سلسله اول بابل ۸۰ . فهرست زمامداران سومر و آکاد تادوهزار سال پیش از میلاد ۸۲ .

## بخش سوم

### هزاره دوم پیش از میلاد

#### فصل اول

پادشاهی حمورابی ۸۷ . مجموعه قوانین حمورابی ۸۹ . تمرکز و اصلاح قوانین ۹۳ . اصلاحات مذهبی ۹۴ . خانواده ۹۵ . پادشاه و جامعه ۹۸ . تشکیلات اقتصادی ۱۰۰ . بهره‌برداری از املاک ۱۰۲ . حقوق و تنبیهات جزایی ۱۰۴ . ادبیات و علوم و هنر در زمان حمورابی ۱۰۶ . جانشینان حمورابی ۱۱۷ . سینائی، کنعان، فنیقی، در زمان سلسله اول بابل ۱۱۹ .

#### فصل دوم

#### مبادی امپراطوری آشور

از قرن بیستم تا قرن دوازدهم پیش از میلاد

آغاز امپراطوری آشور ۱۲۳ . آشور از سلسله اول بابل تا قرن دوازدهم ۱۲۵

### تمدن آشور در هزارهٔ دوم :

سکنه ۱۲۹ . حکومت و پادشاه ۱۲۹ . مامورین عالیرتبه ۱۳۱ . ارتش ۱۳۱ .  
قانونگراری ۱۳۱ . زن در آشور قدیم ۱۳۲ . مالکیت و ارض ۱۳۴ . ادبیات  
و هنر ۱۳۵ . منصب ۱۳۷ . فهرست زمامداران آشور ۱۳۸ .

### فصل سوم

#### تسلط اقوام هند و اروپائی بر مشرق

مهاجرت هند و اروپائی ها ۱۴۰ . منشأ اقوام هندو اروپائی ۱۴۱ . نخستین مهاجرت -  
های هند و اروپائی ۱۴۵ . هند و اروپائیها در آسیای صغیر ۱۴۸ . ملل هیتی  
و سوباری ۱۵۱ . تجزیه امپراطوری حمورابی ۱۵۸ . توسعهٔ امپراطوری هیتی  
در قرن نوزدهم ۱۶۰ . فهرست زمامداران بابل ۱۶۲ .

### فصل چهارم

#### تمدن ملل هیتی و سوباری

##### ۱ - تمدن هوری و میتانی :

سازمانهای سیاسی و اجتماعی ۱۶۴ . منصب ۱۶۶ . هنر ۱۶۷ .

##### ۲ - تمدن هیتی

پادشاه و جامعه ۱۶۹ . ارتش ۱۷۱ . بازرگانی و اقتصاد ۱۷۳ . قوانین  
و حقوق ۱۷۵ . منصب ۱۷۸ . هنر و ادبیات ۱۷۹ .

### فصل پنجم

#### آسیای غربی در هزارهٔ دوم

##### ۱ - هوری و میتانی ۱۸۳

##### ۲ - کاسی ها - ایلام - کنعان - هاتی :

الف، کاسی ها ۱۸۶ . ب، ایلام ۱۸۸ . ج، کنعان ۱۹۱ . د، هاتی ۱۹۳ .

##### ۳ - فلسطین و فنیقیه و سوریه - بنی اسرائیل -

الف، فلسطین ۲۰۲ . ب، فنیقی ۲۰۶ . ج، سوریه و آرامی ها ۲۰۵ .

د، بنی اسرائیل ۲۱۸ .

##### ۴ - بابل و آشور از قرن دوازدهم تا قرن دهم ۲۲۷

## بخش چهارم

هزاره اول پیش از میلاد

### فصل اول

#### فنیقی

فنیقی در هزاره اول ۲۳۱ . بیبلوس واقوام زاکال ۲۳۲ . مستمرات صور در  
مدیترانه ۲۳۳ . حکومت ۲۳۴ . راههای کاروانی ۲۳۶ . فهرست زمامداران  
فنیقی ۲۳۸ .

### فصل دوم

#### بنی اسرائیل در کنعان

تصرف کنعان ۲۳۹ . حکومت اسرائیل ۲۴۰ . جدائی اقوام بنی اسرائیل ۲۴۶ .  
یهودا واسرائیل ۲۴۶ . فهرست پادشاهان اسرائیل و یهودا ۲۵۰ .

### فصل سوم

#### غلبه آشور - انقراض اسرائیل

آرامی ها ۲۵۲ . آشور از قرن دهم تا ۸۲۴ صفحه ۲۵۲ . حکومت اسرائیل ۲۵۵  
انقراض حکومت دمشق واسرائیل ۲۵۶ .

### فصل چهارم

#### عظمت و انحطاط آشور

سارگن دوم ۲۶۱ . سناخریب ۲۶۴ . آسارهادون ۲۶۷ . آشوربانی پال ۲۷۲ .  
زوال امپراطوری آشور ۲۷۸ . تمدن آشور ۲۸۳ .

### فصل پنجم

#### امپراطوری بابل جدید

کشمکش بابل ومصر ۲۹۰ . نابوپولا سار ۲۹۰ . نبوکود نصر ۲۹۲ .  
جانشینان نبوکود نصر ۲۹۵ .  
تمدن در دوره امپراطوری بابل جدید :  
خانواده ۲۹۶ . سازمانهای نظامی ۲۹۷ . امور قضائی ۲۹۷ . وضع اقتصادی  
۲۹۷ . مذهب ۲۹۹ .

## فصل ششم

## ملل آسیای صغیر و نواحی مرزی شمال و مشرق بین النهرین

۱- جزیره قبرس ۳۰۴ .

۲- سیلیسی ، بامفیلی ، لیسى ، کارى ۳۰۵

۳- لیدی ، فریژی ، ایونی ۳۰۸ - تاریخ مختصر لیدی ۳۱۱

۴- بیتونی ، بافلاگونی ، بونت ، گالاسی ، کاپادوس ۳۲۱

۵- نواحی مرزی شمال بین النهرین ۳۲۳

۶- نواحی مرزی مشرق بین النهرین ۳۲۶

فهرست اعلام ۳۳۰

فهرست منابع کتاب ۳۵۴

فهرست نقشه ها ۳۶۰

فهرست تصاویر ۳۶۶

فهرست تصاویر خارج از متن ۳۶۱

فهرست مطالب ۳۶۲